هوالعلام

مآثر عالمگيري

از محمد ساقي مستعدخان

بتصحيح

جناب آغا احمد علي دام افاضته

مدرس مدرسهٔ عاليه كلكته

بحكم ايشياتك سوسيتي اف بنگال

در مطبع بپتست مشن پريس

واقع شهر كلكته

در سنهٔ ۱۸۷۱ ع چاپ شد

* فهرست انتخاب دهساله *

* و مآثر عالمگیری *

صفحه

ذکر مجملی در شرح بدایع وقایع که قبل از جلوس والا .

مقدمهٔ طلوع نیّر سلطنت ابدمدت گشته و سوانح

ده سالهٔ اقبال جهانگشا بعد جلوس معلی ۲

مصاف عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او و صف آرائی عساکر

اقبال با شاه شجاع ۱۲

آغاز سال سیوم از سنین دولت عالمگیری ۳۰

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری ۳۴

گفتار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک آشام ۳۹

آغاز سال پنجم از سنین جلوس خلافت والای عالمگیری .. ۴۱

ذکر تتمّهٔ وقایع آشام ۴۳

آغاز سال ششم از سنین جلوس والا ۴۵

آغاز سال هفتم از سنین جلوس عالمگیری ۴۸

آغاز سال هشتم از جلوس والا ۶۹

آغاز سال نهم از جلوس والا ۵۴

آغاز سال دهم از سنین خلافت عالمگیری ۶۰

صفحه

شورش انگیزي افغانان یوسف زئی ۶۱

آغاز مآثر عالمگیري ۶۶

آغاز سال یازدهم از سنین دولت عالمگیري ۷۰

آرایش بزم کدخدائي شمع شبستان خلافت و جهانداري
سور بوستان عظمت و کامگاري پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم
محمداعظم ۷۷

آغاز سال دوازدهم از سنین جلوس والا ۷۹

رسیدن گرامي مرتبت حسین پاشا حاکم بصره بکرپاس
فلک اساس و فوز او بشرایف مراحم خداوندقدر شناس ۸۴

کیفیت تشریف آوردن خود بدولت باکبرآباد برای تنبیه
خیره سران فسادپیشهٔ خرابي نژاد ۹۱

آغاز سال سیزدهم جلوس والا ۹۵

آغاز سال چهاردهم از سنین جلوس والا ۱۰۷

ارتفاع رایات مهرشعاع از مستقر الخلافه اکبرآباد بدارالخلافه
جهان آباد ۱۱۲

آغاز سال پانزدهم از سنین فرمانروایي عالمگیري ۱۱۳

سانحهٔ تعجب افزای خروج ست نامیان که آنها را موندیه گویند ۱۱۴

قصهٔ دشمنکامي محمد امین خان و برگشتن از کتل خیبر ۱۱۷

ازدواج پاد شاهزادهٔ محمداکبر با سلیمهٔ بانو بیگم ۱۱۸

صفحه

آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیري ۱۲۲

آغاز سال هفدهم از جلوس دولت والاي عالمگیري .. ۱۲۹

کیفیت عبور از کتل و سرفرو بردن شجاعت خان در مغاک
هلاک و سر بر افراشتن رایات جهانگشا جانب حسن
ابدال باوج سماک ۱۳۱

آغاز سال هجدهم از جلوس والا ۱۳۸

آغاز سال نوزدهم از سنین دولت قرین عالمگیري ۱۴۷

مراجعت موکب جهانستان از حسن ابدال جانب دارالخلافه ۱۴۸

معاودت اردوی گیهان پوي از لاهور جانب دارالخلافه .. ۱۵۴

آغاز سال بیستم از سنین سلطنت عالمگیري ۱۵۵

ارتحال مغفرت اشتمال مهین ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمدسلطان
بریاض جنان ۱۷۹

آغاز سال بیست و یکم از سنین ابد قرین سلطنت عالمگیري ۱۶۱

آغاز سال بیست و دوم از سنین جهان آذین دولت والا ۱۷۰

اعتلاي الویهٔ جهانفرسا مرتبهٔ اول طرف دارالخیر اجمیر .. ۱۷۲

اجراے حکم جزیه گرفتن ۱۷۴

چالش لشکرگیتی نورد مرتبهٔ ثانی از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر ۱۸۰

آغاز سال بیست و سیم دولت والاي عالمگیري ۱۸۱

توجه موکب منصور از اجمیر بادیپور ۱۸۲

صفحه

کیفیت ایلغار پادشاهزاده محمد اعظم ۱۸۳
معاودت موکب منصور بدارالخیر اجمیر از آدیپور ۱۹۰
آغاز سال بیست و چهارم از سنین خلافت عالمگیری .. ۱۹۴
بیان مخالفت پادشاهزاده محمداکبر باغوای
خانه‌بر اندازان بدگهر ۱۹۶
نهضت عساکر ظفرموطن بسرکردگی پادشاهزاده محمداعظم
بارادهٔ استیصال سنبها و دنیاداران بیجاپور و حیدرآباد
و تنبیه محمد اکبر از اجمیر بدکن و عنایت لفظ شاه ۲۱۱
آغاز سال بیست و پنجم از جلوس والا ۲۱۲
اهتزاز الویهٔ جهان‌پیما از اجمیر بسمت برهانپور ۲۱۲
انتهاض الویهٔ عالیه از برهانپور سمت اورنگ‌آباد ۲۱۷
آغاز سال بیست و ششم از سنین دولت‌قرین عالمگیری ۲۲۱
حملهٔ فیل بر محمداعظم شاه و تیر و شمشیر زدن ایشان بر او ۲۳۰
شروع سال بیست و هفتم از سنین دولت‌قرین عالمگیری ۲۳۵
نهضت موکب نصرت‌کوکب از اورنگ‌آباد طرف احمدنگر ۲۳۹
آغاز سال بیست و هشتم از سنین دولت عالمگیری .. ۲۴۶
فوت بختاور خان غفرالله له ۲۵۳
فوت دربار خان ناظر ۲۵۴
ارتفاع اعلام فیروزی ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور .. ۲۵۸

صفحه

انتهاض عساکر ظفرآثار بسرکردگی پادشاهزاده شاه‌عالم بهادر
جهت تنبیه ابوالحسن سفیهٔ بدمآل ۲۵۹
آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت‌قرین عالمگیری ۲۶۴
فتح حیدرآباد بر دست شاه‌عالم بهادر ۲۶۷
اعتلای الویهٔ ظفرپیرا از شولاپور بانتزاع قلعهٔ بیجاپور از
تصرف باطل‌سران مغرور ۲۷۵
آغاز سال سی‌ام از سنین ظفرآگین جهانگشای عالمگیری ۲۷۷
مراجعت رایات نصرت‌سمات از دارالظفر بیجاپور و رسیدن بشولاپور ۲۸۳
توجه موکب جهانگشای ظفرلوا از شولاپور بصوب حیدرآباد ۲۸۵
گرایش پادشاهزاده محمدمعظم بزندان ادب بنابر کجروی
از راه راست استرضای خلیفة الرب ۲۹۲
آغاز سال سی و یکم از سنین ظفرقرین عالمگیری ۲۹۸
فتح قلعهٔ گولکنده ۲۹۹
فتح اولکه سکهر بحکم جهانبان حق‌باور ۳۰۴
مراجعت پادشاه از ولایت دارالجهاد حیدرآباد سمت بیجاپور ۳۰۷
آغاز سال سی و دوم از سنین خلافت عالیا ۳۱۱
گفتار در حدوث مهلکهٔ جانربای وبا - و توجه عساکر گیتی‌گشا
از بیجاپور بتسخیر ملک سنبها ۳۱۷
دستگیر شدن سنبها و بیاسا رسیدن او ۳۱۹

صفحه

دستگیر شدن رانای جهلم ماوا ۳۲۷

آغاز سال سی و سیوم از سنین خلافت ۳۲۹

فتح رای چور ۳۳۲

آغاز سال سی و چهارم از جلوس والا ۳۳۶

رفتن ایسدخان طرف کشنا ۳۳۸

آغاز سال سی و پنجم از جلوس عالمگیری ۳۳۹

رستگاری پادشاهزاده محمد معظم از زندان ۳۴۱

آغاز سال سی و ششم از سنین دولت عالمگیری .. ۳۴۶

کتخدائی شاهزاده محمدعظیم ۳۴۷

آغاز سال سی و هفتم از سنین دولت‌قرین جلوس والا .. ۳۵۳

گذارش سانحهٔ کدورت‌افزای پادشاهزاده محمد کامبخش ۳۵۴

رسیدن عالیجاه بحضور صحت ظهور ۳۶۰

آغاز سال سی و هشتم از جلوس عالمگیری ۳۶۸

آغاز سی و نهم سال جلوس ۳۸۰

انتهاض الویهٔ فلک فرسا از نواح بیجاپور سمت موضع

برهم پوری مسمی باسلام‌پوری ۳۷۳

محشر آشوب آفتی که بر خانه‌زاد خان و قاسم خان بهادر از

قضای نالهانی رسیده ۳۷۴

فوت همتخان وشروع سال چهلم ازجلوس اقبال مانوس عالمگیری ۳۸۰

صفحه

رحلت عاقل خان رازی ۳۸۳

شروع سال چهل و یکم از جلوس خلافت ۳۸۵

سانحهٔ طوفان زای آمدن سیل از دریای بهیمرا ۳۸۷

آغاز سال مبارک فال چهل و دوم جلوس والا ۳۹۲

رسیدن تیر بیاقوت خواجه سرا و در برابر عمل زشت رسیدن

بدکردار بادیسرای جزا ۳۹۷

آغاز سال تمام اقبال چهل و سیوم از جلوس عالمگیری .. ۴۰۲

عزم حضرت دین‌پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت‌تباه و فتح

کلیدفتح معروف به بسنت گده ۴۰۷

پیرایش کیفیت فتح حصار ستارا ۴۱۲

آغاز سال چهل و چهارم از سنین سلطنت عالمگیری .. ۴۲۳

انتزاع قلعهٔ پرلی که نورس‌تارا نام یافت ۴۲۴

نهضت موکب معلی جانب بهوسان‌گده ۴۲۸

ارتفاع رایات خورشیدشعاع بانتزاع قلعه پرنالا که

نبی شاه درگ نام یافت ۴۳۴

آغاز سال چهل و پنجم از جلوس والا .. .. .. ایضا

مقرر شدن عنایت الله خان بدیوانی تن و خالصه ۴۴۱

فتح صادق‌گده و نام‌گیر و مفتاح و مفتوح ۴۴۲

تسخیر قلعهٔ کهیلنا که سنجرلنا نام یافت ۴۴۵

صفحه

آغاز سال چهل و ششم از جلوس والا ۴۵۲
معاودت رایات نصرت سمات از سخرلنا ببهادرگده ۴۶۳
گشایش قلعهٔ کندانه که بخشنده بخش نام یافت ۴۶۹
شروع سال چهل و هفتم از سنین میمنت قرین عالمگیری ۴۶۹
ارتفاع رایات اقبال بتسخیر قلعهٔ راجگده که نبی شاه گده نام یافت ۴۷۷
آغاز سال چهل و هشتم از سنین دولت قرین ۴۷۹
تسخیر حصار تورنه ۴۸۶
توجه اعلام جهان پیما بفتح واکن کیرا ۴۹۰
سال چهل و نهم از سنین خلافت ۴۹۳
بیان انحراف مزاج مقدس از منهج اعتدال ۵۰۸
معاودت لشکر فیروزی ببهادرگده وآغاز سال پنجاهم
از جلوس ولا ۵۱۰
آغاز سال پنجاه و یکم از جلوس خلافت ۵۱۷
خرامش قافله سالار راه حقیقت و مجاز خدیو جهانیان طراز
ازین مملکت فانی بعالم قدس جاودانی ۵۱۹
کرایم آداب و شرایف صفات و محاسن خصائل و محامد
شمایل خدیو کامل خداوند عادل عالم عامل ۵۲۵
ذکر اولاد قدسی نژاد پادشاه با دین و داد ۵۳۳
خاتمة الکتاب ۵۴۰

فهرست اسماي مردم واقع در مآثر عالمگیری

بترتیب حروف تهجي *

بسم الله الرحمن الرحیم

* الف *

آغرخان ۱۶ - ۱۳۶ - ۱۴۵ - ۱۹۶ - ۴۸۰
آقا علي خان ۲۸۴
آسایش بانو بیگم .. ۱۲۰ - ۱۷۰
آتش خان ۲۲۰ - ۲۲۵ - ۲۳۷ - ۲۵۲ - ۴۰۲
اصفخان ۲۰۹
آئي بیگم - ن - ماهی .. ۱۶۳
آزرم بانو ۲۲۵
ابراهیم بیگ ۳۴
ابراهیم خان ۶۳ - ۷۱ - ۸۴ - ۱۴۶ - ۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۶۳ - ۲۳۶ - ۳۸۷ - ۴۲۳ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۵۱۴
ابراهیم ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۸۲ - ۴۲۸
ابراهیم عادل خان .. ۱۴۸ - ۴۲۸
حافظ ابراهیم ۲۲۰
حکیم ابراهیم ۸۳
شیخ ابراهیم ۲۱۷
میر ابراهیم .. ۲۸ - ۱۲۴ - ۱۳۰
میر ابراهیم حسین ۱۰۲
ابوالفتح خان .. ۴۵ - ۳۹۵ - ۴۰۶
ابوالفتح قابلخان تتوي قدیمی والاشاهي ۱۴۰ - ۱۹۰
حکیم ابوالفتح ۱۲۷
ابوالمحمن .. ۵۸ - ۵۹ - ۸۰۰ - ۱۴۸
ابوالمحمدخان بیجاپوري ۱۷۱ - ۳۵۱
سید ابومحمد ۲۶۸
ابوالنصر قطب الدین شاه عالم ۶۸
ابونصرخان ۱۸۸ - ۲۰۰ - ۲۱۷ - ۳۸۶
ابونصرخان شایسته خان ۴۴۱ - ۵۱۶

ابوسعید ۱۸۰

سید ابوسعید ۲۳۹ ۳۱۴

قاضی ابوسعید ۲۴۷

میرزا ابوسعید .. .. ۱۰۹ - ۲۲۱

ابوالقاسم ۱۹۶

ملا ابوالقاسم ۳۹۶

ابوالحسن قطب الملك ۲۲۷

ابوالحسن ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۲۴۴ - ۲۴۵ -
۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۲ - ۲۷۵ - ۲۸۵ -
۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۹ -
۳۰۳ - ۳۰۸ - ۳۰۹

ابوالحسن حیدرآبادی .. ۳۱۲

ابوالبرکات ۲۸۲

ابوالخیر ۲۷۸

ابوالخیر خان ۲۷۴ - ۳۳۰ - ۵۱۵

شیخ ابوالخیر ۱۳۴

شیخ ابوالفضل ۹۵

ابوالمکارم ۴۳۵

شیخ ابوالمکارم ۳۳۷

قاضی ابوالمکارم ۸۴

ابوالمعالی ۳۶۹

میر ابوالمعالی ۲۹۶

میر ابوالوفا ۴۵۹

آدم کر ۲۳۴

اجیت سنگه ۱۷۹

اچلاجي ۲۷۱

احمد آقا .. .. .. ۲۷۱ - ۳۳۷

حاجی احمد سعیدخان ۴۹ - ۱۰۲ -
۱۰۶

حواجه احمد .. .. ۳۷ - ۳۸

سید احمد خان .. ۱۵۰ - ۱۵۸

سید احمد ۲۲۷

ملا احمد نایته ۵۲

میراحمدخوافي ملقب بمصطفی خان
۲۸ - ۴۸

میر احمد خان ۴۸۰

احسن الله ۲۱۸

سیداحسن مخاطب باحسن خان ۲۴۲

احترام خان ۳۲۴

اخلاص خان خویشکي ۳۳

اخلاص کیش ۲۲۰ - ۲۲۲ - ۲۷۰ -
۲۸۳ - ۳۳۱ - ۳۶۹ - ۳۸۰ - ۳۸۶

اخلاص خان .. ۲۳۶ - ۳۲۱ - ۴۵۰

اخلاص خان مخاطب بخانعالم ۳۲۴

اخلاص خان مخاطب باهتمام خان
۴۲۲

اخلاص خان میانه ۴۴۹

اد هو سنگه ۳۳۲

ارسلان خان .. ۸۲ - ۳۸۱ - ۴۳۳

ارزق بیگ ۸۶

ارادت خان ۱۰۸ - ۳۳۰ - ۳۸۳ - ۴۷۲

ارادت خان مسمي به مبارک الله ۳۸۳

ارجوجي ۲۵۸

ارشد خان ۴۴۱

ارشد خان ابوالعلا ۳۹۵

اسدخان ۲۷ - ۳۶ - ۷۱ - ۸۰ -
۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۳ -
۱۲۵ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۵۲ - ۱۷۶ -
۲۰۰ - ۲۹۵ - ۴۷۶

اسد ۵۲

اسد الله ۴۵۶

بخشي الملك اسد خان ۸۶ - ۹۷ -
۱۰۲ - ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۲۴۸

جمدة الملك اسد خان ۱۵۸ - ۱۶۱ -
۱۷۰ - ۱۹۸ - ۲۱۵ - ۲۱۳ - ۲۴۱ -
۲۷۰ - ۲۸۱ - ۲۹۵ - ۳۰۴ - ۳۱۲ -
۳۳۸ - ۳۴۴ - ۳۵۴ - ۳۸۸ -
۴۰۸ - ۴۴۱ - ۴۴۵ - ۴۴۹

اسلام خان ۳۰ - ۸۸ - ۹۰ - ۱۲۱ -
۱۳۱ - ۱۴۳ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۲۰۶ -
۲۱۶ - ۳۳۱ - ۳۹۵

اسلام قلي ۷۶

اسلام خان رومي .. ۱۹۵ - ۴۸۰

اسلام خان بهادر ۲۰۱

اسفندیار ۱۱۵

اسوجي دکهني ۲۹۷

اسمعیل ۱۴۶

اسمعیل هوتخاني ۱۳۲

اسمعیل خان مکها ۳۵۷ - ۳۶۹ -
۳۸۷ - ۴۰۱ - ۴۴۰

حاجی اسمعیل مخاطب بروشن رقم (ن) قلم ۲۴۳ - ۲۵۱
امام اسمعیل ۵۰
خواجه اسحاق .. ۵۲ - ۵۷ - ۶۳
قاضی اسلم ۵۱
اشرف خان ۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۹ - ۱۳۹ - ۱۴۲ - ۱۵۶ - ۱۶۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۲۳ - ۲۲۵ - ۲۴۲ - ۲۴۸ - ۲۸۱
سید اشرف ۲۰۶
اصالت خان ۱۰۹ - ۲۲۷ - ۲۶۹ - ۲۶۹ - ۳۵۰
سید اصالتخان ۳۷۵ - ۳۷۹ - ۴۹۵
اعتبار خان .. .. .. ۲۶ - ۵۰
اعظم خان عرف ملتفت خان ۷ -
اعظم خان جهانگیری ۱۱۴
اعظم خان ۲۰۹ - ۲۲۱ - ۲۴۱ - ۱۶۴ - ۳۳۰ - ۳۸۳
اعظم خان کوکه ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۸ - ۲۴۷ - ۳۳۵ - ۳۶۸
اعظم شاه ۲۶۱
اعتقاد خان ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۴ - ۱۵۶ - ۱۶۳ - ۲۵۹ - ۲۶۶ - ۲۷۸ - ۲۸۳ - ۲۹۷ - ۳۱۲ - ۳۳۱ - ۳۵۱ - ۳۶۹ - ۳۸۲ - ۳۹۲
اعتقاد خان مخاطب به روح الله خان ۴۸۹
شائسته زاده اعزالدین ۳۸ - ۳۴۵ - ۵۱۶
اعتماد خان ملا عبد الباقی ۵۷
اعتماد خان ۱۷۲ - ۱۷۶ - ۲۰۷ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۴۳ - ۲۵۰ - ۲۵۲ - ۳۱۲ - ۳۳۱
اعتماد خان برهان الدین .. ۱۸۰
اعتماد خان مخاطب بذوالفقار خان بهادر ۳۳۲
اعتماد خان مخاطب بفاضلخان ۳۱۷ -
سید اغلان مخاطب بسیادت خان ۲۵۸
سید اوغلان .. ۲۲۳ - ۲۴۰ - ۲۵۲
افضل ۳۳
افضل علی خان ۳۶۷
افراسیاب بیگ .. .. ۸۶ - ۸۷

افراسیاب خان ۱۵۱ - ۲۰۶ - ۲۱۰
افلاطون ۱۸۰
افتخار خان ۴۶ - ۸۸ - ۱۰۱ - ۱۱۱ - ۱۲۵ - ۱۳۲ - ۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۶۵ - ۱۷۳ - ۱۷۵ - ۲۰۹ - ۲۱۹ - ۲۹۷
اکبر پادشاه ۱۱۷
اکبرابادی محل ۱۶۰
اکبرباغی ۳۰۴
اکرام خان دکهنی ۲۲۷
اکرام خان ۲۶۳
اکوجی ملهار ۲۴۹
قاضی اکرم خان ۴۸۳ - ۵۰۶ - ۵۱۰
الف خان ۸۸
اله وردی خان .. ۸۲ - ۹۳ - ۲۶۲
اله یار خان .. .. ۳۰ - ۱۵۹
اله داد ۱۴۵
الهداد خان ۴۷۳
التفات خان ۱۰۳
الله قلی ۱۵۵
اللهوردی خان جعفر ۴۸۷
اللهیار خان ۴۹۶
الهام الله خان ۲۴۹
امان الله ۸۲ - ۹۳ - ۱۷۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶
امان الله خان ۲۶۲ - ۳۱۴ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۵۰۰ - ۵۰۵
امیرخان ۱۸ - ۳۲ - ۳۸ - ۵۷ - ۶۱ - ۸۰ - ۱۴۶ - ۱۴۸ - ۱۵۳ - ۱۵۷ - ۱۷۰ - ۲۲۰ - ۲۷۰ - ۲۷۴ - ۳۹۴ - ۴۷۳ - ۴۷۶ - ۴۸۱ - ۴۹۳ - ۴۹۹ - ۵۰۵ - ۵۰۹ - ۵۱۸
امیرالامراء ۴۵ - ۵۴ - ۱۰۹ - ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۵۰ - ۱۵۹ - ۱۶۸ - ۱۷۰ - ۱۷۳ - ۱۸۱ - ۲۳۴ - ۳۴۸ - ۳۵۱ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۸۲ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۹۹
سید امیرخان ۳۸ - ۷۱ - ۷۶ - ۱۰۵
امانت خان عرف سید احمد خان مخاطب بخان ۱۰۵ - ۱۲۶ - ۱۴۳ - ۱۴۸
امانت خان عرف میرک معین الدین

۱۱۰

امانلخان ۲۲۴ - ۳۱۷ - ۳۳۵ - ۳۳۷ - ۳۴۷ - ۳۹۴ - ۴۱۲

امام وردي ۱۶۵

امدان بخت شاه بیگ خان کاشغری ۱۵۸

امرچند ۲۱۱

امرت راو ۴۰۱

امة الحمید ۵۱۳

امرسنگهه ۱۷۵

راجه امر سنگه ۱۰۷

رانا امر سنگه ۴۰۴

سید امجد خان .. .. ۹۸ - ۴۶۲

انوشه خان ۱۱۲

انوشخان - ن - نوشه خان ۳۰۳

انوپسنگهه .. .. ۱۲۷ - ۴۰۷

راو انوپ سنگه ۲۷۷

شیخ انور ۲۷۲

انور خان ۳۵۲

سید انور خان ۲۷۲

راجه انوپ سنگه .. .. ۲۸۳ - ۳۶۰

اندر سنگهه ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۹ - ۱۸۲ - ۲۰۳ - ۴۰۵

انرودة سنگهه ۲۲۷ - ۲۳۵ - ۲۴۴

راجه اندر من بوندیله .. ۱۶۱

اودهو بیراگي ۸۴

اورنگ خواجه چور اغاسي .. ۱۴۱

اورنگ آبادي محل .. ۲۰۴ - ۵۴۰

اورنگ خان نذرے ۲۱۴

اودتسنگهه بهدوریه - ن - بهدوانه ۱۹۶ - ۲۲۶ - ۲۴۱ - ۲۸۴

راجه اودیت سنگه ۳۵۰

راجه اودت سنگه ۳۸۶

اودیسنگهه ۴۷۳

اهتمام خان ۱۳۲ - ۲۰۵ - ۲۲۴ - ۲۵۲ - ۲۷۴ - ۲۹۴

اهتمام خان سردار بیگ ۲۵۰

اهتمام خان مخاطب بسردار خان ۲۹۵

اهتمام خان الدیار ۳۸۶

اهتمام خان قول ۴۷۶

ایرج خان ۱۵۱ - ۲۰۶ - ۲۰۹ - ۲۶۲ -

۲۷۸

ایوب بیگ ۲۲۸

ایماجي ۲۷۳

ایلکوجي ۳۲۸

ایزدبخش ۵۴۰

ب

بانو بیگم ۵۵۰

باقیخان ۱۲۷ - ۱۹۲ - ۴۹۷ - ۵۱۵

باقی بیگ سپه سردار خان .. ۳۷۹

باقي بیگ ۳۸۰

باقرخان .. ۱۴۰ - ۵۰۰ - ۵۰۳

بائي بهوت دي ۱۴۸

بائی اودیپوري .. .. ۵۳۸ - ۵۳۹

بالکشن ۲۰۵

بالتون بیگ ۲۵۰

باسدیو ۴۹۵

بجي سنگهه ۴۲۴

بچمني بیگم ۵۱۶

بحر خان ۱۴۸

بختاور خان ۹۴ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۴۰ - ۱۴۶ - ۱۶۴ - ۲۲۹ - ۲۴۴ - ۲۵۳ - ۲۷۰

خواجه بختاور خان ۵۰۵

بختیار خان ۹۹

بخت بلند ۲۷۳

بخت النساء بیگم ۳۶۳

بخشي الملک .. .. ۴۸۵ - ۴۸۶

بدیع سلطان .. .. ۸۰ - ۱۳۳

بدیع الزمان مهابت خان مخاطب برشید خان ۲۰۶

بدیع سلطان بلخي ۱۰۴

سید بدیع الله (ن) یدالله .. ۳۲۵

راو بده سنگه ۵۱۴

برهان الله خان ۴۹۶

برهان العین ۴۷

شیخ برهان الدین ۲۳۷

برخوردار بیگ ۲۰۴

برق انداز خان - ن - رعد انداز خان ۲۵۱

برجهوکن (ن - برج بهوکهن) قوام الدین

خاني مرسوم بخويندار .. ٢٧٠

بزرگ اميدخان ٥٤-٣٤٨-٣٦٥-٣٦٩

بسرام خان .. .. .. ٧١ - ٤٠٩

بسوات راو دكهني .. ٢١٩ - ٢٥٥

بشن سنگهه ٢١٧

راجه بشن سنگه ٣٤٠ - ٣٨٢

بكرم‌سنگهه گواليري- ن - مكرم سنگه

گواليري ١٤١

بلند خان ٨٣

بلندافغان ٢٧٣

بلنداختر جعلي ٤٠٥

بلبارس خان ٦٣- ٧٩ - ٤٣٣ - ٤٣٩

بنچل (ن) نچل ٢٧٣

بندرابن ٢٩٣

بوداق بيگ .. .. ٣٥ - ٣٦ - ٤٧

بهادرخان ٨ - ٩ - ١٠ - ٢١ - ٢٦ - ٢٧ -
٥٨ - ١٢٣ - ١٣٦ - ١٦٨ - ٢٧٧ -
٢٩٩ - ٥٠٢ - ٥٠٥ - ٥١٨

بهاكو ٦١

بهلول ٥٨

بهلول خان ميانه .. . ٨١

بهره‌مند خان ٨٩ - ١٠٢ - ١٠٣ -
١١٣ - ١٣٦ - ١٧١ - ١٧٢ - ١٧٦ -
١٩٨ - ٢٠٥ - ٢٠٩ - ٢١٦ -
٢٢١ - ٢٢٥ - ٢٢٦ - ٢٤٠ - ٢٤٣ -
٢٤٨ - ٢٥٩ - ٢٧٤ - ٢٨١ - ٢٩٤ -
٣٣٣ - ٣٣٩ - ٣٤٠ - ٣٤٥ - ٣٤٩ -
٣٥٤ - ٣٥٥ - ٣٦٩ - ٣٧٤ - ٣٩٣ -
٤١٨ - ٤٢٣ - ٤٣٠ - ٤٦١ - ٤٧٣ -
٤٨٠

بهرام سلطان ٩٧

بهرام .. .. ١٠٧ - ١٤٠ - ٢٤٨

ميرزا بهرام ١٠٣

بهوپت ١٠٩

بهاري‌داس .. .. ٢١٥ - ٢٤٥

بهاوسنگه هاده ٢٢٧

بهادر فيروزجنگ ٢٥٥ - ٢٥٨ - ٢٦٠ -
٢٦٢ - ٢٦٤ - ٢٧٧ - ٢٨٨ - ٢٩٠ -
٣١٥ - ٣١٨

بهارسنگه گور ٢٦٦

عمدة الملك بهادر خان ١٢١

بهادر علي خان ٢٧٢

بهادر سنگه ٤٠٥

بهادرجي ٤٨٢

بهروزخان ٢٧٣

بهرامخان ٢٩٩

بهرجي .. .. .. ٣٢٨ - ٣٢٩

بهاكو بنجاره ٣٩٣

خواجه بهلول (ن) بهلول ٥٣ - ٦٤

خواجه بهاء الدين ١٦٣ - ١٦٦ -
٢٢٨

ميربهاءالدين ٣٠٣

راجه بهيم‌سنگه ٢١٢-٢١٣-٢٧٨-٣٦٩

بيم نوابن .. .. .. ٣٩ - ٤٤٠

بيوم ديوسيسوديه .. .. ٦٥ - ٨٤

بيرسنگه ١٣٧

شاهزاده بيدار بخت (در بعض جا)
محمد بيداربخت (دربعض مقام).
سلطان بيداربخت (گاگوشته)

بيداربخت بهادر ١٠٥ - ١٤٩ -
١٤٧ - ١٨٤ - ١٩٥ - ١٩٦ - ٢١٠ -
٢١٩ - ٢٢٤ - ٢٣٠ - ٢٣٦ -
٢٣٩ - ٢٤٢ - ٢٤٣ - ٢٥٤ -
٢٦١ - ٢٧٦ - ٢٧٧ - ٢٨٤ -
٣١١ - ٣٣٤ - ٣٣٥ - ٣٤٤ -
٣٦٠ - ٣٦٣ - ٣٦٥ - ٣٧٤ -
٣٨٦ - ٣٩٣ - ٣٩٥ - ٤٠٠ -
٤٠٩ - ٤١٤ - ٤٢٢ - ٤٢٩ -
٤٣٣ - ٤٤٧ - ٤٥٢ - ٤٥٤ -
٤٦١ - ٤٦٩ - ٤٧٠ - ٤٨٠ -
٤٨٣ - ٤٩٥ - ٤٩٦ - ٤٩٨ -
٥١٢ - ٥١٥ - ٥٣٧

راجه بيربر ١١٧

پادشاه بيگم ٢١٠

پاتري بهاگمي ٣٠٢

پام‌نايک .. ٤٩٠ - ٤٩١ - ٤٩٢

خواجه پارسا .. .. ١٦٣ - ١٦٦

پدم نايک ٢٣٩

پداجي .. .. .. ٢٣٩ - ٤٨٠

پرتهي سنگهه زميندار .. ۳۳ - ۱۴۰
پرتهي پت ۲۶
پرتهي سنگهه راتهور ۱۹۶
پرهيز بانو بيگم .. . ۱۰۸ - ۱۴۷
پردل .. .. .. ۱۱۵ - ۲۵۶
پرتاب سنگهه ۲۱۸
پرسرام .. .. .. ۴۲۰ - ۴۵۷
سلطان پرويز ۷۴
پندر ۵۰۰
پيد نايك (ن) نند نايك (ن)
پيدما نايك ۲۶۵ - ۳۰۴ - ۳۰۶ - ۵۱۳
پيديا ... .. ۴۹۱ - ۵۰۱ - ۵۰۲

* ت *

تاپيداس ۲۰۶
تربيت خان (وگاه نوشته) تربيتخان
بهادر ۲۸ - ۳۵ - ۴۷ - ۵۶ -
۵۷ - ۶۲ - ۹۰ - ۱۰۱ - ۱۳۹ -
۱۴۴ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۵۷ - ۲۰۹ -
۲۶۱ - ۲۷۲ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۹۵ -
۴۰۶ - ۴۱۰ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۱۶ -
۴۱۸ - ۴۲۰ - ۴۳۰ - ۴۳۵ - ۴۳۷ -
۴۴۱ - ۴۵۲ - ۴۶۰ - ۴۷۴ - ۴۷۸ -
۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۹۷ -
۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ -
۵۰۸ - ۵۱۱ - ۵۱۳ - ۵۱۶
ترکتاز خان ۱۴۹
ترنيك ۴۳۸
تقرب خان .. .. ۴۲ - ۱۳۱
تقي خان ۴۸۰
ميرتقي ۹۷
تغلق ۲۳۸
تهور خان ۱۷۱ - ۱۷۳ - ۱۷۹ - ۲۸۲ -
۳۴۴ - ۳۸۴ - ۳۸۶
تهورخان مخاطب بپادشاه قليخان ۱۸۸
تهورخان مخاطب به فدائی خان ۴۹۳
تيهلداس ۱۳۷
تيغ سنگهه ۱۵۴

* ج *

جانسپار خان ۱۷۶ - ۲۰۹ - ۲۷۴ - ۳۰۹
جانسپار خان بني مختار خان ۴۳۹

جان نثار خان ۲۹۶ - ۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۵۱
جان نثار خان ابوالمكارم .. . ۳۳۱
جان بيگ آتش خان ۱۷۰
جاني خان ۱۰۵
جادو راي ۲۲۱
جسونت سنگه (وگاه نوشته) راجه
جسونتسنگه (وگاه) مهاراجه
جسونتسنگه ۴ - ۵ - ۱۰ - ۱۳ -
۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۸ - ۴۱ -
۴۸ - ۵۰ - ۵۷ - ۶۱ - ۱۰۹ -
۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۶۹ - ۱۷۱ - ۱۷۵ -
۱۷۶ - ۱۷۹ - ۲۰۷ - ۳۱۸
جسونت سنگه بوندیله ۲۷۳
جعفر .. .. ۱۴۱ - ۲۸۲
جعفرخان و بيشترجا جمدة الملك
جعفرخان ۴۷ - ۵۱ - ۵۷ - ۶۲ - ۷۰ -
۷۱ - ۷۳ - ۷۴ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ -
۸۹ - ۹۷ - ۱۰۳ - ۲۴۸ - ۴۶۱
جگيا دبس مكه ۵۱۳
جگت سنگه ۲۱۱
جگديواري ۲۲۱
جگتا ۴۰۶
جلال چيله مخاطب بسربراه خان ۲۷۹
جلال بيگ ۲۰۵
ميرجلال الدين ۲۷۲
جميل بيگ ۸۶
جمال الدينخان مخاطب بصفدر خان
۲۴۱
جمشيد خان ليچا پوري ۵۰۳
جميلة النسا عرف كليان كنور ۲۱۱
جمشيد خان ۲۱۷ - ۲۸۴ - ۲۹۵ - ۵۰۶
جمدة الملك ۲۸۹ - ۳۳۱ - ۳۳۲ -
۳۵۲ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ -
۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۴ - ۳۷۴ - ۳۸۵ -
۳۹۰ - ۳۹۱ - ۴۰۴ - ۴۰۷ - ۴۲۲
جمدة الملك مخاطب بامير الامرا ۴۵۰
جواهر خان ۹۴
خواجه جواهر خان ۱۲۱
جوان رشيد خان ۱۱۸
شاهزاده جوان بخت ۱۱۳

جهان‌زیب‌بانو بیگم ۷۴-۷۸-۱۰۵-۱۴۳-
۱۸۳-۲۳۵-۲۵۴-۳۸۰-۴۹۴
جهان بانو بیگم ۷۴
جهان‌آرای بانومعروف به‌بیگم صاحب
۷۴-۷۸-۲۱۳
جهانگیر قلیخان .. ۱۰۴-۲۸۴
جهانگیر پادشاه ۹۵
جیسنگه (و بیشتر) راجه‌جیسنگه -
وگاه - میرزا راجه جیسنگه ۳ -
۱۰-۱۹-۲۱-۲۷-۲۸-۳۳-
۴۵-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-
۵۵-۵۶-۵۸-۶۲-۸۷-۱۲۸-
۴۲۴-۴۵۰-۴۵۴
رانا جیسنگه ۲۱۲
جي دهچسنگه ۳۹
جیگا ۴۹۲
ملا چالاك ۶۹
شیخ چاند ۲۸۳
چترسنگه ۲۲۷
چنپت بوندیله ۱۶۹
چوناجي ۲۱۸
چهتومل ۳۹۶
چین قلیچ خان - وگاه چین قلیچ
خان بهادر نوشته ۳۴۰-۳۸۶ -
۳۹۵-۳۹۶-۴۰۵-۴۲۴-۴۲۵-
۴۳۹-۴۴۱-۴۶۲-۴۷۱-۴۷۴-
۴۸۰-۴۹۴-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-
۴۹۹-۵۰۳-۵۰۶-۵۰۷-۵۱۰
* ح *
حامد خان - وگاه نوشته حامد خان
بهادر ۱۱۵-۱۱۶-۱۲۸-۱۲۹ -
۱۵۸-۱۶۵-۱۹۵-۱۹۹ -
۲۱۷-۳۴۷-۴۸۱-۴۹۵
خواجه حامد ۲۶۳
سید حامد خان ۱۷۷
حاتم ۲۷۰
حکیم حاذق خان ۵۱۰
حافظ خان ۵۱۳
حسن علي خان ۸۰-۸۲-۹۲ -
۹۴-۹۷-۱۰۰-۱۰۶-۱۰۸ -

۱۲۰-۱۵۰-۱۵۳-۱۵۸-۱۶۸ -
۱۷۲-۱۸۶-۱۸۷-۱۹۰ -
۲۰۸-۲۱۵-۲۶۲-۲۷۸
حسن علي خان شاهي
۱۸۹-۲۶۲-۲۶۳-۲۸۱
حسن بیگخان ۱۵۰
حسنعلي ۳۱۳-۳۲۸
حسن خان ۵۰۶
سید حسن خان ۲۶۳
شیخ حسن ۲۱۸
میرحسن دهلوي ۲۳۷
حسین پاشا ۳۴-۳۵-۳۷-۸۵ -
۸۶-۱۱۰
حسین‌علي خان ۸۲-۱۵۰
حسینعلي ۳۱۳
حسین بیگخان ۱۴۰
حسین میانه بیجاپوري مخاطب بفتح
جنگخان ۲۲۵
سید حسین ۴۸۱
میرحسیني ۷۶
میرحسین مخاطب بخانه‌زادخان ۲۷۴
میرحسین .. ۲۲۲-۳۱۷-۳۵۰
میرحسین امانت‌خان ۳۴۹
میرك حسین ۳۹۰-۴۰۳
حفظ‌الله خان ۴۰۷-۴۳۲-۴۴۰
حکیم‌الملك ۷۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۴
حمزه خان ۱۵۱-۲۵۰
حمیده بانو بیگم ۳۸-۱۲۵-۲۲۳
حمید خان .. ۱۷۷-۲۰۷-۴۲۲
حمید الدین - وجائے - حمیدالدین
خان - وگاه حمید الدین خان
بهادر ۲۲۱-۲۵۲-۲۷۲ -
۲۹۵-۳۱۴-۳۲۲-۳۲۸-۳۳۰ -
۳۳۶-۳۳۷-۳۴۰-۳۴۴-۳۵۶ -
۳۵۱-۳۶۰-۳۶۷-۳۷۱-۳۷۴ -
۳۷۸-۳۸۳-۳۹۶-۳۹۹-۴۰۰ -
۴۰۲-۴۰۴-۴۰۷-۴۰۹-۴۱۶ -
۴۲۳-۴۳۳-۴۴۹-۴۵۰ -
۴۵۱-۴۵۹-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۵ -
۴۷۳-۴۷۵-۴۷۸-۴۸۲-۴۸۳ -

۴۸۵ - ۴۸۷ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ -
۵۰۰ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۸ -
۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۷ - ۵۲۱
حیات بیگ .. .. ۱۳۶ - ۱۹۲
حیات خان .. ۲۱۹ - ۲۵۱ - ۲۹۴
خوجه حیات خان وفا .. ۳۳۸
حیات الله خان ۴۹۷
قاضي حیدر - گاه نوشته قضي حیدر
منشي مخاطب بخان ۲۳۴ - ۲۵۱
ملا حیدر .. .. ۵۱۴ - ۵۲۱ - ۵۲۳
* خ *
خانزمان ۱۴۴ - ۱۵۱ - ۱۵۸ - ۲۰۳ -
۲۲۰
خانزمان فتح جنگ .. ۳۶۱ - ۳۸۴
خانه زادخان ۱۰۹ - ۱۵۹ - ۲۴۷ -
۲۶۰ - ۲۸۲ - ۳۰۵ - ۳۳۳ - ۳۴۰ -
۳۴۹ - ۳۶۵ - ۳۷۰ - ۳۷۵ -
۳۷۶ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۴ -
۴۴۰ - ۴۵۹ - ۴۶۱ - ۴۹۰
خانه زاد خان مخاطب به میر ۴۷۴
خانه دوران خان مخاطب بروح الله خان ۳۸۶
خواجه خانه زاد خان ۳۷۵
میر خانه زاد خان ۴۸۹
خاندوران و جائے مخاطب باحسن خان
۶۲ - ۲۴۲
خانجهان بهادر رگاه نوشته خانجهان ۱۲۷ -
۱۲۸ - ۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۶۰ - ۱۶۱ -
۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰ -
۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۶ - ۲۱۸ -
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۳۴ -
۲۴۱ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ -
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۸۲ -
۲۸۳ - ۳۳۸ - ۳۸۰ - ۳۹۵ - ۴۰۶ -
خانجهان بهادر ظفرجنگ ۲۵۵ - ۲۶۱ -
۳۱۱ ۳۴۸ - ۳۷۰ - ۳۸۹
سید خان جهان بارهه ۸۷ - ۳۵۶
عمدة الملك خان جهان بهادر ۳۶۰
خانجهان شاهجهاني مخاطب به منور
خان ۳۱۴
خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش

۱۵۱ - ۲۴۵ - ۳۳۵ - ۳۶۰ -
خان فیروز جنگ ۲۵۸ - ۲۸۸ -
۲۹۵ - ۲۹۶ - ۳۰۲ - ۳۰۵ - ۳۱۶ -
۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۳۲ - ۳۵۰ -
۳۶۵ - ۳۸۶ - ۳۹۴ - ۴۰۲ - ۴۰۵ -
۴۶۱ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۸۰ - ۴۸۱ -
۴۸۳ - ۴۹۳ - ۴۹۵ - ۴۹۸
خان فیروز جنگ مخاطب به خان
زمان فتح جنگ ۳۲۴
خان بهادر فیروز جنگ ۲۹۵ - ۳۰۸
خان بهادر ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۷ -
۳۹۱ - ۴۱۲ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ -
۴۵۳ - ۴۵۵ - ۴۷۶ - ۴۸۸
خان نصرت جنگ وجائے خان بهادر
نصرتجنگ ۳۵۵ - ۴۰۷ - ۴۳۵ -
۴۷۰ - ۴۹۶ - ۵۰۳ - ۵۰۵ -
۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۵ - ۵۱۷
خان خانان .. ۴۰ - ۴۳ - ۴۴ - ۶۵
خان زمان خان ۲۰۹ ۲۵۲
خانزمان ناظم ۲۱۷
خان میرزا ۲۰۷
خانزاد خان ۲۵۲
خواجه خاوند محمود ۳۷
خانعالم ۳۸۵ - ۴۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۴
حاجي حاتم ۴۰۶
خدمت خان ۷۹ - ۲۲۵ - ۲۷۴ -
۳۰۴ ۳۴۱
خواجه خضر خان ۱۶۳ - ۳۳۶
خدمت گار خان ۴۲ - ۱۲۵ - ۱۲۹ -
۱۶۳ - ۲۱۱ - ۲۲۵ - ۳۴۱ -
۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۷۱
خدمتگذار خان .. .. ۱۹۴ - ۲۵۱
خدمتگار خان مخاطب به خدمتگذار
خان ۶۴ - ۱۳۲
خدمت گار خوجه طالب .. ۴۸۱
خواجه خدمتگار خان ۳۳۶
خدابنده خان ۳۵۱ - ۳۷۱ - ۳۷۴ -
۳۸۲ - ۳۸۶ - ۴۰۴ - ۴۳۲ -
۴۶۲ - ۴۸۹ - ۵۱۴
خسرو چیله ۱۵۰

خسرو سلطان ۸۰

خسرو بیگ ۲۲۹

خضر خان .. .. .. ۲۲۲، ۵۱۸

خلیل الله خان ۹ - ۱۰ - ۳۵ - ۳۸ - ۸۰ -
۱۲۷ - ۱۳۲ - ۳۴۷ - ۴۸۹ - ۴۹۱

خلیل الله خان ۲۶۰

خلیفه سلطان ۱۳۰ - ۲۲۳ - ۴۳۴

خنجر خان ۱۴۵

خوشحال خان .. ۷۱ - ۷۶ - ۱۰۹

قاضی خوب الله ۲۰۴

خواص خان ۵۹

خوشی بیگ ۶۲

خواجه خان ۵۱۸

خواجه میرزا ۱۷۱

خیر الله ۲۸۱

خیریت خان ۲۲۱

خیر اندیش خان کنبوه .. ۴۴۱

داود خان ۱۰ - ۱۶ - ۳۷ - ۴۹ - ۵۱ -
۱۰۲ - ۱۱۰ - ۱۷۷ - ۲۰۷ - ۲۱۸ -
۲۲۵ - ۲۷۸ - ۴۳۲ - ۴۳۹ -

۴۸۳ - ۴۹۴ - ۵۰۲ - ۵۰۴ - ۵۰۵

داود .. .. ۲۶۷ - ۲۶۹

شاهزاده دارا شکوه ۳ - ۴ - ۶ - ۷ -
۸ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ -
۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۵ -
۲۷ - ۳۲ - ۵۴ - ۷۴ - ۱۲۵ - ۵۴۰

داراب بیگ ۳۸۷

سلطان داداربخش ۵۰۵

داراب خان ۹۸ - ۱۰۹ - ۱۲۴ - ۱۵۰ -
۱۵۷ - ۱۷۱ - ۱۷۳ - ۲۲۱ - ۲۴۷

دانشمند خان ۴۸ - ۶۴ - ۷۰ - ۸۰ -
۸۶ - ۱۰۵ - ۲۵۷

داداربخش ۵۱۵

داوربخش ۵۱۵

دربار خان ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۲۹ - ۱۳۴

درگا ۱۷۹

درگاداس راٹھور .. ۳۹۵ - ۴۹۸

درگداس (ن) درگداس راٹھور ۱۷۷

درگداس ۱۹۹

دربار خان ناظر .. .. ۲۰۳ - ۲۰۴

درجن سنگه هاڈه (ن) هانڈه ۲۲۶ -
۲۲۷ - ۲۳۵

درجنسنگه (ن) درجیسنگه .. ۱۹۹

درجنسنگه ۲۴۴

دلیر خان ۱۵ - ۱۷ - ۱۸ - ۴۴ -
۵۰ - ۵۱ - ۵۹ - ۸۲ - ۱۰۲ - ۱۱۵ -
۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۵۰ - ۱۵۴ - ۱۶۱ -
۱۶۵ - ۱۷۷ - ۱۸۲ - ۲۰۸ - ۲۰۹ -
۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۲۸ - ۲۳۷ - ۲۳۹ -
۲۴۵ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۲۸۴ - ۳۲۳ -
۴۸۱ - ۴۹۵

دلیرخان معموری ۴۴۳

دلیر همت .. .. .. ۸۴ - ۱۰۷

داوس بانو بیگم .. .. ۱۸ - ۵۳۶

دادار ۸۸

دادل محمل (ن) قضا نرام محمل ۵۲

دادل زمیندار ۲۳۶

دلپت کنور (ن) کینو ۱۲۸

دلپت .. .. ۲۲۶ - ۲۴۱ - ۴۳۲

راو دلپته .. .. .. ۲۸۳ - ۳۵۶

دلارام ۴۶۵

دولت خان ۸۸

دولت آبادی محل ۵۵

خواجه دولت محلی ۳۴۳

شاهزاده دولت افزا - جائے - سلطان
دولت افزا .. .. ۹۳ - ۱۵۳ -
۲۴۹ - ۳۱۴

دوست محمد خطیب ۱۰۲

دوستدار بانو بیگم .. ۱۲۴ - ۱۵۴

دوندی راو ۳۸۲

دهنا چادو جائے - دهناچادون ۴۰۱ -
۴۳۲ - ۵۰۰

دیانت رای ۵۹

دیانت خان ۱۲۴ - ۱۹۶ - ۳۳۷ -
۴۱۲ - ۴۳۰

شاهزاده دیانت خان ۱۰۴

دیوافگن .. ۲۲۴ - ۱۹۶۰ - ۲۵۱

راجه دیوراني ۳۰۱

دیوچهر ۴۹۰

دیندار .. .. .. ۲۱۳ - ۳۴

راجه دیبی سنگه ۱۰۴

* ذ *

ذوالفقار خان قرامانلو ۲۷

ذوالفقار بیگ ۳۸۷

ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ (وگاه نوشته) ذوالفقارخان - و (جائے)- ذوالفقار خان بهادر ۳۴۵ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۵ - ۳۶۹ - ۳۷۴ - ۳۹۰ - ۴۰۱ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۳۰ - ۴۳۲ - ۴۶۱ ۱۱ ۵۰۲

شاهزاده ذي جاه ۲۴۱

* ر *

راجه راي سنگه ۶ - ۴۲ - ۵۱ - ۶۱ ۱۲۷

راجه راجروپ ۲۶

رامسنگه (وگاه نوشته) راجه رامسنگه ۵۱ - ۵۶ - ۶۵ - ۸۷ - ۹۷ - ۱۳۶ - ۱۵۳ ۵۴ ۷ - ۹۵۸ - ۱۷۲ - ۲۰۳ - ۲۱۷ - ۲۳۹ - ۲۵۰ - ۴۳۲ - ۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۱۴ ۵۲۵

رانا ۱۴۱ - ۱۷۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹

راناراجسنگه ۱۳۹ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۲۱۲ - ۴۰۵

راجسنگه .. .. ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۹۶

راما ۲۷۳ - ۳۵۶ - ۳۵۹ - ۳۹۱ - ۴۰۱ - ۴۰۷ - ۴۰۹ - ۴۱۱ - ۴۱۹ - ۴۲۲ - ۴۸۰

راتهوران .. .. .. ۱۹۷ - ۲۰۵

راجه رام جات .. .. ۳۱۱ - ۴۱۸

رام چند .. .. .. ۳۸۲ - ۴۲۳

رایمل ۴۲

راو رای سنگه .. .. ۱۷۴ - ۱۷۵

سید راجو ۲۳۸

راکهو داس جهالا ۱۴۱

رحمت بانو ۷۳

رحمت خان ۱۳۲ ۱۶۶

رحیم الدین خان ۴۸۱

رحیم بے ۲۷۰

رحمن قلی ۲۱۶

رحمن وردي ۳۸۶

رحمن داد خان .. .. ۴۷۳ - ۴۹۵

رستم خان ۶ - ۳۶ - ۷۲ - ۸۷ - ۱۲۴ - ۱۵۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۴۹۳

رستم بے .. .. ۶۲ - ۹۱

رستم بیگ ۲۷۲

رستم بیگ خان چرکس ۴۰۳

رستم خان شوزة ۳۳۶ - ۴۷۳ - ۴۸۰

رستم دلخان ۳۷۸ - ۳۸۳ - ۴۳۹ - ۴۸۳ - ۴۹۴

رستم خان بهادر شاهجهانی .. ۴۰۳

میرزا رستم ۲۴۷

رس بین ۷۱

رشید خان ۴۳ ۱۵۰ - ۲۳۴ - ۲۵۲ - ۲۷۰ - ۳۴۵

رضولیخان ۴۱ - ۶۲ - ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۲۰۷

شیخ رضی الدین .. .. ۹۴ - ۱۰۰

شیخ رضی الدین پیشکار ۹۴

شیخ رضی الدین ۱۸۷

رضی الدین (وگاه نوشته) رضی الدین خان ۹۹ - ۱۷۱ - ۱۹۰ - ۲۴۵ - ۲۶۲ - ۲۷۸

رعدانداز خان ۵۰ - ۵۳ - ۸۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۲۰۶ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۳۶۰ - ۳۶۹

شاهزاده رفیع الشان ۱۰۷

رکهناته سنگه - میرته ۶۵

رکهناته سنگه میسودیه ۸۵

راجه رکهناته ۴۶

رکهناته داس (ن) رکهناته .. ۱۷۷

رکهناته سنگه ۱۸۲

رنجهور ۱۷۷

رنجهور رائس ۱۷۹

رنمست خان مخاطب به بهادر خان ۲۳۵

رنمست خان ۲۴۲

رن مهدن ۱۷۹

رضیة النسا بیگم ۴۸۴

رندوله خان ۲۴۲

روشن رقم ۲۷۰

روشن آرای بانو بیگم .. ۷۵ - ۱۴۰

روح الله خان ۳۸ - ۸۸ - ۱۰۸ - ۱۱۴ -
۱۲۷ - ۱۴۴ - ۱۵۰ - ۱۵۲ - ۱۵۷ -
۱۶۵ - ۱۶۳ - ۱۷۲ - ۱۷۶ - ۱۸۶ -
۱۸۷ - ۱۹۵ - ۲۰۳ - ۲۰۵ - ۲۱۶ -
۲۱۸ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۷ - ۲۳۰ -
۲۳۷ - ۲۴۰ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۹ -
۲۵۲ - ۲۵۴ - ۲۵۶ - ۲۶۰ - ۲۷۲ -
۲۷۴ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۹۹ - ۳۰۵ -
۳۲۷ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۴۱ - ۳۴۴ -
۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۵۵ - ۳۷۳ - ۳۸۶ -
۳۹۲ - ۳۹۶ - ۴۰۰ - ۴۰۴ - ۴۰۶ -
۴۰۹ - ۴۱۵ - ۴۲۰ - ۴۲۵ - ۴۳۴ -
۴۵۷ - ۴۵۹ - ۴۶۱ - ۴۷۲ - ۴۸۵ -
۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۳ - ۵۰۰
شاهزاده روح القدس ۳۷۴
رومی خان ... ۱۰۴ - ۱۱۵ - ۱۲۶
روپسنگه .. .. .. ۲۲۶ - ۴۰۵
روپسنگه راتهور ۴۹ - ۹۳ - ۱۷۷
رودرسنگه ۲۲۸
راجه روپسنگه ۳۷
راو روپسنگه ۱۰۷

* ز *

زاهد خان .. ۹۷ - ۲۱۰ - ۲۱۸
خواجه زاهد ۴۸۳
پادشاهزاده زبدة النسا بیگم ۱۲۵ -
۱۵۴ - ۵۴۰
زبردست خان ۳۹۷ - ۴۹۶ - ۹۷
زکیة النسا بیگم ۲۰۳ - ۳۷۲ - ۴۸۴
خواجه زکریا ۵۱۳
زلیخا ۱۳۵
زمانه بیگ (ن) پومایه بیگ ۷۷
پادشاهزاده زیب النسا بیگم ۲۲۳ -
۲۲۵ - ۴۶۲ - ۵۳۸
پادشاهزاده زینت النسا بیگم ۲۴۸ -
۳۱۴ - ۳۴۳ - ۳۵۹ - ۳۹۱ - ۳۸۵ -
۴۰۸ - ۴۳۳ - ۴۷۱ - ۴۸۴ - ۵۱۷ -
۵۳۹
پادشاهزاده زیب النسا بیگم (ن)
زینت النسا بیگم ۱۹۰ - ۲۴۵
زین خان کوکه ۱۱۷

زین العابدین .. .. ۲۶۲ - ۲۸۲
میر زین العابدین ۳۶۴
سید زین العابدین ۹۲
شیخ زین الحق (ن) شیخ زین الحق
محب الدین زبخش .. ۲۳۷
شیخ زین الدین .. ۵۲۲ - ۵۳۲

* س *

ساهو ۵۱۱
راجه ساهو ۳۳۲ - ۴۰۷ - ۴۳۳ - ۴۷۲ -
۴۷۳ - ۴۸۲ - ۴۹۵
ساندرداس ۲۱۵
سبحان قلی خان ۲۸ - ۳۴ - ۴۸ -
۹۰ - ۹۱ - ۱۴۹ - ۱۶۳ - ۲۵۵
سبحان سنگه .. .. ۱۸۲ - ۲۰۳
سبحانجی ۲۷۰
سبحان وردی .. .. ۲۲۳ - ۳۸۵
راو سبحان چند ۲۴۹
شاهزاده سپهر شکوه ۱۰ - ۱۹ - ۳۵ -
۲۷ - ۱۲۱ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۵۴ -
۱۵۸ - ۱۶۰ - ۵۴۰
سپهدار خان ۲۸۳ - ۳۶۵ - ۳۸۷ -
۴۸۱ - ۴۹۶
ستر سالی .. .. .. ۴۲ - ۳۸۴
ستر سال بوندیله .. ۴۲۴ - ۴۸۳
راو ستر سال ۶
ستوان فلیه .. ۳۹۵ - ۴۰۶ - ۵۱۹
سجان بیگ مخاطب بآتش خان ۱۷۰
سردار خان ۲۸۶ - ۲۹۲ - ۳۰۴ - ۳۱۴ -
۳۲۲ - ۳۳۰ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۴۱ -
۳۴۳ - ۳۴۵
سربراه خان .. .. ۲۹۱ - ۴۰۳
سربراه خان چیله ۲۸۴
سربلند خان خواجه موسی ۵۱۳
سربلند خان خواجه یعقوب ۲۴۰ -
۲۵۶
سربلند خان ۶۱ - ۱۰۳ - ۱۰۶ -
۱۰۷ - ۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۷ - ۱۳۲ -
۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۴۵ - ۱۵۰ - ۱۵۷ -
۱۶۰ - ۱۶۳ - ۱۶۶ - ۱۷۹ - ۱۸۷ -
۲۹۷

سرفراز خان ۲۵۵-۲۶۹-۲۷۸-
۲۸۰ - ۴۱۱ - ۵۱۳
سردار تپون .. .. .. ۲۱۵ - ۲۲۲
سرفراز خان ۲۹۷ - ۳۵۶ - ۳۸۴ - ۴۸۰
سید سرفراز خان .. ۴۱۸ - ۵۰۶
سر انداز خان ۴۷۰
سر انداز خان بقنی بیجاپوری ۴۹۹
سروپ سنگه .. .. ۳۸۶ - ۴۰۷
سزاوار خان ۹۷ - ۱۳۶ - ۱۶۳ - ۱۹۶ -
۳۳۵ - ۳۶۰ - ۴۶۱
سعادت خان .. .. .. ۲۸ - ۲۸۲
سعادت خان (ن) سیادت خان ۱۴۳
سعادت خان قاقشال ۱۰۸
سعادت الله ۲۷۴
سعد الله ۲۷۳
شیخ سعدالله ۴۰۷
سعدالله خان ۸۲ - ۱۵۸ - ۲۱۷ -
۳۸۷ - ۴۰۲ - ۴۴۰
سعید خان ۲۱۸
سعید خان بهادر .. .. ۲۵۵ - ۴۴۰
سکندر خان ۲۷۰ - ۲۸۰ - ۲۸۲ -
۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵
سکندر بے مخاطب بخان .. ۲۶۲
سکندر ۲۶۰ - ۲۷۵ - ۲۷۹ - ۲۸۰ -
۲۸۲ - ۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۱۲
سکندر عادل خان ۲۱۸
شاهزاده سکندر شان ۱۴۳-۱۵۷-۱۶۰
شیخ سلیمان ۷۶
سلیمان شکوه ۳ - ۹ - ۱۰ - ۲۶ -
۳۳ - ۱۱۸ - ۱۶۶ - ۲۲۸
شیخ سلیمان مخاطب بفاضل خان ۱۸۹
سلیمان خان .. .. ۲۲۲ - ۵۱۸
سلیمه بانو بیگم ۱۱۸ - ۲۰۳ - ۲۰۴
سلطان حسین مشهور بملنگ (ن)
ملنگ ۴۹۹
سلطان حسین .. .. ۱۰۲ - ۵۰۳
میرزا سلطان .. .. ۱۰۴ - ۱۳۶
سلطان الدین ۱۶۶
سید سلطان گوپامئی ۱۴۱
سلاح خان .. ۲۲۰ - ۲۲۳ - ۲۲۴

سلاح خان مخاطب بهانور خان ۲۷۱
سنگی ۹۴
سنبها ۵۱ - ۵۵ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۸ -
۲۲۴ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۵۸ - ۲۷۶ -
۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۹۷ - ۳۰۸ - ۳۱۴ -
۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۴ - ۳۲۵ -
۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۱ - ۳۳۲ -
۴۳۳ - ۴۳۵ - ۴۷۲ - ۴۸۲ - ۵۱۱
سنتا ۳۵۷ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۷۸ - ۳۸۳ -
۳۹۱ - ۴۰۰
سنجر ۸۲
سوبهکرن بوندیله ۱۶۳
سوبهان .. .. .. ۴۲۰ - ۴۲۱
سونك .. .. ۱۷۷ - ۱۹۹ - ۲۱۵
سوم سنگه .. .. ۵۰۱ - ۵۰۲
سهراب .. .. .. ۱۰۷ - ۱۴۵
سهراب بیگ ۱۸۴
سهراب خان ۲۵۱ - ۲۷۱ - ۲۷۸ - ۲۹۶
سیوا ۳۳ - ۴۵ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۵ -
۵۸ - ۶۰ - ۹۹ - ۱۰۶ - ۱۲۸
۱۴۱ - ۱۶۶ - ۱۸۲ - ۳۳۶ - ۳۰۷ -
۴۲۸ - ۴۳۵ - ۴۷۸ - ۴۸۰
سیف الله ۲۶ - ۶۳ - ۱۲۵ - ۲۱۸
شیخ سیف الله سرهندی .. ۷۸۱
سیف الله خان ۴۶۷ - ۴۵۰ - ۴۷۵ -
۴۵۶ - ۵۰۵
شیخ سیف الدین سرهندی .. ۸۴
سیف الدین خان صفوی .. ۴۱۲
سیفخان ۲۷ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۲ - ۵۲ -
۶۱ - ۸۳ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۴۷ -
۱۵۳ - ۱۶۹ - ۳۶۷ - ۴۷۴ - ۴۸۰ -
۴۹۶
سیف خان فقیرالله ۱۴۷ - ۴۸۰
سید سیف خان نوالدهر .. ۴۱۱
سیادت خان ۱۳۶ - ۱۶۰ - ۲۴۵ -
۲۶۳ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۹۰ - ۳۱۴ -
۳۱۶ - ۳۹۳ - ۴۰۷ - ۴۷۳
سیادت خان اوغان ۴۷۳ - ۵۱۸
سیادت خان مخاطب بمعظم خان ۲۴۶
سیادت خان صفوی ۲۲۵

سید النسا بیگم .. ۲۴۷ - ۲۴۸
سید خان ۱۵۸ - ۱۹۶ - ۳۶۷ - ۴۰۶
میر سید ۲۹۴

* ش *

شاهنواز خان صفوی .. .. .. ۱۸۰ -
۹۹۰ ۱۰۹ - ۳۳۸ - ۵۳۶
شاه خواجه ۱۰۲
شاهجهان پادشاه ۲
خواجه شاه مخاطب بشریفخان ۱۴۰
شاه بیگ خان کاشغری مخاطب
بعبدالله خان .. ۱۵۸ - ۱۷۵
ملا شاه بدخشی ۲۴
شاه خان ۴۳۳
شایسته خان ۹۴ ۱۵۸ - ۱۶۷ - ۱۷۳ -
۳۱۲ - ۳۶۸ ۴۸۰
شادمان خواجه .. .. ۹۰ - ۹۷
شادکام چیله ۱۰۹
شجاعت خان ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۳۱ -
۱۳۲ - ۱۹۸ - ۲۴۰ - ۲۴۳ - ۲۵۴ -
۲۹۶ - ۳۹۵ - ۴۰۷
شجاعتخان مخاطب بصفشکنخان ۲۴۳
شجاعت خان محمد بیگ ۳۸۳ - ۴۰۱
شجاع ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ -
۳۸ - ۸۴ - ۴۰۵
شاه شجاع ۳ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴
۱۵ - ۲۱ - ۲۵ - ۲۶
شرف الدین .. ۱۰۳ - ۱۷۱ - ۳۳۱
شیخ شرف بحیی منیری ۵۳۲
شریف خان ۱۹۶ - ۲۱۸ - ۲۱۹ -
۲۲۲ - ۲۹۷
شفقة الله مخاطب بسزاوار خان ۲۵۵
شفیع خان .. .. ۷۶ - ۱۷۰
حاجی شفیع خان ۱۰۲ - ۲۳۰ -
۲۴۶ - ۳۳۰ - ۳۳۵
شکرالله خان ۲۰۹ - ۲۱۴ - ۲۲۳ -
۳۰۳ - ۴۰۶
شکرالله خان نجم ثانی مخاطب بعسکر
خان ۲۴۲
شمشیر خان ۲۸ - ۶۱ - ۶۲ - ۱۴۴ -
۱۴۵ - ۳۱۴ - ۴۷۰

شمشیر بیگ ۴۸۰
شمس الدین خان ۲۱۹
سید شمس الدین ۴۳۴
حکیم شمسا مخاطب به شمس الدین
خان ۱۹۰
شهربانو ۲۱۰
شهامت خان .. ۱۳۶ - ۱۹۶ - ۲۰۷
شهاب الدین خان ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸ -
۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۰۶ - ۲۱۰ -
۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۸ -
۲۴۰
میرشهاب الدین ۸۲ - ۹۰ - ۹۱ - ۱۸۶
شیرالله ۲۸
شیربیگ ۱۰۲
شیر افگن خان ۱۲۴ - ۲۱۵ - ۳۸۱
شیرزمان خان ۴۳۹
سید شیرخان .. .. ۲۳۶ - ۲۶۲
شیخ الاسلام ۱۴۸ - ۲۱۰ - ۲۲۵ -
۲۳۹ - ۲۵۱ - ۳۳۹ - ۳۹۳
شیخ جهان ۲۱۷
شیخ میران مخاطب به صدرخان ۳۲۴
شیخ میر ۸ - ۹ - ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ -
۱۷ - ۱۸ - ۴۰
شیخ گنجه ۵۱۹
شیو سنگه .. ۴۷۰ - ۵۱۶

(ص)

صالح خان ۱۶۱ - ۱۸۸ - ۲۲۱ - ۲۴۷
صالح خان مخاطب به فدائی خان ۲۶۸
صالح بهادر گرزبردار ۸۴
حکیم صالح خان ۱۳۰
صائب .. .. .. ۳۸۱ - ۳۸۲
خواجه صادق بدخشی ۶۳ - ۷۲
صبدم بلوچ (ن) صدم ... ۱۰۰
صدرالدین .. .. ۱۳۰ - ۱۹۵
صدرالدین خان ۳۸۴
میرزا صدرالدین ۱۰۴
میرزا صدرالدین خان ۲۳۴
صدرالدین محمد خان ۴۳۳ - ۴۳۹ -
۴۷۲ - ۵۱۴
میرزا صدر الدین محمد خان ۴۸۹ -

٥٠٣ - ٥٠٥
صفشکن خان ١١ - ١٥ - ١٦ - ١٧ -
٤٦ - ٦١ - ٧٧ - ٨٤ - ٩٢ - ١٣٢ -
١٣٩ - ١٤١ - ٢٧٠ - ٢٧١ - ٢٨٠ -
٢٨٤ - ٢٩٠ - ٢٩١ - ٢٩٦ - ٢٩٨ -
٣٠٣ - ٣١٤ - ٣٤٤ - ٣٧٥ - ٣٧٩ -
٣٨٠ - ٤٠٧ - ٤٣٤
صفي ميرزا ٥٨
صفي خان (ن) سيف خان .. ٩٠
صفي خان ١٤٧ - ١٦٢ - ١٦٧ - ١٧٣ -
١٧٦ - ١٨٠ - ١٨١ - ٢٢٩ - ٢٤٣ -
٢٤٦
ملا صفي الدين اردبيلي . ٥٣٩
ميرزا صفوي خان ٤٩٦ - ٤٩٧ - ٥١٣
صفيه بانو بيگم ١٢٤
صفية النساء ... ... ٢٠٣ . ٣٧٢
صفدر خان ٣٣٥
صلابت خان ١٨٧ - ١٩٢ - ٢٠٥ - ٢١٦ -
٢٣٧ - ٢٤٢ - ٢٤٧ - ٢٥٧ - ٢٥٨ -
٢٩٠ - ٢٩١ - ٣٣٣ - ٣٣٤ - ٣٤٠ -
٣٤٤ - ٣٤٩ - ٣٨٤ - ٣٨٦ - ٤٨٣ -
٤٩٣
خواجه صلابت خان ١٧٧
صوفي خان ٢٨٤
صوفي بهادر .. .. ١١٢ - ٢٤٢
صيف خان ١٣٢

(ض)

ضابط خان ٤٥٨
ضياء الدين حسين ١٠٩
ضياء الدين خان .. ٤٥٩ - ٤٧١
ضياء الله خان .. .. ٤٠٦ - ٤٧٢

(ط)

طاهر خان ٢٦ - ٧٤ - ٧٦ - ١٠٦ -
١١٥ - ١٧٢ - ١٧٩ - ١٩٢
خواجه طاهر ١٢٠
خواجه طالب ١٤٩
طهماسب خان ١٥١
شيخ طيب ٢٠٤

(ظ)

ملا ظهوري ٢٢٨

(ع)

عابد خان ٦٢ - ٩٠ - ١٠٠ - ١١٠ -
١٤٠ - ١٤١ - ١٤٣
عابد خان مخاطب به قليچ خان ١٨٥
صدر الصدور عايد خان ٨٦
عادل خان ٣٣ - ٤٢ - ٥١ - ٥٢ - ٥٨ -
٥٩ - ٨٢ - ١٢٣ - ١٢٧
عادل شاه بيجاپوري ٢١٠
عاقلخان ٢٦ - ٢٩ - ٣٦ - ٤٧ -
٨٢ - ١٥٣ - ١٦٨ - ١٧٦ - ١٩٥ -
٣٠٣ - ٣٨٣
عالم ١٤٦
سيد عالم ٣١
سيد عالم بارهه کش ٣١
عايشه ٢٨٥
شاهزاده سلطان عالي تبار ١٥٤ - ١٦٠
قاضي عارف .. .. .. ١٩٦ -
شاه عباس ثاني .. .. ٣٥ - ٤٧
شاه عباس ٤٨٢
مير عباس ١٤١
عبد الفتاح ٣٥١
عبد الرشيد ٨٩
سيد عبدالرشيد تتوي ٩
ملا عبدالرشيد اکبرآبادي .. ٩٨
عبدالخالق عزت ٤٧٢
عبدالله ... ١٢٣ - ٢١٩ - ٥١٦٩
عبدالله خان ٣٢ - ٥١ - ٦٣ - ٧١ -
٧٥ - ٨٣ - ٨٨ - ٩٨ - ١٠٥ -
١١٢ - ١١٣ - ١١٨ - ١٤٠ - ١٤٣ -
١٩٠ - ٣٢٧ - ٣٢٩ - ٣٣٥
عبد الله قطب الملك ١٤٣ - ٣٠١ -
٣٠٣
خواجه عبدالله ٢٥٨
سيد عبدالله ٤٩ - ٢٠٣ - ٢٠٣ - ٢٠٤ -
سيد عبدالله بارهه عرف سيد ميان ٢٢٧ -
شيخ عبدالله .. .. ٢٥٤ - ٢٩٧
شيخ عبدالله مخاطب باختصاص خان
٣٢٤ - ... ...
قاضي عبدالله ٢٨٤ - ٣٩٢ - ٣٩٣ -
ملا عبدالله سيالکوتي ١٤٨ - ٢٢٠ -

۲۲۸
عبدالله خویشگي ۱۴۶
عبدالله چلپي ۱۸۰
ملا عبدالله طباع ۳۹۷
میر عبدالله ۱۹۵
عبدالرحمن .. .. ۲۴۵ - ۲۴۹
عبدالرحمن سلطان .. ۸۰ - ۸۷
عبدالرحمن خان ۱۶۱ - ۱۶۵ - ۱۷۱ -
۴۰۷
شیخ عبدالرحمن درویش .. ۳۶۳
میر عبدالرحمن ۱۳۱
عبدالرحیم .. ۱۷۲ - ۳۸۵ - ۴۷۱
عبدالرحیم خان ۱۵۰ - ۱۵۸ - ۱۶۰ -
۱۶۵ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۹۲ - ۱۵۶ -
۲۱۶ - ۳۳۱ - ۴۰۵
عبدالرحیم بیگ ۳۳۷
خواجه عبدالرحیم .. ۲۲۸ - ۲۵۵
خواجه عبدالرحیم خان ۲۷۳ - ۳۱۲ -
۳۳۵ - ۳۴۹
عبدالصمد خان ۳۸۴
شیخ عبدالصمد جعفرخانی ۱۹۱ - ۲۹۹
عبدالنبي خان ۷۴ - ۸۳ - ۸۴ - ۹۳
عبدالنبي بیگ روزبهاني مخاطب بخان
۲۱۵
عبدالرسول ۱۹۰
عبدالرسول خان - ن - عبدالرشید خان
۱۵۱
عبدالعزیز خان ۳۷ - ۴۸ - ۷۶ - ۱۰۴۰ -
۲۷۲ - ۲۷۴ - ۳۰۳ - ۳۳۰ - ۵۱۵
شیخ عبدالعزیز مخاطب بدلاور خان
۱۳۴ - ۱۳۷ - ۱۶۴
ملا عبدالعزیز عزت ۹۸
عبدالملک حکیم ۱۶۴
عبدالمومن ۱۲۸
عبدالواسع ۱۹۱
عبدالواحد مخاطب به میرخان ۱۹۲
عبدالواحد خان .. ۲۸۳ - ۳۹۵
عبدالهادی ۲۱۹
عبدالهادي خان ۱۴۹
عبدالباقی ۲۱۹

میر عبدالباقی ۲۳
عبدالقادر ۲۲۰ - ۲۲۴ - ۲۵۰ - ۲۷۱
عبدالقادر خان ۲۸۴
عبدالکریم ۲۵۰
میر عبدالکریم - ۲۲۰ - ۲۴۰ - ۲۵۱ -
۲۵۵ - ۲۶۱ - ۲۶۸ - ۲۶۹ -
۲۷۹ - ۲۸۵ - ۲۹۸ - ۳۰۰ - ۳۰۴
میر عبدالکریم ملقب به ملتفت خان
۳۳۰
عبدالحکیم ۲۶۶
ملا عبدالحکیم سیالکوٹي .. ۱۴۸
عبدالرؤف .. .. ۲۷۶ - ۲۸۰
عبدالولي ۲۹۹
شیخ عبدالولي ۱۹۱
عبدالرزاق خان لاري ۳۴۷ - ۳۸۷
سید عبدالوهاب ۸۴
شاهزاده عبدالوهاب ۱۲۸
قاضي عبدالوهاب ۷۸ - ۸۴ - ۱۱۹ -
۱۲۰ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۴۳ - ۱۴۸ -
۱۸۰ - ۲۳۹
شیخ عبداللطیف ۲۱۶
شیخ عبداللطیف ابوالفیاض ۵۱۴
میان عبداللطیف (و جائے) میان
شیخ عبداللطیف ۴۸۲ - ۵۱۵
سید عثمان ۷۶
شیخ عثمان ۱۰۸
عجب سنگه ۲۱۵
عزت خان .. .. ۱۴۵ - ۱۹۱
عزت خان (ن) عبرت خان ۱۷۳
عزة الله خان ۲۵۸
سید عزت خان ۲۹۱
میر عزیز بدخشی ۳۶
عزیز افغان ۲۹۳
عزیز خان روهیله ۳۹۹
عزیز خان بهادر روهیله .. ۵۱۸
عزیزخان بهادر چغتائي .. ۵۱۸
عزیزالله خان ۳۸ - ۲۲۲ - ۲۲۷ -
۲۸۲ - ۳۴۹ - ۴۹۱ - ۴۹۳
ملا عزیزالله ۲۴
میر عزیزالله ۱۴۴

عزیزالدین مخاطب به بهمندخان ۶۰
شاهزاده عزیزالدین .. ۳۴۵ - ۳۶۵
عسکرخان .. ... ۴۴ - ۴۳۲
عسکرخان حیدرآبادی ۳۶۹
عسکر علی خان حیدرآبادی ۳۹۶۰ -
شیخ عطاءالله ۴۶۲
میر عطاءالله ۱۹۵
سید عظمت الله ۳۸۱
عقدآرا بیگم (ن) عفت آرام ۵۱۵
عقیدتخان .. ۲۶ - ۱۱۴ - ۱۳۲
علی اکبر حاجب ۶۰
سید علی اکبر ۱۰۴ - ۱۴۳ - ۱۸۸
علی بیگ خان .. ۸۶ - ۸۷ - ۱۴۱
علی نقی ۴۸۲
سلطان علی نقی قطب الملک (ن)
سلطان نقلی قطب الملک ۳۰۱
علی مردان خان ۹۷ - ۱۰۹ - ۱۴۰ -
۳۶۴ - ۵۱۶
علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه
۲۶۳
علی آقا ۲۸۵
علی عادلخان بیجاپوری ... ۳۱۴
حکیم علیم الدین ۳۵۲
میر عمادالدین مخاطب برجمت خان
۶۰
عنایت الله خان ۶۸ - ۱۵۸ - ۲۴۹ -
۲۶۶ - ۲۷۱ - ۳۰۳ - ۳۱۴ - ۳۲۳ -
۳۴۵ - ۳۴۹ - ۳۶۰ - ۳۸۵ - ۳۸۷ -
۳۹۰ - ۳۹۳ - ۴۰۴ - ۴۰۶ - ۴۳۲ -
۴۳۳ - ۴۴۱ - ۴۶۰ - ۴۷۲ - ۴۷۵ -
۴۷۶ - ۴۷۹ - ۴۹۶ - ۵۰۵ - ۵۱۷ -
۵۲۴ - ۵۳۷
عنایت الله خان مخاطب باخلاص خان
۲۱۷
راجه عنایت الله ۱۳۳
عنایت خان ۷۵ - ۹۹ - ۱۱۰ - ۱۳۶ -
۱۴۱ - ۱۵۹ - ۱۷۰ - ۱۹۸ - ۲۰۶ -
۲۱۳ - ۲۲۳ - ۳۱۲ - ۳۸۷
خواجه عنبر مخاطب بخدمتگار خان
۵۰۵

ملا عوض وجیه ۲۵ - ۷۸ - ۱۲۰ -
۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۴۹ - ۱۵۰
میر عوض تاشکندی ۱۵۶
عیسی بیگ ۴

(غ)

غازی الدین خان بهادر فیروزجنگ
۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۲ -
۳۴۰ - ۴۰۰ - ۴۳۱ - ۴۴۵ - ۴۶۸ -
۴۹۲
غالب ۳۳
غالب خان (ن) عالی خان ۴۷۳
غضنفر خان ۱۹۵ - ۲۰۴ - ۲۱۶ -
۲۲۲ - ۲۸۰
غیاث الدین خان .. ۱۵۹ - ۱۷۱
غیرت خان .. ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۱۷۰

(ف)

فاضل خان ۳۸ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۷ -
۱۴۰ - ۲۵۱ - ۲۷۰ - ۲۷۴ - ۳۱۸ -
۳۶۹ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۴۲۴ - ۴۳۲ -
۴۷۱
فاضل بیگ مخاطب به تهورخان ۲۷۳
فاضل خان علاء الملک ۲۷۳ - ۳۱۲ -
۴۷۱
فاضل خان برهان الدین ... ۴۷۱
سید فضل ۱۸۸
فاخر خان ... .. ۱۸۲ - ۲۴۰
فتح معمور خان .. ۲۱۶ - ۲۶۲
فتح محمد ۲۵۱
سید فتح محمد ۳۲۵
فتح محمد قول ۴۵۹
فتح جنگ خان ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۵۵ -
۲۰۲ - ۳۶۴
فتح الله خان ۳۸۴ - ۳۹۷ - ۴۱۵ -
۴۲۰ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۴۳ - ۴۵۷
فتح الله خان بهادر ۴۴۸ - ۴۵۵ -
۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۷۳ - ۴۹۶
فتح دولت قول ۴۷۳
حکیم فتح الدین ۲۶۷
شاهزاده فتحا قوبیا ۵۱۶
فخرجهان خانم ۲۰۴

فخرالدين ٢٤٩
فدائي خان ٣٠ - ٨٤ - ١٠٤ - ١٠٦ -
١١٨ - ١٢١ - ١٣٢ - ١٣٦ - ١٤٥ -
٢٣٦ - ٣٦٩ - ٤٣٣
فرزانه بيگم ٦٠٣
فرخ فال ١١٠
شاهزاده فرخ سير .. ٣٤٥ - ٤٨٢
فرجام .. .. .. ١٤٠ - ٢٩٦
فرجام برلاس (ن) بولاش .. ١٢٦
فراق خان .. .. .. ١٤٥ - ٢٠٤
فرعون جي ٤٨٥
فريد خان ٥٠٦
شيخ فريد خان ٤٢٢
فضل الله خان ميرتوزك ٨٨ - ٩٥ -
٩٧ - ١٥٩ - ١٦٠
فضل علي خان ٣١٣
فضل علي خان مرهد قلي خان ٣٩٦
فضائل خان ١٩١ - ٢٦٦ - ٢٧٣ -
٣٦١ - ٤٦٤ - ٤٣٢ - ٤٥٧ - ٤٧١
فقير الله خان ٤٢٧
فولاد خان ٥٥ - ٥٦ - ٨٦ - ١٥٨ -
١٧٢ - ١٧٧ - ١٧٨ - ١٩١ -
٢١٢ - ٢١٤
فوجدار خان ٣٢٩
فياض الدين ٣١٤
فيض الله خان ٩٧ - ١٠٦ - ١١٨ -
١٢٩ - ١٣٢ - ١٤٩ - ١٧٤ -
٢٠٦ - ٢١٠ - ٤٧٩
فيروز خان ميواتي .. ١١٥ - ٢٥٦
سيد فيروز خان ٦٤
شاهزاده فيروز بخت ٤٧٤
فيروز جنگ .. ٢٦٥ - ٢٦٦ - ٢٦٩ -
٢٨٤ - ٣٩٤ - ٤٣٩

(ق)

قابل خان .. .. ٢٦ - ١٩٠ - ٣٥٣
قابلخان برهان الدين مخاطب باعتمان
خان ١٤٠
قاسم خان ٣ - ٤ - ٥ - ٦ - ٢٤٩ -
٢٥٦ - ٢٨١ - ٢٨٣ - ٣٧٤ - ٣٧٥ -
٣٧٦ - ٣٧٧ - ٣٧٨ - ٤٠٠ - ٤٧٠

حاجي قاسم ٢٧٠
قاسم سلطان ٢٨
قاسم بيگ .. .. ١٨٣ - ١٨٤
قاسم آقا .. .. .. ٣٤ - ٣٧
قاسم آقا رومي ٣٥
قادر داد خان ٢٨٣
قباد خان .. .. .. ٣٧ - ٦١
قدرة الله خان ٥١٣
قاضي قربان ٥٣
قطب الملك ٢٧ - ٢٨ - ١٢٣ - ٢١٨ -
٢٣٤ - ٢٤٤
قطب العالم ٣٤٧
قطب الدين .. .. ٣٩٧ - ٤٤٠
قطب الدين خان ١٦١
قطب الدين خان خويشكي ٤٢
خواجه قطب الدين (وجائے) خواجه
قطب الدين بختيار (وجائے)
خواجه قطب الدين بختيار كاكي
٩٠ - ١١٢ - ١٢٥ - ١٦٠ - ٤٩٥
قطب محي شيرازي ٥٣٢
قلندر خان ١١٤
قليچ خان ١٩٦ - ١٩٩ - ٢٠٣ - ٢٠٤ -
٢٠٥ - ٢٠٧ - ٢١٤ - ٢١٩ - ٢٥٠ -
٢٦٣ - ٢٦٩ - ٢٧٥ - ٤٧٨ -
٢٨٠ - ٢٨٩ - ٣٠٣
سلطان قلي خان ١٥٢
سيد قلي اوزبك ٣١
قمرالدين .. .. .. ٢٤٣ - ٢٤٩
قمرالدين خان ١٦٧ - ٢١٨ - ٢٢٠ -
٢٥٩ - ٢٧١ - ٢٧٧ - ٢٨٠ - ٣٣٢
قمرالدين مختار خان ٢٥٩
قندهاري محل ١٤٧
قوام الدين خان ١٣٢ - ١٣٩ - ١٤٤ -
١٥١ - ١٦٣ - ١٦٥ - ١٦٦ - ١٦٩ -
١٨٨ - ١٩٥ - ٢٤٠ - ٤٣٤
مير قوام الدين ١٣٠
قيام الدين ١٥٣

(ك)

كارطلب خان ميواتي ١٠٤
كارطلب خان محمد بيگ .. ٢٤٧

کاکر خان ۳۵۰

کامل ۴۹

کامل خان ۶۱ - ۶۲ - ۴۲۳ - ۴۹۶

کامگار خان ۸۲ - ۱۰۳ - ۱۱۲ - ۱۱۴ -
۱۴۰ - ۱۵۶ - ۱۶۶ - ۱۷۲ - ۱۹۲ -
۲۰۶ - ۲۱۶ - ۲۴۰ - ۲۴۵ - ۲۵۰ -
۲۶۰ - ۲۸۱ - ۲۹۷ - ۳۱۲ - ۳۳۰ -
۴۰۵ - ۴۸۲ - ۴۹۷

کامیاب ۲۴۸

کامیاب خان ۱۱۳ - ۱۳۶ - ۱۵۸ - ۲۲۳ -
۵۰۲

کانهوجي .. .. .. ۲۲۰ - ۲۵۵

کانهوجي سرکیه ۴۹۵

وکانهو ۵۱۷

کچسنگه ۱۷۵

کرم الله خان ۲۲۱

راوکرن .. .. ۳۲ - ۱۰۷ - ۲۷۶

کشن سنگه ۱۰۷ - ۱۵۰ - ۱۶۱ -
۲۳۹ - ۲۵۰

کشور داس ۲۲۸

راجه کشتواړ ۱۴۸

کفایتخان ۷۶ - ۱۰۲ - ۱۲۶ - ۱۴۴ -
۱۵۹ - ۱۷۰ - ۳۹۴

کفایت خان جعفر ۳۴۷

کفایت خان حاتم ۲۸۲

کفایت خان حاتم بیگ .. ۲۴۹

کفایت خان میر احمد .. ۳۸۵

کلیان ۲۶۸

راجه کلیان سنگه ۳۸۲

کمال الدین .. .. ۱۱۵ - ۱۴۰

کمال الدین خان ۱۵۴ - ۱۷۷ - ۲۰۰ -
۲۱۳ - ۲۳۶ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۲۸۴ -
۳۳۱ - ۳۵۱

کنور جیسنگه .. .. ۱۷۴ - ۱۷۵

کنور رام سنگه ۳۳ - ۵۵ - ۵۶ - ۹۲

کنور کشن راجه ۹۷ - ۱۳۶ - ۲۱۷

کنور کشن (ن) بشن .. ۱۷۲

کوکسنگه .. ..

کوکلا جاٹ .. .. ۹۳ - ۹۴

کوکلداس ۲۱۵

کوکلتاش خان ظفر جنگ .. ۳۶۵

کیرتسنگه .. ۱۲۸ - ۱۶۷ - ۱۸۱

کیرتسنگه بهورتیه (ن) راتهور ۶۵

(گ)

گرشاسپ ۱۴۵

گروهر داس سیسودیه ۸۸

گنگارام ۲۰۵

گوپال ۲۸۴

گوهرآراي بیگم ۵۵ - ۱۰۸ - ۱۲۵ -
۴۹۳ - ۵۱۲

گیتي آرای بیگم ۲۲۴ - ۶۳۵ - ۳۶۳ -
۵۱۵

(ل)

شیخ لاڈ ۲۹۷

لشکر خان ۷۱ - ۷۴ - ۱۰۴ - ۱۰۵ -
۱۰۸ - ۱۱۲ - ۳۱۴ - ۳۲۹

سید لشکر خان ۳۵۶

لطف الله خان ۷۱ - ۷۲ - ۹۹ -
۱۰۶ - ۱۰۹ - ۱۱۲ - ۱۳۷ - ۱۴۹ -
۱۶۵ - ۱۷۲ - ۱۸۸ - ۱۹۶ - ۲۰۱ -
۲۱۰ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۶۲ -
۲۸۰ - ۲۸۹ - ۲۹۱ - ۳۰۳ - ۳۰۴ -
۳۱۴ - ۳۳۷ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۴ -
۳۵۰ - ۳۸۰ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۴۱۲ -
۴۶۱ - ۴۹۱

لعل محمد ۱۰۰

لای لعل چند ۱۳۶

لودي خان .. .. .. ۱۴۰ - ۵۱۶

لهراسب بیگ ۱۸۳

(م)

ماندهاتا ۵۱۷

راجه ماندهاتا ۲۰۷

مانسنگه .. .. .. ۲۲۶ - ۱۲۷

راجه مانسنگه ۴۰۵

ماه پانو ۱۵۷

مادنا برهمن .. .. ۲۲۷ - ۲۷۲

مانچی مالار ۵۹

مانکوجي .. .. .. ۲۹۷ - ۴۰۱

مالوجی (ن) مانوجي کهورپرا ۲۸۴

مایا کهورپرا ۳۲۸

مبارز خان ۷۲ - ۸۳ - ۱۰۴ - ۱۱۰ - ۱۳۶ - ۱۵۲
مبارك الله ۳۳۰
سيد مبارك خان ۲۲۲
سيد مبارك خان مرتضي خان .. ۲۷۳
مجاهد خان ۱۴۱
شاهزاده سلطان محمد .. ۱۶۱
محمد غزالي ۵۳۲
مرزا محمد .. ۲۰۵ - ۲۴۵ - ۲۷۰
مير محمد خان ۲۰۹
مرزا محمد هاجي ۲۶۷
خواجه محمد ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۳۷
سيد محمد .. ۲۲۳ - ۳۴۷ - ۵۱۳
سيد محمد قنوجي ۵۳ - ۷۸ - ۹۸ - ۱۲۴ - ۲۰۶ - ۴۹۲
سيد محمد بيجاپوري ۱۶۶
سيد محمد رومي ۱۰۸
مير سيد محمد گيسودراز ۲۲۱ - ۲۸۷ - ۳۱۰ - ۳۲۵ - ۴۰۱
شاه محمد ۲۵۲
شيخ محمد سرهندي ۲۷۶ - ۳۱۲
محمد معصوم .. .. ۱۶ - ۲۷۵
محمد صالح ۱۷ - ۱۲۰ - ۱۴۲ - ۲۲۲ - ۲۴۰
محمد صالح خان ۱۳۲
محمد صالح ترخان ۱۶
خواجه محمد صالح .. ۱۴۱ - ۱۶۶
محمد امين .. .. ۱۴۰ - ۴۰۳
حكيم محمد امين ۴۱
مير محمد امين ۳۰۳
حكيم محمد امين ساوجي ۳۶۲
محمد امين خان (و جائے) بزيادتي لفظ بهادر آمده ۱۷ - ۴۰ - ۴۵ - ۴۶ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۸۰ - ۸۴ - ۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۴۱ - ۳۹۴ - ۳۹۶ - ۴۰۵ - ۴۲۳ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۵ - ۴۶۲ - ۴۷۱ - ۴۸۱ - ۴۸۶ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۳ - ۵۰۶ - ۵۱۵ - ۵۱۸

حافظ محمد امين خان ۱۸۲ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۱۹ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۲۸ - ۲۴۴ - ۲۷۲
محمد امين خان بهادر مخاطب بچين بهادر ۵۱۸
محمد شريف ۱۹ - ۱۰۸ - ۱۴۰ - ۱۹۵ - ۲۲۶ - ۲۵۹ - ۲۷۸
محمد شريف دوره ۲۶۱
محمد علي خان ۴۲ - ۴۵ - ۱۳۰ - ۱۴۰ - ۱۶۵ - ۲۰۳ - ۲۱۶ - ۲۲۳ - ۲۹۷
محمد علي خان (ن) محمد امين خان ۲۰۰
محمد علي خان دارا شكوهي ۲۱۶
محمد علي بيگ مخاطب به عليقلي خان .. .. .. ۱۰۹ - ۱۱۰
سيد محمد علي ۲۲۸
محمد زاهد ۱۵
محمد شاه .. ۶۱ - ۸۲ - ۲۱۶
محمد شاه ملك جونا ۲۳۸
محمد عابد مخاطب به نوازش خان ۹۷
محمد اسمعيل مخاطب باعتقار خان ۷۱ - ۱۳۶ - ۱۵۸
محمد باقي (و جائے) محمد باقي مستعد خان .. ۶۸ - ۲۵۳
محمد يعقوب .. .. ۷۱ - ۱۰۶
خواجه محمد يعقوب .. ۹۰ - ۱۴۰
ملا محمد يعقوب ۱۲۰ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۶۰
محمد انور ۸۳
محمد ميرك .. .. ۳۰ - ۱۴۲
محمد يار (و جائے بزيادت لفظ خان) ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۴ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۲۲۲ - ۳۰۳ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۵۰ - ۳۸۴ - ۴۶۲
محمد يار مخاطب به معمور خان ۲۴۳
محمد ابراهيم .. .. ۲۰۶ - ۴۰۵
محمد ابرهيم شجاعت خان ۲۰۵
محمد ابراهيم مهتاب خان .. ۲۶۹
محمد اسحاق .. .. ۱۰۶ - ۴۹۷

محمد حسین ۱۰۹-۲۸۲
قاضي محمد حسين .. ۴۸-۹۴
محمدوفا ۱۴۰
محمد شفيع ۱۴۶ - ۲۰۵ - ۲۶۸
حكيم محمد شفيع ۳۶۲
محمد شجاع ۱۵۳
محمدمحسن ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۵۱۳
حكيم محمد محسن ۱۵۸
محمد قاسم خان ۱۵۸
محمدنعيم (گاه بزيادتي) خان ۱۶۳-
۱۷۴-۱۹۵- ۲۰۳ - ۲۱۲ - ۲۴۲
محمد سعيد اعجاز ۱۶۴
محمد زمان خان لوحاني .. ۱۷۵
محمد خليل .. .. ۱۷۶ - ۲۴۹
محمد تقي ۱۷۶-۲۲۱ - ۲۴۷ -۲۶۷-
۲۶۹ - ۴۰۶
محمد باقر ۲۸۲
محمد كامياب ۱۷۶
محمدي راج ۱۷۸ - ۲۰۷ -۳۱۸
محمد حاتم ۲۰۴
محمد عاقل ۲۰۴
محمد عارف ۱۹۹
محمد عارف مجاهد خان .. ۲۴۱
محمد اصغر ۲۰۳
محمد مسيح .. .. .. ۲۰۶ - ۲۲۳
محمد پناه ۲۱۹
محمد عادل ۲۲۲
محمد اسلم ۵۱۳
محمد سالم اسلم .. ۲۳۱ - ۳۶۱
قاضي محمد اسلم ۵۱۳
محمد اسلم خان ۴۸۲
محمد رفيع (جائے) حاجي محمدرفيع
۲۷۰ - ۲۸۲
شاهزاده محمد رفيع القدر ۲۲۸ -۳۴۴-
۳۴۷ -۳۵۰ -۳۷۲ -۳۷۳ -۳۸۲ -
۴۸۴
ميان محمدرفيع سرهندي .. ۳۳۴
محمد هادي ۲۳۷
محمد اكرم .. ۲۴۰ - ۳۹۳ - ۳۹۷
محمد غازي الدين خان بهادر ۲۴۰

محمد مؤمن ۲۷۸
محمد صادق .. .. ۲۸۱ - ۴۴۳
خواجه محمد صادق ۷۲
محمد صادق خوستي (ن) جوشي
مخاطب به صادق خان ۲۴۱
محمد سميع نصرت خان .. ۲۴۱
محمد بقا مخاطب بمظفر خان ۲۴۱
محمد حاكم ۲۹۶
محمد قلي ۲۵۱
محمد قلي قطب الملك .. ۳۰۱
محمد قلي خان ۴۷۲
محمد منصور مكرمت خان ۳۰۳
محمد مطلب ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۳۰۴
محمد مطلب خان ۳۰۴
محمد عمر ۳۱۲
محمد منعم ۳۳۸
محمد مقيم ۲۸۱
محمد بديع بلخي .. ۲۴۹ - ۳۵۰
محمد جميل ۳۵۰
محمد مراد خان ۳۷۵ - ۳۷۹ -۴۳۷
محمد كاظم ۳۸۰
ميرزا محمد كاظم .. ۶۸ - ۱۶۳
محمد جسن .. .. ۳۸۵ - ۵۱۵
حافظ محمد حسن ۴۶۴
محمدويوسف خان ۴۰۴
محمد افضل .. .. ۴۸۲ - ۴۷۹
محمد محي الدين ۴۸۲
محمد اخلصي ۵۲۳
محمد اخلاص كيش ۵۱۶
محمد رضا ۵۱۶
حكيم محمد رضا ۳۶۲
حكيم محمد محسن ۱۵۸
محمد جعفر .. .. ۲۴۴ - ۲۵۹
سيد محمد جعفر گجراتي .. ۳۴۷
خواجه محمد امانتخان .. ۴۷۲
سلطان محمد عظيم ۱۲۳ - ۱۵۳
سلطان محمد بهمن ۳۰۱
سيد محمدسجاده نشين .. ۱۶۶
ميرزا محمد وكيل ۱۰۷
خواجه محمد طاهر نقشبندي ۱۴۱

ملا محمد طاهر ۱۴۹- ۱۵۲- ۲۲۸ -
۳۶۰
شاهزاده سلطان محمد معزالدین ۳۵ -
۴۸ - ۱۲۰- ۱۳۹- ۲۰۳ - ۲۱۷ -
۲۲۲ - ۲۲۸- ۲۴۷- ۲۴۸ - ۲۹۳ -
۳۰۴- ۳۴۵- ۳۴۶- ۳۵۰- ۳۶۰ -
۳۶۵- ۳۶۷- ۳۷۱- ۳۷۳- ۳۷۴ -
۴۰۷- ۴۳۲- ۴۴۰- ۴۷۰- ۴۹۷ -
۵۱۳ - ۵۱۶ - ۵۱۸
شاهزاده سلطان محمد عظیم ۴۹ -
۱۳۹ - ۱۹۷
شاه محمد نواز ۱۰۰
شاهزاده محمد خجسته اختر ۱۲۸ -
۱۵۰- ۱۵۳- ۲۵۸- ۳۳۰- ۳۳۶ -
۳۴۴- ۳۴۷- ۳۵۰- ۳۷۲- ۳۷۳ -
۳۸۲ - ۴۸۴
شاهزاده محمد همایون .. ۱۵۷
شاهزاده سلطان محمد کریم ۱۸۲ -
۳۴۵ - ۵۱۶
شاهزاده سلطان محمد .. ۱۷۷
شاهزاده محمد سلطان ۵۳۴
پادشاهزاده محمد (وگاه نوشته) محمد
اعظم شاه (وگاه) عالیجاه (وگاه)
شاه عالیجاه (وگاه) عالیجاه
محمد اعظم شاه ۱۰- ۲۶- ۶۲ -
۷۰- ۷۳ - ۷۴- ۷۵ - ۷۷ - ۸۰ -
۸۱ - ۹۰- ۹۶ - ۹۷- ۱۰۳- ۱۰۴ -
۱۰۵ - ۱۱۳ - ۱۲۰- ۱۲۳ - ۱۳۵ -
۱۳۹- ۱۴۳- ۱۴۹- ۱۵۶ - ۱۵۷ -
۱۶۱- ۱۶۸- ۱۷۰- ۱۷۱ - ۱۷۳ -
۱۸۰- ۱۸۱- ۱۸۳- ۱۸۶ - ۱۸۸ -
۱۹۱- ۱۹۲- ۲۰۴- ۲۰۸- ۲۱۰ -
۲۱۱- ۲۱۴- ۲۱۶- ۲۱۷- ۲۱۹ -
۲۲۴- ۲۲۸- ۲۳۰- ۲۳۵- ۲۳۶ -
۲۳۷ - ۲۳۹- ۲۴۱- ۲۴۲- ۲۴۳ -
۲۴۵- ۲۴۹- ۲۵۶- ۲۶۱- ۲۶۲ -
۲۶۳- ۲۶۴- ۲۶۶- ۲۷۳- ۲۷۶ -
۲۹۸- ۳۰۸- ۳۲۳- ۳۲۶- ۳۳۰ -
۳۳۵- ۳۳۷- ۳۳۸- ۳۴۴- ۳۵۳ -
۳۶۰- ۳۶۲- ۳۶۵- ۳۶۶- ۳۷۲ -

۳۷۳- ۳۷۴- ۳۸۰- ۳۸۶- ۳۸۸ -
۳۹۶- ۴۰۹- ۴۱۳- ۴۲۰- ۴۲۲ -
۴۳۵- ۴۴۲- ۴۷۳- ۴۹۲- ۴۹۴ -
۴۹۶- ۴۹۷- ۴۹۸- ۵۱۲- ۵۱۴ -
۱۱۵ - ۵۱۷ - ۵۳۶
پادشاه زاده محمد اکبر ۳۸ - ۶۲ -
۷۰ - ۸۰ - ۸۱- ۹۰- ۹۷- ۲۰۲ -
۱۰۳- ۱۱۵- ۱۱۸- ۱۲۱- ۱۲۳ -
۱۲۸- ۱۳۵- ۱۳۶- ۱۳۹- ۱۵۰ -
۱۵۲- ۱۵۵- ۱۶۰- ۱۶۱- ۱۶۶ -
۱۷۳- ۱۷۵- ۱۸۰- ۱۸۱- ۱۸۲ -
۱۸۷- ۱۹۰- ۱۹۵- ۱۹۶- ۱۹۷ -
۲۰۲- ۲۰۳- ۲۰۴- ۲۰۵- ۲۰۶ -
۲۱- ۲۲۴- ۲۴۴- ۲۴۵- ۲۵۶ -
۳۷۲- ۳۹۵- ۴۱۳- ۴۸۳ - ۵۳۷
پادشاهزاده محمد سلطان ۱۱- ۱۲ -
۱۳- ۱۵- ۱۷- ۲۱- ۲۵- ۲۸- ۳۱
۳۳ - ۱۰۲- ۱۲۱- ۱۲۴- ۱۲۵ -
۱۲۷- ۱۳۵- ۱۳۹- ۱۴۸- ۱۵۱ -
۱۵۴- ۱۵۵- ۱۵۹
پادشاهزاده محمد معظم (وگاه
نوشته) شاه عالم بهادر (وگاه
نوشته) شاه عالم (وگاه) محمد
معظم بهادر شاه ۶- ۱۹- ۲۸ -
۳۱- ۳۵- ۳۷- ۴۸- ۴۹- ۵۲ -
۵۳ - ۵۷ - ۵۸- ۶۰- ۶۲- ۷۷ -
۸۲ - ۸۹ - ۹۳ - ۱۰۰ - ۱۰۳ -
۱۰۶- ۱۱۹- ۱۲۱- ۱۲۳ - ۱۲۵ -
۱۲۸- ۱۳۵- ۱۳۹- ۱۵۱- ۱۵۳ -
۱۵۶- ۱۶۱- ۱۶۵- ۱۶۷- ۱۶۸ -
۱۶۹- ۱۷۶- ۱۸۵- ۱۹۲- ۲۰۰ -
۲۰۱- ۲۰۳- ۲۰۴- ۲۰۵- ۲۰۷ -
۲۰۹- ۲۲۷- ۲۲۸- ۲۳۷- ۲۴۴ -
۲۴۷- ۲۴۸- ۲۴۹- ۲۵۹- ۲۶۲ -
۲۶۷- ۲۶۸- ۲۷۲- ۲۷۴- ۲۸۶ -
۲۹۲- ۳۰۴- ۳۳۰- ۳۳۵- ۳۴۱ -
۳۴۴- ۳۴۸- ۳۵۰- ۳۷۰- ۳۷۱ -
۳۷۲- ۳۸۲- ۴۵۹- ۵۳۴
شاهزاده محمد کامبخش ۵۹ - ۸۷ -
۱۲۷ - ۱۵۹ - ۱۶۲ - ۱۶۳

۱۸۱ - ۱۹۵ - ۲۰۴ - ۲۱۱ - ۲۲۳ -
۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۳۰ - ۲۴۰ - ۲۴۳ -
۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۲ - ۲۷۳ - ۲۹۵ -
۳۰۲ - ۳۳۹ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۵۰ -
۳۵۴ - ۳۵۹ - ۳۶۳ - ۳۸۱ - ۳۸۵ -
۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۴۰۱ -
۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۲۲ -
۴۲۳ - ۴۳۳ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۶۱ -
۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۳ - ۴۸۰ - ۴۸۲ -
۴۸۳ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۹ - ۵۱۷ -
۵۲۵ - ۵۳۸

محسن خان .. .. ۱۶۵ - ۳۱۲
حکیم محسن ۱۳۰
حکیم محسن خان ۲۱۲ - ۲۳۴ -
۲۵۳ - ۲۶۷
محکم سنگهٔ میرتهٔ ۱۸۴
محکم سنگه چندراوت ۲۷۵
محرم ۲۰۴
محرم خان ۳۵۹
محرم خان خواجه محمد علي مردان
خاني ۴۰۳
محتشم خان ۱۴۵ - ۱۵۳ - ۱۵۸
۱۸۱ - ۲۰۳ - ۲۴۹ - ۳۹۶ - ۴۴۰ -
۴۶۰ - ۵۰۱ - ۵۰۴
محتشم خان میر ابراهیم .. ۱۴۱
شاه زاده سلطان محي السنه ۳۸۱ -
۴۷۰
میر محمود عقیدتخان ۱۰۹ - ۱۱۳
محامد خان ۳۴۷
مختار خان ۳۳ - ۷۷ - ۸۱ - ۱۱۴ -
۱۶۷ - ۱۷۶ - ۲۱۴ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -
۲۴۷ - ۲۶۰ - ۲۷۰ - ۲۷۲ - ۲۸۰ -
۲۸۴ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۹ - ۳۴۰ -
۳۵۱ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۹ - ۳۷۰ -
۳۷۴ - ۳۹۲ - ۴۴۲ - ۴۶۰ - ۴۹۸
مختار خان (ن) ممتاز خان ۱۷۴
مختار بیگ .. ۱۲۱ - ۱۴۳ - ۱۵۲
مختار بیگ نوازش خان .. ۱۹۵
شیخ مخدوم تتوي فاضل خان ۱۹۱
شیخ مخدوم .. .. ۲۲۲ - ۲۵۱

مخلص خان ۱۵۵ - ۲۵۰ - ۳۰۳ -
۳۱۳ - ۳۳۰ - ۳۴۹ - ۳۹۹ - ۳۷۴ -
۳۸۱ - ۳۸۵ - ۳۸۸ - ۳۹۵ - ۳۹۹ -
۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۱۶ - ۴۲۲ -
۴۳۴ - ۴۸۱ - ۵۱۵
مخلص خان قوربیگي .. ۳۴۰
مدنسنگه .. .. .. ۳۳۲ - ۳۳
سلطان مراد ۷۴
مراد بخش ۳ - ۴ - ۵ - ۸ - ۱۸ - ۱۲۰ -
۱۲۴ - ۱۴۱ - ۱۶۶ - ۱۷۰ - ۵۴۰
شاهزاده مرادبخش ۲۶۴
مراد خان .. .. .. ۵۲ - ۹۳
مراد بیگ ۲۵۰
مراد قلي گکهر ۱۵۵
مرتضي خان .. .. ۳۳ - ۱۰۶
سید مرتضی خان ۱۱۵ - ۱۲۸ - ۱۳۹ -
۱۵۶ - ۱۶۳ - ۳۴۷
مرتضی قلي ۲۰۴
مرتضی نظام الملك ۲۵۷
مرشد قلي خان ۱۲۴ - ۱۲۷ - ۲۰۵ -
۲۴۲ - ۳۱۳
مرحمت خان ۲۴۹ - ۲۶۶ - ۲۷۳ - ۴۸۱
مرید خان .. ۲۰۷ - ۳۸۲ - ۴۹۵
مرلیده‌ر ۳۶۹
مسعود ۲۷۶
خواجه مسعود ۵۰۷
خواجه مسعود خان ۵۱۵
مسعود بیچاپوري ۲۱۸
مسعود حبشي ۳۰۸
شاهزاده سلطان مسعود بخت ۱۵۵ -
۱۶۱
سید مصطفی ۱۵۶
مصطفی خان ۳۴
مصطفی کاشي .. ۱۸۳ - ۳۹۴
مطلب خان ۲۴۰ - ۲۴۷ - ۳۲۹ -
۳۸۶ - ۴۰۲ - ۵۰۵ - ۵۱۴
سید مظفر .. .. ۲۲۷ - ۲۶۹
سید مظفر حیدرآبادي ۱۵۰ - ۲۶۳ -
۳۱۲
مظفر خان .. ۳۴۸ - ۴۶۵ - ۴۸۳

مظفرخان مخاطب بهمت خان ۲۴۱
معصوم خان .. .. .. ۸۴ - ۱۵۱
حکیم معصوم خان ۳۶۲
معظم خان ۱۲-۱۵،-۲۱ - ۲۵ - ۲۷ -
۲۸ - ۲۹ - ۳۰،- ۳۱ - ۴۵ - ۴۹۶
معتمد خان ۳۰ - ۳۳ - ۶۴ - ۱۰۵ -
۱۱۲ - ۱۳۲ - ۱۷۴ - ۱۹۵ - ۳۱۲ -
۳۳۵ - ۳۸۷
معتقد خان ۸۰ - ۸۲ - ۳۰۴ - ۳۸۷ -
۴۳۳ - ۴۸۱
معمور خان ۲۰۳ - ۳۴۷ - ۳۶۰ -
۴۰۲ - ۴۴۱
سلطان معزالدین ۳۵ - ۱۲۳ - ۱۵۲ -
۱۵۳
میرزا معز موسوي خان .. ۳۱۲
معمور خان مخاطب بدلیرخان ۲۴۰
خواجه معین الدین ۱۷۲ - ۱۹۱ - ۲۰۳ -
۲۲۹
مغل خان ۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۲۰ -
۱۵۳ - ۱۵۹ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۹۲ -
۱۹۵ - ۲۰۵ - ۲۲۰ - ۲۲۶ - ۲۲۷ -
۲۳۵ - ۲۴۰ - ۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۶۱
میر مغیث ۱۷۱
مفاخره ۱۰۳
مفاخر خان ۱۳۶
مفتخر ۱۰۳
مفتخر خان ۱۱۱ - ۱۳۶ - ۲۲۰ - ۳۳۹
حاجي مقیم ۲۸۲
مکرم خان ۱۵۲ - ۱۹۰ - ۲۲۳ - ۲۲۶ -
۲۴۷ - ۲۸۲ - ۳۸۶ - ۴۴۵
میرزا مکرم خان صفوي ۸۳ - ۸۸ -
۱۵۲ - ۵۲۷
مکرم خان محمد اسحاق ۱۴۵ - ۱۵۵ -
۱۵۸
مکرمت خان ۱۰۲
راي مکرند ۸۷
مکرند سنگه ۲۱۸
ملک جیون ۲۵
ملک جیون ملقب بهبختیارخان ۲۶
ملک میران ۲۵۴

ملتفت خان ۳۶ - ۸۸ - ۹۷ - ۱۰۱ -
۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۴۱ - ۱۴۲ -
۱۵۰ - ۲۰۹ - ۲۹۳ - ۳۱۴ - ۳۳۸ -
۳۵۲ - ۳۵۴ - ۳۸۰ - ۳۸۷ - ۴۰۳ -
۴۰۶ - ۴۰۷
ملتفت خان خانه‌زاد خان .. ۴۴۰
ملکه بانو ۳۸
ملوك چند .. .. ۳۴۲ - ۲۷۳
ملوك چند (ن) تکوك چند مخاطب
بهراي رایان ۲۶۶ - ۲۶۷
ملك منور ۲۹۷
ممتاز خان صوبه‌دار شمیر .. ۶۳
منصور ۳۱
منصورخان ۳۹۳ - ۴۰۲ - ۴۰۴ -
۴۹۷ - ۵۰۴
منوهرداس ۱۵۷
منوهرداس گور ۲۲۸
منورخان ۱۳۶ - ۱۶۳ - ۲۴۴ - ۲۶۸ -
۲۷۴ - ۳۶۴ - ۳۸۴ - ۵۱۴
سید منورخان ۸۰ - ۸۷ - ۱۳۶ -
۲۲۰ - ۲۷۳
منعم خان ۳۹۵ - ۴۳۷ - ۴۵۰ -
۴۵۱ - ۴۵۹ - ۴۶۲ - ۴۸۲ - ۴۹۷ -
۵۱۹ - ۵۳۷
شیخ منتخب الدین زرنبخش ۲۳۷
خواجه منظور ۲۰۴ - ۳۷۱ - ۳۷۳
مناجي ۴۱۸
موسیٰ رضا ۵۳۷
موسوبخان ... .. ۳۳۰ - ۳۳۷
موسیٰ مارتین فرنگي ۴۱۴
مؤمن خان ۲۷۵ ۲۹۳
مهابت خان ۲۸ - ۳۸ - ۴۱ - ۷۱ -
۷۶ - ۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۲۱ - ۱۲۷ -
۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۰ - ۱۴۱ -
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۹۶ -
۳۰۲
مهابت خان ابراهیم ۳۸۳
مهابت بومي ۴۸۱
مهدي ۳۲
حکیم مهدي ۴۱

مهد علیا مختار الزماني ۳۸
پادشاه زاده مهر النسا بیگم ۱۲۰ -
۳۱۴ - ۵۱۵ - ۵۴۰
جاجي مهتاب حیدرآبادي .. ۲۴۴
مهاسنگه .. .. .. ۱۲۷ - ۲۲۶
مها سنگه بهدوریه راجه ۲۲۶ - ۲۲۸
مهتر مبارک .. .. ۵۱۶ - ۵۱۷
میرخان ۳۸ - ۸۲ - ۱۱۰ - ۲۳۷ -
۲۶۲ - ۴۷۳ - ۴۹۳
میرخان مخاطب به امیرخان ۱۱۲ -
۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۳۲ - ۱۳۹ -
۱۸۳ - ۴۸۹
میرسامان ۴۲
میرزا جان منوچهر ۱۲۷
میرزا جان ۱۹۲
میرک خان .. .. ۲۰۷ - ۲۴۴
شاهزاده میرک خان ۱۹۹
سید میرک خان ۴۸۲
میرزا خان خانعالم ۵۱۶
(ن)
نامدار خان ۲۷ - ۸۰ - ۹۲ - ۱۰۳ -
۱۰۵ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۳۲ -
۱۴۳ - ۱۶۳ - ۲۱۳ - ۲۴۹
نادره بیگم ۷۴
ناصرخان ۱۳۳ - ۱۴۳ - ۲۶۳ - ۴۳۹
نجابتخان ۳۲ - ۴۲ - ۴۵ - ۴۷ - ۴۸ -
۸۰ - ۱۶۳ - ۱۹۸ - ۲۲۷ - ۲۶۳ -
۲۶۹ - ۴۲۲ - ۴۷۰ - ۵۱۲
نجابت خان مخاطب به خانعالم ۴۰۵
نجیب خان .. .. ۱۱۵ - ۱۱۶
نجیب النسا بیگم (ن) نخت النسا ۴۹۵
نخبة النسا ۲۰۳
نذر بے (ن) بدرے ۳۳۷
نذر محمد خان ۴۰ - ۸۰ - ۱۰۰
نرسنگه دیو بنده بله ۵۵
نصرت جنگ ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۹۲ -
۴۲۲ - ۴۳۹ - ۴۸۳ - ۵۰۳
نصرتخان ۶۵ - ۱۳۶ - ۲۲۴ - ۴۰۶ -
۵۱۸
نصرتخان مخاطب بسپهدار خان ۲۴۱

شیخ نصیرالدین چراغ دهلي ۱۱۲
شیخ نظام ۱۶۰ - ۱۲۴ - ۱۳۴ - ۱۴۸ -
۱۶۰ - ۲۵۴ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۸۸ -
۲۹۴ - ۲۹۶ - ۳۲۰ - ۵۳۰
نظام الدین .. ۱۸۸ - ۲۳۸ - ۳۱۴
شیخ نظام الدین اولیا ۹۰ - ۲۱۳
نظام الدین احمد ۵۰۹
نعمت خان بکاول ۱۰۲
خواجه نعمة الله ۱۵۸
نکوجي ۲۷۳
نور الحق .. .. .. ۱۸۰ - ۳۹۴
نورالله خان ۱۶۹
میرنورالله ۱۹۵
نورالدین ۲۴۸
میر نورالدین ۳۳۷
سید نورالبهر بارهه سیفخان ۲۶۶
سید نور محمد خان بارهه .. ۲۲۷
نور جهان بیگم .. ۱۰۹ - ۲۲۱
نورالنسا بیگم ۱۰۶
نورس بانو بیگم ۱۰۹
نواب پائي ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۵۷ - ۳۴۳ -
۵۳۴
نوازش خان رومي ۲۲۷ - ۳۶۵ - ۴۸۰ -
۴۹۷
نوشه خان ۲۰۷
نیتو محمدقلي خان ۵۶ - ۵۸ - ۶۰
نیاز خان (ن) نثار خان .. ۴۷۴
نیک نام خان ۳۹۵
راجه نیکنام ۴۸۰
شاهزاده نیکوسیر .. ۱۸۲ - ۴۸۴
نیما سندهیا ۴۸۳
نیما (ن) (سدا) بے نقطه ۴۸۰
نیما ۴۸۱
(و)
وارث خان ۱۹۲
شاهزاده والاجاه (وجائے) سلطان والاجاه
۲۳۴ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۵۴ -
۳۶۱ - ۳۸۰
شاهزاده زیب جاه والاشان ۲۵۴
شاهزاده سلطان والاشان .. ۲۴۵

وجه‌الدين خان ۳۸۶
وجيه‌الدين خان ۳۲۹
وحيد خان ۴۰۶
شاه وردي خان ۳۸۱
وزير خان ۲۶ - ۲۸ - ۴۸ - ۱۲۰ -
۲۷۱ - ۳۵۲
وزير خان مير حاجي ۴۷۱
وزارت خان عزت شيخ محمد ۴۹۷
وفادار خان زبردستخان .. ۲۵۵
خواجه وفا ۲۸۱
وندا راجپوري ۴۵۵

(ه)

هادي خان ۱۵۷
مير هادي .. .. ۱۶۴ - ۱۸۳
هامان‌جي ۴۸۵
مير هاشم ۲۰ - ۲۴۱ - ۲۶۷ - ۲۶۸
هداية الله - و گاه - هداية الله خان
۲۲۳ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۳۷۵ - ۴۰۴ -
۴۷۹
مير هداية‌الله .. .. ۱۸۰ - ۲۵۳
هدايت خان ۳۶۴
هدايت كيش هادي خان ۵۰۱ - ۵۰۲
هدايت كيش بهولاناتهه .. ۳۹۶
هريسنگه .. .. .. ۲۲۷ - ۲۵۰
هزبر خان ۸۲ - ۹۰ - ۱۴۵ - ۱۴۶
همايون شاه .. .. .. ۲۷ - ۹۰
همت خان ۷۱ - ۸۲ - ۸۴ - ۸۸ -
۹۷ - ۹۸ - ۱۰۵ - ۱۲۰ - ۱۳۲ -
۱۳۹ - ۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۸۱ - ۱۸۷ -
۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۶ - ۲۲۳ -
۲۴۷ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۸۰ - ۳۳۵ -
۳۳۸ - ۳۴۸ - ۳۶۰ - ۳۷۹ - ۳۹۵ -
۴۹۵
همت خان بهادر ۲۸۲ - ۳۶۰ - ۳۷۹ -
۴۰۰
خواجه همت ۱۸۰
هندو راو .. ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۵۰۰
هوشدار خان ۵۰ - ۵۳ - ۹۳ - ۱۱۰ -
۱۱۴ - ۱۹۲
هيرا معمار ۲۶۸

(ي)

يادگار حسين ۱۰۹
يادگار علي ۲۱۸
يار علي بيگ .. .. ۳۰۳ - ۳۸۳
ياقوت خان .. .. ۲۲۱ - ۴۵۵
خواجه ياقوت .. .. ۲۴۳ - ۳۹۷
يسين خان ۵۴۷
يحيى .. .. .. ۲۱۰ - ۳۰۳
خواجه يحيى ۵۱۳
سيد يحيى ۴۹
يحيى‌خان دكهني ۱۰۴
يحيى‌خان رومي .. ۱۱۵ - ۱۱۶
يحيى پاشا .. .. .. ۸۵ - ۱۱۰
يعقوب خان .. . ۳۸۷ - ۴۹۵
يكه‌تاز خان ۷۲ - ۸۶ - ۸۸ - ۱۴۶ -
۱۴۹ - ۱۸۶ - ۱۹۴ - ۲۹۶ - ۳۸۴
يلنگتوش خان بهادر ۱۴۸ - ۱۳۵ -
۱۵۲ - ۱۵۶ - ۲۱۷ - ۲۲۳ - ۲۵۰ -
۲۵۳ - ۲۷۱ - ۳۸۵
يوسف عليه السلام ۱۳۵
يوسف خان .. ۵۰۲ - ۵۱۳ - ۵۱۷
سيد يوسف ۴۲۱

فهرست اسامي بلاد و قلاع و کوه و باغ و دريا واقع در مآثر عالمگيري بترتيب حروف تهجي *

(الف)

آب بياه ۱۵

آب چنبل ۶

آب ستلج .. .. .. ۹ - ۱۰

آب گنگ ۲۹۹

آب چناب ۴۶

آب جون ۹۲

آب پاش‌درة ۲۱۷

آشام ۳۹ - ۴۰ - ۴۳ - ۴۴ - ۶۴ - ۷۳ - ۹۷ - ۱۵۴

آرة پنوارة ۱۵۱

آغر آباد ۸۶ - ۸۹ - ۱۵۷ - ۱۶۲

آدوني ۳۰۸ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۶۳ - ۳۷۵ - ۳۷۸

آبنهٔ گهاٹ .. .. ۴۴۷ - ۴۵۲

ابراهيم‌گدة .. .. ۲۸۴ - ۲۸۸

اتك .. .. ۹۱ - ۱۲۶

اتاوه .. .. ۱۲ - ۴۱

اجين ۲۶۹

اجمير ۱۸ - ۱۹ - ۲۱ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۸ - ۱۶۵ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۲ - ۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۰۶ - ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۲۳ - ۲۲۹ - ۲۴۲ - ۲۷۸ - ۴۷۳ - ۴۹۷

احمد آباد ۵ - ۷۱ - ۱۲۱ - ۱۶۶ - ۱۸۲ - ۱۸۹ - ۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۴۷ - ۳۴۸ - ۳۸۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۷۳ - ۴۹۴ - ۴۹۷

احمد آباد کتورة ۳۸۴

احمدنگر ۲۱۸ - ۲۳۹ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۴۹۱ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۶ - ۵۲۰

احسن آباد گلبرگه .. ۲۷۸ - ۳۲۵

آديپور ۱۸۲ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۱۹۰

ارك .. .. ۲۳۰ - ۳۲۹

ارگنج ۲۰۷

اسلام آباد .. .. ۲۱۵ - ۳۸۲

اسلام آباد عرف چاکنه ۳۲۶ - ۳۳۱

اسلام‌گدة .. ۲۷۳ - ۳۴۰ - ۴۰۵

اسلام‌پوري ۳۸۱ - ۳۸۵ - ۴۰۵ - ۴۰۸ - ۵۱۶

اسلام‌گدة عرف راهيري .. ۳۸۷

اسلام‌پور ۴۰۵

اسعدنگر ۳۲۰ - ۳۲۲ - ۳۴۶ - ۳۵۰ - ۴۶۸

اصفهان ۵۸

اعلی پور ۲۸۱

اعظم تارا ۴۲۱ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۳۸

اعظم‌نگر بلگانون ۴۷۴

اعظم‌نگر ۴۹۶

اعظم‌آباد (ن) اعظم نگر ۳۱۵

افضل‌پور .. .. ۳۷۰ - ۳۷۳

اکلوج (ن) اکلوخ .. ۳۱۹ - ۳۲۰

اکبرآباد ۳ - ۴ - ۶ - ۷ - ۱۱ - ۱۸ - ۲۶ - ۳۸ - ۵۰ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۷ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۳۲ - ۱۵۸ - ۱۶۸ - ۱۷۳ - ۱۸۱ - ۱۹۰ - ۲۰۹ - ۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۷۴ - ۲۸۳ - ۳۵۱ - ۳۶۸ - ۲۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۹۲ - ۴۶۰ - ۴۷۲ - ۴۸۱ - ۴۸۴ - ۴۹۷ - ۵۱۵

اکبرنگر .. .. .. ۲۶ - ۳۰

الهٔ‌آباد ۱۷ ، ۲۹ - ۳۱ - ۵۸ - ۷۵ - ۸۲ - ۱۰۰ - ۱۱۲ - ۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۸۱ - ۱۸۷ - ۲۰۵ - ۲۴۷ - ۲۸۲ - ۳۴۵ - ۳۳۸ - ۳۴۸ - ۳۶۰ - ۳۶۵ - ۳۸۴ - ۳۸۷ - ۴۰۵ - ۴۸۱ - ۴۹۶

اسور ۲۰۴
اسلورة .. .. .. ۲۳۷ - ۲۳۸
اسن آباد ۱۴۱
اسپیاز گدة .. ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۵۱۷
اسپیازگدة آدونی ۳۶۰
اساگر ۱۸۱
اندور ۳۸۰
انداپور ۳۸۶
اورگنج ۳۰۳
اودة ۷۵- ۱۰۴ - ۱۷۱- ۳۳۵ - ۳۶۹
اوجین ۳ - ۵ - ۱۲۱ - ۱۴۳ - ۱۵۲ -
۱۶۰ - ۱۶۱ - ۲۶۶ - ۳۹۷ - ۳۷۰ -
۵۱۶
اوڈیسة ۵۹ - ۶۲ - ۹۰ - ۱۵۰ - ۱۶۰ -
۴۸۲ - ۴۸۳
اورنگ آباد ۴ - ۵۹ - ۶۴ - ۱۰۲ -
۱۷۰ - ۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۳ -
۲۲۴ - ۲۳۷ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۵ -
۲۴۶ - ۲۵۳ - ۲۵۵
اولکهٔ سکرمسمي بنصرت آباد ۳۰۴ -
۳۰۷
اوندچهه ۴۵۰
ایران ۳۵ - ۳۶ - ۴۷ - ۵۶ - ۵۸ -
۸۵ - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۲۷۰ - ۳۳۷ -
۴۰۹ - ۴۳۴ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۵۱۳ -
۵۲۷
ایرج .. .. ۱۲۷ - ۱۳۲ - ۳۵۱
ایرج پور ۱۵۱
ایندور ۲۵۲
ایندي .. ۲۶۶ - ۲۷۴ - ۳۶۹

(ب)

باغ نورمنزل .. .. .. ۷ - ۱۸
باغ آغرآباد ۱
باغ صاحب آباد ۷۲
باغ دلکشا ۴۵
باغ حیات بخش یاتش خانه .. ۱۴
بالهور ۱۸۵
باجور ۱۴۵
بازارك (مسمي) بفتح آباد ۱۴۵
بارنگ آب ۱۴۶

باغ فیض بخش ۱۴۸
باغ فرمان باري ۲۱۷
باغ فرح بخش .. .. ۲۵۷ - ۲۵۸
بالا کوٹ ۴۷۸
بخارا ۳۷ - ۳۸ - ۶۲ - ۸۲ - ۹۱ -
۱۰۴ - ۱۰۸ - ۱۴۱ - ۱۵۸ - ۱۶۹ -
۲۱۶ - ۲۲۶ - ۲۵۰ - ۲۷۲ - ۳۰۳ -
۳۳۷ - ۳۹۷
بخشندهٔ بخش ۴۷۴ - ۵۱۱ - ۵۱۲
بخشندهٔ بخش کندانه ۵۰۷
بدخشان ۳۲
بدهنور .. .. .. ۲۰۷ - ۲۲۶
بدري ۳۳۵
برهان پور ۴ - ۴۹ - ۶۲ - ۱۱۰ -
۱۱۴ - ۱۷۰ - ۲۰۶ - ۲۰۹ - ۲۱۲ -
۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۰ -
۲۲۲ - ۲۲۸ - ۲۵۲ - ۲۶۲ - ۲۷۲ -
۲۹۸ - ۳۸۷ - ۴۲۹ - ۴۳۲ - ۴۷۰ -
۴۹۶ - ۵۰۲ - ۵۱۲ - ۵۱۵
برار ۱۴۴ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۲۸۱ - ۳۰۲ -
۳۹۰ - ۳۹۶ - ۴۰۹ - ۴۱۹ - ۴۴۵ -
۴۶۱ - ۴۷۰ - ۴۸۰ - ۴۸۳ - ۴۹۳
برهمپوری مسمي باسلام پوری ۳۷۳
برهمن پوری ۳۷۳
برگانو ۴۶۷
بریلي .. .. ۸۷ - ۱۱۶ - ۲۴۷
بسواپتن .. .. .. ۲۸۳ - ۲۸۹
بسنت گدة ۴۱۰
بصرة .. .. ۳۴ - ۱۱۰ - ۱۲۱
بگلانه ۴۷۰
بلخ ۲۸ - ۳۴ - ۶۲ - ۹۱ - ۹۷ - ۱۴۰ -
۱۴۹ - ۱۵۶ - ۱۶۳ - ۱۶۹ - ۲۵۵ -
۲۶۴ - ۴۸۳ - ۵۱۶ - ۵۳۱
بلگانون (ن) ملکانون ۳۱۵
بلگانون ۴۸۰
بندر سورت .. .. .. ۳۳ - ۸۳
بنگاله ۳ - ۱۱ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۸ - ۲۹ -
۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۶۴ -
۶۵ - ۷۴ - ۸۷ - ۱۰۵ - ۱۴۶ -
۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۰ -

۱۷۱ ۱۸۶ - ۱۸۳ - ۲۴۵ - ۳۳۳ -
- ۳۳۴ - ۳۸۵ - ۳۸۷ - ۴۱۲ - ۴۳۲ -
۴۷۰ - ۴۸۳ - ۵۱۶
بناوس .. .. ۱۱ - ۸۱ - ۸۷ - ۱۸۳
بندر لاهري ۷۳
بنگشات .. .. ۱۴۵ - ۱۵۴
بندر (ن) بيدر (ن) بدر ۲۰۹ - ۲۲۴
بنگاه .. .. ۳۵۷ - ۳۵۸
بوندي .. .. ۲۲۷ - ۳۲۵
بودة پانچيگانون (ن) بودة پانچگانون -
بودة پانچيگانون (ن) مدة پانچگانو
۳۳۷ - ۴۸۰
بورگانو (ن) نورگانو ۴۴۸
بهار ۳۸ - ۷۰ - ۹۴ - ۱۴۸ - ۱۵۰ -
۱۵۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۲۲۶ - ۳۴۸
۳۶۹ - ۴۳۳ - ۴۷۰
بهنبهر (ن) تهتهر .. .. ۴۵ - ۴۶
بهکر .. ۱۱ - ۱۴ - ۱۶ - ۲۰۰
بهورتيه ۶۵
بهاگلپور ۹۴
بهوجپور ۲۰۷
بهادر پور ۲۱۷
بهادرگڈه ۲۴۰ - ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۳۲۲ -
۳۸۰ - ۳۸۶ - ۳۸۸ - ۳۹۳ - ۴۶۳ -
۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۸۱ -
۵۱۰ - ۵۱۱
بهوشت باغ ۲۵۷
بهيمرا ۳۶۶
بهاگ نگر ۳۰۲
بهرايچ ۳۵۱
بهداور ۳۸۲
بهوسان گڈه .. .. ۴۲۸ - ۴۲۹
بيکانير ۴۲
بيجاپور ۳۳ - ۵۱ - ۵۹ - ۱۲۳ - ۱۴۲ -
۱۴۸ - ۱۹۲ - ۲۱۱ - ۲۱۸ - ۲۱۹ -
۲۲۸ - ۲۳۶ - ۲۵۲ - ۲۵۴ - ۲۵۵ -
۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۵ - ۲۶۹ -
۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷ -
۲۷۹ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۸ - ۲۹۳ -
۲۹۹ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۰۸ -

۳۱۰ - ۳۱۴ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۷ -
- ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۳۳ -
۳۷۳ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۴۱۲ - ۴۳۹ -
۴۴۱ - ۴۶۲ - ۴۷۱ - ۴۷۴ - ۴۸۰ -
۴۸۳ - ۴۹۲ - ۴۹۴ - ۴۹۸ - ۵۱۸ -
۵۲۰
بيدر .. .. ۳۸۰ - ۴۵۲ - ۱۰۵
بيدر (ن) پرندة ۸۱
بير ۳۶۰
بير (ن) سرا ۳۴۷
بيگاپور ۲۱۶
بيدل مال ۳۵۲
بيضاپور ۴۷۲
(پ)
پاني پت ۴۷
پاندون باندو ۴۴
پاليز ۹۱
پالي ۲۱۱
پازيب ۲۵۲
پتن .. .. ۲۴۱ - ۲۷۲
پٹنه ۳ - ۱۱ - ۳۷ - ۹۳ - ۱۶۶ - ۱۶۸ -
۱۸۳
پدماوت ۴۷۸
پرندة .. .. ۳۳ - ۷۷ - ۳۹۷
پرناله ۳۲۰ - ۳۶۰ - ۳۶۵ - ۳۹۴ -
۴۳۰ - ۴۳۴ - ۴۳۸ - ۴۴۵ - ۴۴۴
پرناله گڈه ۳۰۹
پرنجهت گڈه ۵۱۷
پرلي .. .. .. ۴۲۴ - ۴۲۵
پرلي گڈه ۴۲۵
پرگنهٔ کر ۳۰۹
پرگنهٔ سعدآباد ۹۳
پشاور ۱۰۶ - ۱۱۸ - ۱۲۵ - ۲۲۷ -
۱۳۱ - ۱۳۳ - ۱۷۱
پکهلي دهمتور ۳۹۵
پنجاب ۸ - ۱۰ - ۲۲ - ۴۲۹ - ۵۷ -
۱۸۸ - ۳۳۸ - ۴۹۶ - ۴۹۷
پلانوان ۳۸
پنهته .. .. ۴۹۹ - ۵۰۳ - ۵۰۴
پورندهر .. .. .. ۵۰ - ۹۹

پوناگڈہ (ن) نوبادکرہ ۲۴۲
پون گڈہ .. ۴۳۴ - ۴۳۷ - ۴۳۸
پہلتن ۵۹
پیپلنجال .. .. ۴۵ - ۴۶
پیدگانو ۴۰۹

(ت)

تالاب کھچوہ ۱۵
تالاب رامسرن رامیسر ۱۸
تالاب اودي ساگر ۱۸۸
تالاب رانا ۲۰۰
تالاب راج سمندر ۲۰۸
تالاب مکتہانہ ۳۰۹
تالیکوٹہ ۵۱۳
تبت بزرگ ۵۲
تبت خورد .. .. .. ۵۲ - ۶۳
ترهت .. .. .. ۱۵۷ - ۴۳۳
تکوکن عادلخاني ۴۷۴
تلکوکن ۴۵۲ - ۴۵۸ - ۴۷۸ - ۴۹۶
تودہ بھیم ۲۷۰
توران ۲۸ - ۳۴ - ۲۷۰ - ۳۰۳ - ۴۴۰
تورنا .. .. .. ۴۸۶ - ۴۸۸
ٹہٹہ ۱۶ - ۱۷ - ۷۳ - ۸۱ - ۱۷۳ -
۱۹۱ - ۴۰۷ - ۴۳۲ - ۴۴۰ - ۴۷۰ -
۴۲۷

(ٹ)

ٹانڈہ .. .. ۲۶ - ۳۹

(ج)

جام ملقب باسلام نگر ۴۲
جالور ۲۰۴
جالندھر ۲۰۷
جگدلك .. .. .. ۱۴۵ - ۱۴۶
جرمانہ ۳۰۴
جرا ۳۲۸
جلال آباد ۱۴۵
جلال پور ۱۶۳
جمرود .. .. .. ۱۳۳ - ۱۳۶
جمون .. .. ۱۴۰ - ۱۶۹ - ۴۹۷
جونپور ۷۴ - ۱۴۰ - ۱۵۰ - ۱۷۰ -
۲۰۹ - ۲۶۱ - ۳۴۸ - ۳۶۵ - ۳۸۷ -
۴۰۵ - ۴۸۱

جذیر ۲۷۴ - ۴۸۸ - ۴۹۲ - ۵۱۵
جلچي ۳۳۹ - ۳۴۴ - ۳۵۰ - ۳۵۲ -
۳۵۵ - ۳۵۹ - ۳۶۲ - ۳۶۴ - ۳۹۱ -
۴۰۰ - ۴۰۱ - ۵۰۲
جواهربازار ۱۶۳
جودهپور ۱۹ - ۱۷۲ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۹
جوناگڈہ .. .. . ۴۲ - ۲۳۸
جہان آباد ۱۱۲
جہانگیرنگر ۲۱ - ۲۹ - ۳۰ - ۱۷۰

(چ)

چانگام ملقب باسلام آباد .. ۵۴
چاکنہ .. .. ۳۳ - ۲۴۹ - ۵۱۶
چاندہ ۵۹ - ۲۱۶ - ۲۳۹ - ۲۵۰
چتور ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۴ - ۱۹۶
چناب ۴۶
چندرکہہ ۹۲
چندن .. .. ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴
چندکوا ۴۹۵
چیتارن ۲۰۹
چیتور [شف چتور] ۱۹۴
چیناپٹن ۴۷۱
چینتل درگ (ن - حلادرگ) ۳۷۷

(ح)

حبش ۱۰۸
حبشہ .. .. .. ۳۹ - ۵۰
حجاز ۱۱۲
حسن ابدال ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ -
۱۴۸ - ۱۴۹
حسن باري ۴۰۳
حضرموت .. ۳۹ - ۵۰ - ۳۵۰
حیدرآباد ۱۲۳ - ۱۳۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ -
۱۴۴ - ۲۱۱ - ۲۲۷ - ۲۴۶ - ۲۵۹ -
۲۶۶ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۸۴ -
۲۸۵ - ۲۸۸ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۳۰۱ -
۳۰۲ - ۳۰۴ - ۳۰۷ - ۳۰۹ - ۳۲۷ -
۳۴۵ - ۳۷۸ - ۳۹۷ - ۴۳۹ - ۴۸۳ -
۴۹۰ - ۴۹۴ - ۴۹۶ - ۴۹۷

(خ)

خابوش (ن) جلوس (ن) خابوش
(یا) جانوش ۱۴۴

خارسمنان (ن) - خارشمنان ۵۸

خاندیس ۱۲ - ۴۸ - ۴۹ - ۱۱۴ - ۴۲۹ -
۴۳۳ - ۴۷۰ - ۴۸۰

خجسته‌بنیاد ۲۳۷ - ۲۴۳ - ۳۳۰ -
۳۳۶ - ۳۴۴ - ۳۴۷ - ۳۸۳ - ۳۹۳ -
۳۷۶ - ۳۹۷ - ۴۳۶ - ۴۳۹ - ۴۴۱ -
۴۶۱ - ۴۷۰ - ۴۷۳ - ۴۸۳ - ۴۹۳ -
۴۹۶ - ۵۱۱ - ۵۱۵ - ۵۲۳

خراسان .. .. .. ۲۹ - ۵۶

خضرآباد ۲۳ - ۲۷ - ۱۱۲ - ۱۷۹

خضرپور .. .. .. ۴۰ - ۴۴

خلدآباد ۵۲۳

خواص‌پور ۴۳۰

خیبر .. ۱۱۷ - ۱۳۶ - ۲۱۵ - ۴۲۸

خیرآباد ۱۴۱

(د)

دانگلي ۱۴۵

دادر .. .. ۲۵ - ۲۷

دار الظفر ۳۳۸ - ۳۴۵ - ۳۷۰ - ۴۹۶

دریاي اٹک ۱۰۲

دریاي بهنورا ۵۹

دریاي بهیمرا .. ۳۷۳ - ۳۸۷ - ۴۹۷

دریاي بیاه .. .. .. ۱۰ - ۱۵

دریاي تپرا (ن) تپهرا .. ۲۴۰

دریاي تم‌بهدرا .. .. ۲۵۶ - ۳۲۸

دریاي تهته ۱۷

دریاي جون .. ۵۱ - ۵۳ - ۵۷

دریاي راوي ۴۵

دریاي کشنا ۲۴۱ - ۳۱۳ - ۳۳۳ -
۳۳۸ - ۴۱۰ - ۴۲۹ - ۴۶۷ - ۵۰۷

دریاي کهور ۴۸۲

دریاي نربدا ۴۹۱

دریاي نیرا ۱۳۰

دریاي نیلاب ۲۱

دربهنگه .. .. .. ۱۵۷ - ۵۳۳

دکن ۳ - ۳۲ - ۴۵ - ۵۰ - ۵۲ -
۶۰ - ۸۹ - ۹۹ - ۱۰۳ - ۱۰۷ - ۱۲۱ -
۱۲۴ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۴۲ - ۱۵۰ -
۱۶۱ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۳ -
۱۹۲ - ۲۰۵ - ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۴ -

۲۱۵ - ۲۲۳ - ۲۴۹ - ۲۷۵ - ۳۰۲ -
۳۳۰ - ۳۳۷ - ۴۰۰ - ۴۰۴ - ۴۳۴ -
۴۹۷ - ۵۱۹

دولت‌آباد ۲۶ - ۲۲۲ - ۲۳۷ - ۲۳۸ -
۲۷۳ - ۳۰۹ - ۵۲۳

دوبارة ۲۰۰

دوآبهٔ جالندهر ۲۴۶

دوحد ۳۷۹

دودهیري ۴۰۰

دهرمات‌پور ۵

دهولپور ۶

دهلي .. .. ۸ - ۱۱۹ - ۲۳۸

دهامونی ۱۲۷ - ۲۰۶ - ۳۷۹ - ۴۴۱

دهامان ۱۸۲

دهادهر ۴۳۲

دهار ۴۴۲

دهیدهپوره ۴۹۹

دیپالپور ۴

دیورانی (شف دیورانی) ۱۹ - ۲۰۱

دیوگده ۵۹ - ۸۲ - ۱۰۲ - ۲۳۸ - ۲۷۳

دیورانی ۱۸۲

دیوگانون ۳۹۳

دیوا پور ۵۰۷

دیندیوانه ۱۹۵

دیهرهٔ کیشوراي ۹۵

(ڈ)

ڈهاکه ۱۶۸

(ر)

راتهور .. .. ۶ - ۱۹۵

راتهه ۱۶۳

راج سمندر (ن) سمند ۱۹۵

راجگده ۳۳۰ - ۴۷۵ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۸۴

رام‌سج ۲۱۹

رامگده ۵۱۶

رامگر ۲۳۴

رامدره ۲۳۷

راولپنڈي ۱۳۳

راهیري ۵۴۸ - ۳۵۲ - ۳۲۵ - ۳۲۷ -
۳۳۱ - ۳۴۷ - ۴۷۰ - ۵۱۶

راي باغ .. .. ۳۴۰ - ۴۵۹

راي‌چور مسمے به فيروز نگر ٣٣١ -
٣٣٢ - ٤٩١
رحمن بخش خيبرا ٥٠٦ - ٥٠٧ -
٥١١ - ٥١٦
رخنگ .. .. .. ٣٠ - ٣١
رسول‌پور ٢٦٥ - ٢٧٧ - ٢٨١ - ٣٣٨
رنتهبور (ن) بدهنور ٩٠
رن‌تنبهور .. .. .. ١٥٥ - ٣٨٩
روپباس ١٨
رود گنگ ١٥
رودرسال (ن) رودهرسال .. ٥٠
روم .. .. .. ٨٥ - ١١٠ - ٣٣٧
ريواڑه ٩٢
(ز)
زهرة پور ٢٥٦
(س)
سابت گدهي ٤٢٩
سالپهر ٢٩٧
سالونه ٢٩٧
سالوله (درهردونسخه) سالوبله ١٧٣
سانپ‌گانو ٣٧٤
سانچور ٢٠٤
سانبهر (ن) سانبهرة ١٩٥
سبحان گدة ٣٢٨
سبزوار ١٢٨
ستارة ٣٣٦ - ٤٠١ - ٤١٢ - ٤١٣ - ٤٢٠ -
٤٢١ - ٤٢٥ - ٤٤٤
سخولنا ٤٥٨ - ٤٦٣ - ٤٦٤ - ٤٧٤
سرخاب ٤٦
سرخرد ١٢
سردل ٥١٦
سردن گدة ٢٠٥
سروهي ١٩٩
سري‌نگر .. .. .. ٢٦ - ٣٣
سري‌نگرپتن .. .. ٢٤٠ - ٤٣٠
سعدآباد ٣
سفيد خاك (ثانيامسي) بمغل آباد
١٤٥
سكندرآباد ٢٢٣
سكندرة ١٠٢

سكهر ١٥ - ١٦ - ٢٣٩ - ٢٨٢ - ٢٨٣ -
٣٠٦ - ٣٤٠
سليم گدة ٣ - ٣٣ - ١٢١ - ٢٠٤
سماواني ٧٣
سمرقند ١٥٦
سمرگر ٧
سنبهل .. .. .. ١٠٤ - ١٠٦
سنسني ٤٩٨
سنكميز .. .. ٤٥٢ - ٣٢٠ - ٤٧٢
سورت ٣٣ - ٣٤ - ٧٦ - ٨٣ - ١٠٥ -
١٠٦ - ١٥٨ - ٢٤٧ - ٣٣١ - ٤١٢ -
٤٦٠ - ٤٨٢ - ٤٩٥
سوره (ن) بسهورة ٨٣
سورته ١٦٦
سوزون .. .. .. ١١ - ١٢
سوجت - چيتارن ١٠٩
سوپه (ن) كرهسوپه .. ٢٤٩
سوكر ٣٤٠
سون‌پت ٣٩
سهارنپور ٩ - ١٤٤ - ١٥٣ - ١٥٨ -
١٦٥ - ٢٢٣ - ٣٨٤ - ٣٨٧
سهرند .. ٤٢ - ٨٥ - ١٣٢ - ٢٠٩
سهلي ٤٧٨
سيوانه .. .. ١٧٣ - ٢٥٥
سيانه ١٨٢
سيوستان ١٦ - ١٧ - ٤٠٧ - ٤٤٥
سيوگانون .. .. ٢٢٢ - ٣٦٠
(ش)
شاه‌آباد ٣٤٣
شاهجهان‌آباد ٣ - ٧ - ٨ - ١٨ - ٧٦ -
١٣٢ - ١٧٧ - ٢٠٧ - ٢١٣ - ٢٢٣ - ٣٣٠
شاهجهان پور ١٤٦
شمس‌آباد ٢٩
شولاپور ١٥٢ - ٢٥٧ - ٢٢٩ - ٢٥٨ -
٢٥٩ - ٢٧٢ - ٢٧٥ - ٢٧٦ - ٢٨٣ -
٢٨٤ - ٢٨٥ - ٢٨٧ - ٢٩٨ - ٣٢١ -
٣٣٩ - ٣٨٤ - ٣٨٥ - ٣٨٩ - ٣٩٢ -
٤٠٢ - ٤١٢
شهونو ٢٤٠
(ع)

صاحب‌آباد ۷۲
صادق‌گڈه .. ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۷
صوبهٔ بهار ۷۱
صوبهٔ مالوه ۳

(ظ)

ظفرآباد ۱۱۴ - ۱۵۸ - ۲۲۸ - ۲۵۹ - ۲۶۳ - ۲۶۶ - ۲۶۹ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۳۷۹ - ۳۸۵
ظفرآباد بدر .. ۲۴۳ - ۲۸۷ - ۳۰۹

(ع)

عالمگیرنگر ۴۰

(غ)

غازیپور زمانیه ۲۰۹
غریب خانه ۱۴۵
غزنین ۱۵۹
غوربنده .. .. .. ۲۰۷ - ۴۰۶

(ف)

فتحپور .. .. .. ۲۱ - ۷۵
فتح آباد کوره‌گانون ۴۹۱
فتوح الغیب (ن) فتح الغیب ۴۸۸
فرّخ آباد ۵۹
فیروزنگر .. .. ۳۳۳ - ۵۱۳

(ق)

قراولي ۲۰۰
قطب‌آباد .. .. ۳۴۵ - ۳۷۰
قصبهٔ پالم ۱۸۰
قصبهٔ تودهٔ ۱۸
قصبه کوره ۱۲
قصبهٔ پور ۱۸۲
قصبهٔ سماواني (ن) سماجي ۷۳
قلعهٔ بهکر ۱۶
قلعهٔ شاهجهان آباد ۱۸
قمرنگر .. .. ۴۰۴ - ۵۰۲ - ۵۱۷
قندهار ۱۶ - ۲۴۹ - ۲۷۲ - ۴۱۱ - ۴۲۱ - ۵۳۷
قنوج ۱۶۳

(ك)

كابل ۲۸ - ۳۸ - ۵۷ - ۶۱ - ۷۱ - ۷۶ - ۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۱۱ - ۱۱۷ - ۱۲۷ - ۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۴۶ - ۱۴۹

۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۱ - ۱۶۵ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۶ - ۳۹۴ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۷۲ - ۴۸۲ - ۴۹۷ - ۵۳۷
کاشغر ۳۲ - ۵۱ - ۵۷ - ۶۳ - ۷۹ - ۲۲۸ - ۲۴۲ - ۳۳۷ - ۴۳۳
کالهٔباغ ۱۴۸
کالیجي کولي (ن) کالهجي کولي ۲۲
کالي بهیت ۲۲۸
کامروپ .. .. ۳۹ - ۴۰ - ۴۴
کانت‌گواله ۱۴۶
کچلي ۴۴
کچهه ۱۸
کرگانو .. .. .. ۴۰ - ۴۳
پرگنهٔ کر ۴۰۹
کربلا ۳۶۴
کرناٹک .. .. ۲۷ - ۳۹۱ - ۳۹۲
کرنال ۴۲
کرن پوره ۲۳۹
کره نمونه .. .. ۲۴۹ - ۳۶۵
کرناٹک حیدرآباد ۳۵۴
کروره گنج (ن) کروره گرهي گنج ۳۳۰
کشمیر ۱۰ - ۴۲ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۵۲ - ۶۳ - ۸۳ - ۸۷ - ۱۱۲ - ۱۲۵ - ۱۵۱ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۲۳۶ - ۲۵۷ - ۳۸۶ - ۳۹۴ - ۴۳۲ - ۴۹۷ - ۵۱۲ - ۵۳۹
کشن‌گڈه ۱۷۲
کلال‌بار - شف گلال‌بار - ۳۳۲ - ۳۶۱
کلبر ۵۱
کلکله موسوم بقطب‌آباد ۳۳۵ - ۳۳۸
کلید فتح معروف بدبسنت‌گڈه ۴۰۷ - ۴۱۱ - ۴۲۲
قلعهٔ کلیاني ۱۵۱
کمانون ( ) کمایون ۱۲۸ - ۱۲۹
کنجپهات ۱۵۸
کندانه .. .. ۲۵۰ - ۴۶۹ - ۴۷۴
کوته .. .. .. ۳۹۶ - ۴۰۵
کوچ‌بهار .. ۳۹ - ۴۰ - ۴۴ - ۳۸۷
کوره ۱۲
کوکن ۱۰ - ۳۳ - ۲۳۷ - ۲۴۴ - ۳۴۷
کوهات (ن) کهوهات ۱۴۰

کورہ گانو مسمے بہ فتح آباد ۳۲۵ -
۳۲۶ - ۳۴۳
کورورہ ۳۷۹
کوہ مہادیو ۳۸۲
کوکاٹ ۴۴۸
کہبدوپ (ن) کہدوب بے نقطہ -
غالبا کہندوت بقوقاني باشد ۱۶۳
کہڑک گڈہ ۲۱۸
کہٹانور (ن) کہٹاون ۳۳۷
کہٹانون ۳۸۲ - ۴۲۳ - ۴۴۲ - ۴۴۳
کہرپہ .. .. .. ۳۵۴ - ۳۵۵
کہیڑ (ن) کہندہ ۴۸۹
کہیلنہ (ن) کہلنہ ۳۲۰ - ۴۴۵ -
۴۴۶ - ۴۴۸ - ۴۵۲ - ۴۵۴ - ۴۵۶ -
۴۵۷
کہندیلہ .. .. .. ۱۷۱ - ۱۷۳

« گ »

گجرات ۱۷ - ۱۸ - ۲۰ - ۲۱ - ۴۱ - ۷۱ -
۱۲۱ - ۲۹۹ - ۲۴۴ - ۵۱۲
گڈھہ ۲۵۰
گڈہ مکنیسر .. .. .. ۲۸ - ۲۹
گڈہ پٹیلي (ن) بٹیلي - بٹیلي -
پٹلي ۱۹۸ - ۲۰۴ - ۲۱۳
گڈھی سنسنی ۳۳۴
گڈھی دودھیري ۳۸۳
گذر ریشي (ن) گذر نسی ۱۴۰
گلشن آباد ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۳۹ - ۲۴۳
گلاب بار .. ۳۹۵ - ۴۰۴ - ۴۰۷
گلال بار - شف گلال بار ۴۶۱ - ۵۱۱
گلبرگہ .. .. ۲۲۲ - ۴۷۲ - ۵۰۳
گوالیار ۱۸ - ۲۷ - ۳۳ - ۶۴ - ۸۷ -
۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۷۴ -
۱۹۵ - ۲۰۴ - ۳۳۵ - ۳۶۸ - ۵۰۵
گواهٹي ۴۴ - ۶۴ - ۱۷۳ - ۲۳۴
گولکندہ ۹۰ - ۱۶۵ - ۲۱۶ - ۲۱۸ -
۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۹۴ - ۲۹۶ - ۲۹۹ -
۳۰۰ - ۳۰۶
گورکھپور ۳۳۵
گہاٹ سامي ۸
گہانم پور ۱۷

گھوڑہ گھاٹ ۴۰
گہرپہ ۳۴۴

(ل)

لال باغ ۲۱۵
لال ٹیکري .. .. ۴۹۹ - ۵۰۳
لاہور ۸ - ۱۰ - ۱۱ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۸ -
۴۲ - ۴۵ - ۴۷ - ۵۸ - ۶۰ - ۶۳ -
۶۴ - ۸۴ - ۱۰۲ - ۱۱۸ - ۱۲۱ -
۱۳۲ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۴ - ۱۴۸ -
۱۴۹ - ۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۶۶ - ۱۶۹ -
۱۷۳ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۸۰ - ۱۸۸ -
۱۹۱ - ۱۹۶ - ۲۸۳ - ۳۶۰ - ۳۸۳ -
۳۸۶ - ۴۲۳ - ۴۳۲ - ۴۸۲ - ۵۱۳
لکھوکر ۴۱۴
لکھي جنگل ۴۹۷
لمغانات ۱۴۵
لنگرکوٹ ۱۴۱
لولاق ۴۵۰
لوہ گڈہ ۴۹۶
لہاور ۱۸۹

(م)

مادیر (ن) نادیو ۳۳۵
ماردار ۵
مالوہ ۳ - ۴۷ - ۴۸ - ۱۰۵ - ۱۲۰ - ۱۵۱ -
۱۵۲ - ۱۷۴ - ۲۲۰ - ۲۴۶ - ۲۶۱ -
۲۷۳ - ۴۴۲ - ۴۸۳ - ۴۹۸ - ۵۱۲ -
۵۲۰
ماندل .. ۱۸۲ - ۱۸۵ - ۲۰۳
ماندل پور .. ۲۰۷ - ۲۱۷ - ۲۲۵
مانڈو ۴۸۰
مانکل ۳۰۱
متہرہ پور ۴۳ ۷۵
متہرہ اسلام آباد ۸ - ۸۳ - ۸۴ -
۹۲ - ۹۳ - ۹۵ - ۱۵۲
محالات اکبري ۲۰۴
محمد آباد بدر .. ۳۶۰ - ۴۳۲
محمد نگر ۳۰۹
محي آباد پوما .. ۴۷۵ - ۴۹۷
مخلص پور ۴۲
مدینۂ منورہ ۱۴۳ ۳۶۴

مدگل ... . ٢٦٦ - ٤٦٦

مرادآباد ٩٢- ١١٨ - ١٢٩- ١٣٢ -
١٧٤- ٢٠٦ -٢١٠- ٣١٦ -٣٦٥-
٤٦٢

مرتضي آباد عرف مرچ .. ٣٣٧ -
٣٤٩ - ٤٠٩ - ٤٣٤ - ٤٣٩

مرچ .. .. .. ٢٨٢ - ٢٨٣

مسپولي ٢١١

مسعودآباد ٤٨٩

معظم آباد ٤٧٠

مفتاح ٤٤٢

مفتوح .. .. .. ١٩٢ - ٤٤٤

مكة معظمه ٤٩- ٥٠ - ٧٦ - ١٠٨ -
١٣٠ - ١٤٠ - ١٤٣ - ٢١٤ - ٢٧٢ -
٢٧٢ - ٢٨٥ - ٣٦٤

ملقان ١٠ - ١١ - ٣٥ - ٧٤ - ٧٦ -
٨١ - ٨٥ - ٩٤ - ١٠٥ - ١١٠ -
١٣٢ - ١٤٠ - ١٤١ - ١٤٩ - ١٥٧ -
١٦٦ - ٣٧٣ - ٣٨٢ - ٣٩٦ - ٤٣٢ -
٤٧٠ - ٤٩٧ - ٥٣٧

ملكاپور ... .. ٤٤٧ - ٤٦٤

مندوي (ن) مندوي نمك ٨٦

مندسور .. .. ١٨٩ - ٢٧٨

منگل بيده ٥٩ - ١٨٢ - ٢٨٣ - ٣٠٣

منوهرپور ٢١١

منچومنده (يا) منزل سبا ٢٥٧

مندن .. .. .. ٤٤٢ - ٤٤٤

مندر (ن) مندله ٤٧٣

مونگير ٢١

مور ٤٣١

مورنگ .. .. .. ٨٤ - ١٥٠

مؤميدانه ٥١٤

مونگي پٹن .. ١٦٦ - ٢٢١ - ٢٧٠

مهيج ٢٨٢

مهمنت گڈه (ن) مهمنت گڈه ٥١٧

مهوبا ١٦٣

ميرٹه .. .. .. ١٨٢ - ١٩٥

ميوات (ن) ميوات ٢١٥ - ٢٢٤
١٥٨ - ١٨١ - ٣٤٧

(ن)

ناتهوره (ن) ناتهوره ٥٩

نارنول ١١٥

نام‌گير .. .. .. ٤٤٢ - ٤٤٤

نامروپ .. .. ٤٣ - ٤٤

ناندگير ٤٤٣

نبست (ن) قرهٔ تبت ١٣٦

نبي‌شاه درگ ٤٣٩ - ٤٤٠ - ٤٤٢
٤٤٧ - ٤٥٢ - ٤٥٤ - ٤٦٧

نبي شاه گڈه ٤٨٦ - ٤٩٧ - ٥١٦

نچف ٣٦٤

نرمل ٣٤٥

نرور ٣٨١

نصرت‌آباد سكر ٣٤٤ - ٣٤٥ - ٣٦٠ -
٣٦٤ - ٣٨٤ - ٤٩٠ - ٤٩٦ - ٥١٣

نصرت‌گڈه ٣٩٢

نلدرگ .. .. ١٥٥ - ١٦٠ - ٤٧٠

نمونه ٢٤٢

نندوبال ٣٥٤

نوربازي ١٦٤

نورس ٤٢٨

نورس پور ... . ٣٧٠ - ٣٧٣

نورس‌تارا .. .. .. ٤٢٨ - ٤٣٨

نورگڈه ١٧٧

نولبازي ٨٩

نولكهاوده ٢٤٢

نولكنده ٢٥٤

نوميدانه (ن) مئو ميدانه ٥١٤

نشا پور ١٢٨

(و)

واكن كيرا ٣٤٤ - ٤٦٩ - ٤٩١ -
٤٩٢ - ٤٩٨

وردان گڈه (يا) دردان گڈه ٤٤٢ -
٤٤٣

ونڈر .. .. .. ٤٤٣ - ٤٤٤

(ه)

هرات ١٢٨

هردوار ٩

هندون ٢٨

هندون پيانه ٣٥١

هندوستان ٩١- ١١٠- ١١٦- ١٣٠ -

۱۵۸ - ۲۱۹ - ۲۵۸ - ۲۷۰ - ۲۷۴ -	هوکري ,, .. ۳۴۰ - ۴۴۸ - ۵۹۰
۲۹۸ - ۳۹۷ - ۴۴۴ - ۴۸۳ - ۴۸۴ -	هيبت پور پتي ۱۰
۵۲۸ - ۵۳۰	هيل سنگي ۲۷۰

ازالهٔ چند خطائیکه در چاپ فهرست مردمان مآثرعالمگیری واقع شده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۷	۱۸-۱۷	بچی سنگه ۴۲۴ / بچمني بيگم ۵۱۶	بچی سنگه ۴۲۴
۸	۱۱	بلند اختر جعلي ۴۰۵	شاهزادهٔ سلطان بلند اختر ۴۸۴ - ۵۱۵ / بلند اختر جعلي ۴۰۵
۱۲	۲۰	چنپت بوندیله ۱۶۹	چنپت بوندیله .. .. .. ۱۶۹ / چمني بيگم ۵۱۶
۱۶	۱۴	داداربخش	سلطان داداربخش بن ایزدبخش
۱۶	۱۵	داوربخش	سلطان داوربخش بن ایزدبخش
۱۷	۱۶-۱۵-۷	دیانت خان ۱۲۴ الخ	دیانت خان .. ۱۰۴ - ۱۲۴ - ۱۶۶ / شاهزادهٔ دیانت خان ۱۰۴ ۳۳۷ - ۴۲۲ - ۴۶۰
۳۲	۱۱	شاهزادهٔ فیروزبخت ۴۷۴	شاهزادهٔ فیروزبخت ۴۷۴
۴۰	۱	۵۳۴	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۰	۱۱	۱۳۹ - ۱۶۷	۱۲۳ - ۱۳۹ - ۱۵۳ - ۱۶۷
۴۰	۲۰	۱۷۷ - ۰	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۵	۱۰	موسی مارتین فرنگي ۴۱۴	موسی مارتین فرنگي ۴۱۴
۴۶	۱۸-۱۷	شاهزادهٔ میرک خان ۱۹۹ / سید میرک خان ۴۸۲	سید میرک خان .. ۱۹۹ - ۴۸۲

مآثرِ عالمگيري *

بسم الله الرحمن الرحيم

انتخابِ صحايفِ ايجادِ انس و جان - و التقاطِ لطايفِ انشاي كون و مكان - حمدِ خالقي ست كه قامتِ سراپا استقامتِ انبيا را بخلعتِ هدايت و ارشادِ گم گشتگانِ وادي ضلالت بشاهراهِ مطاوعت واهتدا آراست * و درين گروهِ كرامت شكوه حضرتِ ختمِ رسل - هادي سبل - زبدهٔ آب و گل - خلاصهٔ جان و دل - واسطهٔ ابداعِ عالم و آدم - محمّد مصطفى صلّى الله عليه و آله (۱) وسلّم را بجاويدسروري و برهمه پيشوائي مقرّر و ممتاز فرمود * بيت *

زهے نامے كه در ديوانِ هستي * براو نگرفته نامے پيشدستي

و سلاطينِ ذوي الاقتدار را بآرايشِ دولت سراي تروجِ دينِ اسلام - و تخريبِ بناي شقاوت انداي كفر و ظلام - برگماشت * و درين جماعهٔ فيض اشاعه آفتابِ اوجِ سري و سرافرازي - مقتفيِ اعمال و افعالِ رسولِ حجازي - عالمگير پادشاه غازي - را رونق افزاي

(۱) ن - و آله و اصحابه ||

تخت جلالت و برتري گردانيده * بيت *

زهے شاهے که از اقبال سرمد * چو تاج از پادشاهان بر سر آمد

امّا بعد شيرازه‌بند پريشان اوراق اخبار - محمّدساقي مآثرعالمگيري نگار - باخود مطارحه نمود که چهل ساله وقايع را درسلك تحرير آورد اگر بانتخاب مجمل ده‌ساله رقم‌زدهٔ ناظم عقد لفظ و معني نفيس - ميرزا محمّد کاظم عالمگيرنامه‌نويس - پردازي و مفتح مصنّف خود سازي هم عنوان آن صحيفه گردد - و هم برمستطلعان اخبار پنجاه ساله طريق تسهيل نمودار شود * منّت خدايرا عزّوجل عمر وفا کرد و وقت مساعد شد استنباط مقدّمات ضروريّه باسلوب مرغوب اتّفاق افتاد - منهُ المَبْدَأُ و اليهِ المَعَادُ *

ذکرِ مجملے در شرحِ بدايعِ وقايع که قبل از جلوسِ والا مقدّمهٔ طلوعِ نيّرِ سلطنت ابدمدّت گشته و سوانحِ ده‌سالهٔ اقبالِ جهانگشا بعدِ جلوسِ معلّی *

چون کارپردازِ ازل خواست که جهانِ کهن را از سرنو بمعماري دادگرے رونق دهد هر حادثه که دهرمي انگيخت تمهيد جهان‌آرائي اين سليمان‌فر بود * اجمالِ اين سوانح آنکه هفتمِ ذي‌الحجّه سالِ هزار و شصت و هفتِ هجري (۱۰۶۷) مزاجِ صاحبقرانِ ثاني شاه‌جهان پادشاه غازي را ؛ پس ازين باعلي‌حضرت نامبرده خواهند شد در دارالخلافه شاه‌جهان‌آباد عارضهٔ طاري گرديد که از

اشغالِ جهانباني بازداشت و داراشکوه مهين پورِ اعلي‌حضرت فرصت غنيمت دانسته راهِ وصولِ خبرها باکناف و حدود مسدود ساخت و باين سبب خللها بممالك راه يافت چنانچه مرادبخش چارمين پورِ اعلي‌حضرت که صوبه‌دارِ گجرات بود برتخت نشست و شاه شجاع پورِ دوّمِ آنحضرت دَرْبنگاله همين مسالك پيش گرفته بر سرِ پتنه لشکر کشيد و داراشکوه بنابر خوفے که از سطوت اقبالِ خديوِ روزگار[1] داشت در انحرافِ طبعِ اعلي‌حضرت ازين بهره‌مندِ سعادتِ ازلي مي‌کوشيد و بانواعِ تسويلات برين آورد که عساکرِ کومکيِ رکابِ شهنشاه مالك‌رقاب[2] را بحضور طلبيدند - و باندیشهٔ آنکه در حينِ حياتِ اعلي‌حضرت باستظهارِ آنحضرت کارِ شجاع و مرادبخش بسازد پس ازان بجمعيّتِ خاطر بمهمّ دکن و تدابيرِ کارِ اين برگزيدهٔ[1] الٰهي پردازد آنحضرت را در عينِ اشتدادِ مرض باکبرآباد آورد - و راجه جيسنگه را با عساکرِ پادشاهي و سپاهِ خود بسرداريِ سليمان‌شکوه پسرِ کلانِ خويش بر شجاع تعيين نمود * درهمان ايّام راجه جسونت‌سنگه را [که قرابتے با والدهٔ ماجدهٔ اعلي‌حضرت داشت و ازين راه خيلے عظيم اعتبار گرفته خطاب مهاراجگي يافته و راجهٔ عمدهٔ هندوستانست] با لشکرِ فراوان بصوب مالوه که سرِ راهِ دکن است فرستاد که سدّ راه باشند * و قاسم‌خان را بالشکرِ جداگانه مقرّر نمود که همراه مهاراجه بارجين بروند اگر

(۱) يعني عالمگير پادشاه ‖ (۲) درهرسه نسخهٔ موجوده ، ممالك ‖

مصلحت اقتضا کند متوجّه دفع مرادبخش گردد و بشعبده‌سازیهای
داراشکوه ازین کامیاب مآرب سرمدي تغیّرگونهٔ بمزاج اعلی حضرت
راه یافت عیسی بیگ وکیل سرکار را بے صدور جرمے محبوس
ساخته بضبط اموال وامتعهٔ او فرمان دادند و بعد از یك چندے
بقبح این کار وزمیده اورا از قید برهانیدند و از شنایع اطوار داراشکوه
که بیشتر باعث قهر خدیو اسلام شد میلان طبع او بآئین
هنود و اشاعت طریقهٔ اباحت و الحاد بود بنابران حفظ ناموس
دین و دولت واجب دانسته عزم ملازمت اعلی حضرت و بردن
مرادبخش که مصدر اداهاي جاهلانه گشته درین وقت دست
استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده بود مصمّم ساختند * وچون
احتمال آن بود که جسونت‌سنگه و قاسم‌خان بمحاربه پیش آیند
باقتضاي حزم اسباب نبرد جمع ساخته غرّهٔ جمادی‌الاولی سنهٔ هزار
و شصت و هشت هجري (۱۰۶۸) از اورنگ‌آباد بصوب برهانپور
نهضت نمودند و بیست و پنجم ماه مذکور ظلّ ورود بساحت
بلدهٔ برهانپور افکندند و عرضداشتے متضمّن عبادت بخدمت
اعلی حضرت فرستادند تا یکماه جواب نیامد واخبار موحش میرسید *
جسونت‌سنگه بتحریك داراشکوه خبرگي مینمود - روز
شنبه بیست و پنجم جمادی‌الاخری لوای توجّه بصوب مستقرّ
الخلافه اکبرآباد برافراختند - و بیست‌ویکم رجب که از دیپالپور

(۱) ن - بسقیفه سازیهای *

کوچ شد در اثنای راه مرادبخش که از احمدآباد احرام کعبهٔ دولت
بسته بود آمده ملازمت نمود - بموضع دهرمات‌پور که هفت کروهي
اوجین واقع‌ست و جسونت‌سنگه و قاسم‌خان بعزم مقابله بفاصلهٔ
یك کروه دربرابر آن دایره داشتند نزول فرمودند آن ضلالت‌کیش
گام از حدّ خود پیش گذاشته آمادهٔ پیکار شد عرق غیرت پادشاهانه
بحرکت آمد و روز مبارك جمعه بیست‌ودوّم رجب سنهٔ هزار
و شصت وهشت هجري (۱۰۶۸) بتسویهٔ صفوف جدال
فرمان داده حکم نواختن کوس جنگ فرمودند * .

مقابل شدن جسونت‌سنگه با عساکر فتح مآثر و هزیمت او

بیاراست شاه توکّل‌شعار * سپاه ظفر را یمین و یسار
سپاهے ثبات وتحمّل همه * همه تن دل ودل توکّل همه

و جسونت‌سنگه لوای جهالت و نکبت برافراخت و بعد از تسویهٔ
صفوف بعزم رزم سوار شد و تلاقي فئتین اتّفاق افتاد اگرچه
جنود هنود درکثرت یاد از تراکم افواج سحاب میداد امّا تیغ
آتشبار مجاهدان ظفرشعار خرمن حیات گرفتاران غضب الٰهي را
میسوخت و نارك جان‌ستان دلیران سونهٔ نکبت‌خزینهٔ
آن هدف‌شده‌هاي تیر قهر شاهنشاهي را میدوخت آخر کار
جسونت‌سنگه عار فرار بر خود پسندیده با معدودے راه خزیدن بوطن
خود ماروار پیش گرفته

* بیت *

چنان بیمناك و هراسان گریخت * که زنّار را از کمر کي گسیخت

و قاسم‌خان و سایر لشکر پادشاهي برآوردن نقد حیات ازان مهالک غنیمت شمردند و شاهد فتح در آیینهٔ تیغ مجاهدان موکب جلال جمال نمود و جمیع اموال و اسباب غنیم بتصرّف درآمد و قریب شش هزار کس از مقتولان غنیم باشارهٔ والا بشمار رسید * بیت *

بگیتي است تا رسم فتح و شکست * چنین فتح کس را نداده‌ست دست

و چون غرّهٔ رمضان المبارک از آب چنبل عبور فرمودند خبر پیش آمدن داراشکوه از دهولپور بمسامع همایون رسید *

مصاف عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او

ششم ماه مبارک رمضان نزدیک بلشکر او رسیده بفاصلهٔ یک و نیم کروه توقّف ورزیدند داراشکوه در همان روز سوار شده از اردوی خود قدرے پیش استاد لیکن ز هیبت فرّ و شان خدیو جهان ازانجا قدم جرأت پیش نگذاشته تمام روز لشکریان خود را که همه مسلّح بودند گران هوای سوزان تعذیبے عظیم کرد و عالمے از غلبهٔ گرما و تشنگي بعدم رسید و آخر روز بمنزل خویش رفت فردای آن قهرمان جلال صادر شد که لوای عزیمت بسمت مستقرّ الخلافه اکبرآباد برافرازند * داراشکوه صبح همین روز که هفتم ماه مذکور بود در سرزمینے که روز گذشته استاده بود صف کشید و بعزیمت حرب استقبال موکب جلال نمود و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شد و نایرهٔ قتال اشتعال یافت * رستم‌خان و راوسترسال و راجه رای‌سنگه راتهور وغیره سران لشکر داراشکوه هدف تیر قضا گشتند و با آنکه

هنوز جمعے با او بودند تزلزل در بنیاد سکونش افتاد از فیل فرود آمده براسب سوار شد و ازین حرکت بے‌هنگام لشکر او پریشان شده راه فرار پیمود و نسایم نصر و تایید بر پرچم رایت ظفرطراز وزید * بیت *

قرین شد بهم این دو فتح غریب * چو نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ فَتْحٌ قَرِیْب

از بدایع آیات اقبال این مورد الطاف ذوالجلال آنکه از داراشکوه آنقدر سپه‌سالاران و سردارن بقتل رسیدند که درهیچ معرکهٔ هیچا مثل آن کم نشان داده باشند تا بتابینان و سایر الناس چه رسد و از عساکر نصرت‌قرین از عمدها بغیر اعظم‌خان عرف ملتفت‌خان (که بعد فتح از غلبهٔ حدّت هوا جان داد) دیگرے جان نداد * داراشکوه پس از انهزام با پسر و چندے از نوکران بوقت شام در مستقرّ الخلافه بغم‌خانهٔ خویش رسید و تا سه پاس شب بسر برده بسمت دارالخلافه شاه‌جهان‌آباد رهگرا گشت * بیت *

از دولت عاریت تاوت رو * فلک داده خویش بگرفت ازو

و شهنشاه فیروزي‌لوا سپاس نصرت‌بخش حقیقي بجا آورده بمنزل‌گاه اعادي رسیده درخیمهٔ داراشکوه که برپا بود شرف نزول ازانی داشتند و روز دیگر بسمو گرایت ظفر ارتفاع یافت * و دهمین روز معذرت‌نامهٔ مشتملبر اعتذار وقوع قتال بخدمت اعلی حضرت فرستادند * دهم ماه مبارک رمضان باغ نورمنزل واقعهٔ اکبرآباد از نزول همایون فیض‌اندوز گشت و اعلی حضرت جواب معذرت‌نامه فرستادند - روز دیگر شمشیر

موسوم بعالمگیر موسول[1] نمودند. و امرای عالی مقدار و سایر ملازمان عتبهٔ
خلافت فوج فوج روی امّید بدرگاه عالم پناه آوردند و هریکی درخور حالت
مخصوص عاطفت گشت و بیستم لوای توجّه بشهر برافراختند و منزل
دارا شکوه فیض اندوز نزول گردید و بیست و یکم بعرض رسید که
داراشکوه چهاردهم رمضان بدهلی رسیده با آنکه پیش نهاد ارادهٔ والا
ملازمت اعلی حضرت بود لیکن داراشکوه بنوشتهای پنهانی خاطر
آنحضرت را بوسوسه انداخته بود خدیو دقایق شناس ترک آن
عزیمت نموده بیست و دوم رمضان عازم دارالخلافه شدند بیست
و چهارم در منزل گهات سامی خبر فرار داراشکوه از دهلی معروض
گردید * و سلخ ماه مذکور بهادرخان را بتعاقب داراشکوه معیّن
ساختند * و چون مرادبخش از بی اعتدالی اسباب سرکشی سرانجام
می کرد و باندیشهای باطل در کمین انتهاز فرصت کین بود
لاجرم دوم ماه شوّال در منزل متهرا او را دستگیر نموده خلایق
را از شرّ و شورش رهانیدند و بشیخ میر سپرده بقلعهٔ شاهجهانآباد
فرستادند چون بعرض رسید که دارا شکوه بلاهور روانه شد خدیو
ممالک ستان عزیمت پنجاب مصمّم فرمودند *

و ازانجا که اختر شناسان فرخنده ساعت روز مبارک جمعه
غرّهٔ ذی القعده سال هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸)
موافق یازدهم امرداد بجهة جلوس مسعود برگزیده بودند و وقت

(۱) همین سلک در هر سه نسخه ||

فرصت آن نداشت که داخل قلعهٔ دارالخلافه گشته بسرانجام
این امر جلیل پردازند بجهة ادراک ساعت در باغ آفرآباد
چند روزے اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت اقبال جلوس
فرمودند و دران روز مبارک انعاماتے که پادشاهزادها و نوئینان
عالیمقدار و ارباب مناصب و سایر بندها بدان عزّ اختصاص یافتند
از حیطهٔ احصا بیرونست * فصحا تواریخ بدیعه برای این جلوس یافتند
ازان جمله آیهٔ کریمه - اَطیعُوا اللّٰه وَ اَطیعُوا الرَّسول و اُولی الاَمرِ منکُم -
است که سیّد عبدالرّشید تتوی بدان ملهم گشته و دیگرے -
سرافراز سریر پادشاهی - گفته چون لوازم این جشن ارجمند مختصر
قرار داده اکثر مراسم بجلوس ثانی حواله نموده بودند دران
جلوس خطبه و سکّه و تعیین لقب اشرف بعمل درنیاورده موقوف
داشتند و قبل از جلوس فوجے همراه خلیل اللّٰه خان تعیین شد
که با بهادرخان ملحق گشته بکنار آب ستلج رسیده بگذبیر عبور از آب
مذکور پردازند و معروض گردید که سلیمان شکوه از آن روی آب گنگ
بسمت هردوار شتافته بقصد آنکه از راه سهارنپور ببدر ملحق گردد
خداوند آفاق امیر الامرا عرف شایستهخان و شیخ میر وغیره را
تعیین فرمودند که بکفایت مهمّ او پردازند و دوم ذی القعده سال
هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) موافق پانزدهم[2] امرداد سرادق

(۱) عدد این تاریخ از هزار و شصت و هشت قریب بیستصد افزونست ||
(۲) ب - دوازدهم ||

اقبال بجانب پنجاب بیرون زدند و پانزدهم ماه خبر عبور لشکر منصور از آب ستلج و فرار مردم داراشکوه از عرضه‌داشت بهادرخان بعرض رسید و درین ایّام سلیمان‌شکوه سر بکوهستان کشمیر کشید و حکم معاودت افواجی که برو تعیین یافته بود صادر گردید داراشکوه بعد از رسیدن دارالسّلطنت لاهور قریب بیست هزار سوار فراهم آورده و بشنیدن خبر عبور بهادرخان و خلیل‌اللّه خان از آب ستلج جمعی کثیر بسرکردگی داؤدخان بر دریای بیاه تعین نمود که سدّ راه باشند و سپهرشکوه را نیز بتعاقب او فرستاده - بنابرین شهنشاه دانش آئین راجه‌جیسنگه و غیره را تعین فرموده ضمیمهٔ آن جیش نصرت ساختند - داراشکوه پس از اطّلاع برینحال تاب مقاومت در خود ندیده از لاهور بسمت ملتان روان شد * و درین ایّام مهاراجه جسونت‌سنگه از وطن آمده سر عجز و ندامت بر آستان دولت مود وخانان مرّوت‌کیش بمراحم خسروانه امتیاز بخشیده از تشویر تقصیر برآوردند و بدارالخلافة رخصت نمودند - و بیست‌وچهارم ذی الحجه در منزل هیبت‌پور[1] از عرایض خلیل‌اللّه‌خان و غیره بوضوح پیوست که داراشکوه با سامان شایسته از لاهور برآمده در صدد آنست که با جنود ظفرپیرا صف‌آرا گردد و از سرداران عسکر نصرت‌پیکر نیز بدین ملاحظه کوتاهی در تعاقب واقع شده‌بود لاجرم درین منزل پادشاهزاده محمّداعظم را با زواید لشکر و کارخانه‌جات

(۱) همچنین در هرسه نسخه ॥

بلاهور رخصت فرموده عزیمت ایلغار مصمّم کردند * چون بعرض رسید که داراشکوه در ملتان هم ثبات قدم نورزیده سمت بهکّر روان شد و بسیارے ازهوکرانش ازو جدا شدند و اسباب پرشانی او در تزاید است پادشاه ترک ایلغار کرده بآرام طیّ مراحل نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرمودند و اگرچه چهارم محرّم صف‌شکنخان از ملتان بتعاقب داراشکوه برآمده بود بمزید احتیاط شیخ‌میر نیز با نه هزار سوار بتعاقب معیّن گشت و درین هنگام بمسامع والا رسید که شاه شجاع برادر اعیانی خداوند صورت و معنی که قبل از جلوس میمنت‌مانوس فیمابین ربط واتّفاق تام بوده از بنگاله برآمده عزم منازعت دارد لهذا دوازدهم محرّم از ملتان لوای مراجعت برافراخته شد و چهارم ربیع الاوّل قلعهٔ مبارک دارالخلافه بفرّ نزول نورآگین گشت و اخبار شورش انگیزی شاه‌شجاع پیاپی رسید اگرچه مرکوز ضمیر انور آن بود که تا ممکن باشد باغماض گذرانند لیکن او بگام جسارت تا حدود بنارس رسیده عزم جنگ‌جویی مصمّم کرد ناکام حکم شد که پادشاهزاده محمّدسلطان از الهٰ‌آباد هجدهم ربیع الاوّل لوای نهضت بدانصوب برافرازند - چون متواتر معلوم گردید که شاه‌شجاع میخواهد قدم از حدود بنارس پیش گذارد مصلحت بران قرار گرفت که بشکارگاه سورون توجّه فرمایند و منتظر ورود اخبار شاه‌شجاع باشند اگر بسمت پٹنه معاودت نماید عساکر منقلا را بازگردانند و الّا بکفایت مهمّ او

پردازند بنابرین شانزدهم شهر ربیع الاوّل از دارالخلافه رایت اقبال بدان جهت افراشته شد * و بیستم ماه خبر رسید که لشکر منقلا نوزدهم همین ماه باتاوه رسید شهنشاه جهان صیدکنان طیّ منازل نموده سیّم ربیع الآخر بقصبهٔ سورون رسیدند و ازانجا که خدیو جهان می خواستند که مهمّ شاه‌شجاع بمدارا انجام یابد قدسي صحیفه مبتني بر مراتب نصیحت فرستاده تا کیفیّت مافي الضّمیر او بوضوح پیوندد لیکن چون بدینچین پیوست که مدارا و مواسا با او نفعي ندارد لهذا پنجم ماه مذکور از سورون لواي توجّه بمدافعهٔ او برافراختند و به پادشاهزاده محمّدسلطان و عساکر منقلا فرمان شده که در جنگ تعجیل نکرده انتظار وصول موکب همایون برند و هفدهم ظاهر قصبهٔ کوّره که پادشاهزاده محمّدسلطان با لشکر منقلا نزول داشتند و شاه‌شجاع بچهار کروهي آن رسیده توقّف ورزیده‌بود مضرب سرادق نصرت گردید و معظّم‌خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجّه آستان دولت گشته بود دران تاریخ بموکب اقبال پیوست *

صف آرائي عساکر اقبال با شاه شجاع *

و چون شاه‌شجاع بقصد پیکار گام پیش نهاد و توپ‌خانه در پیش خود چیده عزم صف‌آرائي داشت روز یکشنبه نوزدهم ربیع الآخر که روز سیّوم وصول رایات عالمتاب بموضع کوّره بود قهرمان جلال صادر شد که توپخانه را پیش نبرده در برابر فوج شاه‌شجاع آتش‌فشان سازند و بموکب نصرت‌پیرا لواي همّت بمقابله ومقاتله برافرازند

و بموجب حکم دریا دریا لشکر بجوش آمد و قریب نود هزار سوار مهیّاي نبرد گردید حکم شد که اردوی معلّی و دولتخانهٔ والا در همان جا که بود نزول اجلال داشته باشد و در همین روز شاه‌شجاع نیز بترتیب افواج خویش پرداخت و بعد از انقضاي چهار گهڑي از روز مذکور پادشاه ممالک‌ستان مسافتي که تا لشکرگاه شاه‌شجاع بود بگام نصرت پیمودند و سه پاس از روز گذشته بفاصلهٔ نیم کروه صف‌آرا گردیدند شاه‌شجاع قدم پیش نگذاشته برخي از توپ‌خانه را پیش فرستاد و تا شب از طرفین هنگامهٔ جدال گرم بود و چون شب رسید شاه‌شجاع توپ‌خانه را باز پس طلبید گیتي‌خدیو بعد فراغ از مراسم حزم و احتیاط واستحکام مورچالها و تاکید خبرداري دردولت‌خانهٔ مختصرے که دران نبردگاه ترتیب یافته‌بود نزول فرمودند *

و در اواخر این‌شب سانحهٔ بظهور پیوست که ظاهربینان آنرا چشم‌زخمے عظیم دانستند و تفرقهٔ بعساکر منصوره راه یافت شرحش آنکه مهاراجه جسونت‌سنگه ضلالت‌کیش که بظاهر سر بر خط انقیاد نهاده و از نفاق باطن پیوسته فرصت افساد می‌جست درین وقت که خدیو جهان او را سردار فوج برنغار ساخته‌بودند قصد فرار نمود و شاه‌شجاع را از داعیهٔ فاسد خود خبر داد آخر شب مذکور با تمام لشکر و سپاه خویش و گروهے دیگر از راجپوتان روگردان شده نخست باردوي پادشاهزاده محمّدسلطان که سر راه بود مردمش دست بغارت گشودند و بر لشکرگاه دست‌اندازیهاي

عظیم واقع شد و خبرهای موحش شایع گردید فتنه‌جویان دست جرأت بکارخانه‌جات پادشاهی و اموال و امتعهٔ امرا و سپاهی دراز کردند و چون این خبر بمسامع جلال رسید اصلا از جا نرفتند و اگرچه ازلشکر قریب نصف متفرق گشته بود لیکن پادشاه توفیق‌سپاه نظر بر نقص و کمیّت لشکر نیفکنده متوجّه میدان رزم گردیدند و شاه شجاع درین روز ترتیب روز پیش تغیر داده صف‌آرا گردید و از طرفین بان‌اندازی و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال اشتعال یافت و هنگامهٔ برق‌افروزی و عدسوزی گرمی پذیرفت

* بیت *

شد از برق کین گرم بازار جنگ * خروشید با اژدهای خدنگ
زبس آتش کینها درگرفت * عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت

با آنکه درین روز نصرت‌اندوز چه شکستهای درستی اثر که بعسکر فتح‌پیکر نرسید باوجود نبودن زیاده ازدوهزار سوار در رکاب فیروزی‌مآب بهرطرف که پادشاه توکّل‌سپاه روی همّت می آوردند و پای ثبات و استقلال می فشردند تدارک فتور و اختلال می فرمودند و بظهور ظهیر دلیری و دلاوری آنحضرت مجاهدان بهرام‌صولت بکوششهای دلیرانه دمار از روزگار اعادی جسارت‌شعار برمی آوردند تا سلک جمعیّت شاه‌شجاع از هم ریخت - و عار فرار بر خود پسندیده ازان معرکهٔ مردآزما گریخت - و این فتح شگرف اقبال بی‌منّت سپاه و لشکر بمحض تایید ازلی و امداد جیوش سماوی

اتفاق افتاد دست نیاز بدرگاه ایزد ظفربخش برآورده سپاس مواهب نامتناهی بجا آوردند و با جنود مسعود ازلشکرگاه شاه‌شجاع که نزدیک بتلاب کهجوه بود گذشته منزل‌آرای اقبال گردیدند - وازانجا همانروز پادشاهزاده محمّدسلطان را بتعاقب شاه‌شجاع تعیین فرمودند تا بیست‌وششم این ماه دران منزل اقامت گزیدند - و بیست‌وهفتم از نواحی کهجوه کوچ شد تا سلخ این‌ماه برکنار رود گنگ اقامت بود و درهمین منزل معظّم‌خان و دیگر نوئینان عمده تعین یافتند که با پادشاهزاده محمّدسلطان ملحق شده بتعاقب شاه‌شجاع پردازند *

اکنون حقیقت لشکرے که بسرکردگی شیخ‌میر و صف‌شکن‌خان بتعاقب داراشکوه معیّن‌شده‌بود گذارش می‌یابد که صف‌شکن‌خان چهارم محرّم از ملتان بتعاقب شتافته از آب بیاه عبور کرده شنید که داراشکوه روانهٔ پیش شده است لهذا خان مذکور متوجّه پیش شد و چند روز که بانتظار وصول شیخ‌میر و دلیرخان مقام داشت هردو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که داراشکوه در بهکّر از دریا عبور کرده بسکهّر نزول نمود دولتخواهان مصلحت دران دیدند که شیخ‌میر و دلیرخان باجماعهٔ همراه از آب گذشته ازانطرف بجانب سکهّر روان گردند و صف‌شکن‌خان با کومکیان خویش ازین روی آب بسمت بهکّر شتابد تا از هردوسو کار بر او تنگ سازند روز دیگر بنابر صوابدید صف‌شکن‌خان

از شیخ‌میر جدا شداه بسمت بهکّر روانه شد و شیخ‌میر در دو روز از
آب عبور کرده پنجم صفر بدوازده کروهی" سکّهر رسید و ششم ماه
لشکر درانجا نزول نمود صف‌شکن‌خان سه روز پیشتر به بهکّر رسیده
روز پیش ازانجا کوچ کرده‌بود ظاهر شد که داراشکوه احمال و اثقال
در قلعهٔ بهکّر گذاشته سایخ محرّم روانهٔ پیش گشته‌است و بقیّهٔ
خزانه و احمالش در کشتیهاست و خود براه جنگل میرود از نوکران
عمده اش داؤدخان و دیگر سرداران" مفارقت نمودند می‌خواست
که از سکّهر بجانب قندهار رود امّا بجدایی رفیقان و نارضامندی
اهل‌حرمش بسمت تهتّه عزیمت نمود صف‌شکن‌خان آغرخانرا
باجمعی در بهکّر گذاشته که کار برمتحصّنان تنگ سازد و خود
بطرف سیوستان رفت ونوشتهٔ محمّدصالح ترخان قلعه‌دار انجا بار رسید
که داراشکوه به پنج کروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود
برسانید وکشتیهای خزانهٔ اورا سدّ راه شوید خان مذکورمحمّد معصوم
خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهای داراشکوه گذشته
برکنار دریا مورچال سازد و خود شبانشب کوچ نموده از مسافتی
لشکر داراشکوه سه کروه گذشته مترصّد کشتیهای غنیم نشست
و خواست که ازآب گذشته بدفع اعادی پردازد وچون کشتیهای آنها
پیش آمده مانع رسیدن کشتیهای همراه اوبود بمحمّدصالح
پیغام نمود که ازانطرف کشتی بفرستد وخود نیز ممانعت
نماید او توفیق خدمت نیافته پیغام داد که ازین کنار عمق آب

تا کمر است کشتیها ازان کنار عبور خواهدکرد بنابرآن صف‌شکن‌خان
از آب عبور نکرد و فرداي آن از اثر گرد و غبار آن روي آب
ظاهر شد که داراشکوه کوچ کرد و مخالفان کشتیها را از همان طرف
بردند این قسم فتحی بکجوباري محمّدصالح باطل گشت باجمله
داراشکوه از گروهٔ سیوستان عبور نمود و صف‌شکن‌خان از همین روي
آب بتعاقب او دو مرحله پیمود و ازانطرف شیخ‌میر رسیده پیغام
نمود که صلاح دربن است که از آب گذشته بانطرف آیند تا باتّفاق
راه تعاقب سپرده شود لهذا صف‌شکن‌خان از دریا عبور کرد - و خبر
رسید که داراشکوه بتهتّه رسیده عازم گجراتست صف‌شکن‌خان از
شیخ‌میر سبقت جسته در یك کروهي بکنار دریاي تهته آمده و
داراشکوه ازانطرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت و
صف‌شکن‌خان نیز درهفت روز پل بسته از دریا عبور نمود و درانثنای
این حال حکم بنام شیخ‌میر و دلیرخان و صف‌شکن‌خان رفت
که ترك تعاقب نموده بحضور برسند و چون خبر رفتن داراشکوه
بگجرات بسمع والا رسیده بود از الٰه‌آباد معاودت نمودند و غرهٔ
جمادی‌الاوّل درمنزل کنار گنگ خبر فتح الٰه‌آباد از عرضه‌داشت
پادشاهزاده محمّد سلطان بسمع مقدّس رسید - وازانجا که تدبیر
جسونت‌سنگه که عزم پیوستن بداراشکوه داشت [illegible] دوم ماه
مذکور از منزل کهانم‌پور محمّدامین‌خان میرسامانی را با نه هزار
سوار باستیصال او تعین فرمودند و چون می خواستند که بے درنگ

رایت توجّه بتادیب جسونت‌سنگه و دفع داراشکوه برافرازند باکبرآباد تشریف نیاورده بیست‌ویکم ماه مذکور از باغ نورمنزل بسمت اجمیر نهضت فرمودند و بیست و پنجم از شکارگه روپناس (۱) کوچ شد شیخ‌میر و دلیرخان از تعاقب داراشکوه آمده بموکب منصور پیوستند و چون معاودت لشکر باعث رفاه داراشکوه شد قدم در راه بیابان گذاشته بولایت کچه رسید و ازانجا بگجرات آمد شاه‌نوازخان صفوی پدر نواب رحمت‌نقاب مهد علیا دلرس‌بانو بیگم که ازجناب والا بصوبه‌داری انجا تعین گشته بود با کمال دانائی سررشتهٔ همّت از کف گذاشته باو پیوست و داراشکوه مدّت یکماه و هفت روز درگجرات بسربرده بیست و دو هزار سوار فراهم آورده غرّهٔ جمادی‌الآخر از گجرات برآمده در اثنای راه از رسیدن نوشتهای جسونت‌سنگه مشعر بتحریص او بآمدن اجمیر در پیش آمدن دلیر شد و هفتم جمادی‌الآخر نواحی هندون مضرب سرادقات جلال گردید و ازانجا تا قصبهٔ تودهٔ اقامت اتّفاق نیفتاد و پانزدهم ماه مذکور امیرخان برادر شیخ‌میر که بموجب حکم مرادبخش را از قلعهٔ شاهجهان‌آباد برآورده بگوالیار رسانیده بود بمعسکر (۲) ظفرطراز پیوست •

صف آرایی لشکر ظفرلئر مرتبهٔ ثانی با داراشکوه و هزیمت او

چون داراشکوه باجمیر رسیده آمادهٔ پیکار بود بیست و چهارم ماه مذکور بشش کروهی تالاب رامسر (۳) محلّ نزول عسکر ظفرپیکر

(۱) ن - روپناس (۲) ن - بمعرکهٔ (۳) در دو نسخه رمیسر

گشت و درهمین منزل حکم ترتیب صفوف اقبال صادر شد و داراشکوه باستظهار رسیدن جسونت‌سنگه قدم جرأت پیش می‌گذاشت درخلال اینحال راجه جیسنگه ترحّم بحال جسونت‌سنگه عصیان‌پژوه نموده و عفو تقصیر او راه از مراحم شاهنشاهی نموده بقبول این ملتمس سربلند یافته مکتوبی مشتمل بر نوید عفو جرایم و زجر از عزیمت پیوستن داراشکوه باو نوشت و چون این مژده باو رسید از بیست کروهی جودهپور مراجعت نمود و چندانکه داراشکوه الحاح در طلب او کرد و سپهرشکوه را نزد او فرستاد سودمند نیامد • مقارن اینحال رایات جهانگشا باجمیر نزدیک رسیده بود بالضّرور داراشکوه دل بمحاربه نهاد و چون جرأت صف‌آرائی با عساکر اقبال نداشت درهٔ کوهستان اجمیر را بر سر عرض مورچال بست و موضع دیورای که ازانجا تا اجمیر سه کروهست و تا محلّ اقامت داراشکوه اندک مسافتی داشت مرکز رایات فلک‌فرسا گردید و روز دیگر لشکر فیروزی‌اثر نیم کروه پیش آمده نزول نمود و از پیشگاه جلال پرتو اشارت تافت که توپخانه را پیش برده مجاهدان دشمن‌سوز شعله‌افروز کوشش گردند و از طرف اعادی نیز توپ و تفنگ روان شد

بیت •

ز هرسو فروریخت توپ و تفنگ • درآتش نهان گشت میدان جنگ

آنروز و آن شب و روز دیگر تا سه پاس نایرهٔ حرب و آویزش فیمابین اشتعال داشت و دران رستخیز بلا شاه‌نوازخان صفوی و محمّد شریف

میربخشی داراشکوه وغیره عمده‌های لشکر او هدف تیر تقدیر گردیدند
و ازمجاهدان موکب جلال زبدهٔ نوآئینان عقیدت سگال شیخ میر بضرب
بندوقی که بر سینه اش رسید بپایهٔ شهادت فایز گردید و میرهاشم نام
ازاقوام شیخ میر که عقب او بر حوضهٔ نیل نشسته بود بحسن تدبیر
آن شهید را ذخر بر گرفته بوضعی نگاهداشت که هیچکس را بر قتل او
خبر نشد تا جنگ بآخر رسید و داراشکوه تلاشهای دلیرانهٔ مبارزان
لشکر ظفرنصیب مشاهده نموده با آنکه مورچالهای او استحکام داشت
فرار اختیار نموده عازم گجرات گردید اینچنین فتحی نمایان وقوع
یافته پیرایهٔ ملک و ملت شد و حضرت شاهنشاهی باسمتاج
این مژدهٔ فتح آسمانی مراسم شکر و سپاس نصرت بخش حقیقی
بجا آوردند پوشیده نیست که کم کسی از پادشاهان کشورستان را
درعرض این قدر مدت این چنین محاربات خسروانی و مصافهای
سلطانی اتفاق افتاده باشد این پادشاه فیروزبخت را باوجود اعدای
بافتدار درعرض سالی این محاربات سترگ واقع شده به نیروی
تاییدات ربانی همه جا غلبه و ظفر نصیب گردیده و در هر صف آرائی
بقدر بازوی نصرت نشان و ضرب تیغ سرافشان گوی سروری
قصب السبق برتری ربوده اند - باین کوشش و همت از نهایت خضوع
این مراتب را به نیروی قدرت خویش نسبت نداده همواره بر زبان
حق ترجمان میگذرد که کین فتوحات از معجزات باهرات سرور کائنات
علیه و آله کرایم التحیات میدانم و پیوسته شکر این نعمت از جمله

طاعات الهی و ترویج شرع جناب رسالت پناهی و محو آثار بدع
و مناهی بجا می آرند و از قدسی منشی باوجود کثرت جاه و
تجمل لمحهٔ تن بغفلت و تن آسانی نداده بدوام آگاهی و ایزدپرستی
و عدل پروری و راحت گستری و پژوهش حال سپاه و رعیت
و قانون انصاف و سویت را فروغ خلافت بخشیدند امید که پیوسته
کشور صورت و معنی از فرمانده‌ی این خدیو دین پرور رونق پذیر باد -
روز دیگر که سلخ جمادی الآخر بود راجه جیسنگه و بهادر خان را
بتکامشی (۱) داراشکوه مرخص ساختند و چون خاطر از مهم داراشکوه
فراغت یافت چهارم رجب از اجمیر لوای معاودت برافراختند -
و از عرضداشت شاهزاده محمد سلطان بوضوح پیوست که شاه شجاع
روزے چند در مونگیر بود می خواست که چندے اقامت نماید
از هیبت قرب وصول افواج قاهره روانهٔ جهانگیرنگر گردید و
معظم خان داخل قلعهٔ مونگیر شد بیست و چهارم شهر مذکور
رایات جلال بفتح پور رسیده و ششم شعبان عزم توجه بدارالخلافه
نمودند و از عرضداشت شاهزاده محمد سلطان معروض گردید که
شاه شجاع که پیش ازین بجهانگیرنگر رفته بود چون جنود گردون شکوه
بدانجا نزدیک رسید او رخت بکشتیها کشیده و جهانگیرنگر
بتصرف بندها درآمد - و بعرض رسید که داراشکوه از اجمیر
بگجرات رفته بار دیگر قصد تصرف داشت سردارخان از کومکیان

(۱) ن - بتکامیشی ||

انجا آماده مدافعت او گردید و داراشکوه طمع از تصرّف شهر برداشته بکالنجی کولی (۱) التجا برد - نوزدهم ماه عمارات خضرآباد از نزول مبارک فروغ گرفت و پانزده روز درین منزل بودند و سلخ ماه مذکور داخل قلعهٔ دارالخلافه شدند *

و چون جشن جلوس سعادت‌قرین نخستین بسبب عزیمت یورش پنجاب و عدم فرصت مختصر قرار یافته بود و خطبه و سکّه و تعیین لقب اشرف موقوف داشته لهذا درین ایّام که مهمّات گیتی‌ستانی انتظام یافت حکم بنظامان دولت صادر گشت که تهیّهٔ لوازم جشن نمایند کارپردازان بآرایش محفل نشاط دست کوشش گشودند و روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان سال هزار و شصت و نه هجری (۱۰۶۹) مطابق بیست و پنجم خورداد ماه الٰهی که عمر ابد طراز بچهل سال شمسی و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمری و ده ماه و دو روز رسیده بود خاقان سپهرسریر مهرافسر - شهنشاه عالمگیر عدل پرور - دیهیم کرامت آثار جهانبانی بر سر - و خلعت سعادت نگار کامرانی در بر - براورنگ حشمت و جلال اجلاس فرمودند * بیت *

شد از مشرق تخت شاهنشهی * جهانتاب انوار ظلّ اللّهی
ز شاهنشه نو جهان تازه شد * تن ملک را باز جان تازه شد
شب هند را صبح دولت دمید * بهر کلبهٔ آفتابے رسید

(۱) ن - بکالنجی کولی - و دریک نسخه خود این لفظ نیست ||

غریو کوس شادی آهنگ ذروهٔ افلاک کرد - و غلغلهٔ کلبانگ دعا با خروش ذکر کروبیان باهم آمیخت خطیب بلاغت‌نشان بر مسند کرامت برآمده خطبهٔ بلیغ برخواند و جیب و دامن امّیدش بنقد مقصود برآمود چندین طبقهای سیم و زر بر نام والای خاقان دین‌پرور نثار کردند که از نثارچینی آن کیسهٔ فراخ امل پر شد ایستادهای بساط عزّت دست ادب بر تارک اخلاص نهادند و زبان بدعا و ثنای خلیفهٔ زمان گشادند ابواب خزاین انعام پادشاهی بر روی جهانیان گشایش یافت و از خلعتهای رنگارنگ قامت تمنّای پیر و جوان آرایش پذیرفت *

و چون از زمان پیشین بر اشرفی و روپیه کلمهٔ طیّبه سکّه میزدند و این مسکوک پیوسته مستعمل دست و پای مردم بود فرمودند که بجای این اگر کلمات دیگر بسکّه درآرند بهتر باشد درین اثنا میر عبدالباقی متخلّص بصهبائی این بیت زادهٔ طبع خویش نوشته گذرانید * بیت *

سکّه زد در جهان چو بدر منیر * شاه اورنگ‌زیب عالمگیر

بغایت پسند طبع اقدس آمد و حکم شد که یک روی اشرفی و روپیه را بنقش این بیت دلپذیر و روی دیگر را بنگارش ضرب داده و سنهٔ جلوس زیب و زینت بخشند و منشور اقبال بطغرای غرّای ابوالظفر محیی‌الدّین محمّد اورنگ‌زیب بهادر عالمگیر پادشاه غازی مزیّن گردید - و فرمان شد که منشیر جلال مشتمل بر جلوس و بشارت

(۱) همچنین در هر نسخه - و بعضے ابو المظفر نوشته اند ||

امن وامان بانناف و حدود ممالک عزّ اصدار یابد - و خدیو دریانوال دست افضال گشاده هریک از پادشاهزادهای والا نسبت عالي رتبت و بیگمان معظّم و دیگر پرستاران خاص را بانعامات عالیه نوازش فرمودند و نوئینان عالیمقدار و سایر بندهای عقیدت شعار هرکدام درخور حالت و رتبت باضافههای نمایان و خطابهای اعزازنشان سر مباهات بر فلک سودند و بزمرهٔ صلحا و اتقیا و شعرا و ارباب طرب ونشاط و سردسرایان انجمن انبساط انعامات لایقه صلات گرانمایه مرحمت شد و اشارهٔ معلّی بصدور پیوست که این جشن سعادت آذین بهمین آئین تا دهم ذی الحجّه ممتد بوده بمقدم فرخندهٔ عیدالضّحی متّصل باشد تا در عرض این اوقات جهانیان را کام دل بکنار آید و آرزوهای دیرین بحصول انجامد - تاریخ این جلوس میمنت قرین را ملّاشاه بدخشي - ظلّ الحق - گفته و این گونه نظم سخته *

رباعي *

صبحے دل من چون گل خورشید شگفت * کامد حقّ و غبار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق آگه را * ظلّ الحق گفت الحق این را حق گفت

و یکے از فضلا پادشاه ملک[2] هفت اقلیم - و دیگرے از نکته سنجان * ع * زیب اورنگ و تاجهاء شهان * یافته و ملّا عزیزالله خلف ملّا تقی اصفهاني

---

(۱) این لفظ در هر سه نسخه بزای هوز و در کتب لغت بذال نقطه ||
(۲) در هر سه نسخه لفظ ملک نیست || (۳) در هر سه نسخه تاج پادشهان نوشته ||

از کلام الٰهي - چنین اقتباس نموده انّ الملک لله یؤتیه من یشاء - چون لمعان انوار ظفر در شهر رمضان پرتو سعادت بر جهان گستره حکم معلّی بنفاذ پیوست که غرّهٔ آن ماه را مبدأ سنین این دولت در دفاتر و تقاویم ثبت نمایند *

و ازین که پیشینان بداب جمشیدی و کسروی غرّهٔ فروردي را از عیدهای بزرگ میپنداشته رعایت رسم نشاط مي پردنه پادشاه دین پناه فرمودند بجاي جشن نوروزي هرسال در ماه فرخندهٔ رمضان جشنے پادشاهانه ترتیب دهند و با همایون عید نظر متّصل ساخته مراسم انبساط بعمل آرند و این جشن بجشن نشاط افروز مسمّی گردید و بجهة رفع خباثت و منکرات سرآمد دانشوران ملّا عوض وجیه بخدمت احتساب سربلند شد و عوض سالانهٔ پانزده هزار روپیه بمنصب هزاري صد سوار مورد اعزاز گشت - لله الحمد که امروز بدولت دین پروري اریکه آراي سروري تمام هندوستان از لوث بدع و اهوا پیراسته و مبرّا ست - درخلال این ایّام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمّد سلطان که با معظّم خان باستیصال شاه شجاع معیّن بودند بفریب او فریفته شده بیست و هفتم رمضان با چندے از نوکران خود بر کشتي نشسته بعزم موافقت شاه شجاع طریق مخالفت پیمودند بیست و یکم شوّال مژدهٔ دستگیر شدن داراشکوه با پسرش سپهرشکوه و بیست نهم رمضان در دست ملک جیون زمیندار داور و بوصول

نوشتهٔ ملک مذکور جلد رسیدن بهادرخان و بقید ضبط آوردن هردو بموقف عرض بساط‌بوسان دولت رسید - امیرالامرا از تغیر پادشاهزاده محمّد معظّم بصوبه‌داري دکن سربلند گردید - و حکم شد عقیدتخان از تغیر عاقلخان حارس ارک دولت‌آباد باشد و خان مذکور و وزیرخان دررکاب پادشاهزاده بحضور بیایند بیست و یکم شوّال ششم سال شمسي پادشاهزاده محمّداعظم بود بعنایت سر پیچ مرصّع و خنجر باعلاقهٔ مروارید و پنج سر اسب مورد انظار عاطفت گردیدند. ملک جیون بارای حسن خدمت بعنایت ارسال خلعت و منصب هزاري دوصد سوار وخطاب بختیارخان کامیاب شد قابل‌خان منشي ارادهٔ گوشه‌نشیني نمود بعطاي پنج هزار روپیهٔ سالانه سرافراز گردید. راجه راجروپ بکوهستان سري‌نگر رخصت یافت که پرتهي‌پت زمیندار انجا را بوعده و وعید بیم و امّید داده سلیمان‌شکوه را از حمایت او برآرد از وقایع بنگاله بعرض رسیدکه شاه‌شجاع وقت رفتن از اکبرنگر جانب تانده ارادهٔ مفارقت از اوضاع الوردي‌خان تفرّس نموده او را با پسرش سیف‌الله بقتل رسانید درین هنگام حکم والا به بناي حصار شیرحاجي دورقلعهٔ اکبرآباد صادر گشت و درعرصهٔ سه سال باهتمام اعتبارخان اتمام یافت - مجلس جشن وزن قمري بیست و سیم ذی القعده ترتیب یافت ارباب استحقاق از وجوه زر وزن مبارک نقد مقصود اندوختند و اقاصي و ادانی بعنایات خلاع و اضافهاي مناصب و انعام جواهر و اسب و فیل مقصد دل حاصل نمودند *

درین هنگام بهادرخان داراشکوه را بآستان فلک‌نشان آورد - در محلّ خضرآباد نگاهداشتند و چون بوجوه شتّی ستودن غبار وجود او از ساحت کشور هست‌وبود لازم آمد بیست و یکم ذی الحجه شب پنجشنبه چراغ زندگي وي خاموش گردید و در مقبرهٔ جنّت‌آشیاني همایون‌پادشاه مدفون شد - و سیفخان مامور گردید که سپهرشکوه را بقلعهٔ گوالیار رسانیده بمستقرّ الخلافه معاودت نموده بصوبه‌داري انجا قیام نماید - راجه جیسنگه که از بهادرخان عقب مانده بود بعتبهٔ سپهرآسا رسیده بعنایات ممتاز گردید و ازینکه بکثرت ایلغار اسب بسیار از راجه و بهادرخان تلف شده انعام پادشاهانه راجه را بعطاي دو صد اسب و خان مذکور را بعنایت یک صد اسب نوازش فرمود *

درین هنگام باکرام عام محصول راهداري رسد غلّات و سایر اجناس برسبیل دوام معاف فرمودند بدین جهة از خالصهٔ شریفه هرساله مبلغ بیست‌وپنج لک روپیه بخشیده شد وانچه از کل ممالک محروسه معفو گردید مستوفي اندیشه از عهدهٔ ضبط بیرون نتواند آمد و درین ایّام ذوالفقارخان قرامانلو جهانرا بدرود نمود عنایت خسروانه اسدخان پسر و نامدارخان داماد او را بعطاي خلعت از لباس کدورت برآورد - بختیارخان زمیندار داور بمجال زمینداري مرخّص گردید و چون ولایت کرناتک را معظّم‌خان در هنگام انتساب بقطب‌الملک مسخّر کرده بود از حصون معظّمهٔ آن کنجي‌کوته را

کسان خان مذکور در تصرّف داشتند و قطب الملک را خار طمع
آزار میداد میراحمد خوافی مصطفی خان خطاب یافته بلظم
آنحدود رخصت یافت از وقایع صوبهٔ کابل بعرض رسید که
شهرالله ولد سعادت خان نبیرهٔ تربیت خان مرحوم بزخم جمدهر پدر را
کشت فرمان شد مهابت خان ناظم او را مقیّد دارد - شمشیرخان
بحراست ارک قلعهٔ کابل بجای مقتول معیّن گشت از وقایع
توران دیار بسمع اعلی رسید که چون میان سبحان قلی خان حاکم
بلخ و قاسم سلطان برادرش که ایالت حصار بار تعلّق داشت
مودّت بنفاق مبدّل شد سبحان قلیخان بلطایف تدبیر اورا ازهم
گذرانید چون از رفتن پادشاهزاده محمّد سلطان طرف شجاع عساکر
بنگاله راچشم زخم عظیم رو داده بود با وجود اطمینان خاطر از سرداری
معظّم خان برعایت آئین حزم بعد تمهید جشن وزن شمسی آغاز
سال چهل ویکم و از جود و احسان مالامال فرمودن دامان امید مورد
هشتم ماه ربیع الاوّل لوای جهانگشا بصوب ساحل گنگ افراختند
راجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه مطرح عاطفت گشت و راجه
جسونت سنگه بابحالی خطاب مهاراجه مورد تفضّل و جرم بخشی
گردید - میرابراهیم ولد میرنعمان مغفور برسانیدن اجناس شش لک
و سی هزار روپیه بشرفای مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره زادهما الله
شرفا معیّن شد نوزدهم موضع گذه مکتیسر منزل اقبال شد بیست و دوم
پادشاهزادهٔ خجسته شیم محمّد معظّم با وزیرخان از دکن رسیده سعادت

ملازمت اندوختند و پانزدهم ربیع الثّانی مناکحت ایشان با مخدّرهٔ
از بنات اشراف خراسان حسن انعقاد گرفت چهارم جمادی الاولی
از گذه مکتیسر بعزیمت الهآباد کوچ شد و درین ایّام عرضه داشت
معظّم خان رسید که او از آب گنگ عبور کرده باتمام مهمّ شجاع قمر
همّت بسته و او از تانده که بنگاه خود ساخته بود عزیمت جهانگیرنگر
کرده چون مقصد اصلی ازین نهضت امداد عساکر بنگاله بود و خاطر
ازین مهم فراغت پذیرفت لهذا ازمنزل شمس آباد عنان مراجعت
سمت دارالخلافه منعطف گردید و یازدهم جمادی الآخر قلعهٔ مبارک
دارالخلافه از فرّ نزول همایون سر بارج سپهر افراخت ازانجا که همّت
حق نهمت مصروف آنست که فرایض باجماعت در مسجد ادا شود
نزدیک بآرامگاه مسجدی مختصر موزون از سنگ مرمر منبّت و
پرچین کاری الوان طرح انداختند در عرض پنج سال بصرف مبلغ
یک لک و شصت هزار روپیه بپیرایهٔ اتمام یافت - و قاقلخان بیافتن
تاریخ آیهٔ کریمه (۱) ان المساجد لله فلاتدعوا مع الله احدا ملهم گشت و درین
ایّام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمّد سلطان در

---

(۱) عدد این یکهزار و سی و هفت ست - و در عالمگیر نامه .
و ان الخ بواوست و نوشته که اگرچه زیب و زینت و تکلفات این
مهبط انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت
لیکن اصل عمارت در سنهٔ هزار و هفتاد و سه که عدد حروف این
آیت وافی هدایت مشعر باتمام مرتب شده بود - انتهی بنده میگویم
بازدیاد شش که عدد واو ست یکهزار و چهل و سه میشود نه عدد
مقصود مگر آنکه درالله سه لام گرفته شود .

وقت فرار شجاع بجهانگیرنگر از کردهٔ خود پشیمان گشته بعنوانی که رفته بودند باکبرنگر آمده باسلامخان ملحق شدند. محمّد میرک گوپبردار خلعت با نادری (؟) از پیشگاه مرحمت بایشان برد و فدایی خان مامور شد که آن والاتبار را بحضور بیارد و چون نزدیک بکعبهٔ حضور رسیدند بیشت و پنجم شعبان الهیارخان پذیره شده ایشان را از راه دریا بسلیم‌گده رسانید و خبرداری بمعتمدخان تفویض یافت.

آغاز سال سیم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هفتاد هجری (۱۰۷۰) *

درین هنگام مبارک‌فرجام قدوم ماه صیام میمنت‌بخش ایام گشت بیست‌وچهارم این ماه بهجت‌اثر محفلی دلگشا و انجمنی والا ترتیب یافت کوس شادی بمسامع ساکنان افلاک رسید - لوای تهنیت از قدسیان بزمین و از انسیان بچرخ برین قد کشید - نخل مراتب و مناصب نشو و نما گرفت - نهال آمال سرسبزی پذیرفت - درین روز عالم‌افروز خبر از بنگاله رسید که شجاع در جهانگیرنگر مجال ثبات نیافته ششم رمضان این سال که اوایل سنهٔ ثالث از جلوس است بولایت رخنگ آواره گردید و معظّم خان داخل جهانگیرنگر شد و چون مقرر شده بود که از بیست و چهارم این ماه که جلوس ثانی دران روز واقع شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فطر متّصل سازند درین مدّت بعنایت پادشاه ابرکف دریانوال احبّای دولت از دور و نزدیک و خورد و بزرگ کامیاب

شدند - و چون طلوع تباشیر صباح عید چهرهٔ جهانیان برافروخت عزم توجّه بمصلّی فرمودند و بعد از عید تا دو روز مراسم جشن و سور ممهّد بود *

اکنون راقم سطور سرشتهٔ وقایع حضور قدسی‌سرور گذاشته اگر بانتخاب سوانح ممالک شرقی و تردّدات افواج قاهره که بپاشایقی پادشاهزاده محمّدسلطان و معظّم‌خان در ربیع‌الثّانی نخستین سال جلوس از الهآباد بتعاقب شجاع معیّن شده بودند از روی آن کتاب پردازد حوصلهٔ این مختصر بگنجایش آن نمی‌سازد لهذا عنان تحریر از تفصیل آن مقدّمات گردانیده بهمین قدر بسنده می‌نماید که از پاشنه‌کوبی عساکر ظفرمآثر کار شجاع نوعی برگشته‌روزگاری کشید که سوای سیّدعالم باده‌کش از سادات بارهه و سیّدقلی اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودی دیگر هیچ کس با او نماند و بعد از قطع مراحل ادبار و طیّ لجّهای خونخوار بجزیرهٔ رخنگ ازدل معمورهای عالم با دد و دام آن مسکن کفرهٔ ضلالت‌توأم محشور گشت سرانجام کار او در محلّ خود مذکور خواهد شد *

دراین هنگام سعادت‌انجام هفدهم ذی‌القعده جشن وزن قمری انعقاد یافت از سنجیدن گوهر عنصر همایون میزان سر ناز بگردون افراخت سال چهل‌وچهارم آغاز شد رسم انعام عام گردید پادشاهزادها باصناف عنایات مورد نوازش شدند معظّم‌خان

سپهدار بنگاله بخطاب والاي خانخانانی وسپهسالاری بلندنامي یافته
از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار دواسبه
سه اسبه و ارسال خلعت و شمشیر مرصّع در جلدوي دفع شجاع
عزّ مباهات اندوخت و عمدهاي عساکر متعیّنهٔ بنگاله و جمیع
صوبه‌داران و بندهای حضور لامع النّور باقسام عنایات و انعامات
سربلند شدند نجابتخان که بنابر تقصیر مورد عتاب گشته مطرح
بخشایش شده بود و بے یراق مي‌آمد بعطاي شمشیر نوازش
یافت منصور برادر عبدالله خان والي کاشغر و مهدي برادرزادهٔ
خان مذکور که ازو متوهّم گشته براه بدخشان بجمعیت آباد
هندوستان رسیدند بتقبیل سدّهٔ سنیّه فایز شده بدولت بندگی
سرافراز گردیدند پیشکش ملکهٔ تربا جناب بیگم صاحب و دیگر
بیگمان و پادشاهزادها از جواهر و مرصّعآلات بنظر قدسي درآمده
پذیرای انوار قبول شد دراین وقت مقدم فرخندهٔ عیدالضّحی
مسرّت‌بخش دلها گشت عاطفت پادشاهانه جمع کثیر را مورد
انظار احسان گردانیده راوکن بهورتیه که باغواي داراشکوه بے‌رخصت
از دکن بوطن خویش شتافته بود دراین هنگام امیرخان بدان سمت
دستوري یافت که اگر آن هراس خورده دست ندامت بذیل
اعتذار زند همراه خودسازد و الّا همّت براستیصال او گمارد خان مذکور
چون بحدود بیکانیر رسید او آمده خان را دید وبوسیلهٔ شفاعت خان مذکور
بدرگاه خاقان جرم‌بخش آمد و مورد بخشایش گشت هفتم محرّم

اخلاص‌خان خویشکي خزانه و جواهر و دیگر اموال شجاع مدبر پردگیان
او از بنگاله آورده بدولت زمین‌بوس مقرّر شد درین ایّام قلعهٔ چاکنه
از ولایت کوکن بسعی امیرالامرا صوبه‌دار دکن که بدفع سیواي مزوّر
مردود و انتزاع حصون ولایتش که بسبب انقلاب در حکومت بیجاپور
رکشتن افضل عمدهٔ بیجاپوریان متصرّف شده دستوري یافته بود مفتوح
گشت و چند جا مردم آن مطرود را سزاي واجبی داده تهانها نشاند *

و درین اوقات جشن فرخندهٔ شمسي جهان را بمدت
بخشید سال چهل و سیّوم آغاز شد و عالمے بمیامن فیض و احسان
خدیو گیهان کامیاب گردید درینولا پرنده بے زحمت محاربه
مفتوح شد غالب نام که از طرف عادل‌خان حارس بود بارادهٔ
بندگي درگاه والا پیام تفویض قلعه بامیرالامرا نمود وآن نوآئین
معظّم مختارخان را بقلعه‌داري فرستاده غالب را نزد خود طلبیده و از
پیشگاه خلافت بمنصب چهار هزاري و خطاب خاني و انعامات
دیگر مطرح نوازش ساخت درینولا پرتهي‌سنگه زمیندار کوهستان
مري‌نگر مکتوبے مبني براستدعاي صفح جرایم و تعهّد سپردن
سلیمان‌شکوه براجه جیسنگه نوشت و بالتماس آن عمدهٔ راجپوت
کنور رام‌سنگه پسرش بآوردن سلیمان‌شکوه رخصت یافته و پنجم
جمادی الاولی بدارالخلافه آورد - در قلعهٔ سلیم‌گده جاداده پدست وچهارم
ماه مزبور مرتضی‌خان پادشاهزاده محمّدسلطان را با او بگوالیار
رسانید و معتمدخان قلعه‌دار شده و چون از وقایع بیدر سورت معروض

بنگاه والا گردید که حسین پاشا حاکم بصره عریضهٔ مشتمل بر تهلیت جلوس با اسباب غریبه مصحوب قاسم آقا کس خود بآستان سپهر بنیاد فرستاده بمصطفی خان متصدی بندر سورت پرایغ رفت که چهار هزار روپیه مدد خرج بقاسم آقا داده روانهٔ حضور نماید. همدرین ایام ابراهیم بیگ سفیر سبحان قلیخان والی بلخ با صحیفهٔ اختصاص و ارمغان توران دیار بآستان فیض مکان رسید چون مرض مزمن داشت پس از چند روز درگذشت - همراهانش خلاع و بیست هزار روپیه یافته مرخص گردیدند *

چون در اکثر محال مملکت سپهر بسطت غلا رو داده بود حکم شد بغیر لنگرهای مقرر هرسال ده لنگر در شهر دارالخلافه و دوازده لنگر در برگنات نواحی جهة مساکین ترتیب دهند - و همچنین در لاهور مقرر گشت - و سوای نقود مستمره که در محرم و رجب و شعبان و رمضان و ربیع الاول و ذی الحجه انفاق می شود درین سال مضاعف قسمت یافت و بامرا تا هزاری فرمان رفت که از جانب خودها رواتب خیر مرتب دارند تا عمر بیسر مبدل نشد رسم این خیر منقطع نشد *

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و یک (۱۰۷۱) هجری *

درین ایام میمنت انجام هلال مبارک رمضان تابنده‌تر از جبههٔ

خورشید جبینان جلوه‌گر شد سال چهارم از سنین خلافت آغاز زینت گرفت اگرچه روز سربرآرائی بیست و چهارم رمضان است و سال گذشته دراندروز آغاز جشن شده لیکن ازانجا که همگنان را از رهگذر صوم بمراسم انبساط رغبتی نمی باشد آغاز این جشن از روز عید قرار داده امتداد مدت تا ده روز مقرر فرمودند - و در مشکوی دولت پادشاهزاده محمد معظم تولد پسر راحت آور شد بسلطان محمد معز الدین موسوم ساختند - بعرض همایون رسید بوداق بیگ ایلچی شاه عباس ثانی فرمانروای ایران سانح شهر شعبان داخل ملتان شد تربیت خان صوبه‌دار ضیافتها نموده پنج هزار روپیه نقد و نه تقوز پارچه بار تکلف کرد دراهور خلیل الله خان ضیافتهای پسندیده نمود بیست هزار روپیه و خنجر و شمشیر میناکار و هفت تقوز پارچه از نفایس هندوستان باو داده و چون بسرای بادلی رسید الوش خاصه عنایت گردید و اشاره رفت که سیوم شوال بدولت زمین بوس برسد. رویت ماه شوال مسرت بخش خواطر شد بدستور مقرر اسباب جشن خسروانی با شکوه آسمانی ترتیب یافت بعیدگاه شرف حضور بخشیدند و پس از معاودت بکام بخشی خلایق پرداختند پادشاهزاده‌های والاتبار و نوئینان رفیع مقدار و راجهای عقیدت شعار و امرای نامدار بعنایات و انعامات زیاده از اندازه مورد ظهور مراحم و مکارم گردیدند قاسم آقای رومی شرف تقبیل عتبهٔ سنیه دریافته پنج اسب عربی پیشکش حسین پاشا بنظر انور درآورد و از جانب

خود نیز چند مرِ اسب و غلامِ گرجي گذرانیده بعنایتِ خلعت و پنج هزار روپیه مشمولِ نوازش گردید و چون بوداق بیگ سفیرِ ایران بظاهرِ دارالخلافه رسیده بود روزِ سیّومِ عید اسدخان و سیف‌خان و ملتفتخان از بیرونِ شهر آوردند در دیوانِ خاص وعام بآستانبوس مقرّر گشت - بعد ادای کورنش و تسلیمات نامهٔ شاه که متضمّنِ تهنیتِ جلوس بود گذرانید بعطای خلعت وجیغه و خنجرِ مرصّع وارگچهٔ جشن با پیاله و خوانچهٔ طلا و پان با پاندان و خوانِ طلا اعزاز اندوخت. حویلیِ رستم‌خان جهتِ بودن و میرعزیز بدخشي بمهمانداریِ او مقرّر گشت - هفتمِ شوّال سوغاتِ شاه از نظرِ مقدّس گذرانید ازانجمله شصت و شش اسب و یک دانه مرواریدِ غلطان بوزنِ سي و هفت قیراط بود و مجموعِ ارمغان بچهار لك و بیست و دو هزار روپیه قیمت شد دوازدهمِ ذی‌القعده جشنِ قمري انعقاد گرفت و وزنِ مسعود بآئینِ معهود بعمل آمد سالِ چهل و پنجم آغاز یافت و اکابر و اماثلِ حضور و صوبجات باصنافِ کامراني شادمانی اندوختند - دهمِ ذی‌الحجّه نواي سرورفزاي عیدِ ضحی سامعه‌پیرای همگنان گردید بعاطفتِ خسروانه ایلچیِ ایران را رخصتِ انصراف ارزاني داشته بانعامِ یك‌لك روپیه و عنایتِ خلعت و خنجرِ میناکار باعلاقهٔ مروارید و اسب باریں و لجامِ طلا و فیل با زینِ طلا و سازِ نقره و جلِ زربفت و یك زنجیر فیل دریائي و پالکي با سازِ طلا مطرح انوارِ نوازش ساخت - و مقرّر شد جوابِ نامه متعاقب

ارسال خواهد یافت ایلچیِ مذکور از اوّل تا آخر پنج لك روپیه و بهمراهانش سي و پنج هزار روپیه عطا شد - عاقلخان استدعاي انزوا نمود بسالانهٔ هزار روپیه موظّف گشت درین هنگام جشنِ وزنِ شمسيِ خدیوِ روزگار درهرسید سالِ چهل و چهارم آغاز شد جهانیان مسرّت‌آباد گردید جهانیان بکامِ دل رسیدند - قاسم‌آقا کهلِ حسین‌پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت و رخصتِ انصراف یافت و همراهان یك هزار روپیه یافتند و شمشیرِ مرصّع برایِ پاشاي مذکور مرسل گردید چهارمِ ربیع‌الثّاني خواجه احمد پسرِ خواجه خاوندمحمود ایلچیِ عبدالعزیزخان والیِ بخارا بظاهرِ دارالخلافه رسید سیف‌خان و قباد‌خان پذیره شده او را ببارگاهِ اقبال رسانیدند نامه و سوغات از اسبانِ راهوارِ ترکي و اشترانِ نرومادهٔ بختي و دیگر تحف گذرانید - ازانجمله یك قطعهٔ لعل بیست و چهارهزار روپیه قیمت شد - عاطفتِ پادشاهانه آنروز او را بمکرمتِ خلعت و خنجرِ باعلاقهٔ مروارید و بیست هزار روپیه و منزلِ سکونت بنواخت و درین ازان میمنت‌قران صبیّهٔ راجه‌روپسنگه را که بشرفِ اسلام در آورده بودند و در محل تربیت یافته با نهالِ برومندِ گلشنِ افضال پادشاهزاده محمّدمعظّم شرفِ ازدواج بخشیدند - آگهي بر تفصیلِ کیفیّاتِ این جشنِ جهان‌افروز متعلّق بمطالعهٔ کتابِ مستطاب دارد هرکه تماشاي آن انجمن کند چراغِ دیده و دل برافروزد گوناگون احتظاظِ صورت و معني بیندوزد تمّ الکلام چون داودخان صوبه‌دارِ پتنه

ولایت پلانو را از متعلقات صوبهٔ بهار بجنگهای صعب مفتوح ساخته بود بارسال خلعت کسوت مباهات پوشید سیّد امیرخان از تغیر مهابت خان بصوبه‌داری کابل سربلند شد غرهٔ رجب فاضلخان از اکبرآباد رسیده برخی از جواهر و مرصّع‌آلات که حضرت اعلی فرستاده بودند از نظر گذرانید - دوم بعرض رسید خلیل‌الله خان صوبه‌دار لاهور که بعرض مرض بدارالخلافه آمده بود درگذشت روز دوم از فرتش پرتو دوم بسومنزل بازماندهای آن مرحوم افکنده میرخان و روح‌الله خان و عزیزالله پسرانش و اقربای دیگر را خلاع مرحمت فرموده مشمول مراحم ساختند - و زوجهٔ او حمیده بانو دختر ملکه بانو همشیرهٔ مهدعلیا ممتاز الزّمانی را بسالانهٔ پنجاه هزار روپیه کامیاب نمودند ششم سنّت سنیّهٔ ختنهٔ تازه نهال حشمت محمّداکبر بتقدیم رسید خواجه احمد حاجب بخارا را بعنایت خلعت وخنجر مرصّع باعانهٔ مروارید و انعام سی هزار روپیه برنواخته رخصت انصراف بخشیدند از اوّل تا آخر بسفیر مذکور یک لک و بیست هزار روپیه عطا شد غرهٔ شعبان هشتاد زنجیر فیل از فیلان شجاع فرستادا خانخانان ودو فیل از غنایم بلانون بنظر انور رسید *

از کیفیّت شکار که همواره مسرّت بخش طبع همایون میگردد تا کجا خامهٔ وقایع‌نگار بضبط آن گراید کمی نمونهٔ بسیاری که دراینسال یکصد و پنجاه کلّه صید شاهباز بلندپرواز گردید و ازین جمله شکار قمرغه بود که سیصد و پنجاه وپنج آهو بحیطهٔ دام درآمد هشت آهو

بدست خاص و چهل و هفت آهو از دست جمعی که در بارور رخصت صید یافته‌بودند از پا درآمد بقیه را حکم اطلاق صادر شد - بعرض رسید اوّلا آهوی بسیار بحیطهٔ قمرغه درآمده بودند بهیئت مجموعی رم خورده بر اهل قمرغه حمله کردند پنج کس را آسیب شاخ رسید و دو تن هلاک شدند قریب هزار آهو بدر رفت از غرایب سوانح که درین ایّام بعرض رسید آنکه جمعی از اطفال درقصبهٔ سوی‌پت (۱) بیماری شاه وزیر هنگامه‌آرا بودند ازانجمله دوکس دزد برآمدند شحنه نزد حکمران آورد او اشاره بسیاست کرد آن ناهوش (۲) چوبی که دردست داشت چنان برسر هردو زد که سر از هوای زندگانی خالی شد وآن لهوجد گردید *

گفتار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک آشام *

چون در اواخر سال هزار وشصت و هفت هجری (۱۰۶۷) بسبب بیماری اعلی حضرت در جمیع سرحدها گرد شورش برخاست بیم نراین زمیندار کوچ‌بهار ولایت کامروپ متعلقهٔ ممالک پادشاهی را بتصرّف درآورد دراین وقت جی‌دهجسنگه راجهٔ آشام که ولایت خود را از توکتار عساکر تصرّف‌طواز ایمن پنداشته و نیز سودای تصرّف ولایت مذکور نموده لشکری عظیم از راه خشکی بولایت

(۱) این ست درهر نسخه - اما درعالمگیرنامه - سوتی‌پت بتای فوقانی لهو طبع شده ||

(۲) غالبا - ناهوشمند بوده ||

کامروپ تعیین نمود - خانخانان سرانجام این دو مهم اهم دانسته بدستوری حضور ظفرظهور هژدهم ربیع‌الاوّل چهارم سال جلوس از خضرپور روانه شد و هفتم‌ماه مذکور شهر کوچ‌بهار را مرکز رایات فتح گردانید و بعالمگیرنگر موسوم ساخته بیست و هشتم ماه مذکور بعزم تسخیر آشام از راه گهوره‌گهاٹ لوای عزم افراشت و بعد تردّد پنج‌ماه ششم‌شعبان خطّهٔ کرگانون را که دارالملک آشام است از پرتو ماهچهٔ اسلام نورآگین نمود - عظایم عزایم لشکریان دین‌یاور و محن و مشاق آنها دراین سفر ظفرمآثر با غایت صدق اخلاص و قدوبت خدیو مهرانسر و بدست آمدن غنایم لاتحصی از انواع اجناس و نقود و دیگر اشیا و تقریر عجایب و غرایب و بدایع و نوادر کوچ‌بهار و آشام از اشخاص احیا و اصوات و اقسام اشجار و ثمار و نباتات و صحاری و بحار و خوراک و پوشاک و قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام وانمودن نتوان در عالمگیرنامه مفصّل مندرجست تمّ الکلام - چون کیفیّت این فتح نامدار از عرضه‌داشت خان‌خانان سپه‌سالار بمسامع جلال رسید عواطف پادشاهانه محمّد امین‌خان خلفش را در حضور بعطای خلعت و خان ارادت‌نشان را بامدار فرمان تحسین‌عنوان و خلعت خاصه و انعام یک‌کرور دام و عطای توغ عزّ اختصاص بخشید *

آغاز سال پنجم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه (۱۰۷۲) هزار و هفتاد و دو هجری *

درین خجسته هنگام قدوم فرخندهٔ ماه‌صیام برکت‌بخش انام شد وبوظایف طاعات معهوده بسپری گشت پنجم‌سال خلافت آغاز گردید پیشکاران پیشگاه دولت بترتیب اسباب جشن و تهیّهٔ آتشبازی بطریق هرساله پرداختند حضرت شاهنشاه روز عید بعد معاودت از مصلّی شرف‌اندوزان حضور و سپهداران اطراف و امرای صوبه‌جات را بعنایت و انعامات مطرح انواع نوازش گردانیدند و پیشکشها بمحلّ عرض رسیده پیرایهٔ قبول یافت روز سیّم مزاج مقدّس از منهج صحّت منحرف گردید - گرفتن خون بسیار مورث ضعف و استیلای بیهوشی می‌شد تا دهم ذی‌القعده بنحالت امتداد داشت درمعالجه از حکیم محمّد امین و حکیم مهدی تدبیرات شایسته بظهور پیوست و خیرات و مبرّات مثمر دفع مرض ومنتج رفع احتیاج ارباب غرض شد - هفدهم غسل عافیت نمودند دهم ذی‌الحجّه بمصلّی توجّه نمودند صغیر و کبیر غنی وفقیر جمال عالم‌آرا مشاهده نموده از فیض دوعید بهره‌ور گردیدند شانزدهم جشن وزن قمری مرتّب گشت سال چهل وششم آغاز شد مهابتخان از تغیر مهاراجه جسونت‌سنگه بصوبه‌داری گجرات مقرّر گشته از اصل واضافهٔ ششهزاری پنج‌هزار سوار موردِ الطاف گردید رضوی‌خان بخاری از گوشهٔ انزوا برآمده بمنصب دوهزار و پانصدی و چهارصد سوار سرفرازی

اندوخت - نوکران عادل‌خان که پیشکش آورده بودند خلاع یافته مرخّص شدند - تقرّب‌خان رخت ازین جهان بربست - محمّد علیخان پسرش که بسبب تقصیرات پدر او نیز از منصب معزول گردیده بود مورد بخشایش و عطای خلعت ماتمی و مرحمت منصب هزار و پانصدی هو صد سوار گردید - سیف‌خان منزوی از سهرند برآمده بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار سرفرازی یافت - غرهٔ جمادی‌الاولی جشن وزن شمسی منعقد گشت سال چهل‌وپنجم شروع شد عالم بکام دل رسید عالمیان ممنون طالع خویش گردیدند - فیاضخان که درسال اوّل بتقصیرے معاتب گشته بود دگرباره بمنصب پنج‌هزاری چهار هزار سوار کامیاب گردید - هفتم شهر مذکور لوای توجّه سمت پنجاب افراشته شد در منزل کرنال فاضل‌خان میرسامان را رخصت فرمودند که با زواید اردو و کارخانه‌جات از راه راست بدارالسّلطنت لاهور رود و خود از سمت مخلص‌پور شکارافگنان متوجّه شدند - دهم رجب دارالسّلطنه بقدوم همایون سرِ رفعت بگردون رسانید و چون ارادهٔ سیر کشمیر مرکوز بود خدمتگارخان را جهت ساختن طرق و مسالک فرستادند - پانزدهم رجب قطب‌الدّین‌خان خویشکی فوجدار چونانده رای‌سنگه تیره‌سرانجام عم ستوسال زمیندار ولایت جام را که‌منشاء فساد گردیده برادرزاده را پس از فوت رایمل پدرش بیدخل کرده بود با یک پسر و عم واقربا که همگی سیصد تن بودند بدار الفنا فرستاد

و آن ولایت بحسن شهامت خان مذکور از حضور اسلام‌ظهور باسلام‌نگر موسوم گردید *

ذکر تتمّهٔ وقایع آشام

چون خانخانان سپه‌سالار جهت گذرانیدن ایّام برسات در متهرابور رحل اقامت افکند و تمام روی زمین را آب گرفت آشامیان دلیری آغاز کردند و چون سپاه را مجال سواری نبود شوخی آنها از حد گذشت و راجه هم از کوهستان ناموب برآمد تهانها برخاست و غیر از کرگانو و متهرابور جایے در تصرّف عساکر منصوره نماند و آذوقه مفقود گشت و باثر سمّیت هوا وبا بهم رسیده جمع کثیر بساط حیات درنوشتند و در جمیع ولایت آشام این حالت سرایت کرده خلق انبوه از مخالفان نیز در کوهستان بدرکات جهنّم پیوستند و درین مدّت قوت اهل لشکر و دواب برنج و گوشت گاو که از مخالفان بسیار بدست آمده بود و چارهٔ جز صبر نبود و منتظر انصرام ایّام برسات بودند در اواسط بازان روی بکمی آورد و درین غمن کشتیهای آذوقه نیز رسید اواخر ربیع‌الاوّل که زمینها نمودار شد افواج باطراف و نواحی تاخته دگرباره قتلهای بیدریغ کردند راجه بکوهستان گریخت و التماس مصالحت نمود خان سپه‌سالار قبول نکرده عازم ناموب گشت و در خلال این‌حال خان سپهدار را امراض شدیدهٔ عدیده بهم‌رسید لشکریان از محن و الم که بتوه آمده بودند از خوف بسرآمدن حیات او در چنان مکان متزلزل شده خواستند

که ازو جدا شوند و به بنگاله روند خان پس از وقوف این معنی رهین ملالت شده چهارم جمادي الاولي یک منزل پیش رفت بنا بر ضرورت ارادهٔ مصالحه و عزم معاودت مصمّم نمود راجه که گرفتاري خود قریب میدید بدلیرخان توسّل جست و مومي اليه خان خانان را ازو راضي ساخت و پنجم جمادي الآخر وکلاي راجه رسیده پیشکش بیست هزار توله طلا و یک لک و هشت هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و پانزده زنجیر فیل از خانخانان و پنج از دلیرخان و صبیّهٔ راجه و دختر راجهٔ سرمین آشام که با راجه قرابت قریب داشت با چهار پسر از عمدهاي راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن تتمّهٔ پیشکش سواي انچه آوردند معهود شده بود بلشکر ظفراثر رسانیدند دهم ماه مذکور خانخانان از دهنهٔ کوهستان نامروپ (۱) کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله افراخت و بیست ودوّم بلکهوکر رسید و سیزدهم رجب از کجلي کوچ کرده بموضع پاندو (۲) که مقابل گواهٹی آنروی آب واقعست نزول نمود و رشیدخان را بفوجداري کامروپ فرستاده - درین ایّام امراض او از مداوا گذشت و چون حال خود چنین دید عسکرخان را بتسخیر کوچ بهار که بیم دراین باب مستولی شده بود تعیین نموده خود جانب خضرپور روانه شد دوم رمضان المبارک از ششم سال جلوس در دو کروهي خضرپور داعي حق را لبیّک اجابت گفت *

(۱) ن کامروپ ‖ (۲) ن . باندو ‖

آغاز سال ششم از سنین جلوس خلافت والاي عالمگیري

بیست وپنجم ماه مبارک رمضان کارپردازان بارگاه سلطنت لوازم جشن در باغ دلگشایي که آنروي دریاي راوي واقعست ترتیب دادند و حضرت همان روز لواي توجّه بعزم کشمیر برافراخته باغ مذکور را رشک بهار فرمودند و همان روز خبر رحلت خانخانان بعرض رسید پادشاهزاده محمّد معظّم بسر منزل محمّد امین خان عزّ قدوم فرموده او را بحضور آوردند و بعطاي خلعت از سوگواري برآمد نماز عید در مصلّي خیمه بتقدیم رسید پادشاهزادهاي کامگار و امراي نامدار از حضور و صوبه جات بنوازشها شرف امتیاز یافتند سیّوم شوّال رایت ظفرآیت باهتزاز آمد *

از سوانح این ایّام شبخون آوردن سیواي جهنّمی بر دایرهٔ امیرالامرا و بریده شدن سبّابهٔ او هنگام مقابلت و شهید گشتن ابوالفتح خان پسر ارست چون این معني از غفلت آن عمدهٔ امرا واقع شد موجب عتاب آمده صوبه داري دکن از تغیر او بپادشاهزاده محمّد معظّم تفویض یافت و امیرالامرا بصاحب صوبگي بنگاله از انتقال معظّم خان مامور گردید چهاردهم ماه مذکور قصبهٔ بهنبهر (۱) که ازانجا داخل کوهستان کشمیر مي شوند فیض اندوز نزول اشرف شد چون بسبب توقّف در لاهور برف از راه پیرپنجال زایل شده بود توجّه موکب ظفراثر بآن راه مقرّر گردید وحکم شد راجه جیسنگه و فجابتخان بزوایه اردو درسواحل

(۱) ن - تهنبهر ‖

آب چناب اقامت گزیدند و ظاهرخان با برخی از امرا رخصت
جاگیر یافت و صف‌شکن‌خان با جمعی مامور شد که پای‌کتل بهنبهر
بخبرداری دهنهٔ کوه قیام نمایند و برخی امرا و ارباب خدمات ملازم
رکاب بوده محمّد امین‌خان و فاضل‌خان سه منزل از دنبال موکب
اقبال بیایند شانزدهم از بهنبهر کوچ شد در اثنای عبور کوه پیرپنجال
دهشت‌مآل فیل بهوکره یعنی خوف‌زده از پیش برگشته چون بلای
ناگهان و بسان گردباد پیچان رو به بهنبهر گذاشت و طرفه هرج ومرج
بانسان و حیوان دران تنگنا دست‌داد چند ماده فیل سرکار پادشاهی
و باربردار مردم از صدمهٔ آن کوه روان بغار هلاک افتاد و عرصهٔ تلف
نحوے شد که ازاستخوان فیلان اثرے نمودار نماند تا بانسان چه‌رسد
و از سنوح این واقعهٔ هایله خاطراقدس پادشاه ذرّه پرور خیلے بوحشت
گرائید و از همان زمان در خاطر قدسی‌مظاهر مصمّم گردید
که بار بسیر کشمیر متوجّه نشوند بالجمله غرهٔ ذی قعده روی توجّه
بگلشن کشمیر آوردند چون راجه رکهناته متصدّی مهمّات دیوانی
درگذشت دوازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل‌خان مفوّض
گشت و افتخارخان بخدمت خان‌سامانی سرافرازی یافت در عهد
سلطنت اعلی حضرت هر سال در پنج‌ماه مبلغ هفتادونه هزار روپیه
بواسطهٔ صدرالصدور انفاق می‌شد و درهفت ماه دیگر وجهے نبود
حکم احسان‌توأم صادر شد که در پنج‌ماه بدستور سابق عمل نموده
در هفت ماه دیگر هم ماه ده‌هزار که ازسابق و لاحق سالے یک‌لک

و چهل و نه‌هزار روپیه باشد بارباب استحقاق انفاق شود هفدهم ذی‌قعده
وزن قمری بفعل آمد شمال چهل‌وهفتم آغاز شد سایر عمدهای
حضور و صوبه جات باقسام مواهب مباهی شدند فاضل‌خان پس
از فوز رتبهٔ دیوانی بمرض شدید مبتلا شده بیست‌وهفتم شهر مذکور
جهان گذران را بدرود نمود برهان‌الدّین برادرزادهٔ او که تازه از ایران
آمده بود بعطای خلعت از ماتم برآمده مورد انظار تربیت شده
بعد نشاط‌اندوز شدن از سیر جمیع اماکن کشمیر بیست‌ودوم محرّم
ازان نزهت آباد بصوب دارالسّلطنه لاهور نهضت فرمودند جعفرخان
صوبه‌دار مالوه جهت تفویض خدمت وزارت طلب حضور شد و
نجابتخان بجای او منصوب گردید هفتم ربیع‌الاوّل رایت ظفرآیت
پرتو سعادت بدارالسّلطنهٔ لاهور افکند - یازدهم ربیع‌الثّانی جشن وزن
شمسی انعقاد یافت سال چهل‌وششم از عمر همایون آغاز شد
عاقل‌خان که در لاهور منزوی بود بمکرمت منصب دو هزاری
هفت‌صد سوار بار دیگر دولت بندگی حاصل کرد تربیت‌خان برسم
سفارت با جواب نامهٔ شاه عبّاس که بداق بیگ آورده بود و رغایب
ونوادر قیمت هفت لک روپیه رخصت ایران دیار یافت هفدهم
ربیع‌الثّانی لوای توجّه بصوب دارالخلافه مرتفع گردید جعفرخان
در منزل پانی‌پت دولت زمین‌بوس یافت و بخدمت والای
وزارت سربلند گشت سلخ ماه مذکور ساحت دارالخلافه بورود
مسعود کرامت‌آمود شد *

آغازِ سالِ هفتم از سنینِ جلوسِ عالمگیري مطابقِ سنه (۱۰۷۴) هزار و هفتاد و چهارِ هجري

دریںوقت دوراز مشقّت رویت هلالِ ماهِ مبارک رمضان اتّفاق افتاد مقدّمات جشن ترتیب یافت بعد معاودت از مصلّی سریرِ سلطنت آسمان‌پایه شد و بنوازشِ خسروانه کامِ دلِ پادشاهزادها و امرا و اغنیا و فقرا حاصل آمد پیشکشها بنظرِ قبول اختصاص گرفت بیست‌ویکم ذي‌قعده جشنِ وزنِ قمري منعقدگشت سالِ چهل‌وهشتم آغاز شد - عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم متضمّنِ تولّدِ پسر از بطنِ والدهٔ محمّد معزّالدین بنظرِ انور گذشت مولود باعزّالدین موسوم شد مصطفی‌خانِ خوافي بسفارتِ توران زمین رخصت یافت نامهٔ که دانشمندخان انشا کرده‌بود با نوادرِ مرصّع‌آلاتِ یک‌لک و پنجاه هزار روپیه بعبدالعزیزخان والي بخارا و نامهٔ با ارمغانِ یک‌لک روپیه بسبحانقلی‌خان والي بلخ مرسل گشت اگرچه مهاراجه جسونت‌سنگه در استیصالِ سیوا و تخریبِ ولایت و تسخیرِ حصونِ آن مفسد سعی موفور بظهور رسانید لیکن اثرے که مطلوبِ اولیايِ دولت بود مرتّب نشد بنابران راجه جیسنگه با دیگر امراي نامدار بدفعِ او معیّن گردید نوزدهم ربیع‌الاوّل جشنِ وزنِ شمسی انعقاد یافت سالِ چهل‌وهفتم جلوهٔ آغاز کرد پادشاهزادها و خوانین بمراحمِ پادشاهانه اختصاص یافتند و معروض گردید که نجابتخان صوبه‌دار مالوه جهانرا پدرود نمود نظمِ مهامِ آنصوبه بوزیرخان صوبه‌دارِ خاندیس تفویض

یافته داؤد خان از کومکیانِ راجه جیسنگه بصوبه‌داريِ خاندیس مقرّر شد فرمان رفت که یکے از اقاربِ خود در برهانپور گذاشته خود عازمِ مقصد شود از عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم مژدهٔ تولّدِ پسرے در بیست و ششم جمادی‌الاوّل از بطنِ دختر رویسنگه راٹهور راحت‌افزا گردید مولود را بسلطان محمّدعظیم موسوم فرمودند *

آغازِ سالِ هشتم از سنینِ دولتِ عالمگیري مطابقِ سنه (۱۰۷۵) هزار و هفتاد و پنج هجري

درین اوقات همایون شهر کرامت بهو رمضان در رسید سالِ هشتم فرمانروائي در رونق شروع افزود اسباب جشن مهیّا گردید بعد مراجعت از مصلّی باصنافِ مکرمت و احسان عید دلهاي خلایق نمودند حاجي احمدسعید که در سالِ چهارمِ جلوس برسانیدنِ مبلغِ شش‌لک و شصت هزار روپیه نذرِ حرمینِ شریفین زادهم اللّٰه قدرا و جلالةً رفته‌بود جبهه‌ساي آستانِ خلافت شد و چهارده سر اسبِ عربي پیشکش گذرانیده سیدیحیي فرستادهٔ شریفِ مکّهٔ معظّمه دولتِ ملازمت حاصل‌کرد صحیفهٔ نیاز و سه سر اسبِ عربی و تبرّکات بنظرِ انور درآورد بعطاي خلعت و انعامِ شش‌هزار روپیه مباهي شد سیدي کامل سفیرِ حاکمِ حبشه و سیّدعبداللّٰه فرستادهٔ حاکمِ حضرموت با صحایف و تحایف بجنابِ معلّی رسیدند بعطاي خلاع و انعامِ نقود سرمایهٔ اعتبار اندوختند و نه سر اسبِ عربي که امام

اسمعیل حاکم یمن ارسال داشته بود بنظر فیض‌گستر رسید و این جشن جهان‌افروز تا پنج‌روز هنگامه‌آرای نشاط جهانیان بود بعرض عاکفان سدهٔ خلافت رسید که اعتبارخان حارس اکبرآباد از حصار هستی‌آباد برآمد رعدانداز خان فوجدار نواحی بجای او معین گشت خدمتش بهوشدارخان صوبه‌دار منضم شد هشتم ذی‌قعده مهاراجه جسونت‌سنگه از دکهن رسیده بدریافت ملازمت چهرهٔ اعتبار آراست هفدهم شوال جشن وزن قمری انعقاد یافت سال چهل‌ونهم آغاز جهان‌آرایی نمود - بخشش و نوازش پادشاهانه سرافرازی‌بخش بندهای حضور و صوبه‌جات گردید - ایلچیان مکه و حبشه و حضرموت بانعامات لایقهٔ جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت انصراف یافتند - دهم ذی‌حجه بقدوم عیدالضحی آوازهٔ عیش بلند شد و نوزدهم در جشن عید گلابی پادشاهزاده‌های بختیار و امرای نامدار بوسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و مینای طور نشاط و انبساط از سر گرفتند معروض بساط بوسان بارگاه عظمت و جاه گردید که چون بسعی فراوان وکوشش نمایان راجه جیسنگه و دلیرخان و دیگر پردلان قلعهٔ پورندهر و رودرمال (۱) و دیگر قلاع سیواجی بدستگال مفتوح گردید و آن خذلان‌مآل دانست که آخر کارش باستیصال خواهدکشید پیش‌بینی را کاربسته کسان نزد راجه فرستاده امان استدعا نمود و بعهد و قول راجه از هراس رسته

(۱) ن — رودهرمال ||

بیست‌وسه قلعه تسلیم اولیای دولت نمود و هشتم ذی‌حجه بی‌سلاح آمده ملاقی شد راجه باو معانقه نموده نزد خود جا داده بجان و مال امان داد شمشیر و جمدهر مرصع باو بخشیده تکلیف یراق بستن نمود و نزد دلیرخان فرستاد او نیز انواع رعایتها نمود وبموجب التماس عمدهٔ راجها فرمانی مبنی بر بخشایش و خلعت عاطفت از جناب خلافت بنام او صادر گردید و سنبها پسرش بمنصب پنج‌هزاری پنج هزار سوار سرفرازی یافت - سرگروه راجها در صلهٔ حسن‌خدمت از اصل و اضافه هفت‌هزاری هفت‌هزار سوار در اسپه سه اسپه علم امتیاز افراخت و پسرش رام‌سنگه که در حضور بود و دلیرخان و داؤدخان و رای‌سنگه و کیرت‌سنگه و غیره هم مورد انواع مواهب شدند چون عادل‌خان بیجاپوری در ادای پیشکش تهاون می‌نمود و در اعانت سیوا می‌کوشید یرلیغ معلی براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایتی که از سیوا بتصرف آمده بتاخت ولایت بیجاپور بشتابد و بمحاصرهٔ قلعه مقید نگشته دمار از نهاد جنود مخالف برآرد محمدزاهد پسر قاضی اسلم بشغل احتساب رکاب مامور شد دستور اعظم جعفرخان بر کنار دریای جون منزلی دلنشین بنا کرده بود خورشید خلافت پرتو عاطفت بران افکنده و آن عمدهٔ نوئینان مراسم پاانداز و نیاز بتقدیم رسانیده پیشکش گران از غرایب و نوادر بنظر انور درآورد و همدرین سال جواب نامهٔ عبدالله‌خان والی کاشغر

از نوشتهٔ منهیان اکبرآباد بظهور انجامید که حضرت اعلی را دوازدهم رجب عارضهٔ حبس البول طاری شده شدّت متزاید است و اطبّا دست از معالجه کشیده اظهار یاس میکنند پیش نهاد همّت آن شد که لوای نهضت بران جانب افرازند بنابر احتیاط بیست وسیّوم ماه مذکور پادشاهزاده محمّدمعظّم را پیشتر روانه فرمودند - اوایل شب دوشنبه بیست وششم رجب سختی مرض بر اعلی حضرت متزاید گشت و روح پرفتوح آن خاقان سرافراز بروضهٔ جنان پرواز نمود - بعد سنوح این واقعهٔ ناگزیر باشارهٔ نوّاب تقدّس قباب بیگم صاحب رعدانداز خان وخواجه بهول (۱) وسیّدمحمّد قنّوجي و قاضي قربان درون غسلخانه حاضرآمده بتجهیز و تکفین پرداختند و نعش را از دروازهٔ برج مثمّن بیرون حصار بردند وهوشدارخان صوبه‌دار همراه گشته تابوت از آب جون گذرانیده بروضهٔ مهد علیا ممتاز الزّماني که برآوردهٔ معمار همّت آنحضرت بود رسانیدند و نماز جنازه خوانده درون گنبد بجوار رحمت ایزدی سپردند - شاهجهان وفات کرد - یکی از نکته‌سنجان تاریخ یافته - دیگر * شعر *

سال تاریخ فوت شاهجهان * رضی الله - گفت اشرف خان *

مدّت زندگاني هفتاد و شش سال و سه ماه - ایّام - حکمراني سي و یک سال و دو ماه - اواخر شب ارتحال در هفت کروهي این خبر بشاهزاده رسید اوایل روز دفن بشهر رسیده بمراسم تعزیت

(۱) ن — بهلول ||

با برخی از نفایس محبوب خواجه اسحق مرسل گشت بیست وپنجم ربیع الثّاني جشن وزن شمسي منعقد شد سال چهل وهشتم آغاز گشت عمدهاي حضور و صوبه‌جات بمواهب کامیاب گشتند - بدرخواست راجه جیسنگه فرمان طلب بنام ملّا احمد نایته رکن رکین عادل خان که جهت اصلاح کار مومی الیه نزد راجه آمده تمنّاي خدمت آستان معلّی در سر داشته انتهاز فرصت مي جست عزّصدور یافت و غایبانه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار سرافراز گردید از عرضه داشت سیف خان ناظم صوبهٔ کشمیر یازدهم جمادی الآخر بوضوح پیوست که مطابق حکم قضاتوأم دادل محمّل (۱) زمیندار ولایت تبّت بزرگ باطاعت اسلام بخت یاور گردید و خطبه بنام نامي دران دیار خوانده و سکّهٔ همایون رواج گرفت و مسجد عالي احداث پذیرفت خان مذکور که در این مطلب تدبیر درست بکاربرده بود از عاطفت خسروانه باضافهٔ منصب و عطاي خلعت کام دل اندوخت و مرادخان زمیندار تبّت خرد که درین هم مصدر دولت خواهي شده بمرحمت خلعت ممتاز گردید هفتم رجب پادشاهزادهٔ والا تبار محمّدمعظّم از دکن آمده سعادت اندوز ملازمت گشتند از واقعهٔ دکن معروض گردید که ملّا احمد نایته که روانهٔ حضور بود بمقتضی اجل اورا بعالم دیگر ربود - فرمان شد اسد پسرش با بازماندگان بدرگاه اعلی شتابد *

(۱) ن — قضاتوام ملحمل ||

بجا آوردند بعد وصول خبر کلفت اثر حضرت جهانبان و پادشاهزادها و بیگمان لباس ماتم در بر کردند- و حکم شد در رقایم و مناشیر نام اعلی حضرت بحضرت فردوس آشیانی مرقوم گردد - نهم ماه شعبان بعزم زیارت مشهد مطهره براه دریا روی توجه سمت مستقر الخلافه آوردند بیست و هشتم بحویلی دارا شکوه فرود آمده روز دیگر رسم زیارت بجا آوردند و روز دیگر بقلعه تشریف آورده با نخلهٔ کریمهٔ ریاض حشمت بیگم صاحب و جمیع مخدرات سرادق عزت مراسم پرسش و دلجویی بتقدیم رسانیدند و مجموع را از لباس کدورت برآوردند و بنابر بعض امور اقامت چند روزه مصلحت دانسته محتجبات استار عظمت را از دارالخلافه طلب فرمودند درین ایام قلعهٔ چاتگام بسعی امیرالامرا مفتوح شده باسلام آباد موسوم شد- امیرالامرا و بزرگ امیدخان پسرش و سایر سرداران بمواهب موفور معزز و مسرور گردیدند *

آغاز سال نهم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه (۱۰۷۶) هزار و هفتاد و شش هجری

دراین اوقات فرخنده ساعات شهر صیام دررسیده سرور مایهٔ انام شد سال نهم جلوس والا خرمی آغاز کرد تا رسیدن عید سعید بارگاه جلال را آذین بستند- غرهٔ شوال نوای شادیانهٔ شادی بلندی گرا گشت- حضرت بعد معاودت از مصلی سریر آرای کامرانی گشتند- ملکهٔ تنزه نقاب بیگم صاحب را بانعام یک لک اشرفی اختصاص بخشیده برسالانهٔ ایشان نه دوازده لک روپیه بود پنج لک روپیه افزودند

و بهر کدام مخدرات تقدس حجاب پرهنر بانو بیگم و گوهرآرا بیگم یک لک روپیه عطا فرمودند و درین هنگام خزانی عامره را که کارپردازان در پنجم سال از قلعهٔ اکبرآباد بقلعهٔ دارالخلافه نقل کرده بودند دیگر بار همانجا نقل نمودند چون راجه جیسنگه سیوا را بحضور معلی فرستاده بود و او بظاهر مستقر الخلافه رسید فرمان شد کنورام سنگه و مخلص خان پذیره شده بآستان جلال رسانند هجدهم ذی قعده رسم وزن در جشن قمری بفعل آمد سال پنجاهم شروع جهان پناهی نمود سیوا با سنبها پسرش بدولت زمین بوس تارک مباهات افراخت یک هزار و پانصد اشرفی نذر و شش هزار روپیه نثار گذرانید و چون راجه جیسنگه سیوا را بموجب خواهش او بسدهٔ فلک احترام فرستاده بود بندگان حضرت بر سوابق تقصیرات او نظر نکرده می خواستند که مورد نوازش فرموده بعد چند روزے رخصت انصراف دهند چنانچه روز ملازمت جاي مناسب برابر امراي رفیع المقدار ایستاد لیکن آن وحشی صحراي جهالت که قواعد مجلس فلک تاسیس نمیدانست بگوشهٔ رفته با کنورام سنگه اظهار رنجش و گلهٔ ناروا نمود و سر بے مغز آن مخبط بشورش آمد فرمان رفت بمنزل خود برود و کنورام سنگه او را نزد یک باوثاق خویش فرود آورد و سنبها پسرش را با خود بحجري مي آورده باشد و نظر بر مکر و شیطنت آن غدار حیله ور و مظنهٔ فرار فولاد خان بپاسداري مامور گردید و منشور مقتضی این کیفیت براجه جیسنگه

اصدار یافت که آنچه صلاح داند معروض دارد تا باو معامله رود
پس از دو سه روز آن مزوّر از بیم قهر جگرباخته در چارهٔ کار خود شد
و توسّل برفیع‌مقداران جسته اظهار عجز و ندامت پیش گرفت درین
اثنا عرضه‌داشت راجه جیسنگه نیز رسید که با او عهد و قول درمیان
آورده‌ام و بمهمّات این حدود مشغول‌ست گذشتن از جرم آن مخذول
باکثر مصالح اقربست بنابر آن بفولادخان حکم شد که خبرداران را از
منزل او بردارد کنورام‌سنگه نیز از پاسداری غفلت ورزید - آن گویز
محتال تغیر وضع داده بیست‌وهفتم صفر با پسر رهگرای وادی فرار
گردید کنور رام‌سنگه از منصب برطرف شد و براجه جیسنگه فرمان
رفت که نیتوی فتنه‌جو را که بآن‌ضال مضل قرابت دارد و بالتماس
راجه پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار منصب یافته نزد اوست بحسن تدبیر
دستگیر کرده بحضور بفرستد - چون بپاس سرانجام بعض امور توجّه
دارالخلافه مقرّر شده‌بود ملکهٔ‌آنانی بیگم‌صاحب را با دیگر محتجبات
استمار عزّت پیشتر بدانجا رخصت نمودند درین‌ولا از عرضه‌داشت
تربیتخان که بسفارت ایران رفته‌بود مراتب بدباطنی و نادانی
و جهل و تندخوئی و بلندپروازیهای فزون از اندازهٔ پر و بال شاه
عبّاس خسارت‌مآل معروض بارگاه حشمت و جلال گردید که
می‌خواهد بعزیمت سپه‌کشی و رزم‌آرائی بخراسان آید پس از
رسیدنش بحضور نیز این احوال بگذارش او و منهیان دیگر بپیشگاه
اعلی پرتو ظهور افکند گوشمال آن سبکسر که بی‌باعث آئین مخالفت را

را خواست برهم زند پیشنهاد همّت نموده نخست پادشاهزاده
محمّد معظّم را با مهاراجه جسونت‌سنگه چهاردهم ربیع‌الاوّل تعین
نمودند و فرمودند که خود نیز رایات ظفرآیات جانب پنجاب برافرازند -
و چون تربیت‌خان در مراتب سفارت مورد بعض تقصیرات شده‌بود
از دولت بار ممنوع شد نوزدهم ربیع‌الآخر براه دریائی جون لوای
نهضت از اکبرآباد جانب دارالخلافه افراختند و بقطع چهارده منزل
داخل شهر شدند هشتم جمادی‌الاوّل مجلس وزن مسعود شمسی
رونق گرفت سال چهل‌ونهم چهرهٔ آغاز افروخت - چون امیرخان
ناظم کابل چند مغل را بمظنّهٔ جاسوسی گرفته بدرگاه فرستاده
حضرت اعتمادخان ملّا عبدالقوی را بتحقیق حال آنها مامور
ساختند خان مذکور یکی را بی علاقهٔ بند و زنجیر بخلوت طلبید آن
مجهول ناگهانی از جا درآمده خود را بخادمی که در بیرون اسلحهٔ
او داشت رسانید و شمشیر ازو گرفته برگشت و ضربی بخان مذکور
رسانید که قطع رشتهٔ حیات او نمود نزدیکان آن تیره‌روزگار را بتیغ
انتقام گذرانیدند - خدیو عاطفت گستر از رحلت چنان معتمد قدیم
الخدمت متاثّر شدند و پسران و خویشانش را بعنایت خلعت و
اضافهٔ منصب نواختند منزل زیدهٔ امرای عظام جعفرخان بعزاز قدوم
اشرف فیض آگین گشت پیشکش از جواهر و مرصّع آلات بنظر قدسی
درآورد خواجه اسحٰق که سال گذشته بحجابت کاشغر رفته باستماع
فتور آن ولایت برگشته بود دیگر باره بفرستادن انتظام مرخّص گردید

چون والی ایران از فرّخ‌آباد بهوای جسارت پیرای شقاوت گرا عزیمت اصفهان نمود بعلّت ادمان عارضهٔ خناق بهم رسانیده غرّهٔ ربیع‌الاوّل این سال ساغر ماهِ حیاتش دررسید و نزدیک موضع خارشمدان (۱) از کفِ ساقی اجل ساغر ممات درکشید - ارکانِ دولتِ آن دیارصفی میرزا پسر بزرگ او را بر مسندِ حکومت متمکّن گردانیدند. بیست و چهارم جمادی‌الآخر درشکارگاهِ خاص شکار این خبر از عرایض منهیانِ ممالک سرحد بمسامع جلال رسید فرمودند مرغوب طبع نوع دیگر بود چون منتقم حقیقی جزای کردار آن بدمنش داد اکنون فتوّت و مروّت اجازت نمیدهد که افواج بر سر ایران زمین تعین یابد یرلیغ بنام پادشاهزاده محمّدمعظّم عزّ صدور یافت که از لاهور پیش نرفته روزے چند درانجا اقامت گزیدند بهادرخان از تعیناتیان رکاب پادشاهزاده از راه برگشته بحضور رسید بنظم صوبهٔ الهآباد مرخّص گشت راجه جیسنگه نیتو خویش سیوا را دستگیر کرده بجنابِ معلّی فرستاد حوالهٔ فدایی‌خان شد و بدلالت هدایت قبولِ اسلام نموده کامیاب مقاصد دارین گردید چون راجه جیسنگه بعد کفایت مهّم سیوا بافواج قاهره بتادیبِ عادلخان روانه شد بعد طیّ دو مرحله ابوالمحمّد نبیرهٔ بهلول از سرداران عادلخان با راجه ملاقی گردید و بالتماس راجه پنجهزاری پنجهزار سوار منصب یافته در سلک کومکیان منخرط گشت و باشارهٔ راجه و معی و تردّد سیوا و نیتو سرلشکر او

(۱) ن - خارشمدان - ر - ن - خارسمان ||

قلعهٔ پهلتن و ناتهوره (۱) و کهاون و منگل‌بیده مفتوح گردید و در خلال این ایّام چپقلشهای مردآزما و نبردهای گیتی‌گشا با ابوالمحمّد نبیره بجهت تنبیهِ عادل‌خان و خواص‌خان وافواجِ نا معدود منازع مرارًا دست میداد و استیلا و غلبه مجاهدانِ ظفرلوا را بود و مکرّر تمام مجالِ متعلّقهٔ بیجاپور پی‌سپر تاخت و تاراج گردید القصّه عساکر منصور در پنج کروهی بیجاپور نزول نمودند - عادل خان قلعهٔ بیجاپور را استحکام داده تلابها شکسته و چاههای پیرامون را بزقوم انباشته معمورهای بیرون حصار بزمین یکسان نموده متحصّن شده افواج را بمدافعهٔ جنودِ قاهره مقرّر گردانید راجه چون قصدِ تسخیرِ قلعه نداشت و ازاین جهت مصالحِ قلعه‌گیری همراه نبود چند روز مقام کرده ازانجا کوچ نمود بیست‌وچهارم رجب از دریای بهنورا گذشت دیانت‌رای معتمدِ عادل‌خان پیغامها مبنی بر اعتذار و عجز با برخی از مرصّع آلات براجه آورد - چون موسم برشکال دررسید و یرلیغ از حضور بنام راجه صادر شد که برسات در اورنگ‌آباد بگذراند لهذا ترکِ پیکار مخالف نموده مراجعت کرد درین ایّام دلیرخان مطابق فرمانِ واجب الاذعان اول بولایت چانده رفت مانجی ملار زمیندار خانِ مذکور را دیده پنج لک روپیه داده یک کرور روپیه برسم جرمانه جهتِ سرکار والا و دولک روپیه سالیانه پیشکشِ مقرّری قبول نمود باز خانِ مزبور بولایتِ دیوگده روان شد - مبلغ پانزده‌لک روپیه تتمهٔ سنوات سابقه باسه‌لک

(۱) — ناتهوره - بنای فوقانی یا بنون قبل الف یعنی ناتهوره ||

رویهٔ دیگر هر ساله از کوکسنگه مرزبانِ انجا قبولیت گرفت و خاطر از مهمّات انجا جمع نموده بموجبِ حکمِ گیتي مُطاع با عساکرِ فیروزي باز روانهٔ دکهن شد بمنصبِ پنج هزاري پنج هزار سوارِ دو اسپه سه اسپه عُروج نمود *

آغازِ سالِ دهم از سنینِ خلافتِ عالمگیري مطابقِ سنه (١٠٧٧) هزار و هفتاد و هفتِ هجري

درین ایّام ماهِ مبارکِ رمضان افاضهٔ خیر و احسان نموده پیشکارانِ پیشگاهِ دولت بتهیّهٔ اسبابِ جشن پرداختند دهمِ شهر فرخي بهر پادشاهزادهٔ والاگهر از بطنِ عفّت‌سرشتِ اودیپوري محل قدم بعالمِ ظهور گذشت از پیشگاهِ کامیاب آن نوگلِ گلبنِ سلطنت را به محمّدکامبخش موسوم ساختند گوهرِ اکلیلِ ابّهت پادشاهزاده محمّدمعظّم از دارالسّلطنت لاهور مراجعت نموده بعزّ ملازمت فایز گردیدند هلالِ فرخندهٔ شوّال از افقِ سعادت رخ نموده تسلیماتِ تهنیت بجا آمد بعدِ معاودت از مصلّی سربوآراي کامبخشي گردیدند پادشاهزادهاي گرامی مرتبت و امراي عالي منزلت را موردِ فضل و کرامت فرمودند نیتو خویشِ سیوا که ادراکِ شرفِ اسلام نموده بعدِ سنّتِ ختان بمنصبِ دوهزاري دوهزارسوار و خطابِ محمّدقلي‌خان مطرحِ نوازش گردید میرعمادالدّین دیوانِ بیوتات بخطابِ رحمت‌خان و عزیزالدّین بخطابِ بهره‌مندخان کامیاب شدند هفتمِ این ماه پادشاهزادهٔ محمّدمعظّم بصوبه‌داري دکهن رخصت یافتند و باضافهٔ پنج هزاري

بیست هزاري دوازده هزار سوار مشمولِ عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت‌سنگه و رایسنگه و صف‌شکن‌خان و سیف‌خان و سربلندخان تعیینِ رکابِ آن بلندمقدار شده بعنایات مباهات‌اندوز گردیدند و براجه جیسنگه فرمان رفت که دولتِ آستانبوس دریابد *

شورش‌انگیزيِ افغانانِ یوسف‌زیی

چون خبرِ طغیان و عصیانِ افاغنهٔ یوسف‌زیي و بسرداری برداشتنِ گدایِ مجهول بلقبِ محمّدشاه و بفتنه‌انگیزي . دکانچه‌گشایيِ زرق و تلبیسِ ملّا چالاکِ خبیث و ریاست بهاکوي سیه‌روي بمسامعِ جاه و جلال رسید بکامل‌خان فوجدارِ اتك فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحيِ دریاي نیلاب فراهم آورده مهما امکن بتعریكِ آنها پردازد و بامیرخان صوبه‌دارِ کابل پرایغ رفت که شمشیرخان را با پنج هزار کس بمدافعه تعیین نماید کامل‌خان از روي کارطلبي مقیّد رسیدنِ شمشیرخان نشده با مخالفان رزمِ شدید نموده لواي استیلا برافراشته تهانهاي پادشاهي را باز متصرّف شد هجدهم ذي‌قعده شمشیرخان از دریاي نیلاب گذشته طرفِ اتك آمده برابرِ ولایتِ یوسف‌زیی از دریا عبور کرده بسوزمینِ عاصیان درآمد و آنها نیز درکوهستان درآمده مترصدِ فرصتِ جسارت بودند .

درهمین تاریخ محمّدامین‌خانِ میربخشي بامیرخان و قباد‌خان و دیگر امرا مجموع ده‌هزار سوار از پیشگاهِ خلافت به تنبیهِ آن اشرارِ دستوري یافت و پیش از رسیدنِ خان مذکور شمشیرخان را مکرّر ستیز و آویز

عظیم رودداد سیصد تن ازملکان معتبر الوسات اسیر شدند و چون این
کیفیت بمسامع معلّی رسید شمشیرخان و کامل خان بمواهب خسروانه
سرافراز گشتند بیست وپنجم ذي قعده جشن وزن قمري زینت ظهور
گرفت سال پنجاه و یکم از عمر ابدقرین آغاز پذیرفت و درین خجسته
بزم پادشاهزاده محمّداعظم باغافهٔ سههزاري پانزده هزاري هفت هزار
سوار مورد عاطفت گشتند و پادشاهزاده محمّداکبر هشت هزاری
دوهزار سوار و عطاي تومان طوغ و نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار سرافرازي
شدند و جملة الملک جعفرخان و بندهاي حضور و صوبجات
بمراحم گوناگون نوازش یافتند فرستادهاي والي بخارا و باغ رستمے
وخوشي بیگ بعنایات خلاع و نقود مباهي شده مرخّص گردیدند.
از اول تا آخر بسفیر بخارا دولك و بحاجب بلخ یک لك و پنجاه
هزار روپیه عطا شد رضوي خان بخاري بجاي عابدخان بخدمت
جلیل القدر صدارت منصوب گشت تربیت خان مورد عفو تقصیرات
شده از انتقال خاندوران بصوبه داري اودیسه رفت و از نوشتهٔ منهیان
برهانپور بعرض معلّی رسید که راجه جیسنگه از اورنگ آباد عازم حضور
بود درین جا رسیده بیست وهشتم محرّم درگذشت - گیتی خدیو
کنورام سنگه خلف اورا که مورد عتاب بود بخطاب راجگي و جمیع
عنایات برنواخت وچون محمّدامین خان بولایت افاغنهٔ مردود رسیده
از مراتب تاخت و تخریب مواطن انچه ممکن بود بفعل آورد.
یرلیغ مطاع باو رفت که شمشیرخان را دران سرزمین گذاشته بلاهور

رسد و از تغیر ابراهیم خان بصوبه داري انجا قیام نماید بیست پنجم
جمادي الآخر جشن وزن شمسی بفعل آمد سال پنجاهم آغاز طراز
شد از نوشتهٔ وقایع نگاران صوبهٔ کشمیر و عرضه داشت مرادخان
زمین دار تبّت معروض بارگاه خلافت گردید که خان والا دودمان
عبدالله خان والي کاشغر که بولیرس خان پسرش بروی مستولي شده
بود با اهل و عیال و معدودے از ملازمان خویش غارت زده و
بے سامان بقصد توسّل و التجا باین دولت فیض قرین روي عزیمت
بدین صوب نهاده خواجه اسحٰق که برسم سفارت نزد او رفته بود
درین حالت باو ملاقی شده در رهائی ازان ورطه ممد شده است
عنقریب بکشمیر خواهد رسید - حضرت شاهنشاهي باستماع این خبر
از غایت رافت و قدردانی خواجه صادق بدخشی و سیف الله را
بجهت تقدیم مراسم مهمانداري آن سلالهٔ خاندان خوانین تعین
نمودند و یك قبضه خنجر و جبغهٔ مرصّع و یکصد ونه سر اسب از
عربی و عراقی و ترکی و چندے ازان با ساز مرصّع و طلا و دو زنجیر
فیل و برخے از ظروف طلا و نقره و قدرے معتدبه از ملبوسات و
رغایب انواب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر اسباب تجمّل
محصوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستادها بکشمیر
شتافته آنجا بآن خان والا دودمان ملاقي شوند و تا رسیدن خان مسطور
به پیشگاه حضور لامع النّور بمهمانداری قیام نمایند و یرلیغ گیتی مطاع
بمختار خان صوبه دار کشمیر صادر شد که چون بدان خطّهٔ دلپذیر

برسد از سرکار اشرف اعلی سامان جمیع ضروریات ومایحتاج آن رفیع قدر
نموده ومبلغ پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ آن صوبه داده هرگاه روانهٔ
درگاه سلاطین پناه گردد خود همراه گشته خان مشار الیه را بدارگاه
خلافت رساند و بمحمد امین خان صوبه دار لاهور فرمان شد که چون
بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده
وظایف ضیافت بروجه لایق تقدیم نماید، و پنجاه هزار روپیه از سرکار
خاصهٔ شریفه و مبلغ گران مند و برخی امتعه از جانب خود
بدهد - و همچنین بجمیع حکام و فوجداران که برسر راه بودند حکم شد
که جابجا مراتب مهمانداري بظهور رسانند و از حدود متعلقهٔ خود
بآئین شایسته بگذرانند - سیزدهم رجب دانشمندخان از تغیر محمد
امین خان بخدمت جلیل القدر میربخشیگري سربلند گشته بعطاي
خلعت خاص وقلمدان مرصع نوازش یافت و درین ایام خواجه بهلول
بقلعه داري گوالیار از تغیر معتمدخان منصوب گردید بعنایت خلعت
و اسب وخنجر وخطاب خدمتگارخاني مباهي شد و خدمتگارخان
بخدمت گزارخان مخاطب گشت و درین اوقات از سوانح بنگاله
بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دیگر باره از راه
ناعاقبت اندیشي قدم جرأت از حد خود پیش گذاشته با لشکرے انبوه
ونوارهٔ عظیم برسر گواهٹي که سرحد ولایت بنگاله است آمده اند بنابر
عدم وصول مدد بسیّد فیروزخان تهانه دار آنجا آن دد سیرتان بر قلعهٔ
گواهٹي استیلا یافته - و خان مذکور با اکثر همراهان بمردانگي جان

در راه عبودیت درباخته است - رأي عالم آرا چنان اقتضا نمود که
یکے از عمدهاي آستان سلطنت با لشکرے از پیشگاه حضور بدفع
فتنهٔ آن عاصیان مقهور معیّن گشته به بنگاله رود و برخی از عساکر
کومکي آن صوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته به تنبیه و
تادیب آن گروه خذلان پژوه پردازد بتابران راجه رامسنگه بکفایت
این مهم معیّن گردید - بیست ویکم ماه مذکور بعنایت خلعت
و اسب با ساز طلا و جمدهر مرصّع با علاقهٔ مروارید مورد نوازش گشته
مرخّص شد و نصرت خان و کیرتسنگه بهورتیه (۱) و رکهناته سنگه
میرتیه و بیرم دیو سیسودیه و جمع دیگر از عمدها و منصب داران
و هزار و پانصد احدي و پانصد برق انداز باو تعین یافتند *

تمام شد انتخاب ده ساله

(۱) ن - راتهور ||

وَبِهِ وَثِقْنَا - بسم الله الرحمن الرحيم - بالتكميل و التتميم

الحمد في الاولى و الآخره - خامه به پيرايش حمد خداوند جهان آفريني زرنگار است که آغاز گفتارها ازوست نيک تحرير - و نامه بنمايش شکر جهان آذيني هميشه بهار ست که انجام کردارها ازوست سامان پذير - ناتمامان را فيض هدايت او تمامي بخشد - تهرگيها بنور عنايت او همچو آفتاب درخشد - حسن بدايت وابستهٔ لطف او تعالی - خير خاتمت متعلق کرم تُعِزُّ مَنْ تَشَاء - گنجايي عبارات حمدش از حومله حرف وصوت کلام بيرون - ادراک استعارات وصفش از احاطهٔ خرد خردوران افزون - چون بمقتضاي حکمت کامله خواست از اسرار بدايع قدرت شمّهٔ بر بشر جلوه دهد و بلطف بيخرد بخشاي اورا دلي دانش آباد کرامت فرمايد ناموس دولت جاويدار تسام روشنگر آينهٔ مهر و ماه اسلام - بهين نتيجهٔ اصطناع عقل و نفس - ملية اعتدال ترکيب عناصر و اجرام - مهين ذريعهٔ امتزاج ارواح و اجسام - رونق روزبازار مرحمت خاص و عام - مجموعهٔ جامعهٔ ذات و صفات - ادب فرماي نوآموزان تعليم کدهٔ مکونات را براي تتميم

مکارم اخلاق مبعوث فرمود - و آن اعظم مظهر بخشايش الهي در جهان پروري و جهانداري آئين سجاياي خداوندي را کار بست - وانچه بر او از فيض نامتناهي وارد شد بر فرق آفرينش نثار نمود - وآئينهٔ سينهٔ صفاخزينهٔ پيروان وتابعان را بمصقلهٔ انوار ارشاد وآثار سداد از زنگ و ظلمت جهالت پاک زدود - صلّی الله علیه و آله واصحابه وسلّم - بار خدايا نه در ابتدا مرا گفتارے که شايستهٔ حضرت تو باشد - و نه در انتها مرا کردارے که روا را پناه تواند شد - رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا اِنَّکَ علی کلّ شيءٍ قدير - و بالاجابة جدير *

اما بعد بر ضمايير خورشيد نظاير والاشکوه - خردپروران سوانح پژوه که پرده گشايان اسرار کهن دنيا - و دانايان اطوار جهان اعجوبه نما اند واضح باد که کتاب بلاغت نصاب والاخطاب عالمگيرنامه متضمن وقايع ده سالهٔ دولت ابدطراز خديو خداآگاه پادشاه ولايت پناه عادل کامل - عالم عامل * نظم *

شاهے که به گلفشان جاويد * سرسبز ازوست باغ اميد
بر تاج فشانده آستينها * بر تخت کشيده اربعينها
جبرئيل آدم صورت - سليمان جاه عيسی سيرت - قلاوز سلوک - ختم ملوک - اسوة العارفين والمجاهدين - تتمّهٔ خلفاي راشدين - صاحب المجاهدات والمغازي - الّذي عدل ساعة منه بعمل الثقلين يُوازي - ابوالمظفر محيّ الدين محمّد اورنگزيب عالمگير پادشاه غازي - نگاشتهٔ

(١) - ن ابوالمظفر ||

خامهٔ بدایع‌نگار میرزا محمّدکاظم سرآمد سخن سنجان نادره کاراست و چون خدیو عالم صورت و معنی - واقف اسرار بلندی و پستی را تاسیس بنای باطن مقدّم براظهار آثار ظاهر بود راقم از تسوید ممنوع شد پس از خوامش آن زنده(۱) باد - خداوند ملک سرمد - در عهد راحت مهد پادشاه جهان - قبلهٔ آمال جهانیان - ابر گوهربار احسان - دریای زخّار بیکران - سلطان محقّقین و مدقّقین - برهان محدّثین و مجتهدین - حافظ کلام مجید - حامی دین حمید - مهر سپهر جهان‌خداوندی و بنده‌نوازی - ابوالنّصر قطب‌الدّین شاه‌عالم بهادر پادشاه غازی - که نوبهار روزگار جهانداری - و نوعروس اعصار بختیاری است مجموعهٔ فضایل و کمالات - فهرس نسخهٔ سعادات - دیباچهٔ دفتر دانائی - فاتحهٔ کتاب عقده‌گشائی بدر آسمان امارت - صدر دیوان وزارت - دستور حسن عمل - گنجور لطف ازل - فیض‌یاب زیارت خانهٔ خدا - سعادت‌انتساب طواف مرقد رسول مجتبی - پاک‌طینت روشن‌ضمیر - عنایت‌الله‌خان مرید خاص عالمگیری بی‌استعداد هیچمدان محمّدساقی مستعدخان را باعث شد که بسا حلّ چهل‌ساله صادرات و واردات گفتار و کردار آنحضرت در پردهٔ اختفا مانده وکارنامهٔ جهانداری و بارنامهٔ عالمگیری بقید تدوین نیامده تو که از جام معنی چاشنی یابی - ودر اطرای مدحت عالمگیر وافی نصابی سلیقه‌ات مستعد این‌ست که ازین عهده برآئی - گفتم امریست

(۱) در هر دو نسخه - زادهٔ ابد ||

خطیر - فزون از حوصلهٔ سراپاتقصیر - سرانجام چنین کارها موقوف فرمایش کارفرمایان قدردان - و یاوران صایب‌فکر زبان‌دانست - و بی وجود پاموده اینان - تحویل طاق نسیان - افراد وقایع حضور و صوبه جات فراهم آید تا حلّ این عقدهٔ تحریر بآسانی گراید - از بسکه شیفتهٔ محبّت و اخلاص را جزاین که - مقصد هرنجو صورت بندد و یادگاری برصحیفهٔ دوران بماند - اموری دیگر مخطور نبود ملتمس من وزنی پیدا نکرد بندهٔ کمینه هم که حق نمک مالک ملک حسنات - پیر و مرشد کاینات - بر ذمّت عقیدت‌نهمت داود و مدّةالعمر حلقهٔ بیرون در دولت بوده آنچه خود دیده و آنچه از ثقات ارباب معاملهٔ آن‌وقت تحقیق کرد بقید تمثیق آورد - و چون این ظفرنامهٔ اقبال‌ختامه حاوی فتوحات پادشاه‌عالمگیر است تسمیه‌اش مه نور عالمگیری که هم نام‌است وهم تاریخ اتمام - مناسب دانست - هرچند خوان ناکشیده یک عیب‌است وکشیده صد عیب‌است - امّا بقدر استطاعت درخانه هرچه و مهمان هر که * بیت *

خود ساقی خود شدم درین دیر * تا منّت‌کش نگردم از غیر

الحمد لله و المنّه طالع یاوری کرد - همّت بنصرتم کمربست - تا چنین مجملی مفصّل و موجزی مفید - بامداد آن برگزیدهٔ رحیم - جمع آمد بتحمل بوسیلهٔ جمیلهٔ تذکار نام اکثری از اعزّه عاقبت بخیر وثوابی حاصل گردد - امیدکه این قیمتی گوهر در پیشگاه خرد صاحب‌نظران قدر و قیمت قبول گیرد - و اگر تیرگی نقصان و خطا داشته باشد

از تاب آفتاب اصلاح جوهر سنجان آب و رنگ دیگر پذیرد. غلام همّت آن عارفان باکرام ام که یک صواب بینند و صد خطا پوشند.

آغاز سال یازدهم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه هزار وهفتاد و هشت (۱۰۷۸) هجری

درین اوان خجستگی اقتران قدوم شهر رمضان سعادت ضمان میوه بخش جهانیان گشت سال دهم از سنین خلافت پیرایه اختتام گرفت و سال یازدهم بمبارکی آغاز شد کارپردازان بارگاه حشمت باستعداد جشن سعید پرداختند - ایام میام بتقدیم صوم نهار و قیام لیل سر آمد - و هلال فرخندهٔ شوّال بر اوج خرّمی برآمد. ناموس دین و دولت - مشیّد ارکان شرع و ملّت - واسطهٔ امن و امان. ذریعهٔ نشاط و انبساط عالمیان - جهت ادای دوگانهٔ عید فطر بمصلّی تشریف فرموده بعد مراجعت در دیوان عام رونق تخت مرصّع نگر بجلوس فیض آثار افزودند - پادشاهزادهای عظام و امرای کرام باداي تسلیمات مبارکباد تارک آرا گشتند و بنوازش اضافه وخلاع و خطاب مباهی شدند بپادشاهزادهٔ ستوده شیم محمّد اعظم خلعت و دهرپ مرصّع - و بپادشاهزادهٔ والا گهر محمّد اکبر خلعت عنایت شد و بجملة الملك جعفرخان خلعت و خنجر دسته بمیم مرصّع مرحمت گردید و دانشمندخان میربخشي بعنایت خلعت و فیل و از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاري دوهزار سوار امتیاز یافت حکیم الملك از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدي یک صد سوار

و همت خان دو هزار و پانصدي یک هزار و دو صد سوار و لطف الله خان هزار و پانصدی پانصد سوار سرفرازي یافتند محمد اسمعیل ولد اسد خان بمنصب سیصدي نو سرفراز شد محمد یعقوب ولد شیخ میر چهارصدي یک صد سوار بود دوصد سوار اضافه یافت ابراهیم خان از تغیر لشکرخان بنظم صوبهٔ بهار مقرّر شد و از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار معزّز گردید مهابتخان صوبه دار احمدآباد گجرات شرف ملازمت دریافته بخدمت صوبه داري دارالملك کابل از تغیر سیّد امیرخان مباهات اندوخت *

ازانجا که این برگزیدهٔ دین یاور را بالطّبع بمراسم لهو و نشاط رغبتی نیست و از دادپرستي فرصت توجّه بمراتب بزم طرب نه - حکم شد سرآمد ارباب نشاط خوشحال خان و بسرامخان و رس بین و دیگران بهجری می آمده باشند و بتقدیم رسوم غنا نپردازند رفته رفته بالکلّیه ممنوع شد - و نقش شنیدن نغمه از صفایح خواطر اقاصي و ادانی محو گردید - هشتم شوّال والا منزلت عبدالله خان که بظاهر دارالخلافه رسیده در یکے از بساتین فرود آمده بود و ازآنجا بحکم مقدّس لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم ماه منکور زبدهٔ امرای عظام جملة الملك جعفرخان و اسدخان تا بیرون شهر پذیره شده ببارگاه اقبال آوردند با معزّ الیهما سر سواري مصافحه نمود - تا دروازهٔ خاص و عام سوار اسب آمد - ازانجا بر پالکي نشسته از کثرهٔ

(۱) همچنین در هر دو نسخه ||

سرخ پیاله بکتهرهٔ نقره رسید آرایش خاص و عام و تخت مرصّع را
جلاافزای دیدهٔ تیرگی کشیده نموده متّصل کتهرهٔ طلا نشست نان و
آب خاصه که مرحمت شده بود نوش جان کرد و عصای مرصّع
مکرمت شده را بدست آویز راست اعتقادی بوسید و در بر گرفت -
بعد مرور یکپاس و شش گهڑی بغسل خانه آمده محو تفرّج رونق
آن مکان فردوس نشان جهان زیب نظرفریب گردیده سمت دریا رفته
نشست بعد ساعتی آفتاب قدوم حضرت از مشرق مشکوی دولت
طالع گردید خان پیش آمده بعزّت ادای آداب طور خود و تقدیم
داب مصافحه اعزاز نصیب گردید - با قتباس اشراقات عنایت و
مرحمت چهرهٔ امّیدش برافروخت - و کلفت و محنت غربت را
خیرباد گفت - شادکامی و بدسرانجامی را پایه برتر نهاد -
قدربخش گرامی قدردان دست آن معزّز را بدست کرامت پیوست
گرفته بمسجد تشریف آوردند بعد مرور نیم ساعتی باکرام رخصت
مکرّم گردانیدند یکه تازخان و مبارزخان و خواجه محمّد صادق
بحویلی رستم خان مرحوم که سرمنزل عالی دلنشین است و از سرکار
خاصهٔ شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیّا گشته رونق و صفای تازه
یافته بود رسانیدند بعطیّهٔ یک لک روپیه نقد و جنس بیست هزار
روپیه و هجده سر اسب با ساز مرصّع و طلا و نقره و جل زربفت که
در دیوان خانه پیشتر مهیّا کرده بودند سرور خاطر اندوخت روز دیگر
بسیر باغ صاحب آباد با مخدّرات رفته تمام روز مسرّت اندوز بود -

از طرف ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب جهان احسان
اقامت (۱) بیست هزار روپیه و هجده تقوز پارچه و جمدهر مرصّع
با پهول کتاره و پاندان مرصّع با مخوانچهٔ طلا و پیکدان میناکار و چوگهرهٔ
بلّور و دو صد قاب طعام و ارگجه و پان بر مراتب خوشدلی او افزود -
بیست و پنجم ماه حضرت برخاستهٔ درچشمهٔ ایوان آستاده بودند
که جمدة الملك خان را با خود بحضور آورد نه ذراع فاصله بود خان
آداب بجا آورد و حضرت دست بر سینهٔ مهرخزینهٔ جهان آرا (۲)
گذاشتند و بموجب حکم در همان چشمه مقابل ایستاد بار
توبغون عنایت شد - و بجمدة الملك فرمان رفت که جنگ فیلان
عشرت افزای ایشان گردد و با خان همین جا نشینند و خود بخوابگاه
تشریف بردند بیست و سیّم ذی قعده در انجمن خاص غسل خانه
وزن مسعود قمری بآئین معهود بعمل آمد سال پنجاه و دوّم
از عمر ابدطراز آغاز پذیرفت - پادشاهزادهای والاقدر و امرای حضور
و صوبه جات بمراحم گوناگون نوازش یافتند - پیشکشهای لایق از
طرف نوّاب قدسی شمایل بیگم صاحب و دیگر مخدّرات تتق
حرمت و نوئینان عالی شان از نظر انور گذشت غرهٔ ذی حجّه رحمت بانو
دختر مرزبان آشام بحبالهٔ ازدواج اختر برج عظمت پادشاهزاده
محمّد اعظم درآمد کابین یک لک و هشتاد هزار روپیه شد و از واقعهٔ
صوبهٔ تهته معروض والا گردید که قصبهٔ سماوانی (۳) متعلّقهٔ بندر لاهری (۴)

(۱) ن - قلمت ‖ (۲) در یک نسخه ‖ (۳) ن - سماجی ‖ (۴) ن - لاهیری ‖

از آسیب زلزله با سی هزار خانه وار بزمین فرو رفت - دهم ذي حجّه جهت ادای دوگانهٔ عیدالضحی قرین مبارکبادی بمصلّی تشریف بردند - هفدهم صفر این سال بهجت‌اشتمال عالي بزم وصلت گرامي گوهر لجّهٔ کرامت و افضال پادشاهزاده محمّداعظم با جهان‌زیب بانو بیگم صبیّهٔ کریمهٔ داراشکوه و نادره بانو بیگم دختر جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد گوچک سلطان پرویز برادر کلان اعلی حضرت که نوّاب فلک احتجاب جهان‌آرای بانو معروف به بیگم صاحب همشیرهٔ کلان حضرت آن عفیفهٔ محترمه را بفرزندي برداشته‌اند در دولت‌سرای ایشان آراستگي یافت - جمدة الملك جعفرخان و دیگر نوئینان ساچق یک‌لك و شصت هزار روپیه رسانیده‌اند سیوم ربیع‌الاوّل لشکرخان از تغیر طاهرخان بخدمت صوبه‌داري ملتان سرفراز شد *

از واقعهٔ صوبهٔ بنگاله معروض بارگاه والا گردید که اوّل غبار برخاست باز صورتی مهیب بسیار بلندقامت نمودار شد بعد چند ساعت که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم و جانور کشته و زخمی افتاده بودند - هفدهم شهر ربیع‌الآخر از واقعهٔ جونپور بعرض رسید که از نهم شهر ربیع‌الاوّل بیست دو روز علی‌الاتّصال باران بشدّت تمام بارید اکثر عمارات عالیه و دیوار شرقي قلعه بیست و دو ذراع منهدم شد و چند جا برق افتاده و چند کس از آسیب جان داده و بعضے بیهوش شده بهوش آمدند شنوایی نمانده - عبدالنبي

خان بعد تغیري خدمت فتح‌پور جهنجوار[1] از اصل و اضافه بمنصب در هزاري یك هزار سوار امتیاز یافته بخدمت نوجداري متهره بحال گردید - محمّدعلی‌خان بخدمت دیواني نوّاب تنزّه‌نقاب روشن‌آرای بانو بیگم سرافراز شد - حکم معدلت‌شیم بصوبه‌داران و نوجداران صوبهٔ الهآباد و اوده صادر شد جماعهٔ را که اطفال مظلوم را محبوب میکنند تجسّس نموده مسلسل و مغلول بدرگاه معلّی بفرستند و تاکید اکید دانند که کسے مرتکب این فعل شنیع نگردد بیست و پنجم جمادی‌الاولی در انجمن خاص غسل‌خانه که برای جشن وزن شمسی بآئین خسروانی آذین یافته پایه‌افزای اورنگ سلطنت شدند - سال پنجاه و یکم از عمر جاویدطراز آغاز شد رسم وزن موقوف فرمودند پادشاهزادهای والامرتبت و امرای رفیع‌منزلت باداي تسلیمات مبارکبادی سرافرازي و خرشدلی اندوخته مورد مراحم و نوازشها گشتند - پیشکش پادشاهزادها و بیگمان و نوئینان بدرجهٔ قبول رسید - فروزندهٔ اختر برج خلافت محمّداعظم بعنایت خلعت خاصه با فیمه‌آستین و سرپیچ مرصّع قامت افتخار آراستند - و چون خان گرامی‌قدر عبداللّه‌خان مدّت هشت‌ماه قرین خرّمی و شادکامي و مشمول مراحم و تفقّدات خسرواني در دارالخلافه بسر برده ازمحن و مشاق سفر برآسوده و عزیمت طواف حرمین شریفین زاد هما اللّه قدرا و جلالة پیش‌نهاد نیّت ساخته بود پس از انقضاي

(۱) ن- جهنجور ॥ (۲) ن - تغیر ॥

مدّت مذکور باحراز آن مقصد اسنی شادکام و مقضی المرام مرخّص گشت - بحکم اقدس کارپردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و مایحتاج سفر بر وجه لایق نمودند - و برلیغ کرامت‌نشان بصوبه‌داران و حکّام و فوجداران از دارالخلافهٔ شاه‌جهان‌آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از حدود خویش بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور هنگام آمدن معیّن شدند و از اوّل تا آخر مبلغ دولک روپیه از خزانهٔ پادشاهی بآن گرامی مرتبت عاید گردید عنایتخان دیوان خالصه از اصل و اضافه بمنصب نه صدی یکصد سوار مورد عنایت گردید - و شیخ سلیمان بداروغگی عدالت از تغیر میرحسینی از اصل و اضافه بمنصب هفت‌صدی هفتاد سوار سرفراز شد - اسلام‌قلی میرآخور عبدالعزیزخان والی بخارا بیافتن منصب یکهزاری در امائل امتیاز حاصل کرد - سیدامیرخان صوبه‌دار معزول کابل ملازمت نمود پانصد مهر و دو هزار روپیه نیاز گذرانید - بدریافت شرف قدمبوس و گذاشتن قوّة الظّهر ملك و ملّت دست اعزاز پیوست بر پشت او فروش از فرقدان گذشت - خوشحال‌خان و دیگر ارباب عشرت بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت خوشدلی اندوختند - و سیدعثمان فرستادهٔ شریف مکّه رخصت معاودت و خلعت و نه هزار روپیه و اسب با ساز نقره یافت - شفیع‌خان بخدمت دیوانی تن از تغیر کفایتخان مقرّر شد - طاهرخان صوبه‌دار معزول ملتان ملازمت نمود - یکصد مهر و یك هزار روپیه نثار گذرانید پانصد مهر فرستادهٔ مهابتخان

بابت تولّد پسر از نظر انور گذشت بزمانه بیگ موسوم شد بمخشیان عظام حکم والا عزّ نفاذ یافت که تا سیصدی سوای اهل خدمات و زمیندداران (۲) سواران برطرف نمایند - صف‌شکنان از خدمت پادشاهزاده محمّدمعظّم و مختارخان قلعه‌دار پرینده بحضور پرنور رسیده بعزّ ملازمت اعلی شرف اندوختند *

بمقتضای اقتضای امر شریعت و اقتدای سنّت رفیع بدیعت تصویر دو فیل سنگین مستوی القامت که برعضاده‌تین دروازهٔ قلعه ساختهٔ استادان غریب‌صنعت منصوب بود و بهمین سبب آن دروازه را هتیاپول می‌گفتند حکم شد بردارند *

آرایش بزم کدخدایی شمع شبستان خلافت و جهانداری - سرو بوستان عظمت و کامگاری پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّداعظم

بیست‌وهفتم رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت رونق آغاز یافت - کوس شادی و کرنای مسرت غلغله در زمین و زمان انداخت - و زمانیان را مسرور و شادمان ساخت - دهم شعبان بعد ظهر عدالت دیوان خاص فرمودند - پادشاهزاده بعنایت خلعت با چهارقب و ده سر اسب عربی و عراقی و دو فیل با ساز طلا و تلابر و شمشیر مرصّع قیمت بیست هزار روپیه و سرپیچ

(۱) ن - پرمایه بیگ ‖ (۲) ن - زمینداران برطرف ‖

قیمت شصت هزار روپیه و نقد دوازده لک روپیه سرافراز شدند -
وبنواب قدسي خصال بیگم صاحب فیل سرورگنج قیمت پانزده
هزار روپیه - و دو زنجیر فیل بجهان آیب بانو بیگم انعام شد پادشاهزاده
بعد مرور پنج گهڑي شب در کمال شوکت و احتشام از حویلي خود
بحضور پرنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند قاضي عبدالوهاب
بوکالت قدوة اصفیا میر سیّد محمد قنّوجي و شهادت اسوة فضلا ملّا
عوض وجیه الحسیکتي و زبدة عرفا شیخ سیف الله سرهندي تمهید
قواعد عقد (۱) نمود مهرشش لک روپیه قرار یافت - حضرت با پادشاهزاده
بحویلي نوّاب فلک احتجاب بیگم صاحب سوار استب تشریف آوردند
امراي عظام تاهزار و پانصدي در جلو پادشاهزاده بودند بعد انقضاي
دوپهر و یک گهڑي شب حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند - و
طرف صبح هودج عزّت و تتق آراي عفّت بعظمت سراي
پادشاهزاده آمد - در بیان جزئیات زیب و زین جشن سرورآفرین - و
ترتیب چراغان روشني افزاي آسمان و زمین - و انعامات بزرگ
و خورد بهره ورفرما - و اخراجات لاتعدّ ولاتحصی - که درین کارنامهٔ نشاط
و بارنامهٔ انبساط بروي روز آمد آیین بندان ایوان فصاحت نقش
بآب ورنگ نمایان نتوانند سامان داد - و نواسنجان بزم بلاغت مازم
سزاي تادیهٔ آن کوک نتوانند کرد - هفدهم شعبان راحت سراي
پادشاهزاده بورود فیض آمود بندگان حضرت رشک فردوس برین شد

(۱) — عهد ۱۱

از قلعه تا محل سراي پادشاهزاده پارچهٔ بوم طلا و بوم ساده و بوم نقره
پاانداز فرش بود تخت طلا بجلوس مبارک رونق گرفت - و بمساط بوسان
بارگاه والا بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز اندوختند - حکم شد تا
هزار و پانصدي بوساطت بخشیان عظام تسلیم خلاع نمایند و دیگران را
داروغهٔ خلعت خانه براي تسلیم بیارد - پیشکش پادشاهزاده از اجناس
جواهر و پارچه قیمت پنج لک روپیه از نظر انور گذشت بعدازان بمحل
تشریف برده بدولت خانه مراجعت فرمودند پادشاهزاده وقت
سواري بیرون دروازهٔ نقارخانهٔ والا آمده دولت مجرى دریافتند وقت
مراجعت از اندرون غسل خانه بعزّت رخصت رسیدند - سیزدهم
عبدالرّشید سفیر بولبارس خان حاکم کاشغر بملازمت عالي استسعاد یافته
نیازنامه از نظر گذرانید حوالهٔ خدمت خان داروغهٔ عرایض شد بیستم
حکم والا صادر شد که پوشش زربفت نامشروع است در ملبوسات
باستعمال مردم نیاید *

آغاز سال دوازدهم از سنین جلوس دولت والاي عالمگیري مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجري

درین اوقات خجستگي سمات مفتاح برّ و احسان یعني رمضان
ابواب فیض و فضل واهب منّان بروي عالمیان گشود - سال دوازدهم
ازسنین فرمانروایي خورشید سپهر جهان گشائي آغاز شد - خدیو دین پرور
ایام صیام را بادّخار حسنات و احراز مثوبات معمور داشتند - کارپردازان
بارگاه حشمت بفرمان گیهان خدیو بارگاه اقبال را گلگونهٔ آذین بر رخسار

کشیدند، و نگاه فریب آرایشها نمودند - طلوع هلال بهجت اشتمال شوّال از اوج فرّخي روز جمعه اتّفاق افتاد - مصداق عیدان اجتمعا في یوم واحد - بظهور آمد، روز دل افروز عید قرّ قدوم فیض لزوم عیدگاه را مطرح هزاران شوکت و جاه فرمود، وقت معاودت نماز جمعه در مسجد جامع جهان نما ادا نموده دولتخانه را مورد مسرّت و شادمانی گردند - روز دوّم تخت مرصّع را دولت آسمان پایگی بخشیدند - هنگامهٔ داد و دهش گرمی گرفت روزبازار بخشش و بخشایش رونق یافت - پادشاهزادهای عالی مقدار و امراي نامدار به تقدیم آداب تهنیت و گذرانیدن نثار مباهي شدند - پیشکشهاي مردم حضور و صوبه جات از نظر کرم منظر گذشت پادشاهزادهٔ خجسته شیم محمّد اعظم بعطاي خلعت و از اصل و اضافه بمنصب پانزده هزاري نه هزار سوار سربلند و شادمان شدند - پادشاهزادهٔ والاگهر محمّد اکبر سرور مرحمت خلعت اندوختند - جمدة الملک جعفرخان و محمّد امین خان و اسدخان و عبدالرّحمن سلطان ولد نذر محمّدخان و نامدارخان و دانشمندخان و سیّد منوّرخان و دیگر بندها از اکابر و اصاغر بعنایت خلعت و اسپ و فیل و اضافه و اصناف نوازش مورد مراحم گردیدند - بدیع سلطان ولد خسروسلطان بمنصب دو هزاري دوصد سوار چهرهٔ اعزاز افروخت - امیرخان ولد خلیل الله خان از تغیر حسن علي خان داروغهٔ منصبداران جاوشد - معتقدخان پسر نجابتخان که به تقصیر از منصب برطرف بود دو هزاري دو هزار سوار بحال گردید - ابوالمحمّد

نبیرهٔ بهلول خان میانه از دکن بآستانبوس معلّی شرف اندوخته بمنصب پنج هزاري چهار هزار سوار و خطاب اخلاص خان بر اقران خویش تفوّق جست - مختارخان قلعه دار بیدر[1] رخصت معاودت یافت - هفدهم ذي قعده کسوف شد - ادای صلوة و عطای خیرات بدستور مقرّر بعمل آمد - بعرض خداوند دین پرور رسید که در صوبهٔ تهته و ملتان خصوص بنارس برهمنان بطالت نشان درمدارس مقرّر بتدریس کتب باطله اشتغال دارند و راغبان و طالبان از هنود و مسلمان مسافتهاي بعیده طي نموده جهت تحصیل علوم شوم نزد آنجماعهٔ گمراه می آیند احکام اسلام نظام بنا ظمان کل صوبجات صادر شد که مدارس و معابد بیدینان دستخوش انهدام سازند و بتاکید اکید طور درس و تدریس و رسم شیوع مذاهب کفرآیینان براندازند هجدهم ذي قعده جشن وزن قمري راحت افزاي عالمیان شد اورنگ خلافت بجلوس پایه برترفرماي دین و دولت سپهر مرتبت گردید - رسم وزن که از سنهٔ یازده موقوف شده بعمل نیامد - سرودسرایان و نغمه پردازان از دولت بار محروم ماندند - نوبت نوازان بدستور معهود کوس شادماني بلندآوازه نمودند - سال پنجاه و سیّوم از عمر ابدطراز حسن آغاز گرفت - پادشاهزاده محمّد اعظم بعنایت خلعت و یکدست سرپیچ گلهاي مرصّع و پادشاهزادهٔ والاگهر محمّد اکبر بعطاي خلعت مسرور شدند - قامت اعزاز و امتیاز جمدة الملک جعفرخان و دیگر

(۱) ن - پرینده ‖ (۲) ن - چهاردهم ‖

ایستادهای بارگاه فلک‌آستان بعنایت خلاع آراستگی یافت -
درة التاج سلطنت پادشاهزاده محمّدمعظّم یک‌قطعه لعل که عادلخان
دنیادار بیجاپور فرستاده بود بحضور لامع‌النّور مرسل داشتند - پنج
تانک و پنج سرخ بوزن آمد و بتعیین قیمت بیست هزار روپیه رنگ
تازه یافت - پادشاهزاده بمرحمت ارسال خلعت از حضور کرم‌خاصیت
بالای اقبال آراستند - دلیرخان در جلدوی فتح دیوگده از اصل و
اضافه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار بر امثال تقدّم جست - از
واقعهٔ صوبهٔ الٰه‌آباد معروض گردید الٰوردی‌خان عالمگیرشاهی رخت
هستی بربست - حسن علی‌خان و ارسلانخان و محمّدشاه و امان‌الله‌خان
و هزبرخان و حسین‌علی‌خان و سنجر برادرانش خلاع تعزیت یافته
بنوازش و عنایت و دلدهی مشفق کاینات از سوگ برآمدند -
میرخان از انتقال آن مرحوم بصوبه‌داری الٰه‌آباد از اصل و اضافه
بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار دواسبه و خلعت امتیاز یافت -
و معتقدخان از تغیر او بخدمت داروغگی بندهای جلو خلعت اعزاز
پوشید - همت‌خان بخدمت داروغگی دیوان خاص اختصاص یافت -
کامگارخان ولد جدة الملك جعفرخان بخدمت داروغگی جواهربازار و
لطف‌الله‌خان پسر سعدالله‌خان مرحوم بخدمت داروغگی داکچوکی
از تغیر عاقلخان که انزوا اختیار کرده بود بعنایت بالایلند سربلند شدند -
و بمیر شهاب‌الدّین فرستادهٔ والی بخارا در راس اسب مرحمت شد -
دهم ذی حجّه برای ادای صلوة عیداضحی بمصلّی تشریف فرمودند

بعد تقدیم مراتب سنّت اضحیّه دولتخانه بپرتو انوار مطلعهٔ اقبال
منوّر گردید بلندخان از دکن رسیده بسجود قدسی بارگاه جبین آرا
گشت - حکیم ابراهیم بموجب حکم همراه عبدالله‌خان کاشغری تا
بندر سورت رفته بود - آمده ملازمت نمود میرزا مکرم‌خان صفوی بعد
برآمدن از لباس انزوا بے یراق ملازمت نمود عطائی شمشیر کمر
ارادتش محکم بست - حکم شد مراتب نه‌صدی تا دوصدی غایبانه
معروض می‌شده باشد - و از صدی تا بیستی استاده نمایند -
سیفخان از تغیر مبارزخان بصوبه‌داری کشمیر سرافراز شد - بیست‌ویکم
ذی‌الحجّه بعرض رسید عبدالنّبی‌خان فوجدار متهره تنبیه مفسدان
موضع سوره (۱) پیش‌نهاد همّت ساخته بر متمرّدان تاخته‌بود نخست
فیروزمند می‌شود و سران خیره‌سران را به نیستی سرا می‌فرستد در
اثنای جنگ تیر بندوق (۲) بمقتلش رسید چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت
رنگین کرد - خیّر و موفّق بود شجاعت با عملداری جمع داشت - در
متهرا اثرے از تاسیس عالی مسجدے گذاشت که مدّتها نامش
برصفایح السنه خواهندنگاشت - محمّدنور برادرزاده و خویش او
بخلعت تعزیت امتیاز یافت - اموالش بضبط متصدّیان پادشاهی
درآمد - نقد اشرفی نود و سه‌هزار - و روپیه سیزده‌لک - و جنس
چهارلك و پنجاه‌هزار روپیه - بیست‌ودوم رعداندازخان بخدمت
استیصال زیاده‌سران نواحی مستقرالخلافه مامور شده بمرحمت

(۱) ن - بسهره ‖ (۲) ن - تیر و بندوق ‖

اسپ با شارِ طلا معزّز گردید سربلندخان از تغیرِ همّت‌خان بخدمتِ
قوربیگی سرفراز شد - محمد امین‌خان ناظمِ دارالسّلطنه لاهور رخصتِ
معاودت یافت - معصوم‌خان معروض داشت که در نواحیِ مورنگ
شجاعِ جعلی بهم‌رسیده شورش انگیخته - فرامینِ تاکیدتضمین بنامِ
ابراهیم‌خان و فدایی‌خان صادر شد که اگر طرفی سر برآرد سرش بردارند
صف‌شکنخان بخدمتِ فوجداریِ مرتهره و دلیرهمّت ولدِ بهادرِ روهیله
بفوجداریِ ندرلباری از انتقالِ عبدالنّبی‌خان مباهی شدند بیرم‌دیو
میسود به خلعتِ تعیناتیِ همراهیِ صف‌شکن‌خان یافت - سید
عبدالوهّاب فرستادهٔ مرزبانِ ماچین ملازمت نمود بموهبتِ خلعت
معزّز گردید صالح بهادر گرزبردار برایِ انهدامِ بتخانهٔ ملارنه رخصت شد
سیزدهم محرّم بعدِ مرورِ یکپاسِ شب از راهِ باغِ حیات‌بخش
یاتش‌خانه که مسکنِ حقایق و معرفت‌آگاه شیخ سیف‌الدّینِ
سهرندیِ مقرّر بود بنزولِ فیض‌شمولِ پادشاهِ غریبنوازِ فقیردوست
منظرِ انوارِ برکات گردید ساعتی بتذکارِ کلماتِ افادت‌آثارِ صحبت
داشته و شیخِ مذکور را در اقرانش باکرام برداشته بدولت‌خانه
تشریف آوردند - بعرضِ والا رسید که معبودِ رنود هنود اردهو بیراگیِ
مطرود در چبوترهٔ کوتوالیِ بکیفرِ اغوایِ فئهٔ باطله محبوس بود و
دو کس از پیروانِ او قومِ راجپوت جهتِ سعیِ خلاصیِ نزدِ قاضی
ابوالمکارم پسرِ قاضیِ عبدالوهّاب آمدورفت داشتند - اثنایِ راه

(۱) ن - دلیر ولد بهادر ||

فرصت یافته ضربِ کاریِ جمدهر بموسی‌الیه رسانیدند و بهمان
زخم رشتهٔ حیاتِ او منقطع شد بموجبِ حکمِ عدالت‌شیم هر سه
نفرِ بی‌دین بدآئین سیاستاً بیاسا رسیدند رکهناتیه‌سنگهِ سیسودیه از
رانا جدا شده بآستانبوسِ معلّی نام‌آوریِ اندوخت - بخشی
بسرافرازیِ منصبِ هزاریِ سیصدسوار و انعامِ جمدهرِ قیمتِ
یک‌هزار روپیه باوری کرد *

رسیدنِ گرامیِ مرتبت حسین پاشا حاکمِ بصره
بکریاسِ فلک‌اساس - و فوزِ او بشرایفِ
مراحمِ خداوندِ قدرشناس

درسوابقِ ایّام از عرایضِ اخبارنویسانِ سرحدِ ملتان بمسامعِ
حقایق‌مجامعِ خدیوگیهان رسیده‌بود که حسین‌پاشا حاکمِ بصره
بنابر بواعثِ نزاع و خلافی که اورا با فرمان‌روایِ ممالکِ روم
بمیان آمد ویحیی پاشا بجایِ او تعیین گردید نتوانست دران اولکه
اقامت کرد و روی رفتن نزدِ قیصرهم نماند ناکام باهل و عیال ومعدودے
از ملازمان جلایِ وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار نهاد
پس از وصول دران دیار نیز بوی عنایتی نشمیده (۱) و گلِ التفاتی
نچیده عزمِ جبهه‌سایی برآستانِ سپهرینیاد جزم نموده منزل بمنزل
رهگراست - ازانجا که اقاصیِ وادانیِ ربعِ مسکون بوسیلهٔ جمیلهٔ استلامِ

(۱) بمیم در هر دو نسخه ||

سدّهٔ سنّیه نقدامانی و آمال می اندوزند - و چهرهٔ مآرب بنور کامیابی و شادمانی می افروزند - ملتجیان را ملجائیست منیع - و متوسّلان را ملاذیست رفیع - تصمیم ارادهٔ اقبال‌آمادهٔ آن طالعمند در پیشگاه مکرمت و احسان اوج‌پیمای استحسان گردید - و از غایت رافت و قدردانی ارتق‌بیگ گزبردار مامور شد که در سهرند خلعت و پالکی و ماده فیل بآن بخت‌یاور رساند و امیدوار جلایل مراحم و جزایل مکارم نماید که بخاطر جمع و دل قوی عازم حضور گردد - درینولا یازدهم (۱) صفر معروض بارگاه حشمت‌وجاه گردید که حسین پاشا بآغرآباد رسید بموجب حکم اعزازبخش فولادخان کوتوال تا مندوی (۲) و بخشی الملک اسدخان و صدرالصدور عابدخان و یکه‌تازخان میر تزوک تا لاهوری دروازهٔ شهرپناه پذیره شده بدولتخانهٔ والا رسانیدند - و تا دروازهٔ غسل‌خانه بخشی الملک دانشمندخان و اسدخان پیشوا آمدند - آداب موافق دستور و داب باریابان درگاه عظمت‌وجاه بجای آورد و باجازت بوسه‌دادن تخت مبارک‌بخت و مساس دست گرم پیوست بر پشت او سرش از پشتهٔ آسمان درگذشت آرے * ع *

* چه غم آن‌پشت دولت را که دارد چونتو پشتیبان *

پنج‌هزار روپیه افراسیاب بیگ وعلی بیگ پسرانش نثار (۳) و یک‌قطعه لعل قیمت بیست‌هزار روپیه وده سر اسپ عربی پیشکش گذرانید - بعطای خلعت خاصه وشمشیر با ساز مرصع قیمت شش‌هزار روپیه و

(۱) - پانزدهم ‖ (۲) ن - مندوی‌نمک ‖ (۳) ن - نثار ‖

خنجر مرصع و فیل با ساز نقره و تلابر و صد هزار روپیه نقد و منصب پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار و خطاب اسلام‌خان سرفرازی یافت و افراسیاب بیگ بخطاب خانی و منصب دوهزاری یک‌هزار سوار و علی بیگ بخطاب خانی و منصب هزار و پانصدی پانصدسوار ممتاز شد - حویلی رستم‌خان که منزلیست عالی با فرش و دیگر لوازم و کشتی با فرش که سفینهٔ سعادت‌سوار از راه دریا بمجرای پادشاه دریانوال می آمده باشد مرحمت گردید - شان شجاعت و ریاست و درایت و فراست از جبین طالع‌فرین او هویدا بود - خود با پسران طبع موزونے هم داشت ازوست

* رباعی *

یک‌چند که سیر بینوایی کردیم * بردرگه کبریا گدایی کردیم
بردیم برسم هدیه لختے ز جگر * تا با سگ دوست آشنایی کردیم

از واقعهٔ اتک بنارس بعرض والا رسید که چهارم صفر از شدّت زلزله بطول پنجاه گز درزمین غار افتاد هرچند سعی کردند عمق آن معلوم (۱) شود نشد - از واقعهٔ کشمیر معروض گردید سیوم صفر زلزله از شام تا صباح ماند عمارات گهواره‌وار در تزلزل بود امّا آسیبے نرسید - سید منورخان پسر سیدخانجهان بارهه بفوجداری گوالیار مامور شد رای مکرند را پس از تغیری (۲) خدمت بریلی تعینات بنگاله نمودند بنوگل بوستان خلافت پادشاهزاده محمدکام‌بخش بچهٔ فیل مرحمت شد - راجه رام‌سنگه پسر میرزا راجه جیسنگه بعنایت یک‌هزار سوار کام‌دل

(۱) ن - معلوم نشد ‖ (۲) ن - تغیر ‖

اندوخت - اسلام‌خان باضافهٔ هزاري ذات هزار سوار و تنخواه ده ماهه و پسرانش هشت‌ماهه نقد و معافي خوراک دواب همیشه و پسرانش تا دوسال چهرهٔ مراد افروخت - عبیدالله(۱) خان بمحالی منصب دو هزاري هزار سوار و عطاي خلعت وجمدهر میناکار و داروغگي فیل‌خانه امتیاز یافت - پانزدهم شهر ربیع‌الآخر عارضهٔ تب شدید میرزا مکرم‌خان صفوي را از عرصهٔ دنیا ناپدید کرد - معروض بساطبوسان قبلهٔ دین‌یاوران اسوهٔ احدپرستان گردید که بموجب حکم قضاامضا کاربردازان بتخانهٔ کاشي بشناتهه منهدم گردانیدند و دوم جمادی‌الاولی یکه‌تازخان و گوردهرداس سیسودیه را بتقریب اهتمام پیش لاهوري دروازه جنگ واقع شد هندوي مذکور بجهنم رفت خان مزبور پنج زخم برداشت و از برادري(۲) او چند مغل زخمی شدند بافتخار خان خانسامان حکم‌شد که حلهٔ شتران وگاوان و استر در سالی دو مرتبه می نموده باشد شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام ملتفتخان و همّت‌خان و روح‌اللّه‌خان با هم مکالمه داشتند - دادار ولد الفت‌خان محمّدطاهر نبیرهٔ دولت‌خان که با ملتفتخان نقاري داشت ناگهان شمشیر بقوّت هردو دست برپشت خان مذکور زد همین‌که او روبرو شد سه ضرب شمشیر دیگر رسانید و او بر سپر برداشت و طعن شمشیر باو رسانید - درین اثنا همّت‌خان شمشیرے زد و فضل‌اللّه‌خان میرتوزک چوبر برسرش نواخت سرآسیمه(۳) گردید و از

(۱) ن - عبداللهخان ‖ (۲) همچنین درهردونسخه ‖ (۳) ن - آسیمه سرا

دست بهره‌مندخان و دیگران چند چوب خورده تا چوکی سنگ‌مرمر رسید جمیل‌بیگ خواص چونردهال ضربت جمدهرے در بغل او رسانید کارش باتمام رسید لاش مقتول برداشته بیرون انداختند - منصب مردم دنگل چپه و چیلهای چوکی آنروي(۱) از پیش منصب و کم‌منصب کم گردید دو کرور دام از چکله‌حصارگهٔ در جاگیر تابنده اختر برج کامگاري پادشاهزاده محمّدمعظّم تنخواه بود در وجه انعام مرحمت شد و عوض آن‌جاگیر دردکن تنخواه یافتند - بیست‌وپنجم بعرض رسید که چهار گهري شب گذشته ستارهٔ سمت مشرق از آسمان جدا شده جانب مغرب افتاد خانها از تابش او روشني ماه گرفت بعد ازان آوازے مانند غرش ابر برخاست - بآبداري شفقت گیهان‌خدیو در ریاض اخلاص جملة‌الملك جعفرخان گل عنایت باین رنگ شگفت که هرچند جعفري بکمال شگفتگي نرسیده امّا صدبرگ بهزار برگ و سامان بر صدر خوبی برآمده بسیر باغ آغرآباد و نولباري(۲) بروند - گل‌تسلیم را طرّهٔ تارك مباهات نموده بایماي عاطفت‌آما بتفرّج آن دو نمونهٔ ارم نزهت خاطر اندوخت دهم ماه جمادی‌الآخر مطابق چهاردهم آبان جشن وزن شمسي از بستن آیین(۳) چهره رنگین کرد سرورافزاي خدیو گیتی‌پیرای و دعاگویان ترقّي دولت ابدسیما گردید - سال پنجاه‌ودوم از عمر جاویدقرین شروع شد دامن امّید جهانیان برآمود بزرگزیدهاي

(۱) ن - آنروز ‖ (۲) ن - بروید ‖ (۳) ن - آذین ‖

درگاه بگذرانیدن پیشکشها سرمایهٔ سعادت بکف آوردند - روشنان سپهر خلافت پادشاهزاده محمّداعظم و محمّداکبر و امتیازیافتگان بساط ابّهت باصناف عنایات افتخاراندوز شدند اسلام‌خان بانعام یکصد طاقهٔ زربفت اتاقهٔ عزّت برفرق افراخت شادمان خواجه سفیربلخ را از دروازهٔ غسل‌خانه فضل‌اللّه‌خان و هزبرخان آوردند - سلام نیاز تسلیم خان بزرگ دودمان سبحان‌قلی‌خان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده‌هزار روپیه خوشدلی اندوخت صفی[1] خان بصوبه‌داری اودیسه از تغیر تربیت‌خان دستوری یافت پانزدهم و شانزدهم بزیارت امکن مبترکهٔ جنّت‌آستان ارم‌آرامگاه همایون‌پادشاه - وزبدهٔ اصفیا شیخ‌نظام‌الدّین اولیا - و قدوهٔ ساکنان بهشت خواجهٔ خواجگان چشت خواجه قطب‌الدّین بختیار کاکی اوشی قدّس‌اللّه اسرارهم احتراز سعادت نمودند و خدّام هرسه مقام بانعام مبلغ معتدبه و بگذرانیدن تبرّکات ممرّه وصسرور شدند محمدیار ولد اعتقادخان چهارصدی نوسرافراز شد علی‌اکبر خاجسه[2] دنیادار گوکلتاش سعادت ملازمت حاصل کرد یکهزار مُهر و پانزده زنجیر فیل پیشکش آورد و اعانت بخت بیدار میرشهاب‌الدّین ولد صابرخان را از ولایت بدرگاه جهان‌پناه رسانید - خان مذکور دروقت ملازمتش یکدست سپر با گل میناکار از نظر منور گذرانید - و میرمذکور بمنصب سیصدی هفتاد سوار سرفراز گردید - اسوا خواجهای جویبار خواجه محمّدیعقوب که مجمل حالاتش در سنین

(۱) ن - صیفخان ‖ (۲) ن - داراي ‖

آتیه مندرج خواهدگردید بسموّ نگارین‌نامه نقل کردند که خان بزرگ دودمان سبحانقلی‌خان بسیر پالیز مارا نیز همراه بردند ما و رستم بی اتالیق طرفی یکجا نشسته بودیم میر شهاب‌الدّین بما آمده ظاهر کرد که پدرم می طلبد و از جناب عالی رخصت حاصل نمی‌شود وقت که در رسیده برد ما و اتالیق در التماس این مقدّمه متّفق شدیم و گفتیم که منشور هم نوشتهٔ طیّار باشد که بعد اجازت دیری در تحریر واقع نشود - وقت خوردن ماحضر که بحضور رفتیم التماس این معنی نمودیم و اجازت حاصل کردیم میر شهاب‌الدّین چند تقوز پارچهای باب شال فرستادهٔ پدر همان ساعت از نظر خان گذرانید منشور بمهر خاص رسید فاتحهٔ رخصت خواند بعد رفتن چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند که تو بهندوستان میروی مردگانی خواهی شد ما را از یاد نخواهی برد - آرے نور فراست در سرکرده ما بجای دُر کرامت تعبیه شده - میر مذکور را یاوری بخت بملجا و ملاذ نیازمندان هندوستان نزهت نشان آورد و بامداد طالع و یمن تربیت و تفضّل حضرت ظلّ رحمن پادشاه پادشاهان پایهٔ رفعتش از حیّز بیان برتر آمد ثروت و مکنت سلاطین بلخ و بخارا جز نام توره با دولتش چه نسبت ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَّشَاءُ *

کیفیّت تشریف آوردن خودبدولت باکبرآباد برای تنبیه خیره‌سران فسادپیشهٔ خرابی‌نژاد *

چهاردهم رجب سنهٔ دوازده بحکم خداوند گیهان سرایق اقبال

برلبِ آبِ جون سرباوجِ گنبدِ زرنگار برداشت و بساعتِ مختار اعلامِ فیروزیِ جانبِ مستقرّالخلافه اکبرآباد قامتِ عزیمت برافرشت در قطعِ منازل کم روزے باشد که راحتِ شکار فرحت‌افزاي طبعِ مقدّس نمي‌شده باشد بیستمِ رجب اثناي سواريِ شکار کیفیتِ خیره‌سريِ متمرّدانِ موضعِ ریواره، وچندرکهه وسرخرد[1] بعرضِ والا رسید بموجبِ حکم حسن‌علي‌خان بران نکهٔ طاغیه شبگیر کرد خون گرفتها تا دو پهرِ روز بجنگِ تیر و تفنگ استقامت ورزیدند چون طاقتِ مقاومت در خودها نیافتند اکثرے از بدگوهري بجوهرِ قبایل پرداخته بسلاحِ کوتاه درآویختند از بندهاي پادشاهي و رفقاي حسن‌علي‌خان مردمِ بسیار درجهٔ شهادت یافتند - و سیصد کس از جهّلمیان بدارالبوار شتافتند - دو صدوپنجاه کس زن و مرد باسیري آمد و خانِ مذکور وقتِ عصر بحضورِ پرنور آمده کیفیتِ جنگ معروض داشت حکم شد بندي و مواشي بسیّد زین‌العابدین جاگیردارِ آن موضع حواله نمایند صف‌شکنخان فوجدارِ متهره ملازمت نمود حکم‌شد دوصد سوارِ تابینانِ خود مقرّر نماید که محافظتِ زراعتِ دیهات نمایند و از مردمِ لشکر بر احدے تعدّي نشود و اطفالِ کسرِ باسیري نیارند نامدارخان فوجدارِ مرادآباد مطابقِ حکم بشرفِ ملازمت رسید یکصد مهر و یکهزار روپیه نثار و دو شاهینِ سیاه پیشکش آورد حسن‌علي‌خان از تغیرِ صف‌شکن‌خان بفوجداريِ

(۱) ن - این‌ست دریک‌نسخه و در یکی چندرکهه و دسرخرد - ای نقطه ||

متهره و از اصل و اضافه سه هزار و پانصدي دوهزارسوار و عطاي خلعت و شمشیر و اسب سرافراز شد امان‌الله پسر الهوردي‌خانِ عالمگیرشاهي فوجدارِ نواحیِ اکبرآباد سیصد سوار اضافه یافته بامدادخانِ مذکور مامور گردید و دو هزار سوارِ برق‌انداز و هزارِ شوارِ تیرانداز وهزار بندوقچي وهزار بان[1]انداز و بیست‌وپنج ضربِ توپ و هزار بیلدار و هزار تیردار باخانِ مذکور تعین شد هوشدارخان ناظمِ اکبرآباد ملازمت نمود غرّه‌شعبان وصولِ عرضداشت تابنده اخترِ سلطنت محمّدمعظم متضمّنِ تولّدِ پسرِ نیک اختر از بطنِ دخترِ روپ‌سنگه راتهور و ارسالِ یک هزار مهر طرب‌افزا شد - مولود دولت‌افزا نام یافت فرمان و جواهرِ قیمت صدهزار روپیه بپادشاهزادهٔ والانشان و شاهزاده ووالدهٔ ایشان عزّ ارسال یافت هفدهم این ماه بزیارت مرقدِ مقدّسِ حضرتِ فردوس‌آشیاني ومحفوفِ استارِ رحمت ممتازالزّماني سعادت اندوختند و بگدرانیدنِ چهل‌وچهار هزار روپیه نذر از طرفِ خود و هردو پادشاهزاده عملهٔ آن مکانِ معلّی را فرحناک ساختند - هجدهم این ماه با هزاران خرّمي و شادکامي و بهي و نیک سرانجامي دولتخانهٔ قلعهٔ اکبرابادرا مطرحِ انوارِ فیض و مهبطِ آثارِ خیر فرمودند کوکلاجاتِ شقي حربي از رؤسایِ شورش‌انگیز و فسادِ پیشگانِ سرزمینِ پتنه که علّتِ کشته‌شدنِ عبدالنّبي‌خان رجودِ خبیثِ این نقیصهٔ مطرود بود و پرگنهٔ سعدآباد را نهب و غارت نموده

(۱) ن - بان ||

بحسن سعي و دلاوري و وفور جهد و بختياري حسن علي خان و جدّ شيخ رضي الدين پيشكار آن شهامت نشان بباد افراء اعمال زشت گرفتار شد خان مذكور اورا وسنكي مفسد همراهي اورا مصحوب شيخ مير قوم بدركاه معلّي فرستاد بفرمان قهرمان جلال در چبوترهٔ كوتوالي بند از بند آن دد واجب القتل جدا گرديد پسر و دختر كوكلا جهت تربيت حوالهٔ جواهرخان ناظر شد و دختر در حبالهٔ نكاح شاه قلي چيلهٔ بيش منصب روشناس درآمد و پسرش فاضل نام حافظي شد كه نزد حضرت حفظ ديگرے آن چنان قابل اعتماد نبود و سعادت استماع قراءت حضرت حاصل مي نمود شيخ رضي الدّين از اشراف بهاگلپور بهار فاضل متبحّر در مؤلفين فتاوى عالمگيري منخوط برد سه روپيه يوميّه مي يافت چون در اكثر فنون ديگرهم دست داشت و سپاهگري و عملداري و نديمي و از هرجا خبرداري علاوه آن - بوساطت قاضي محمّد حسين جونپوري محتسب حضور پرنور و مقرّب الخدمت بختاورخان كمالاتش بعرض خديو فضلافزاز هنرروان پرداز رسيد بكصدي منصب يافت و رفته رفته باسعاد حسن علي خان و امداد وحسن مساعي و سابقهٔ طالع توأمان بمرتبهٔ امارت و خاني فايز گرديد * و مصدر كارهاى عمده شده - دست آخر در مهد فنا فرو خوابيد * ع * افسانها به بستن مژگان تمام شد *

(۱) ن - خان مذكور و سنكي مفسد همراه اورا ||

آغاز سال سيزدهم جلوس والا مطابق ،
سنه يكهزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجرى

درين ايام بهجت نظام مشاهدهٔ غرّهٔ جبين مواهب واهب منّان يعني ماه رمضان روشني افزاى بزم ارباب ايمان گرديد سال سيزدهم از سنين سلطنت مهرسپهر جلالت و احترام خورشيد اوج نبالت و احتشام - بفرّخي آغاز شد اورنگ آراي بركات اوقات تمام حسنات را بادامى طاعات و عبادات معمور داشتند پانزدهم حكم دادرس مظلومان عزّ نفاذ يافت كه مستغيثان را از طرف درس مانع نباشند محاّيان ملتمسات آنهارا بريسمان بسته بالانگيزند و از نظر مى گذرانيده باشند *

و همدرين شهر كرامت بهر از پيشگاه انصاف پروري و اعتصاف براندازي پادشاه حق آگاه عدل افزاي ظالم كاه نسيم صبحستان فتح و ظفر محيي دين حضرت خيرالبشر پرايغ فضاتبيغ بتخريب كنشت واقعهٔ متهرهٔ مشهور بمتهرهٔ كيشورايى صادر شد - و در كم مدّتي بسعي بسيار كاربردازان قلع و قمع استوار بناى خذلان از قوّه بفعل آمد - و بجايش عالى اساس مسجدے بصرف مبلغ گران مند زينت احداث يافت - ضلالت كاشانه از مبتدعات نرسنگديو بنديله سراپا جهالت وريو بود - در ايام پيش از جلوس جهانگيرپادشاه جنّت مكان بنا بر بواعث شتّى برشيخ ابوالفضل بے توجّه

(۱) ن - همچنين در هردو نسخه ||

وسرگران بودند این کافر تبه‌کار بکشتنِ او نقشِ نیکوخدمتی درخدمتِ
ایشان درست نمود وبعد از جلوس در جایزهٔ کار دست‌بسته اجازتِ
تاسیسِ دیوخانه یافته بخرجِ سی وسه‌لك روپیه عمارتِ خانه‌خرابی
کرد الحمدلله علی دینِ الاسلام که در عهدِ میمنت مهدِ خانه‌برانداز
شرك و طغیان چنین امرِ شگرفِ ممتنع الوقوع از مکمن(۱)
عدم بعرصهٔ ظهور آمد بدیدِ این قوّتِ دین‌پاوری و سطوتِ
دادارپرستی نفیس در گلوی راجهای نخوت‌دثار سوخت و از
حیرت چون صورت رو بدیوار ماندند - اوثان و اصنام خورد و بزرگ
مکلّل بجواهرِ قیمتی که در معبدِ مشرکان مجمعِ بیدینان منصوب بود
بانبراباد آورده درزیرِ زینهای مسجدِ نوّابِ قدسیه بیگم صاحب
مدفون گردید که لایزال پایمال باشند - و نامِ مقهورهٔ اسلام‌آباد مسطورِ
دفاتر و مذکورِ السنه وافواه شد - ماهِ شوّال خوشنماتر ازابروی
مه‌رویان از مطلعِ افق جلوه نمود پیشکارانِ پیشگاهِ سلطنت بدستورِ
مقرّر بارگاه دولت را آسمانی پیرایش و خسروانی آرایش دادند -
نوای شادیانهٔ اقبال سامعه‌افروزِ جهانیان گردید ابرِ گهربارِ جود ونوال
اورنگ‌آرایِ کرامت وافضال بر مفارقِ عالمیان سایهٔ فیوضات گستر
بعزمِ توجّهِ مصلّی بر فیلِ فلك‌توان سوار شده پادشاهزادهٔ کامگار
محمّداعظم راپیِ سرِ مبارك جا داده عیدگاه را بفرِّ قدومِ حشمت‌لزوم
زینت بخشیدند بعدِ معاودت بمشکوی دولت تشریف آوردند روزِ

(۱) ن - درهردو نسخه - مکون ||

دوم در خاص و عام سربرِ آسمان‌نظیرِ طلا گذرانیده امیرالامرا
علی‌مردان‌خان راکه درِ وسطِ ایوانِ دیوان‌نشان نصب کرده‌بودند - بعدِ
جلوس افزوده بکام‌بخشیِ خلایق پرداختند پادشاهزاده محمّداعظم
ومحمّداکبر بعنایتِ خلعت مباهی شدند - جمدةالملك جعفرخان
بموهبتِ خلعت واضافهٔ یك‌هزار سوار و إنعامِ یك‌کرور دام افتخار
اندوخت - راجه رامسنگه‌اصل چهارهزاری چهارهزار سوارِ دواسپه سه
اسپه بود بشرطِ تعیناتیِ آشام باضافهٔ هزاری هزارسوار شدکام گردید -
کنورکشن‌سنگه راجه ولدِ رام‌سنگه بعطای سرپیچِ مرصّع سرِ مباهات
بلند کرد حسن‌علی‌خان به‌بالشرطیِ پانصدسوار مشروط ومرحمتِ
نقّاره کوسِ شادمانی نواخت اشرف‌خان و همّت‌خان باضافهٔ
پانصدی - میرتقی بمرتبهٔ سه هزاری وملتفتخان ومغل‌خان باضافهٔ
پانصدی اوج‌گیرِ درجهٔ دوهزاری شدند سزاوارخان و فضل‌اللّه‌خان
هرکدام صد سوار یافتند بخشی‌الملك اسدخان و فیض‌اللّه‌خان
بموهبتِ دو راس‌اسپ سوارِ تکاور افتخار شدند عبدالرّحمن سلطان
و بهرام‌سلطان هرکدام بانعامِ ده‌هزار روپیه دامن امید پر کردند -
وشادمان خواجه ایلچیِ بلخ رخصتِ معاودت و بیست‌وپنج هزار
روپیه نقد و خلعت و شمشیرِ مرصّع قیمتِ پنج‌هزار روپیه و فیل
بازینِ نقره و جامه‌وار یکصد وپنج ثوب و چیرهٔ آغابانی و
فوطهٔ گجراتی همین‌قدر و بهمراهانش ده‌هزار روپیهٔ انعام‌یافت محمد
عابد ولدِ زاهدخانِ پنجابی منصبِ یك‌هزار و پانصدی سیصد

سوار و خطاب نوازش‌خان مورد نوازش گردید داراب خان داروغهٔ بندوق‌خانهٔ خاصه بخدمت داروغگی غسل‌خانه از تغیر عبدالله‌خان فرق اعتبار افراخت بیوتات مستقرالخلافه اکبرآباد نرخ غله بعرض پادشاه ظاهر و باطن مسرور - دین و دنیا معمور رسانیدند خرده برنج سوکهداس (۱۴) ثار - گندم (۳۵) - نخود (من ۲ ثار) - روغن (۴ ثار) - و اجناس دیگر برین قیاس - خلایق ترانهٔ شکر بقانون دعا می سرودند * بیت *

رعیت پناها دولت شاد باد * بمعماریت ملک آباد باد

پانزدهم ذیقعده مطابق هفدهم فروردین سال پنجاه‌وچهارم تمری از عمر جاویدطراز آغاز گردید - رسوم آرایش ایام جشن موقوف فرمودند - عملهٔ نقارخانه معمور گردید نوبت جشن که تمام روز می نواختند بدستور جشن مبارک یکشنبه بعد مرور یک پهر می نواخته باشند - بختاورخان داروغهٔ خواصان بموهبت خنجر دستهٔ بلور ساز میناکار طلا ممتاز شد سیدامجدخان بسر میر سیدمحمد قلوجی خدمت احتساب رکاب از انتقال قاضی محمدحسین یافت *

ایستادهای حضور لامع‌النور که با یک دیگر دست بسر می شدند فرمان بذیر گشتند که سلام‌علیک می کرده باشند - نهم ذی حجه ملاعبدالعزیز عزت پسر ملا عبدالرشید اکبرآبادی بوساطت همت خان

(۱) ن - در یک نسخه نرخ تحت السطور - و در یکی خود نیست ||
(۲) همچنین در هردو نسخه ||

و بختیارخان در مسجد سعادت‌اندوز ملازمت شد - او بعد از تحصیل علوم عقلیه و نقلیه و عروج بمعارج جامعیت در اکثر فنون بسه روپیهٔ یومیه قناعت گزین و گوشه‌نشین در وطن بسر می برد و سرش بالتجای ارباب دول فرو نمی آمد چون در طالع او شهرتی و پیش آمدی مثبت بود بلندی فطرت و وفور قدرت و اتحاد (؟) معانی و چاشنی الفاظ و ترتیب فکر و دقت نظر و حدت طبع و علامت اسان و وزانت فهم و متانت وضع او ذریعهٔ منظور نظر تربیت شدن و مورد مرحمت گشتن در پیشگاه قدردانی خدیو رتبه‌سنج پایه‌شناس گردید - اول وهله بمنصب چهارصدی هفتاد سوار و مکرمت خلعت و پنج سر اسب و شمشیر و جمدهر و برچی و پالکی با ساز و اسباب اعزاز اندوخت و روز چهارم که برای عرض مکرر آمد باضافهٔ صدی و سی سوار و خدمت داروغگی عرض مکرر از تغیر لطف‌الله‌خان افتخاراندوز شد - و بامتیاز مراتب پیش برآمد بودن و دربارهٔ خاصه راه یافتن و با هیچ‌کس دست بسر نشدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرق عزت بر افراخت - از واقعهٔ دکن معروض گردید که سیوا مقهور رضی‌الدین قلعه‌دار پورندهر را بعد گرفتن قلعه دستگیر نموده‌برد بختاورخان بدیوانیان حکم رسانید که بعد انجام سال مداخل و مخارج بعرض میرسانیده باشند - و چهارشنبه جلدهای دفترین و خالصه در غسلخانه بیارند عنایت‌خان افزونی

(۱) همچنین در یک نسخه و در نسخهٔ دیگر خود این جمله نیست ||

خرج از عهد اعلی حضرت چهارده لک روپیه بر دخل معروض داشت.
حکم شد چهار کرور روپیهٔ خالصه مقرر دارند و همین قدر خرج کاغذ
اخراجات ملاحظه فرموده اکثر ابواب خرج از سرکار پادشاهي و
پادشاهزاده و بیگمان کم نمودند بمسامع اقبال رسید که حسن علی خان
در قتل و اسر فسادمایگان و بهتنبیه و تاراج اوطان و انقطاع
نسل و تبار ایشان و انهدام قلعهاي محکم بیدینان دقیقهٔ از دقایق
فرونگذاشته و شاه محمد نواز وصیدم (۱) بلوچ و شیخ رضی الدین ولعل محمد
و نذر محمد و دیگران را بر محال زمین داري مستقل گردانیده حکم
عنایت شیم پیرایهٔ صدور گرفت بحضور بیاید بیست وپنجم بملازمت
والا سعادت اندوز و بعنایت مقولهٔ تحسین وآفرین چهره افروز گردید -
بیست وهشتم از دارالخلافه خبر وحشت اثر واقعهٔ هایلهٔ بدرالنسا بیگم
صبیهٔ کریمهٔ خدیوجهان کدورت آمای خاطر مقدس گردید - شفقت
والد ماجد بران رابعه اطوار آسیه کردار حافظ (۲) کلام رب الارباب حاویهٔ
ستوده اخلاق و اداب بیشتر بود - از صمیم القلب راضي بقضای قادر
مختار بوده مراسم خیرات مبرات بتقدیم رسانیدند و خوشنودي روح
پاک آن مرحومه حاصل کردند *

معروض بساطبوسان حشمت و جلال گردید که پادشاهزاده
محمد معظم با کمال جوهر شعور از بدهمنشیني و طبیعت پرستی
بفریب خوشامدگویان فریفته شده ارادهٔ خودرایی و خودآرایی

(۱) ن - صدم (۲) همچنین در هردونسخه ||

دارند از جناب والاي خدیو مهربان باقتضاي شفقت ومرحمت
غریزي مکرر فرامین مواعظتضمین شرف صدور یافت برین هم بسنده
نفرموده عظمت مرتبت نوابه بائی والدهٔ ایشان را از دارالخلافه
طلب حضور فرمودند که نزد پادشاهزادهٔ خود رفته اگر شایسته از
خودسري دریابند بمنهج راست گرایی رهنما شوند وافتخارخان
خانسامانرا که جوهر حمیت او خالی از فروغ آگاهي نبود فرمان شد
که نزد پادشاهزاده برود و فراوان گوهر اندرز تاخ و شیرین درخور
آویزهٔ گوش خردوران دوربین بگذارش زبان او حواله رفت
مومی الیه جلد و حسپان (۱) (؟) رهنورد مقصد گردید و امانت برگذارد -
چون پادشاهزاده را مشرب اخلاص صافي بود واخبار ناراستان لمعان
صدق نداشت - (۲) سر تسلیم بر زانوي غراعت نهادن وفرق رغاطلبی
را بسجدهٔ اطاعت آذین دادن (۳) جوابے نبود عرایض مشتمل بر
انواع زاري و اظهار شرمساري بدرگاه قبلهٔ دین و دولت مرسل داشتند
و صرفهٔ کار خود در خلاف حکم خداي مجازي و خداوند حقیقي
ندانسته پذیراي سعادت دارین گشتند - پادشاه عذرنیوش جرم پوش
دیرگسل زودپیوند فرزند ارجمند را مورد انظار الطاف و اعطاف
فرمودند - و بسبب وقوع زلتے بر افتخارخان قوي دلگران و نامهربان
شدند بعد رسیدنش بدرگاه راستان پناه او و ملتفتخان برادرش

(۱) درهر دونسخه - حسپان - وغالبا جنبان بود || (۲) - راي جزا
(۳) ن - آن زمین ||

مطرح عتاب و مورد بروطرفي منصب و خطاب شدند شیربیگ گرزبردار سلطان‌حسین را از دریاي اٹک گذرانید - و بسزاوئي شدید میرابراهیم‌حسین را بلاهور رسانید اشرف‌خان از تغیر اوّلین بوالاپایگی خانسامانی رسید و مغل‌خان از تغیر دوّمین داروغهٔ گرزبرداران شد و از تغیر او حاجي احمد سعیدخان خدمت عرض مکرّر یافت هفدهم بعرض والا رسید که دلیرخان زمین‌دار دیوگده را بدستور سابق برمحال زمینداریش استقلال داده باورنگ‌آباد شتافت مخدرهٔ تلق عزّت نوّاب بایي که بموجب طلب از دارالخلافه روانهٔ حضور شده بودند دوّم ذیحجّه بهبهشت‌آباد سکندره رسیدند پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر و بخشی‌الملک اسدخان و بهره‌مندخان باستقبال رفته بحرم‌سراي دولت رسانیدند دهم آداب رفتن بعیدگاه جهت اداي صلوة عیداضحی و قرباني بتقدیم رسید وبدوست محمّد خطیب پارچهٔ خلعت و پانصد روپیه و بنعمت‌خان بکابل یک‌قبضه کارد بدستور مقرّر انعام شد - بدلیرخان و داؤدخان خلعت و جمدهر مرصّع محبوب گرزبردار شرف ارسال پذیرفت حاجی شفیع خان از تغیر مکرمت‌خان بدیواني دکن و کفایتخان ازتغیر او بدیواني دفتر تن مباهي گردید وشاه خواجه بجاي او داروغگی داغ و تصحیحه یافت عفت مرتبت نوّاب بایي روانهٔ اورنگ‌آباد شدند حکم‌شد دو روز نزد پادشاهزاده محمّدسلطان پسر کلان خود که در گوالیار محبوس زندان

(۱) - ن بساول ‖ (۲) بازده خلعت ‖ (۳) ن - بایي چي ‖

تادیب است باشند سربلندخان ایشان را نزد پادشاهزاده محمّدمعظّم بدکن رسانیده بیاید چون بیماري جمدة‌الملک جعفرخان باشتداد وامتداد کشید پادشاه بنده‌پرور کرم‌گستر دو مرتبه اولاً جهت عیادت و ثانیاً جهت تعزیت بخانهٔ آن عمدهٔ مخلصان تشریف فرمودند بیست‌وپنجم این‌ماه جمدة‌الملک جهان گذران را بدرود نمود - مستجمع کرایم شمایل و شرایف خصایل بود - بعداز رحلت چنین نوئین ارادت‌آئین خاطر مقدّس تاسّف وتاثّرقرین گردید حکم شد تا سه روز یک صدوبیست قاب طعام بتعزیت‌داران رسانند - پادشاهزاده محمّداعظم ومحمّداکبر مامور شدند که بخانهٔ نامدارخان و کامگارخان پسرانش رفته مراسم پرسه بجاي آرند وبه‌تسلّي و دلدهي عفّت مرتبت فرزانه‌بیگم والدهٔ موصي الیهما پردازند - و براي هردو کس خلعت خاصه وبوالدهٔ ایشها توره درخور حالتش فرستادند - و پادشاهزاده محمّداکبر هردو را از ماتم برداشته بحضور بعاطفت ظهور آوردند - هرکدام بعطاي خنجر مرصّع بعلاقهٔ مروارید و انواع نوازش و خاطرداري وبرآوردن از سوگواري بر اقران امتیاز یافتند بخشی‌الملک اسدخان و میرزانهرام و بهره‌مندخان وشرف‌الدّین پسرانش و اللّه‌قلی‌خان ومفتخر ومفاخر و روشندل و غیرهم راخلعت بملتمع خان مزبور مرحمت شد بخشی‌الملک اسدخان بخدمت نیابت دیواني سرافراز گردید و خنجر مرصّع و دو بیره پان بدست مقدّس مرحمت گشت - حکم‌شد رساله پادشاهزاده محمّدمعظّم نویسند

و مهر پادشاهزاده (۱) دیانت خان می کرده باشند بیست و هفتم یکه تازخان بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد و اسب یکصد مهری و فیل قیمت چهار هزار روپیه و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و جیغهٔ مرصع مرحمت گردید اصل هزار و پانصدی پانصد سوار بود پانصدی صد سوار اضافه یافت و برای عبدالعزیزخان والی بخارا سوای تحف و تنسوقات هند فردوس مانند که قیمتش از دو لک روپیه زیاده است و پنج راس اسب تازی و چهار راس کچهی مصحوب او مرسل گشت مغلخان از تغیرش خدمت میرتوزکی و عصای طلا یافت مبارزخان از تغیر لشکرخان ناظم ملتان شد جهانگیر قلی خان به نیابت پادشاهزاده محمداعظم بفوجداری چکلهٔ سنبهل سرفراز گردید فرمان والشان بنام عمدهٔ نوئینان محمدامین خان متضمن تفویض بندوبست صوبهٔ کابل از تغیر مهابتخان عز اصدار یافت - قربیت خان بصوبه داری اوده از تغیر فدایی خان مقرر شد و مومی الیه بحضور پرنور رسیده نظر بمصلحتی مامور گردید که بگوالیار رفته اقامت ورزد خلعت رخصت یافته بدولت پابوس شرف اندوخت - و رعدانداز خان داروغهٔ توپخانهٔ رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه و یحیی جان دکنی و سید علی اکبر و رومیخان و کارطلب خان میوانی و بدیع سلطان بلخی و مرزا صدرالدین ولد میرزا سلطان و غیره همراهیانش بعنایت اضافه و خلاع واسب و شمشیر مرصع

(۱) همچنین در هردو نسخه ॥

و جمدهر در خور مراتب مباهی شدند جانی خان به نیابت رعدانداز خان بخدمت داروغگی توپخانهٔ رکاب مقرر گردید بیست و هفتم ربیع الاول دولتکانهٔ شمع شبستان اقبال پادشاهزاده محمداعظم بقدوم پسر نیک اختر از بطن جهان زیب بانو بیگم بانوار شادمانی منور شده فرحت افزای خاطر مقدس گردید - پادشاهزاده بعنایت خلعت و شاهزاده باسم بیدار بخت و کلاه قیمت ده هزار روپیه طالع یاور بخت بیدار شدند و بیگم بعطای مالای مروارید قیمت ده هزار روپیه و سمرنی قیمت هفت هزار روپیه خوشدلی اندوخت امانت خان عرف سید احمد خطاب خانی یافته بدیوانی صوبهٔ بنگاله رخصت یافت خان والادومان عبدالله خان کاشغری بعد حصول سعادت زیارت حرمین شریفین معاودت بآستان کرامت نشان نمود - دامن امیدش بانعام یک لک روپیه از خزانهٔ سورت و مالوه برآمود معروض گردید که دانشمند خان میربخشی ناظم و قلعه دار دارالخلافه دهم ربیع الاول رخت هستی بربست - آن امیر نامدار از کبار فضلای روزگار بود - و اطوار زندگانیش ستودهٔ اخیار و ابرار - لشکرخان صوبه دار ملتان که بحضور رسیده بود از انتقال او بخدمت بخشیگری اول لوای کامیابی بلند کرد اصل چهار هزاری چهار هزار سوار اضافه هزاری هزار سوار همت خان بخشی سیوم از تغیر اسدخان به بخشیگری دوم مخلع و معزز و ممجد شد نامدارخان بنظم صوبهٔ دارالخلافه و معتمدخان بحراست قلعه مقرر شدند سیدامیرخان که

از منصب استعفا نموده در دارالخلافه اقامت داشت بیست‌وهفدهم شهر ربیع‌الآخر جهان‌گذران را وداع کرد محمدابراهیم و محمداسحق و محمدیعقوب پسران شیخ‌میر برادرزادهای آن مبرور بخلاع تعزیت و اضافت دادهی از ماتم برآمدند از واقعهٔ پشاور معروض گردید دهم ربیع‌الآخر محمد امین‌خان بدانجا رسید خلاع بارانی باسدخان و مرتضی خان و عابد خان و حسن‌علیخان و طاهرخان و دیگر بندهای حضور و صوبجات مرحمت شد - حاجی احمد سعیدخان بخدمت دیوانی نوّاب کریمة الخصایل بیگم‌صاحب سرافراز شد لطف‌اللهخان از تغیر او داروغگی عرض مکرّر یافت فیض‌الله خان بخدمت فوجداری سنبهل از تغیر وکلای پادشاهزاده سرافراز شد و سربلندخان از تغیر او قوش‌بیگی بیست‌وچهارم جمادی‌الآخر مطابق هفدهم آبان برونق‌افزایی جشن شمسی برتخت فلک‌پایهٔ طلا جلوس فرمودند - پادشاهزادهای عالیمقدار و امرای نامدار باداي تهنیت در اعزاز و احتظاظ خویش افزودند - رعداندازخان که همراه فدائیخان رفته‌بود طلب حضور شده بملازمت استسعاد یافت معروض ایستادهای بساط عزّت گردید که بیست‌وهفتم جمادی‌الاول سنهٔ (۱۳) سیوای شقی حربی بر بندر سورت تاخته و چندساعت بسوختن شهر و تالان شهریان پرداخته بگام ادبار بازپس گردید عرضداشت دُر بحر جلالت پادشاهزاده محمدمعظم متضمّن ارسال یک‌هزار مهر بابت تولّد فرزند عالی‌پیوند از بطن نورالنّسا بیگم

دختر سنجر نجم ثانی میرزا محمدوکیل بنظر انور گذرانید - مولود مسعود باسم رفیع‌الشّان نام ونشان حاصل کرد سربلندخان برسانیدن نوّاب بایی جیو بدکن رفته‌بود بازآمده ملازمت کرد مهابتخان معزول مورهٔ کابل بعتبهٔ فلک‌مرتبه رسیده بشرف ملازمت و پابوس مفتخر گردید - بزبان گهربار گذشت خوش آمدید و صفا آوردید بیست‌وپنجم رجب بهیساق دکن رخصت شد بنوازش خلعت با نیمه آستین گریبان‌دار و اسب با ساز طلا و فیل با تلابر معزّز گشت بهرام پسرش بدانتن خنجر مرصّع شادکام گردید - راو روپسنگه ولد راوکرن و راجه امرسنگه ولد کشن‌سنگه و دلیرهمّت برادر و سهراب برادرزادهٔ مهابتخان و دیگر تعیناتیان فوج خان‌مذکور بعنایت خلعت و فیل و اسب و شمشیر و خنجر مباهی گردیدند - حکم والا صادر شد که بر کشتی و پالکی پادشاهزادها و امرا زنجیرهٔ قور طرح فرنگی نمیدوخته باشند *

آغاز سال چهاردهم از سنین جلوس جهان‌آذین عالمگیری

مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و یکم (۱۰۸۱) هجری *

درین اوقات فرخنده ساعات شهر رمضان درمرسید ابواب برکات و حسنات بروجنات سعادت‌آیات کاینات گشود سال چهاردهم از سنین میمنت‌قرین سلطنت خدیو زمان و زمین آغاز شد دولت‌خانه را بدستور هر سال آیین بستند اسباب خوشی و خرّمی آماده گردید -

روز عیدالفطر بعد معاودت از مصلّی سربرآرای کام‌بخشی شدند -
از داد و دهش پادشاه دریابخشش عالمیان بکام دل رسیدند - پیشکش
پادشاهزادهای و الشکوه و امرای اخلاص پژوه از نظر گذشت
اسدخان از انتقال لشکرخان بانتساب خدمت بخشیگری اوّل اعلام
سرفرازی برافراخت حسن‌علی‌خان بعنایت خلعت و اسب
مباهی شده بمحال خدمت شتافت محمدشریف ایلچی بخارا
بانعام بیست وپنج هزار روپیه و خلعت و اسب با ساز طلا شادکامی
اندوخت شیخ‌عثمان وکیل شریف مکّهٔ معظّمه دو سر اسب عربی و
شمشیربند و بار نقره پیشکش شریف از نظر گذرانیده خنجر مرصّع
و ده‌هزار روپیه و اشرفی را بوزن یکصد مهر و روپیه بوزن یکصد روپیه
خلعت یافت - بیست هزار روپیهٔ شریف مکّه حوالهٔ او شد
تنسوقات سیّد محمّد رومی فرستادهٔ حاکم حبش از نظر گذشت وقت
ملازمت خلعت و وقت رخصت نیز خلعت و ده‌هزار روپیه مرحمت
شد پلنگپوش‌خان بهادر بعطای شمشیر و جمدهر و برچهی و سپر
ممتاز گردید و ارادت‌خان از تغیر روح‌اللّه‌خان بخدمت آخته بیگی
اعزاز یافت سعادت‌خان قاقشال که بسعادت حضور رسیده‌بود بخدمت
متعلّقهٔ خود رخصت گرفت دهم‌ذی‌الحجّه آداب ادای دوگانهٔ
عیدالضّحی واضحیه بتقدیم رسید نواب قدسیّه برهنربانو بیگم و
گوهرآرای بیگم هرکدام بموهبت پنج‌هزار مهر خوشدلی اندوختند
محمدامین‌خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلّی رسید

لطف‌اللّه‌خان تا دروازهٔ قلعه و اسدخان تا دروازهٔ غسل‌خانه پذیره
شده آوردند - تارکش بدولت زمین‌بوس از آسمان درگذشت - چهار
راس اسب عربی وعراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت وپرسش
احوال برخویشتن بالیده‌بیست ودوم محرّم عفّت‌مرتبت نورش
بانو بیگم خوشدامن بندگان حضرت کوچ شاهنوازخان صفوی مسافر
سفر واپسین شد داراب‌خان و خانه‌زادخان پسران میرزا ابوسعید
همشیره‌زادهٔ نورجهان‌بیگم خلعت ماتمی یافتند - دولت‌وسی‌هزار
روپیه پیشکش امیرالامرا از فیل و دیگر تحایف و نفایس از نظر والا
گذشت شادکام چبله از دیرین بندهای دولت ابدپیوند امانت حیات
سپرد خدمات و خلاع بواماندهای او مرحمت گردید مهاراجه
جسونت‌سنگه بعنایت فرغل بارانی واسب پانصد مهری رخش امتیاز
بهتهاندداری جمرود دواند هنگامهٔ زندگی سرآمد ارباب‌طرب بسرامدخان
بسرآمد - بهوپت پسرش و خوشحال‌خان بخلعت یافتند ضیاءالدّین
حسین ویادگار حسین و محمّدحسین نواسهٔ اشرف‌خان ملازمت
کردند خلاع مرحمت شد از بس فربهی و تنومندی آنها بر زبان
گهرفشان گذشت هرروز یکرا بمجری می آورده باشند محمدعلی‌بیگ
ولد علی‌مردانخان امیرالامرا از ولایت آمده جبین طالع بسجدهٔ آستان
معلّی روشن کرد خلعت و شمشیر و خنجر مرصّع باعلاقهٔ مروارید و ده
هزار روپیه مرحمت شد میرمحمود برادر اصالتخان تازه از ولایت
رسیده دوم ربیع‌الآخر چهرهٔ سعادت بزمین‌بوس برافروخت - بموهبت

خنجر مرصّع و هفت هزار روپیه امتیاز یافت هوشدارخان از تغیر داؤد
خان بخدمت نظم برهانپور مامور شد داؤدخان بملازمت
استسعاد یافته بخدمت نظم الٰهاباد از تغیر میرخان سرافراز شد
خلعت خاصه و اسب باساز طلا و فیل باساز برنجی یافت عنایتخان
دفتردار خالصه بمرحمت خلعت فوجداری چکلهٔ بریلی سرافراز شد
امانتخان عرف میرک معین الدّین بجای او مقرّر شده
دوات سنگ بلّور یافت محمدیار ولد اعتقادخان خلعت رصلت
با صبیّهٔ فرخ فال مرحمت شد محمدعلی بیگ بمرحمت دوهزاری دو
هزار سوار وخطاب علیقلی خان و علم و نقّاره و جنس سی هزار روپیهٔ
طلا و نقره پیشانی عزّت برافروخت یحیی پاشا که بجای حسین
پاشا از طرف تخت نشین روم حکومت بصره یافته بود بسبب
دواعی که اورا پیش آمد جاگرم ناکرده ازانجا برآمد طالعش بافروختن
چهرهٔ مراد در سرزمین هند ریاض مانند یاوری کرد و بختش
بزمین بوس درگاه سلاطین پناه رهبری نمود بموهبت خلعت خاصه
تکمه دار زری و شمشیر وخنجر مرصّع و ده هزار روپیه جبههٔ امّید برافروخت
و بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سرافراز گردید خلاع بارانی
بپادشاهزادههای عظام و امرای کرام و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات
مرحمت شد عابدخان بصوبه داری ملتان از تغیر مبارزخان
مرخّص گردید روز پنجشنبه هفدهم جمادی الاوّل نوّاب عفّت قباب
روشن آرای بیگم همشیرهٔ بندگان حضرت رو درنقاب عدم کشید و در

خلوت سرای عالم قدس آرامش گزید * بیت *

این نیز گذشت ازین گذرگاه * وان کیست که نگذرد درین راه
راهست عدم هرانچه هستند * از آفت قطع او نرستند
با این عقبه (۱) که داره ایّام * انجام که میکند سرانجام

آن ملکهٔ جهان عصمت بخصایل حمیده و شمایل پسندیده و محبّت
با گرامی برادر اتّصاف داشت - پادشاه جهان را بمهاجرت چنین
محترمهٔ شفیقه دل غمی و دیده نمی شد ناکام برضای قادر مختار
پرداخته زاد و راحلهٔ بجا آورد خیرات و مثوبات بخشنودی روح آن
پاک نژاد مهیّا ساخته متعلّقان مرحومه را از ذکور و اناث بفراوان
عنایت ورعایت از لباس تعزیت بیرون آوردند وعمدهٔ خوانین
محمّد امین خان برای تفویض امر خیر وزارت طلب حضور لامع النّور
شد - هرچند در اصابت رای و رزانت و دیانت ضرب المثل است
امّا ناستوده شیمهٔ رعونت و خودرائی هم فطری اوست - چون
بالتماس بعض تکلیفات (۲) شاقّه خلاف مزاج اعتدال سرشت مبادرت
نمود بحسب سرنوشت روز بدے نیز اورا در پیش بود بیست ویکم
جمادی الاولی بنظم و نسق صوبهٔ کابل رخصت انصراف یافت
و کاخ دماغش بانواع انعام خلعت خاصه و خنجر بیشم مرصّع
باعلاقهٔ مروارید و فیل عالم کمان با ساز نقره روشنائی پذیرفت
افتخارخان و مفتخرخان مورد عفو تقصیر و بحالی منصب و

(۱) ن - عقده ॥ (۲) ن - کیفیات ॥

خطاب گردیدند- اوّلین بخدمت نظم صوبهٔ کشمیر از تغیر سیف خان که انزواگزین و از منصب برطرف شده - و دوّمین بحراست قلعهٔ دارالخلافه از تغیر معتمدخان سرافراز شدند چهارم جمادی‌الآخر میرخان معزول صوبه‌دار الهآباد سعادت ملازمت اندوخت لطف‌الله‌خان خلعت کتخدائی با صبیّهٔ لشکرخان یافت کامگارخان نزد امیرالامرا رخصت شد صوفی بهادر بخدمت حجابت انوشه‌خان والی اورگنج رخصت شده بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصّع و شمشیر و ترکش و سپر سرافراز شد نامدارخان بخدمت نظم صوبهٔ اکبرآباد و معتمدخان بحراست قلعه مامور شدند بمسامع خیرمجامع مجمع کرم و مرجع کرام رسید که خان سامی مرتبت عبدالله‌خان از سفر حجاز برگشته بارادهٔ طواف قبلهٔ آرزو و کعبهٔ نیاز رهنورد است باقتضای شیمهٔ کریمهٔ مهمان نوازی و دلجوئی یک هزار مهر و خوان و سروپوش نقره عنایت شد *

ارتفاع رایات مهرشعاع از مستقرّالخلافه اکبرآباد بدارالخلافه جهان آباد

دهم رجب از اکبرآباد جانب دارالخلافه توجّه نموده منازل بشغل نشاط‌افزای شکار طی فرمودند غرّهٔ شعبان پرتو اقبال برساحت خضرآباد افکندند چهارم پس از طواف مرقد شریف اسوهٔ اولیا ... خواجه قطب‌الدّین رقدوهٔ اصفیا شیخ نصیرالدّین چراغ

دهلی رحمهما الله تعالی و انعام یک هزار و پانصد روپیه بسکنهٔ هردو قدسی مقام - عرضهٔ داشتی دولتخانه بانوار قدوم فرّخی لزوم مطلع خورشید جاه وجلال گردانیدند بیست وششم شعبان یک هزار مهر نیاز از طرف پادشاهزاده معظم بابت تولّد مولود مسعود از بطن بیگم بنظر انور گذشت شاهزاده بجوانبخت نامور گردید - کامیاب‌خان صوفی برطرفی ببحالی منصب کامران شد - خان بزرگ خاندان عبدالله‌خان را که پیش از نزول خیرشمول گیهان‌خدیو بدارالخلافه رسیده‌بود اسدخان و بهره‌مندخان بحضور کرامت‌ظهور آوردند بملاقات قدسی سمات فرحت اندوخت - دو هزار مهر و پنجاه قاب طعام بمسکن او مرسل گشت - میرخان که از منصب برطرف شده‌بود ببحالی منصب مورد انظار عاطفت گردید - میرمحمود بمنصب هزاری چهارصد سوار و خطاب عقیدت‌خان چهره‌آرای عزّت گردید - بیست‌وچهارم شعبان پیشکش محمّدامین‌خان دوصد وهشتاد دانه مروارید قیمت یک‌لک و پنج هزار روپیه و پنجاه سرّاسب از نظر کرم منظر گذشت - وآن رکن السّلطنه بنوید قبول منّت‌پذیر طالع خود گشت *

آغاز سال پانزدهم از سنین فرمانروایی عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هشتاد و دوّم (۱۰۸۲) هجری *

درین اوان کرامت‌ضمان بنسیم فیض‌تنسیم موهبت واهب منّان

در چهارم شهر رمضان غنچهٔ چون عید دلنواز نشاط‌افشان شگفت.
و از آبیاری مکرمت و احسان خدیو جهان نهال آمال عالمیان ببار
آمد - نخل مراتب و مناصب از فیض پادشاه مرحمت شعار نشوونما
گرفت - پادشاهزاده‌ها کامگار و امرای نامدار باقسام عنایت نوازش
یافتند عقیدت خان بخلعت فتحخانیی با صبیهٔ روح‌الله‌خان فاتحت
افتخار آراست - کامگار و جعفر پسران هوشدارخان ناظم صوبهٔ برهانپور
پسر ملتفتخان عالمگیری ابن اعظم‌خان جهانگیری که همانجا بساط
هستی درنوردیده‌بود بآستان‌بوس شرف اندوز گردیده مطرح انظار
عنایت گشتند مختارخان از انتقال آن مجرور صوبه‌داری خاندیس
یافت - و بجای او قلندرخان قلعه‌دار و فوجدار ظفرآباد شد محمدیار
بمرحمت خلعت تعزیت اعتقادخان پدرش - که بدیدن برادر خود
امیرالامرا رفته‌بود وهمان‌جا بسیر عالم دیگر شتافت - از سوگ برآمد
و بامیرالامرا خلعت ماتمی و فرمان موصل گشت - خان مزبور
فقیردوست آزادمشرب بود کلمات متنوّعه و اوضاع مخترعهٔ او نه
چندان بر زبانهاست که یکی هم ازان بتحریر آید *

سانحهٔ[1] تعجب‌افزای خروج ست نامیان که آنها را
موندیه گویند *

برتماشائیان شگرف کارگاه فلکی سنوح این سانحه حیرت‌افزاست
که طایفهٔ باغیه خون‌گرفتهٔ بی‌سروپای زرگر و درودگر و کنّاس و دبّاغ

(۱) ن - کیفیت فتنه‌انگیزی افاغنه ||

و دیگر ارازل و اجلاف اصناف محترفه را چه در سر افتاد که کاخ
خودپرستی آنها پردود شد - نخوت عصیان‌منشی در دماغشان
جا کرده سر بر دوش گرانی نمود - بپای خود صید دام فنا گشتند -
تبیین این داستان آنکه گروه انبوه شقاوت‌پژوه مفسدان سرزمین
میوات[1] ناگهانی چون دیوچه[2] از زمین جوشیدند و مانند ملخ از
آسمان ریختند - و میگویند آن بدآیینان خود را زندهٔ جاوید میدانند
و اگر یکی کشته‌میشود عوض او هفتاد تن دیگر بهم میرسد - القصّه
فئهٔ باغیه قریب پنج‌هزار کس درنواح نارنول رخت عصیان‌منشی
بپن کرده قدم جرأت و جسارت پیش گذاشتند - ودست نهب و غارت
بر تصبات و پرگنات دراز کردند - طاهرخان فوجدار تاب مقاومت
و مجادلت در خود ندیده بحضور آمد عزم جزم پادشاه عدوبند
کاورکیش بر استیصال کفّار فجّار مصمّم شد - بیست‌وششم ذی‌القعده
رعنداز خان بافوج توپخانه و حامدخان باجماعت خاص چوکی و
پانصدسوار تابینان سیّدمرتضی‌خان پدرش ویحیی‌خان رومی و
نجیب‌خان و رومیخان و کمال‌الدّین ولد دلیرخان و پردل پسر
فیروزخان میواتی و اسفندیار بخشی پادشاهزاده محمّداکبر با جمعیت
سرکار ایشان بقتل و امر بیدینان شرارت‌نشان فرمان‌پذیر گردیدند -
هرگاه افواج منصوره بدان مرز رسید فریق بدطریق بآهنگ جنگ
مستعد شده قدم جهالت استوار کردند - باوجود بی‌سامانی از مصالح

(۱) ن - میوات || (۲) ن - ارغه

کارزار کارسازانی که در باستانی نامهای کفّار منبت است از قوّه بفعل آوردند - و باه طالح اهل هند مهابهارته که عبارت از کشته‌شدن افیال در رزمگاه باشد درین معرکهٔ مردآزما بظهور آمد بهادران اسلام بنیروی همّت حمله‌آور گشتند و تیغ بیدریغ خون‌آشام را از کشتن جسارت‌منشان لعل‌فام گردانیدند - حربی صعب و رزمی شدید روی داد - جمیع مجاهدان خصوص رعدانداز خان و حامد خان و یحیی خان مصدر تردّدات شایان شدند - اکثری از بهادران چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کردند - و بسیاری مجروح شدند - عاقبة الامر باطل‌ستیزان رو بگریز آوردند - نصرتمندان بتعاقب گریختها پرداخته فراوان دد سیرتانرا بر خاک هلاک انداختند - کم کسی از بقیّة السّیف جان بدر برده‌باشد فتح و ظفر بمیامن افعال خدیو دین‌پرور نصیب اولیای دولت شد - و آن سرزمین از لوث وجود شرارت‌آمود کفّار مطروف پاک گردید - غازیان نصرت‌شعار همعنان فیروزی بزمین بوس سدّهٔ سنیّه سرافراز گردیدند - و بشنیدن تحسین و آفرین از زبان دربار سر افتخار بفلک دوّار رسانیدند - رعدانداز خان بخطاب شجاعت‌خان از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار نامدار شد حامد خان و یحیی خان و رومی خان و نجیب خان و جمیع خورد و بزرگ - تلاش و وزان آن مصاف سترگ - باضافهای نمایان و خلاع امتیاز یافتند دهم ذی‌الحجّه آداب تادیهٔ صلوة عیدالضحی گاه و سنّت اضحیّه بتقدیم رسید *

قصّهٔ دشمنکامی محمّد امین خان و برگشتن از کتل خیبر

بر دانش‌بینان حقیقت‌بین و هشیارخرامان راه یقین هویدا ست که افتتاح طریق فتح و نصرت در قبضهٔ اختیار قادر مختار ست - وانسداد این سلک دشوارگذار هم در حوزهٔ اقتدار او - اعزاز روح‌افزا گلی ست از بوستان الهی جمال - اذلال جانگزا خاریست در بیدای قهرمان جلال - تا بخت مساعد است شخص را بختیار نامند - و چون روزگار از یاوری دست کشید ببرگشته‌بختی منسوب کنند - تفصیل این اجمال مصداق حال محمّد امین خانست که با آن جاه وثروت و آن شوکت و سطوت خواست که بنظم و نسق دارالملک کابل شتابد و اغاغهٔ شورش‌انگیز فتنه‌سرشت را چنانچه باید دریابد چون بحسب سرنوشت ازلی مقدّر بود که کارها بعکس نتیجه دهد - سیوم محرّم پیش از روزی که می‌خواست از کوتل خیبر عبور کند باوجود رسیدن اخبار که افغانان بآوازهٔ ارادهٔ آن غضوب دشمن‌کوب باستیصال آن گروه بدمآل دره را مسدود نموده‌اند قدم جرأت و جسارت استوار کرده حسابی برنداشت و برداشتن آن اشرار کاری نیندیشیده روانهٔ پیش شد - درخلال عبور از نفاق بداندیشان بی‌تدبیر بلاهایی که درعهد حضرت عرش آشیانی اکبرپادشاه برحکیم ابوالفتح و زینخان کوکه و راجه‌بیربر گذشت بظهور میرسد - و افغانان از اطراف و جوانب هجوم آورده به تیر و سنگ کارپردازی میکنند - افواج برهم میخ

فیل و اسپ و آدم بر یکدیگر می افتد - دریں حادثه هرچند هزار کس از فرارِ کوه بغارها افتاده نقد هستي درباختند محمّدامین خان از فرطِ غیرت خواست که جان نثاري کند نوکرانش جلو گرفته او را ازان آشوبگاه برآوردند - ودیعت حیات عبداللّه خان پسرِ جوان رشید خان بران سپرده و چیزے از ناموس ناگرفته بحالِ تباه بسبکعناني تعجیل (۱) به پیشاور آمد - این خبرِ نصرت افزا (۲) دوازدهم محرّم بمسامعِ حقایق مجامع رسید خبرِ شکستگیها حواله بتائید دادارِ کارساز نمود - و ساخ محرّم فدایي خان از لاهور روانهٔ پیشاور شد - بیستم محرّم سربلند خان بنظمِ صوبهٔ اکبرآباد از تغیرِ نامدارخان مقرّر گردید - ملتفتخان از تغیرِ او بداروغگي بندهاي جلو امتیاز یافت - فیض اللّه خان خلعتِ خاصه و اسپ با سازِ طلا یافته بمرادآباد عنان تافت - بعبداللّه خان بیست هزار روپیه مرحمت گشت سیف خانِ مذروي باستبعادِ ملازمت و موهبتِ شمشیر و بحالي منصب کمر عقیدت بست *

پیرایشِ محفلِ ازدواجِ چراغِ بزمِ اقبال پادشاهزادهٔ

سپهر سریر محمّداکبر با سلیمه بانوبیگم

درین هنگامِ مسرّت انجام مجلسِ کتخدایيِ پادشاهزادهٔ جمشید منزلت با بلقیس مرتبت سلیمه بانو بیگم دخترِ نیک اختر سلیمان شکوه که ملکهٔ جهان عفّت نوّابِ قدسیّه گوهرآرای بیگم بمناسبتِ

(۱) همچنین در هردو نسخه ॥ (۲) ن نفرت ॥

فرزند خواندنِ آن درّهٔ فاخرهٔ بحرِ عزّت متکفّل تربیت شده بودند انعقاد یافت - پادشاهزاده بانعامِ چهارلك روپیه و خلعتِ خاصه پانیمه آستین و کلگی و دهوپ مرصّع و مالا و سهرهٔ مروارید و دو اسپِ عربي و عراقي محفل آرایِ خوشدلی گشتند - دوّم ربیع الاوّل در مسجد بوکالتِ بندگانِ حضرتِ قاضی القضات عبدالوهّاب عقد بست - پنج لك روپیه کابین قرار یافت - خواطرِ استادهاي حضورِ لامع النّور بنغمه سرایيِ مبارکباد راحت آباد گردیدند پادشاهزاده بعد انقضاي پنج گهري شب باحتشامِ تمام سوار شدند - سروِ جویبارِ حشمت پادشاهزاده محمّداعظم و بخشي الملك اسدخان و میرخان و نامدارخان و دیگر نوینانِ والاشان همراه بودند و از دو طرفِ دروازهٔ دهلی تامنزلِ نوّابِ عالیه چوب بست ذموده چراغانے درکمالِ نظرفریبي آراستگی یافته بود - و تماشاي هنگامهٔ دلپذیر آتشبازي در حیرتِ ناظران می افزود افچه مراتبِ بُروي (۱) و سور و خوشی و سرور را باید و شاید حسنِ سرانجام یافت و بزمِ انبساط بمبارکي انجام گرفت و هودجِ حرمت و عزّت بکاشانهٔ دولت آشیانهٔ پادشاهزاده آمد معروضِ بساطبوسان بارگاهِ جلال گردید که بامتثالِ امثالِ قضاتمثال مهین پور دودمانِ خلافت پادشاهزاده محمّدمعظّم ببیاوریِ سعادت احرامِ کعبهٔ مقصود بسته اند نهمِ شهرِ ربیع الآخر ناصیهٔ بندگی

(۱) در هر دو نسخه توي - بتاي فوقاني - و الحال بطوی - بطاي دستهدار نویسند ॥

بسجود قدمي آستان آراستند خلعت خاصه و شمشير با ساز مرصّع
و مالاي مروارید داوریسی و یک لک روپیه مرحمت شد پادشاهزاده
محمّدمعزّالدین و محمّداعظم بعنایت گلوآویز سرافراز شدند و دوم
جمادي الآخر بمحمّدصالح ولد خواجه طاهر نقشبندي که وصلت او
بآسایش بانو بیگم دختر مرادبخش مقرّر شد خلعت واسب با ساز طلا و
جمدهر وکلغی مرصّع وماده فیل عطا شد - بحضور سربلندخان وقاضی
عبدالوّهاب و ملّا محمّد یعقوب مجلس عقد منعقد گردید بیست وششم
وزیرخان ومحمّدطاهر قدیمی بندهٔ دولتخواه رهگراي خانهٔ عاقبت
شدند میرخان از انتقال او صوبه‌داري مالوه یافت و سربلندخان
از تغیر همّت‌خان مرتقي منزلت بخشیگري دوّم شده - و همّت‌خان
بجاي سربلندخان بصوبه‌داري مستقرّالخلافه اکبرآباد ممتاز گشت -
و مغل‌خان از تغیر ارقوش بیگي - ومحمّدطاهر قدیمی والاشاهی (که
بحکم معلّی دیواني خانهٔ حسن‌علی‌خان تمشیت میداد) بسبب
سب گرفتار زندان گفتار بدآثار و کردار ناهنجار بود بیست‌ودوم
رجب بحکم شریعت غرّا و جدّ ملّا عوض وجیه اسوة العلما بقتل رسید
بار گرانی از سرش ولگردید سلطان ایزدبخش ولد مرادبخش را (۱) که
از زندان گوالیار بحضور بخت‌ظهور آمده بود شانزدهم شعبان با ملکهٔ
عفّت‌قباب مهرالنّسابیگم صبیهٔ مکرّمهٔ محترمهٔ خدیوآفاق بحضور
حضرت قاضي عبدالوّهاب و شیخ نظام و بختاورخان ودربارخان عقد

(۱) در هردو نسخه نیست ॥

ازدواج منعقد شد ملّاقفلخان که براي آوردن پادشاهزاده محمّدسلطان
و سپهرشکوه بگوالیار رفته‌بود بیست‌وهفتم شعبان ملازمت نمود -
براي بودن هردو گرامیقدر در قلعهٔ سلیم‌گده جا تعیّن یافت -
بیست‌ونهم منزل مهرسپهر بختیاري پادشاهزاده محمّدمعظّم بقدوم
میمنت‌لزوم مشرق انوار عاطفت شد از برج نزدیک پل دروازهٔ
سلیم‌گده تا حویلي پالاندز زربفت و اجناس دیگر فرش بود - بمزید
عنایت تشریف شریف و قبول پیشکش تارک مباهات زیبندهٔ
مدر سروري از سمک بسماک رسید - پادشاهزاده محمّداکبر بیست
هزاري دوهزار سوار بودند باضافهٔ دوهزاري ذات بر فلک افتخار عروج
نمودند بیست‌وچهارم شعبان خواجه جواهرخان نحریادار جواهرخانهٔ
خاصگي درگذشت - قدیمي غلام بارگاه کیوان‌جاه - و نسبت بحال غربا
خیرخواه بود فدایي خان سابق مجرّم از لاهور روانهٔ پیشاور شد -
محمّدامین‌خان بیست و چهارم صفر بصوبه‌داري احمدآباد
گجرات مامور گردید شش‌هزاري پنج‌هزار سوار بود پنج‌هزاري
پنج‌هزار سوار بحال ماند - حکم شد بحضور نارسیده روانهٔ محال خدمت
شود مهابتخان را که در اکبرآباد بحضور رسیده تعیین بسلق دکن شده
بود نظر بر طور سلوک او با افاغنه فرمان رفت که بحضور نیاید -
اسلام‌خان که بسبب تعلّل در طلب‌داشتن قبایل و پسر سیّومي
خود مختاربیگ از منصب برطرف شده و از دولت حضور مهجور
گردیده در اوجین رحل اقامت انداخته بود بالتماس عمدة‌الملک

بهادرخان مبدل شده تعین فوج خان مرحمی الیه گردید - پسر و قبایل خود را از بصره طلب داشت •

آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و سیوم (۱۰۸۳) هجری

درین اوان بهجت اقتران بوید خوشخرام ماه صیام از جذب مکرمت و انعام آفرینندهٔ انام برگزیندهٔ اهل اسلام فرمان واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل بر ادای حقوق صوم رسانید - اسلامیان بگرامی داشت آن عزیز مهمان و امتثال حکم محکم پرداختند - قبلهٔ دین پاوران کعبهٔ ارباب ایمان مبارک شهر میمنت بهر را بتهیهٔ اسباب روزه و بیداری شب و تراویح و اعتکاف زیب آبادی دادند - و ذخایر حسن عاقبت و خیر خاتمت گرد آوردند - غرهٔ شوال فرخنده فال با جبینی گشاده و روئی تازه خبر از قدوم عید سعید آورد - کوس و کرنای شادی و صدای مبارکبادی بر در دولتسرای خدیو جهانیان سامعه افروز آسمانیان شد - بآئین معهود خاص و عام و غسلخانه را آذین بستند - دراری دریای سلطنت و برگزیدهای ایوان جلالت وقت سواری عیدگاه جهت تادیهٔ تهنیت بر آستان دولت مستعد نشستند مهرمنیر یعنی زیب افسر و سریر خدیو عالمگیر بر تخت فیل توأمان برآمده مصلی را مطلع انوار فر و وقار فرمودند - بعد مراجعت لمعان التفات بر مشکوی عزت و حرمت تافت - روز

دوم در ایوان فیض بنیان خاص و عام اورنگ آرای جلالت و بسالت شده بکامبخشی خلایق پرداختند - طراز دامان خلافت و کامگاری پادشاهزاده محمد معظم بعطای خلعت با نیمه آستین و مالای مروارید و صدهزار روپیه و فیل با ساز طلا قیمت پنج هزار روپیه سرمایهٔ شادمانی اندوختند - و زیب محفل سلطنت پادشاهزادهٔ خجسته شیم محمد اعظم بموهبت خلعت با نیمه آستین معزز گردیدند - پادشاهزادهٔ ستوده سیر محمد اکبر بشفقت خدیو مهرگستر طرهٔ مرصع را زیب دستار افتخار نمودند - بخشی الملک اسدخان و خورد و بزرگ باریابان درگاه فلک پایگاه بانواع نوازش و اصناف بخشش از جواهر و خلعت و اسب و فیل و اضافهٔ منصب دامن امید برآمودند - پادشاهزاده محمد معظم اصل بیست هزاری پانزده هزار سوار - انعام سه کرور دام - و اضافه دههزاری پنج هزار سوار - سلطان معزالدین روزانه دار اصل یکصد و پنجاه روپیه - اضافه پنجاه روپیه - سلطان محمد عظیم روزانه دار اصل یکصد روپیه - اضافه پنجاه روپیه - پیشکش پادشاهزادهای نامدار و امرای عالیمقدار حضور و صوبجات قریب پنجاه لک روپیه از نظر انور گذشت - حاجب سکندر عادلخان دنیادار بیجاپور جواهر آلات و مرصع آلات قیمت چهار لک روپیه بنظر انور درآورد - حاجب عبدالله قطب الملک دنیادار حیدرآباد جنس و جواهر و ظروف چینی گذرانید - حکم شد عوض سه لک روپیه نقد میگذرانیده باشد - بهادرخان از تغیر وکلای پادشاهزاده

محمّدمعظّم بخدمتِ صوبه‌داريِ دکن سرفراز شده بخطابِ خانجهان بهادر نامور شد - خلعتِ خاصه و جمدهرِ مرصّع مصحوبِ گرزبرداران مرسل گشت - اصل شش‌هزاري پنجهزار سوار دواسپه سه اسپه و اضافه هزار سوار - بوسيلهٔ خدمتِ فوجداريِ ميوات و خطابِ کارطلب‌خان کاروبارِ ميرابراهيم داماد صفيّه بانوبيگم کوکه ترقّي گرفت - مرشد قلي‌خان از تغيرِ او داروغهٔ داغ وتصحيحه شد - ديانتخان که در فنِ تنجيم نظير نداشت بسيرِ عالمِ بالا قدم برداشت - ديوافکن و شيرافکن و رستم پسرانش اضافه و خلعِ ماتمي يافتند - ششمِ رمضان از جنابِ مطهرِ اتمِ رحمتِ پروردگار حکمِ شفقت‌توأم صادر شد که داراب‌خان پادشاهزاده محمّدسلطان و سپهرشکوه را در ايوانِ خوابگاه بحضورِ مرحمت‌ظهور بيارد - بامدادِ بخت و اسعادِ روزگار هردو را دولتِ ملازمت ميسّرآمد - بتشريفِ خلعت و سرپيچِ زمرّدِ قامت‌آرا ودستارپيرا گرديدند - پادشاهزاده محمّدسلطان را بتقريبِ کدخدايي با دوستدار بانو بيگم دخترِ مرادبخش بعطاي خلعت و شمشير و منکلي مرصّع و اسپ با زينِ مرصّع سرافرازي بخشيدند - درخوابگاه حضرت بدستِ خود سهرهٔ مرواريد بسته بمسجد آوردند - قاضي‌القضاة قاضي عبدالوهّاب بوکالتِ فضايل‌مآب ملّا محمديعقوب و بشهادتِ حقايق‌انتساب ميرسيّدمحمّدِ قنّوجي و جامع‌الکمات ملّا عوض‌وجيه عقد بست - دو لک روپيه کابين مقرّر شد شجاعتخان و شيخ نظام

و دربارخان و بختاورخان و خدمتگارخان شرفِ حضور داشتند - بيست ويکم شوّال پرده‌آراي هودجِ عصمت نوّاب زبدةالنّسا بيگم بحبالهٔ نکاحِ سپهرشکوه پسرِ دارا شکوه درآمد - چهارلک روپيه مهر مقرّر شد - در مسجد بحضورِ اقدس قاضي عبدالوهّاب و ملّا عوض وجيه و ملّا يعقوب و دربارخان و بختاورخان حاضر بودند - سپهرشکوه بموهبت خنجرِ مرصّع و سرپيچِ مرصّع و مالاي مرواريد و سهرهٔ مرواريد مطرحِ سرافرازي گرديد - ملکهٔ تقدّس‌نقاب گوهرآراي بيگم و حميده‌بانو بيگم بترتيبِ رسومِ کدخدايي پرداخته بودند - افتخارخان بعد تغير از خدمتِ کشمير به پيشاور رخصت شد - پادشاهزاده محمّدسلطان بسالانهٔ دوازده هزار روپيه - و سلطان سپهرشکوه بسالانهٔ شش‌هزار روپيه - و سلطان ايزدبخش بسالانهٔ چهارهزار روپيه مورد مراحم شدند *

چهارمِ ذي القعده سيف‌الله مشرفِ قوشخانه بعرض رسانيد که ميرشکاري درخواب ديد که شخصي شمشيرِ برهنه در دست دارد با او مقابله ميکند چون بيدار شد خود را زخمي و شمشيرِ خود را برهنه يافت - شانزدهم پادشاهزاده محمّد معظّم مطابقِ حکمِ والا بطوفِ مرقدِ مطهرِ برهان‌الاولياء حضرتِ خواجه قطب‌الدّين سعادت اندوختند - يکهزار روپيه نذر گذرانيدند * شانزدهمِ ذي الحجّه پادشاهزاده محمّدسلطان نيز رفته باين سعادت مستسعد شدند - نذر پانصد روپيه - غرهٔ ذي الحجّه اسدخان از نيابتِ

(۱) ن - دريک نسخه ||

دیوانی استعفا نمود - حکم شد امانتخان دیوان خالصه و کفایتخان دیوان تن پایین‌تر از مهر دیوان اعلی مهر خود کرده مهمات دیوانی سرانجام میداده باشند - فرجام برلاس (۱) با همشیرزاده چهارده پانزده ساله وصایت صبیهٔ خود قرار داده بود تا بیا از بدخویی و بدهمزدگی همشیره که آن خاتون درین شیوهٔ ناستوده یکتا بود نسبت برهمزد - دربنولا که از فوجداری اتک معزول شده بحضور رسید آن مستوره پسر را تحریص میکرد که این بی ناموس نا فرجام را اگر (۲) در خاص وعام حضور پادشاه نکشی من شیر را بتو بحل نمیکنم و معجر خود را برسرش می انداخت که بپوش و در خانه بنشین - پسر امتثال امر مادر نموده در اثنای آراستگی خاص و عام بجلوس پادشاه درآن هنگامه و غوغا خود را بجایی که فرجام استاده بود رسانیده بیک زخم کاری آن معمر موقر را بربستر هلاک خوابانید - و خواست که باز زند امّا خون ناحق نمی‌خوابد و مرگ اورا نمیگذارد دستگیر شد و بزندان افتاد بعد رجوع بمحکمهٔ شرعیه و حکم قاضی چهارم ذی‌الحجّه بحضور وارثان که زن آن مقتول و دخترش کوچ علیقلی برلاس بود باوجود درخواست پادشاه که از سرخون قاتل درگذرند و آنها اصلا توفیق نیافتند بر سر حوض جلوخانه پیش خاص و عام بقصاص رسید - و جسدش را بمادر او که بر در قلعه رتهمبور استاده بود حواله کردند - دهم ذی‌الحجّه آداب رفتن بمصلّی جهت

(۱) ن - برلاش ॥ (۲) در هردو نسخه نیست ॥

ادای دوگانهٔ عیدالضحی و اضحیّه بجا آمد - هر چهار پادشاهزاده دولت حضور داشتند - گوسفند حضرت قربانی کردند - و پادشاهزاده محمّدسلطان شتر را بموجب حکم نحر نمودند - وقت مراجعت شخص دیوانه‌شکلی در جلو رسیده چوبی برتافت برگوشهٔ تخت رسیده بر زانوی مبارک افتاد گرزبرداران گرفته آوردند - حکم مظهر اتم رحمت پروردگار صادر شد مزاحم نشوند واگذارند - چهاردهم سنّت ختان پادشاهزاده محمّد کام‌بخش زیب سرانجام و حسن اقدام یافت - مانسنگه و مهاسنگ و انوپسنگه پسران راجه رایسنگه بعد فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند - بهریسه خلعت مرحمت شد - میرزاجان منوچهر فوجدار ایرج بساط حیات درنوردید - حکم شد بخانجهان بهادر ماهی مراتب مرحمت فرمودیم خود بسازد - روح اللّه‌خان ولد خلیل‌اللّه‌خان بفوجداری دهامونی سرفراز شد - باقیخان بخشی صوبهٔ دکن بواپسین سفر رفت - مرشد قلی‌خان جایش گرفت - شانزدهم محرّم معروض بارگاه والا گردید مهابتخان از باغ ظفر حوالی پیشاور کوچ کرده رهنورد کابل شد - سربلندخان مامور گردید سررشتهٔ دفتر والاشاهی نیز نگهدارد - یازدهم شهر ربیع الاوّل بعرض معلّی رسید دوساعت پیش از دو پهر گرفتار آفتاب هالهٔ نمودار از قوس قزح بهم رسید و تا هفت گهری ماند - سیزدهم

(۱) همچنین در هر دو نسخه ॥ (۲) ن - هالهٔ قوس قزح ॥

ربیع الآخر خلیفهٔ پادشاهزاده محمد معظم دختر عبدالمؤمن زو در نقاب
فاکشید - بعد مراجعت از مسجد جامع تشریف بخانهٔ ایشان برده
فاتحه خوانده کشتی سوار بدولتخانه آمدند - بیست و هشتم (۱) از
واقعهٔ دکن معروض گردید کیرتسنگه ولد جیسنگه بنهانخانهٔ نیستی
فرو رفت - هفدهم جمادی الاول بخانهٔ پادشاهزاده محمد اکبر پسر
بوجود آمد عبدالوهاب نام یافت - بیست و دوم جمادی الآخر مولود
بخانهٔ پادشاهزاده محمد معظم بخلوتگاه هستی قدم گذاشت عالم
نامداری به محمد خجسته اختر افراشت - مخافتی که زمیندار
کمانون (۲) را از پی سپر شدن مرز و بوم او بسیروگشت لشکریان درگاه را
بهم رسیده بود باستشفاع سید مرتضی خان زایل شده و طمانیت (۳)
حاصل کرد و حامد خان را بآوردن پسرش بعتبهٔ معلی التماس
نمود - خان مذکور دوم رجب او را بسدهٔ سنیه آورده - وقت ملازمت
یکهزار مهر و سه هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید - بمرحمت خلعت
امتیاز یافت *

از وقایع ایران دیار بمسامع شهریار رسید که شهر نیشاپور و هرات
و سبزوار در زمین فرورفت - خانجهان بهادر که بایلغار شصت
کروهی بسهوای شقی را بشکست فاحش مغلوب و منکوب کرده
غنیمت فراوان بدست آورد و مجموع آن مصحوب دلپت کنور (۳)

---

(۱) ن بیست و سیوم ‖ (۲) کمایون ‖ (۳) در هر دو نسخه طمانیت ‖ (۳) ن - دلپت کیدو ‖

بحضور فرستاد - بیست و یکم رجب از نظر انور گذشت - خان مذکور
باضافهٔ هزار سوار بر افران تفوق جست - حامد خان بگانهٔ که سه پاداشت
از کوهستان کمانون آورده بنظر گذرانید - فیض الله خان از مراد آباد
آمده ملازمت نمود - چون مهابتخان اغماض نظر از تنبیه اتاغنه نموده
کیفر آن فتنهٔ باغیه را آماده نشده ما بخیرو شما بسلامت گویان بکابل
رفت این معنی موافق مزاج مقدس نیامد - هفدهم شعبان شجاعت خان
بسرزنش و عتاب بدگوهران فتنه پیرای آشوب گرای با فوج گران و
جمع با ساز و سامان رخصت یافت - و بعنایت خلعت خاصه و
جیغهٔ پرخانه مرصع و اسب عربی با ساز طلا و اضافهٔ
پانصدی پانصد سوار سربلند گردید - سرافرازخان به نیابت توپخانه
وخدمت گارخان به نیابت قاعده داری و دربارخان به نیابت
غسل خانه مقرر گردیدند - و همراهیانش بعنایت خلاع و شمشیر و اسپ
واضافه کام دل برگرفتند *

آغاز سال هفدهم از جلوس دولت والای عالمگیری

مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و چهارم (۱۰۸۴) هجری

روزست غرهٔ رمضان برکات نشان زرنگار عنوان عید بهجت توأمان
بهزاران فرخی و بهروزی بر در دولتکاشانهٔ خدیو عالم آرا غلغلهٔ
شادمانی بلند نمود - عالمیان را بگونه گونه دریافت کامیابی و کامرانی
امیدمند فرمود - خداوند حقیقت گرای حق پژوه شهر کرامت بهر را
بزیب معموری روز و شب آراستند - کارفرمایان پیشگاه سلطان شکوه ایوان

خلافت و شاهنشهی سلطنت را از بستن آذین رشک نگارخانهٔ چین گردانیدند - صباح عید دلنواز ساحت مصلّی بفرّ قدوم مبارک تارک بسپهر رسانید - دست نوال سریرآرای حشمت بلند گردید - سر آرزوها پست شد - اکابر و اصاغر بانواع نوازش جواهر و اضافه و خلاع و اسب و فیل چهره آرای کامرانی شدند - گرامیقدر پادشاهزادها و برگزیده امرا بدرجه پیمایی قبول پیشکشها منّت پذیر طالع گردیدند - اسعاد توفیق و امداد بخت میر قوام الدّین صدر قلمرو ایران برادر خلیفه سلطان وزیر صایب تدبیر فرمان روای آن ممالک را زمام گرفته بدارالنّعم هندوستان نعمت نشان آورد - ششم شوّال پیشانی امانی بر زمین کیوان تزیین ملازمت سوده باشراقات مراحم و لمعات مکارم پادشاه غریب نواز قدربخش نورانی نمود - بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهول کتاره و علاقهٔ مروارید و شمشیر با ساز طلا و سپر با گل مرصّع و عصا و کلگی یشم و ده هزار روپیه نقد و بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و خطاب خانی بتدریج سرمایه اندوز مباهات شد - و صدرالدّین پسرش بیافتن خلعت و شمشیر با ساز طلا و منصب هفت صدی یک صد سوار عزّت اندوخت - میر ابراهیم ولد شیخ میر سعادت اندوز زیارت مکّهٔ معظّمه زادها الله شرفا شده بطواف آستان معلّی و بحالی منصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردید - حکیم صالح خان بضاط هستی درنوردید - خلاع ماتمی بحکیم محسن و دیگر پسران و اقربایش مرحمت شد - و از انتقال او محمّد

علیخان پسر تقرّب خان بداروغگی کرکیراق خانه مقرّر گردید - میر عبدالرّحمن ولد اسلام خان مرحوم بحجابت حیدرآباد مرخّص گشت - دهم ذی الحجّه مراسم واجب الادای رفتن بمصلّی جهت ادای درگانهٔ عیدالضّحی واضحیّه بجا آمد *

کیفیّت عبور از کتل و سرفرورفتن شجاعتخان در مغاک هلاک - و سربرافراشتن رایات جهانگشا جانب حسن ابدال باوج سماک

بمسامع حقایق مجامع رسید هجدهم شهر ذی القعده شجاعتخان از کنداب گذشته بارادهٔ عبور از کوتل کهر به لشکر آراست افاغنه که در کمین فرصت بودند در تنگی کوه سر راه بر او تنگ گرفتند هرچند مبارزان آویزشهای سخت نمودند - و بهادران در کوششهای فراوان تقصیر نکردند - چون تقدیر خواست جهانی بمغاک نیستی فرو رود نتوانست چیرگی یافت - در اثنای زد و خورد کالای زندگی او یغمایی شد - و در راه بندگی نقد جان نثار نمود - بقیّه که از لطمات افواج تگرگ باران سنگ افاغنه جان بسلامت برآوردند عنان گسسته و شکسته رکاب به پیشاور برگشتند - خاقان بنده پرور را از رفتن چنین بندهٔ اخلاص مند و بر هم خوردن آن فوج و داشکستگی لشکریان خاطر متغیّر گردید و توجّه اقدس بانتهاض الویهٔ جهانگشا بدافع تصمیم یافت -

(۱) در یک نسخه کرکوا ق خانه و در یکی کرکوا قیخانه ||

یازدهم محرّم رایاتِ اقبال سمتِ حسن‌ابدال ارتفاع پذیرفت
همّت‌خان بخدمتِ داروغگیِ غسل‌خانه و صف‌شکن‌خان بداروغگیِ
توپ‌خانه از انتقالِ شجاعت‌خان سرفرازی یافتند - صیفخان (؟) ناظمِ
اکبرآباد بنظمِ صوبهٔ دارالخلافه شاه‌جهان‌آباد مقرّر شد - صوبه‌داریِ
اکبرآباد ضمیمهٔ قلعه‌داریِ بمعتمدخان تفویض یافت - فیض‌الله‌خان
خلعتِ انصراف یافته بمرادآباد شتافت - اهتمام‌خان داروغهٔ عمارت
و دیگر منصدّیانِ دارالخلافه بخدمتِ متعلّقه رخصت یافتند
قوام‌الدّینخان با پسرش مامور گردید که بعدِ انقضایِ دو ماه خود را
برکابِ سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدارِ چکلهٔ سهرند دلاورخان
خطاب یافت - حکم شد سربلندخان با جمعیّتِ دو هزار و پانصد
سوار و مردمِ توپ‌خانه براهِ دامنِ کوه قطعِ منازل کند نامدارخان
موردِ عتاب برطرفیِ منصب شده بسالانهٔ چهل‌هزار روپیه موظّف گردید
محمّدصالح پسرِ فدائیخان خطابِ خانیِ و رخصت نزدِ پدر یافت
رحمت‌خانِ بیوتات جهتِ سربراهیِ عرسِ حضرتِ رسالت‌پناه
صلی الله علیه و آله و سلّم برفاقتِ لاهور مامور شد - میرخان ولدِ
خلیل‌الله خان ازاینکه خدمتِ فوجداریِ ایرج قبول نکرد از منصب
برطرف شد اسمعیل هرت زمیندارِ نواحِ ملتان بیست‌ونهم ربیع‌الاوّل
رخصتِ وطن یافت - بخطابِ خانیِ و اسب ممتازِ اقران شد
افتخارخان و عقیدت‌خان بکومکِ فدائیخان بیساقیِ جمّون رخصت

(۱) همچنین هر دو نسخه ॥

شدند راجه عنایت‌الله زمیندارِ راجور خلعتِ رخصت یافت هجدهم
ربیع‌الاوّل بخشی‌الملک سربلندخان با بدیع‌سلطان و ناصرخانِ جمعیّتِ
شایسته به پیشاور رخصت یافت بیستم مهاراجه جسونت‌سنگه
تهانه‌دارِ جمرود در منزلِ راول‌پندیِ از تهانهٔ متعلّقهٔ خویش
پیش آمده خاکِ آستانِ معلّی را صندلِ پیشانیِ نموده میمونِ
بختِ میمون خود گردید - خلعتِ خاصه و اربسیِ قیمتِ هفت
هزار روپیه مرحمت شد - وقتِ رخصت بمحلِ متعلّقهٔ خدمت
بعطایِ شمشیر با سارِ مرصّع و فیل با تلابر فرقِ عزّت بلند
کرد دوم شهرِ ربیع‌الآخر دولتخانهٔ حسن‌ابدال را از فیضِ نزول
فروغِ میمنت بخشیدند ॰

حکایتی شیرین غرایب‌تضمین از حسنِ اخلاق و لطفِ اشفاقِ
ممدوحِ آفاق نایبِ نبیلِ رزّاق علی‌الاطلاق میِ‌نویسد بعدِ دو
سه روز باغِ حسن‌ابدال بورودِ کرامت‌آمودِ بهشتیِ درختِ
دولت و افضال - بهارستانِ اقبال بود - کسانِ راقم بطریقِ شکوه
وا نمودند که زیرِ دیوارِ دولتخانهٔ پادشاهیِ پیرزالی آب‌آسیا
دارد و گردشِ او از آبیست که از باغ برون آمده بنانه
می پیوندد چون آن‌مکان متعلّقهٔ اهتمامِ عملهٔ نظارتست بدست
پلشتی (؟) آب بند کرده‌اند - هم مردم را از دست‌خوشی آرد
درماندگیِ روی داده - وهم در تحصیلِ روزیِ پیرزه زال تعطیل افتاده

(۱) ن . پلشی (۹) ॥

بنده بے‌تصدّي اين حرف بخدمت خان توفيق نشان بختاورخان نقل كرد ايشان كه بحضور پرنور رفتند معروض جناب اقدس نمودند بر زبان شفقت ترجمان نمونهٔ رحمت رحمٰن گذشت خود بروید راه آب بگشایید و قدغن نمایید كه كسے متعرّض احوال پيرهٔ زال نگردد بموجب حكم بعمل آوردند - شب كه پس از مرور يك ونيم پاس خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند دو قاب طعام و پنج اشرفي بشيخ ابوالخير ولد عمدهٔ فضلاي كرام شيخ نظام كه او هم از باريابان بود حواله نموده فرمودند - پيش بختاور خان ببر او مسكن پيرهٔ زال را ميدانسته باشد دلالت خواهد كرد بآن ضعيفه سلام ما برسان و معذرت خواه كه تو همسايهٔ مايي و از آمدن ما ترا تصديع رسيده بحل كن - شيخ نزد خان آمده بعد پرس و جو (۱) (پيادهٔ ميدانست كه بر پشتهٔ ديگر دهے واقع‌ست درانجا كلبهٔ اوست) نصف شب شيخ را برد گنده‌پير را از خواب بيدار كردند مراتب معذرت و تحاشي بجاآورد روز ديگر بدربارخان ناظر حكم شد هواري پالكي فرستاده بطلبند و بمحل بفرستند او در تمام عمر نام پالكي نشنيده پالكي وبانس نقره كي ديده - آوردند حضرت تفتيش حالت او فرمودند عرض نمود دو دختر ناكتخدا و دو پسر برهنه‌سر و پا دارد - شوهرش نيز زنده است دو صد روپيه عطا كردند - دو شب در محل بود آن مردم را اعجوبه بدست آمد نقد و زيور و لباس از

(۱) همچنين در هر دو نسخه ||

همگنان يافت - چون از كسے شنيده باشد كه اين كس تقريب او بخدمت بختاورخان نموده بود پيش تنبوی من آمده ايستاده دوشاله بر دوش - پيشواز دامن كتاري در بر - دامن باده بر سر - شلوار كمخاب در پا - دامن پرطراز اشرفي و روپيه و زيور طلا با روي مدوّجا خم يافته و چشم رمدديده - گفتم كيستي گفت من آنم كه بدلالت تو و خان تو باين دولت رسيده‌ام گفتم مبارك باد - نزد خان بردم ايشان هم رعايتے كردند بعد دو سه روز ديگر بنظر حكم شد كه او را بادختران بيارند خواجه‌سرايان پالكيها بردند و آوردند - اين مرتبه يك هزار روپيه كنيادان مرحمت شد - مردم محل دو چند اوّل نقد و زيور و انواع پوشاک دادند - و آب آسيايے ديگر دران نواحي انعام شد - ناظر مامور گرديد اسناد معافي محصول وعدم مزاحمت از جميع ممنوعات از دفتر معلّي درست كرده باو رساند - حكيم سنجاك بموجب حكم بمداواي چشم بخانهٔ او ميرفت بعد ازين بخانهٔ پادشاهزاده محمّدسلطان و محمّداعظم و محمّدمعظّم و محمّداكبر و اسدخان و پلنگپوشخان بردند - از دولتمندان معتبر و معزّز گرديد - دختران كتخدا كرد - پسران عريان جلهاي زربافت پوشيدند - شوهرش توان و تاب شباب بهم رسانيده بشيخي و پيشواي دهنشيني نام برآورد - ليت الشّباب يعود - كلامے‌ست بے‌ادب امّا يقين مشاهده شد كه اين مجوز زليخا وار بدولت يوسف زمان جوان گرديد بے‌مبالغه كنجلك دبه (؟)

(۱) ن - در هر دو نسخه - زليخا نام ||

نم‌یافته روی او برطرف شده در خشندگی پیدا کرده دید. رمدکشیده او روشنایی پذیرفت - آرے ثروت‌مندان نشأتین فرموده اند * بیت *

که از بیدولتان بگریز چون تیر * سرا در کوی صاحبدولتان گیر

آغوخان با نصرت‌خان و میرزا سلطان و جمعیت با ساز و سامان به تنبیه افاغنهٔ جمرود (۱) و خیبر رخصت یافت - رای لعل چند را بتشخیص مقدمات خالصهٔ صوبهٔ کابل فرستادند سوراي ممالک گشایان قرار گرفت که پادشاهزاده ظفریاور محمداکبر و عمدهٔ اخلاص پیشگان اسدخان براه کهوهات بکابل بشتابند بیست‌وچهارم جمادي‌الآخر پادشاهزاده بعطاي خلعت خاصه و نالکی برکالنگ و شمشیر و سپر مرصع و پنجاه سراسب عربي و عراقی و کوهی وترکي و فیل با ساز نقره کامیاب گشتند اسدخان بموهبت خلعت خاصه و شمشیر و اسب و فیل سرافراز شد شهامتخان و غیرت‌خان و سید منورخان و مبارزخان و شهادت‌خان و مفتخرخان و سزاوارخان و کامیاب‌خان و محمداسماعیل پسر اسدخان و عنایتخان و مفاخرخان و بهره‌مندخان و حیات‌بیگ و دلیر ولد بهادرخان و کنورکشن‌سنگه ولد راجه رام‌سنگه و دیگر خانه‌زادان بعض بخدمات و بعض به تعیناتي مقرر شده هر کدام بمواهب خلعت و شمشیر و اسب درخور پایه و مقام سرافرازي یافتند هفتم رجب فدائیخان از تغیر مهابتخان بخدمت صوبه‌داري کابل خلعت فاخرهٔ اعزازنصیبي پوشیده وفوج شایان با مصالح

(۱) ن - جمرود ||

فراوان با او تعیین یافت بوساطت بختاورخان مستشرف گردید که هرگاه فوج بکوتل درآید اول فوج هراول گذشته آنطرف مقام کند روز دیگر مردم بهیر و فوج غول بگذرند چغداول اینطرف مقام کند اگر برای فوج برانغار راه نباشد همراه فوج هراول برود و فوج جرانغار با فوج چنداول عبور نماید بیست وهفتم شعبان مهابتخان بآستان‌بوس معلی شرف اندوخته به‌تنبیه بیرسنگه نبیرهٔ تیهلداس کور رخصت شد - شیخ عبدالعزیز داروغهٔ عرض مکرر تا این ایام بمنصب هفتصدي دوصد سوار رسیده بود امّا از فرط تبذیر کارش پریشان معاشي کشیده با وجود رعایتهاي جاگیر چند و انعامات نقد از پریشاني برنمي‌آمد در تمشیت خدمت و آمدورفت دربار که از مستوجبات بندگیست تعلّل مي‌ورزید و همانا مشیّت براین رفته بود که ازین پایه و حالت برنیاید * بیت *

بدریا در انکس که جان میکند * هم آنکس که در کوه کان میکند

کس از روزي خویش درنگذرد * باندازهٔ خویش روزي خورد

درخواست نمود که چندے بدارالسلطنة لاهور برود آیهٔ صدق پیرایهٔ - وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ - آویزهٔ گوش او فرموده بخلعت رخصت معزز نمودند و حکم شد لطف‌الله‌خان به نیابت او مردم را ازنظر بگذراند بختاورخان افراد فایدانه بدستخط والا میرسانیده باشد - آن مجموعهٔ فضل و هنر بعد رسیدن بدارالسلطنة این غزل به بختاورخان نوشته بود

* غزل *

* ز درد دل چه نویسم که جوشِ بی‌تابی ست *
* ز شوقِ جان چه نگارم که نامه سیمابی ست *
* شبِ خیال فراق که ریخت خونِ دلم *
* که تارِ اشکِ گلابی و دیده عنّابی ست *
* چگونه شرح دهم حالِ دل که بیتابم *
* ز یادِ تابِ رخش دل کتانِ مهتابی ست *
* نشسته‌ایم درین بحر تا خدا چکند *
* بکشتیی که زیک قطره آب گردابیست *
* نماند صورتِ رازِ دلم نهان عزّت *
* که دیده صفحهٔ تصویرِ رنگِ بیخوابی ست *

آغازِ سالِ هجدهم از جلوسِ میمنت‌پیرای عالمگیری مطابقِ سنهٔ هزار و هشتاد و پنجم (۱۰۸۵) هجری

دریں اوقاتِ فرخنده ساعاتِ هلالِ صیام بسانِ مهرِ مبارکی انتظام بسرانجام پرتو بحالِ عالمیان افکند - خدیو دین پرورشهرِ سعادت انتما را بصومِ نهار و احیایِ لیل زیبِ انجام بخشیدند - مشاهدهٔ غرّهٔ شوّالِ بهجت‌اشتمال نورافزایِ دیدهٔ منتظرانِ کامیابی گردید و خجسته بزمِ جشن بفراوان زیبایی بدستورِ معهود منعقد شده پیشکشهایِ پسندیدهٔ از نظرِ انور گذشت - بخت‌یاورانِ بارگاهِ سلطنت و بهره‌یابانِ پیشگاهِ عظمت بانواعِ نوازش و اصنافِ بخشش دامانِ

امانی و آمال برآمودند - فروغِ پیشانیِ مجد و احسان پادشاهزادهٔ محمّدسلطان بمنصبِ بیست‌هزاریِ ده هزارسوار و موهبتِ خلعت با نیمه‌آستین و مالایِ مروارید و گلوآویزِ لعل قیمتِ چارده هزار روپیه و یک لک روپیه نقد و دو سراسب با سازِ طلا و میناو دو زنجیرِ فیل با ساز نقره و نقّاره و طوغ و علم مورد مراحم گشتند - سروِ بوستانِ جلال پادشاهزاده محمّدمعظّم بعطایِ خلعت و مالایِ مروارید و گلوآویزِ لعل و طرّهٔ مرصّع و پنج لک روپیه نقد مایهٔ مباهات اندوختند - طرازِ دامانِ اهلیّت پادشاهزادهٔ محمّداعظم قامتِ بختیاری بمرحمتِ خلعت با نیمه‌آستین برآراستند بپادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر خلعت با نیمه‌آستین عزّارسال یافت - سلطان معزّالدین خلعت با نیمه‌آستین و سلطان محمّدعظیم خلعت و هر کدام را منصبِ هفت هزاریِ دو هزار سوار و طوغ و علم و نقّاره مرحمت شد - رانا راجسنگه عزیزان بارسالِ خلعتِ خاصه و جمدهرِ مرصّع و فرمانِ عنایت‌عنوان سرِ اعتبار بکیوان رسانید و مهاراجه جسونت‌سنگه بارسالِ خلعتِ خاصه مفتخر شد همتخان و اشرفخان خانسامان و صدرالصّدور رضویخان و سیّد مرتضیخان و تربیت‌خان و صف‌شکن‌خان و خورد و بزرگ بساطبوسان بمرحمتِ خلاع فرقِ افتخار بلند کردند بخشیِ الملک سربلندخان باضافهٔ پانصدیِ چهار هزاریِ دوهزار و پانصد سوار - میرخان بعدِ برطرفیِ بخطابِ امیرخان چهارهزاریِ سه هزار سوار - قوم‌الدّین خان باضافهٔ پانصدیِ سه هزار و

پانصدي هزار وپانصد سوار - کامگارخان و محمّدعليخان هرکدام باضافهٔ پانصدي دو هزاري پانصد سوار - و خواجه شاه بخطاب شريف خان و کمال الدّين ولد دليرخان و باقرخان هرکدام باضافهٔ دو صدي هزاري هفت صد سوار سرافرازي يافتند - قابلخان برهان الدّين برادرزادهٔ فاضلخان مرحوم بخطاب اعتمادخان اعتبار يافت - محمّد شريف منشي داروغهٔ داک و دارالانشا برادر ابوالفتح قابل خان قديمي والا شاهي بلحاظ مناسبتها بخطاب مذکور و باضافهٔ صدي معزّز گرديد بختاورخان از اصل و اضافه بارتقاي منصب هزاري دو صد و پنجاه سوار بختيار شد - سيّدعلي حاجب شريف مکّهٔ معظّمه زادهاالله شرفا و محمّدامين سالار اسبان خلعت رخصت و پنج هزار روپيه يافتند قدرهٔ خواجهاي جويبار خواجه محمّديعقوب که بحسب شرافت و دامادي نذرمحمدخان والي بلخ مورد فراوان مراحم خسروي قدردانست بعنايت ده هزار روپيه اعزاز اندوخت - و حکم شد سر هر ماه اين مبلغ بخانهٔ خواجه ميرسيده باشد دليرخان بعزّ بساطبوس اعزاز يافته از تغير عابدخان خلعت نظم صوبهٔ ملتان پوشيد حسين بيگخان داماد علي مردان خان بفوجداري جونپور رخصت شد پرتهي سنگه زميندار جمّون با لودي خان بيساق کابل معيّن گرديد محمدرفا ولد عبدالله خان مرحوم بتهانه‌داري گذرديشي (۱) وکوهات (۲) خلعت رخصت يافت - از عرضه‌داشت بهرام و فرجام (۳)

(۱) ن - گذررنسی ‖ (۲) ن - کهوهات ‖ (۳) ن - فرهام ‖

پسران مهابتخان معروض بارگاه والا گرديد که او درمقام امن اباد چهارم شوّال بامن آباد آخرت شتافت مومي اليهما بطلب حضور معزّز و مطمئن شدند راکهوداس جهلا نوکر رانا بدرگاه خلايق پناه آمده بپايهٔ منصب هفتصدي پانصد سوار طالعش ياوري کرد محتشم خان ميرابراهيم پسر کلان شيخ ميربفوجداري لنگرکوت از تغير ملّاقتخان سرافراز شد - خلعت و علم واسب با ساز طلا بانت بيست و دوّم ذي حجّه عابدخان بعد تغير خدمت ملتان بدولت زمين بوس رسيد ميرعباس برادر سيّدسلطان کربلايي خويش محمّدامين خان که رخصت وطن درخواست نمود بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپيه مباهي شد اورنگ خواجه چراغاسي هنگام رخصت بخارا خلعت و جيغهٔ مرصّع و فيل ماده و ده هزار روپيه يافت - خواجه محمّدطاهر نقشبندي پدر خواجه محمّدصالح خويش مرادبخش درخلوت رخصت وطن يافته بانعام پانصد مهر کام دل برگرفت - بکرم سنگه (۱) گواليري بعطاي خلعت و جمدهر مرصّع و اسب با ساز طلا بر اقران ممتاز شده بتهانه‌داري مقرّر گشت - و فرمان رفت که دو هزار و پانصد پياده کوهي با خود ببرد - عنايت خان بفوجداري خيرآباد از تغير مجاهدخان سرافراز شد - نهم ربيع الاوّل صف شکنخان ببساط هستي

(۱) ن - جيغه مرصع و فيل ماده و ده هزار روپيه ممتاز شد خواجه محمدطاهر نقشبندي الخ ‖ (۲) ن - مکرم سنگه گواليارى ‖

درنوردید ، ملتفت خان از انتقال او بداروغگي توپخانه غايبانه ممتاز گرديد خلعت مصحوب گوزبردار مرسل شد چون خانجهان بهادر سيواي جهنّمي شقي را بتاختهاي متواتر و ايلغار مكرّر مغلوب و منكوب نموده و در سوزنش و مالش ديگر سركشان ولايت دكن مساعي موفوره بتقديم رسانيده وپيشكش از دنيادارانِ دكهن وبيجاپور و حيدرآباد بتحصيل درآورده مرارا بحضور ارسال داشته درجلدري كارهاي دست‌بسته و جايزهٔ نكوخدمتيهاي بايسته عنايت خديو قدردانِ بنده‌نواز بيست‌وسيّم شهر ربيع الآخر آن عمدهٔ پيش قدمانِ معركهٔ رزم و پرخاش را بخطاب خان‌جهان بهادر ظفرجنگ كوكلتاش نام‌آوري و باضافهٔ هزاري ذات از اصل و اضافه هفت هزاري هفت‌هزار سوار و انعام يك‌كرور دام برامثال و اقران سري و سرداري بخشيده - و محمّد صالح فرستادهٔ اورا كه خزانه نقد و اسپان و فيلان پيشكش آورده بود بمرحمت خلعت و همراهانش را بانعام يك‌هزار روپيه معزّز فرمود و بآن عمدة الملك و پسرانش خلاع فاخره و اضافهاي نمايان و خطابهاي شايان و فرمان تحسين‌وآفرين عنوان مصحوب محمّدميرك گوزبردار مرسل گشت - و بالتماس آن ركن السّلطنه بمنبها پسرِ سيوا بعطاي منصب شش‌هزاري شش هزار سوار هشتاد لك دام انعام و نقّاره و علم سرافراز شد خلعت و فرمان مصحوب گوزبردار مذكور عزّ اصدار پذيرفت اشرف خان خانه‌سامان

(۱) ن - بيست و چهارم ‖ (۲) كوكلتاشخان ‖

صدر جليل القدر رضوي‌خان را از ماتم برادرش برداشته آورد - خلعت تعزيت و رخصت دارالخلافه يافت *

غرّهٔ جمادي الاول پاشاهزاده محمّداعظم بقدوم مولود مسعود مسرور شدند - بسكندرشان موسوم گرديد بپادشاهزاده خلعت و بسلطان عالي مرواريد و بجهان‌زيب بانو بيگم ده هزار روپيه مرحمت گرديد - هرساله نذرے كه بمكّهٔ معظّمه و مدينهٔ منوّره زادهما الله شرفا اتحاف مي‌پذيرد اين‌سال عابدخان بسعادت‌باوري ميرحاج مقرّر شده خلعت رخصت پوشيده - قاضي القضاة قاضي عبدالوهّاب بسبب استيلاي مرض برفتن دارالخلافه ممتاز گرديد و سيّدعلي اكبر قاضي دارالسّلطنه بنيابت مامور شد - عبدالله‌خانِ كاشغري كه در دارالخلافه بميامن اعطاف خديو مهربان بفراغ بال و رفاهِ حال معيشت ميكرد دهم شعبان مراحلِ زندگي بسر آورد ناصرخان و ديگر اقربايش بعنايت خلاع از ماتم برآمدند بيست‌ونهم معروض گرديد كه عبدالله قطب الملك دنيادار حيدرآباد رخت هستي درنوردید ابوالحسن برادرزاده و دامادِ او برمسند پايه‌اندوزي رياست نشست - نامدارخان ببحالي منصبِ چهار هزاري دو هزار سوار و صوبه‌داري اوده از تغيرِ سعادت‌خان مورد الطاف گرديد مختار بيگ سيّومي پسر اسلام‌خان كه بامتعلّقانِ خان‌مذكور باوجين رسيد غائبانه بمنصبِ هفتصدي دوصد سوار سرافراز شد - اماناللهخان از خدمت

(۱) ن - دوم ‖ (۲) ن - سيادتخان ‖

پیشدستی و خالصه استعفا نموده بخدمت حراست دارالسّلطنت لاهور سرفرازی حاصل کرد - و کفایتخان پیشدست دفتر تن بخدمت پیشدستی خالصه نیز بجای او منصوب گشت خانزمان ولد اعظم خان مرحوم بانتظام صوبهٔ برار و از اضافه بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار افتخار یافت - ابوالحسن دیندار حیدرآباد بارسال پیشکش نه لک روپیه و جواهر و فیل مصحوب قوام الدّین حاجب اعزاز اندوخت مومی الیه وقت ملازمت و رخصت خلعت یافت روح اللّه خان بحالی منصب هزار و پانصدی چهارصد سوار و فوجداری سهارنپور[1] منظور نظر عنایت شد تربیت خان بخدمت داروغگی بندهای جلو از تغیر مکرّمخان محمّد اسحق پسر دوّم شیخ میر معزّز گردید مکرم خان با برادر خود شمشیرخان محمّد یعقوب با فوجی شایسته مامور گردید که از سمت کتل خابوش[2] تنبیه افاغنه پردازد بیست و هفتم ربیع الاوّل بعرض رسید که او مکرّر با غنیم نبرد آرا شده اکثر مواطن آنها تاراج کرد و اسیر آورد روز شورش انگیزان اوّل خود را اندک نمودار کردند خان از انها شماره برنداشته بی محابا خود را بر غنیم میزند نخست فیروزمند میگردد سپس دو فوج نامعدود که در طرف کمرکوه پنهان بودند بر او حمله آور میشوند فراوان کوشش بظهور میرساند شمشیرخان و میر عزیز اللّه داماد شیخمیر بجنبش رگ غیرت پای ثبات محکم میکنند و مردانه

(۱) ن - بهار ‖ (۲) دریکے - جلوس - و دریک نسخه - خابوش - یا ه جانوش ‖

شربت واپسین می نوشند وجمع کثیر با هر دو رفیق میشوند و اکثر سوار و پیاده از بی آبی و هیچ طرف راه نیابی بیابان مرگ میگردند شکست فاحش رو میدهد - مصیبتی سخت بر خورد و بزرگ میگذرد - و مکرّمخان با زندگی نصیبان دیگر برهنمایی واقفان آن سرزمین خود را بعزّت خان تهانه دار باجور[3] میرساند مومی الیه که همیشه سرکوب[1] افاغنه بود با برادری خود باستقامت درانجا بسر می برد قدوم این جماعت را گرامی دانسته بانواع موافقت و دلداری پیش آمد - خاقان خانه زاد پرور را بکار آمدن کار طلبان خصوص شمشیرخان جوان سبب تاثّر گردید و خدمت گاری عزّت خان مستحسن افتاد حکم شد مکرّمخان بزمین بوسی گراید - و بمحتشم خان فرمان تسلّی عنوان با خلعت ماتمی عزّ اصدار یافت - سلخ ربیع الاوّل بخشی الملک سربلندخان با فوجی گران و مصالحی شایان مجموع ده[2] هزار سوار بکفایت مهمّ آن اشرار نابکار دستوری یافت لشکرخان به تهانه داری جلال آباد - هزبرخان به تهانه داری جگدلک - فراق خان بتهانه داری لمغانات - الهداد بتهانه داری غریب خانه[3] - سهراب ولد گرشاسب بفوجداری دانکلی[3] - خنجرخان بفوجداری بنگشات سرافرازی یافتند و حکم شد سفیدخاک را مغل آباد و بارارک را فتح آباد می نوشته باشند - سوانح نگار فوج فدایی خان معروض داشت که خان مذکور هفدهم ربیع الآخر از پیش لولاق[3]

(۱) ن - مرکوب ‖ (۲) ن د ه ‖ (۳) همچنین در هردو نسخه ‖

روانهٔ کابل شد - چون آن خان شهامت‌دثار با جنود نصرت‌نشان در دفع افغانان از مراتب تاخت و تاراج و تخریب مساکن و مواطن عاصیان چندانکه ممکن بود مساعی جمیله بفعل آورد و نکوخدمتیهای او مقرون تحسین و آفرین گشت باقتضای کرامت و افضال از پیشگاه عظمت و جلال بخطاب اعظم‌خان کوکه معزز و محترم گشت وزایادت افتخار باوج بلندنامی افراخت چهاردهم جمادی‌الآخر معروض گردید که هزبرخان تهانه‌دار جگدلک را با افاغنه مقابله افتاد خود با پسر و دیگر بنده‌های پادشاهی بکار آمد و عبدالله خویشکی تهانه‌دار با رنگ آب و سرخاب تهانه گذاشته رفت بسیارے از همرهانش اسیر و قتیل شدند نهم شعبان از عرضه‌داشت امیرخان بعرض رسید که عالم و اسماعیل و دیگر افغانان شورش انگیز شاه‌جهان‌پور و کانت‌گوله بعد از استیلای افواج پادشاهی که پیشاهنگ قلعه درآمده بودند دستگیر شدند با ابواهیم‌خان که ازینگانه میرسد روانهٔ حضور لامع‌النور میکنند - بختاورخان بموجب حکم خداوند حق‌پرست حقایق‌آگاه از منجمان سرکار پادشاهی و پادشاهزاده‌ها چلکا گرفت که سال نو اختراع تقویم ننمایند و همبرین مضمون بصوبجات احکام رفت *

در چاه حویلی محمد شفیع میرسامان پادشاهزاده محمد سلطان دلو فروافتاد دو کس که یکی هم برای برآوردن درآمدند مردند سیومی که درآمد از نیمهٔ راه فریاد برداشت که مرا برآرید بعد از بیهوشی ساعتے سر برآورد و گفت بلای سیاهے در قعر چاه بنظر من

درآمد مرا بآواز مهیب میگوید چرا می‌آیی برو - از وقایع دارالخلافه بعرض مقدس رسید که نواب قدسیه پرهنربانو بیگم خواهر علیای حضرت از بطن قندهاری محل صبیهٔ میرزا حسین صفوی که بحسب عمر از جمیع نوزندان اعلی‌حضرت کلان بود فانی سرا را بدرود نمود و در جوار رحمت آسود - معنی‌خان ناظم و جمیع متصدیان صوبه نعش مرحومه را بباغے که معمار توفیق آن مغفوره احداث نموده رسانیدند *

آغاز سال نوزدهم از سنین دولت قرین عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هشتاد و شش (۱۰۸۶) هجری

شمسهٔ ایوان فیض و احسان غرهٔ شهر رمضان سعادت‌توأمان از منظر افق پیشانی نورانی را جلوهٔ طلوع داد - ارباب ایمان خاصه کعبهٔ اصحاب ایقان خداوند عالمیان مقدمش گرامی داشته برضاجویی وخاطرداری آن ضیف واجب‌التکریم پرداختند - یعنی شبانه روز بتقدیم عبادات و ادخار حسنات درساختند - روز عشرت‌اندوز عید بزم جشن جهان‌افروز بآیین دلنشین آراستگی یافت - فروزنده کواکب فلک سلطنت پادشاهزاده‌ها و سلاطین و باجمعهم خورد و بزرگ نوین بزینت‌بخشی خلاع قامت افتخار خود را زیب و بالے دادند سیف‌خان فقیرالله ولد تربیت‌خان بعنایت بحالی خطاب و خلعت خاصه و شمشیر و منصب از گوشهٔ اختیاری افزوا برآمد -

(۱) همچنین در هردو نسخه ||

ابوالمحمّد رنواسهٔ ابراهیم عادل‌خان پسر بحرخان که اکتساب علمی
هم زیورِ حالِ اوست به بخت‌یاری از بیجاپور آمده ناصیهٔ
عقیدت بسجودِ قدسی آستان منوّر نمود - بموهبتِ خلعت ممتاز
گردید و بتدریج بمنصبِ سه هزاری دو هزار سوار و خطابِ خانی و
انعامِ شصت هزار روپیه درجه‌پیمای اکرام شد - و برادران و پسرانش
بمناصبِ درخورِ حالت اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده
بشرفِ زمین‌بوس رسید تربیت‌خان از تغیرِ او منصوب شد
بیست‌وپنجم شیخ نظام بابی بهوت‌دی دخترِ راجه کشتوار را
بپادشاهزاده محمّدسلطان عقد بست *

مراجعتِ موکبِ جهانستان از حسن ابدال جانبِ دارالخلافه

پانزدهم شوّالِ خیرمآل بفرّخی و فیروزی از حسن ابدال کوچ شد
نخستین منزلِ کانباغ بفروغِ نزولِ قدسی نورستانِ اقبال شد اکثر
منازل بشغلِ نشاط‌افزای شکار طی میکردند - پانزدهم ذی‌قعده باغِ
فیض‌بخش واقعهٔ دارالسّلطنه لاهور بورودِ نضارت‌آمود نمودارِ خلدِ برین
گردید امانت‌خان حارس بملازمت افتخار یافت چون قاضی
عبدالوهّاب در دارالخلافه هجدهم رمضان پیکِ اجل را لبّیک اجابت
گفت شیخ‌الاسلام پسرِ قاضی عبدالوهّاب که بقضای دارالخلافه مامور
بود موجبِ طلب بحضور رسیده از انتقالِ پدر بجلیل القدر خدمتِ
قضای لشکر معزّز گردید قدوة الافاضل مولوی عبدالله سیالکوٹی پسرِ
ملّا عبدالحکیم مرحوم که فقر را با فضل همنشین دارد - و مکارمِ اخلاق

را با محامدِ آداب قرین - تا حال بملاقاتِ تمامِ حسنات خلاصهٔ
مکوّنات خرسندی نیندوخته بود - از حسن ابدال احکامِ شوق‌پیام بنامِ
آن اعزّ انام رفته‌بود که بعدِ تشریفِ شریف بلاهور از وطن بدانجا
بیاید مولوی پیش از ورودِ لشکر دو سه روز بلاهور رسید و چند
مرتبه بادراکِ صحبتِ فیض‌خاصیّت احتظاظ‌اندوز گردید - خلعت
ودو مد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترامِ تمام بمسکنِ خود
مرخّص شد یکّه‌تازخان که بسفارتِ بلخ رفته‌بود بعدِ مرورِ چهار سال
وسه یوم باستلامِ عتبهٔ سپهراحترام و مرحمتِ خلعت جبههٔ
بندگی نوراني نمود پیشکشِ او یازده اسب و جنسِ پوستین و کارد
از نظر گذشت - ملّامحمّدطاهر برادرِ سرآمدِ فضلا ملّا عوض وجیه
فرستادهٔ خانِ ازبک دودمان سبحان‌قلیخان همراهِ یکّه‌تازخان آمده
بملازمت و خلعت و انعام هفت هزار روپیه شرف اندوخت
لطف‌الله‌خان از تغیرِ فیض‌الله‌خان داروغهٔ فیل‌خانه شد ترکتازخان
خلعت و اسب و ترکش با قُربان یافته برفقتِ کابل مامور گردید -
چهاردهم ذی‌الحجّه فروغِ جبههٔ مجد وکرم پادشاهزاده محمّداعظم بنظمِ
صوبهٔ دارالامانِ ملتان رخصت یافته بانعاماتِ ذیل تحصیلِ اعزاز
نمودند خواجه‌طالب خلعت بخانهٔ ایشان رسانید - شمشیرِ مرصّع یک
قبضه - اسبِ عراقي و عربي وترکي دوصد راس - فیل با تلابر و سازِ
نقره در زنجیر - یک کرور دام انعام - سلطان بیدار بخت خلعت
واسب و فیل - بملّا محمّد طاهر سفیرِ بلخ چهار هزار روپیه و پالکي

با فرش و همراهانش دو هزار روپیه مرحمت شد *

معروض شدن خبر تولّد پسر بخانهٔ پادشاهزاده محمّداکبر که خجسته‌اختر نام یافته بود مسرّت‌افزای خاطر خداوند مهرورز گردید مالای مروارید و کلاه مروارید و پنج تهان پارچه مصحوب خسرو چیله مرسل گشت و دلیرخان خلعت و اسب و فیل و چهره مرصّع یافته بیساق دکهن دستوری یافت غیرتخان از انتقال حسن بیگ‌خان بفوجداری جونپور رفت - ابراهیم‌خان از بهار آمده شرف سجده‌ریزی والا آستان یافت بیست‌وچهارم محرّم حکم مرحمت‌شیم عزّ نفاذ یافت روح‌الله صحبت یساول خلعت و خنجر مرصّع و فرمان آفرین‌عنوان فتح مورنگ و صوبه‌داری اودیسه از تغیر رشیدخان و دو کرور دام انعام برکن السّلطنه امیرالامرا ببرد و بوکیل خلعت مرحمت شد قدوة الفضلا ملّا عوض‌وجیه که منزوی شده بود بجمالی منصب هزاری معزّز شد همت‌خان از تغیر حسین‌علیخان بصوبه‌داری الهاباد و مرحمت خلعت و یک‌لک روپیه رایات احترام افراشت - عبدالرحیم‌خان از تغیر او داروغهٔ غسلخانه و روح‌الله‌خان از تغیر اخته‌بیگی شد سربلندخان که از منصب برطرف شده بود بجمالی سربلند گردید داراب‌خان از اجمیر آمده ملازمت نمود - از تغیر ملتفت‌خان داروغهٔ توپخانه شد سیداحمدخان از تغیر او

(۱) ن - مهرور ‖ (۲) عزتخان ‖

باجمیر رفت قوام‌الدّین‌خان بنظم صوبهٔ کشمیر دستوری یافته بانتظام حال خود پرداخت گرامی گوهر دریای خلافت پادشاهزاده محمّدسلطان بانعام جواهر هفت‌لک روپیه رنگ عنایت مهرآیت بر رخسار ثروت دواندند پادشاهزاده محمّدمعظّم طرّهٔ جیغهٔ جواهر بقیمت نهزار روپیه وپهونچی مرصّع قیمت پنجاه هزار روپیه مرحمت شد عبدالرسول‌خان بخدمت قلعه‌داری کلبرگه که درین سال مسخّر اولیای دولت شده معزّز گردید وحمزه‌خان بحراست قلعهٔ کلیانی مامور شد - ایرج‌خان بفوجداری ایرج‌پور از تغیر خان‌زمان و طهماسب‌خان بفوجداری آره پنواره از تغیر معصوم‌خان مامور گردید - معروض استادهای حضور گردید اسلام‌خان نظم صوبهٔ مالوه که به تعیناتی خان جهان بهادر کوکلتاش مامور شده بود یازدهم ربیع‌الآخر در عین ترازو بودن جنگ با غنیم جایی که خان مذکور بسرداری فوج هراول اقامت داشت قضا را وقت تقسیم آش در بارود می افتد فیل رم‌خورده یکراست در فوج غنیم میرود مخالفان هجوم آورده گرد میگیرند و ریسمان عماری می برند بر زمین می افتد او و پسرش علی‌بیگ‌خان را بتیغ بیدریغ ریز ریز میکنند

* بیت *

اجل راه سر کرد و افتاد پیش * کشان سوی دام فنا صید خویش

مراحم پادشاهانه * افراسیاب‌خان پسر کلانش را باضافهٔ پانصدی

(۱) ن - عبدالرشیدخان ‖ (۲) همچنین در هردو نسخه ‖

پانصد سوار دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مختاربیگ
پسر خورد او را باضافهٔ سیصدي دو صد سوار هزاري چهار صد سوار
برنواخت - اموال او سه لك روپیه و بیست هزار اشرفی و جنس
در اوجین و شولاپور ضبط شده به پسرانش بمعاف فرمودند حکم شد
مطالبهٔ پدر خود جواب کنند بیست و ششم رجب اختر برج
کامگاري پادشاهزاده محمداکبر از انتقال اسلام‌خان بخدمت نظم
صوبه‌داري مالوه رخصت یافته بعطای خلعت خاصه با بالابند
و سرپیچ لعل و دو سر اسب عراقی و عربي با ساز طلا و یك
زنجیر فیل عزّ اختصاص یافتند ملا محمدطاهر سفیر وقت رخصت
معاودت بانعام فیل و ده هزار روپیه و عصای مرصّع دامن آرزو پرکرد -
پنجم شعبان ازدواج سلطان معزّالدین با دختر میرزا مکرّم‌خان
صفوی انعقاد یافت - خلعت با چهار قب و مالای مروارید قیمت
ده هزار روپیه و سمني ده هزار روپیه و فیل با تلابر مرحمت شد -
پلنگنوشخان (۱) بهادر روز کتخدایي بعنایت خلعت و سرپیچ زمرّد
و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره سرافرازی یافت سلطان‌قلی
بخطاب خاني و بخدمت فوجداري اسلام‌آباد متهرا از تغیر
مبارزخان میرکل سرافراز گردید دهم شعبان عمدهٔ نوبنیان اسدخان
بفوز عظیم مرتبه خدمت جلیل‌القدر وزارت اعظم و خلعت خاصه
و دوات مرصّع‌کار قیمت پنج هزار روپیه بر تمنّای خاطر مظفر شد

(۱) همچنین در هر دو نسخه وپیش ازین - پلنگپوشخان - گذشته ۱۱

هفدهم گرامی گوهر لجّهٔ اقبال فروغ جبههٔ کرامت و انفال
پادشاهزاده محمّدمعظّم با جمعی از کبار امرا و توپخانهٔ دشمن‌ربا
و خزینهٔ بایسته و سامان شایسته بیساق کابل رخصت یافتند و
بخطاب امتیازانتساب شاه‌عالم بهادر و خلعت خاصهٔ با نیمه‌آستین
و جواهر قیمت دو لك روپیه و شمشیر دو قبضه با ساز مرصّع و سه
مراسب شاه‌پسند عربی جهان‌پیما و عراقی با ساز مرصّع و ترکی
با زین نقاشي و یك لك اشرفی کام دل اندوختند سلطان معزّالدّین
بموهبت خلعت و کلگي مرصّع و سرپیچ مرصّع و اسب کوه‌رزم (۲) نام
با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و فیل با ساز نقره و ترکش و کمان
و سلطان محمّدعظیم خلعت و کلگي و سرپیچ و سمني و سلطان
دولت‌افزا لکن یاقوت و سلطان خجسته‌اختر کنگن زمرّد مورد
مراحم گردیدند امیرخان و سیف‌خان و راجه رامسنگه و دیگر
عمدها بمرحمت جواهر و خلاع و اسب مفتخر و مباهی شدند
مغل‌خان از منصب دو هزار و پانصدي هزار و چهار صد سوار
برطرف شد محتشم‌خان فوجداري سهارنپور یافت همتخان از
تغیر حسن‌علی‌خان بصوبه‌داري الله‌آباد شتافت محمدشجاع
پسر قیام‌الدّین‌خان از ولایت آمده نامیهٔ بندگي را بسجوه قدسی
آستان منوّر کرد بمنصب هزاری سیصد سوار امتیاز یافت سالانهٔ
عاقل‌خان مستعفي منزوی دوازده هزار روپیه مقرّر شد ابراهیم‌خان

(۲) ن - کوه زر

درخواستِ ترکِ منصب نمود پذیرائي یافت. افتخارخان بفوجداريِ بنگشات نامزد گردید بیستونهم وقتِ مراجعت از مسجد جامع اثنای فرود آمدن از کشتی و سوار شدن بر تختِ روان و ژون بختی ازلی سرِ مردان گرو تیغ سنگه دو خشت انداخت یکی بر تخت رسید بندهای جلو گرفته آوردند حوالهٔ کوتوال شد *

معاودتِ اردوي گیهان پوي
از لاهور جانبِ دار الخلافه

نوزدهم ذي الحجّه از لاهور رایاتِ عالیات جانبِ دارالخلافه ارتفاع پذیرفت کمال الدین ولد دلیرخان خطابِ خاني یافت درستدار بانوبیگم حلیلهٔ جلیلهٔ پادشاهزاده محمّدسلطان شانزدهم ذي الحجّه در سراي رستم خان بپردهٔ فنا مختفي شد بیست ودوم محرّم دولتخانهٔ دارالخلافه بنزولِ اشرف فروغ آگین گردید بیست ودوم ربیع الآخر راجه رام سنگه از آشام آمده تارکِ مباهات بسجدهٔ آستانِ معلّی آراست مستغیثی در چوکِ خاص و عام وقتِ سوار شدنِ حضرت بر اسب چوبے انداخت از چترِ مبارک آنطرف افتاد حوالهٔ کوتوال شد قراولان آهوي یکرنگ سفید بنظر گذرانیدند- دوازدهم جمیدالاولي بخانهٔ سپهرشکوه از بطنِ هودج آراي عصمت و عظمت زبدة النّسا بیگم پسر متولّد شد عالی تبار نام یافت - حضرت بدیدنِ آن نورسیده بمنزلِ سپهرشکوه تشریف فرمودند پنجم جمیدالآخر

پادشاهزادهٔ محمّدسلطان بقدوم پسر فرحت اندوختند بسعودبخت نام آوري یافت - غرّهٔ رجب برادرزادهٔ دولت آبادي محل بعقدِ پادشاهزاده محمّدسلطان آمد دختر اللّه قلی ولد مرادقلي گنهر سیّوم رجب بشرفِ ازدواجِ پادشاهزاده محمّداکبر رسید - معروض جنابِ والا گردید محمّدمحسن پسر خان جهان بهادر در جنگِ قلعهٔ فلدرگ بکار آمد بیست ویکم شعبان بعد مراجعت از مسجد جامع که بر اسب سوار شدند بسعادتِ شمشیر علم کرده نزدیک رسید بندهاي جلو اورا گرفتند زخم گونهٔ بانگشت مکرّمخان رسید- گزبرداران خواستند که بکشند مظهرِ رحمتِ آفریدگار مانع آمدند فیم رویده یومیّه مرحمت فرموده برنتهور[1] فرستادند بیست وهفتم شعبان آبدارے بر زینهاي مسجد جامع نزدیک رسیده سلام علیکم گفته حکم شد که حوالهٔ کوتوال نمایند *

آغازِ سالِ بیستم از سنینِ سلطنتِ عالمگیري
مطابقِ یکهزار و هشتاد و هفتِ (۱۰۸۷) هجري

درین هنگامِ مبارک فرجام ماه صیام بنوّعي و بهروزي رو نمود ابوابِ فوز و فلاح بر روي عالمیان سیّما قدرهٔ حق طلبان اورنگ آراي مجد و احسان گشود - اکثر ایّام خاصه از هفدهم روز و شب در مسجد غسل خانه تشریف داشتند - و در همان مکانِ نزهت نشان

(۱) همچنین در هر دو نسخه - و مشهور - رنتهبور ||

دیوان عدالت میشد غرهٔ شوّال فرخنده‌فال مصلّی منشرح انوار افضال گردید مبتغای آرزومندان رونق حصول گرفت پادشاهزاده‌های نامدار سلاطین والانبار عمدهای دولت ابدپایدار مهبط مراحم سایهٔ آفریدگار مطرح امتیاز و افتخار گردیدند اختر اوج جلال شاه عالم‌بهادر در اصل چهل هزاری بیست‌وپنج هزار سوار - اضافه پنج‌هزار سوار کوکب برج اقبال پادشاهزاده محمّداعظم اصل پانزده هزاری نه هزار سوار - اضافه پنج‌هزاری ذات پلنگ‌توشخان بهادر اصل هزاری پانصدسوار - اضافه پانصدی دوصد سوار اعتقادخان میرکل بعد برطرفی بمنصب دو هزاری هزار سوار بحال شد سید مصطفی ولد سیدّمرتضی‌خان پانصدی یک صد سوار منصب یافت غرهٔ شوّال روح‌اللّه‌خان از تغیر اشرف‌خان بخدمت خانسامانی عزّ امتیاز یافت پلنگ‌توشخان بهادر از جهالت کاردے بخود زد پانصدی دوصد سوار کم‌شد کامگارخان از منصب برطرف گردید آسودهٔ عالمی کرام ملّا عوض‌وجیه جهان فانی را وداع کرد - وطنش اخسیکت است از مضافات سمرقند - در حوزهٔ درس میرعوض تاشکندی ازهم‌سبقان سابق و فایق بود - مدّتی در بلخ بتدریس اشتغال داشت - سنهٔ سیزدهم جلوس اعلی حضرت فردوس آستان بدرگاه فضلاپناه رسیده در زمرهٔ ملازمان انتظام یافت - بخدمت افتای اردو ممتاز بود او در عهد مبارک یکچند خدمت احتساب عسکر داشت و همچو او هیچ کس بیدّ و کد و شدّت و حدّت و انهماک ابنیهٔ فسق و فجور این خدمت

سرانجام نداده است بقیّهٔ عمر بدرس مشغول بود و نزد صاحبان و رتبه‌سنجان مقبول - پادشاهزاده محمّداعظم بعزم آستان‌بوس از صوبهٔ ملتان روزے که بآغرآباد رسیدند - ماه‌بانو پاندان و خوانچه و درگیره و رکابی و اگالدان سنگ یشم مرصّع از پیشگاه عاطفت بایشان رسانید - بیست‌ودوم ذی‌القعده شرف ملازمت دریافتند خلعت با سرپیچ و دیگر پوشاک خاصه و نه اسب مرحمت گردید سلطان بیداربخت و سکندرشان بعطای دو سرپیچ قیمت پنج‌هزار روپیه سربلند شدند بیست‌وچهارم ذی‌الحجّه مرزابیگ ملازم مهین دوحهٔ ریاض سلطنت شاه‌عالم بهادرعرضداشت و یکهزار مهر بابت تولّد پسر بدرگاه والا رسانید - مولود بمحمّدهمایون موسوم شد و سرپیچ مرصّع بایشان - وکلاه مرصّع ومالای مروارید بسلطان مصحوب او مرسل گشت - بیست‌وچهارم محرّم امیرخان بتجویز شاه‌عالم‌بهادر از تغیر اعظم‌خان کوکه بخدمت صوبه‌داری کابل رایت کامیابی برافراخت ببخشی الملک سربلندخان دوات سنگ یشم مرصّع عطا شد منوهرداس قلعه‌دار شولاپور پنجاه هزار روپیه پیشکش عطای خطاب راجگی قبول کرد مقبول افتاد نوزدهم صفرالمظفّر پادشاهزاده محمّداعظم بانتظام صوبهٔ بهار از تغیر تربیت‌خان و موهبت خلعت خاصه و جمدهر و سرپیچ و کلگی و دو سر اسب و پنج کرور دام انعام عزّ اختصاص یافتند تربیت‌خان بفوجداری ترهت و دربهنگه از تغیر هادی‌خان مامور گردید داراب‌خان از تغیر روح‌اللّه‌خان میرتوزک

اوّل و مکرّمخان از تغیرِ عبدالرّحیم‌خان داروغهٔ گرزبرداران شد - سیدخان از تغیرِ افتخارخان بفوجداریِ بنگشات مقرّر شد خانزمان بصوبه‌داریِ و قلعه‌داریِ ظفرآباد (۲) بیدر مقرّر گردید امداد بخت شاه‌بیگ‌خانِ کاشغری را بهند آورد خلعت خاصه وخنجر با دستهٔ طلا و علاقهٔ مروارید و جیغهٔ مرصّع و سپر با گل طلا و ماده فیل و پنج هزار روپیه نقد وقتِ ملازمت یافت - و هفت قاب و سه خوان نان و یک‌منزل پالکی با فرش بخانه‌اش رسانیدند - بمنصبِ هزار و پانصدی و دو صد سوار ممتاز شد کشن‌سنگه ولدِ رام‌سنگه از کابل آمده ملازمت نمود - چهارماهه رخصتِ وطن و خلعت یافت عنایت‌اللّه ولد سعداللّه‌خان مرحوم از تغیرِ حکیم محمّدمحسن بخشی شاگردپیشه شد - فرمانِ صوبه‌داریِ اکبرآباد بنامِ حسن‌علی‌خان مصحوبِ گوزبردار عزّ اصدار یافت - محمّداسمعیل پسرِ جمدةالملک اسدخان با دخترِ امیرالامرا شایسته‌خان کتخدائی داشت خلعت و اسب با سازِ ملمّع مرحمت شد و با عتقادخان مخاطب گردید - کلگی وسهره از خود آورده بود بدستِ مبارک گرفته بسلطان سپهرشکوه دادند بر سرش بست کامیاب‌خانِ بفوجداریِ سهارنپور از تغیرِ محتشم‌خان و او بفوجداریِ میوات از تغیرِ فولادخان مقرّر شد حامدخان از تغیرِ سیّد احمدخان بصوبه‌داریِ اجمیر شتافت خواجه نعمت‌اللّه نامه‌آورِ والیِ بخارا چهارصد روپیه انعام یافت محمّدقاسم‌خان متصدّیِ

بندرِ کنبهایت از تغیرِ غیاث‌الدّین‌خان متصدّیِ بندرِ سورت شد - نوگلِ حدیقهٔ اقبال محمّدکامبخش بسعادتِ اتمامِ حفظ کلامِ ملک علّام فایز شدند بعنایتِ خلعت‌هودواسب با سازِ طلا وسرپیچ مرصّع و مالای مروارید و سپربانگل مرصّع و ترکش با کمان و قُربان مباهی گشتند خانه‌زادخان از تغیرِ اللّه‌یارخان تهانه‌دارِ غزنین و از تغیرِ او اللّه‌یارخان قلعه‌دارِ کابل مقرّر شد اعظم‌خان کوکه از تغیرِ امیرالامرا بنظمِ صوبهٔ بنگاله عزّ اختصاص یافت - خلعت و خنجرِ مرصّع و اسبِ پانصدمُهری با سازِ طلا عطا شد عنایتخان خلعتِ پیشدستیِ دفترِ خالصه از تغیرِ کفایتخان در برکرد مغل‌خان بعدِ برطرفی دوهزاریِ هزار سوار بحال گردید فضل‌اللّه‌خانِ برطرفی ببحالیِ منصب و تعیناتیِ بنگاله نامزد شد *

ارتحالِ مغفرت‌اشتمالِ مهین ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمّدسلطان بریاضِ جنان

* بیت *

جهان گرچه آرامگاهے خوش است * شتابنده را نعل در آتش است
ندیده کسے تا ابد زندگی * خدایا جهانراست پایندگی

ازانجا که هر بهارے را خزان دست‌وگریبان است - و در برابرِ ذرّهٔ راحت کوهِ اندوه نمایان - پادشاه‌زاده را مرضِ شدید عارض گشت مدّتے بسترگزینِ بیتابی بودند - هفتمِ شوّال در مقامِ خاص شکار

ملّا خبر ملالت اثر رسید که مرصع فنا آن نخل برومند مجد و علا را از باغ دنیا برداشته بحدیقهٔ عقبی نشاند - باوجود قوّت حوصله حضرت را در سنوح واقعهٔ ناگزیر لرزه رشید پای قرار از جا رفته دل پرغم و دیده پرنم شد - بروح اللّه‌خان خانه‌سامان و سیادتخان و عبدالرّحیم‌خان و شیخ نظام و ملّا محمّدیعقوب فرمان رفت که در جوار روضهٔ اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب‌الدّین قدّس سرّه برحمت حق سپارند - و روح پاك آن مغفور را باتحاف ختمات و بذل خیرات خشنود دارند - و لادتش سنهٔ یکهزار و چهل و نه (۱۰۴۹) - مدّت عمر سی‌وهشت سال و دو ماه - از عرضداشت پادشاهزاده محمّداکبر بعرض رسید بیست‌وهفتم داخل اوجین شدند - سلطان عالی‌تبار پسر سلطان سپهرشکوه برحمت حق پیوست خلعت ماتمی عطا شد چهارم ذی‌حجّه اکبرآبادی محل اعلی حضرت بنهانخانهٔ عدم فرورفت ببخشی‌الملك سربلندخان حکم‌شد که تنخواه هشت ماهه و هفت ماهه موقوف نقدیان شش‌ماهه تنخواه می‌یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل‌اللّه‌خان که تعینات بنگاله شده‌بود نوکرے بزخم جمدهر اورا کشت نهم سکندرشان پسر پادشاهزاده محمّداعظم بساط هستی درنوردید - عرضداشت خانجهان‌بهادر رسید قلعهٔ نادرگ بیست‌ویکم ربیع‌الاوّل بتصرّف اولیای دولت درآمد هفدهم (۲) شهر ربیع‌الآخر سلطان

(۱) دریك نسخه ‖ (۲) ن - هفتم

مسعودبخت پسر سلطان محمّد مرحوم مسافر ملك بقا شد - از واقعهٔ اوجین بعرض رسید کشن‌سنگه هادا بملازمت پادشاهزاده محمّداکبر آمد هنگام پوشیدن خلعت ناگهان بپادشاهزاده گفت‌وگو شد - جمدهر در شکم خود زده بجهنّم‌سرا رفت - چهار خدمتگار او پانزده نفر را کشتند و کشته شدند پادشاهزاده محمّداعظم چهاردهم جمادی‌الآخر به پتنه رسیدند - و شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجم داخل کابل شدند - قطب‌الدّین‌خان و راجه اندرمن بوندیله بعالم دیگر رفتند بعبدالرحمن‌خان بخشی و واقعه‌نویس دکن حکم و الا صادر شد که خانجهان بهادر طلب حضور شده تا رسیدن صوبه‌دار دلیرخان بخبرداری مامور گردید - مهمّات انجا بصوابدید او تقدیم یابد - جمدةالملك اسدخان با لشکر فراوان و سامان شایان بنهضت دکن رخصت یافت *

آغاز سال بیست‌ویکم از سنین ابدقرین سلطنت عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و هشت (۱۰۸۸) هجری

مهرانگیز صبح دلاویز شام ماه صیام بهروزی انتظام از مطالع فیوضات خالق انام سر بزد - خورشید جلال و جمال الهی تمام شهر را به نیك‌بختی و بهسرانجامی زیب اختتام بخشیدند - سیزدهم رمضان پادشاهزاده محمّداکبر از اوجین رسیده بجبهه‌سائی ملازمت سعادت‌اندوز گردیدند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و پنج اسب

مرحمت گردید - روز راحت اندوز عید از مشرق دولتخانهٔ سایهٔ فیض بر ساحت مصلّی افکندند - دوّم شوّال بدستور جشن مبارک روز یکشنبه سریرآرای دولت شدند - برگ تنبول و خوشبوئی بشرف بارياقتگان حضور موفورالسّرور تقسیم یافته - و اشاره رفت رخت مختصر که برای جشن آراستگی یافته بود بردارند و بخشی الملک صفی خان مخاطب شد که ما جشن موقوف کردیم پیشکش امیرالامرا واپس دهند و دیگر نوینان هم نگذارند (۱) و بجای دوات نقرهٔ اهل قلم دوات چینی و سنگ ملمّع بدهند - مباغ انعام که در خوانهای نقره می آرند در سپرها می آورده باشند - مردمی که پایجامهٔ شرعی ندارند موزه پوشیده بیایند - و در خلعت خانه بجای مغرق بوته دار بافتهٔ کالبتون صرف میشده باشد و کارخانهٔ دوامی که در چندیری مقرّر بود موقوف نمایند و بجای کتهرهٔ نامشروع طلا و نقره کتهرهٔ لاجوردی طلا نصب نمایند - سواری باغ (۲) آغراباد و نوربازی در باغات پادشاهی گلزار موسمی نمی کرده باشند و بالاتر از چهار صدی بی حکم بساختن عمارات مبادرت نکنند و دهم شوّال پادشاهزاده محمّدکام بخش بعطای منصب هشت هزاری دو هزار سوار و توسن و طوغ و علم و نقّاره و سایبان و سی سر اسب و پانزده زنجیر بزیل

(۱) ن - نگذرانند و احکام مطاعه بدینگونه شرف نفاذ یافت عودسوز طلا و نقره که در خاص و عام می آوردند بردارند و بجای دوات الخ ||
(۲) ن - سواری باغ آغر آباد و نول بازی - تا - نمیکرده باشند (؟) ||

منظور انظار عنایت گردیدند - بجمیع پادشاهزادها و امرای حضور و صوبجات خلاع زمستانی مرحمت گردید ابراهیم خان دوازدهم شوّال بپوشیدن خلعت صوبه داری کشمیر از تغیر قوام الدّین خان قامت امتیاز برآراست محمّد یارخان ولد اعتقاد خان از تغیر خدمتگارخان داروغهٔ زرگرخانه شد سزاوارخان سزاوار بپوشش خلعت فوجداری قنّوج گردید محمّد نعیم مشرف اصطبل بخدمت بخشیگری پادشاهزاده محمّدکامبخش امتیاز یافت - خواجه بهاؤالدّین ولد خواجه پارسا نواسهٔ سبحانقلیخان والی بلخ از ولایت رسیده باعزاز خلعت وچهارده هزار روپیه نقد وخنجر مرصّع معزّز شد - خواجه خدمت خان از تغیر اعتقاد خان بیافتن خدمت داروغگی جواهرباز رنگ انبساط برو آورد - مغل خان از تغیر روح الله خان اختهبیگی شد - منورخان از تغیر سوبهکون بوندیله بفوجداری رانّهه و مهوبه و جلال پور کهدوپ (۱) شتافت - محمّدکاظم عالمگیرنامه نویس بداروغگی ابتیاع خانه مقرّر شد - آبی بیگم (۲) همشیرهٔ نجابتخان ولد سربلندخان رو در نقاب عدم کشید نامدارخان اورا بحضور آورد بمرحمت خلعت از ماتم برآمد - سیوم ربیع الاوّل سیّد مرتضی خان مسافر ملک جاویدآباد گردید - عزیزالنّسب کریم الحسب بود - نور سیادت وشجاعت از پیشانی او میدرخشید - سپاه را بسیار

(۱) این ست در یک نسخه - و در یکی کهدوپ بی نقطه - غالبا - کهدّوت بفوقانی باشد - ||
(۲) ن - ماهی ||

پیش‌قرار و بتوزک میداشت - بندگان حضرت پیش از رحلتش
بختاورخانرا بپرسش احوال فرستادند - خان از طرف سیّد بعرض
والا رسانید - آرزو داشتم در کار پیرو مرشد جان دربازم میّسر نیامد
در دل گره ماند - دیگران زر و جواهر میگذرانند من چند جان بجای
خود میگذارم بحتمل بکار حضرت بیایند - بعد فوت سیّد اکثر
نوکرانش از منصب هزاری تا چهار بیستی در سرکار والا انخراط
یافتند و پیادها نیز در کارخانجات انسلاک پذیرفتند ششم
شیخ عبدالعزیز رو بخلوتکدهٔ بقا آورد - دو روز پیشتر بختاورخان
راقم را جهت ابلاغ حکم نزد آن عزیزالقدر فرستاد که در استعلاج
تعصّب نمیباشد اگر راضی باشید از یونانیان هر کرا خواهید
بفرستیم و ازو مداوا نمایید وقتیکه رفتم پهلو بر بستر داشت و مشغول
تصنیف بود هرچه میگفت شاگردان رشید همچو میرهادی و
محمّدسعید اعجاز و دیگران می‌نوشتند پس از شنیدن حکم بمسوّده
جواب داد که واقع در استعلاج تعصّب نیست امّا مرا بر کتاب‌دانی
این جماعه اعتماد نیست اگر کسی قابل خطاب باشد بسم‌الله -
عبدالملک نام شخصی را که فی‌الجمله بر کتاب‌دانی وحدس و تجربه
و صلاح او اعتماد است برای معالجه اختیار کرده‌ام و حیات آنقدر
متاع نیست که برای او این همه دست‌وپا بایدزد غوطه خورد نیست
درآب از سر گذشت - محرّر این مقولات بختاورخان گفت -
گفت بنویس - نوشتم - بمطالعهٔ قدسی درآورد - حضرت بخان مذکور

فرمودند این اعتقاد نخواهید کرد که سرآمد فضلا چنین گفته مایانرا
خوف که هست از عواقب امور است تا ببارگاه کبریا چه پیش آید -
لطف‌الله‌خان از انتقال او خلعت عرض مکرّر پوشید - اشرف‌خان
از تغیر او بواقعه‌خوانی پرداخت محمدیارخان داروغهٔ قورخانه
از تغیر امامویردی و او فوجدار سهارنپور و محسن‌خان از
تغیر محمّدعلی‌خان داروغهٔ چینی‌خانه شد بیست‌وهشتم
جمادی‌الاولی حامدخان بدرگاه والا رسیده بموهبت خلعت تعزیت
داروغگی خاص‌چوکی از انتقال پدر درجهٔ اعزاز پیمود و افتخارخان
از تغیر او باجمیر رفت - قوام‌الدّین‌خان از کشمیر جنّت‌نظیر بحضور
رسید بنوازش خلعت سرافراز گردید - عبدالرحیم‌خان از تغیر مغل‌خان
اختهبیگی شد - لطف‌اللّه‌خان مورد اعزاز گردید که در قلعه پالکی‌سوار
می‌آمده باشد وقایع‌نگار دکن معروض داشت که دلیرخانرا با منازعان
گلکنده آویزش سخت دست داد یک‌فیل بزخم بان بکارآمد - وبفیل
سورای خان مذکور زخم تفنگ رسید - و خدمتگاری که عقب خان
برفیل نشسته بود بزخم بان جان درباخت - وآتش بان درگریبان خان افتاد
از آب چهاگل فرونشاندند - مردم بسیاری از مخالفان برخاک هلاک
افتادند - و جمع کثیر از فوج خان بکارآمدند - جنگ کنان خبرلشکر
یافته شام بخیمه رسید ششم ذی‌الحجّه شاه‌عالم بهادر ازکابل آمده
بملازمت والا اختصاص یافتند بانعام خلعت خاصه وجیغهٔ مرصّع مباهی
شدند سلاطین والانبار و دیگر امرای متعیّنهٔ شاه‌عالم‌بهادر بعنایات

خلاع و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم آداب رفتن بمصلّی جهت دوگانهٔ عیدالضحی و اضحیه بتقدیم رسید بیست‌وششم ربیع‌الاوّل مقدّمهٔ تاخت سیواي جهنّمی برسونگي‌پتن معروض گردید *

واقعه نگار سورته نوشت مادیانی بچّهٔ سه‌پا زایید پاي سیّم متصّل سینه است بهرسه پا راه میرود - صبیهٔ مرادبخش بازدواج خواجه یعقوب برادرزادهٔ خواجه صالح نقشبندي درآمد خلعت و اسب باساز طلا و جیغهٔ سنگ یشم و چهارهزار روپیه نقد و ماده فیل مرحمت شد - سربلندخان اوّل بر دیوزهي نوّاب قدسیّه کریمة‌الخصایل بیگم‌صاحب جهت ادای آداب برد - بعدازان درمسجد اکبرآبادي عقد نکاح شد مهر دولک روپیه - صبیهٔ سلیمانشکوه باخواجه بهاؤالدّین پسر خواجه پارسا وصلت یافت - او نیز بهمین‌قدر رعایت مورد اعزاز گردید - سلطان‌الدّین ولد سیّدمحمّد سجّاده‌نشین قطب عالم رحمه‌الله برادرزادهٔ و خویش صدرالصّدور رضوي‌خان وقت رخصت باحمدآباد بانعام خلعت وماده فیل و یک‌هزار روپیه معزّز گردید - هفدهم قوام‌الدّین‌خان بصوبه‌داري دارالسّلطنه لاهور کامیاب شد - کامگارخان از تغیر رحمت‌خان بخدمت بیوتاتی دراقران امتیاز حاصل کرد - سیدمحمّد بیجاپوري از فرزندان حضرت غوث الاعظم که درانجا باعتبار تمام نامور بود بعتبهٔ علیّه رسید بسالانهٔ شش هزار روپیه مطرح انظار گردید - بیست‌وپنجم جمادي الاولی پادشاهزاده محمّداکبر بنظم صوبهٔ ملتان شرف اختصاص یافتند - خلعت خاصه و مالاي مروارید و گلوآویز

لعل و دوسر اسب با ساز طلا و فیل با تابر عنایت شد صفي‌خان متعیّن خدمت ایشان گردید - عبدالرحیم‌خان نایب او شد - دختر کیرتسنگه بحبالهٔ ازدواج شاهزاده محمّدعظیم درآمد - شصت‌وسه هزار روپیه جواهر و چودول طلا و یک پالکي و پنج دولي با بالش نقره در وجه جهیز مرحمت شد - و روز کتخدایي پادشاهزاده بموهبت خلعت خاصه و مالاي مروارید و کلغي مرصّع مباهي گردید قهرالدین ولد مختارخان خطاب‌خانی یافت - پیشکش عادلخان بیجاپوری قیمت یازده‌لک روپیه درجهٔ قبول و پذیرائی یافت *

عمدهٔ نوینان اخلاص نشان امیرالامرا شایسته‌خان ازبنگاله بدرگاه کیوان‌جاه رسیده در خلوت شرف ملازمت اندوخت - خلعت فاخره و خنجر دستهٔ یشم مرصّع ساز مینا با علاقهٔ و دهوپ ساز طلا مرحمت شد - و عطاي عصاي خاصهٔ سنگ‌یشم که در دست مبارک بود در قدر آن عزیزالقدر افزود - پیشکش امیرالامرا بیست لک روپیه نقد و جواهر چارلک روپیه از نظر انور گذشت - ازانجمله آیینهٔ بود تربوز مقابل گذاشتند خشک شد قطره قطره آب ازو میچکید - و صندوقی یکطرف آن فیل و یک طرف بز بسته بودند فیل نتوانست کشید و بز صندوق را با فیل کشیده برد - بموجب درخواست امیرالامرا موسی الیه بمنتهاي مبغاي برگزیده‌هاي این دولت خداداد معزّز و ممتاز گردید که پالکی‌سوار تا غسل‌خانه می‌آمده باشد - و بعد نوبت شاه‌عالم‌بهادر نوبت بنوازد - خان گرامی‌مرت

بموجب حکم بملازمت شاه‌عالم بهادر رفت دوصد مهر و دو هزار روپیه نیاز گذرانید - بعداز معانقه متّصل مسند نشاندند و خلعت با چهارقب و خنجر دستهٔ سنگ یشم عطا نمودند ششم جمادي‌الاولي امیرالامرا بخدمت نظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر حسن‌علي‌خان رخصت شد بانعام خلعت خاصه و دوراس اسب عربي و عراقی مورد اکرام گردید عبدالرحمن‌خان بخشی واقعه‌نویس دکن بتقصیر اینکه انچه بهادرخان از مرزبان تحصیل کرده بود بتفاوت داخل واقعه کرده از خطاب‌خانی برطرف شد - بهادرخان بعد عزل صوبه‌داري که از دکن بدرگاه جهان‌پناه رسیده بسبب صدور بعض زلّات و تقصیرات عمده و تغلّب در تحصیل و ایصال پیشکش ببرطرفی منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسباب و فیل معاتب بود - بفضل و ترحّم پادشاه جرم‌بخش عذرنیوش کردهٔ اورا ناکرده انگاشته و نظر عنایت و قدربخشي از بندهٔ قدیمي خود برداشته ملازمت فرمودند یازدهم ربیع‌الآخر باین دولت عظمی فایز گردید و بدستور سابق بمحالي منصب و خطاب درجه‌پیماي بخشایش و نوازش شد - و بموجب حکم عاقل‌خان بخدمت شاه‌عالم بهادر برا خلعت و خنجر قیمت هفت‌هزار روپیه یافت - معروض مقدّس گردید اعظم‌خان کوکه صوبه‌دار معزول بنگاله عازم صوبهٔ بهار بود دوازدهم شهر ربیع‌الآخر در ده‌ناکه بآخرت‌سرا شتافت - پادشاهزاده محمّداعظم صوبه‌دار منصوب از پتنه جاد بدان صوب رهگرا شد - و

نورالله‌خان به نیابت پادشاهزاده بحراست صوبهٔ اوڈیسه مامور شد - و سیف‌خان بصوبه‌داری بهار رخش عزیمت راند برادر خورد خان مرحوم خانجهان‌بهادر را عنایت خانه‌زادنوازی از ماتم برآورد - با دو پسرانش خلاع مرحمت گردید - و بصالح‌خان و دیگر پسران آن مبرور خلاع مصحوب گرزبردار عزّ ارسال یافت - اموال متوفّی بیست و دو لک روپیه و یک لک و دوازده هزار مهر بضبط درآمد - بهار گلزار خلافت شاه‌عالم بهادر با لشکرے اختوشماره ظفرشماره یازدهم (۱) شعبان معظّم بنظم صوبجات دکن دستوري یافتند وبموهبت خلعت خاصه با بالابند مرصّع و مالای مروارید و جیغه و سه سراسب و فیل با ساز طلا و یک‌لک اشرفی نقد و اصل شش (۲) کروردام - اضافه چهار کروردام - سوای منصب مورد عواطف گردیدند - و شاهزاده‌ها باضافهٔ مناصب و عنایات جواهر - و متعیّنهٔ فوج ایشان هرکدام بعنایت خلاع و اسب و فیل سرفراز شدند - قوام‌الدین‌خان ناظم صوبهٔ لاهور را خدمت فوجداری جمّون نیز ضمیمه مقرّر شد راجه جسونت‌سنگه بوندیله بتنبیه پسران چنپت بوندیله مرخّص گردید - بعرض خدیو فریادرس رسید که در لاهور غلّه گران شد حکم شد بجلغورخانه بیست‌روپیه یومّیه دیگر نیز مقرّر نمایند - از واقعهٔ کابل بمسامع قدسی رسید که والیّ بلخ و بخارا باهم هنگامه دارند و هردو جا گرانی غلّه بمرتبه‌ایست که مردم از

(۱) ن - پانزدهم ॥ (۲) ن - شصت ॥

خوردن میته و دیگر محرّمات خود را بازنمیدارند چهاردهم معروض والا گردید جمدة‌الملك اسدخان از برهانپور روانهٔ اورنگ‌آباد شد جان بیگ ولد سبحان بیگ آتش‌خان خطاب یافت - حکم شد یکشنبه و پنجشنبه عنایتخان و کفایت‌خان برای عرض مطالب دیوانی بحضور می‌آمده‌باشند - آسایش‌بانو دختر مرادبخش زوجهٔ خواجه محمّدصالح در پردهٔ عدم رفت - امیرخان صوبه‌دار کابل بیست‌وهفتم شهر ربیع‌الآخر بمحال خدمت رسید - از واقعهٔ جونپور معروض گردید که هفدهم ربیع‌الآخر باران شروع شد- بر ایوان شرق‌رویه که غیرتخان نشسته‌بود برق افتاد - شش کس مردند دو کس بعد مدّتی بهوش آمدند - و در پای خان‌مذکور آسیبی رسید محفوظ ماند پادشاهزاده محمّداعظم نوزدهم جمادی‌الآخر داخل جهانگیرنگر شدند - بموجب کاغذ مرسلهٔ شفیع‌خان دیوان بنگاله بمسامع حقائق‌مجامع رسید که بعد از تنخواه دوازده ماهه امیرالامرا یک‌کرور و سی و دولك روپیه زاید تصرّف شده - حکم‌شد که بر ذمّهٔ امیرالامرا داخل مطالبه نمایند ه

آغاز سال بیست‌ودوّم از سنین جهان‌آذین

دولت والای عالمگیری مطابق سنهٔ

یکهزار و هشتاد و نهّم (۱۰۸۹) هجری

همای اوج سعادات شهر رمضان تمام‌برکات بر مفارق کاینات

سایهٔ فیض‌پیرایه گسترد - خداوند عالمیان پیر و مرشد جهانیان بتادیهٔ طاعات و تقدیم عبادات پرداختند و باحراز مثوبات و ادّخار حسنات دین و دنیای خویش معمور ساختند - دهم حکم رفت‌شیم صادر شد میرمغیث که بدیوانی بنگاله میرود سرپیچ مرصّع قیمت سی و پنج هزار روپیه برای سرافراز انجمن دولت پادشاهزاده محمداعظم ببرد - روز سالگره بنور گل چمن ابهّت پادشاهزاده محمّدکام‌بخش که عمر گرامی ایشان بدوازده سال رسید مالای مروارید و سپربا گل مرصّع مرحمت گردید خواجه محمّدصالح نقشبندی بتقریب نسبت با دختر شیخ‌میر مرحوم خلعت یافت - خلاع تعزیت غیاث‌الدّین‌خان بعبدالرّحیم‌خان و عبدالرّحمن‌خان برادران متوفّی و رضی‌الدّین پسرش عنایت شد- بهره‌مندخان و شرف‌الدّین بعنایت خلعت ماتمی والده از سوگواری برآمدند ابوالمحمّدخان بیجاپوری از تغیر تهوّرخان بفوجداری اوده معزّز شد داراب‌خان بتنبیه راجپوتان کهندیله وبرانداختن بتخانهٔ عظیمهٔ آن‌مکان با فوجی شایسته رخصت یافت بهره‌مندخان به نیابت او مقرّر گردید - خواجه‌میرزا از تغیر او داروغهٔ فیلخانه شد غرهٔ شوال عیدگاه را جهت ادای دوگانهٔ فطر رونق بخشیدند از واقعهٔ پیشاور بعرض والا رسید عمدهٔ راجهای عظام مهاراجه جسونت‌سنگه ششم ذی‌القعده رخت هستی بربست دهم ذی‌الحجّه آداب دوگانهٔ عیدضحی و اضحیّه بتقدیم

رسید - بهره مند خان از تغیر لطف الله خان خلعت میر بخشیگری احدیان یافت طاهرخان بفوجداری و خدمتگذارخان[1] بقلعه داری جودهپور وطن راجهٔ متوفی و شیخ انور بامینی و عبدالرحیم بکوتوالی آنجا مرخص شدند *

اعتلای الویهٔ جهان فرسا مرتبهٔ اول طرف دارالخیر اجمیر

ششم ذی الحجه رایات گیتی نورد از دارالخلافه جانب اجمیر افراشته شد کامگارخان بقلعه داری و فولادخان بفوجداری و اعتمادخان بدیوانی دارالخلافه مقرر گشته با دیگر متصدیان باعزاز رخصت معزز گردیدند ششم محرم خان جهان بهادر با حسن علی خان و دیگر امرای عظام جهت ضبط ممالک راجهٔ متوفی رخصت یافتند سیزدهم کنورکشن[2] سنگه نبیرهٔ راجه رامسنگه از وطن رسیده ملازمت نمود روح الله خان از تغیر عبدالرحیم خان اخته بیگی شد شانزدهم محرم جمدة الملک اسدخان از دکن آمده در مقام کشن گڈهٔ بشرف بساطبوس افتخار یافت هژدهم محرم ساحت اجمیر بنزول معلی مشرق انوار گردید اول زیارت روضهٔ منورهٔ قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره را وسیلهٔ ادراک سعادات نشأتین نموده بعد ازان دولتخانه را بپرتو ورود اشراق آمود نورانی فرمودند بیست و پنجم محرم بموجب اظهار وکیل مهاراجهٔ متوفی بعرض معلی رسید که از دو زن او که حامله

(۱) ن - خدمتگارخان ‖ (۲) ن - بشن ‖

بودند بعد رسیدن لاهور دو پسر بتفاوت چند ساعت متولد شدند - شایسته خان از اکبرآباد آمده بیست و هفتم محرم ملازمت نمود بیست و نهم محرم شاهرخ ملازم پادشاهزاده محمد اعظم عرضه داشت متضمن فتح گواهتی بدروگاه آسمان جاه آورد - یکهزار روپیه انعام یافت - مالای مروارید نود و یکدانه قیمت دولک روپیه و طرهٔ مرصع قیمت بیست و پنج هزار روپیه برای پادشاهزاده از پیشگاه مکرمت و انفضال برد هفتم صفر پادشاهزاده محمد اکبر از ملتان رسیده بسعادت زمین بوس و عطای خلعت با نیمه آستین و بالابند مستسعد گردیدند از واقعهٔ ملتان معروض گردید که عزت خان[1] صوبه دار معزول تهته بنیابت پادشاهزاده محمد اکبر بدانجا رسیده و صفی خان روانهٔ لاهور شد سید عبدالله بقلعهٔ سیوانه جهت ضبط اموال راجهٔ متوفی رخصت شد امیرالامرا ببخشش خلعت خاصه با نیمه آستین و بالابند و خنجر مرصع و رخصت اکبرآباد مورد عاطفت گردید - دارابخان که بهتنبیه راجپوتیهٔ کهندیاله وانهدام بتخانهای عظیمهٔ آن اشرار با فوجی شایسته از حضور دستوری یافته بود پنجم صفر بران مکان شورش نشان تاخت - سیصد و چند کس پای جهالت استوار کرده بجهنم شتافتند - و یکی جان بدر نبرد و بتخانهٔ کهندیاله و سانوله[2] و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک خرابی افتاد تهورخان بخدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخارخان

(۱) ن - غیرت خان ‖ (۲) در هر دو نسخه - سانوبله - بتحتانی ‖

مفتخر شد وکلای رانا راجسنگه بگذرانیدن عرضداشت او از نظر
ایستادهای بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کرده بود
پسرش کنور جیسنگه ناصیهٔ بخت وبخاکبوسی آستان کیوان‌نشان
روشن کند ملتمس پذیرا افتاد و محمدنعیم بهرهنمائی او مامور گشت
بیست‌ونهم صفر اندرسنگه ولد راو رای‌سنگه تا خیمه پذیره شده
بگرداس فلک‌اساس آورد - طائعش ببار ملازمت و یافتن خلعت
خاصه و مالای‌مروارید و زمرد و اربسی سنگ یشم و پهونچهی
مرصع و ماده فیل یاوری کرد فیض‌الله‌خان از مرادآباد و مختارخان[۲]
از مالوه که بحضور رسیده بودند باجازت معلی رخصت انصراف
یافتند امان‌الله خان از تغیر معتمدخان بفوجداری گوالیار مقرر شد
هفتم صفر اردوی گیهان‌پوی از اجمیر بدارالخلافه متوجه گردیده -
غرهٔ ربیع‌الاول دولتخانه بنضارت قدوم بهار امارت رشک بوستان ارم شد *

و چون همگی همت حق‌طویت خدیو دین‌پرور شریعت‌گستر
مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلام است
بدیوانیان عظام حکم قضاامضا شرف صدور یافت از غرهٔ ماه مذکور
مطابق فرمان واجب‌الاذعان حتّی یُعطُوا الجزیَةَ عَن یَدٍ وَّهُم
صَاغِرُونَ - بموافق روایات شرعیه از ذمیان حضور و صوبجات جزیه
بگیرند - و بعضی از فضلای عصر که بحلیهٔ دیانت آراستگی دارند
بهتمشیت این امر مهم مامور گردیدند - اللّٰهُمَّ وَفِّقْهُ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَی -

(۱) ن - ممتاز خان ॥

وَ اجْعَلْ آخِرَتَهُ خَیْرًا مِنَ الْاُولٰی - دوازدهم پادشاهزاده محمدّاکبر
جانب لاهور رخصت یافته باکرام خلعت خاصه با نیمه‌آستین و
ترکش و قربان و دو سر اسب با ساز طلا و سر پیچ مرصع و مکلّا محترم
گردیدند محمدزمان لوحانی خطاب خانی یافت و شاه‌بیگخان کاشغری
بعبدالله‌خان مخاطب شد و افتخارخان وغیرهم باختصاص
عنایات مخصوص گردیده همراه مرخص شدند هجدهم کنور جیسنگه
پسر رانا بسرفرازی خلعت و سرپیچ مروارید و آویزهٔ لعل و طرهٔ مرصع
و اسب عربی با ساز طلا و فیل بین‌الامائل ممتاز شده رخصت
وطن یافت - و برانا راجسنگه فرمان و خلعت و سرپیچ مرصع و
بیست هزار روپیه عز ارسال پذیرفت بیست‌وچهارم شهر
ربیع‌الآخر خانجهان بهادر از جودهپور بعد از انهدام بتخانها و آوردن
چندین عرابه بار اصنام ببارگاه اسلام‌انتظام شرف استلام عتبهٔ
عرش‌رتبه دریافت - مورد تحسین و آفرین گردید - حکم مطاع
دینداری شعاع بعزّ صدور پیوست که اصنام و اوثان خذلان‌نشان را
که اکثر مرصع و طلایی و نقره و برنجی و مسی و سنگی بود در
جلوخانهٔ دربار عالم‌مدار و زیر زینهای جامع جهان‌نما بیندازند
که پامال باشد - مدّتها افتاده‌بودند تا نام و نشان نماند بیست‌وپنجم
اندرسنگه[۱] ولد راو رایسنگه نبیرهٔ امرسنگه بمرزبانی جودهپور از انتقال
جسونت‌سنگه عم خویش وخطاب راجگی و خلعت خاصه و شمشیر

(۱) ن - اندرسنگه و لد امرسنگه نبیرهٔ کجسنگه (۲) ॥

با سازِ مرصّع و اسب با سازِ طلا و فیل و علم و طوغ و نقّاره در اشباهِ
خویش سرِ عزّت بگیهان رسانید - و بگذرانیدنِ پیشکشِ سی و شش
لک روپیه و قبولِ آن مقبولِ انظارِ عاطفت گردید - سابق ضابطه بود که
پادشاهان قشقه بدستِ خود بر پیشانیِ راجهایِ عظام میکشیدند
و در عهدِ مبارک بر ناصیهٔ راجه رامسنگه اسدخان بموجبِ حکم
قشقه کشیده بود - این مرتبه آنهم موقوف ماند بر تسلیم فقط
بسند فرمودند عاقلخان از تغیرِ صفی‌خان بخدمتِ بخشیگریِ
تن ممتاز شد بیست و پنجمِ جمادی‌الاول دارابخان بنی[1] مختار
ودیعتِ حیات سپرد جانسپارخان برادرِ او و محمّد خلیل و محمّدتقی
و محمّدکامیاب پسران و لشکریِ خویشِ خانِ مغفور خلعِ ماتمی
یافتند و روح‌اللّه‌خان از انتقالِ او میرآتش و بهره‌مندخان از تغیرِ او
اخته‌بیگی و اعتقادخان از تغیرِ او بخشیِ احدیان شد از واقعهٔ
فوجِ رکابِ پادشاهزاده محمّدمعظّم معروض گردید که شرزه‌خانِ
بیجاپوری ملازمتِ ایشان نمود - از جنابِ والا بخطابِ رستم‌خان
سرافرازی یافت و فرمان و خلعت و اسب و فیل و علم و نقّاره عزّ
ارسال پذیرفت - چون راجه جسونت‌سنگه هنگامی که در دارالملک
کابل درگذشت پسرے نداشت بعدِ فوتِ او نوکرانِ معتمدِ مشارٌالیه

(۱) در مآثرالامرا مرقوم است که دارابخان پسر مختارخان سبزواریست و مختارخان از سادات بنی‌مختار ||

سونك و رکهناتهه[1]داس بهاتی و رنچهور و درگداس[2] وغیرهم
بدرگاهِ خلایق‌پناه عرضداشت نمودند که دو زوجهٔ راجه آبستن اند
و پس از رسیدنِ متعلّقانش بدارالسّلطنه لاهور از هردو زوجه
پسر تولّد یافتند و نوکرانِ مسطور حقیقتِ ولادتِ هردو پسر معروض
داشته التماسِ اعطای منصب و راج کردند - حکمِ اقدسِ اعلی
صادر شد که هردو پسر را بدرگاهِ سپهرباركاه بیارند و هرگاه پسران بسنِّ
تمیز خواهندرسید بعنایتِ منصب و راج نوازش خواهند یافت -
و این گروهِ کوته‌فهم بدارالخلافه شاهجهان‌آباد آمده در التماسِ
مرقوم مبالغه و الحاح از حد گذرانیدند - درین اثنا یکی ازان دو پسر
بپدر ملحق گشت چون بمسامعِ جاه و جلال رسید که این طایفهٔ
بدسگال از روی شقاوتِ فطری ارادهٔ فاسد دارند که راهِ فرار سپرده
پسرِ دوّم را با هردو مادرش بجودهپور برده سرِ عصیان و طغیان
برافراشته مصدرِ شورش و آشوب گردند - شانزدهمِ جمادی‌الآخر
پرلیغِ گیتی‌منقادِ واجب‌الانقیاد نفاذ یافت که هردو زوجهٔ مهاراجه
را که در حویلیِ روپسنگه راتهور می‌باشند با پسر آورده در نورگذه
دارند و فولادخان کوتوال و سیّد حامدخان با بندهای چوکیِ خاص
و حمیدخان پسرِ داؤدخان و کمال‌الدّین‌خان پسرِ دلیرخان و
خواجه‌میر که صلابت‌خان خطاب یافت با ملازمانِ رسالهٔ پادشاهزاده
سلطانمحمّد مرحوم این فریقِ ضال را ازین عزم وبال بازداشته

(۱) ن - رکهاناتهه || (۲) ن - درگداس راتهور ||

نگذارند که خیالِ خام و اندیشهٔ ناتمام توانند بظهور آورد
و اگر از راه خذلان‌سرشتی و بطلان‌پرستی بجنگ و ستیز پیش
آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفرِ کفرانِ نعمت رسانیده غبارِ
دمار از نهادِ بی‌بنیادشان برآرند - تعین‌شدها بموجبِ فرمانِ
واجب‌الاذعان کاربند گشته بلوازمِ اندرز و نصیحت از ترغیب و
ترهیب پرداختند - کفّارِ نگونسار نکوهیده‌کردار چشم از بهبودِ کار و
سودِ روزگارِ خود پوشیده در نبرد و پیکار کوشیده جمعِ کثیر سر در جیبِ
عدم کشیده بدارالبوار شتافتند - و جمعِ از بنده‌های بادشاهی
بکار آمدند - راجپوتانِ جهالت‌نشان عرصهٔ جنگ بر خویشتن تنگ
معاینه کردند - هردو زوجهٔ راجه را که بزنّی رجال در معرکهٔ قتال و
جدال همراه داشتند بقتل آورده پسرِ دوّم را که در خانهٔ شیرفروش
مخفی نموده بودند همانجا گذاشته با کمالِ سراسیمگی و فرطِ
اضطراب مسلکِ فرار بگامِ ادبار پیمودند - فولادخان که بر حقیقتِ
پسرِ دوّم مطّلع شده بود اورا از خانهٔ شیرفروش برآورده بحضورِ
قدسی آورد - حکم‌شد بکنیزانِ راجه که امیر آمده‌اند بنمایند
نمودند اقرار کردند که پسرِ مهاراجه است - در محل نگاهداشته
حضانت و کفالت بمالتزمانِ سرکارِ ملکهٔ زمان شاهزادهٔ جهان
زیب‌النّسا بیگم تفویض یافت و بمحمدی‌راج موسوم شد - و خانِ
مذکور روز دیگر زیور و اشیای طفل بهمرسانید - درین آشوب متاعِ راجه
و هر دو رانی و دیگر راجپوتان بدستِ تاراجیان افتاد - و انچه

متصدّیان بسرکارِ والا ضبط نمودند بموجبِ حکم داخلِ کوتهٔ بیت المال
شد - لاشِ هردو رانی و رنچهور رائسِ راجپوتان و سی سرِ سران
آنها بشمار آمد و بقیّةالسّیف ضلالت‌کیش که از دستِ فرستاده‌هاي
کارکُش ضربِ دستی نمایان خورده بپای‌مردیِ هزیمت رهنوردِ جان
بدربردن گشته بیست و چهارم جمادی‌الآخر بجودهپور رسیده بودند
باغوای درگا و دیگر اهلِ شقاق دو پسرِ جعلی یکی زن‌مهتر که
بجهنّم واصل شده و دوّم اجیت‌سنگه براجه جسونت‌سنگه منسوب
ساخته بمقتضای سرشتِ زشت از تبه‌رایی آغازِ فتنه‌گرایی نمودند
طاهرخان فوجدارِ جودهپور که در ممانعتِ (۲) گریختها پا قایم نکرده
بمعزولی و برطرفیِ خطابِ خانی معاتب گردید - اندرسنگه که از
بیحاصلی و ناقابلی نتوانست که از عهدهٔ نظم و نسقِ آن‌ولایت برآمده
بتدارکِ این فتنه و فساد پرداخت طلبِ حضور شد بیستمِ رجب
باغِ خضرآباد بقدومِ بهارلزوم خضارت‌آمود بود - فوجی شایسته
بسرکردگیِ سربلندخان بنزعِ جودهپور از دستِ راجپوتیهٔ خذلان‌نشان
تعین یافت بیست‌وششمِ رجب بعرضِ والا رسید که راجسنگه
از نوکرانِ راجه جمعیّتِ نامعدود فراهم آورده با تهورّخان فوجدارِ
اجمیر مقابله نمود تا سه روز باهم جنگِ واقعی درپیوست و کار
از تیر و تفنگ گذشته بسلاح کشید مدّتی امتداد داشت - از طرفین
پشتهای کشتها نمودار گردید دست آخر تهورّخان مغفرآرای ظفر شد

(۱) ن - زن بهین ||
(۲) ن - محافظت ||

و راجسنگه با انبوه نا محصور بقعر جهنّم فرورفت - فی الحقیقه راجپوتان دستبردے دیدند که بعد ازین کمر نبستند و تا زیستند اکثرے سر و پای خویش به بیابان مرگی و چول نوردی خستند -

دوّم شعبان پادشاهزاده محمّداکبر از لاهور آمده ملازمت نمود خلعت وجواهر خاصه قیمت هفتاد وهفت هزار روپیه خواجه همّت بخانهٔ ایشان رسانید *

چالش لشکر گیتی نورد مرتبهٔ ثانی
از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر

هفتم شعبان سنهٔ بیست‌ودو از جاوس والا سرادق عظمت و جلال بارادهٔ اقبال آمادهٔ سرزنش سرکشان و آرامش طاعت‌پیشگان سر باوج فلک افراشت - همانروز پادشاهزاده محمّداکبر از منزل قصبه بالم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر بشتابند خلعت خاصه با بالابند و بفت سر اسب مرحمت شد - و متعیّنهٔ رکاب ایشان هرکدام بعنایات اختصاص یافتند - اعتمادخان برهان‌الدّین بدیوانی دارالخلافه و میرهدایت‌الله ببخشیگری و واقعه‌نویسی و افلاطون بقلعه‌داری و عبدالله چلپی به بیوتاتی و نورالحق پسر قاضی عبدالوهاب بخدمت قضا و ابوسعید خویش قاضی بداروغگی عدالت و دیگر متصدّیان سرانجام مهمّات آن مرکز دولت مقرر محمّداعظم بصوبه‌داری بنگاله سرافراز گردید وصفی‌خان[1] بصوبه‌داری

(۱) - در تذکرهٔ سلاطین چغتا - سیف خان - وهمچنین جاهای دیگر ا

شده مرخّص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تغیر وکلای پادشاهزاده اکبرآباد مقرّر شد فرامین و خلاع مصحوب گروهداران عزّ ارسال گرفته بیستم شعبان محتشم‌خان فوجدار میوات بسواری سعادت کورنش دریافت بیست‌ونهم شعبان بعد اندوختن سعادت زیارت روضهٔ مقدّسه معیّنیه وگذرانیدن پنج‌هزار روپیه نقد محالات جهانگیری واقعهٔ کنار تالاب اناساگر بقدوم اشراق‌لزوم عالمگیری مشرق شوارق کرامت و افضال گردید *

آغاز سال بیست‌وسیم دولت والای عالمگیری
مطابق سنهٔ یکهزار و نود (۱۰۹۰) هجری

دیباجهٔ دفتر نیک‌بختی و بهسرانجامی طغرای منشور عقده‌گشایی و بلندنامی شهر میام خیرآغاز فیض‌انصرام بسر وقت منتظران فوز و فلاح نزول تفضّل‌شمول نمود - خدیو خداآگاه پادشاه عرش‌بارگاه تمام ماه را بصدرنشینی مسند حق‌پژوهی و خلوت‌آرایی دادارپرستی رونق اتمام بخشیدند همت‌خان صوبه‌دار الله‌آباد غرهٔ این‌ماه شرف‌اندوز آستانبوس معلّی گردیده و هم بخدمت کوکب برج بختیاری پادشاهزاده محمّداکبر رخصت یافت و بانعام خلعت خاصهٔ و اسب با ساز طلا و حواله شدن سر پیچ رنگین زمرّد که بپادشاهزاده رساند مورد اکرام گردید هفتم عرضداشت شاهزاده محمّداعظم متضمّن تولّد پسر از دختر کیرتسنگه و

چهارصد مهر پیشکش بنظر مقدّس درآمد - مولود بنام سلطان محمّد کریم موسوم شد نهم عرضداشت دلیرخان رسید که قلعهٔ منکل بیده از تصرّف سیوای جهنّمی برآمد غرهٔ شوّال جهت ادای دوگانهٔ عیدالفطر مصلّی منزل اقبال گردید - بنام سبحانسنگه فرمان تحسین مضمون گشایش قلعهٔ سیوای عزّ صدور گرفت - حافظ محمّد امین خان صوبه‌دار احمدآباد بعزّ بساطبوس جبههٔ تفاخر آراست او و همراهانش بعنایات مخصوص گردیدند فاخرخان بخلعت رخصت دارالخلافه مفتخر شد تهورخان خلعت و ترکش و کمان و یك زنجیر فیل یافته بضبط ماندل و دیگر پرگنات و اندرسنگه بتهانه‌داری مهیج و رکهناتهسنگه بتهانه‌داری موضع سیانه و دهامان و محکم‌سنگه میرثه بتهانه‌داری قصبهٔ‌پور مطرح انعام و خلاع شدند غرهٔ ذی‌القعده عرضداشت پادشاهزاده محمّداکبر متضمّن تولّد پسر و فرستادن نهصد مهر پیشکش از نظر انور گذشت - انبساط افزای طبع مقدّس شد مولود نیکوسیر نام یافت *

توجّه موکب منصور از اجمیر بادیپور

هفتم ذی‌القعده اردوی ظفرچارسو از اجمیر جانب اودیپور بعزم گوشمالی رانای نکبت‌مآل رهنورد فتح و نصرت شد - پادشاهزاده محمّداکبر همانروز از میرثه آمده در مقام دیورانی بسعادت ملازمت رسیدند *

کیفیت ایلغار فلك‌مکنت ووقار پادشاهزاده محمّداعظم

هفتم رمضان سنهٔ بیست‌ودو از ولایت بنگالا تا درگاه والا باطاعت حکم قضاهمسر و رهنمونی قاید همّت بمقصد رهبر طی نمودن این‌همه مسافت باوجود موانع مخافت از عظایم عزایم آن پیشرو روشنان جهان‌پیمای سپهر خلافت است - مردم راست‌گفتار که دولت همراهی داشتند میگویند بعد از نصف شب سوار پالکی میشدند و استراحت میکردند مصطفی کاشی ولهراسب‌بیگ و قاسم‌بیگ و مانند آنها سه چهار کس بنوبت درجلو می‌آمدند بعد - از زمان فجر تا دوپهر سوار اسب بوده هنگام فرود آمدن اکثر اوقات زیاده بر دو سه کس نمیرسیدند - بتفاوت پیهم فراهم میشدند و بدل تمام‌اخلاص و زبان سپاس میگفتند * ع * چون سایه همرهیم بهر سو روان شوی * بنگاه و خدمهٔ محل و کارخانجات و میرهادی را با یک هزار سوار در پتنه گذاشتند متعاقب خواهدآورد از پتنه تا بنارس که در هفت روز قطع مسافت شد سواری نوّاب عالیه جهان‌زیب‌بانو بیگم همراه بود - میرخان و شاه‌قلیخان بخشی با دوهزار سوار مامور شدند که هودج عزّت را منزل بمنزل بیارند - ایشان بعد بیست‌وپنج روز رسیدند - پادشاهزاده از بنارس جریده شده در دوازده روز و یك پهر بیست‌وسیوم ذیقعده پیشانیٔ عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت برافروختند - و آنروز هفتاد کروه قطع مسافت نموده - روزی که بوضع چیرپور چهارپایهٔ پیکار

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند- عرض کرد ندیمی بر میدارد- گفتند ترکش خود چه کنی- عرض نمود ترکش خاص بر پشت می بندم- چنان کرد - پانصد سوار خوش اسپه در رکاب بودند و اکثر مردم بانعام اسپان خوشدل میشدند و دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک نفر چوبدار و یک نفر جریب کش و دو نفر گهریالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزے در خلال قطع مسافت که بر چارپایهٔ چپر پادشاهزاده و شاهزاده بیداربخت مربّع نشین چاربالش حمایت و حراست الٰهی بودند شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدهے بسر چاهے رسیدند آبکشے قدحے آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت کردند - خیره سرے خون گرفته میدید دانست گزبردارے اشرفی بسیارے آورده سر راه ایستاد و بهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش نروید (۱) - پادشاهزاده متوجّه نشدند - و مزدوران بمنع او نایستادند - شوخ دیده اجل رسیده بشدّت پیش آمد پادشاهزاده تیرے ترکش کرده حواله اش نمودند * ع * میان سینه نشست آنچنانکه دل میخواست * بداندیش سیه درون بر جا نشست و دیگر برنخاست - مزدوران راه گرفتند - از فدائیانے که بدنبال سواری اقبال سایه آسا باشند کوب میرسیدند سهراب بیگ برسر آن بدعاقبت رسید تیر را شناخت که از کسے ست که هزاران جان دلدادگان قربان اوست

(۱) بنون در هردو نسخه ॥

سر آن زیاده سر بریده و تیر از سینه اش کشیده و جلد تاخته بجناب عالی رسید- تیر از نظر گذرانید و در مقام دعا خواند * بیت * بچار دانگ زود صیت حکم نافذ تو * چنانکه رفت خدنگت بسینهٔ بدخواه پادشاهزاده ازان باز فرمودند که در جیب چند چون و دو آنه و چهار آنهٔ طلا و نقره و تنگهای سیاه و خرمهرهٔ نیز میداشته باشند - آرے برای هر معنے حرفے مصنوعست - و برای هر نقدے مصرفے موضوع - در اکثر منازل عمّال جاگیر شاه عالم بهادر و دیگر نوبینان اسپ و شتر و استر بقیمت می آوردند- و حلوان و مرغ میگذرانیدند - امّا درین مدّت هیچگاه مطبوخ میسّر نشد مگر یک روز از خانهٔ قاضی بالهور- مدار بر نان خشک و میوهٔ خشک و سوبق بود - روزے شاهزاده نام کچهری بر زبان آوردند همراهیان در سرا رفته پختند و در قصعهٔ مستعمل یعنی کنهرهٔ چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه بودند شاه نگاهے کرده پسر را بخوردن اشارت فرمودند- خیره ماند و نخورد شاه تسلّی کردند که انشاءالله الرزّاق در دو سه روز نعمت الوش قبلهٔ دین و دولت حضرت ولی نعمت میسّر می آید - زهے نفاذ حکم قضاهمسر و زهے اخلاص این بجان بنده فدویت رهبر - بیست و چهارم بقلاوزی بخت بیدار شاهزادهٔ بیداربخت بمنصب هشت هزاری دو هزار سوار سربلند شدند عابدخان غایبانه بخطاب قلیچ خان سرافراز شد پانزدهم ذی الحجّه که از ماندل کوچ شد

(۱) در تذکرهٔ سلاطین چغتا - مالبور ॥

معروض باریابان حضور گردید که کسان رانا از درهٔ دهباری برخاسته
رفتند و حافظ محمّدامین‌خان بعرض رسانید کسان بنده
که بر کوه برآمدند آنطرف دره کسے نمودار نشد رانا اودیپور را
خالی کرده گریخت و دوازدهم ذی‌الحجّه درهٔ مذکور مضروب
سواوقات اقبال گردید حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر مامور شد -
و پادشاهزاده محمّداعظم و خان‌جهان بهادر بدیدن اودیپور اجازت
یافتند روح‌اللّه‌خان و یکّه‌تازخان جهت مسمار نمودن بتخانهٔ
عظیمهٔ پیش حویلی رانا که از عمارات نادرهٔ روزگار و عمده باعث
خرابی مال و جان پرستشگران نکوهیده‌کردار است رفتند -
بیست نفر راجپوت ماچاتور که در بتخانه برای جان دادن
نشسته بودند یکے از انها بتقابل می برآمد چندے را میکشت
و خود را بکشتن میداد - بعدازان دیگرے می برآمد - همچنین
هربیست نفرمردم بسیارے را با اخلاص چیلهٔ معتبر ببقاخانه فرستادند
وخود بسقر شتافتند - بتخانه خالی ماند بیلداران و تبرداران تصاویر
را شکستند - چون در طالع میر شهاب‌الدّین کوکب امارت و سرداری
میخواست طالع گردد بهر یاور توطیه انگیخت نیم‌شبے که میر مذکور
با جماعهٔ قغلچیان دور دولتخانه قیام‌داشت بحضور پرنور طلبیده فرمودند
چند روز است حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر داخل دره شده و خبرے
نرسیده ترا باید بروی و خبر بیاری - بے‌توقّف باجماعهٔ قغلچیان راه
اطاعت حکم‌والا سرکرد - باوجود عدم اطّلاع بر کیفیت مالک بیگانه

ونشیب و فراز و تعدّد طرق و بعد مسافت و خوف راه‌گیران
بامداد بخت و رهنمایی عقیدت یک راست زمانه راهبر اورا بلشکر
خان‌مزبور رسانید - تا خبر گرفته و عرضداشت آورده بهمانقدم برگشته
پس از دو روز شب هنگام بحضور رسید و بملازمت فایز گردید - بے
وساطت بخشیان تسلیمات اضافهٔ دوصدی که مقتضی شد و خطاب
خانی سرفرازی یافت و بعنایت فیل و کمان و ترکش خاصه
اختصاص یافته جهت ابلاغ احکام بازنزد حسن‌علی خان مرخّص گردید -
ابتدای پیش‌آمد موسی الیه همین بود و بعد ازین بیاوری اقبال
انچه اورا پیش آمده یکے از بسیار بموقع ثبت خواهدشد سربلندخان
میربخشی بیماری ممتد کشیده چهارم ذی‌الحجّه عالم فانی را وداع
نمود - آن رهگرای آخرت‌سرا در نوبیدان عمده بحسن ظاهر و باطن
آراستگی داشت - رفتن چنین بندهٔ اخلاص‌مند در تاثّر خاطر اقدس
افزود بیست‌وچهارم ذی‌الحجّه همّت‌خان بالهٔ‌آباد رخصت سعادت
یافت و پادشاهزاده محمّداکبر بمرحمت سرپیچ لعل قیمت چهل
هزار روپیه سرافراز شده بجانب اودیپور رخصت یافتند و بسرکردگی
حسن‌علی‌خان فوجے به تنبیه و تعاقب رانا با سامان شایان و
مصالح فراوان تعین یافت - و همراهان او بعنایات خلاع معزّز گردیده
رخصت یافتند شیخ‌غیاث‌الدّین سرگروه رفقایش دراین مهم مصدر
تردّدات شده بخطاب خانی نام برآورده روح‌اللّه‌خان از انتقال
سربلندخان تسلیم میربخشگوی نمود نام خدمت مذکور نشد صلابت‌خان

(۱) - ن - شد ||

از تغیر او داروغهٔ توپخانه و صالح خان از تغیر او داروغهٔ غسلخانه شد تهورخان بخطاب پادشاه‌قلیخان نامور گردید •

از واقعهٔ دارالسّلطنت لاهور بعرض والا رسید سیّدعلی اکبر قاضی انجا که بنابر ذیانت و حدّت و صلابت که در طبع او مخمّر بوده سر نیاز بکس فرو نمی آورد و بر خلاف وضع او سیّدفاضل نام همشیرزاده بعلّت بیخردی دست‌درازی و بدزبانی داشت ناظم و کوتوال آنجا از دست و زبان او بجان آمده بودند آخر پی جان او افتادند - قاضی همدرین فتنه و آشوب بامیر قوام‌الدّین‌خان ناظم بخفّت و رسوایی تمام جان‌داد - ناظم و نظام‌الدّین کوتوال از منصب و خدمت برطرف گردیدند - نظام‌الدّین کوتوال در لاهور بپاسا رسید و قوام‌الدّین‌خان طلب حضور شد پادشاهزاده محمّداعظم از تغیر او بنظم صوبهٔ پنجاب و عطای طرّه و منکلی مرصّع رونق چاربالش بختیاری افزودند - و لطف‌اللّه‌خان بنیابت صوبه‌داری مصدر الطاف شد - و از تغیر او ابونصرخان خدمت عرض مکرّر یافت و قوام‌الدّین‌خان در اجمیر بحضور رسیده در محکمهٔ شرعیّه خفّتها میکشید تا آنکه پسر سیّدعلی اکبر مرحوم بشفاعت اعزّهٔ دربار به‌پیرانه‌سریش بخشوده از سر قصاص‌طلبی درگذشت و خان همدران نزدیکی رحمه بحال تباه خود نموده جهان‌فانی را گذاشت تا دوّم محرّم بندگان حضرت بدیدن تالاب اردی‌ساگر ساختهٔ رانا تشریف فرمودند - هرسه بتخانهٔ واقعهٔ

کنار تالاب حکم شد براندازند و بعرض والا رسید که حسن‌علی‌خان بیست‌ونهم ذی‌الحجّه از دره گذشته بر سر رانا تاخت و او خیمه و اسباب‌گذاشته بدرزد ودرین سفر غلّه فراوان بتصرّف لشکریان درآمده موجب ارزانی شد هفتم محرّم حسن‌علی‌خان بیست نفر شتربار خیمه و غیره که از رانا بدست آمد بحضور آورد و معروض داشت که بتخانهٔ پیش حویلی رانا و یکصد و هفتاد و دو بتخانهٔ دیگر واقعهٔ نواحی اودیپور مسمار شد - خان مذکور بخطاب بهادر عالمگیر شاهی امتیاز یافت نهم محرّم خان‌جهان‌بهادر بموهبت خلعت و خنجر مرصّع و اسب با ساز طلا مورد مراحم شده سمت مندسور (۱) رخصت یافت غرهٔ صفر خدیو دین‌پرور بدیدن چتّور تشریف بردند - بحکم محکم شصت‌وسه بتخانهٔ آنجا مسمار شد پنجم صفر خانجهان بهادر از لهاور آمده در چتور بشرف ملازمت رسید بعنایت نیمه‌آستین که از بدن مبارک برآورده بار دادند قامت امتیاز آراست هفتم صفر حافظ‌محمّدامین خان ناظم احمدآباد برخصت انصراف و عطای خلعت و اسب و فیل ممتاز گردید نهم صفر خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان از تغیر وکلای مهین پور خلافت بخدمت نظم صوبجات دکهن و انعام خلعت و جمدهر مرصّع و اسب و فیل مورد اکرام خداوند منعام شد شیخ‌سلیمان داروغهٔ عدالت بخطاب فضایل‌خان مورد تفضّل گردید دوازدهم

(۱) ن - در تذکرهٔ چغتا - مندبور ॥

صفر پادشاه‌زاده محمّداکبر بافوجی آراسته بمحافظت نواحی چتور مامور گردیدند و بعطای خلعت خاصه و مالای مروارید و جیغهٔ مرصّع و اسب و فیل مورد مکارم شدند حسن‌علی‌خان و رضی‌الدّین‌خان و غیره بعنایت خلاع کامیاب گردیده با پادشاهزاده رخصت یافتند حکیم شمسا که همراه دختر عادلخان بیجاپوری ببارگاه والا آمده‌بود بیافتن خلعت خاصه و اسب با ساز طلا و فیل و منصب سه هزاری هزار سوار و خطاب شمس‌الدین‌خان و تعیناتی خان‌جهان بهادر برمآرب دلخواه دست یافت *

معاودت موکب منصور بداوالخیر اجمیر از اودیپور

چهاردهم[1] صفر از آدیپور اعلام فیروزی جانب اجمیر بلندی گراشد عبداللهخان برطرفی سالانه‌دار بمنصب دو هزار سوار از تغیر عبدالرّسول‌خان بقلعه‌داری اکبرآباد در حصار عزّت درآمد مکرم‌خان بتنبیه مفسدان طرف رنتهنبور[2] رخصت شده فیل وخلعت یافت - بیست‌وچهارم صفر پانگتوشخان بهادر برای آوردن پوستار خاص اورنگ‌آبادی محل که همراه پرده‌نشین عظمت و عفّت پادشاهزاده زیب‌النّسابیگم[3] طلب حضور شده‌بوده مرخّص گردید - قابل‌خان میرمنشی برادر ابوالفتح قابلخان تهتوی قدیمی والا شاهی که برعایت قدم خدمت و مزاجدانی منظور انظار تربیت و عنایت شده‌بود بخت‌برگشتگی اورا از راه برد - بلغزشهای بیجا قدم همّتش

(۱) ن - دوازدهم ‖ (۲) ن - بدهفور ‖ (۳) ن - زینت النسابیگم ‖

از جا رفت از منصب هزاری هفتاد سوار و خدمت تقرّب ذریعه و قانونگویی صوبهٔ تهته با عبدالواسع دامادش برطرف شد و بدرخواستش دستك یافت که بدارالخلافه برود - بعد رسیدنش بفولادخان حکم‌شد که خانهٔ او ضبط نماید بوضع که از خانه برآید بر اسب خود سوار نموده از شهر بدر کند - چنان بعمل آمد - و در مدّت تقرب دو و نیم سال دوازده لک روپیه نقد سوای اجناس و حویلی نوساخته ضبط شد و او بلاهور رسیده رخت عمر را ته کرد فضایل‌خان از تغیر او داروغهٔ ڈاکچوکی شده پیادهٔ زودرو پیام کامرانی را بامصار دوردست اشتهار چهارگامه دواند و شیخ مخدوم تتوی منشی پادشاهزاده محمّداعظم بتقدیم خدمت انشا منشور طالع خود را بطغرای غرّای عنایات پادشاهی آذین داد - بعطای منصب پانصدی سیصدسوار و جمدهر ساده‌کار و نقد دو هزار روپیه کامدل اندوخت و ده ده چیره و فوطه و جامه‌زار و کمخاب لباس اعتبار دربرکرد - ازان بار طالعش بارتقای منصب هزار و پانصدی و خطاب فاضل‌خان و اعتلا بخدمت عمدهٔ صدارت درعروج بود تا بگو نیستی فرورفت و فرسود - وبجای او در خدمت پادشاهزاده شیخ‌عبدالولی پسر شیخ‌عبدالصّمد جعفرخانی مقرّر شد غرهٔ ربیع‌الاوّل خطّهٔ اجمیر بنزول موکب اعلی فروغ آگین گردید اوّل پیاده بطواف روضهٔ مقدّسهٔ قدوة‌الواصلین حضرت خواجه معین‌الدّین قدّس سرّه سعادت اندوختند - بار سایهٔ فیض‌پیرایه بر دولت‌خانهٔ

اقبال کاشانه انداختند مغل‌خان ولد طاهرخان از دکهن بخاکبوس سدهٔ سنیهٔ شرف‌اندوز شده خلعت میرتوزکی اوّل پوشیده - صلابتخان بسبب صدور زلّهٔ از منصب برطرف گردید - بهره‌مندخان از تغیر او داروغهٔ توپخانه و عبدالرحیم‌خان از تغیر او اختته‌بیگی شد حیات‌بیگ ولد باقی‌خان بخطاب خانی و خواجه‌کمال بخطاب خنجرخان و عبدالواحد ولد میرزاخان بخطاب میرخان نامدار شدند کامگارخان ولد هوشدارخان که از منصب برطرف شده‌بود چهار زخم جمدهر بشکم خود زد بمرهم التفات جگرخستگان رو ببهبی آورد دهم ربیع‌الاوّل وارث‌خان واقعه‌خوانرا که سیّم مجلّد پادشاهنامه محرّر خامهٔ فصاحت‌ختامهٔ اوست طالب‌علم سودایی که خان بحالش می‌پرداخت و میخواست از دست مردم ایذایی باو نرسد و شبها نزدیک خود جامهٔ خوابش می‌انداخت بزخم قلم‌تراشی کشت -*

پانزدهم ربیع‌الاوّل از عرضداشت شاه‌عالم بهادر بمسامع بشایر مجامع رسید که در بیجاپور خطبه بنام نامی باندنامی یافت - و سکّهٔ مبارک در زیب سیم و زر افزود - بساطبوسان بارگاه جاه وجلال تسلیمات مبارکباد بجای آوردند - شانزدهم ربیع‌الآخر پادشاهزاده محمّداعظم بموجب حکم یک‌منزل باستقبال همشیرهٔ معظّمهٔ مکرّمه رفته ایشانرا با پرستار خاص اورنگ‌آبادی محل بحرم‌سرای عزّت وحرمت رسانیدند - بعرض خدیو غریب‌پرور اغنیانواز

رسید - نذربے (۱) الیق سبحانقلیخان والی بلخ آغوش‌گشای ادراک مراد بارادهٔ نامیه‌سایی بر بارگاه جهان‌پناه میرسد - حکم شد پنج‌هزار روپیه از خزانهٔ کابل و همین قدر از خزانهٔ لاهور باو بدهند - قلندربے سفیر بلخ ملازمت نموده خلعت و خنجر و هزار روپیه نقد یافت - حاجی شفیع‌خان از تغیر میر مغیث بدیوانی بنگاله مامور شد - شریف‌خان از تغیر او داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - حامدخان به تنبیه خیره‌سران سوجیت و جیتارن تعین گردید - محمدمیرک گوزبردار بخطاب محمّدمیرک‌خان امتیاز یافت - افتخارخان بخدمت فوجداری جونپور از تغیر شجاعت‌خان سرافراز شد - ملتفت‌خان برطرفی بجهای سه (۲) هزاری هزار سوار و فوجداری غازیپور زمانیه معزّز گردید غرهٔ جمادی الاولی بهره‌مند خان داروغهٔ توپخانه که آنروی تالاب انساگر در باغ منزل داشت زیر سایهٔ درخت نشسته بود برق افتاد - خان جسته در حوض افتاد چند ساعت بیخود ماند - بهوش آمد - بیست‌ویکم معروض گردید که خانجهان‌بهادر بارنگ‌آباد رسیده ملازمت شاه عالم‌بهادر نمود - و ایشان عازم عتبه‌بوسی شدند بیست‌وششم جمادی الاولی شهسوار میدان کامگاری پادشاهزاده محمّداعظم و سلطان بیداربخت بانعامات مزفوره مورد مراحم گردیده اشهب عزیمت بمیدان رانا سبلک‌عنان گردانیدند -

(۱) در تذکرهٔ چغتا - نذرتی ॥ (۲) موافق تذکرهٔ چغتا - ودر هردو نسخه این لفظ نیست ॥

نذیربیگ[1] بخطاب اورنگ خان و منصب دوهزاری هفتصد سوار سرهمسری باقران برابر کرد - محمد امین بخطاب شاه قلیخان و حاجی محمد بخطاب میرخان اعزاز یافتند - هفتم جمادی الآخره پادشاهزاده محمد اعظم به چتور رسیدند و پادشاهزاده محمد اکبر سر سواری علافات نموده از چتور روانهٔ سوجیت چتارن[2] شدند - از واقعهٔ دکهن معروض ایستادهای پایهٔ سریر سلطنت گردید که سیوای شقی بیست و چهارم ربیع الآخر سنهٔ بیست و سه از سواری آمده باستیلای گرمی دو مرتبه خون رد کرد و بقعر جهنم فرورفت - ابوتراب که بانهدام بتخانهای آنجیر رفته بود بیست و چهارم رجب بحضور رسیده معروض داشت که شصت و شش بتخانه دستخوش خرابی گردید - خواجه معتمدخان قلعدار گوالیار دهم شعبان از حصار زندگی بدر رفت *

آغاز سال بیست و چهارم از سنین خلافت عالمگیری
مطابق سنهٔ یکهزار و نود و یک (۱۰۹۱) هجری

فرازندهٔ رایت صلاح و سداد فروزندهٔ شمع توفیق و رشاد رمضان خیرابتدای فیض انتها چهرهٔ نزول آراست - غلغلهٔ نوروز بمرتب فلاح و نجاح در زمرهٔ اسلامیان برخاست قبلهٔ ارباب ایقان خدیو عالمیان بپاس تادیهٔ مراسم ایزدپرستی روز و شب آن شهر مبارک را معمور و پرنور داشتند خدمتگذار خان بسرانجام بخشیگری و واقعه نگاری چتور کمر خدمتگاری بست - یازدهم[3] رمضان یکه تازخان

(۱) ن - بدر بیگ ॥ (۲) در تذکره . چتارن ॥ (۳) ن - پانزدهم ॥

بعالم بقا یکه تاخت - میرعبدالله و میرنورالله و عطاءالله پسرانش خلعت تعزیت یافتند - عاقلخان بخشی دوم بنظم صوبهٔ دارالخلافه و عطای خلعت خاصه و خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید کامیاب شد - دوم شوال فضلفرخان با چهار صد سوار و محمد شریف خوش منزل و قراولان رخصت یافتند که از اجمیر تا تلاب راج سمندر[1] منازل مشخص کرده بیایند - دهم شوال همت خان بخدمت بخشیگری اول سرفرازی یافت خلعت و دوبهٔ زری بخانه اش مرسل گشت دهم شوال اموال معتمدخان دوازده لک و پنجاه هزار روپیه سوای جواهر و دواب از گوالیار بحضور رسید بیست و ششم حامدخان به تنبیه مفسدان راتهور بطرف میرتهه شتافت - از همرهانش شهاب الدین خان بمرحمت خلعت و ماده فیل و دیگران برعایت خلاع خوشدل شدند - روح الله خان بخدمت بخشیگری دوم فرق افتخار بلند نمود غرهٔ ذی قعده خلعت و اسب و فیل و علم یافته بخدمت پادشاهزاده محمد اکبر رخصت شد - مغل خان به تنبیه خیروسران سانبهر[2] و دیندوانه مرخص گردید - مختاربیگ ولد اسلام خان رومی بخطاب نوازش خان و موهبت خلعت و پوشیدن لباس متعارف هندمورد نوازش شد - هجدهم شهر ذیقعده محمد نعیم بخشی سرکار پادشاهزاده محمد کامبخش با جمعیت سرکار ایشان خلعت از سرکار پادشاهزاده یافت و بخدمت پادشاهزاده محمد اکبر شتافت صدرالدین ولد قوام الدین خان

(۱) ن - راج سمدر ॥ (۲) ن - سانبهره ॥

بخلعت ماتمی پدر سرافراز شد - اودوت‌سنگه بهدوریه (۱) قلعه‌دار چتور شد بشهامت‌خان فرمان قلعه‌داری کابل از انتقال سیّدخان عزّ ارسال یافت ششم ذی‌الحجّه لطف‌الله‌خان که از لاهور بحضور پرنور رسید بخدمت داروغگی غسلخانه از تغیر عبدالرّحیم‌خان مورد الطاف گشت و عبدالرّحیم‌خان که خدمت بخشیگری سیّوم پایه‌افزای عزّت او شد دوات سنگ یشم مرحمت گردید - و سزاوارخان از تغیر او اخته‌بیگی شد - ابوالقاسم ولد قاضی عارف پیشدست بخشی سیّوم شال یافت - راجسنگه و برتهی‌سنگه راتهور هرکدام خلعت و دو هزار روپیه انعام یافتند آغرخان براهداری کابل و نوازش نقاره کوس عزّت نواخت - خلعت و اسب با ساز طلا حوالهٔ شهاب‌الدّین خان شد که بقلیچ‌خان بفرستد - دیوانگن پسر دیانت‌خان معتمدخان خطاب یافته از تغیر شریف‌خان داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - سلطان بیدار بخت سعادت اتمام حفظ کلام ملک علّام اندوختند - مالای مروارید با آویزهٔ یاقوت یافتند *

بیان منجالغت پادشاهزاده محمّداکبر
بافغوای خانه‌براندازان بدگهر

الله اکبر این چه اقبال ست - سبحان‌الله این چه افضال است - عالمگیر گیتی‌سویر اگر طرف کوه پرشکوه امور ممتنعة الحصول یک نظر آفتاب قهر اندازد طرفةً موم وار بگدازد - و اگر کونین

(۱) ن - بهدوانه ۱۱

بعداوتش کمر بندد - بدستیاری شمول نصر خدایی و فرط عون جهان‌پادشاهی در دم معدوم گردد - هرجا ظفریست سوی این ظفرمند ازل شتافته و عقدهای لاینحل بیک سرانگشت توجّهش در آن واحد گشایش یافته - مصداق این مقال ظهور شگرفی روزگار میمنت‌دثار اورنگ‌آرای کشور اقبال مربّع‌نشین بارگاه جاه و جلال و وانمود حال پر اختلال محمّداکبر بدمآل است که سرفوشت ازلی اوراق جمعیّتش به تندباد عصیان‌ورزی ابتر کرد - وقوّت بخت برگشتگی سرپنجهٔ طاقتش پیچیده در وادی طغیان‌منشی بی‌پا و سر دواند - مگر ندانست * بیت *

خرد گفت آن کس بود شهریار * که باشد پسندیدهٔ روزگار
نه هر خام‌دستی که مستی کند * بخامه‌زدن تیزدستی کند

هنگامه‌برهمزن بخردان سخته و خام‌کن تدابیر پخته رقم مشیّت بر پیشانی او کشید که تا دم آخر آسیمه‌سر گردد و بابتلای امراض هوس و هوا بسترنشین شقاق دایمی باشد بیست‌وششم ذی‌الحجّه از عرایض منهیان و ناظر منظور و دیگر باخبران معروض بساط بوسان بارگاه سپهراشتباه گردید که پادشاهزاده باوجود جوهر دانش و شعور بفریب راتهوران خانه‌خراب ملعون و بعض نمک‌بحرام خانه‌زاد آن طالع‌واژون کمر بغی و خلاف محکم بسته بارادهٔ بدء قبت مکاوحت و مقابلت از دایرهٔ انقیاد بدرجسته و از نوکران پادشاهی باخود موافقانرا اضافه و خطاب داده - و بعض را که منافق قیاس

کرده بند بر پا نهاده - حضرت شاهنشاهي را بنابر رافت فطري و خیراندیشي فرزند از وقوع قضیهٔ مکروه دل بدرد آمد - خاطر مکدّر شد - تدارک این سانحه حوالهٔ کون ایزدي نمودند و بدفع و رفع این نازلهٔ ناگهاني توجّه فرمودند - بهره‌مندخان میرآتش مامور گردید گرد لشکر مورچال بندد و بمحافظت درها مردم بگمارد و بر کوهچهاي (۱) متّصل دولتخانه توپها برآورد و بحافظ محمّدامین‌خان ناظم احمد آباد و دیگر نوبینان یرلیغ مطاع رفت که مستظهر بوده بخبرداري حدود خود ها قدم همّت استوار دارند - درینوقت که جنود منصوره به تنبیه و سوزنش مفسدان و سرکشان متعیّن و منتشر است و در رکاب سعادت بندهاي اهل خدمت که جمعیّت این جماعه زیاده بر ده هزار سوار نباشد شرف حضور دارند - اکثر بر زبان گهرفشان میگذشت که بهادر وقت خوب یافته است دیر چرا کرده بیست و نهم ذي‌الحجّه بتقریب سواري شکار وقت تشریف و مراجعت محلّهٔ اکثر نوبینان و مورچال جمدة‌الملک اسدخان و دیگران بنظر شهامت منزل پادشاه سلیمان‌فر درآمده جمدة‌الملک مامور شد که هر روز آخر روز ملاحظهٔ مورچالها مینموده باشد و یرلیغ رفت وکیل پادشاهزاده و وکلاي شجاعت‌خان ولد نجابتخان و پادشاه‌قلیخان داماد عنایتخان را که دربیراهه‌روي و بدسگالي رهنمای او شده‌اند بر قلعهٔ گده‌پتیلی محبوس دارند شهاب‌الدّین‌خان پسر

(۱) ن - کوه بچها - و در تذکرهٔ چغتا - کوچها ||

قلیچ‌خان که به‌تنبیه سونک و درگداس و دیگر راتهوران که عزم رفتن گجرات داشتند طرف سروهي رفته‌بود - درین ولا که ماعنهٔ بداندیش بهیئت مجموعي نزد پادشاهزاده رسیدند و رهبر تباهي و رفیق گمراهي شدند پادشاهزاده میرک‌خان را نزد خان‌مذکور فرستاده بتحریص عنایات و بذل رعایات آرزوی آمدن و استمداد او نموده - خان‌مذکور را که جمعیّت کثیر باخود داشت وتا لشکر پادشاهزاده فاصله هم درمیان بود بهبودطلبی و مآل‌اندیشی و طالع‌یاوری رهنمون گردید که خود را با میرک‌خان در دو روز بطيّ مسافت شصت کروه برکاب سعادت رسانید - وتا دومدی هرکدام از همراهانش باعزاز ملازمت معزّز گردید - وبعطای خلعت و تحسین و آفرین بر همسران تقدّم جست و بفراوان ترقّیات که بتدریج مرقوم خواهدشد بختش مدد فرمود - میرک‌خان که خیمه و اسباب درلشکر پادشاهزاده گذاشته آمد بمرحمت خلعت و دوهزار روپیه نقد و اضافهٔ دومدی پنجاه سوار شادکام شد محمّد عارف برادر شهاب‌الدّین‌خان خلعت و اضافه یافت - بیش و کم منصب باضافها و خلاع مصدر اکرام شدند - سلخ ذي‌الحجّه خدیو بداندیشان‌شکار سوار شده شان لشکر و مورچالها بنظر شوکت‌منظر درآوردند - بیلغار رسیدن و سیر سواري ملازمت نمودن حامدخان که با بندهای چوکی خاص و متعیّنهٔ دیگر بگوشمال درجنسنگه (۱) مامور بود در حسن نیکوبندگي و

(۱) ن - درجیسنگه - و در تذکرهٔ چغتا - در جن گور ||

خیراندیشی او افزود دوم محرّم عرضداشت فیروزنده کوکب سپهر بختیاری شاه‌عالم‌بهادر متضمّن رسیدن برتالاب رانا و زود سعادت اندوختن بملازمت والا بدرگاه کیوانجاه رسید آمدخان و محمدعلی[1] خان و ابونصرخان و دیگران بطلایه سمت بهکر رفته باز آمدند - همت‌خان را که بشدّت مرض مبتلا بود بحراست اجمیر در قلعه گذاشتند سیوم محرّم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه در روضهٔ معینیّه شرفها تکریما از اجمیر برآمده بسرادق اقبال که در موضع دیورایی که سر باوج گنبد دوّار کشیده بود نزول اجلال فرمودند - شهاب‌الدّین‌خان که بقراولی رفته‌بود معروض داشت که فوج منازع در مقام کرکی آواره است بنابرآن شب همانجاماند و بحضور نیامد بخشیان عظام موجودات جمعیّت رکاب شاهزاده هزار سوار بعرض رسانیدند و بترتیب افواج مسترشد گردیدند قول[2] و هراول و قراول ده هزار سوار - جرانغار و برانغار التمش شش‌هزار سوار - جواسیس خبر آوردند که پادشاهزاده بعزیمت مقابله قدم پیش گذاشته امّا لشکریان دستخوش هراس گردیده اکثرے بقابوی وقت میگریزند - کمال‌الدّین خان و دیگران آمده باردوی معلّی پیوستند - پنجم محرّم بعد ادائی نماز بامداد[3] گوشمال فتنه‌سگال لازم دانسته سوار رخش نصر و ظفر سی‌وپنج جریب طی فرموده موضع دوباره را

(۱) ن - محمد امین‌خان ‖ (۲) ن - غول ‖ (۳) ن - بامداد الهی ‖

محلّ نزول موکب فتح‌کوکب نمودند و در شامیانه و قنات دورهه[1] نشستند - اخبار آمدآمد مخالف پی در پی می‌آمد - ارشاد می‌شد سبقت ننمایید آمدن دهید بعد از نماز ظهر شاه‌عالم بهادر بملازمت اقدس کامیاب دین و دولت گشتند - خیمهٔ را که در دیورایی بود بموجب حکم آورده قابل قدوم اشرف مهیّا نمودند - یک‌پاس و دو گهڑی از شب گذشته حضرت بر سر سجّادهٔ طاعت قیام داشتند و شاه‌عالم بهادر را شرف حضور حاصل بود - بعرض اقدس رسید که پادشاه‌قلیخان از لشکر هزیمت‌اثر آمده بر در خاص و عام رسیده - بلطف‌الله‌خان داروغهٔ غسلخانه حکم شد که بے یراق بیاید آن خونگرفته که ظاهرا ارادهٔ فاسدے هم مضمر خاطرش بود در دیورهی غسلخانه رسیده در گشودن یراق مبالغه بسرحدّ لجاج رسانید - لطف‌الله‌خان رفته عرض نمود میگوید خانه‌زادم هیچ‌گاه بے یراق نیامده‌ام - فرمودند با یراق نیاید لطف‌الله‌خان تا برگرده - هراس بروی غالب آمد - خواست بدر زند نمک‌حرامی زنجیر پای او شد همین که قدم از قناتهای دروازهٔ غسل‌خانه بیرون گذاشت مردم چلو خاص و چیلها برو ریختند از بسکه چهل‌قد و زره زیر آن در بر داشت زخمهاے کم کارگر افتاد - یکی زخمے بحلقومش رسانید - فتنهٔ دماغش خاموش گردید[2] پنجم بعرض رسید که همّت‌خان بخشیٔ اوّل پسر اسلام‌خان بهادر قدیمی والاشاهی بساط

(۱) ن - دور ‖ (۲) ن - گردانید ‖

حیات درنوردید نیک‌ذات کریم‌الصّفات خیرخواهِ کائنات بود ارباب علم و هنر از هر باب در محفل او معزّز و باریاب بودند و کامیاب می‌شدند پدر و پسر طبع موزون داشتند و رقومِ فصاحت[1] و بلاغت از نظم و نثر بر صفحهٔ یادگاری می‌نگاشتند *

ششمِ محرّم قبل از دمیدنِ سپیدهٔ صبح بمسامع بشارت‌مجامع رسید محمّداکبر که از دولتخانهٔ پادشاهی بفاصلهٔ یک و نیم کروه دایره نموده بود نیم‌شب عیال و اطفال گذاشته گریخت آرے

* بیت *

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند * نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرفِ کلاه کج نهاد و تند نشست * کلاهداری و آئینِ سروری داند
بنشانِ خدایی سایه نام برآوردن و عهد[2] ضمانِ بندهای خدا بارکرد
نه کاریست که هر کس کلاه‌گوشهٔ سروری کج نهاد بر صدرِ جهان
خداوندی برآید - این فریب‌خوردهٔ غولِ سفهای تبه کارامرے پیش‌نهاد
همّت فسادطویّت نمود که بالفعل نظر برطرف درخورِ حوصله
و زورِ یاری او نبود تا انقراضِ رشتهٔ عمر جز ندامت و غرامت
سودے برنداشت و از حضرتِ ولی‌نعمت قبلهٔ دین و دولت
مهجور بماند - * بیت *

* صبا ز شرم نتواند بروی گل نگه کردن *

(۱) ن - سخندانی ‖ (۲) ن - بار گران ضمان بندهای خدا برسر گرفتن نه امریست ‖

* که رخت غنچه را وا کرد و نتواند ته کردن *

ذلک تقدیرُ العزیزِ العلیم * ایستاده‌ها حضور بتسلیمات فتح سرافراز شدند - شادیانهٔ شادی کامیکپاس بنوازش آمد - محمّدعلی‌خان خانسامان رفته کارخانجات ضبط نمود - دربار خان ناظر نیکرسیر و محمّداصغر پسران و صفیّة‌النّسا و زکیّة‌النّسا و نجیبة‌النّساد ختران و سلیمه‌بانو بیگم محل و دیگر متعلّقانِ اورا بحضور آورد - محتشم‌خان پسرِ شیخ‌میر مرحوم و معمور خان و محمد نعیم‌خان و سیّدعبدالله محبوسِ زندانِ نافرمانی خلاص یافته بزمین‌بوسِ عتبهٔ علّیه نامیه‌آرا گشتند - بهر کدام خلعت مرحمت شد شهاب‌الدّین‌خان که بتعاقب رفته بود مردمِ بسیارے را از پیروان و واماندگانِ شاهزاده بقتل رسانید شاه عالم بهادر بتعاقبِ محمّداکبر رخصت یافتند قلیچ‌خان و خانزمان و اندرسنگه و رامسنگه و سبحان‌سنگه و دیگران با ایشان تعین شدند - پنجاه هزار اشرفی بشاه‌عالم بهادر و دولک روپیه بشاهزاده معزّالدّین و سه‌هزار اشرفی بشاهزاده عظیم‌الدّین و پنجاه‌هزار اشرفی بمتعیّنهٔ رکاب شاه‌عالم بهادر مرحمت شد - و روح‌الله‌خان مامور گردید که خزانهٔ مذکور ببرد هفتمِ محرّم خدیوِ زمان و زمین فتح‌قرین معاودت فرموده بعد از زیارتِ مرقدِ مطهّرِ قدوهٔ ارباب یقین حضرتِ خواجه معین‌الدّین قدّس سرّه دولتخانهٔ اجمیر را بقدومِ بهارآگین رشکِ خلدِ برین فرمودند نهم معروض گردید تهانه‌دارِ مانڈل بکارآمد و قلعچه را مفسدان متصرّف شدند - در باب جماعهٔ

که با محمّداکبر رفیق فساد بودند حکم شد خواجه[1] منظور و محرم در گده‌پتهلی[2] و مرتضی قلی در الور و فواقخان[3] در گوالیر و محمّدحاتم ولد غضنفرخان در کانگره محبوس باشند و قاضی خوب‌الله و محمّدعاقل و شیخ‌طیّب و میر غلام‌محمّد امروهه را که بر محضر اثبات خروج بر خلیفهٔ وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن و شلّاق مستوفی بقلعهٔ گده‌پتهلی فرستادند و جز اینان جماعهٔ بسیارے بجزای حبس و شلّاق رسیدند پادشاهزاده زیب‌النّسابیگم که نوشتجات ایشان بنام محمّداکبر ظاهرشد بیرطرفی چهارلک روپیه سالیانه وضبط اموال معاتب شده در قلعهٔ سلیم‌گده محلّ سکونت یافتند سیزدهم محرّم فخرجهان خانم دختر برخوردار بیگ منصبدار با نور حدیقهٔ آبهت پادشاهزاده محمّدکامبخش شرف ازدواج یافت شانزدهم عفّت‌مرتبت اورنگ‌آبادی محل و سلیمه بانو بیگم محلّ محمّداکبر بادیگر توابع روانهٔ دارالخلافه شدند از واقعهٔ فوج شاه‌عالم بهادر معروض گردید که ایشان بجالور رسیده‌اند و محمّداکبر بسانچور[4] قلیچ‌خان و افواج بتعاقب پاشنه‌کوب میروند - از نوشتهٔ وقایع‌نگار فوج پادشاهزاده محمّداعظم بروضوح پیوست که ایشان برارادهٔ شبخون آوردن - وبال‌داس دیوان رانا آگاه شده - دلاورخانرا بوسر آن بدخواه فرستادند بجنگ پیش آمد - اجل گرفتهای

(۱) ن خوجه ॥ (۲) و در بعضے بتیلی یا - پتیلی - (۳) قزاقخان ॥
(۴) سانچور - نام جایے در تذکرهٔ چغتا - بچیم عربی ॥

بسیار را بدم تیغ بیدریغ خون‌آشامان داد - و هنگام گریختن زن خود را کشته بدر رفت دختر باچند اتامع دیگر اسیر آمدند قلیچ‌خان که بے اجازت پادشاهزاده بحضور آمد از ملازمت ممنوع گردید - اوّل اهتمام‌خان کوتوال اورامنظربند داشت بعد ازان حوالهٔ صلابت‌خان شد محمّدابراهیم شجاعت‌خان خطاب از همراهی محمّداکبر جدا شده بخدمت شاه‌عالم بهادر رسید - ایشان بحضور فرمتادند - حوالهٔ اهتمام‌خان شد که در محالات اکبری نظربند دارد حافظ محمّدامین‌خان عرضداشت مرسل داشت که اوّل محمّداکبر با راتهوران از کوه دونگر در ملک رانا آمده عزم احمدآباد داشت درینولا جواسیس خبر رسانیدند که براه سرون[1] گده از راج پیلی گذشته بدکهن رفت سزاوار خان در ازای تقصیرے با پسر مقیّد گردیده حوالهٔ جلال‌بیگ منکباشی گردید و محمّد شفیع مشرف غسلخانه که دران تقصیر ظاهرا با او شریک بود دربرطرفیٔ منصب و خدمت باو شریک شد مغل‌خان بجلی او اخته‌بیگی و بهره‌مند خان از تغیر او میرتوزک شد و مرزا محمّد ولد مرشدقلیخان مشرفیٔ غسلخانه یافت تائیداس پیشدست روح‌الله خان و بالکشن منشی او بعلّت ضامنی گنگارام عامل خانجهان بهادر که در صوبهٔ الهآباد سرگردان وادیٔ بغی و طغیان گردید - بتحویل کوتوال درآمدند عرضداشت خان‌جهان بهادر بدرگاه والا رسید که

(۱) دریک نسخه و تذکرهٔ چغتا - بیرون - حرف اول بے نقطه و مشکوک ॥

محمّداکبر هفتم جمادی‌الاوّل از نواحیِ برهان‌پور گذشته بملک
سنبهای حربی‌زاده شقی درآمده و او بمواسا و مدارا پیش
آمده در تعلّقهٔ خود جا داد محمدنعیم و دیگر پسران و برادران
وخویشان همّت‌خان بعنایات خلاع از ماتم برآمدند اشرف‌خان از
انتقال همّت‌خان بخدمت بخشیگریِ اوّل شرف اختصاص
یافت و کامگارخان از تغیرِ او واقعه‌خوان و از تغیرِ او عنایت‌خان
بیوتاتی و بدیع‌الزّمان مهابت‌خانی که بوصف کاردانی بخشش
به بندگی درگاه والا مدد نمود رشیدخان خطاب یافته از تغیرِ او
پیشدست خالصه شد بیستم محرّم جامع‌الکمالات میر سیّدمحمد
قنّوجی از دارالخلافه بحضور پرنور رسیده راحت ملاقات خدیو
حاوی البرکات فرا یافتند - یکهزار روپیه و درخوان میوه مرسل گشت
بیست‌ودوم محرّم شهاب‌الدّین‌خان با جماعهٔ تعیناتی خلاع و
خنجر و کلغی یافته مرخّص گردید ایرج‌خان بیستم صفر بخدمت
نظم صوبه‌داریِ برهانپور از تغیرِ خان‌جهان بهادر فرق اعتبار بلند کرد
افراسیاب‌خان پسرِ اسلام‌خان از فوجداریِ دهامونی بحضور آمد
خلعت ملازمت دریافت میداشرف ببجایی‌خانی وخدمت
میرسامانیِ ملکهٔ ملک‌خصلت بیگم صاحب شرف اندوخت دهم شهر
ربیع‌الاوّل فیض‌الله‌خان قابلی و خلعت یافته بمرادآباد رخصت
انصراف حاصل کرد و عنایت‌خان بخدمت فوجداریِ اجمیر سرافراز شد و
رایت ادّعای صرف مساعیِ جمیله در مآلش راتهوران مقهور افراخت

خان میرزا سفیر حاکم ارکنج پانزدهم شهر ربیع‌الاوّل بهنگام ملازمت
خلعت و کمرخنجر یافت هفتم ربیع‌الآخر وقت رخصت جیغهٔ
مرصّع و پنجهزار روپیه و مهر پنجاه‌مهری و روپیهٔ صدروپیگی یافت - و
بانوشه‌خان حاکم ارکنج شمشیرمرصّع قیمت دو هزارروپیه مصحوب
او مرسل گشت سلخ شهر ربیع‌الاوّل محمّدیِ راج پسرِ جسونت‌سنگه
از شاهجهان‌آباد بآستانِ معلّی رسید حمیدخان واد داؤدخان
بفوجداریِ بهوج‌پور و میرکخان بفوجداریِ دوآبهٔ جالندهر و
مویدخان از تغیرِ شهامت‌خان بقلعه‌داریِ کابل و راجه مانده‌هانا (۱)
بتهانه‌داریِ غوربند چهاردهم ربیع‌الآخر خلاع سرافرازی پوشیدند -
سیف‌الله‌خان میربحر که بخدمت شاه‌عالم بهادر رفته‌بود و انعام نیافته -
حکم شد پنجهزار روپیه از سرکار والا باو دهند و از نقدیِ پادشاهزاده
وضع نمایند اشرف‌خان میربخشی و اعتمادخان پیشدست دفترِ تن
دوات بلّور در کمر بندگی بستند سلخ ربیع‌الآخر قلیچ‌خان از حبسِ
تادیب برآمده ملازمت نمود شانزدهم جمادی‌الآخر خلعت
اعزازِ عظیم‌القدر خدمت صدرات مرتبهٔ ثانی از انتقالِ رضوی‌خان
در برکرده چون رانا از ملک و مسکن رانده شده و باتّفاقِ حسن تاریخ
وقوعی است * ع * که رانا رانده‌شد از ملک و مسکن *
ضربِ شلّاقِ مستوفی از دستِ لشکریانِ اسلام و غازیانِ نصرت‌فرجام
خورد و وطنِ هزارسالهٔ آن موشِ دشتی بالمدکوبِ سمِ ستور

(۱) این‌ست دریک نسخه و تذکره چغتا - اما دریکی - باندهانا "

لشکریان قیامت‌زور زیر و زبر گردید و تا سرحدّش بود گریخت آخرکه اسب عزیمت و طاقت او تمام شد مفرے جز زینهارجویی و امان‌طلبی اورا نماند بدامان استشفاع پادشاهزادهٔ کریم عطاپیشه محمّداعظم دست عجز و ضراعت درآویخت و گذرانیدن پرگنهٔ ماندل‌پور و بدهنور را عوض جزیه وسیلهٔ عفو جریمه آورد و ملازمت پادشاهزاده را ذریعهٔ بختیاری خود اندیشید و باین دست‌آویز ناموس ملک و مال خود را محافظت کرد - پادشاهزاده نظر مرحمت بحال آن شکسته‌بال نموده ملتمسات او معروض بارگاه جاه وجلال گردانیدند پادشاه جرم‌بخش عذرنیوش از سر تقصیرات او درگذشتند و خوشدلی پادشاهزاده را بر اثر اندیشهای خاطر مقدّس مقدّم داشتند - لهذا هفتم جمادی‌الآخره رانا بر تلاب راج‌سمندر بدولت ملازمت پادشاهزادهٔ آبروبخش کرم‌گستر آبے بروی کار خویش آورد - دلیرخان و حسن‌علیخان پذیرا شده آوردند - پانصد اشرفی و هزده اسب با ساز طلا و نقره پیشکش گذرانیده آداب بندگی بجای آورد دست چپ بحکم نشستن امتیازروزی شد و بعطای خلعت و شمشیر مرصّع و جمدهر با پهول کتاره و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره و بحالی (۱) خطاب رانا و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزّز گردیده رخصت انصراف یافت و بهمراهیانش یک‌صد دست خلعت و ده قبضه جمدهر مرصّع و چهل راس اسب مرحمت گردید -

(۱) در تذکرهٔ چغتا - و از پیشگاه خلافت بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار مفخر گردیده ||

ترانجا نه رانا بخانهٔ شهامت‌دثار دلیرخان رفت خان مذکور اقامت‌گردان از طرف خود بالو رسانید پارچه نه تقوز و شمشیر مرصّع یک قبضه و سپر با گل مرصّع و برچهی منبّت و نه سر اسب و فیل یک زنجیر و بپسر رانا پارچه سه تقوز و خنجر مرصّع و اورپشی مرصّع و بارویند مرصّع و دو سر اسب مکرّمت خان بعد عزل از فوجداری غازی‌پور زمانیه فوجداری نواحی اکبرآباد شده بود - بر دیهه تنخته زخمی شد نوزدهم جمادی‌الآخره جان‌داد بیست‌وچهارم خانزمان خان پسر اعظم‌خان و داماد آصفخان که همراه شاه‌عالم بهادر از دکهن آمده تا این مدّت در تعیناتی پادشاهزاده در رکاب سعادت بود بخدمت صوبه‌داری برهانپور از تغیر اودج‌خان مامور شده بانعام خلعت و اسب با ساز طلا و اضافهٔ یک‌هزار سوار پنج‌هزاری دوهزار سوار معزّز گردید سلخ جمادی‌الآخره شاه‌عالم بهادر از سوجت جیتارن (۲) عنان انصراف تافته بملازمت اعلی کامیاب گردیدند تربیت‌خان بفوجداری جونپور از انتقال اکتخارخان که بعد تغیر از نظم صوبهٔ اجمیر بخدمت آن سرکار نصب شده تفاخر اندوخت نظام‌الدّین احمد از تغیر شکرالله خان فوجداری سهرند یافت جانسپارخان از انتقال میر محمّدخان بقلعه‌داری بندر (۳) در حصار عزّت درآمده بهره‌مندخان

(۲) ن - چیتارن - و در بعضے - جا - و تذکرهٔ چغتا - سوجت و چتارن ||
(۳) در یک نسخهٔ این و تذکره - بندر - یا - بیدر - و در یکے - بدر ||

از تغیر لطف‌الله‌خان بداروغگی غسل‌خانه عزّ اختصاص یافت و او از تغیر شهاب‌الدّین‌خان داروغهٔ عرض مکرّر شد از واقعهٔ مرادآباد بعرض والا رسید که فیض‌الله‌خان ولد زاهدخان کوکه راد نوآب فلک قباب ثریّاجناب پادشاه بیگم از مرادآباد هستی بمراد برخاست طرفه نسبتِ تقرّبا در جنابِ پادشاهِ قدردان و خدمتِ بیگم‌صاحب داشت - بیخبرانه و آزادانه زیست و بهیچ‌کس سرِ نیاز فرود نیاورد خیّر و موفّق بود بارباب استحقاق رعایتها میکرد بامورِ دنیاوی اصلا نمی‌پرداخت و صحبتِ اوجز باصنافِ دواب و سباع و وحوش وطیور و سوام و هوامِ نادر که از اقصای امصار و بنادر برای او می آوردند نمی‌ساخت بالجمله غریب خلقی بود آخرها که فیلها شد فیل اورا بر می‌داشت و گاهی که بحضور می آمد بدربار نمی آمد و سرِ سواری سواره مجری میکرد و افراسیابخان بفوجداری مرادآباد از انتقالِ فیض‌الله‌خان مدبور بر مراد ظفریاب گردید چهارم رجب پادشاهزاده محمّداعظم و سلطان بیداربخت باقترانِ ظفر از یساقِ رانا بدرگاهِ جهان‌پناهِ پادشاه رسیده درخلوت بملازمتِ اقدس شرف اندوختند سیزدهم رجب سیدی یحیی شهربانو دخترِ عادلشاه بیجاپوری را آورده بحرم‌سرای حرمت رسانید - و اورا بیستم رجب با پادشاهزاده محمّداعظم شرفِ همبستری دست داد - سهرهٔ بسته بودند - در مسجدِ خاص و عام قاضی شیخ‌الاسلام نکاح خواند و بتبعیّت سنّت سنیّهٔ حضرت خیرالبشر علیه الصّلوة والسّلام پانصد درهم مهر مقرّر شد بیست و چهارم

مجلسِ طوی پادشاهزاده محمّدکام‌بخش با جمیلة‌النّسا عرف کلیان کنور دخترِ امرچند همشیرهٔ جگت‌سنگه زمیندارِ مذوهرپور بساطِ انبساط ازعقاد گرفت - قاضی در مسجدِ خاص‌وعام عقد بست - پنجاه هزارروپیه کابین مقرّرشد شیرمحمّد کهوهاری بخطابِ شیرخان نامدار گردید غرّهٔ شعبان از موضداشتِ خان‌جهان بهادر بر بساطبوسانِ محفلِ دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعهٔ بالی متّصلِ قلعهٔ مسپولی سکونت گرفته - دوصد سوار و هشصد پیاده با اوست - سنبها بنام آنها مواجبی مقرّر نموده ❋

نهضتِ عساکرِ ظفرموطن بسرکردگیِ نورِ حدیقهٔ خلافت پادشاهزاده محمّداعظم بارادهٔ استیصالِ سنبها و دنیاداران بیجاپور و حیدرآباد - و تنبیهِ محمّداکبر از اجمیر بدکن - و عنایتِ لفظِ شاه

بیست‌وپنجم رجب پادشاهزاده بخطابِ محمّداعظم شاه مسندآرای نام‌آوری و طالع‌یاوری شده باتّساقِ یساقِ دکهن متعیّن گردیدند خدمتگارخان خلعت با بالابند و سرپیچ بخانهٔ ایشان رسانید - و درخوابگاه تسلیمات بجای آوردند - و همانجا نیمه‌آستینِ مروارید‌دوز قیمتِ دولک و پنجاه و پنج هزار و چهارصد روپیه عنایت شد - و شمشیر و دو سراسبِ عربی و عراقی فیلِ گج‌مانگ و پنج قلاده یوز در دیوان مرحمت گردید - و سلطان بیداربخت با پدرِ والاقدر

خلعتِ رخصت و اسب و فیلِ مرصّع یافتند - متعیّنهٔ رکاب ایشان بانعامات و عنایات مخصوص گردیدند سیزدهم شعبان بجمدة الملک اسدخان حکم شد جمعیّتِ خود همراه داده حکیم محسن خانرا بدارالخلافه رسانده و رسیده بمهر فولادخان طلبیده از نظر بگذراند راجه بهیم برادرِ رانا جیسنگه باضافهٔ پیشقاضی فیلبار بودرِ دولت سود - محمدنعیم خلعتِ تعزیتِ رانا راجسنگه برانا جیسنگه پسرش بوده بود - آمده ملازمت نمود - چهار هزار روپیه نقد و دو سر اسب و فوزده تهان پارچه و چهار شقر یافته بود معاف حکم شد *

آغازِ سالِ بیست و پنجم از جلوسِ والای عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و دو (۱۰۹۲) هجری

همای زرّین بالِ شهرِ رمضانِ مبارک‌فال بر مفارقِ عالمیان سایهٔ کرامت و افضال گستود *

اهتزازِ الویهٔ جهان‌پیما از اجمیر بسمتِ برهانپور

دوّم شهرِ خجسته‌بهر حکمِ قضاتفاذ بصدور پیوست سرادقِ اقبال از بلدهٔ اجمیر جانب دارالسّرور برهانپور سوانحتا برآرد روز پنجشنبه پنجم رمضان از بلدهٔ مذکور بهزاران فرحت و سرور کوچ شده منزلِ دیوانی بعزّ نزولِ لشکرِ ظفرمقرر آراستگی یافت ششم رمضان شاهزاده محمدعظیم بموهبتِ خلعتِ خاصه و صرفی مروارید و خنجرِ مرصّع و شمشیر و اسب و فیلِ عزّ اختصاص یافته با اجمیر مرخص

شدند جمدة الملک اسدخان بهمراهیِ ایشان مامور گشته بعطای خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع و اسب افتخارافروز شد و اعتقادخان پسرِ اسدخان و کمال‌الدّینخان پسرِ دلیرخان و راجه بهیم و پسرش و دیانتدار پسرِ نامدارخان که مرحمت‌خان شد و دیگران خلعت و جواهر و اسب و فیل یافته بتعیناتیِ این فوج کمرامتثال بستند علیخان فوجدارِ اجمیر وسیّدیوسف بخاریِ قلعدار گده بتلی بخلعتِ رخصت معزّز گشتند هفتمِ رمضان از واقعهٔ دارالخلافه معروض گردید که ملکهٔ ملکیِ ملکات جهانِ خیرات و حسنات جهان‌آرایی بانو بیگم سیّوم شهرِ مغفور چهرهٔ در نقابِ عدم کشیدند - و در خلوتسرایِ جاوید آرمیدند - در صحنِ روضهٔ مقدّسهٔ اسوهٔ اصفیا شیخ نظام‌الدّین اولیا که در ایّامِ دولتِ حیات خانهٔ آخرت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند - حضرت را از سنوحِ واقعهٔ همشیرهٔ کلان مهربانِ شفقت‌توأمان خاطر مکدّر گردید تا سه روز نواختنِ نوبت موقوف شد - آن مغفورِ حجبِ مغفرت بکرایمِ خصایلِ جود و شرایفِ شمایلِ احسان و حفظِ آدابِ اخلاق با اکفا و صرفِ عنایات و اشفاق با عمومِ برایا اتّصاف داشتند - سایهٔ فیض از سرِ عالمیان ناپیدا شد - سایهٔ کرم از دستِ روزگار گم گردید - حکمِ عاطفت‌شیم بصدور پیوست القابِ آن رحمت‌انتساب نوّابِ جنّت‌مآب ماحیهٔ الزّمانی میخوشته باشند - و بحکمِ این بیت * بیت *

درین پرده با آسمان جنگ نیست * که این پرده با کس هم آهنگ نیست

بصبر و شکیبائي پرداختند - و بتحصیلِ خوشنودیِ مرحومه تبّعه و خدم را باصنافِ مکارم و انواعِ مراحم نواختند اوزبک‌خان نذرے که از منصب برطرف شده رخصتِ مکّهٔ معظّمه گرفته بود هژدهم رمضان جهان گذران را پدرود نمود هفتمِ شوّال مختارخان خلعتِ خاصهٔ ملازمت را زیبِ سراپاي خود نمود - روز دیگر مرحمتِ عصاي دستهٔ پشم در اعزازش افزود نوزدهم معروض گردید که فوج اجل بر فولادخان فوجدارِ شاهجهان آباد تاخت شکرالله‌خان از انتقالِ او خدمتِ مذکور را ذریعهٔ نامداري خویش ساخت - بیست‌وچهارم قلیچ‌خان بیساقِ دکهن رخشِ امتثالِ حکم دواند - و عنایتِ خلعتِ خاصه و اسب و نقّاره فرقِ اعتبارش بکیوان رساند - شهاب‌الدّین خان مامور گردید که تا رسیدنِ بهیر بچنداولی لشکرِ ظفرپیکر قیام ورزد بعرض والا رسید که محمّداعظم شاه بیست‌وششم از برهانپور عزیمتِ اورنگ‌آباد نمودند دهمِ ذیقعده بآن خجسته مکان رسیدند - روز یکشنبه دوازدهمِ ذیقعده رایتِ ظفرآیت پرتوِ سعادت بپرهان‌پور افکند معروضِ پیشگاهِ عظمت‌وجاه گردید سیزدهم ذي‌قعده اعتقادخان با دیگر افواجِ قاهره بر سر راهوران ملعون که در میرتّهه قریبِ سه هزار سوار جمع شده‌بودند تاخت - و آویزشِ سخت دست داد - به نیروي اقبالِ جهانگشا بهادران حملهٔ مردآزما بر روي کار آوردند - پیکارپرستان از خونِ دشمن گلگونهٔ فیروزي بر روي بخت کشیدند - پانصد نفر از مخالفِ

تیره‌روز که سونک و عجب‌سنگه برادرش وسانولداس و بهاریداس و کوکلداس و دیگر عمده‌هاي در شمارِ کشتهای و زخمیان داخل‌اند بر خاکِ رسوائي افتادند وبقیّهٔ ذلیلِ عارفرار رو روکشیده پشتِ بمیدانِ کارزار دادند - درین شگرف آویزه دلاوران و گردان بسیار درجهٔ شهادت یافتند وسردارترین و شیرافگن و دیگوان گلِ زخم را بپوایهٔ سعادت افدوزي نمودند خانِ جهدکار باضافهٔ پانصدي سر اعتبار بلند کرد ودیگر ثابت‌قدمانِ معرکهٔ پیکار برعایات افتخار یافتند بیست‌ویکم عبدالنّبي بیگ روزبهاني بخطاب خاني چهرهٔ شادماني افروخته دارونهٔ توپخانهٔ دکن شد بیست‌ودوّم نصف‌النّهار آتشے در دو حجرهٔ باروت متّصلِ ارکِ قلعهٔ برهانپور افتاد - مردم بسیار ضایع شدند و درهمان شب بر دایرهٔ لطف‌الله‌خان کوکه نزدیکِ لال‌باغ داکه ریخت - شش‌کس کشته شدند - بیست نفر زخم برداشتند - متاع بتاراج رفت *

واقعه‌نگارِ خجیر نوشت که بخانهٔ زمیدارے پسر متولّد شد بر سرش دو شاخ بقدرِ انگشت پیدا بود بعد دو روز مرد زنهٔ دختر زاید سر و رو سیاه بیني سرخ و سفید زنده است حسن‌علیخان از اسلام‌آباد آمده ملازمت نمود و بعطاي خلعت و فیلِ و اسب معزّز شده بیساقِ دکن رخصت شد رضي‌الدّین‌خان که بموجبِ حکمِ والا مهمّاتِ خانه و افواجِ پادشاهي متعلّقهٔ او سرانجام میدهد خلعت یافته مرخّص گردید بیستمِ ذي‌قعده بمزارِ فایض‌الانوارِ قدوهٔ

مشایخ کبار شیخ عبداللّطیف قدّس سرّهٔ الشّریف تشریف فرمودند - فاتحهٔ نکاحه خوانده از روح پرفتوح آن برگزیدهٔ ارباب یقین استمداد مقهوریِ اعادیِ دین مبین نمودند بیست و یکم رحمن قلی سفیر بخارا بدرگهٔ سلطین پناه رسید - دو زاس اسب و ده زوج دوغهٔ کیش و یک قطار شتر گذرانید - بانعام خلعت و پنج هزار روپیه معزّز گردیده رخصت انصراف یافت غضنفرخان مرخّص گردید که خزانه بلشکر محمّد اعظم شاه رساند شهاب الدّین خان بخدمت میربخشیگریِ احدیان ممتاز شد مقبت خان بحالیِ خدمت و منصب بداروغگیِ توپخانه از تغیر بهره‌مندخان عزّ امتیاز یافت بیست و نهم ذیقعده زمیندار چانده آیندهٔ بخت را بخاک آستان کیوان نشان جلا داد - چهار زنجیر فیل و نه زاس اسب پیشکش گذرانید دوم محرّم بانعام خلعت خاصه و اسب با سازطلا و فیل و سربیچ زمرّد ممتاز شده رخصت وطن یافت از عرضه‌داشت خانجهان بهادر بعرض ایستادهای سریر سلطنت رسید که خان شهامت‌دثار قصبهٔ سیوپور را تاراج نموده محمدشاه ولد محمّدعلی خان داراشکوهی بحجبت گولکنده سرافراز شد روح اللّه‌خان بتاخت بیگاپور مرخّص گردید شهاب الدّین خان و بندهای جلو و فتح معمور ولد دلیرخان باو تعین گردیدند لطف اللّه‌خان از تغیر کامگارخان واقعه‌خوان شد مقدم مغفر عبدالرّحیم خان بخشی سیم بساط هستی در نوردید مضجع او در اورنگ آباد بمقبرهٔ پدرش اسلام خان - کامگارخان بجای

او مقرّر شد دهم معروض گردید که راتهوران برگنهٔ ماندل پور را تاختند و مال و متاع بسیار برداشتند *

انتهاض الویهٔ عالیه از برهانپور سمت اورنگ آباد

غرّهٔ شهر ربیع الاوّل اردوی گیهان پوی از برهانپور جانب اورنگ آباد نهضت نمود دوم شاهزاده محمّدمعزّالدّین از بهادرپور رخصت یافتند که در برهانپور باشند - خلعت و سربیچ و شمشیر و فیل مرحمت شد خان زمان ناظم خلعت خاصه یافته در رکاب ایشان متعیّن گردید حامدخان بیمار بود - ملازمت نمود - نظر بر ضعف او بر زبان عاطفت بیان گذشت تا حصول صحّت تمام در برهانپور باشد - بالابند را از کمر مبارک گشوده زیب دستار او فرمودند شیخ جهان نواسهٔ شیخ ابراهیم قدیم قلعه‌دار و فوجدار رخصت آسیر یافت بیستم محرّم محمّد اعظم شاه از اورنگ آباد در مقام کنوری رسیده شرف قدمبوس حاصل کردند بیست و سیوم دولتخانهٔ اورنگ آباد بقدوم مسعود برکات آمود گردید پلنگ‌توشخان بهادر از تغیر ابونصرخان توپچیگی شد بآب پاش دره و باغ فرمان یافت تشریف فرمودند - باغبانان از انعام عام بهره‌مند شدند کنورکشن سنگه ولد راجه رام‌سنگه در خانه‌جنگی زخمی شده بود دوازدهم ربیع الآخر بمقرّ اعلی رفت پانزدهم بشن‌سنگه پسرش بمنصب هزاری چهارصد سوار جای پدر گرفت هیجدهم عنایت اللّه ولد سعداللّه خان بخطاب اخلاص‌خان ممتاز شد جمشید خان ولد

داؤدخان که باشتدادِ بیماري در برهانپور بستر گزین بود بآخر تصراي رحلت نمود و هشتم چمناجي زمیدارِ کهرک‌گده نوکرِ سنبها ببارگاهِ خلایق‌پناه آمده خلعت یافت مکرندسنگه پسرِ پرتاب‌سنگه زمیدارِ کالی‌بهیت بسببِ زرِ باقي در قیدِ خان‌جهان بهادر بود بموجبِ حکم بحضور فرستاده هفت ساله بود چهاردهم جمادی الاولی از قید خلاص شده خلعتِ انصراف بوطن یافت شانزدهم یادگارعلی وکیلِ سکندر عادل خان دنیادارِ بیجاپور خلعت و دو هزار روپیه و شیخ حسن وکیلِ سیدي مسعودِ بیجاپوري خلعت و یک‌هزار روپیه انعام یافته مرخص گردیدند - و فیل و انگشتري پیشکشِ سکندر قبول نیفتاد حوالهٔ وکیل شد - محمدمعصوم وکیلِ قطب الملک دنیادارِ گولکنده بآستان‌بوس و خلعت معزز شد- پیشکشِ دولک و چهل و چهار هزار روپیه آوردهٔ او از نظرِ انور گذشت بیست‌وسیوم جمادی الاولی شریف‌خان بکهی رفته‌بود غنیم نمودار شد- زد و خوردے غایبانه بمیان آمد کفّارِ نابکار بسیار بدارالبوار رفتند- و زاهدخان چوراغاسي وسیف‌الله و احسن‌الله نبیرهای سعیدخان در مصافِ نیکوبندگی از گلگونِ زندگي بخاکِ سرافکندگی افتادند قمرالدین‌خان قراول بیگی از زخمِ سه تیر بندوق نیله‌گاوے شکار کرده آورد و بنظر گذرانید - طول سه گز و شش و نیم گره - قد دوگز و سه گره - و دم یک‌گز و سه ونیم گره - بیست وششم روح‌الله‌خان به تنبیه زیاده‌سران سمتِ احمدنگر رخصت یافت‌شمشیر

زرنشان مرحمت گردید حیاتخان جهتِ سزاولي یورشِ قلعهٔ رام‌سیج مامور شد هژدهم جمادي‌الآخره شاه جم‌جاه محمّداعظم شاه بنهضت سمتِ بیجاپور دستوري یافتند - و بیافتنِ خلعت و دوراسِ اسب و فیل و متّکا و کلگي و پهونچي و اوربسی مورد مواهب گردیدند شاهزاده بیداربخت بموهبتِ خلعت و اسب و فیل و رخصت با پدرِ گرامی قدر اعزاز یافتند محمدپناه مبتديّ شاه پرخانهٔ زمرّد زیبِ دستار نمود شمس‌الدّین‌خان و دیگر تعیناتیان بعطاي خلاع و اسب و فیل‌مطرحِ اکرام شدند شریف‌خان از تغیرِ قلیچ‌خان بعنایاتِ پادشاهِ جهان بر صدرِ صدارتِ قلمرو هندوستان نشست بسوئت‌راوِ دکني بافتخارِ منصبِ چهارهزاري چهارهزار سوار و اوربسی مرصّع سرگروهِ اماثلِ خود شد عبدالله و عبدالهادي و عبدالباقي پسرانِ افتخارخان بعدِ فوتِ پدر بحضور رسیدند بعنایتِ خلاع از سوگ برآمدند غرهٔ رجب معروضِ بساطبوسانِ محفلِ والا گردید بیستم جمادی‌الآخر پیمانهٔ عمرِ حافظ محمّدامین‌خان صوبه‌دارِ احمدآباد پر شد و بدرازناي نیستي درشد این عمدهٔ نوییان بدیانت و راستي تمام و تکبّر و غرور و جدّے تام و نیک سنجي و خیرسگالي پادشاهِ انام مستغنی بود - غریب حافظه داشت - هنگامِ صوبه‌داري احمدآباد در مدّتے بسیارکم بحفظِ کلامِ مجید موفّق شد مختارخان از انتقالِ او بنظمِ صوبهٔ

(۱) ن - فقدت نام ||

احمدآباد و خان‌زمان از تغیر او بنظم صوبهٔ مالوا شتافتند - و بموجب حکم مغل‌خان بجای خان‌زمان در برهانپور اقامت گزید مفتخرخان پسر فاخرخان از تغیر قمرالدّین‌خان پسر مختارخان قراول‌بیگی شد و او بتعیناتی پدر رفت آتش‌خان از تغیر سلاح‌خان میرتوزوک مقرر شد کانهوجی دکهنی خاک آستان معلّی سرمهٔ دیدهٔ آرزو نمود- بموهبت منصب پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار قدرش در همسران بلند گشت بیست‌وچهارم شعبان خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش از گلشن‌آباد آمده بادراک فیض ملازمت بهارخاصیّت در طراوت و نظارت دیده و دل افزود - خلعت خاصه و خنجر مرصّع و چهارده قاب الوش مرحمت شد سیدمنوّرخان بجای مغلخان رخصت برهانپور یافت میرعبدالکریم پسر امیرخان سرباری خواصان که پیش‌آورد او مرکوز خاطر بیضاضیا بود بخدمت داروغگی جانمازخانه از تغیر عبدالقادر پسر حافظ ابراهیم سعادت قرب خدمت کیمیاخاصیّت اندوخت اخلاص‌کیش واقعه‌نگار از شاگردان اسوهٔ فضلا ملاّ عبدالله سیالکوتی روز مبارک یکشنبه، که بوساطت موصی‌الیه بشرف اسلام تحصیل سعادت نموده باین نام خاص اختصاص گرفته منظور نظر تربیت است بمشرفی ابتیاعخانه مقرّر شد *

آغاز سال بیست‌وششم از سنین دولت قرین عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و نود و سیوم (۱۰۹۳) هجری

قدوم حسنات‌لزوم قامع بُنیان وزر و وبال - رافع ارکان کرامت و افضال - شهر رمضان مبارک‌فال- منتظران احراز خیرات و مبّرات را خوشحال ساخت - خداوند هفت کشور خدیو دین‌پرور اوقات تمام‌عبادات بپاس مراسم نیایشگری ایزدی و دادارپرستی معمور داشتند دوم این‌ماه حمیدالدّین‌خان ولد میرزا ابوسعید برادرزادهٔ نورجهان‌بیگم بخدمت فوجداری مونگی‌پتن از انتقال کرم‌الله‌خان دستوری یافت - پسران خان متوفّی بعنایت خلعت شادمان شدند پنجم خلعت عنایت بنام یاقوت‌خان و خیریت‌خان فوجدار اولکهٔ دندا راجپوری حوالهٔ بهره‌مندخان شد هفتم خان‌جهان بهادر کوکلتاش بموهبت خلعت خاصه با کمربند و اسب و فیل معزّز شده سمت گلشن‌آباد رخصت یافت جگدیوراي برادر جادوراى دکهني ناصیهٔ بخت بآستان‌بوس معلّی و مرحمت خلعت روشن نمود دهم محمّدتقي ولد داراب‌خان با صبیّهٔ بهره‌مندخان کتخدایي داشت بعطاي خلعت و اسب و سهرهٔ مروارید سرافراز شد صالح‌خان ولد اعظم‌خان مرحوم از تغیر شهاب‌الدّین خان بخدمت میربخشی احدیان نامور گردید سیدیوسف از فرزندان قدوة الواصلین میر سیّد محمّدگیسودراز

رحمة‌الله بگلبرگه رخصت شد- ماده فیل انعام یافت جمیع بنده‌های حضور و موجات بمرحمت خلاع بارانی آبرو حاصل کردند شاهزاده محمد معزّالدّین بیست‌وششم از برهان‌پور آمده بشرف ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد رنمست‌خان برادر خضرخان پنی و داود خان و سلیمان‌خان برادرش پیشانی طاع بملازمت اعلی برافروختند و بمرحمت خلاع عزّت اندوختند سید مبارکخان قلعه‌دار دولت‌آباد بحضور رسیده خلعت و رخصت انصراف یافت لطف‌الله‌خان بخدمت داروغگی جلوخاص و چوکی خاص مخصوص الطاف گردید ششم شوّال شاهزاده محمدمعزّالدّین خلعت و مالای مروارید و منکای زمرّد واسب جهان‌پیما و اضافهٔ هزار سوار هشت هزاری شش هزار سوار پیرایهٔ افتخار نموده بتنبیه خیره‌سران سمت احمدنگر رخصت یافتند رنمست‌خان و داؤد خان و غضنفرخان و دیگر متعیّنه و اهل خدمات بعنایت اسب و خلاع و فیل معزّز گشته مرخّص گردیدند شریف‌خان صدر دوازدهم رخت حیات بسرای آخرت کشید محمدعادل و محمّدصالح پسرانش خلاع تعزیت یافتند شیخ مخدوم منشی بخدمت صدارت کل خلعت اعزاز پوشیده و محمدصالح کنبوه از تغیر میر حسین بپیشدستی صدارت معزّز گردید سردارترین خدمت فوجداری سیوگانون یافت عزیزالله‌خان برادر روح‌الله‌خان بخدمت میرتوزکی از تغیر محمّدیارخان سرفراز شد اخلاص‌کیش بمشرفی جای‌نمازخانه

سعادت‌اندوخت هدایت‌الله خویش خلیفه‌سلطان بدیوانی شاه‌جهان‌آباد مرخّص گردید شکرالله‌خان بفوجداری سکندرآباد و کاملخان بفوجداری سهارن‌پور ممتاز شد محمدمسیح راد همّت‌خان از تغیر سلاح‌خان بخدمت میرتوزکی مقرّر شد دوم ذی‌القعده بعرض رسید عنایت‌خان فوجدار اجمیر جهانرا وداع کرد دوازدهم این‌ماه حمیده بانو بیگم والدهٔ روح‌الله‌خان رو در نقاب عدم کشید- عاطفت خانه‌زادنوازی بادشاهزاده محمّدکام‌بخش و اشرف‌خان میربخشی را بخانهٔ مرحومی‌الیه فرستاد که از ماتم برداشته آوردند خلعت بآن نوئینِ عقیدت قرین وبرادرانش مرحمت گردید تتق‌آرای عصمت و عظمت زیب‌النّسابیگم موجب حکم عنایت‌شیم خانهٔ او را بتشریف شریف درات‌کاشانه فرمودند پانزدهم ذی‌حجّه کامیاب‌خان بخدمت بخشیگری دکن معزّز گردیده بفوج خان‌جهان بهادر رخصت یافت سیدمحمّد همشیره‌زادهٔ حافظ محمّدامین‌خان مرحوم از احمدآباد آمده بملازمت و خلعت شرف اندوخت سبحان‌وردی پسر بانگتوشخان بهادر از دارالخلافه رسیده ملازمت کرده خلعت یافت ششم محرّم شهاب‌الدّینخان بخدمت داروغگی گرزبرداران از تغیر مکرمخان عنایتانه سرافراز گردید سید اوغلان به نیابت او امتیاز یافت محمدعلی‌خان خانسامان بغلبهٔ ضعف از کتهره پایین افتاد شیشهٔ گلاب و بید مشک و چند انار بیدانه مرحمت شد عمارت قلعهٔ شهرپناه اورنگ‌آباد باتمام

اهتمامخان مقرّر بود - عبدالقادر پسرِ امانتخان بعهدهٔ خود گرفت
که بمیعادِ چهارماه باتمام رساند - غرهٔ صفر خانجهان بهادر سه‌کروهی
از اورنگ‌آباد بارادهٔ ملازمت رسیده‌بود - خلعت مصحوبِ پسرش
نصرتخان عزّ ارسال یافت - وحکم شد بملازمت نیامده سمتِ بیدر رفته
اقامت نماید - هرطرف خبرِ آوارگی اکبرابتر برسد بتعاقب برود -
هژدهم خانجهان بهادر ببارگاهِ والا معروض داشت که اکبر باغي از حدودِ
سنبهاي شقي برآمده بسواريِ جهاز در قلزمِ دریای فرار اقتدا حکمِ
معلّی پیرایهٔ نفاذ گرفت که ملازمانِ سرکار از منصبِ دو هزاري کم
وقتِ رخصت مترصّدِ فاتحه خواندن نمی‌بوده باشند - مگر آنکه
حضرت خود دستِ خیرپیوست بفاتحه بردارند و قضات را بعدِ مزلِ
خدمات باز بخدمتِ قضا منصوب نکنند پنجم ربیع الاوّل بپادشاهزاده
فیروزمند محمّداعظم‌شاه یک صد اسبِ عربي و عراقي و ترکي
وکچهی و صد شتر و بیست استر و فیلِ کوه‌شکوه و جواهرِ قیمتِ
هشتاد هزار روپیه و خلعتِ قیمتِ دو هزار و هشتصد روپیه و دیگر
پوشاک قیمتِ چهارده هزار و نه‌صد روپیه - و بشاهزاده بیداربخت
وگیتی‌آرا بیگم خلعت - وخلاع بجمیعِ امراي متعیّنهٔ ایشان علی قدرِ
مراتبهم حوالهٔ سلاح‌خان شد - و مستر شد گردید که هریک از
امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد - و بعدِ تقدیمِ آدابِ
پادشاهي بخدمتِ شاهِ والاجاه بروند تسلیمات بجاآرند یازدهم
بموجب حکمِ اقدس پادشاهزاده محمّدکامبخش در غسل‌خانهٔ قدیم

بدیوان نشسته به بندهاي پادشاهي و نوکرانِ خود سراپا عنایت
نمودند و بهره‌مندخان مامور شد که هرگاه ایشان دیوان کنند حاضر
میشده باشد و ایستاده بماند پانزدهم روز یکشنبه بزمِ طرب‌افزای
تزویجِ پادشاهزاده محمّدکامبخش با آرزومانو دخترِ نیک‌اختر
سیادت‌خانِ صفوي حسنِ انعقاد گرفت و خدمت‌گارخانِ خلعتِ
خاصه با نیمه‌آستینِ مروارید‌دوز و خدمت‌خان جواهر قیمتِ
دو لک و بیست و شش‌هزار روپیه بخانهٔ پادشاهزاده رسانید - و
تسلیمات پنج‌لک روپیه نقد و دوراس اسبِ عربی و عراقی و فیل
بحضورِ پرنور بتقدیم رسید - در مسجد بحضورِ حضرت قاضی شیخ‌الاسلام
عقد بست - بعدِ انقضاي یک‌پاسِ شب بدستِ مبارک برسرِ آن
بختمندِ نیک‌سیر سهرهٔ مروارید بستند - و مطابقِ حکم جمیعِ نوینیان
از دیورهیِ غسلخانه تا دیورهیِ محلِ زیبِ استارِ عظمت و
عفّت زیب‌النّسابیگم دو راسته در رکابِ پادشاهزاده پیاده شده
رسانیدند - و بافتوانِ طوي و سرور جشنِ نشاط‌قرین زیبِ اقتدام یافت -
بیست ودوّم حسین میانه از بزرگ‌نژادانِ بیجاپوري بیاوريِ طالع
و رهنمونیِ بخت بکعبهٔ آمال و قبلهٔ اقبال رسیده زنگِ سنجنجلِ
تیره‌روزگاري بصیقلی سجده‌ریزیِ خاکِ آستانِ فلک‌بنیان
زدود - و تا دروازهٔ غسل‌خانه آتشخان پذیره شده - وقتِ ملازمت
اشرفخان از چبوتره آمده گفت خوش آمدید بهبود مدد نمود -
بسرافرازیِ منصبِ پنج‌هزاريِ پنج‌هزار سوار و علم و نقّاره و خطابِ

فتح جنگ‌خان و انعام چهل هزار روپیه محسود اقران گردید - برادران و اقربایش هریک بخلعت و منصب در خور پایه اعزاز حاصل کردند بمانسنگه ولد روپسنگه فوجدار مانْدل[1] پور فوجداری پرگنهٔ بدهنور نیز از تغیر دلپت مقرّر شد اودتسنگه پسر مهاسنگه بجدوریه بعد فوت پدر خطاب راجگی یافت صفی‌خان معزول صوبه‌دار بهار نوزدهم بدرگاه کیوان جاه رسید - چون بے هند حضور پنجاه و شش هزار روپیه از خزانهٔ صوبه متصرّف شده از ملازمت مهجور ماند - و مغلخان بموجب حکم دریا تشخانهٔ بهره‌مندخان مقیّد نشاند وتاپانزدهم ربیع آخر که زر وصول نموده حوالهٔ او بود مکرم‌خان پس از مهجوری دولت کورنش دوازدهم ربیع‌الثّانی بادراک ملازمت افتخار یافت - خسروبیگ چیله اموال حافظ محمّدامین‌خان مرحوم از احمدآباد بحضور آورد - هفتاد[2] لک‌روپیه - اشرفی و ابراهیمی یک‌لک و سی و پنج‌هزار - و فیل هفتاد و شش زنجیر - اسبان چهارصد و سی و دو - شتر یکصد وهفده - استر یک‌صد و چهارده - چینی از هر قسم ده صندوق - رهکله شصت - و یک‌من سرب - و باروت پنجاه‌وچهار من - چهارم جمادی الاوّل بعرض رسید که درجن‌سنگه هاده[3] بوندی را محاصره نموده متصرّف شد هشتم محمّدشریف ایلچی والی بخارا در درگاه سلاطین‌پناه بار کورنش و خلعت یافت بخشی الملک

(۱) ن - فوجدار پور و ماندل ‖ (۲) ن - هاندہ ‖ (۳) در تذکرهٔ چغتائی ده کرور روپیه و هفتاد لک اشرفی الخ ‖

روح‌الله‌خان از پساق کوکن بحضور پرنور رسیده بعنایت خلعت و خنجر مرصّع و یک‌راس اسب عربی سرافراز شد عزیزالله‌خان برادر او و نوازش خان رومی و اکرام‌خان دکهنی هرکدام بموهبت خلعت و فیل مورد نوازش گشتند - سیّد عبدالله بارهه عرف سیّدمیان از متعیّنهٔ او نوکر شاه‌عالم هزاری شش‌صد سوار بضابطهٔ پادشاهی منصب یافت سید نورمحمد بارهه بخطاب سیّدخان نامور گردیده و سیّدمظفّر از عمدهای حیدرآباد که ابوالحسن قطب‌الملک آخرها باغوای مادنا برهمن راتق و فاتق مهمّات دولتش از کم‌خردی و پایه‌نشناسی محبوس داشته‌بود و بحکم قضانفاذ حاجب پادشاهی آن سیّد حسیب را از دست او رهایی داده بحضور لامع‌النّور فرستاد - روز ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجر مرصّع مکرّم گردید - ودو پسرش بمنصب عمده و خطاب اصالتخان و نجابت‌خان سرافراز گردیدند بیست‌ودوّم جمادی‌الاولی هریسنگه برادر چترسنگه زمیندار گدهه بآستان‌بوس معلّی فرق اعتبار بلند نمود - قدرش بعنایت خلعت در همسران افزود سیداحمد برادر حاکم مغرب زمین بمشرق دولت رسید - پیشانی طالعش باشراقات عنایات پادشاه خورشیدفروز و منوّر گردید - و بموهبت خلعت و خنجر مرصّع و انعام پنج‌هزار روپیه چهرهٔ امّید برفروخت مغلخان باستیصال درجن‌سنگه بدمآل کمر امتثال بست و آنروده سنگه نبیرهٔ بهاوسنگه هاده رخصت بوندی یافته بنوازش خلعت و اسب و فیل و نقاره

کوس افتخار در اقران نواخت و رودرسنگه ولد مهاسنگه بهدوریه و
سیّد محمّدعلی همشیرهزادهٔ حافظ محمّدامین خان مرحوم و خواجه
بهاءالدین خویش سلیمان‌شکوه و دیگران خلاع و اسب و فیل یافته
با خانِ مذکور متعیّن گردیدند چهارم جمادی الآخر ایّوب بیگ ایلچی
کاشغر خلعت و خنجر و دو هزار روپیه و رخصت انصراف یافت - خواجه
عبدالرّحیم بحجابت بیجاپور مامور شد - خلعت و اسب و یک هزار روپیه
مرحمت گردید سیّدعبدالله بجای خطاب عزّت‌خان خرسند
گردیده بدیوانی فوج محمّداعظم‌شاه تعین شد دلیرخان و
فتح جنگ‌خان و دیگران که بیساق بیجاپور تعین شده بودند حکم شد
تا رسیدن محمّداعظم‌شاه درحضور باشند کشورداس ولد منوهرداس
گور بقلعه‌داری شولاپور سرفراز گردید شهاب‌الدّین خان از سمت
خیبر آمده بسعادت ملازمت رسید چهاردهم رجب شاهزاده محمّد
معزّالدّین از ظفرآباد و پادشاهزاده محمّدعظیم از برهانپور رسیده
بدولت ملازمت درجه‌پیمای سعادت گشتند شاهزاده محمّد
رفیع‌القدر قطعهٔ نستعلیق بخط خود از نظر انور گذرانیدند - سرپیچ لعل
مرحمت شد سابع رجب که از عمر جاویدطراز شاهعالم بهادر
چهل‌ویکم شروع شد بمرحمت طرّهٔ مرصّع بقیمت یک‌لک و پنج
هزار و یک صد و هفتاد روپیه عزّ اختصاص یافتند - معروض بارگاه
والای گردید عمدهٔ فضلای اسوهٔ فقرای ملّا عبدالله پسر ملّا عبدالحکیم
سیالکوتی بجوار رحمت حق انتقال نموده - عنایت خدیو فضلادوست

فقرامهربان چهار پسر و اهلیهٔ آن مرحوم را بارسال خلاع و
افزایش وظایف خوشدل فرمود - آن سرآمد عقلا را با کمال فضل
طرف فقر غالب بود - و عقل معاش با عقل معاد جمع داشت -
بندگان حضرت که با خردتوانایی و فقرآشنایی پایه‌سنج چنین کسان
بودند هنگام اقامت در اجمیر تفویض خدمت صدرات در خور ملّا
بخاطر معلّی آورده فرمان شوق ترجمان بدستخط خاص بعزّ تحریر
آوردند - و بمقرّب لحضرت بختاورخان که بمناسبت محبّت با گروه
فضلا و فقرا واسطهٔ عرض مطالب این مردم است مامور گردید که از
جانب خود رقیمهٔ بنگارش آرد - و ایمای این معنی نماید - بعد وصول
فرمان و خط ملّا در جواب بخان مذکور نوشت که زمان فراق است - نه
اوان تحصیل شهرت در آفاق - بامتثال حکم جهان مطاع بحضور کرامت ظهور
میرسد - بزیارت اسوهٔ اصحاب بهشت نخبهٔ ارباب چشت حضرت
خواجه معین‌الدّین قدّس سرّه و ادراک ملاقات فیض‌سمات
تحصیل سعادت مینماید - بندگان حضرت را این حرف از آن ممتاز
دانشوران پسند افتاد - بموجب نوشتهٔ خود در اجمیر رسید
و چندروز در حضور بوده مواراً باحراز صحبت فیوضات مرتبت
احتظاظ حاصل کرد - و بسعادت زیارت مرقد مطهّر قدوة العارفین
حضرت خواجه مستسعد گردیده برضای بندگان عالی حضرت رخصت
وطن شد - و پس از رسیدن بوطن عاریتی در همان نزدیکی سفرگزین
وطن اصلی گشت

* بیت *

افسانها ببستن مژگان تمام شد * کوتاهیِ امل بهمین عقده بند بود
اللّهمّ اغفره - بمسامع بشایر مجامع رسید شاه جم‌جاه محمّداعظم‌شاه
که از مقام کنار دریای نیرا طلب حضور شده بودند باوجود شدّت
برسات و گل ولای بجناح تعجیل جریده رسیده اند - و بسبب
قلّت باربردار خیمه بسیار مختصر همراه دارند - حکم شفقت‌شیم
صادر شد خیمه از سرکار والا متّصل مسجد عیدگاه استاده کنند *

آخر روز بعرض والا رسید که شاه در اثنای راه که سوار اسب
می آمدند ناگاه فیل فتح‌جنگ خان از شورمستی بر فوج دویده
نزدیک بشاه رسید - تیرے حوالهٔ او فرمودند - نزدیک‌تر آمد - اسب
سواری بی‌تابی کرد - از اسب فرود آمده مقابل شدند - و شمشیر
بر خرطوم فیل رسانیدند - درین اثنا مردم رکاب که پریشان شده‌بودند
مجتمع گشته بزخمهای منکر فیل را کشتند - پادشاهزاده محمّدکامبخش
و روح‌اللّه‌خان همان وقت رفتند - و چهار هزار روپیه از سرکار والا نثار
بردند - و پانصدمهر پادشاهزاده از خود نثار گذرانیدند - و خان مذکور
یک‌صد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذرانید - پادشاهزاده بعد
مرور یکپاس و چهارساعت برگشتند - فردای آن روز که ملازمت
بود پادشاهزاده باجمیع نوبینان عظام تا هزاری پذیره شدند - و هریک
علی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند - و شاه بموجب حکم والا از دایرهٔ
خود شادیانه نواخته در قلعهٔ ارک رسیدند - پادشاهزاده بیداربخت
بحضور کرامت‌ظهور آمده بسعادت قدمبوس تارک عزت آراستند -

چون حویلیِ شاه والاجاه مرمّت طلب بود تا مرمّت شدن در
محلّات متّصل خاص‌وعام قدیم اجازت سکونت یافتند -
محمّدسالم اسلم نوکر سرکار عالی بزور طبع سلامت‌نشان مثنوی در بیان
این مقدّمهٔ ندرت‌اقتران - گفته و از بحر شیرینیِ گفتار درآرِی آبدار
شاهوار بر کنار یادگار آورده - چندے ازان برشتهٔ تحریر درآمد

* مثنوی *

* سیه مست فیلے چو ابر سیاه * سراپا غرور آمد از پیش شاه *
* چو ابرے و از برق چالاک‌تر * چوکوهے و از سیل بی‌باک‌تر *
* بحیرت ازو هوش نظّاره بود * که گنجیده در تنگنای وجود *
* چو افتد گذارش بملک عدم * نماند درو بار جای قدم *
* اگر سایهٔ او فتد بر سحاب * نشیند بروی زمین همچو آب *
* بهر گام از بار دستش زمین * فرورفته در خود چو خطّ نگین *
* چنان زور سنگینیش در قدم * که گاو زمین را شده شاخ خم *
* چو زانو زند بر زمین وقت کین * ز مرکز فروتر نشیند زمین *
* چو خرطوم‌را گاه بالا کند * شکم‌را فلک پشت‌فرسا کند *
* سیه چاه واژون حیرت‌فزاست * که با طالع خصم شاه آشناست *
* معلّق بلابیست وحشت‌نشان * سزاوار آن خصم صاحب‌قران *
* مگر بی‌ستون بود آن کوه‌تن * که شد فیلبای برسرش کوه‌کن *
* لب عرض زد موج از هر کنار * که می‌آید این فیل دیوانه‌وار *
* اگر شاه فرمان دهد بندگان * برآرند از مغز تو عطر جان *

* کجا شاه را التفاتی بفیل * خضر را چه پروا ز غول مخیل *
* بفرمود تا[1] وا گذارند کار * که دارد تماشا غرور شکار *
* چو آن فیل زد چند گام دگر * قضا ریخت خاک حیاتش بسر *
* اجل بر دماغش فسونی دمید * که چون گرد ره رنگ عمرش پرید *
* دوید آنچنانش رو بصاحبقران * که لرزید برخود زمین و زمان *
* بهر دیده شد غباری قرین * هوا تیره‌تر شد ز روی[2] زمین *
* قضا گشت لبریز کلفت چنان * که افتاد بر هر دلی آسمان *
* دعا بر دعا ریخت از هر لبی * ز هر سینه جوش زد یارب *
* برآمد بهم اسب و فیل و سوار * که ره یافت آن فتنهٔ روزگار *
* شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید * کمانرا ز قربان کشید و کشید *
* بدست شه خصم‌افکن کمان * همای ظفر را شده آشیان *
* شد آغوش سوفار لبریز زه * کمان زد برابرو[3] ز پیکان گره *
* چنان صاف تیر از کمان شد رها * که از هم نپاشید موج هوا *
* شده از کمان تا بفیل تباه * باندازهٔ تیر یک کوچه راه *
* بهم سر نیاورد موج هوا * هنوز از خلا در مکان زخمها *
* که وا کرد آن تیر قدرت‌نمای * چو پیک اجل در تن خصم جای *
* گرفت آنچنان جای در مغز فیل * که غواص لب تشنه در رود نیل *
* در ناوک شاه والاشکوه * چو آتش نهان گشت در مغز کوه *
* بحیرت از آن عقل پیر و جوان * که در کوه چون شد رگ کان نهان *

(۱) ن - با او ‖ (۲) ن - چو ‖ (۳) ن - برابروی چوگان ‖

* دگر فیل شد محشر اضطراب * چو شیطان که لرزد ز تیر شهاب *
* شد از تیر شه شور مغزش زیاد * که در چاه سیماب برق ارتداد *
* چو گردی که یکبار خیزد زراه * قرین شد بظل همایون شاه *
* علم کرد خرطوم فیل سیاه * که پیچد بیکبار بر اسب شاه *
* ندانش امان قهر شاه دلیر * که خرطوم آرد ز بالا بزیر *
* کشید از میان شاه تیغ ظفر * ز مد نگه چابک و جلدتر *
* بپی زخم خرطوم او بیدریغ * برافگیخت رخش و علم کرد تیغ *
* ز جلدی باندازهٔ میل عنان * کمیت شهنشاه جست آنچنان *
* که زد شه بخرطوم او تیغ کین * بونگی که گفت آسمان آفرین *
* شد از زخم کاری چنان فیل پست * که چون سایهٔ خفته در خود نشست *
* چو از پا درافتاد آن فیل دون * غرورش چو خرطوم شد سرنگون *
* سبک جست از اسب صاحبقران * شه جرأت‌آموز رستم‌دلان *
* که بی‌شک دلیریست در کارزار * بخصم پیاده درافتد سوار *
* ولی شاه چون دید کان تیره‌روز * بسر میکند خاک نخوت هنوز *
* علم کرد شمشیر نصرت‌قرین * ظفر گفت بر جرأتش آفرین *
* دو زخم پیاپی ز قهر آنچنان * بران فیل زد شاه صاحبقران *
* که شد کار فیل سیه‌دل تمام * برو هستی حشر هم شد حرام *
* شهنشه عدو را چو افکند زار * بپاشید دامن ز خون شکار *
* دگر فیل شد محشر خاص و عام * کشیدند شمشیرها از نیام *
* ز بس برهم از تیغها زخم ریخت * هوا از سر فیل یکسو گریخت *

* چنان پاره پاره شد اعضای فیل * که هر پارهٔ گشته یك خال نیل *
* درو استخوان جوهر فرد شد * همه جوهر استخوان گرد شد *
* بود لطف حق یاور شاه دین * همین است حال عدویش همین *

رشیدخان بعرض رسانید که حکم شد پنجاه و دولك روپیه خرج گواهی از امیرالامرا بازیافت شود - مومی الیه نوشته که همگی هفت لك روپیه خرج شده مصالح دیگر کومکی بنگالا بود - حکم شد همین قدر بازیافت نمایند یازدهم در مشکوی دولت شاه خورشیدکلاه از بطن پرستار عصمت دثار آتم کر فرزندے از کتم عدم قدم بعرصهٔ وجود گذاشت - یکهزار مهر از نظر انور گذشت - مولود مسعود باسم والاجاه نامدار و کامگار گردید حاجی شفیع خان بپرداخت و تشخیص جمیع ملك جدید که خان جهان بتصرف اولیای دولت آورده رخصت شد قاضی حیدر منشی سیوا بارادهٔ بندگی رقم دولت بر ناصیهٔ طالع کشید - بمرحمت خلعت و ده هزار روپیه و منصب دوهزاری مفتخر گردید - حکیم محسن خان بحکم خدیو خطاپوش جرم بخش همراه خزانهٔ دارالخلافه بحضور هدایت ظهور رسیده از حبس تشویر برآمد میرزا صدرالدین بخطاب خانی و فوجداری رامگر صدرنشین عزت شد دوازدهم شعبان هار مرصع واوربسی مروارید و دو زنجیر فیل که قطب الملك بخان جهان فرستاده بود و او بحضور مرسل داشت از نظر انور گذشت بیست ریکم یاتش خانهٔ

(۱) در تذکرهٔ چغتا - رامگیر ۱۱

خورشید جاه محمد اعظم شاه واقعهٔ قلعهٔ مبارك خجسته بنیاد بقدوم اقدس اعلی فر آسمانی گرفت - پادشاهزاده بانعام یك انگشتر قیمت دوصد و هفتاد و پنجروپیه و جهان زیب بانو بیگم بانعام مالای مروارید و آویزهٔ لعل قیمت چهارده هزار روپیه زینتی آرای بیگم صبیهٔ شاه مالای مروارید قیمت نوزده هزار روپیه و بیجاپوری محل کرهٔ مرصع قیمت دو هزار و دوصد روپیه اعزاز و امتیاز حاصل نمودند - و از طرف شاه پیشکش دولك و نود و هشت هزار و چهارصد روپیه بنظر انور گذشته قبول آن مایهٔ افتخار ایشان گردید - رستم خان بهادرخان خطاب یافت بیست و نهم عرضداشت مغل خان بنظر بساطبوسان محفل معلی درآمد که آن شهامت اطوار بر بوندی برق ریز یورش گردید - تگرگ تیر و تفنگ تا سه پهر ریزش داشت - آخرکار درجن سنگه تیره رو سیاهی شب را پردهٔ کردار زشت خود نموده نیل عار فرار بر رخسار روزگار کشید و آنروده سنگه با جمعیت خویش و دیگر بندهای پادشاهی داخل بوندی شد*

شروع سال بیست و هفتم از سنین دولت قرین جلوس والای عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و نود و چهار (۱۰۹۴) هجری

بسم الله سورهٔ اخلاص - فاتحهٔ کتاب خلاص و مناص - هلال رمضان برکات اختصاص پرتو فیض خاص بر مفارق گهارندگان نیایش

و ستایش خالقِ جن و انس افکند - قبلهٔ ارباب ایقان تمام ماه را درمسجدِ دولت‌خانه باحرازِ خیرات و مبرّات حُسنِ انجام بخشیدند.
هفتم پادشاهزادهٔ والاجاه محمّداعظم‌شاه بموهبتِ خلعت و سرپیچ و خنجرِ مرصّع و فیل و یکصد راس اسب و دولک روپیه مباهی شده بیستِ بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بیداربخت خلعت و سرپیچ و کلغی و خنجر و فیل یافته با پدرِ عالیقدر مرخّص گردیدند.
و سیدشیرخان و اخلاص‌خان و کمال‌الدّین‌خان و دیگر متعیّنهٔ رکابِ پادشاهزاده باضافتِ عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه‌داشت صمدهٔ امرا ابراهیم‌خان ناظمِ صوبهٔ کشمیر معروض ایستادهای پایهٔ سریر گردون‌نظیر گردید که بحسنِ سعیِ فدائی‌خان پیمرش قریهٔ نبست[1] از تصرّفِ دلدل زمیندار منتزع شده ضمیمهٔ ممالک گردید حکمِ ظفرتوأم صادر شد بساطبوسانِ حضورِ پرنور تسلیمات بجا آرند و شادیانهٔ فتح بنوازش درآید - خانِ معظّم الیه در جلدوی این فتحِ نمایان باضافهٔ دو هزار سوار از اصل و اضافه بمنصبِ پنجهزاری پنجهزار سوار - دو هزارسوار دو اسپه - کرور دام انعام - و ارسالِ فرمان مشتمل بر کمالِ تحسین و آفرین و عطای خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع پهول‌کتاره با علاقهٔ مروارید بقیمتِ هفت هزار روپیه و مرحمتِ اسبِ عربی دوصد مهری با سازِ طلا و یک زنجیرفیل از حلقهٔ خاصه بقیمتِ پانزده هزار روپیه معزّز گردید - و خلفِ رشیدش

(۱) - ن - قره تبت ‖ (۲) ازینجا - تا - کامیاب گردید - در یک نسخه‌ا

از منصبِ هفتصدی چهارصد سوار بمنصبِ هزاری هفتصد سوار از اصل و اضافه سربلند گردید - و بعطای خلعتِ خاصه و شمشیرِ زرنشان با سازِ مینا و مرحمتِ اسبِ عراقی با سازِ طلایی صدمهری و یک زنجیرفیل بقیمتِ یازده هزار روپیه کامیاب گردید - آنش‌خان بموجبِ حکم بلشکرِ محمّداعظم شاه رفته محمّدهادی پسرِ میرخان را بحضور آورد - اوّل حوالهٔ روح‌اللّه‌خان ثانیاً حوالهٔ صلابت‌خان بود بیست‌وپنجم رمضان حکم‌شد که در قلعهٔ دولت‌آباد محبوس باشد سیم شوّال مطابق یوم‌ولیغ معلّی پیش‌خانهٔ دولت‌نشانه شاه‌عالم بهادر از اورنگ‌آباد بارادهٔ استیصال سمت کوکن و رامدره[1] و دیگر ممالکِ غنیم بدمآل شادیانهٔ ظفرفال نواخته برآورده دلیرخان انغان بیماری شدید کشیده بجاویدسرا رفت در اکثر معارک بذاته مصدرِ تردّدات نمایان شده - قوی هیکل وزورمند بود غریب قوّت اشتها و ضبط بر الوس و یاوری طالع از ابتدای عمر تا انتها داشت *

سطرے از کیفیّتِ مزاراتِ بزرگانِ دین و موضع الوره برگذاردن لازمهٔ ذمّهٔ خامهٔ اخبارنگار است - هشت‌کروه از خجسته‌بنیاد و سه کروه از قلعهٔ دولت‌آباد مزاراتِ تمام‌برکات حضرتِ شیخ برهان‌الدّین و شیخ زین[2]الحق و شیخ منتخب‌الدّین زربخش و میرحسین

(۱) ن - باهتزاز درآمده و دیگر خیره‌سران غنیم را تنبیه نمایند - شادیانه الخ ‖ (۲) شیخ زین‌الحق محب‌الدین زربخش ‖

دهلوي و سيّد راجو پدرِ ميرسيّد محمّد گيسودراز و ديگر عارفانِ خدا قدّس اللّه اسرارهم كه اكثرِ آنها بارادت بارگاه سلطانِ اولیا برهانِ اصفيا حضرت نظام الحق والدّين برارايك ارشاد اتّكا داشتند زيارتگاه خلايق است - بتكليف محمّدشاه ملك جونا پسرِ تغلق كه قلعهٔ دیوگذه را وسط ممالك پنداشته دولت آباد نام كرده خواست دارالملك قرار دهد وسكنهٔ دهلی را باعيال انتقال فرموده - اعزّهٔ كرام نيز بدان سرزمين رفته همان جا آسوده اند - از انجا بمسافت كمی الوره نام جائی است كه سابقا بفراوان اعوام (۳) در شعاب جبال نقّابان سحركار بطول يك كروه خانهاي رفيع بنيان كنده اند و در تمامی اسقف و جدار آن تمثالها گوناگون و بصورت درست تراشيده بالای كوه هموار مينمايد گوئی از خانها نشانی نمودار نيست - در ازمنهٔ سابقه كه كفّار اشرار بران ديار دست داشتند همانا كه بانیِ اين منازل علی اختلاف الرّوايات آنها باشند - نه جن معبد قوم باطل ستيز بود - الحال خرابه ايست مستقيم بنيان غيرت جاي عاقبت بينان در جميع موسم خاصه برسات كه آن كوه و صحرا از بشادابي سبزه و سيرابی نمودار باغ ميگردد - و آبشارے بعرضِ صد گز مي افتد مردم بتماشا ميروند - بديع سيرگاهيست نظرفريب جز بديدن تحريرِ ماهيّت راست نيايد خامه تا كجا صفحهٔ اخبار برآرايد *

---

(۱) ن - احزام ||

نهضتِ موكبِ نصرت كوكب
از اورنگ آباد طرفِ احمدنگر

غرّهٔ ذي قعده منزلِ كرن پوره در سايهٔ سنجقِ جهانگشا سعادت پذيرفت - آوازهٔ شلك مسامع كوب اعادي گرديد - گلبانگ تسليمات مباركباد اولياي دولت را فرحناك كرد - محمّد اعظم شاه و شاهزاده بيدارِبخت كه بحضور آمده بودند نوزدهم ذي قعده بانعامِ خلعت و سربيچ و فيل و نيمچه فتخار اندوخته سمتِ گلشن آباد رخصت يافتند پدم نايك زميدارِ سنّهر ملازمت نموده بعطيّهٔ خلعت و شمشير و جمدهر معزّز گرديد - زميداری چانده از تغيرِ راسنگه بكشن سنگه مقرّر شد سيمِ ذي الحجّه قلعهٔ خام احمدنگر ساختهٔ دليرخان مضربِ خيامِ نصرت احتشام گرديد - قاضي شيخ الاسلام پسرِ قاضي عبدالوهّاب را باستعدادِ ذاتی و توفيقِ فطري الهي جذبهٔ دررپود - چهارتكبير دامن برافشاندن از تعلّقاتِ دنيوي برخواند - وباوجودِ عنايات حضرت و تحريص بر عدمِ تركِ خدمتِ قضاي كه بر چنين كسان لازم الامضا ست عنانِ توجّه از طرفي كه رفته بود نگرداند - چار ناچار بتجويزِ همان موفّق خدمتِ قضاي اردوي بسيّد ابوسعيد سيّد حسيب و نسيب دامادِ قاضي عبدالوهّاب مفوّض شد - موصي اليه از دارالخلافه آمده ملازمت نمود بانعامِ خلعت و شمشير و جمدهر معزّز گرديد دهمِ ذي حجّه محمّد خليل

حاجب حاکم شهرنو بآستان ملایک‌پاسبان رسیده بار کورنش و خلعت و یکهزار روپیه یافت - وکلای زمیندار سری‌رنگ‌پتن با پیشکش رسیدند - دوصد روپیه مرحمت شد - سید اوغلان بمعظمی پادشاهزاده محمدکام‌بخش تحصیل شرف کرد محمدصالح قاضی اورنگ‌آباد بخدمت قضای دارالخلافه و از تغیر او محمداکرم مفتی رکاب بقضای انجا اعزازیاب شدند - میرعبدالکریم خدمت امانت هفت چوکی بانضمام داروغگی جای‌نمازخانه یافت سربلندخان خواجه یعقوب بسرزنش زیاده‌سران طرف بهادرگذه خلعت رخصت یافت کامگارخان از تغیر مغل‌خان اختهبیگی شده به تیمار خود پرداخت - شجاعتخان پسر قوام‌الدین‌خان بسرافرازی خدمت میرآتشی و مطلب‌خان بریاست بخشیگری احدیان چهرهٔ ثروت عزت افروختند - نهم محرم روح‌الله‌خان به تنبیه غنیم طرف دریای تپرا و بهره‌مندخان جانب آشتی نصف شب مرخص گردید معمورخان که دلیرخان خطاب یافته برغنیم تاخت - و ظفر یافت - طالعش بموهبت خلعت و فرمان و طوغ و علم دواسبه شتافت شهاب‌الدین‌خان که غنیم ملعون را بتاختهای مکرر و آویزشهای سخت منکوب و زبون نمود پانزدهم محمدغازی‌الدین‌خان بهادر خطاب یافته بسرکردگی گردان و

(۱) در تذکرهٔ چغتا - محمد اکبر کنبو ‖ (۲) - ن تهتهرا - ودر تذکرهٔ چغتا - تربدا ‖ (۳) ن - آستی ‖

بهادران نام برآوردند - برادرش محمدعارف بخطاب مجاهد خان و محمدصادق خوشتی[1] بخطاب صادق‌خان نامدار گردیدند و بدلهت بوندیله و راجه اودت‌سنگه و دیگر همراهانش خلاع و فیل و اسب و اضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید میرهاشم ملازم اعظم شاه عرضه‌داشت تولد پسر یک‌هزار مهر نذر بدرگاه سلطنت آورد - مولود ذی‌جاه نام یافت - کلاه مروارید دوزو چشمک مرصع و لوزی مروارید مرحمت شد - میر مذکور مورد انعام خلعت و پانصد روپیه گردید - خبر رسید که مقهوران طرف پتن آواره اند - نصف شب بهره‌مندخان ترکش و کمان یافته فرمان‌پذیر شد نوزدهم صفر عرضه‌داشت خان‌جهان بهادر از نظر اطهر گذشت که غنیم مقهور بلب دریای کشنا بارادهٔ فاسد جمع آمده بود - موسی‌الیه از سی کروه تاخته بآویزش سخت و مالش قوی کفار اشرار را زیاده بر شمار عرصهٔ تیغ بیدریغ نموده مال وناموس را دست‌خوش تاراج ساخت - فرمان تحسین‌عنوان بنام آن عمدهٔ بهادران عز اصدار یافت - وپسرانش مظفرخان بخطاب همت‌خان و نصرت‌خان بخطاب سپهدارخان و محمدسمیع[2] بخطاب نصرت‌خان[3] و محمدبقا بخطاب مظفرخان و جمال‌الدین‌خان داماد پسر اعظم‌خان کوکه بخطاب صفدرخان هنگامه‌آرای عزت گردیدند - جمدة‌الملک اسدخان

(۱) ن - جوشي ‖ (۲) ن - محمد شفیع ‖ (۳) در تذکرهٔ چغتا - تقربخان ‖

که در اجمیر بوده بسدهٔ سنیّه رسید بیست‌وپنجم بخشی الملک اشرفخان تا در غسل‌خانه پذیره شده بملازمت آورد - بیست‌وهفتم صفر محمّداعظم‌شاه و بیداربخت ملازمت نمودند - هفتم ربیع‌الاوّل بانعام خلعت و جواهر اختصاص یافته سمت بهادرگده رخش عزیمت راندند - ملابتخان از نولکهه‌اوده آمده خلعت یافت ملوک‌چند دیوان سرکار اعظم‌شاه خلعت یافته مامور گردید شصت زنجیر فیل که بپادشاهزاده انعام شده باخود برد - صوفی بهادر بامّید بندگی از کاشغر رسیده بر آستان خلایق‌ضمان سجده‌ریز شد - بانعام خلعت و خنجر بند با ساز طلا و شمشیر و هزار روپیه سرافتخار را از زمین انکسار برداشت چهارم شهر ربیع‌الآخر رندوله‌خان در مصاف اجل بکار آمد نهم شکرالله نجم‌ثانی بخطاب عسکرخان - و سیّداحسن پسر خاندوران بخطاب احسن‌خان - و محمّدمراد ولد مرشدقلی‌خان بخطاب محمّدمرادخان سرافراز شدند بیست‌وچهارم غازی‌الدّین‌خان بهادر طرف پوناگده (۱) و نمونه رخصت یافت - بمرحمت ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو من طلا دامن امّید پرکرد قمرالدین پسر نواسهٔ سعدالله‌خان مرحوم چهارصدی یکصد سوار نو سرافراز گردید بیست‌ونهم محمّدنعیم بخدمت دیوانی دارالخلافه مقرّر شد پانزدهم جمادی‌الاولی بخشی الملک روح‌الله‌خان با فوج شایسته متعیّن رکاب شاه‌عالم بهادر شد -

(۱) در یک نسخه و تذکرهٔ چغتا - نوناوکره ۱۲

و مصحوب او بیست هزار اشرفی و یکصد راس اسب و پانصد نفر شتر و بیست و پنج راس استر برای ایشان و پادشاهزاده‌ها و امرای متعیّنه خلاع و جواهر و فیل و اسب مرسل گشت - و همان تاریخ محمّداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت و والاجاه بعطای خلاع و جواهر و اسپان و فیلان مخصوص گشته مرخّص شدند صفی‌خان بخدمت حراست صوبهٔ خجسته‌بنیاد سرافراز شد بهوه‌منددخان از گلشن‌آباد آمده ملازمت نمود - بمرحمت فیل اعزاز یافت - شجاعت‌خان بخطاب صف‌شکن‌خان و خلعت خاصه و جیغه و علم و طوغ معزّز گردیده سمت سری رنگ‌پتن مرخّص گردید - یکصد و دوازده نفر نوکران سنبهای حربی که در چبوترهٔ کوتوالی محبوس بودند بیاسا رسیدند - محمّدیار ولد دلیرخان معموری معمورخان خطاب یافته نزد پدر رخصت شد ششم جمادی‌الآخره سلطان والاجاه بیومیّهٔ هشتاد روپیه مباهی گردید دوازدهم در مشکوی دولت پادشاهزاده محمّدکام‌بخش خبر قدوم فرزند راحت آورده - خواجه یاقوت خبر آورد - خلعت یافت - و بپادشاهزاده خلعت با بالابند و طرّهٔ مرصّع مرحمت گردید حاجی اسمٰعیل خاص‌نویس که تاریخ تولّد - ولد محمّدکام‌بخش - یافت - خلعت یافت - مولود باسم امّیدبخش نامور شد - شجاعت حیدرآبادی چهرهٔ امّید بر آستان خلافت سود - بمنصب پنج‌هزاری پنجهزار سوار و خطاب شجاعت‌خان مدلرج عزّت پیمود - اعتقادخان با فوجی نمایان سمت ظفرآباد بدر

مرخّص گردید - میرك خان فوجدارِ دو آبهٔ جالندهر فوجدارِ گجرات مقرّر شد - سیزدهم شاه‌عالم بهادر از کوکن آمده سعادتِ کورنش یافتند. بعطای خلعت و جواهر قیمتِ سه‌لك و نوزده هزار روپیه ممتاز گردیدند - شاهزاده بعطای خلاع و جواهر سرافراز شدند - روح‌الله خان و منور خان ملازمت نموده بمرحمتِ خلاع گرانقدر گردیدند - مغل خان که بکومکِ انوده‌سنگه و استیصالِ درجن‌سنگه رفته بود مظفّر برگردیده ملازمت نمود - بیافتنِ خلعتِ تحسین درجهٔ افتخار پیمود - حاجي مهتابِ حیدرآبادي بتقدیمِ سجدهٔ بندگي روشنگرِ ناصیهٔ بختِ خود گردید - بیست وسیّم رجب محمّد جعفر حاجبِ قطب‌الملك سعادتِ ملازمت دریافت - این خرد پرور استادزادهٔ حافظ محمّد امین خان است - وقتی که از اکبرآباد بکابل رفت بمختارخان سپارش کرد که بامّیدِ بندگی اورا از نظر بگذراند - بعد گذشتن از نظر منصبی از سرکار محمّد اکبر یافت - چون خالی از ظاهرے و قابلیّتے نبود بمرور دران سرکار جا کرده داروغهٔ فیل‌خانه شد - پس از بغی اکبر راهِ حیدرآباد گرفت که بلاف وگزاف که چنین و چنانم و با فلان امیر برادرم و با فلان از خویشاوندانم نزدِ ابوالحسن و پیشکارانش امتیاز حاصل کرده بخطابِ عین‌الملك چشمهٔ اعتبارِ خود انباشت - وقتی که او خواست کسے را بحجابتِ درگاه والا بفرستد دعاوي باطلهٔ جعفر بگردنش افتاد - چار و ناچار بسفارت آمد و وقتِ ملازمت بختاورخان عرض نموده که این

همان است - برزبانِ گهرنثار گذشت خرافتِ ابوالحسن باید دید نوکرِ اکبر را بحجابت فرستاده - با مسعودِ اقبال‌نامه آشنا بود پیام ملاقات نمود - بملاحظهٔ شان و شوکت و مالداري و بذلِ آن بچارسوي خریداري گفته فرستاد چرا آمدید - گفت شوقِ دیدارِ عزیزان آورد - جواب داد که بسیار بد کردید تا آنکه بعدِ دو روز کوتوال بغتهٔ بخانهٔ او رفته بچبوترہ آورده - واثاثه وکوکبهٔ او را با فراوان نقد ضبط نموده - بعدِ مدّتے سیصدي منصب یافت - و عنانِ تعیناني بصوبهٔ بنگاله تافت - بیست و هفتمِ رجب نوّابِ ثریّا القاب زیب‌النّسابیگم (۱) از اورنگاباد بحضورِ سعادت رسیدند - پادشاهزاده محمّد کام‌بخش و سیادتخان و کامگار خان باستقبال رفته بحرم‌سراي عزّت رسانیدند - بیست‌ویکمِ شعبان پانصد مهر نذرِ تولّدِ پسرِ محمّد اعظم شاه از والدهٔ سلطان والاجاه بنظر گذشت - ایستادهاي بارگاه معلّی تسلیمات بجا آورده - مولود سلطان والاشان نام یافت بیست‌وششم معروض گردید میرزا محمّد و بهاریداس جوهري که نزدِ قطب‌الملك رفته بودند میرزا محمّد ده‌هزار روپیه و فیل واوریسي - و بهاریداس هشت هزار روپیه و فیل یافته نزدِ حاجب گذاشته آمده‌اند حکم شد باز دهند - رسیدِ دو کوچ و یک دختر و سه کنیز سنبهاي شقي بمیر عبدالرّحمن قلعه‌دارِ بهادرگده بنظرِ مقدّس درآمد - خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش و دلیرخان و غازي‌الدّین‌خان بهادر و دیگر امرایانِ عظام

(۱) دریك نسخه وتذکرهٔ چغتا - زینت‌النسابیگم - دختر دوم شاه‌عالمگیر ||

و بهادرانِ باناموس قلعجات و محالاتِ متعلّقهٔ آن که از تصرّفِ غنیمِ لئیم وخیم تا این مدّت بکوششِ فراوان و مساعیِ نمایان برآورده‌اند و ضمیمهٔ قلمروِ محروسه گردیده - اگر محرّرِ نامه بنگارشِ تفصیلِ آن پردازد دفترے باید باجمال بسند نموده- نام نامیِ و آثارِ گرامیِ مُروّجِ قواعدِ دین و اسلام - قامعِ بنیانِ بدع و ظلام ممدود باستعانتِ ربِّ ودود *

آغازِ سالِ بیست‌وهشتم از سنینِ دولتِ والای عالمگیری

مطابقِ سنهٔ یک‌هزار و نود و پنج (۱۰۹۵) هجری

درین اوانِ کرامت‌نشان هلالِ زرّین جناحِ شهرِ رمضانِ سعادت‌سمای خیرصباح برمفارقِ عالمیان پرتوانداز نوز و فلاح گردید - اریکه‌آرای دنیا و دین فرمان‌فرمای زمان و زمین تمام ماه بانزوای گوشهٔ مسجد ساخته جهان و جهانیان را زیرِ سایهٔ خورشیدِ رافت و معدلت نورآگین نموده - دویم این ماه مغل‌خان از انتقالِ خانزمان باقصیِ پایهٔ عزّتِ صوبه‌داریِ مالوا صعود نموده بموهبتِ خلعت و فیل ذوالفقار نام از اصل و اضافه سه هزار و پانصدیِ سه هزار سوار درجه‌پیمایِ افتخار گردید پنجم سیادت‌خان معظّم‌خان خطاب یافته از تغیرِ او قوش‌بیگی شده شاهبازِ نام‌آوریِ را بر فرازِ دولت پرواز داد حاجی شفیع‌خان بحراستِ اورنگ‌آباد از تغیرِ صفی‌خان و او بنظمِ مستقرّالخلافه اکبرآباد از تغیرِ محتشم‌خان و او بنسقِ

اله‌آباد از انتقالِ سیفخان دستوریِ یافته باعزازبخشیِ خدیوِ جهان مسندِ ریاست آراستند - محمدتقیِ ولدِ دارابخان و مطلب‌خان و دیگر قرابتیانِ مختارخان صوبه‌دارِ صوبهٔ احمدآباد را که بمرگِ او ماتم‌دار شده بودند - نوازشِ پادشاه خانه‌زادان نواز بعنایتِ خلاع از سوگ برآورد - قبیلهٔ بنیِ مختار باکثرِ خصایصِ جمیله ستودهٔ افواه والسنه اند - مختارخان درینها مستثنیِ و بخوشیِ همه چیز ممدوح بود - هجدهم رمضان روز چارشنبه قاضیِ ابوسعید شاهزاده معزّالدّین را با سیّدالنّسابیگم (۱) دخترِ مبارک‌اختر مرزا رستم پسرِ مکرّمخان در حضورِ حضرت و شاه‌عالم بهادر وقتِ عصر عقد بست- یک‌هزار روپیه و خلعت از جانبِ ایشان بقاضیِ رسید - معروض گردید که عنایت‌خان جعفر بمنصب بیست‌ودوّم رمضان در دارالخلافه و سیف‌خان صوبه‌دارِ الله‌آباد بیست‌وپنجم بساطِ حیات در نوردیدند سلخِ رمضان شلّکِ شادیِ قدومِ عیدِ بهجت‌نمود سامعهٔ افروزِ خلایق شد - غرهٔ شوال جهتِ اداءِ دوگانهٔ فطر اسب‌سواره بعیدگاهِ تشریف آوردند و آن مکان فرّه را صبحستانِ جاه و جلال فرمودند چهارم صلابتخان از تغیرِ کارطلب‌خانِ محمّدبیگ متصدّیِ بندرِ سورت شد و او بفوجداریِ احمدآباد ممتاز گردید- و خانه‌زادخان ولدِ همّت‌خان از تغیرِ صلابتخان داروغگیِ بندهای جلو یافت صالح خان ولدِ اعظم‌خان کوکه بخدمتِ فوجداریِ و دیوانیِ ورلیِ معتبر

(۱) در بعضے جا - سیدةالنسابیگم - بنظر آمده ۱۲ *

گردید و نورالدین پسرش بخلعتِ همراهی پدر معزز شد و کامیاب از تغیرِ او بخشیِ تیراندازان مقرر گشت پلنگکوش خان بهادر که سالانه‌دار شده بود دوم شوّال بعطای منصب کامگار شد بهرام برادرِ جعفرخان پدرِ بهره‌مندخان در دارالخلافه نخچیرِ گور[1] گردیده - بجمدة الملک اسدخان بعلاقهٔ همشیره‌زادگیِ آن مرحوم نیمه‌آستینِ چگن‌دوز که پوشیده بودند از بدنِ مبارک برآورده عطا فرمودند - و بهره‌مندخانرا بخشی‌الملک اشرف‌خان از ماتم برداشته آورد - مرحمتِ خلعت اشکِ غم از دیدهٔ او پاک کرد هشتم شوّال جشنِ کتخدایی شاهزاده محمّدمعزّالدّین نشاط‌افزایِ خاطرِ اقدس گردید - خلعت بالادست و جواهرِ ثمین قیمتِ یک‌لک وپنجاه هزار روپیه و اسپ با سازِ طلا و فیل با سازِ نقره بشاهزاده مرحمت گردید - جواهر قیمتِ شصت‌وهفت هزار روپیه بسیّدالنّسابیگم عنایت شد - بعدِ نمازِ مغرب شاه‌عالم بهادر و دیگر شاهزاده‌هایِ شاهزاده را بآیینِ حشمت و شوکتِ جهان‌زیب وترتیب و آراستگیِ دوراسته چراغانِ نظرفریب ازخانهٔ خودبدولت‌خانهٔ پادشاهیِ آوردند - حضرت سهرهٔ مروارید بدستِ خود بر سرِ آن بیدارطالع بستند - و این شادیِ برونق باهتمامِ نوّاب قدسیّه زینت‌النّسابیگم حسنِ سرانجام گرفت - درعملِ دو پاس هودجِ عزّت بدولت‌سرایِ عظمت و حرمتِ شاهزاده رسید - بیست‌ویکم غازی‌الدّین‌خان بهادر بتسخیرِ قلعهٔ راهیریِ دستوریِ

(۱) در تذکرهٔ چغتا - حیات مستعار را وداع کرد ||

یافته بانعامِ خلعتِ خاصه و پنج‌راس اسپ سرفراز گردید قمرالدّین پسرش بعنایتِ شمشیر و دیگر متعیّنه بموهبتِ خلاع مباهی گشتند نهم ذی‌قعده بمحمّدِاعظم شاه یکصد راس اسپِ ترکی و کوهی بصیغهٔ مساعده مرسل گشت فخرالدین بتهانه‌داریِ سوپه[1] و عبدالهادی‌خان بفوجداریِ چاکنه[2] و مرحمت‌خان پسرِ نامدارخان بتهانه‌داریِ کره نمونه رخصت یافتند بیست‌وششم بخشیِ الملک روح‌اللّه‌خان بعنایتِ خلعت و جمدهر و اسپ مورد اکرام شده به تنبیهِ مفسدان مرخّص گردید - قاسم‌خان و محمّدبدیع بلخی و الهام‌اللّه‌خان و عبدالرّحمن ملازمِ شاه عالم بهادر با یک‌هزار سوار و حیاتِ ابدالیِ که از قندهار بحضور رسیده بود و دیگر متعیّنه برعایتِ اضافه و خلاع و فیل و اسپ و شمشیر وجیغه مفتخر شدند - و هرکدام پداجی و انکوجیِ[3] ملهار و راو سبحانچند فرستادهٔ غازی‌الدّین خان بهادر خلاع مرحمت شد - شاهزادهٔ دولت‌افزا بانعامِ شربتیِ لعل با آویزهٔ مروارید فرقِ افتخار آراستند - کفایت‌خان حاتم‌بیگ بخدمتِ دیوانیِ صوبجات دکن خلعتِ اعزاز پوشید - عنایت‌اللّه مشرفِ جواهرخانه و خلعت‌خانه بخدمتِ وقایع‌نگاریِ و استیفایِ ایمه مورد تربیت و نوازش گردید - سلطان امیدبخش ولدِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش چهارم ذی‌الحجّه بسرایِ آخرت خرامید -

(۱) ن - کره سویه || (۲) ن - چاکپه - اما حرف اول غیر منقوط || (۳) ن - انکوجی ||

حضرت خانهٔ ایشانرا بتشریف شریف شرف آگین فرمودند - خاطر غمناکانرا باضافت دادهی تسلّی بخشیدند- معروض عاکفان سدهٔ جاه و جلال گردید رامسنگه زمیندار چانده را افواج قاهره مغلوب و منکوب نمودند - چهارم ذي الحجّه اهل و عیال گذاشته با دوصد سوار طرف کوهستان گریخت - اعتقادخان و حمزه خان و کشن سنگه داخل چانده شدند - بیست ویکم ماه مزبور رامسنگه با سه کس دیگر در قصبهٔ چانده آمده می خواست بحویلي خود درآید مرادبیگ نام نوکر کشن سنگه که محافظ دروازه بود بممانعت برخاست - رامسنگه زخم کاري چندهر باو رسانید - مردم دیگر برو ریختند وکشتند - مرادبیگ نیز روز دیگر درگذشت - ششم محرّم خلعت و فرمان و فیل از جناب معلّی بکشن سنگه عزّ ارسال یافت - هریسنگه زمیندار گدهه بارسال خلعت مباهي شد - باقون بیگ عشیره زادهٔ تاجیخان از بخارا رسیده بانعام شمشیر و خنجر ساز طلا و دوهزار روپیه و منصب ششصدي دوصد سوار فرق عزّت افراخت - عبدالقادر خویش مخلص خان مرحوم که قلعهٔ کندانه از مقاطیر منتزع و حوالهٔ عبدالکریم نموده بقدمبوس محرّم بدرگاه والا رسید- پانصدی یکصد سوار باضافهٔ صدی پنجاه سرافراز ممتاز شد - اهتمام خان سردار بیگ از تغیر سیف الله خان باعتبار داروغگي نواره آبرو یافت - صبیهٔ سیّد مظفر حیدرآبادي بحبالهٔ نکاح کامگارخان درآمد خان مزبور بعطاي خلعت سرخروئی حاصل کرد - اعتقادخان که از چانده بحضور لامع النّور رسیده از تغیر پالکتوش

خان قوربیگي شده بعطاي خلعت و فیل و اضافهٔ پانصدی و یکصد و پنجاه سوار از اصل و اضافه دوهزاری چارصد سوار علم مباهات افراخت - حیات خان بخدمت امانت هفت چوکي از تغیر میر عبدالکریم سرفراز شد - خدمتگذارخان رخت عمر ته کرد - محمّدقلی بسرش بیافتن خلعت ماتمی رخت برخود چیدگي پهن نموده - خدمت داروغگي چیلها و منازل نزول بفتح محمّد و دیوانگن از انتقال او مقرّر گردید - قاضي حیدر منشي رقم خطاب خاني بر پیشاني خویش کشید - شیخ مخدوم منشي و صدر خطاب فاضلخاني را پیرایهٔ بالاي شادماني نمود - حاجي اسمٰعیل سرآمد خوشنویسان عصر که فرامین خاص بخط گوهرین نمط او زیب تحریر مي یابد بخطاب روشن رقم[1] خطوط طالعمندی بوتبه رسانید - غرهٔ صفر قاضي شیخ الاسلام بطواف خیرمطاف سجده گاه انام مقصد دین مصعد اسلام مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ مشرّفه زادهما الله شرفا و تعظیما رخصت خواست - دوشالهٔ پرم نرم و رسالهٔ آداب زیارت عنایت گردید - و صندوقچهٔ عرضهٔ نیاز بجناب رسالت صلّی الله علیه وسلّم حوالهٔ مومی الیه شد که بمحاذي باب شباک خانهٔ مطهّره رسیده صندوقچه وا کرده خریطه برآورده داخل حرم مشبک[2] نماید ودر زیر عتبهٔ علیّه گذارد - سهراب خان ولد برق اندازخان[3] دستوري یافت که توپ اژدهاپیکر و دشمن کوب گولهٔ یک منی وسه ضرب توپ

(۱) ن - روشن قلم || (۲) ن . شبکه || (۳) ن - رعد اندازخان ||

گولهٔ بیست آثاري در بیجاپور ببخشي‌الملك روح‌الله‌خان رساند - اعتقادخان بمالش خیره‌سران آوارهٔ سمت پازنیر و سنکمیز رخصت شد- رشیدخان پیشدست دفتر خالصه جهت انفصال مقدمهٔ جنارپزي بایندور رخصت شد - پسران خانزمان خان از برهانپور بعد فوت پدر بركاب سعادت رسیدند - بعنایات خلاع و اضافهٔ منصب گرو غم و الم از چهرهٔ خویش پاک نمودند - آتشخان طرف نوشکده با فوج نمایان و جمعیت پانصد سوار پادشاهزاده محمدکامبخش مرخص گردید - حمیدالدین ولد اهتمام‌خان بخدمت داروغگي خاتم‌بند خانه از تغیر پدرش تحفهٔ طالع آراست - بیست‌وششم صفر معروض احدي دولت گردید غازي‌الدین خان بهادر پاي[1] قلعهٔ راهیري را آتش داده بقتل اکثر سرکردهاي کفار و تاراج مال و متاع و تصرف ناموس و اسیري بندي و مواشي بهنیروي اقبال پادشاه پادشاهان مصدر فتح نمایان شد - سید اوغلان مژده‌رسان بعنایت فیل بالا برخود بالید و شاه محمد چوبدار غازي‌الدین خان بهادر به‌تبدیل لباس از نزد خان مذکور آمده دامن آرزو بیافتن خلعت و دوصد روپیه پر کرد - خان شهامت‌نشان بخطاب فیروزجنگ و عطاي نقاره بر حاسدان فیروزمند آمده نواي نوازش در سپنجي سوا بلند نمود - و بمتعینهٔ خان مذکور از بیش منصب و کم منصب زیاده بر صدوپنجاه خلعت مرسل گردید- چهارم ربیع‌الاول خانزادخان بآوردن پرستار خاص اودیپوري مامل

(۱) ن - باري - و همین است در تذکرهٔ چغتا ۱۲

باورنگ‌آباد برفت - دهم ربیع‌الاول جمیع بندهاي حضور و صوبجات بمرحمت خلاع زمستاني قامت عزت آراستند *

فوت بختاورخان

پانزدهم ربیع‌الاول بختاورخان داروغهٔ خواصان داعي حق را لبیك اجابت گفت - پادشاه قدردان نظر برحقوق سي ساله خدمت مصاحب رازدان مزاجدان - دستورمنش خردسامان - سراپادانش بزرگ‌شان - متاثر شدند - بموجب حکم جنازه طرف عدالت‌گاه آوردند بذات مقدس امامت نمودند - و قدمي چند بمشایعت برداشتند- بفاتحهٔ تابحه و تقدیم خیرات و ختمات و فرستادن در دارالخلافه بمرقدي که مهیا کرده بود روح مغفوررا خشنود ساختند - با طایفهٔ علما و فقرا و شعرا توجه مفرط داشت - و همت بکامیابي ایشان مي‌گماشت - در مربوطخویسي و تاریخدانی ماهري بود - امتیازانتساب از مولفات و مصنفاتش نسخهٔ مرآة‌العالم یادگاریست مرغوب اولالالباب - بي اغراق در صنف خود ممتاز - و در تهذیب اخلاق و خیرخواهي خلایق بي‌انباز بود رحمه‌الله - پلنگتوش‌خان بهادر از انتقال او بخدمت داروغگي خواصان و حکیم محسن‌خان بداروغگي جواهرخانه و میر هدایت‌الله بداروغگي طلاآلات سرفراز شد - محرر اوراق خجسته‌رقم محمدساقي‌را (که منشي و دیوان آن مرحوم بود) و مسودات احکام مخفیه نگاشتهٔ او از نظر اصلاح خداوند هنرمندپرور

میگذشت) بیادِ کرامت‌آمود آورده در سلکِ بندگان انخراط بخشیدند . و همانوقت بوقایع‌نگاریِ روزِ پنجشنبه سرفراز گردانیدند

* فرد *

* من که باشم که بران خاطرِ عاطر گذرم *
* لطفها میکنی ای خاکِ درت تاجِ سرم *

فوتِ دربار خان ناظر

دوّمِ شهرِ ربیع‌الآخر دربارخان ناظرِ عمل از دارِ بی‌مدارِ روزگار بدربارِ جاوید برقرار شتافت - بندهٔ قدیمیِ بزرگ‌منش خیّرِ موفّق - خیرخواهِ خلیفهٔ برحق بود بهمان وضع جنازه‌اش طلبیدند و نمازِ باماماتِ خود برگذاردند - و نعشِ را بدارالخلافه روانه نمودند - نظارتِ بخدمتخان ضمیمهٔ خدمتِ عریضه و دوایی‌خانه بشیخ عبدالله پسرِ شیخ نظام تعلّق گرفت - هجدهم شجاعت‌خانِ حیدرآبادی پیمانهٔ حیاتِ پر کرد - ملک‌میران پسرش خلعت و منصب یافته پیمانه‌گسارِ اعتبار شد بیستم روح‌الله به‌تنبیهِ مفسدانِ نواحیِ بیجاپور بعطایِ خلعتِ خاصه و کلگیِ مرصّع و نقارهٔ نقره لوایِ عزّت برافراخت - و مصحوبِ او دولک و پنجاه هزار روپیه و جیغهٔ پرخانهٔ الماس و سربیچِ الماس بشاه‌خورشیدکلاه - و بنوابِ علیّه جهان‌زیب بانوبیگم دواریِ مروارید - و منکایِ مرصّع بشاهزاده بیداربخت - وسمرفیِ بوالاجاه - و دواریِ مروارید بزیب‌جاه والاشان - و سی

و دو خلعت بسرافراز خان و فتح‌جنگ خان و کانهوجیِ و بسونت‌راو وغیرهم عزّ ارسال یافت - بیست‌وپنجم وفادارخان نبیرهٔ سعیدخان بهادر بخطاب زبردستخان معزّز شده بحجابت بلخ رخصت یافته بانعامِ خلعت وجمدهر و شمشیر و سپر با سازِ مرصّع و جیغهٔ مرصّع و ترکش و کمان و اسب و فیل و ده هزار روپیه و پانصدیِ یکصد سوار اضافه رایت ثروت افراشت - و یک زنجیر فیل قیمتِ هژده هزار روپیه و دیگر تحف و نفایس مصحوبِ او بنقارهٔ خانانِ بزرگ‌شان سبحان‌قلی‌خان متحف شد - شفقت‌الله که سزاوارخان خطاب داشت مورد معافیِ تقصیر شده بمیرتوزکِ دویم اعزاز یافت - شاهزادهٔ خجسته‌اختر از اورنگ‌آباد آمده بیست‌وهفتمِ ربیع‌الآخر احرازِ سعادتِ ملازمت نمود - خلعت و بازوبندِ مرصّع مرحمت گردید - خواجه عبدالرّحیم از حجابتِ بیجاپور بحضور رسید - و بانعامِ خلعت و فیل و پنج‌هزار روپیه مباهی شد - میرعبدالکریم بانضمامِ خدمتِ جانمازخانه بداروغگیِ نقّش‌خانه نقشِ نکوخدمتیِ درست کرد - و راقم بمشرفیِ آن کارخانه رنگِ عزّت بر رو آورد - غرهٔ جمادی‌الاولی بهادر فیروزجنگ بادراکِ ملازمتِ مقدّس بر مراد فیروزمند آمد - و بموهبتِ خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع و پنج‌راس اسب و هفت توله عطرِ گلاب با عمدها همسر برآمد *

معروضِ بساطبوسانِ بارگاهِ عزّت و جاه گردید دوّمِ جمادیِ الاولی کارِ محاصرهٔ بیجاپور شروع شد - خان‌جهان بهادر ظفرجنگ از

طرفِ زهره‌پور بفاصلهٔ[1] نیم کروه و روح‌اللّه‌خان و قاسم‌خان بفاصلهٔ پاو کروه مورچال دواندن آغاز کردند - زبانیِ هرکاره بعرض رسید بیستم جمادي‌الاولي راتهوران قلعهٔ سیوانه را متصرّف شدند - پردلِ ولدِ فیروزخانِ میواتي با جماعهٔ بسیار بکار آمد - و در کنارِ دریاي تم‌بدرا شوزهٔ بیجاپوری جانبِ لشکرِ محمّداعظم شاه قدمِ جرأت پیش گذاشت - پس از آویزشِ سخت جماعهٔ را بکشتن داده روگردان گردید - هجدهم چیلهٔ از نزدِ محمّداکبر با دو راس اسبِ پیشکش بدرگاهِ والا رسید - بار نیافت - بموجبِ حکم بردیوریِ نوّابِ علیّه رفت - بیست‌ونهم سربلندخان خواجه یعقوب بساطِ حیات درنوردید[2] *

سطرے از کیفیّتِ شهر و قلعهٔ احمدنگر جهتِ یادگار تحریر یافت - قلعهٔ احمدنگر بر روي زمین واقع[3] است بنابر فرطِ حصانت و متانت بناي آن کوه‌شکوه از تحت‌الثّری گذشته - بے اغراق اگر گویند این میخِ کوه براي دفعِ لرزهٔ زمین فرو کوفته‌اند بجا نیست - اطرافِ قلعه میدانست - درونِ قلعه عمارتِ عالیه و باغے است بطراوت که‌بزیرِ ته‌خانهٔ ساخته‌اند بسیار غرابت دارد - دورِ قلعه خندقے است ژرف همیشه پرآب - دو نهر از بیرون بقلعه آورده‌اند -

(۱) در هردو نسخه بمقاصله ‖ (۲) در یك نسخه بعد ازین مرقوم‌است - یعني خویش مرادبخش ؟ ‖ (۳) در هردو نسخه - واقعه ‖

شهرِ احمدنگر پارکوهی قلعه آباد است حصارے ندارد - بحسبِ عمارات و فزونیِ آبِ نهر در هرخانه و کثرتِ آبادیِ زمانے عدیم‌المثّلیم بود دانشمندخانِ مرحوم که در زمانِ تجارت‌پیشگی درین‌جا مدّتے بسر برده میگفت احمدنگر بر کشمیر مزیّتها دارد - حوالیِ شهر باغِ فرح‌بخش و بهشت‌باغ غریب تماشاگاهیست که صلابت‌خان در ایّامِ جنونِ مرتضی نظام‌الملك بنامِ او ساخته - ابعادِ لائقِ عرض و طولِ این هردو باغ و کیفیّتِ عمارت که خالي از ندرت نیست مي‌نگارد - باغِ فرح‌بخش دوهزار ذرع طول و عرض دارد که دوصدوهفتاد و هشت بیگه باشد - میانهٔ آن حوضیست پانصد وبیست‌وهشت ذرعه که نوزده بیگه مي شود - آبِ نهردران از پایانِ کوه بوشیده آورده اند - وسطِ حوض عمارتیست بس‌رفیع و بدیع دو مرتبه - یک‌صد و شصت حجره دارد - گنبدے آسمان‌شان سرِ همسري با او بر کرده - تیراندازان باوجِ آن تیرِ امتحان می پرتابند - و باغِ بهشت طول سیصد ودوازده ذرعه دارد که صد بیگه خواهد بود - میانهٔ آن حوضیست هشت پهلو که آبِ نهر دران نیز آمده - و وسطش عمارتے دارد بالفعل از کار رفته - لبِ حوض عمارتِ مطبوع و حمّامِ مصفّی قابلِ نزولِ اهلِ صفاست - پنج‌کروهي قلعه منزلیست مشهور که آنرا منجرسنبه یا منزلِ سبا - گویند در کمرِ کوه عمارتِ عالي اساس یافته - فوّارهٔ باغ بارتفاعِ صد گز بیش بقوّتِ آبے که از منبعِ کوه میرسد خودبخود لاینقطع مي‌جهد - خاقانِ زمان و خدیوِ دوران

آن گل زمین را بقدوم شادابي لزوم رشک بوستان ارم فرموده‌اند و ترمیم خرابیهاي آن حکم نموده‌اند - مقبرهٔ ملابتخان مذکور نیز که بالاي کوه واقع شده از نوادر عماراتست - هواي این حدود چندان گرم نیست شبها احتیاج بلحاف مي شود *

ارتفاع اعلام فیروزي ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور

دویم جمادی‌الآخر کارپردازان دولت ابدمدّت پیشخانهٔ ظفرنشانه در روزے بهروزي‌اندوز و ساعتے چهرهٔ مقصدافروز از احمدنگر برآوردند و اطراف باغ فرح‌بخش مضرب خیام آسمان‌احتشام گردید - پنجم منزل مقرّ نزول والاي موکب معلّی آسماني‌پایه شد ششم سیّداُغلان بخطاب سیادت‌خان مشهور و مسرور گردید - این سیّد گرامي‌حسب اوستاد خان فیروزجنگ از ولایت با او همراه بهندوستان غربا‌آرامگاه رسیده بامداد طالع در سلک بندگان عالي درگاه خلایق‌پناه انخراط یافت - و بمیامن خدیو قدردان از حضیض فرومایگي بمدارج عزّت و نصرت و بلندپایگي ارتقا نمود - ارجوجي عموزادهٔ سنبهاي شقي مخذول بمنصب دو هزاري یکهزار سوار و خلعت و اسب معزّز گردید - عزت‌الله خان بخدمت قلعه‌داري احمدنگر مامور شده بحصار عافیت درآمده هفتم بهادر فیروزجنگ باقامت احمدنگر رخصت یافت بمرحمت هیکل مصحف‌مجید و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه سر تفاخر بلند ساخت - و همراهانش بانعام خلاع و خنجر مورد اکرام شدند - خواجه عبدالله

پسر محمّدشریف که پیش از جلوس قاضي لشکر فتح‌رهبر مي‌شد بخدمت منیع قضاي حضور لامع‌النّور بلندپایگي یافت - بیست‌ونهم قمرالدّین خان بخطاب مختارخان چهرهٔ ناموري برافروخت - قمرالدین پسر فیروزجنگ بافزایش خاني فرق نامداري بلند نمود - غرهٔ رجب شولاپور مخیّم عساکر ظفرمآثر گردید اعتقاد خان جانب ظفرآباد مرخّص گردید - و بسترگ دست‌آویز مرحمت خلعت خاصه و ترکش و کمان دشمنانرا قربان سروري نعمت گردانید - و همراهیانش مطرح رعایت خلاع و شمشیر و اسب گردیدند - بهره‌مند خان بشتافتن جانب حیدرآباد رخش عزیمت تاخت - هفتم رجب شاه‌عالم بهادر اسب‌سوار بدربار مي‌آمدند شخصے شمشیر علم کرده جانب ایشان دوید - دستگیر گردید - بحکم معلّی حوالهٔ کوتوال پادشاهزاده شد *

گذارش انتهاض عساکر ظفرآثار بسرکردگي پادشاهزادهٔ والااقبال - مهین ثمرهٔ شجرهٔ بسالت و جلال - شاه‌عالم بهادر جهت تنبیه ابوالحسن سفیه بدمآل

چون حکم شد بود که محمّدمعصوم و محمّدجعفر نوکران حیدرآبادي بحجابت در اردوي معلّی اقامت دارند - در مثل اهتمام خان کوتوال فرود آیند - و انچه خود بحیدرآبادي بنویسند و نوشتجاتے که ازانجا برسد اوّل بخان مذکور بنمایند - اگر مقدّمهٔ قابل

عرض داند بمسامع حقایق مجامع میرسانیده باشد - و جواسیس
برای خبرگیری تقیّد داشتند - چون وقت اتصال حیدرآبادی
نزدیک رسیده بود نوشتهٔ ازو بنام نوکرانش رسید که - ایشان بزرگ اند
تا حال پاس مراسم بزرگداشت نمودیم حالا که ایشان سکندر را یتیم
و ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره نموده کار بر او تنگ آورده اند
واجب آمد که سوای جمعیّت موفور بیجاپور راجه سنبها از طرف
با قشون ازشمارافزون جهت کومک آن بیکس کمر سعی ببندد -
و مابسرداری خلیل‌الله‌خان پلنگ‌حمله چهل هزار سوار مستعد پیکار
تعین نماییم - و ببینیم که ایشان کدام کدام طرف را مقابلت و مقاومت
خواهند کرد - و آنهارا که پیش چبوترهٔ کوتوالی فرود آورده اند ازین
معنی خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور آید - خان
مذکور این نوشته بمطالعهٔ قدسی درآورد - بنابرآن ششم شعبان گرامی
گوهر لجّهٔ سلطنت بیساق ظفرمشاق حیدرآبادی اشهب عزم فتح جزم
سبک‌عنان گردانیدند - خلعت خاصه و خنجر مرصّع و منکا
وبیست راس اسب مرحمت گردید - شاهزادها و سلاطین و امرای
کبار بانعامات خلاع و جواهر و اسبان و فیلان و اضافهٔ منصب تارک
عزّت و ثروت بر آسمان سودند - بیست‌وسیّم روح‌الله‌خان از بیجاپور
آمده بجای بهادر فیروزجنگ رخصت احمدنگر گردید - کامگارخان
از تغیر خانه‌زادخان داروغهٔ جلو و از تغیر او مختارخان داروغهٔ اصطبل
شده بیست‌وهفتم شعبان دستوری یافت که خنجر دستهٔ یشم با علاقهٔ

و پهول کتاره باعظم‌شاه - و سمرنیع مروارید و پهُنچی وفرغل بارانی
برای پادشاهزاده بیدار بخت ببرد - مغلخان ناظم مالوا بیست و دویم
و تربیت‌خان فوجدار جونپور بیست‌وهفتم از تنگنای دنیا بدرجستند -
میر عبدالکریم بتقصیری معاتب شده از داروغگی جانمازخانه
معزول شد - محمدشریف دوره بجای او تحصیل شرف کرد - بر زبان
گوهرفشان گذشت که ما تعریف چنیی فروش میمون‌باز تبنگ‌نواز را
موقوف بروقت داشته بودیم حالا که ماده خروس ببانگ آمد
جای توقف نماند باوجود تعویق و تعقید مهمّات بیجاپور مهین شعبهٔ
دودهٔ خلافت مامور گردیدند که آن منکوب را مستاصل نمایند -
و خانجهان بهادر ظفرجنگ که در تهانهٔ ایندی برسانیدن رسد
لشکر شاه عالیجاه نشسته بود حکم شد تعین رکاب پادشاهزاده
بوده در تقدیم نکوخدمتی مصدر ظهور مساعی موفوره گردد *

آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت‌قرین عالمگیری
مطابق سنهٔ (۱۰۹۶) یکهزار و نودوشش هجری

درین ایّام کرامت‌ارتسام آیهٔ هدایت‌پیرایهٔ رحمت حضرت
رحمن شهر رمضان - الّذی اُنزِلَ فیهِ القُرآن عالم را بفرّ قدسی نزول
برکات شمول بمنهج رشاد وسداد وهدایت ارشاد نمود - مظهر جلال وجلال -
مهبط اقبال واضال - نصیبه‌افزای محراب عبادت - رونق‌بخش معبد
طاعت - تمام ماه را خیرمساء و فیض‌صباح بسر آوردند - اولیا را بنوازش

مهبط لطف و احسان فرمودند - و اعادي را بگدازش مورد قهر و حرمان نمودند - سکندر بے که بقوت طالع سکندري از ولایت ببارگاه خدیو سلیمان‌جاه آمده خاک آستان والا بوسیده آینهٔ بخت را جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه محتشم گردید - در جنگ مورچال بیجاپور امان‌الله خان پسر اللهوردي خان و فتح‌معمورخان پسر دلیرخان مردانه شربت واپسین نوشیدند کمال‌الدین خان پسر دلیرخان و فتح‌جنگ خان میانه گلگونهٔ زخم را بپیرایهٔ چهرهٔ جلادت نمودند بحسنعلي خان بهادر عالمگیرشاهی خلعت ماتمي امان‌الله‌خان مرسل شد دربارت‌خانهٔ فوج محمداعظم‌شاه آتش افتاد - قریب پانصد نفر بهلیه و بندوقچی بباد فنا رفت بیست‌وسیم ایرج‌خان صوبه‌دار و سید شیرخان تعینات فوج محمداعظم‌شاه بهنیستي سرا رفتند - بهادر فیروزجنگ از احمدنگر آمده سعادت ملازمت حاصل کرد خنجر دستهٔ شیرماهی از کمر کوه‌وقار بر آورده مرحمت نمودند - و نذر آن بهادر گذرانید بدست مبارک برداشتند - میرخان دیوان سرکار محمداعظم‌شاه بهنیابت صوبه‌داري برهانپور رخصت یافت - چهارم شوال سکندربے بخطاب خاني و منصب سه هزاري سه هزار سوار فرق عزت برافراخت حسین‌علی‌خان بصوبه‌داري برار از انتقال ایرج خان مقرر شد - رضی‌الدین بهنیابت سر ریاست بلند نمود و لطف‌الله‌خان جهت ابلاغ بعضے احکام ارشاد ارتسام بخدمت شاه‌عالم بهادر رخصت

یافت - و سیادت‌خان از تغیر او داروغهٔ عرض مکرر شد - خواجه‌حامد ولد قلیچ‌خان خطاب و ماده فیل یافته مامور گردید که خزانه بلشکر محمداعظم شاه رساند سیزدهم ذی‌القعده قلیچ‌خان بصوبه‌داري ظفرآباد ادهم عزیمت راند - موهبت خلعت و زره وفیل بمنزل اعتبارش نشانید و اصالت‌خان و نجابت‌خان پسران سید مظفر حیدرآبادي و اکرام‌خان و ناصرخان و سید حسن‌خان بهمراهي او مامور گشتند *

ماجراي قحط لشکر شاه عالیجاه محمداعظم شاه بعرض مقدس جهان‌پادشاه رسید که یک‌دانه گندم بصد آدم دام فریب میگسترد - و بخوف آنکه نخود نمانده بخود میمانم تمام لشکرخط بهبینی میکشد - هرروز بر مورچال هنگامهٔ داروگیر برق‌سوز است - و معرکهٔ زد و خورد آتش‌افروز - باافواج نواحی آویزشهاي سخت رو میدهد و گل خواب وخورکه لازم زندگیست هرگز بو نمیدهد - اجل را روزبازار است - و سرمایهٔ معیشت از اطراف هیچ‌نمودار - حسب‌الحکم مطاع بنام پادشاهزادهٔ عالیجاه زیب تحریر یافت هرگاه حال برین منوال است با افواج بدرگاه جهان‌پناه بیایند - پادشاهزاده بعد وصول حکم مجلس کنکاش با عمدهاي آزمون‌کار آراستند - اول حسن علی‌خان بهادر عالمگیرشاهی مورد التفات گردید که سرانجام مهام یساق موقوف براتفاق بندهای پادشاهیست بدین مضمون حکم محکم از جناب خلافت صادر گردیده - راي شما درین مقدمات صلح و جنگ و شتاب و درنگ رزین و متین است -

بدینگونه متاعب و مصایب بسیار دیده و کشیده اید - درین مقدّمه چه اندیشیده اید - خانِ مومی الیه پاسخ گذارش شد که نظر بر اصلاحِ لشکر و رفاهِ عمومِ خلق مصلحت در برخاستن است - هرگاه در مهمِ بلخ پادشاهزاده مرادبخش را بذابر بواعث شتّی تاب و توانِ استقامت نماند کام ناکام بحکمِ اعلیٰ حضرتِ فردوس آستان دست از محاصره و محاربه برداشته رهگرای حضور شده بود - انچه بر خلق میگذرد ظاهر است و بصاحبِ عالمیان خود حکم رسیده - بعدازین دیگران مخاطب شدند همگنان موافقِ رایِ خانِ مشارٌ الیه تادیهٔ جواب نمودند - پادشاهزاده فرمودند از خود گفتید از من بشنوید - محمّداعظم با دو پسرو بیگم تا جان دارد ازین مهلکه نخواهد برخاست - بعدازین حضرت تشریف میآرند تجهیز نعش میفرمایند رفقا را در بودن و رفتن اختیار است - بمیامن پایداریِ آن مربّع نشینِ چاربالشِ مآل اندیشی و جگرداری همگنان باتّفاق معروض داشتند * ع * هزار جانِ گرامی فدای همّت باد * * ع * صلاحِ ماه مه آنست کان ترامت صلاح * آرے عزمِ جزم خداوندانِ ناموسِ ملک و ملّت * ع *

قضایِ آسمانست این و دیگرگون نمیگردد * چون مراتبِ عزیمت استقامت طویّت پادشاهزاده بدینگونه بعرضِ مقدّس رسید نمودار تفیلِ رزقِ جهانیان اعظم مظهرِ رحمتِ رحمٰن شانزدهم ذي القعده بهادر فیروزجنگ را لشکرے گران و رسدے ازشمارفزاوان که گاو زمین

اگر از تحمّلِ آن بستوه آید شاید بکومک و خرجِ افواجِ دریا امواج گسیل فرمودند - حکمِ والا صادر شد که داغِ اسبِ سیّوم و چهارم بمنصب دارانِ صدی و چهارصدیِ رکاب و متعیّنهٔ یساقِ باتّساق معاف - کارپردازانِ حضورِ پرنورِ اسپان از داغ برآورده درسرکارِ والا خرید نمایند و نزدِ پادشاهزاده بفرستند تا بمردمے که اسپانِ آنها تلف شده بطریقِ انعام بدهند - فیروزجنگ روزِ رخصت بمرحمتِ خلعت و نوازشِ ماهي و فیل جهتِ برداشتنِ آن و چهار نشان و چهار شتربختي بردازندهٔ آن و اعزازِ اجازتِ قدمبوس و مساسِ دستِ کرم پیوست برپشتِ آن کرم روزیِ دولت فرقِ اعتبار و افتخار بر فرقدان سود - همراهیانش بعنایت و رعایاتِ خلاع و اسب و فیل و اضافه مورد الطاف گردیدند - فیروزجنگ برمراکبِ برق و باد تازان خودرا بخدمتِ پادشاهزادهٔ جهانیان رسانید - و بفیضِ احسانِ ضامنِ رزقِ زمانیان کشتِ امیدِ غلادیدگان خرّمي یافت - و شاه این لشکرِ تازه رو را بتنبیهِ افواجِ غنیم که از قلعه بجنگ بیرون مي آمد تعین فرمودند - قضارا در رسول پوره واقعهٔ سوادِ بیجاپور فیروزجنگ فروکش کرده بود شش هزار پیادهٔ جنگي فرستادهٔ پیدنایک شقي که با رسد و سرباري بکومکِ بیجاپوري فرستاده بود و آنها بدزدي شب هنگام راه مي نوردیدند نیم شبي بدانجا رسیده باحتمالِ اینکه درین نزدیکي قلعه فوجِ بیجاپوري فرود آمده اند - فیروزجنگ بوانموده منهیان خبر انتهارِ فرصت داشته هنوز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که

شام اجل بران خون گرفتها نمودار کرد - و جاندارے از ضربت صمصام خون آشام جان بسلامت نبرد و عظیم شکستے بحال غنیم رویداد - بشصت و دو نفر منصبدار فرستادهٔ فیروزجنگ که سرهاي مقاهیر آورده بودند دهزار روپیه مرحمت شد - و بفیروزجنگ یک مهر هزار مهري اعزاز اوصال یافت - بیست و دوم ذي القعده اعتقاد خان بتهانه داري ایندی تا کنار بهیمرا خلعت رخصت یافت - از همراهانش سیّد نورالبهر بارهه بخطاب سیف خان و دیگران خلاع و اسب و فیل یافته مرخّص گردیدند - مرحمت خان بتهانه داري مدئل مابین ظفرآباد و حیدرآباد رخصت شد - متعیّنهٔ او بمرحمت خلاع اسب و فیل و نقد اختصاص یافتند - بهارسنگه گور که از بیطالعي و خون گرفتگي در نواحیٔ اوجین شورش نگیخته بود ملوک چند[1] نایب و ملازم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه به تنبیه آن خیره سر سواري نمود - او باجمعیّت بسیار مقابل شد بعد قوی آویزش تیرے بباغي شقی رسید - برخاک هلاک افتاد - عرضداشت ملوک چند[1] محتوی این ماجراي ظفرپیرا از نظر انور گذشت - استادهای حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - فضایلخان که سابق از نوشتهٔ خفیه نویس این مقدّمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت الله وکیل که عرضداشت ملوک چند از نظر انور گذرانید - و عبدالحکیم ملازم پادشاهزاده که سر آن مخذول بحضور آورده

(۱) دریک نسخه - نلوکچند - بغوقاني - و همچنین در جاهای دیگر ||

بعنایت خلاع مباهي شدند - و حکم شد که سر خیره سر را نزد پادشاهزاده بفرستند و ملوک چند بخطاب راي رایان و خلعت و اضافه از اصل و اضافه هفتصدی سرفراز گردید *

فتح شدن حیدرآباد بر دست شاه عالم بهادر

سابع ذی القعده عرایض شاه عالم بهادر و خانجهان بهادر متضمّن فتح شهر حیدرآباد و متحصّن شدن ابوالحسن در قلعهٔ گولکنده و سعادت اندوز گردیدن ابراهیم سرلشکر که سجع نگین اوست * بیت *

* ز التفات پادشاه و پندت روشن روان *
* گشت ابراهیم سرلشکر خلیل الله خان *

محمّدتقی و داؤد و شریف الملک یزنهٔ[1] ابوالحسن و دیگران بملازمت پادشاهزاده و تجویز مناصب هرکدام و عرضداشت ابوالحسن محتوي بر مراتب عجز و الحاح میرهاشم ملازم پادشاهزاده بپایهٔ سریر آسمان نظیر آورد - بساط بوسان محفل معلّی تسلیمات مبارکباد فتح بجا آوردند - گلبانگ نوازش نوبت سامعهٔ افروز اولیاي دولت و سامعه کوب اعداي نصیب مذلّت گردید - حکم شد عرضداشت ابوالحسن از نظر بگذرانند - میرزا محمّد[2] هاجی پسر حکیم فتح الدّین عم حکیم محسن خان تاریخ فتح از نظر مکرمت اثر گذرانید * قطعهٔ تاریخ *

(۱) ن - نبیره || (۲) یعنی میرزا محمد شیرازي ملقب بنعمت خان متخلص بعالي - و دریک نسخه لفظ - هاجي - ازانکه او هجو گو بوده ||

از نصرتِ پادشاه غازي * گردید دلِ جهانیان شاد
آمد بقلم حسابِ تاریخ * شد فتح بجنگ حیدرآباد (۱)

سنه ۱۰۹۷ ه

بموهبتِ خلعت معزّز گردید - پادشاهزاده شاه‌عالم‌بهادر باضافهٔ ده هزاري از اصل واضافه چهل هزاري سی هزار سوار عزّ اختصاص یافتند - میرعبدالکریم معزول داروغهٔ جانمازخانه مامور گردید که خلعت وجواهر بپادشاهزاده و شاهزادها و سلاطین و خانجهان و ابراهیم سرلشکر و دیگر امراي عظام متعیّنهٔ رکاب پادشاهزاده ببرد - محمدشفیع مشرفِ دیوڑهی و الٰهیار مشرفِ قراولان و میرهاشم ملازم پادشاهزاده و سیّد ابومحمّد پسرِ منوّرخان و کنیان پسر هیرا معمار که هر کدام بکاے دستوري یافته یکجا بروند بمنزلِ منکال چهار کروهیِ حیدرآباد رسیده بودند که شیخ‌نظامِ حیدرآبادي از طرفے با جمعیّتِ زیاده بر کمیّت همچو سیل بویرانهٔ این شرذمهٔ خاندآباد رو نهاد - هرچند باینها جمعیّتے نبود که مقاومت توانند کرد از حرکتِ مذبوح چه می‌گشاد هر کدام از نامبردها دست وپای مردانه زدند - وغیر از میرعبدالکریم که زخمي شده در میدان افتاد -

(۱) درین و در تذکرهٔ چغتا این فتح درسنه یکهزار و نود وشش هجري مذکور - و از مادهٔ تاریخ قطعهٔ نعمتخان عالی یکهزار و نود وهفت بر مي‌آید - و درخافي‌خان این فتح را در سوانح سنهٔ هزار و نود و شش وهفت آورده - و در مفتاح‌التواریخ درسنهٔ هزار و نود وهفت باستناد قطعهٔ مذکوره ؛

دستگیر کرده بردند - دیگران همه بهادرانه شربتِ واپسین نوشیدند - رفیع‌خان و اصالت‌خان پسرانِ سیّد مظفّر را که قلیچ‌خان از ظفرآباد بدرقه داده‌بود بسابقه معرفتے که با مخالف داشتند پس از ستیز و آویز بپاي گریز بدر رفته بشیخ نظام ملحق شدند - ومردمِ بسیارے که قافله‌گویان همراه بودند لاعن شعورٍ عرصهٔ تلف گردیدند - و جواهر و خلاعِ مرسله و دیگر اسباب و متاعِ سوداگري و رهگذري بتصرّفِ منازع رفت - پس از چهار روز میر عبدالکریم را مردمِ ابوالحسن از گولکنده بسرحدِ شهرِ حیدرآباد بمعسکرِ پادشاهزاده رسانیده - خود را یکسو کشیدند - محمّدمرادخان حاجب خبردارشده بخانهٔ خود برد - در چند روز زخمهایش به‌شد - ملازمتِ پادشاهزاده نمود - و احکامِ ارشادپیام که بگذارش زباني حوالهٔ او بود برگذارد و از خدمتِ ایشان رخصت شد - باخانجهان بهادر که طلبِ حضور شده بود بآستانِ معلّی رسید یازدهمِ ذي‌حجّه محمّدابراهیم سرلشکر بتجویزِ شاهزاده بمنصبِ شش‌هزاري شش‌هزار سوار و خطابِ مهابتخان و شریف‌الملك سه هزاري سیصد سوار ومحمدتقی و داود دو هزاري سیصد سوار و خطابِ اعتبارخان سرِعزّت وافتخار بسپهرِ نزنگار رسانیدند - پانزدهمِ ذي‌الحجّه سرافرازخان بآخرت‌سرا شتافت - پسرش خلعتِ ماتمي یافت - عرضداشتِ فیروزجنگ متضمّنِ فتحِ دمدمهٔ بیجاپور از نظر والا گذشت - انگشتري زمرّد حوالهٔ سیادت‌خان شد که بخانِ سیادت‌نشان بفرستد -

بیست و دوم محرّم بجمدة الملك اسدخان خلعتِ ماتمي والده که در دارالخلافه فوت شد مرحمت گردید - رحیم بے از توران و حاجي محمّد رفیع خویشِ صف‌شکن خان مرحوم از ایران رسیدند - خلعت یافتند - میرزا محمّد پسرِ حاجي قاسم نسخ‌نویس بجهتِ کتابتِ مصحفِ مجید بمونگي پتن رفته بود وبعدِ اتمام بحضور آورد - یکهزار روپیه انعام یافت - بهره‌مند خان سمتِ پتن رخصت یافت - سکندر خان و دیگران با مومي الیه تعین شدند - بسیادت خان داروغهٔ عرضِ مکرّر و فاضل خان صدر دواتِ سنگِ یشم مرحمت شد - مختار خان ترکش و کمان یافته بتهانهٔ هیل‌سنگي مرخّص گردید - هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد آمده بآستان‌بوس سرفراز گردید - خلعت یافت - سبحانچی و دیگر نه نفر دکهنیان آورده خانِ مومي الیه خلاع یافتند - چهاردهم صفر رشیدخان جهتِ بندوبستِ بعضِ محال برفتنِ هندوستان مامور گردید - حویلی بختاورخان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بسیادت‌خان مرحمت شد - فرمانِ عنایت‌عنوان بنامِ امیرخان صوبه‌دارِ کابل متضمّنِ عطیّهٔ خلعتِ خاصه و اضافهٔ هزاري ذات مرسل گشت - حاتم که سابق نوکرِ رانا بود بفوجداري تونده‌بهیم سرافراز گردید - برجهوکن[1] قوام‌الدّین خاني جدیدالاسلام دیندار بنام بخدمتِ مشرفي جای‌نمازخانه از تغیرِ اخلاص‌کیش و او بمشرفي عرایض از تغیرِ روشن‌رقم مقرّر گردید -

(۱) ن - برج بهوکهن ||

قمرالدین خان که بحضور آمده‌بود بمرحمتِ فیل سربلند شده پیشِ پدر رخصت شد - مصحوبِ او خلعت و شمشیر بپدرش مرسل گردید - احمدآقا یلچیِ شریفِ مکّهٔ معظّمه ملازمت نمود - خلعت و دوهزار روپیه انعام یافت - شانزدهم ربیع‌الاوّل مهابت‌خان و شریف‌الملك بفاضیه‌سایی عقبهٔ علیّه فرقِ عبودیّت باوجِ سماک رسانیدند - خانِ مذکور بمرحمتِ خلعتِ خاصه و شمشیر و سازِ طلا و چهل و یک راس اسب و فیل و پنجاه هزار روپیه و نه توله عطرِ عزّ اختصاص یافت - و شریف‌الملك بموهبتِ خلعت و خنجر و دستهٔ بلور و ده هزار روپیه و عطرِ هفت توله ممتاز شد - و پسرانش هدایت‌الله و عنایت‌الله بعطیّهٔ خلاع سرفراز گشتند - عبدالقادرِ دکهني بمنصبِ دو هزاري هزار سوار و فیل اعزازاندوز گردید - اچلاجي دامادِ سیواي مقهور بمنصبِ پنجهزاري دوهزار سوار و روزِ ملازمت نقّاره و علم و پهونچیِ مرصّع و فیل ممتازِ اقران شد - صف‌شکن خان داروغهٔ توپ‌خانه از بیجاپور آمده‌بود خنجر و فیل یافته همان وقت رخصتِ معاودت یافت - پلنگتوش خان بهادر از بے‌سعادتي بدطرفي خدمت و منصب معاتب شده - از تغیرِ او صلاح‌خان پسرِ زیرخانِ شاهجهاني بخطابِ انورخان و خدمتِ قربِ منزلتِ داروغگيِ خواصان نورافزاي وجهِ تمنّا گردید - سهراب‌خان از تغیرِ او بمیرتوزکي کمرِ خدمت بربست - بیستمِ ربیع‌الثّاني خانجهان بهادر بآوردنِ

پرستار خاص اورنگ‌آبادي محل برهان‌پور رخصت شده بعنایت خنجر مرصّع با پهول نگاره و علاقهٔ مروارید بدست خاص کرم اختصاص مورد اعطاف گردید - منعمئ زمرّد جهت پرستار خاص حوالهٔ خان موصي اليه شد - پسر خانجهان و روح‌الله خان باهم دست‌بسر شدند - حکم شد بعد ازین هیچ‌کس در حضور بایکدیگر دست برسر نگذارد - و اگر ازین حکم سرپیچد پا در غسل‌خانه نگذارد - میر جلال‌الدین از جملهٔ ملازمان عبدالعزیز خان والئ بخارا (که بطواف مکّهٔ معظّمه سعادت‌اندوز شده ارادهٔ داشت بآستان ملایک‌پاسبان برسد وهمانجا بجوار رحمت حق پیوست) بکعبهٔ امید رسید - و بعطیّهٔ خلعت وخنجر دستهٔ طلا و یکهزار روپیه کام دلش حاصل گردید - هدایت‌الله پسر تربیت‌خان بعد فوت پدر بحضور رسیده خلعت ماتمي یافت - غرهٔ جمادی‌الاولی زین‌العابدین از خویشان ابوالحسن باستلام سدّهٔ سپهر احترام ومرحمت خلعت محترم شد - سر مادنا برهمن فتنه‌زا ابوالحسن بوا نمود اطاعت و انقیاد بریده نزد شاه‌عالم فرستاد - ایشان مصحوب بهادرعلي‌خان بحضور فرستادند - حمیدالدّین خان فوجدار پتن بقلعه‌داری قندهار بحصار عزّت درآمد - رستم‌بیگ معزول بحضور رسید - حویلی حافظ محمّدامین خان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بمهابت‌خان مرحمت گردید - سیدزین‌العابدین بقلعه‌داري و فوجداری شولاپور از انتقال سیّد انورخان چهرهٔ طالع منوّر کرد - مختار خان بعطای خنجر مرصّع

مورد الطاف گردیده بهیجاپور رخصت یافت بخت‌بلند بزمیداری دیوگده واسلام‌گده وانعام خلعت و آربسي واسب بخت‌یاور گردید - پلدداغان ملازم پادشاهزاده محمّداعظم‌شاه سرهاي پسران پهرسنگه گور جهنمي فرستادهٔ رای‌رایان ملوک چند بدرگاه والا آورد - خلعت یافت و حکم شد سرها نزد پادشاهزاده ببرد ایماجي و نکوجي آوردهٔ فضایل‌خان هرکدام خلعت و فیل یافتند - رای رایان ملوکچند بمقرّ اصلي شتافت - از انتقال[1] او بهره‌ورخان خلعت نیابت صوبهٔ مالوا یافت - پرستار خاص اورنگ‌آبادي محل از دارالخلافه آمده هفتم جمادي‌الآخره بحرم‌سراي دولت و عظمت رسیدند - پادشاهزاده محمّدکامبخش تا دروازهٔ قلعه سمت دیورهی استقبال نموده آوردند - خانجهان بهادر ملازمت نموده - موصي اليه و پسرانش وسیّدمنوّرخان متعیّنهٔ او خلعت یافتند - همت‌خان پسر کلان او بعطیّهٔ خلعت و شمشیر و فیل مباهي گشته رخصت بیجاپور شد - جسونت‌سنگه بوندیله خلعت و فیل و نقاره - وفاضل‌بیگ برادر پادشاه قلیخان باقي خطاب تهوّرخانی یافته باخان مذکور تعین گردیدند - بسید مبارک‌خان قلعه‌دار دولت‌آباد خطاب مرتضی‌خاني مبارک آمد - مرحمت‌خان برسانیدن خزانهٔ بیجاپور مامور گردید - دو پسر بنهچل[2] برادر رامراي منشي فاضل‌خان علاءالملک را خواجه عبدالرّحیم خان نصف شب

(۱) در یک نسخه || (۲) ن - فهچل ||

بحضورِ هدایت ظهور آورد - شرفِ اسلام دریافته یکے بسعادت‌اللّٰه ودیگرے بسعداللّٰه نامور شد - آخرِ روزِ دیگر خواجهٔ مذکور بموجبِ حکمِ مقدّس جهتِ اعلامِ اعلامِ اسلام هردو را فیل‌سواره نشانهاپیش نوبت‌نوازان درشهر گردانید - نوزدهم خانجهان بهادر برای تنبیهِ مفسدانِ هندوستان بموهبتِ خلعتِ خاصه و شمشیرِ مرصّع و اسپ با سازِ طلا و فیل و دو کرور دامِ انعام معزّز گشته سمتِ اکبرآباد رخصت یافت - و سوای همّت‌خان دیگر پسران و منوّرخان خلاع یافته باخانِ شهامت‌نشان مرخّص گردیدند - عبدالعزیز خان قلعه‌دارِ جنیر از تنگنای هستی بدرآمده بسیرِ درازنای نیستی رفت - ابوالخیر خان خلفش جای او گرفت - جانسپارخان فوجدارِ ظفرآباد که بحضور آمده بود خلعتِ انصراف یافت - و فاضلخان میر منشی وصدر نیز از تغیرِ خدمتخان داروغگیِ عرایض ضمیمه یافت - میرحسن ولد روح‌اللّٰه خان با دخترِ امیرخان کتخدایی داشت عطیّهٔ خطابِ خانه‌زادخانی و خلعت و اسپ با سازِ طلا سرباریِ شادمانی و برخورداری شد - اهتمام‌خان بخدمتِ نظارتِ حرم‌سرای دولت از تغیرِ خدمت‌خان منظورِ نظرِ اعتبار و اعتماد گردید - بهره‌مند خان برفتنِ تهانهٔ ایندی کمرِ انقیاد بربست - محمد مطلب نایبِ او سر بر زمینِ خدمتگذاری نهاد - پادشاهزاده شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجم رجب سعادتِ ملازمت اندوختند - بمرحمتِ خلعت با گوش‌پیچ و پهونچی مرصّع آستین‌افشان

اعزاز شدند - و جمیعِ شاهزادها و سلاطین بعطای خلاع سرفراز شدند - پادشاهزاده سایخ رجب روزِ سالگره بانعامِ آربسیِ نگینِ لعل قیمتِ چهل هزار روپیه بر صدرِ شادمانی نشستند - مومن خان نوکرِ پادشاهزاده یک صد زنجیر فیل بابتِ ابوالحسن بدرگاهِ فلک‌اشتباه آورد - محمّد معصوم حاجبِ ابوالحسن خلعتِ ملازمت یافت - محمد مطلب قلیچ خان از ظفرآباد آمده فخرالدوزِ ملازمت گردید - محمد مطلب از انتقالِ سیف‌اللّٰه‌خان بخدمتِ میرتوزکی امتیاز گرفت - محکم‌سنگه چندراوت از وطن بدرگاهِ والا رسید - بموهبتِ خلعت ممتاز گردید *

اعتلای الویهٔ ظفرپیرا از شولاپور بانتزاع قلعهٔ بیجاپور از تصرّفِ باطل‌سرانِ مغرور

للّٰه‌الحمد و المنّة از مبدأ فیض بامدادِ جنودِ فتحِ عظیمِ ابوابِ قلاعِ مبارکباد پیاپی بر روی فکرتِ عالمیان گشوده اند - و باسعادِ جیوشِ نصرتِ فخیمِ تصرّفِ اقالیمِ نویدرسانی بر دستِ طبعِ دعاگویانِ این دولتِ جاویدنشان نامزد شده - زبانِ حقایق‌گذار به بیانِ سطرے از مآثرِ جهانستانیِ پادشاهِ عدل‌افزای ظلّ‌گاه سامعه‌افروزِ جهانیان است - خامهٔ وقایع‌نویس بنگارِ شطرے از فتایحِ عزمِ درستِ خدیوِ قلعه‌گشای عدوبند بینایی‌بخشِ دیدهٔ ممالک‌ستانان - ازانجا که سکندرِ دنیادارِ دکن بی‌خجسته خضرے راهبر و یاور نداشت بآبحیاتِ ریاست نتوانست رسید : شوکتی دولتش

سیّدي مسعود و عبدالرؤف وشوزه نام سرداري برآن سبکسر گذاشته حسابے ازو برنمیداشتند - و باصرار خودسري و خودرایي با خودها نیز اعلام نفاق و خلاف می افراشتند - و او هم از شهر قدم بیرون نتوانست گذاشت - و شهریان را هم از ناهنجاري و بدکرداري آزرده میداشت - و مغلوب کافر شقاوت‌قرین سنبهاي بیدین گشته در اضرارے که ازان مقهور باسلامیان میرسید شریک بود - و بوادي عصیان باقدام بے‌راهه‌روي مي پیمود - و حصن حصین بیجاپور را حصار روز بد خود مي‌دانست - و نمیدانست که با اقبال درافتادن برافتادنست - و با بخت درآویختن عرض خود ریختن - لاجرم همّت والانهمت دُور آفاق‌ستان دادار گردون‌توان باعتماد تایید یزدانی بر تسخیر قلعهٔ رفیع‌بنیان مؤیل منیع‌الشّان انموذج قلعهٔ ذات البروج آسمان مصمّم شد - روزے اسوهٔ مشایخ شیخ محمّد نقشبندِ سهرندي بملاقات فیض‌آیات اریکه‌آراي حسنات راحت اندوخت - در اثناي مکالمات از حضرت پرسید که شنیده‌ام عنانِ توجّهِ والا سمتِ بیجاپور منعطف میشود - بر زبانِ گهرفشان گذشت آرے ما زمرهٔ سلاطین از مراتبِ دنیاوي فایدهٔ که داریم تحصیلِ نامست - خواستم از فرزندان یکے حاصل کند میسّر نیامد - میخواهم بروم - به‌بینم که این دیوار چه طور حاجزیست که از پیش برنمیخیزد - رایاتِ جهان‌گشا دوم شعبان از شولاپور بدان طرف درجه‌پیماي تسخیر گردید - چهاردهم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّد اعظم‌شاه و شاهزاده بیداربخت

بدستگیري ملازمتِ خدیو فلک‌بخت فخر کونین حاصل کرده بمرحمتِ خلاع سرافراز شدند - بهادر خان و راو انوپ‌سنگه ولد راو کرن خلعتِ ملازمت یافتند - بیست‌ویکم بهادر فیروزجنگ روز ظفراندوز نزولِ لشکرِ فتح‌رهبر برسول‌پور سه کروهي بیجاپور نامیهٔ بخت را بسجده‌اندازي افروخت - بانعامِ شي هزار روپیه و دهراس اسب قیمتِ ده هزار و پانصد روپیه و فیلِ دشمن‌کوب با ساز نقره و خلعتِ خاصه محسود امائل شده بجاي شاهزاده بیداربخت رخصت یافت - و قمرالدّین خان پسرش خنجرِ مرصّع با علاقهٔ مروارید کمر در تحصیلِ عزّت بردست - بیست‌ودویم حکمِ قضاتوأم به پیش بردنِ مورچالِ کوه‌قرار و تزلزل افکندن در اساسِ محصورین و برانداختنِ برج باره از صاعقه‌ریزي و توپ‌اندازي والباشنِ خندقِ تحت‌الثّري بارقهٔ نفاذ گرفت *

آغازِ سالِ سي‌اُم از سنینِ ظفرآگین جهانگشاي عالمگیري

مطابقِ یکهزار و نود و هفت (۱۰۹۷) هجري

درین ایّام راحت‌فرجام مژده‌گذارِ فتوحاتِ کرناتک و تهنیتِ فتوحاتِ میمنت‌شعار شهرِ صیام برکات‌آثار در رسیده - آوازهٔ اخراجِ موادِ فاسدهٔ عصیانِ انام از ثغورِ قلوبِ صحابِ اسلام و انهدامِ مآثرِ طغیان و ظلام در زمین و زمان انداخت - و بنشاط‌پیرایي عالمیان عمومًا وانبساط‌افزایيِ کعبهٔ ارباب ایمان خداوندِ گیتي‌ستان

خصوصًا پرداخت - نوازش‌خان بخدمتِ فوجداري و قلعه‌داريِ مندسور بعطاي خلعت رايتِ افتخار افراشت - سهراب‌خان بعطيهٔ جيغهٔ مرصّع سرش بآسمان رسيد - سرافراز خان و داؤدخان خلعتِ ملازمت يافتند - ابوالخيرولدِ شيخ نظام از تغيرِ محمّدشريف داروغگيِ جانمازخانه را وسيلهٔ تحصيلِ سعادت نمود - ومحرر بمشروفي از تغيرِ ديندار اعزاز اندوخت - بمحمدمومن خويشِ ايرج خان از انتقالِ رضي‌الدّين خان (كه نظمِ صوبهٔ برار بنيابتِ حسن علي‌خان داشت ودر اثناي گفتگو با سپاه بعالمِ ديگر رفت) نيابتِ صوبهٔ مزبور مقرّر شد - يازدهمِ شوّال قليچ‌خان ترکش وکمان يافته بمورچال تعين گرديد - زخمهاي کمال‌الدّين خان ولدِ دلير خان به شد - ملازمت نمود - بموهبتِ خلعت و شمشير و عصاي سراکي (۱) ؟ پشم زخمِ آرزويش التيام پذيرفت - اعتقادخان از احمدنگر آمده بملازمتِ اقدس مفتخر گرديد - راجه بهيم‌سنگه بموجبِ حکم از اجمير رسيده بخاکبوسِ آستانِ معلّي آبرو حاصل کرد - بيست وپنجم حضرتِ قدرقدرت آسمان‌صولت برای ملاحظهٔ دمدمه که برابرِ بکنگرهٔ قلعه برده بودند و آثارِ تسخيرهنوز درپردهٔ توقّف بود بذاتِ اقدس سوارِ تختِ‌روان يعني بر پشتِ يکرانِ سپهرتوان تا کنارِ خندق تشريف آوردند - غريب هنگامهٔ هاي و هوي سواري و از جانبِ قلعه شور و شغبِ بان و تفنگ سردادن گرمي داشت

(۱) ودر نسخهٔ ديگر - پراکي - بهمين صورت ||

وگولهاي توپِ چرخ‌آشوب از بالاي سرِ مبارک ميگذشت - مير عبدالکريم بحدّتِ طبع بداههً مصرعِ تاريخ * ع *

فتحِ بيجاپور زودي ميشود * بر پارچهٔ کاغذے بقلمِ سرب نوشته از نظرِ ازهر گذرانيد - حضرت بفال نيک برگرفته بزبانِ گهرفشان گذرانيدند خدا کند چنين باشد - الحمدلله افتتاحِ قلعه در همان هفته صورتِ انصرام گرفت * مصرعه * مبارک بود فالِ فرّخ زدن *

سيمِ ذي‌القعده جلال چيله بمجري حسنِ خدمتِ مورچال‌بستن بخطابِ سربراه‌خان در اقران امتياز گرفت - چون غازيانِ وغاکوش بهادران جان‌بدموس‌فروش - توپ‌اندازانِ آتش‌بار - تفنگچيان در هلاکِ خصم اجل کردار - درمدّتِ دو ماه و دوازده روز جميعِ اسبابِ جان‌ستانيِ اعدا مهيّا نمودند - سکندر و رفقايش را که سعادتے يار و دولت راهبر و چند روز زندگاني ديگر هم بود امارات مرگ بچشمِ خود معاينه نموده دست بدامنِ استشفاعِ جرايم زد و بپناهِ زينهارجويي و دارالامانِ الامان الامان گويي درآمد - چهارمِ ذي‌القعده سنهٔ سيِ جلوسِ ارفع برپيش‌طاقِ حصارِ چرخ‌آثار نقوشِ فتحِ پادشاه عالمگيرِ غازي نمودار گرديد - وپيشاني بختِ اقاصي و اداني اين مملکتِ وسيع بنورِ اطاعتِ خليفهٔ برحق منوّر شد - اعلامِ اسلام که از ديربار درين ديار منکوس بود سر بسوفرازي برداشت - در اطرفِ جهان ندای جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ - بگنبدِ گردون برخاست - بمقتضاي جلايلِ شمايلِ عدنيوشي داعيهٔ

مرضيّهٔ سکندر مستحسن افتاد - خورشيد عاطفت و احسان ظلال افضال بر حال او گسترد - و چنان خون‌گرفته بميامن رافت و جرم‌بخشي از ورطهٔ قهر پادشاهي که نمونهٔ سخط الهي ست نجات يافته کامياب دارين شد - بخدمتش بملازمت پادشاه پادشاهان خواند - دربار عام بجاي در خور قامت استادنش آراست - خلعت خاصه و خنجر مرصّع با علاقهٔ مروارید و پهول کتاره قيمت هفت هزار روپيه و مالاي مروارید باآويزهٔ زمرّد قيمت سيزده هزار روپيه و کلغي مرصّع و عصاي مرصّع سرفراز گرديد - و بخطاب سکندرخان و سالانه لک روپيه طالعش مدد کرد - در کلال بار خيمه براي بودن ترتيب يافته - و جميع مايحتاج معدوده مهيّا گرديد - وسکندر بے که سکندر خان خطاب داشت بازدياد الف مورد هزار افتخار شد - عبدالرّؤف و شرزه بملازمت اعلي تارک بندگي بر زمين خجلت وسرافکندگي سودند - هرکدام بعطاي خلعت و شمشير و خنجر مرصّع با علاقهٔ مروارید و اسب با ساز طلا و فيل با ساز نقره و منصب شش هزاري شش هزار سوار اوّلين بخطاب دليرخان دوّمين بخطاب رستم‌خان مباهي شده سرعزّت بر آسمان بردند - مهابت‌خان و شريف‌الملک و مختارخان و سرافرازخان فيل - و قليچ‌خان خنجر و اسب - و لطف‌الله‌خان و غضنفر خان عام و طوغ - و صف‌شکن خان نقاره - و همّت‌خان شمشير با ساز مرصّع - و قمرالدّين خان خنجر مرصّع يافته از سحاب عنايات خديو دريادل در اقران و اماثل سرسبز

گشتند - فضل و کرم خديو بنده‌نواز رکن‌السّلطنه جمدة‌الملک اسد خان را بمسندنشيني مربّع نشاند - خواجه وفا داروغهٔ سکّه‌سچ[1] خانه مسند و تکيه‌گاه زربفت و سوزني چکن زردوز برده بود - هزار روپيه و خلعت يافت - معاف شد - حسن‌علي خان بهادر عالمگيرشاهي بيماري شديد يافته از عالم درگذشت - گوي شجاعت و سپه‌داري از اقران مي ربود - و در خيرخواهي خلايق و گفتار راست و کردار درست ضرب‌المثل بود - پسران او محمّدمقيم وخيرالله بعنايت خلاع از لباس تعزيت برآمدند - ومهابت خان بخدمت صوبه‌داري برار از انتقال آن مغفرت‌دثار معزّز گرديد - خلعت و زره و خود و راک شلوار و دربلغه[2] مرحمت شد - و محمّدصادق خلعت نيابت صوبي الله يافت - يازدهم از دولت‌خانه واقعهٔ رسول‌پور کوچ شده متّصل تالاب نيم کروهي قلعه محاذي دروازهٔ اعلي‌پور مضرب خيام سپهراحتشام گشت - و در سوابي همان روز قلعهٔ ارک با عمارات و فصيل شهرپذيره مطرح انظار نصرت‌دثار گرديد - نهم ذيقعده شمع محفل امارت و بسالت اشرفخان ميربخشي فرومرد - وگل حديقهٔ درست‌فهمي و شکسته‌نويسي بژمرد - روح‌الله خان از انتقال او چاربالش بخشيگري اوّل را رونق داد - بهرمند خان از تغير او خلعت‌آراي بخشيگري دويم گرديد - کامگار خان از تغير بهرمند خان داروغهٔ غسلخانه - و قاسم‌خان از تغير او ميرتوزک اوّل شد -

(۱) ن - سکه‌سچ خانه ‖ (۲) ن - دبلغه ‖

بمحمد حسين و محمد باقر برادرزاده‌هاي اشرف خان خلاع ماتمي مرحمت گرديد - شب هفدهم سكندر را بحضور سعادت ظهور طلبيدند و از روي عاطفت حكم نشستن فرمودند - و سربيچ الماس و سه بيره پان عنايت شد - آداب بجاآورده بزبان سپاس گويا گرديد

* بيت *

* رياض بخت بخنديد ازين ترانهٔ شكر *
* كه نقش سجده‌ام آخر به‌پيش شاه نشست *

روح الله خان بخدمت نظم و نسق بيجاپور كه بلقب دارالظفر با صوبجات عمده همسر شده فرمان‌پذير گرديد - باضافهٔ هزاري ذات و سوار از اصل و اضافه پنجهزاري چهار هزار سوار مورد مراحم شد - عزيزالله خان بقلعه‌داري - و محمد رفيع بديواني - و سعادت خان ببخشيگري و واقعه نگاري - و سيدي ابراهيم بكوتوالي و فوجداري - و حاجي مقيم بداروغگي توپخانه - و زين العابدين و محمد جعفر بداروغگي و امانت داغ و تصحيحه - و ابوالبركات بقضا - و محمد افضل باحتساب مقرر گرديدند - ششم ذي الحجه سكندر خان بانعام ده هزار روپيه مطرح التفات شد - خانه‌زاد خان سمت مرج رخصت يافت - همت خان بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم صوبهٔ الهآباد در بر كرد - دو هزار و پانصدي دوهزار و دوصد سوار بود هشتاد لك دام انعام يافت - كفايت خان حاتم جهت بندوبست ملك جديد سمت سكهر - و جعفر خويش او بديواني آن محال

رخصت گرديد - خان مذكور بانعام فيل بر خود بالايد - اخلاص كيش بخدمت پيشدستي ميربخشي از تغير يارعلي بيگ و آوبه پيشدستي بخشي دوم معزز گرديد - راجه آلوپ سنگه بفوجداري و قلعه‌داري سكر ممتاز شد - عبدالواحد خان جانب ملك جديد - و فتح داد خان بقلعه‌داري مورچ - و قاسم خان طرف بسواپتن و شيخ چاند بقلعه‌داري آنجا رخصت يافتند - پانزدهم ذي حجه شانزده كس از قبيلهٔ سكندرخان كه موافق قرارداد نياكانش انگشت دست چپ آنها مقطوع و محروم الارث بودند بانعام يكصد و پنجاه مهر مورد ترحم گرديدند - و حكم شد كه آن جماعه در شولاپور با عيال و اطفال خود متوطن باشند - و درخور هر كدام وظيفه مقرر گرديد - سپهدار خان پسر خان جهان بهادر بخدمت صوبه‌داري لاهور[1] از تغير مكرم خان مكرم شد - اعتقاد خان به تنبيه فوج فرستادهٔ سنبهاي حربي كه طرف منكل بيدهه آواره بود رخصت يافت - و كلگي مرصع پرخانهٔ كلنگ بر فرق عزت گذاشت *

مراجعت رايات نصرت‌سمات از دارالظفر بيجاپور و رسيدن بشولاپور

بيست و دويم ذي الحجه قرين بهجت و شادماني و فيروزي و كامراني عنان يكران توجه از بيجاپور انعطاف يافت - بيست و

(۱) ن - اكبرآباد ||

پنجم شهر شولاپور دولت معمور بپرتو نزول فتوحات شمول مشرق انوار فرح و سرور گردید - حکم شد سکندر خان را با سواري پرده‌نشینان بارگاه عظمت مي آورده باشند - و ماهي مراتب و چتر وغیره اسباب ریاست اورا در فور سپارند - همان روز فیروزجنگ بتسخیر قلعهٔ ابراهیم‌گده از مضافات حیدرآباد مرخّص گردید - خلعت خاصه و فیل مرحمت شد - متعیّنهٔ فوج فیروزي اوج دلیرخان و شرزه‌خان و جمشیدخان و مالوجي (۱) و گوپال‌راو و کمال‌الدین خان و رادلهت وصف‌شکن خان و آقاعلي خان و عبدالقادر خان و جهانگیرقلی خان و صوفي خان و اردوت‌سنگه بهدوریه و سربراه‌خان چیاله و دیگر بیش‌منصب و کم‌منصب بانعام خلاع و جواهر و اسب و فیل و اضافه و خطاب و بذل اعناف اعطاف سر بچرخ دوّار برآوردند - بیست‌ونهم ذي‌الحجّه بسیر قلعهٔ شولاپور تشریف شریف ارزانی داشتند - پانزدهم محرّم سور کتخدایي سراپاسرور شاهزاده بیداربخت با دختر سعیداختر مختار خان که حسب و نسب او محتاج بیان نیست حسن انعقاد یافت - قاضي عبدالله نکاح خواند - درلك روپیه کابین مقرّر شد - شاهزاده بعنایت بي‌نهایت جدّ امجد خلعت و سرپیچ لعل و اوربسي و مالاي مروارید و یك لڑي (۲) و هشت انگشتر و یك لك روپیه و دو سر اسب و فیل یافته فرق افتخار بر

(۱) ن - مانوجي گهورپڑاو کشورسنگه‌هادّاو شیوسنگه‌وشجاعتخان ||
(۲) ن - تلڑي ||

آسمان سودند - و مخدّرهٔ تلق عزّت بعطیّهٔ انگشتري و مالاي مروارید و اُنوت مرصّع خوشدل گردید - شانزدهم علی‌آقا سفیر شریف مکّهٔ معظّمه رخصت انصراف یافت - و خلعت و خنجر و اسب و سه هزار روپیه یافت - بعایشه دختر سکندر خان کلاه مروارید دوز مرحمت شد - میر عبدالکریم مرتبهٔ ثاني بخدمت دیوانت هفت چوکي ممتاز گردید *

توجّه موکب جهانگشای ظفرلوا از شولاپور بصوب حیدرآباد

چون ابوالحسن سفیه بوالهوس قبیح دنیادار حیدرآباد باغوای تیره‌بختي و برگشتهٔ روزگاري نظر از اساءت عاقبت ورداءت خاتمت پوشیده هنود مطرود را رانق رفاتق مهمّات حکومت نموده رسوم آن طایفهٔ شقي را رواج میداد - و بیراهه‌رو مسلك بیهوده‌گردي و نادانی طایفهٔ ایراني غول‌بیاباني بحمایت آن گروه خذلان‌پژوه مرتکب انواع شناعت برملا بودند - و اسلام و اسلامیانرا وقعي نمیگذاشت - مساجد بیرونق بودند - و کنایس آباد - و اسباب مشروعات مدورس بود - ابواب بدعات مفتوح - بافراط مستي بادهٔ غفلت شب را از روز فرق نمي‌نهاد - و بانهماك بدصحبتي و بدنهادي دین را از کفر امتیاز نمیکرد - دراعناف ایذاء اضرارے که از سنبهلي جهنّمي بحق‌پرستان مي‌رسید معین و یاور بود - بدیدن یك چشمك نارسا و شنیدن یك هرزهٔ بي‌نوا چه مالها که بآن حربي فرستاده بزور جبن و بي‌جگري خود را از دست‌برد او مصون میداشت -

حمیت دین یاوری و غیرت جهانداری پادشاه پادشاهان پناه اسلامیان
(که عزت او جز بر ارباب دین و ایمان نباشد- خواری ازو جز بر اهل کفر
و بدعت نیاید- آب تیغ او روی زمین را از لوث خون فتنه‌جویان
پاک شسته- چنانکه او بضرب شمشیر آبدار حصون متین گشوده
باد بهاری در چمن غنچه نتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجود
دست و تیغ عالمگیری نخست باقتضای ستوده شیوهٔ اندرز و شعار
بسمع انگشت انتباه وارشاد بنبهٔ غفلت از گوش او برآورد- و ابواب
درآمد دارالسلام هدایت بر روی آن تیره‌روزگار گشودند- مکرر امثلهٔ
هدایت و موعظت رسیله بنام آن خذلان اقتران عز اصدار یافت
که از اختلاط کفرهٔ شقاوت‌سیمای حربی و ارتباط فجرهٔ مرتکب
بدع و اهوا نصب برهمنان به پیشکاری اعانت کافر حربی اطوار
مدارج مذاهبی و ملاهی؟- و انسلاک مذاهج هرزه‌سری و تباهی
اجتناب نماید تا رعایای بیگناه بی‌قوت پی‌سپر مراکب موکب
اقبال نگردد- شخص او هم از تذبذب خلل و تعرض خواری و ذل
مصون ماند- ازانجا که بخت ازو برگشت- قبه‌کاری اغرا نمود خانهٔ
خود را بتاراج لشکریان شاهزاده محمد معظم که جهت دلالت او
بشاهراه اطاعت مامور شده بودند داده- درانوقت بلطایف
الحیل یعنی فریفتن بمواعید و چاپلوس و شیفتگی بانواع خدعه
و نفوس خود را از چنگ ایشان خلاصی داد- و کثرت مال و

(۱) در یک نسخه - انطواء - و انطیا و لفظی آمده ॥

عدت سپاه و استحکام چاردیوار حصار را پردهٔ دیدهٔ آگاهی و قفل
زبان عذرخواهی نمود- فانگزیر بحکم

* شعر *

* باید نواخت فرق خوانرا بچوب دست *
* بیرون نهند چون قدم کجروی ز راه *

بیست‌ونهم محرم از شولاپور بقصد زیارت مزار فایض‌الانوار
اسوة الواصلین میر سید محمد گیسودراز رحمه‌الله باحسن‌آباد گلبرگه
لوای فلک‌فرسای جهانگشای باهتزاز آمد- مکرر تحصیل
سعادت زیارت مرقد شریف نمودند- بیست هزار روپیه بسجاده‌نشینان
و سکنه از مذروبان و مسکینان و محتاجان انعام شد- مزرع امانی
آن روزدیدگان شادمانی خرمی یافت- پس از انقضای هفتهٔ اعالم
فیروزی ازتسام سمت ظفرآباد بیدر سو بفلک برداشت- اردوی
ظفرچارسو بیست روز درانجا توقف کرده- باشد که آن سیه‌مست
نشهٔ برگشته‌بختی از خواب پندار بیدار گردد- اصلا او را دولت رو
آوردن بمسلک قویم هدایت و برآمدن از تیرگی وخیم غوایت دست نداد-
گیتی‌ستان جهان‌دار بنصیر ربانی و تایید یزدانی دهم صفر بتنبیه
آن بداختر پا در رکاب عدوسالی گذاشتند- از سنوح این رنجست که
برای تلف خانهٔ دوصد سالهٔ او داهیهٔ بود کبری از بیم توپخانهٔ سپاه
نصرت‌تلاش مفری جز قلعه بخیال باطلش درنیامد حصاری گشته
از حیرت چون تصویر رو بدیوار ماند- لب از خنده نومید- چشم
از گریه سرشار- سر از هوس خالی- زبان از گفتگو بیکار- دربذرقت

که زمان تخریب او در رسیده بود خواست بانسلاک جادهٔ اطاعت
و اهدای تحف ایمانی تازه سازد - ند انست * بیت *

باران بے محل ندهد نفع کشت را
دو وقت پیری اشک ندامت چه میکند

تیر از شست جنست - قضا درکمین بکین نشست - بالجمله ملتمسات او
درجهٔ تلقّی نگرفت - جواب آن خون گرفته شمشیر بود - پادشاه
خورشید سپاه بنصرت وفیروزی قطع مراحل نمودند - دومنزلی از حیدرآباد
مقرّ موکب منصور بود - عرضه داشت عمدهٔ غازیان قدوهٔ نصیریان بهادر
فیروزجنگ (که بتسخیر قلعهٔ ابراهیم گده از بیجاپور رخصت یافته -
بعد از انفتاح آن حصار متین براه حیدرآباد بملازمت اعلی شتافته)
متضمّن رسیدنش بدانجا و تصرّف شهر ببارگاه کیوان جاه رسید -
این معنی موجب تاسیس بنای قوّت دل غزات و خانه براندازی
اعادی نکبت سمات گردید - زهے شوکت اقبال خدیو عالمگیر -
خجسطوت اجلال خداوند سپهرسریر - باآنکه غنیم سپاهے زیاده از حد
و مالے بیش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در
رگ او و رفقاش خشک گشته بجا مانده که در عرض طیّ راه
چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خان فیروزجنگ غیر از پای
قلعه صورت آدم بخیال درنیامد - بیست وچهارم ربیع الاوّل یک
کروهی قلعه مخیّم عساکر نصرت مآثر گشت - فرمان جلال
عزّ صدور یافت که جمعیّت آن رویاه سیرت را از پای قلعه که چون

موزگرد میته و چون مگس بر پارهٔ شکر گرد آمده بضرب دستی بردارند -
سپاه ظفرپناه حکم داور جهانرا کار بسته فراوان کشش وکوشش نمودند -
بیکل - باد آمد پشّه برخاست - جملگی بحال تباه بنه و بار با عیال
و اطفال باسیری داده برخاستند - امّا درین ستیزآویز مردانه
وجست وخیز متهوّرانه که قلیچ خان خود را درآن آتش بهار
شرربار در حصار همسر چرخ دوّار جلوریز رسانیده میخواست
همانوقت بقلعه درآید - و از عهدهٔ انتزاع برآید - چون کارکنان
قضا و قدر خواسته بودند چندے ظهور این شگرف کارنامه در
در عقدهٔ تعویق باشد - و بوقتش حلّ این مشکل پرده از روی سرانجام
بردارد - گولهٔ زنبورک بشانهٔ خان شهامت نشان در رسید - و غیر از
لطف الله خان که بهادرانه شریک تردّد بود دیگرے بکومک هم
نرسید پیشرفت مهمّ اهم که عبارت از گشایش در آهنین در بود صورت
نگرفت - و خان تمام دل و سراپا جگر باعتقاد قوّت قلبی اسب سواره
ازان مهلکهٔ جان نزار برآمده بدایرهٔ خویش آمد - بموجب یرلیغ
کرامت تبلیغ جهت قدرافزایی و دلنوازی فرازندهٔ علم جهانستانی
وجان بازی جمدة الملک بعیادت رفت - درانوقت جرّاحان از شانهٔ
آن پیکر شجاعت روح شهامت استخوان ریزها می چیدند - و
او باستقامت نشسته بے چین جبین با حضّار مکالمت داشت - و
بدست دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه دوز خوبے بدست آمده
است - هرچند جرّاحان و معالجان بموجب حکم والا تدابیر بکار بردند

امّا دستِ زورِ قضا بالا - بعد از سه روز فوجِ اجل برو تاخت - و چار دیوارِ زندگیش تار و مار ساخت - بهادر فیروزجنگ و دیگر پسران و سیادت خان بمرگِ آن مغفورِ جاوید بعنایتِ خلاع و دیگر مراحم از جنابِ ارایک‌آرایی مکارم باقصیٰ مراتبِ مآرب رسیدند - چهارمِ شهرِ ربیع‌الآخر حکمِ مورچال بردن بارقهٔ نفاذ گرفت - هرچند از برج و بارهٔ قلعه که بزعمِ ظاهربینان قلعه از آتش ترتیب یافته شبانه‌روز لاینقطع توپ و تفنگ و بان درکار بود - اعادیِ میه‌روز بزورِ آتش‌افروزیِ جدل روزِ روشن را چون بختِ خود تیره - و شبِ تیره‌را بسانِ چشمِ خود سفید می داشت - لیکن نصیریانِ جدکار که از سوختن و کشته‌شدن پروا ندارند و گولهٔ توپ را طرّهٔ مفتولِ محبوب میدانند بسرکاریِ صف‌شکن خان در عرضِ یک‌ماه مورچال پایِ خندق بردند - چندین کارِ دست‌بسته که در سالها صورت می بست طرفهٔ سرانجام دادند - توپهایِ اژدهاپیکرِ فتح‌رهبر دشمن‌کوبِ جهان‌آشوب محاذیِ قلعه نصب شد - بصدمات آن اژدرهاءِ ولت نهنگ‌مهابت ارکانِ قلعه از هم میریخت - لاکن شاهدِ آینه که روی مقصد دران جلوه‌گر گردد نمودار نمی شد - و باآنکه صف‌شکن خان دمدمهٔ فلک‌دبدبه درست کرده بکنگرهٔ قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از نفاق‌ورزیِ و کینه‌توزیِ با فیروزجنگ دست از کار کشیده استعفا نمود - صلابت‌خان بجایِ او خلعتِ میرآتشیِ یافت -

و او هم نتوانست کماحقّه بتقدیمِ خدمت پرداخت - مستعفی شد - سید عزّت خان بجایِ او کمرِ خدمت بربست - نیم‌شبی از غفلت و خودداریِ سورانِ کارکن غنیم بر دمدمه ریخت و توپ را بیکار کرد - و عزّت خان و سربراه خان چیله و جماعهٔ را که بدست افتادند بسته برد - صف‌شکن خان ببرطرفیِ منصب معاتب شده محبوس گردید - صلابت خان باز بخدمتِ میرآتشیِ منصوب شد - لطف‌الله خان و جماعهٔ چوکیِ خاص و دیگر بندهایِ کارطلب بمحافظتِ دمدمه مامور شدند - خانِ مذکور تا سه روز میانِ دریایی که پایِ قلعه است بهنگامه استقامت کرد تا دیگر جمعیّت رسیده غنیم را برداشتند - دمدمه را قایم کردند - بعد از دو روز عزّت‌خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رخصتِ انصراف داد - براهِ دمدمه برآمدند - لیکن از شدّتِ برشکال و این بیوقت توقّف و اهمال دمدمه اکثر برهم خورد - صف‌شکن خان مچلکا داد که از طرفِ برجِ دیگر مورچال در اندک مدّت بکنگره میرساند - و خلاص شد - چنانچه میگفت از قوّه بفعل آورد *

در خلالِ این‌ایّام از نوازلِ آسمانیِ بارشِ طوفانیِ دریایِ ماجرا؟ طغیانیِ کرد - رسیدنِ رسد ازحوالیِ مفقود گردید - قحط را روزبازار بهم رسید - ماتم‌زدگیِ تازه شد - از مشاهدهٔ حالتِ بی‌نوایانِ ضعیف و ناتوانانِ هلاکت‌ردیف گندم سینه‌چاک گردید - نخودِ بینیِ برخاک مالید - برنج برنج افتاد - آه و فریادِ غلا گرفتاران

حار؟ نایدید شدنِ غلّه ازچارسوي اردو درداد- از مردمِ شهرِ حیدرآباد متنفّس زنده نماند-خانها ودریا وصحرا پر از مرده بود - وهمچنین حالتِ لشکرگاه - شبانه گرداگردِ دولت‌خانهٔ پادشاهی انبارِ مُرده‌ها مي شد - روزانه کنّاسان ازصبح تا شام کشیده برکنارِ دریا مي انداختند - باز شب وروز همان هنگامه- زنده ازخوردنِ میتهٔ انسان و حیوان اجتنابی نداشت- و گروه گروه که نظر کار میکرد از لاشِ مُرده‌ها کوهچها نمودار بود - انراطِ بارانِ لاینقطع گوشت و پوست را گداخت - و الّا تعفّنِ هوا کارِ بقیّةِ السّیف زندها نیز می ساخت - بعد چند ماه که باران استاد پلهاي سپید استخوان شبیهِ کوهچهاي برف از دور سیاهی میکرد - فضل و کرمِ حق شاملِ حالِ باقی‌ماندها شد که باران رو بکمی گذاشت - طغیانِ دریا برطرف شد - از نواحی رسد رسید - بجاي سودارخان گروه‌گنج سیّد شریف خان پسرِ قدوة‌المشایخ میر سیّدمحمّدِ قنّوجی آستادِ اعلی‌حضرت که از فضل و شعور و دیانت بهره‌وَر بود مقرّر گشت - و بیمنِ نیّتِ خیرنهمت کفیلِ ارزاقِ جهانیان گرانی برطرف شد - وارزانی خاطرخواهِ عالمیان گردید*

گرایشِ پادشاهزاده محمّدمعظّم بزندانِ ادب -
بدابرکجروي از راهِ راستِ استرضاي خلیفة الرّب

بادب منشین و باش بیگانهٔ او * در دام افتی اگر خوري دانهٔ او

(۱) همین صورتست در یک نسخه - و در دیگر خود این لفظ نه ||

تیر از سرِ راستی کمانرا کج دید * دیدي که چگونه جست از خانهٔ او

خردورانِ آزمون‌پیشه و آخربینانِ محمودانديشه را اجتناب از هم‌صحبتانِ بد و احتراز از قریبانِ بایرون‌زن ازحد حکمیست واجب الامتثال - و امریست مقارنِ دولت و اقبال- اگر رقبهٔ اطاعت بربقهٔ این پرایغِ مسائلِ طاعت درنیارند - هرآینه خود را از دیوانِ فرمان‌فرمایی عقلِ دوراندیش برآرند - و بزندانِ ندامت و شرمساري درآرند - پادشاهزاده را این جوهرِ فهم و فراست و درایت و کیاست که در ذاتِ گرامیِ ایشان مودع است صحبتِ مصاحبانِ ناهنجار و همنشینانِ بدکردار بجایی رسانید که قبله و کعبهٔ دین‌ودنیا ولیِ‌نعمتِ هردو سرا را احتمالاتِ کارشکني و بدخواهي که علّتِ جانکاهیِ پادشاهزادهٔ و تنفّرِ طبعِ مقدس گردد بهم رسید - مدّتها بقوّتِ سعتِ حوصله اغماض میفرمودند - و نمي‌خواستند چنین مکروهی بافواه افتد - در مقدّمات بوهم‌زدگيِ کارهاي بیجاپور بعضی که پنهاني در قلعه پیامها بسکندر میبردند دستگیر شده به‌نیستي‌سرا رفتند - و بعضی ملازمانِ بدخواه که مؤمن‌خان داروغهٔ توپ‌خانه و عزیز افغان و ملتفتخان بخشی دوم و بندرابن پرون باشد ایشانرا هژدهم شوّال از لشکر حکمِ اخراج شد- بااین همه تیرگيِ بدروزگاري چراغِ خردوري و آخربیني از محفلِ ایشان برداشت - و در پیش‌رفتِ مهمّاتِ حیدرآباد غول فریب خوردن از ابوالحسنِ سفیه استیلا برذمّهٔ ایشان

گماشت؟- تا رفته رفته نوشتجاتے که بوساطت خفیه‌نویس مورچال
در قلعهٔ گولکنده که میرسید بدست فیروزجنگ افتاد - و دیگر امارات
بے‌اخلاصي بر اثبات مدّعا گواهي داد - خانِ مومي اليه شيے از
مرحلهٔ خویش بحضور آمده از نظر گذرانید - و از خودرایي
ایشان و مقدّماتے که درعقیدت و اخلاص نبود برخاطرِ اقدس
مصمّم گردید - حیاتخان برادرِ خورد اهتمام خان را که بداروغگي
دیوان‌خانهٔ ایشان مامور بود طلبیده فرمودند - بپادشاهزاده
ابلاغِ حکم نماید که شیخ‌نظام حیدرآبادي امشب ارادهٔ
شبخون بر لشکر دارد - ملازمانِ خود را پیش روي لشکر بفرستند
که بانسداد طریقِ آن جسارتمند مستعد باشند - و چون این‌مردم
بآنطرف خواهندرفت اهتمام خان گردِ خیمهٔ شما باشد درین‌باب
بخانِ مزبور حکم رسانید - و هم‌چنان بعمل آمد - فرداي
آن بموجبِ حکم ایشان‌را با محمّدمعزّالدین و محمّدعظیم
بدربار آوردند - حضرت بدیوان نشستند - بعد آمدن و ساعتے
نشستن خطاب کردند که بعضے مقدّمات باسدخان و بهره‌مند
خان گفته شد - در تسبیح‌خانه باهم مطارحه نمایید - هرسه کس
چار ناچار رفتند - سلاح از کمرِ ایشان گرفتند - تا خیمه برپا شود درانجا
بودند - بعد ازان بخیمه آوردند - حضرت از دیوان برخاسته براهِ
دیوڑهيِ پرستارِ خاص بمحل‌سرا آمدند - و هاي‌هاي‌گویان دست
بر هردو زانو زده مي‌گفتند محنتِ چهل ساله را بخاک

برابر کردم - بالجمله باهتمامِ اهتمام‌خان پتاقداران گرد و پیش
نشستند - و متصدّیان اثاثه و کوکبهٔ کارخانجات بآن عظمت وشانرا
بیک چشمک زدن درحیطهٔ ضبط آورده قطره بقلزم رساندند -
اهتمام خان هزاري بود عنایتِ پادشاه بنده‌نواز او را بخطابِ
سردار خان و اضافهٔ پانصدي - و حمیدالدّین پسرش را که دوصدي
بود باضافهٔ دوصدي پنجاه سوار بنوازخت - در اثناي ایّام مدید
که از نقب دواندن باهتمامِ جمشید خان - و مال رسانیدن بسعیِ
عبدالواحد خان - وتشریف بردنِ حضرت بذاتِ اقدس بمرحلهٔ خانِ
فیروزجنگ براهِ دمدمهٔ قدیم - وتعیین نمودنِ نوئینانِ عظام بامرِ یورش -
و تمام روز سعیِ موفور بکار رفتن - و زخمی شدنِ خان بهادر فیروزجنگ
و رستم‌خان - و جان دادنِ بسیارے از تلاشمندان - و آخر روز فرستادنِ
پادشاهزاده محمّدکامبخش[1] با جمدة الملک اسدخان - ویکطسّوج پیش
قدم نشدنِ مردم از بارشِ تفنگ و بان وچادر و حقّه غیر ازکشته شدن و
زخمي گردیدن مقصد صورت نگرفت - شب در مرحله بسر برده
اوّلِ فجر بیخبرانه بهنگاه تشریف آوردند - فکرهاي دیگر بسیار
بکار رفت - و زرهاي معتدبه بخرج آمد - و منافقانِ بیدین و دولت
بحرصِ مال با غنیم متّفق شده شعبدها انگیختند - و دون‌همّتانِ
حرام‌نمک با او پیوسته اراذل روی ازو یافته هم بخدعش مایه‌اندوز
خسارت رخت بدار بوار کشیدند - و بعضے بارسالِ غلّه ذخایرِ

(۱) در یک نسخه بعد ازین - باوجود سلب مسه - ؟ ||

ناکامي کونين اندوختند - و بکردار کفران نعمت رسيدند - مدّت محاصره بامتداد انجاميد - راي جهانگشا بران قرار گرفت که گرد قلعهٔ گولکنده قلعهٔ از چوب و گل احداث يابد - در کم مدّتي چوب صحراي و خاک بوادي صرف شده قلعهٔ طيّار شده - و پاسبانان بدروازها نشستند - و بي‌دستک آمد و رفت ممنوع گرديد - بمرور اين مدّت که زخم خان فيروزجنگ التيام يافت ملازمت نمود - عطاي خلعت و نره و جهلم خاصه و عصاي مرصّع در اقتدارش افزود - جراحت رستم خان را عطيّهٔ خلعت اندمال بخشيد - بهرام خان پسر مهابتخان مرحوم بضرب گوله بکار آمد - فرجام برادرش خلعت ماتمي يافت - برادر جان‌نثارخان جان نثار شد - خان مذکور از عنايات حضرت لباس جاني تازه در بر کرد - شجاعت‌خان برادر صف‌شکن‌خان و مير ابوالمعالي بخشي فوج خان فيروزجنگ ويکه‌تاز خان و سهراب‌خان و محمّد حاکم و ديگر زخميان و سوختگان را عواطف بندگان حضرت بهي و توانائي داد - بيست‌وششم رجب شيخ نظام عمدهٔ نوکران ابوالحسن را که سرداري فوج بيرون‌گرد ميکرد باوري طالع و رهنموني بخت باستلام عتبهٔ عرش‌مقام آورد - پانصد مهر يک هزار روپيه نذر گذرانيد - بمرحمت خطاب مقرّب‌خان و منصب شش هزاري پنج هزار سوار و خلعت خاصه و شمشير و خنجر با علاقهٔ مروارديد و سپر مرصّع و علم و نقّاره وصد هزار روپيه نقد و بيست اسپ عربي

و عراقي و ترکي و کچهي و دو زنجير فيل مورد مراحم گرديد - ۲۴ مذوّر و شيخ لاد و شيخ عبدالله و پسرانش و اقرباي او چند کس بخطابهاي عمده و مناصب شايان که هيچ‌کدام از چهارهزاري کم نيست و خلاع و علم و نقّاره و اسبان و فيلان سرفرازي يافتند - آسوجي دکهني که از طرف سنبها قلعه‌دار سالهير بود بآستانبوس مفتخر شد - مکرمت خلعت و علم و طوغ و نقّاره و اسب و فيل و بيست هزار روپيه رونق‌بخش آرزوي او گرديد - سربلندخان برادر سرفرازخان بنوازش علم و طوغ و نقّاره بلندآوازه شد - مانکوجي از نوکران سنبهاي شقاوت‌گرا قلعه‌دار سالونه بعد انتزاع بر درگاه جهانمطاع ناصيهٔ بخت سايد - بانعام خلعت و منصب دو هزاري هزار سوار سر بفلک سوده - هجدهم رجب محمّدعلي خان خانسامان بديستي سرا رفت - خالي از بزرگي و سترگ‌منشي نبود - هرکه بار ميرسيد کامياب ميگرديد - صلاح و تقوي و ديانت و راستي و فراست داشت - کامگار خان باين خدمت عمده نامدار شد - و اعتقاد خان از تغير او بخدمت قرب منزلت داروغگي غسلخانه معزّز گرديد - افتخار خان ولد شريف‌الملک حيدرآبادي همشيرزادهٔ ابوالحسن بملازمت اعلي و يافتن خلعت و منصب سه هزاري هزار سوار تحصيل تفاخر کرد - شريف‌خان که بخدمت کروڑي گنج اردو و تحصيل جزيهٔ هرچار صوبهٔ دکهن مقرّر بود بحکم شد خود سير صوبجات نمايد - تا مال جزيه موافق احکام شرعيّه بقيد ضبط درآيد -

و مير عبدالكريم ضميمهٔ خدماتِ متعلّقهٔ خود خدمتِ كروړه‌گنج بنيابتِ خانِ مذكور سرانجام دهد - شريف‌الملك بيست و چهارم شعبان واپسين سفر اختيار نمود - پسرانش بعنايتِ خلاع طمانيت (۱) پذيرفتند *

آغازِ سالِ سي‌ويكم از سنينِ ظفرقرينِ عالمگيري
مطابقِ سنهٔ يكهزار و نودوهشت (۱۰۹۸) هجري

درين ايّامِ مباركِ آغازِ خيرانجام - گلِ سر سبدِ بهارِ اسلام - هنگامه‌شكنِ خارزارِ بدع وظلام - شهرِ صيامِ ميمنت‌ارتسام - بقدومِ عيدِ تمام‌اميد سامعه‌افروزِ انام گرديد - برگزيدهٔ خلايق زياده بر سابق شبانه روز كمرِ همّت بفرمان‌پذيري و دادپرستي بستند - و بژرفينِ پاسداريِ شرايعِ دينِ متين سينهٔ آفت‌خزينهٔ بيهوده‌كوشان خستند - بساط‌بوسانِ محفلِ عظمت‌منزل را دولتِ تارك‌آرايي بتقديمِ تسليماتِ مباركبادِ شروعِ قرنِ دوّم حاصل شد - هفتمِ اين‌ماه سوارِ اشهبِ جهان‌پيما جهتِ ملاحظهٔ مورچال و دمدمهٔ صف‌شكن‌خان كه در عرضِ مدّتِ كم مرتبهٔ دوّم بكنگرهٔ قلعه رسانيده تشريفِ شريف ارزاني داشتند - و پياده شده تا دو ساعت ملاحظهٔ كيفيّتِ حصار نمودند - هم شاهِ خورشيدكلاه محمّداعظم شاه كه براي اصلاحِ مفاسدِ هندوستان پيش از چالشِ غنيم‌مالش از شولاپور بدان سمت رخصت يافته تا برهانپور رسيده بودند - و بخشي

(۱) همچنين در هر دو نسخه - امّا در لغت طمانينت ||

الملك روح‌الله خان كه بنظمِ صوبهٔ برهم‌خورده دارالظّفر بيجاپور اشتغال داشت - مطابقِ برليغِ قضاتبليغ دمّم اين‌ماه بحضورِ فتح‌ظهور آمده بتمنّا (۱) رسيدند - و بپاي سرجهتِ احرازِ دولتِ قدمبوس دويدند - بسركردگيِ شاهِ جوان‌بخت امورِ تسخيرِ قلعه سرانجام يافتن گرفت - *

* فتحِ قلعهٔ گولكنده *

نيم‌شبي بيست‌وچهارم ذي‌القعده كه بخشي‌الملك با جمعي از بهادران مثلِ بهادرخان و ديگران فرصت‌جويانِ گردِ قلعه ميگشت بسگالشِ سراندازخانِ بتني بيجاپوري كه پيش از فتحِ بيجاپور بندگيِ درگاهِ معلّى اختيار كرده و بار بابوالحسن پيوسته معتمدِ او گشته بود از كهركيِ متّصلِ مورچالِ سابق سالكِ مسالكِ فتح‌الباب ظفر شده قرينِ جهان جهان نصرتِ عالمگيري داخلِ قلعه شد - و شاه مؤيّدِ منصور كه جهتِ پشت‌گرميِ اين‌جماعه بر دريايي كه پايِ قلعه ميگذرد قيام داشتند بر مورچال رسيده شاديانهٔ فتح بلندآوازه فرمودند - بخشي‌الملك در حويليِ آن گران‌خوابِ بسيترسفاهت رفته بي‌آنكه او و همرهانش حركتِ مذبوحي نمايند دستگير نموده بيرون آورد - و بنظرِ سعادت‌اندوزانِ شاهِ فتح‌نصيب درآورد - عبدالولي پسرِ شيخ عبدالصّمدِ جعفرخاني منشيِ سركارِ

(۱) ن - بيمنت ||

دولتمدار رباعی تاریخ بخدمتِ عالی گذرانید * رباعی *

ای شاهِ جهان جهان‌پناهی کردی * فتحی عجب از لطفِ الٰهی کردی
از مصرعِ تاریخ شنو مژدهٔ نو * فتح‌الفتحی ز پادشاهی کردی

ازانجا که رحمتِ فطری و رافتِ جبلّی این نظرکرده‌های بخشایشِ بخشندهٔ بی‌منّت است فرمودند که آنچونگرفته را بجزای کردارش رسانند - بلکه باجازتِ حضرت اورا بدولت‌سرای خود آوردند - آخر همان روز بوالا دولتخانهٔ ظفرکاشانه رساندند - و آن محبوسِ زندانِ گمراهی از مخافتی که بخاطرش میگذشت امان یافته درخیمهٔ که برای او تعیین یافته‌بود جا گرفت - و در ازای قهر و غضب پرتوِ آفتابِ اغماض بحالِ تباهِ او تافت - و بزبانِ سپاس گویا شد

* بیت *

آخر مرا بخاکِ درے روشناس کرد * منّت‌گذارِ سجدهٔ پیشانیِ خودم

الحمدللّٰه چنین قلعهٔ دیرگشا بتایید خداوندِ بےخواسته‌بخشا در مدّتِ هشت ماه و چند روز مسخّرِ اولیایِ ملک و ملّت گردید - طرفه اینکه بعرضِ یکسال در همین ماه دو قلعه که انفتاحِ آن اعلا در اندیشه صورت نمیبندد مفتوح شد - میر عبدالکریم تاریخِ وقوعِ این فتحِ شگرف - فتحِ قلعهٔ گولکنده مبارکباد - یافته موردِ تحسین گشت - چون خواهم نبذے از آستواریِ آنقلعهٔ متین - رغایبِ آن شهرِ دلنشین - آب و هوایِ آن سرزمین برنگارم بنایِ سخنم متانت گیرد - صفحهٔ خاطر زینت پذیرد - روضهٔ فکرم خضرت یابد - گولکنده در ازمنهٔ

سابقه بماتکل موسوم بود - راجهٔ اینجا دیورای نام داشت - بعد ازو بتصرّفِ بهمنیّه درآمد - پس ازانکه خلل در دودمانِ بهمنیّه افتاد سلطان (۱) علی‌نقی قطب‌الملک غلامِ سلطان‌محمودِ بهمنی که حصارِ مذکور در اهتمامِ او بود متصرّفِ آن ناحیه شد - قلعه برکوهے واقع است که تیغش بر جوشنِ آسمان کارگر آید - آسمانیانرا درانجا با زمینیان پیوند بود - و در پائینِ حصارش باد وهمِ تسخیرِ هیچیکے از قلعه‌گشایان بروزِ تلاش جز صرصرِ عزمِ جزمِ این عالمگیرِ دوست‌نوازِ دشمن‌گداز نوزیده - هیچ طرف شرفه ندارد که بعروهٔ آن کمند اندیشه تواند قد افراشت - مگر کوهچهٔ بود که احیانا صاحب‌قدرتے توانستے دستِ سعیِ بلند کرد - در زمانِ پیش از جلوس که پادشاهِ آفاق‌ستان این ولایت را پامالِ عساکرِ اقبالِ ساخته آخر بشیمهٔ عذرپوشی از سرِ جریمهٔ عبدالله قطب‌الملک درگذشته بودند - آن صیدِ زخمدار بگمانِ آنکه مگر آن شکارافکن باز بدین نخچیرگاه سرے کشد حصارے (۲) چنین گرداگردِ آن کوه کشیده داخلِ حصارِ مذکور نموده خاطر مطمئن کرده بود - هرچند او بتگِ پا صحرایِ هستی طی کرد - دیگرے بجایش زخمِ کاری خورد

* بیت *

هرآن صیدے کزین نخچیرگه جست * اگر بسمل نباشد زخمیش هست

شهرِ حیدرآباد در دو کروهیِ قلعه آبادکردهٔ محمّدقلی قطب‌الملک است

---

(۱) ن - سلطانقلي قطب‌الملک ‖ (۲) ن - رصین ‖

که بر پاتري بهاگمتي شيدا گشته شهرے ترتيب داده بهاگ‌نگر موسوم گردانيده - سپس باين نام شهرت گرفته - الحال که داخل ممالک محروسه شد ضميمهٔ صوبجات دکهن گرديده دارالجهاد حيدرآباد مينويسند - آرامگاهے است بر قطعهٔ زمين و بهشتِ راحتِ جسم آرامِ جان - آبادے وسيع‌تر از احاطهٔ خيال - عمارات رفيع‌تر از پايهٔ انديشه - رطوبت هوا عذوبت و روانيِ چشمها شادابيِ سبزه بمرتبهٔ که پنداري گل و سبزهٔ اين سرزمين را آب و رنگِ زمرّد و لعل است - لله‌الحمد چنين ملکِ دلکش ولايتے خورّم و خوش بتصرّفِ اولياي دولت در آمده - از خار و خسِ غلوي بيديان - لوث تصرّفِ کفرآييدان برآمد - تفصيلِ رو آوردنِ حيدرآباديان بآستانِ گيوان‌نشان و سرفراز شدن بمنصبِ هفت‌هزاري تا پانصدي و نوکر شدنِ هنروران و پيشه‌وران و کارگران از هر صنف اگر بتحرير آيد بے اغراق مجلّد ديگر بايد - بالجمله فطرهٔ چند بدريا پيوست - بيست‌ونهم ذي‌القعده اختترِ برجِ کامراني پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بخدمتِ صوبه‌داريِ برار طالع‌ور گرديده - ده هزاري پنجهزار سوار بودند - پنجهزار سوار اضافه يافتند جمدة الملک اسدخان و خانِ فيروزجنگ باضافهٔ يکهزار سوار بعلوّ مرتبتِ هفت‌هزاري هفت‌هزار سوار مرتقي شدند - مهابتخان باضافهٔ هزاري هزار سوار عارجِ معارجِ آسمانِ دولت گرديد - پسرزادهٔ او

(۱) ن - هزاري بودند پنجهزاري پنجهزار سوار اضافه يافتند ||

محمّد منصور تازه از ولايت رسيد - سرمهٔ خاکِ آستانِ معلّی را مايهٔ روشنیِ چشمِ اعزاز نموده مکرمت‌خان خطاب و هزار و پانصدی هزار سوار منصب يافت - عبدالله پسرخواندهٔ ابوالحسن بمکرمتِ منصبِ چهارهزاري چهارهزار سوار سرِ اعتبار بلند کرد - لطف‌الله خان دوهزاري يکهزار سوار بود اضافهٔ دوصد سوار در اعزاز او افزود - محمد يار خان پانصدي اضافه يافته بدو هزاري سيصد سوار عزّت اندوخت - مير محمدامين پسرِ مير بهاؤالدّين برادرزادهٔ قليچ‌خانِ مرحوم بعد کشته‌شدنِ پدرش در توران ديار باتّهامِ اتّفاقِ انوشخان والي اورگنج که با پدرزنِ خود عبدالعزيز خان حاکمِ بخارا منازعت داشت بآستانبوس رسيد - و خاکِ عتبهٔ غريبانوازي رتبه را سرمهٔ ديدهٔ غربت‌ديده گردانيد - و بتفضّلاتِ پادشاهے غريب‌نواز بينوايان‌ببرگ‌وساز بمنصبِ دوهزاري هزار سوار و خطابِ خاني نام برآورد - مخلص خان پسرِ صف‌شکنخان که به نيابتِ پدر خدمتِ داروغگيِ توپخانه سرانجام ميداد اصالةً بدان خدمت و اضافهٔ دوصد سوار که يکهزاري سيصد سوار شده معزّز گرديد - عنايت‌الله مشرفِ جواهرخانه چهارصدی پنجاه سوار بود ده سوار - و يارعلي بيگ چهارصدی چهل سوار بود پانزده سوار اضافه يافت - شکرالله خان خويشِ عاقل‌خان بخدمتِ فوجداريِ نواحيِ جهان‌آبا از تغيرِ سيّدي يحيی مقرّر شد - پانصدی

(۱) ن - نوشه‌خان ||

پانصد سوار بود يكهزار سوار اضافه يافت - مير عبدالكريم بخدمتِ داروغگيِ جرمانه مقرّر گرديده بازخواستهاي دلخواه نمود - داروغگيِ نوكرانِ پادشاهزاده محمّدمعظّم (كه در سركار والا درخورِ پايه و مقام هركدام بمنصب سرفرازي يافتند) بلطف الله خان مقرّر شد - بزمردگيِ خدمتخان بجاليِ خدمتِ نظارت از تغيرِ سردارخان نظارت يافت - و سردارخان بخدمتِ داروغگيِ فيلخانه از تغيرِ معتقد خان علوّ مرتبت حاصل كرد - و محمدمطلب بعنايتِ خانيِ مطلب‌ياب گرديد *

فتح اولكهٔ سكّهر بحكمِ جهانبانِ حق‌ياور

چون خاطرِ ممالك‌گشاي شاهنشاهِ گيتي‌پيراي از ضبطِ ولايتِ وسيعِ حيدرآباد و تصرّفِ جميعِ قلاع و فرستادنِ ناظمان و ضابطان باطراف و جوانب و آمدنِ نوكرانِ حيدرآبادي باستلامِ عتبهٔ جلالت ارتسام و سرفرازي نخشيدن بقدرِ حالتِ هركدام واپرداخت - بعزمِ راسخ و جزمِ واثق بتسخيرِ اولكهٔ سكّهر (كه مابينِ بيجاپور و حيدرآباد واقع است و پيدانايك (۱) نام از قومِ ذهيده بحكومتِ آنجا بدنام خواست پردازد اين كافر بد همه چيز ؟ درنسبت كهترينِ اقوام آباعنجيّ بسفله‌نوازي و كمينه‌پردازيِ دهرِ دون‌پرور سرِ زياده‌سري

(۱) و درنسخهٔ ديگر - نندنايك - اين عبارت مطلب‌خيز نيست . در خافي خان نوشته - و حاكم آنجا پريه نايك نام كه از قوم بدترين مردارخوار دكن گفته‌ميشد و مرزباني آنجا ارثا بدو تعلق داشت الخ]

برياستِ آن سرزمين بلند داشت - و بسرداريِ دوازده هزار سوار و يك لك پياده و تصرّفِ حصونِ رصينه خصوص مسكنِ خودش كه بحصانت مشهورِ زمانست سرِ همسري با بيجاپوري و حيدرآبادي ميخارِيد و دستِ هيچ يكے باستيصالِ او نمي رسيد - بانهٔ مسلمانان اورا به پيشوايي پرستيده وسيله و فريادرسِ روزِ بد مي پنداشتند چنانچه هنگامِ محاصرهٔ بيجاپور جرأت و جسارتِ او در فرستادنِ شش هزار پيادهٔ جنگي با رسد سرياري و كشتنِ خانِ فيروز جنگ آن گروه را بآسرهم مفصّل سابق بتحرير آمده - و همچنين در بدسگال درحينِ محاصره مكرّر معاضدتِ حيدرآبادي نموده اسبابِ استيصالِ خود آماده ساخته بود) لشكرے عظيم بسركردگيِ خانه‌زادخان خلفِ روح‌الله خان تعين يافت كه بملكِ او بشتابد - اگر قابدِ سعادت آن گم‌كرده‌ره را بدركاهِ خواقين سجده‌گاهِ رهنمونے كند سعيِ در خرابيِ ملك و قتل و اسرِ رعايا ننمايد و الّا كيفرِ اعمالِ نكوهيده درگذارش گذارد - خانِ مذكور فرمانِ قضاجريان را كار بسته بملكِ او شتافت و بابلاغِ احكامِ قضاپيام آن وحشيِ جهالت‌دام را از خوابِ پندار بيدار كرد - چون خلايقِ آن اولكه خرابي نصيب بود و عرض و مالِ او تلف - ناشدني باآنكه ايمان بآمدنِ قيامت نداشت، بملاحظهٔ حكمِ قدرتوان و مشاهدهٔ حشرگران إنّ السّاعةَ آتيةٌ گويانِ پيام‌رسان شد كه ملك بمالك‌الملك ميسپارد - و روي اطاعت و انقياد بدركاهِ سلاطين‌پناه مي آرد - عرضِ او از معروضِ تلف مصون

ماند - و شخص او از تندباد اجل بے پا نگردید[1] - خان مذکور بارشاد داور جهان پاس خان‌زمان او نموده نگذاشت که پرکاهے ضایع رود - از قلعه برآمده خانزا دریافت - و دوم صفر ختم الله بالخیر و الظفر سنهٔ سی و یك قلعه تسلیم اولیاي اسلام نمود - پس از بنیاد کهن دیر دنیا جایے که بانگ نماز کس نیارستے بر زبان برد کوس مسلماني نوبے بلند آوازه شده که گوش باطل‌کوشان کر شد - غلغلهٔ الاسلام حق و الکفر باطل بگنبد گردون پیچید - قوت‌بخش دل اسلامیان شد - خان مذکور بعد تعین حارس قلعه و ضبط و ربط آن ناحیه اورا همراه گرفته بحضور ساطع النور آمد - در جلدوي نکوخدمتي بعنایات لایقه امتیاز یافت - پدرش در گشایش قلعهٔ گولکنده چیره دستیها نمود - پسر هم در بدست آوردن قلعهٔ سکّهر از والادستگاهان پاي کم نیاورد - و صایب فکرے این رباعي بخاطر آورد • بیت •

در دهر دو قلعه بدُ زهم مشکل‌تر * یك قلعهٔ گلکنده و دیگر سکّر
آئین پدر پسر فراموش نکند * آن قلعه پدر گرفت و این قلعه پسر

پند[2] نایند اعجوبهٔ بود غریب الخلقه • بیت •

ز صحراي فتن فوّي غبارے * زدریاي حسد نیلي بخارے

شب از تشویه او بروز سیاه نشسته - روز از هجوم آن سیاه ابر شب گشته - خرس و خوك را از نسبتش هزاران عار - مرده‌شو از

(۱) ن - نگردد ||
(۲) پند مانایک

صورت‌نحس او بیزار - ندانم در ظلمتکدهٔ دلش این نور از کجا تافت که از ملازمت انور ازهر نصیبه یابد - آرے از دل تیرهٔ ابرگاه برق می تابد - مطابق حکم اعلی دوم ربیع‌الاول بسجده‌ریزي آستان فلك‌شان جبهه‌افروز گردیده - و زیاده بر حالتش سجاي ایستادن قد امتیازش برافراخت - بعد پنج‌شش روزے که بسجرا التزام داشت فجاةً بسیر جهنّم شتافت • مصرع •

آنچنان بدزندگاني مرده به

پسران و اقربایش بمناصب مناسب سرافرازي یافتند - اولکهٔ سکّهر بحکم نامي نصرت‌آباد نام یافت - سرزمینیست خرّم و شاداب و سیرحاصل - له الحمد از دست دغدغه‌ناکان مردم‌نام منتزع شده ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید *

قد افرازيُ ماهچهٔ لواي مراجعت پادشاه
مهرافروز از ولایت دارالجهاد حیدرآباد
سمت دارالظفر بیجاپور

ازانجا که آن ناموس ملك و ملّت را بمقتضاي پیش‌بیني و پیش‌داني ترتیب جهان و تربیت جهانیان منظور نظر عالم‌آراست - و ازین ملك‌گیري وآفاق‌ستاني راحت تن‌آساني خویشتن مراد[1] نه بارجود موافقت آب و هواي حیدرآباد

(۲) در یك نسخه - مرداند - و در دیگر - تن‌آساني و خویشتن مرداند؟ ||

بمزاج وهّاج پیش‌نهادِ خاطرِ قدسي‌مظاهر چنان شد که رایاتِ عالیات سمتِ بلادے که نزولِ فیض‌شمول برآن منتجِ امورِ جهانبانی باشد اعلا یابد خاصه کافر حربي سنبهاي حرامي (که با گمرهان طریقِ کج‌خرامي سکندر و ابوالحسن عقدِ موافقت و مواخات غالبانه داشت - وباین دعاوي باطله هردو را اعتبارے و وقعے نمیگذاشت) در ازاي کافرماجرایی بکیفرِ اعمال رسد - در ساعتِ سعید و تاریخِ میمنت‌عهدِ غرّهٔ شهرِ ربیع‌الآخر سنهٔ سي و یك روزِ چهارشنبه شانزدهم بهمن ماهِ الٰهی پاي جهان‌تسخیری و عدرگیري بر سروچشمِ رکابِ نصرت گذاشته عنانِ ادهمِ سبك‌سیرِ همّتِ خداداد را جانبِ بیجاپور انعطاف بخشیدند - خانِ بهادر فیروزجنگ بخدمتِ انتزاعِ قلعهٔ ادوني از تصرّفِ مسعودِ مطرود حبشي غلامِ پدرِ سکندر (که در اوقاتِ اختلالِ دولتِ انخانه صاحبِ اختیارِ مهمّات گشته با صاحبزاده طریقِ کفرانِ نعمت سپرده جز نامے از حکومت باو نگذاشته بود - و عمده خزاین و دفاین و امتعهٔ گزیده و جواهرِ نفیسه باخود برداشته در قلعهٔ مذکور تحصّن جسته) مامور شد - بیست و پنجهزار سوارِ جرّار بآن شهامت‌دثار متعیّن گردید - و شاهِ کواکب‌سپاه محمّداعظم شاه موردِ اصنافِ انعام وانواعِ اکرام شده باستیصالِ سنبهاي خذلان‌مآل رخصت یافتند - چهل هزار سوارِ آزمون‌کار در رکابِ ظفرایابِ ایشان تعیین یافت - و آفتابِ ذاتِ اقدس و شخصِ مقدّسِ آن سرکردهٔ آفرینش چهاردهم

شهرِ مذکور عرصهٔ ظفرآبادِ بیدر را بسر آمد - بپرتوانداز انوارِ عظمت و جلال رشکِ آسمانی پرند فرمود - کنارِ تالابِ کمتهانه بآبِ آبروایی از ورودِ فیض‌آمود دریا دریا بر خود افزود - درین مقام ابوالحسن (که از شهرِ حیدرآباد غیر از مسافتِ یک‌کروه به محمّدنگو در پانزده ساله حکومت سفرگزین نشده و سواري هرروزه بنو دشواربود) التماس گوشه‌نشیني نمود - حکم شد جانسپارخان اورا بدولت‌آباد رساند - و کاربردازان اسبابِ خورد و خواب که ناگزیرِ خودپروران (۱) دنیاآبادِ دین‌خراب‌است برایش مهیّا دارند - براي سرانجامِ ضروریّات پنجاه هزار روپیه سالانهٔ او مقرّر گردید - زهے بخشایشِ خداوندِ گناه‌آمرز که خون‌گرفته را در مهدِ آسایش پرورش دهد و جرایمِ اورا بذیلِ عفو بپوشد

* شعر *

ماجرم و گنه کنیم او لطف و کرم * هرکس چیزے که لایقِ اوست کند

تالابِ مذکور را دجله گفتن مبالغه نیست هرکه بر کنارِ بند شمالی طرفش نشیند از عمرِ خویش بیاساید - خوبیِ آب و هوا درهیچ‌جا بهتر ازانجا نیابد (۲) - کشت‌زارها دران چشمه‌سارِ فیض چون بختِ ارجمندان سرسبز است - کشاورزان منّت از ابر نکشند - یکسال تخم نشانند چندین سال بدروند - هم‌درین منزل اسوة الاکابر خواجه محمّد یعقوبِ جویباري ازکارزاني سرا برخاست - و بر جویبارِ جنّت نشست - حضرت بمراعاتِ

(۱) ن - تن - (۲) ن - نباشد ||

رتبه‌سنجی درحقِ آن مرحوم عنایتِ مفرط داشتند - بمتعلّقانش رعایتها مبذول فرموده نعشِ اورا روانهٔ ولایت نمودند که در مزارِ اسلافش مدفون گردد - و بعدِ سه مقام ازین مقامِ نزهت‌نظام لشکرِ معلّیٰ جناحِ انتهار گشود - سیّوم جمادی‌الاولی سوادِ گلبرگه بورودِ برکات‌آمود زینتِ ارم گرفت - بزیارتِ مرقدِ شریفِ قدوة الواصلین میر سیّد محمّدِ گیسودراز رحمه اللّٰه ثواب اندوختند - و جلبابِ تنگدستیِ سکنهٔ آن‌مکانِ خیر از سرشان برانداختند - پس از هفت روزه توقّف علمِ توجّه بدارالظّفرِ بیجاپور برافراشته شد - بیست‌ودوّم ماهِ مذکور آنشهر که بمرورِ مدّتها از ناخداوندیِ وادیِ نموداری شده بود بنزولِ آبادیِ شمولِ مالکِ معموره دلها پادشاهِ عالم‌آرا رشکِ امصارِ اطراف و اقطار گردید - از هر صنف ساکنان و فقرا و گوشه‌نشینان که بسببِ برهمزدگیِ شهر و نواحی باقصیٰ مرتبهٔ احتیاج رسیده بودند ازانحالت برآمدند - و بجمعیّتِ دلخواه رسیدند - و زمزمهٔ دعایِ ازدیادِ عمر و دولتِ مرهم‌بندِ ناسورِ دل‌خستگان نوانخشِ بی‌برگان بآیینِ تازه و نورانیِ رخسارِ شکررا غازهٔ شب و روز میسرودند

* بیت *

خدایا برحمت نظر کردهٔ * که این سایه بر خلق گستردهٔ
بهشتیِ درختست آن نیکبخت * که درسایه‌اش پیش کردیم رخت

درین ایّامِ میمنت‌فرجام سرمایهٔ خیر و قاید سیرِ هلالِ رمضان حسناتِ عالمیان از سنوحِ سراسر فتوحِ

آغازِ سالِ سیّ و دوّمِ عالمگیری از سنینِ خلافتِ علیا مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و نه (۱۰۹۹) هجری

ابوابِ عیش و سرور بروی امیّدواران گشاد - مصلحت‌سنجانِ قضا و قدر از فیضِ داد و دهشِ پادشاهِ جهان‌پناهِ عالم‌آرا آئینِ فو بستند - و بسرپنجهٔ استیلایِ نمونهٔ قهر و غضبِ الٰهی خارِ مقهوریِ و بیدولتیِ در سینهٔ دشمنان شکستند - درین‌مدّت فلاعِ حصینهٔ نامحصور که باقبالِ بیزوالِ خدیوِ عدوسال و حسنِ تردّدِ فدویانِ مقیدت‌سگال از تصرّفِ اشقیایِ بدمآل برآمده اگر بنگارشِ تفصیلِ فتوحاتِ هرکدام رخشِ قلم تیزجولانی کند عرصهٔ تحریر تنگ‌میدان گردد - وچون سرانجام یافتنِ مهمِ راجه رام‌جات حرامیِ مفسد بسرکردگیِ شاهزادهٔ جوان‌طالع محمّد بیداربخت و اهتمامِ خانجهان بهادر ظفرجنگ و دیگر بهادرانِ بی‌ریو و رنگ از معظماتِ وقایع است - و مساعیِ و تردّداتِ نمایان بکار رفته وکُشش و کوششِ فراوان بمیان آمده - ومبالغِ معتدبه خرج شده نگارشِ شمّهٔ ازان لازمِ ذمّهٔ اخبارنویس است - بیست‌وسیّوم شوّال از عرایضِ منهیانِ آن عسکرِ فیروزیِ اثر بعرضِ پادشاهِ مهرافسر رسید که شقیِ حربیِ پانزدهمِ رمضان بزخمِ تیرِ بندوق جهنّم‌مقر گردید - آن نواحیِ از فسادِ شقاوت‌نهاد و گندِ کفرِ ناپاک پاک شد - و گروهاگروه کلایقِ بزبانِ محمدت و نیایشِ گرامیِ زمزمه‌سرا گردید * بیت *

خداي خواست كه بر عالمي ببخشايد
بفضلِ خويش ترا پادشاهِ عالم كرد

نوزدهم ذيقعده سرِ آن خيره‌سر بدرگاه آوردند * بيت *

در سر داري كه باشدت سرداري * سر در سرِ آن كني كه (۱) سر داري

كامگار خان با عمّهٔ سيّد مظفّرِ حيدرآبادي كتخدايي داشت بعنايتِ خلاع و اسب و سهره قيمتِ ده هزار روپيه بساط نشاط آراست - اعتمادخان برادرزادهٔ علاءالملك فاضل‌خان بخدمتِ خانسامانئ سركارِ جهان‌مدار از تغيرِ كامگارخان و باضافهٔ پانصدي يكصدسوار از اصل واضافه دوهزاري چهارصدسوار وكالگي وعصاي پشم ممتاز شد - ميرزا معز بخطابِ موسويخان و خدمتِ دفترداريِ تن بجاي او خلعتِ اعزاز در بر كرد - خواجه عبدالرّحيم خان بخدمتِ بيوتاتي از تغيرِ محسن‌خان خانه‌آبادِ عزّت گرديد - معتمد خان بجاي او داروغگيِ داغ و تصحيحه يافت - اعتقاد خان بسببِ فوتِ منكوحه دخترِ اميرالامرا شايسته‌خان بعطاي خلعتِ خاصه و خنجر از ماتم برآمد - ابوالحسنِ حيدرآبادي سه صبيّه داشت بحكمِ والا اوّلين بحبالهٔ ازدواجِ سكندرِ بيجاپوري درآمد - دوّمين بعقدِ نكاحِ محمّدعمر پسرِ قدوهٔ مشايخ شيخ محمّدِ نقشبند سهرندي پيوست - عنايت خان پسرِ جمدة‌الملك اسدخان با سيّومي كدخدايي

(۱) اين بيت همين در يك نسخه مصرع ثاني كم است - غالبا بعد از - كه لفظ - در - ازو افتاده -

داشت عطيّهٔ خلعت و اسب و فيل و سهره در اعزازش افزود - مخلص‌خان ميرآتش بآوردنِ آبِ دريای كشنا بشهرِ بيجاپور رخصت يافت - خنجر مرحمت شد - فضل‌علي بسرِ مرشدقليخانِ قديمي بافزايشِ خانی و خدمتِ واقعه‌نگاريِ كچهريِ ديوانِ اعلی سرفراز گرديد - وقتِ مرحمتِ خطاب بر زبانِ دربار گذشت بپرسيد بر نام خاني ميخواهد يا خطابِ پدر - مومي اليه بلحاظِ بعضِ خواطر فضاعليخاني اختيار كرد - فرمودند من و مادر و پدرِ من قربانِ علی - باين‌نادان بگوييد علی گذاشته قلی ميشود - فضاقليخان بهتر است - تحريرِ حرفِ ديگر مناسبِ اين مقام بيادِ محرّر آمده - هندي‌نژادے از روشناسان القماس بنظرِ انور گذرانيده دو خانه‌زاد از حفظ كلامِ مجيد فراغ حاصل كرده‌اند اميدوار انده در حضورِ سعادت‌ظهور باستماع شرف اندوزند - بمقرّبے حكم شد شب هنگام بيارد - چون حاضر شدند - و آن مقرّب عرض نمود پسرانِ فلان‌كس حاضر اند - فرمودند نامِ رافضي مگوييد - متعجّب شد و گفت فلان كس است فرمودند آرے اگر شمارا باور نمي آيد نامِ هردو بپرسيد رفت و پرسيد و عرض نمود نامِ يكے حسنعلي ودیگرے حسينعلي - فرمودند كه من و مادر و پدرِ من قربانِ علي هندوستانيانرا باين‌نام چه مناسبت بغرضِ شوم‌صحبتيِ رفضه مبتلا ميشوند راهِ راست گذاشته كج‌كج ميخرامند اللّهمّ نجّنا من

(۱) در هردو نسخه - مرشد قلي خاني و در تذكرهٔ چغتا - خطاب پدر -

لومة الغافلين - نواب عصمت و عظمت‌قباب مهرالنّسابيگم برفتنِ
دارالخلافة اجازت يافتند لطف‌الله خان مامور گرديد که ايشانرا
برساند - سردارخان داروغهٔ فيلخانه خلعت و يکصد سوار اضافه
يافته از اصل و اضافه هزار و پانصدي پانصد سوار شد - سيد
ابوسعيد قاضي معزولِ ازدو رحلت کرد - نظام‌الدّين و فيّاض‌الدّين
پسرانش خلاعِ ماتمي يافتند - کوچه‌گردِ تحصيلِ خطاب
امان‌الله خان - ملتفت‌خان - شمشيرخان؟ - صف‌شکن خان بخدمتِ
عرضِ مکّرر از تغيرِ سيادتخان موردِ التفات گرديد - شاهزاده
دولت‌افزا از زندانِ زندگيِ فاني برآمده بخانسراي جاوداني
جاگرفت - و بر طبقِ اشارهٔ والا در مقبرهٔ علي عادلخانِ بيجاپوري
مضجع يافت - عنايت‌الله مشرفِ جواهرخانه بخدمتِ
خانسامانيِ سرکارِ نوّابِ تقدّس‌نقاب تنزّه‌احتجاب زينت‌النّسابيگم
مطرحِ انظارِ تربيت شد - لشکرخان پسر خانجهانِ شاه‌جهاني که
منوّرخان خطاب داشت بحراستِ بيجاپور در دارالامانِ جمعيّت محصور
گرديد - حميدالدّين خان پسرِ سردارخان از تغيرِ پدر بخدمتِ داروغگيِ
فيلخانه منظورِ نظرِ پيش‌آمد شد - پانصدي بود صدي اضافه يافت *

الحال خامهٔ فتح‌ختامه بترقيمِ داستانِ فتوحاتي که بميامنِ
اقبالِ حضرتِ جهانستان پادشاهزادهٔ گردون‌توان و فيروزجنگِ
بخت‌توأمان را دست داده مي پردازد که پادشاهزاده بعدِ
رخصت از کرياسِ سپهراساس به تنبيهِ سنبهاي شقي عنانِ توجّه

بانفتاحِ قلعهٔ بلگانون[1] که از قلاعِ حصينهٔ توابعِ ولايتِ بيجاپور
است معطوف داشته در اندک مدّت بروان کردنِ مورچال و
صدماتِ توپخانهٔ برق‌سطوت کار بر محصورين تنگ نمودند -
آن گروهِ بي‌سامان از دانش‌وتوان که طيِّ مسلکِ تا عاقبت‌بيني
پيش گرفته خوردسالے را (که پدرش از طرفِ بيجاپور حاکم
بود و پيش ازين بيکچندے فوت شده) بسرداري خود برداشته
بودند - عاقبتِ کار پس از مشاهدهٔ کوششِ نارسای خود و عزمِ
پابرجاي لشکريان آفاق‌گشا امان خواستند - و قلعه با مضافات
مفتوح شده اعظم‌آباد[2] نام يافت - و آن‌طفل بتوسطِ مراحمِ شاهِ
والاجاه باستلام سدّهٔ سنيّهٔ مباهي دشته بعنايتِ منصبِ درخور
ممتاز شد - و بسببِ رسيدنِ ايّامِ چهاونی شاه بحضورِ جمعيّت‌ظهور
رسيدند - و بهادر فيروزجنگ که بمحاصرهٔ قلعهٔ آدوني اشتغال
داشت اوّلاً نامسعود غلام بدسرانجام را به پيامِ انحراط در زمرهٔ قولارِ
درگاهِ خواقين‌پناه راهبري کرد - و ثانيا بملاحظهٔ بيراهه‌روي آن پيرِ
نابالغ دست نهب و تالان دراز کرده اضلاعِ آبادانِ اولکه را نمودار
کفِ دست ساخت - و بسوختنِ باري و کشتنِ اجل‌رفتهاي
که از قلعه قدمِ جرأت بيرون ميگذاشتند و پيش بردنِ مورچال
و هوش ربودنِ متحصّنان بسردادنِ توپ و تفنگ رعدمثال
عرصهٔ زندگي برآن بي سرمايهٔ دانش ديدهٔ مور نمود - آخرالامر

(۱) - ن ملکانون و در تذکره - تلگانون || (۲) ن - اعظم نگر ||

آن بیهوده‌کوش از در عجز و اضطرار درآمده بعد اظهار ملة سالے که مرکوز ضمیر ناقص داشت بسان حاکم روح خبیثه که حصاری تن میگردد و پس از دید تعذیب و تشدید منتزع می شود بزور دست قلعه‌گشایان هژدهم شوّال سنهٔ مذکور از قلعه برآمد - و چنان حصن حصین فلک‌آئین با مضافات و توابع از لوث حکومت آن ناپاک پاک گردید - امتیازگده نام برآورد * ع *

فتح آدونی نموده پادشاه دین پناه

تاریخ سال گشایش ثبت شد - بعد رسیدن عرضداشت خان فیروزجنگ حامل آن و سیادتخان بعنایت خلعت قد اعزاز آراستند - شادیانهٔ فتح بنوازش آمد - ایستادهای حضور موفورالسّرور باجازت تقدیم آداب مبارکباد مورد نوازش شدند - ازانجاکه هرمطیع و عاصی رابدرگاه غفور بی‌انباز بار است - و این مظهر اتمّ بخشایش را بمصداق تخلّقوا باخلاق الله همین شیوه و کردار - آن روسیاه را که بزور برعن روي خود سپید میداشت و لایق طلب حضور نبود بعطای خطاب خاني و منصب هفت هزاري هفت هزار سوار و فوجداري و جاگیرداري مرادآباد در امثال او سرخروئي بخشیدند - و حکم شد که تا ماند در قوّه خان فیروزجنگ باشد - و پسران و اقرباش بمدارج عظیمه ترقی گردیدند - خان فیروزجنگ پس از تصرّف ساز و سامان قلعه و ضبط و ربط نواحي پنجم صفر سنهٔ مزبور بتسلیم آستان کرم‌بنیان جبهه‌اندای عزّت شده در ازای خدمت شایان مورد

مراحم نمایان گردید - اعتمادخان خانسامان بخطاب فاضلخان مطرح تفضّل شد - میر حسین پسر امانت خان بخطاب پدر نامورس اندرخت *

گفتار در حدوث مهلکهٔ جانزباي وبا - و توجّه عساکر گیتي‌گشا - از دارالظّفر بیجاپور بتسخیر ملک سنبها

خان فیروز جنگ که بعد از فتح امتیازگده برکاب سعادت رسیده بود چند روزے باریاب حضور بوده باستیصال کافر خسران‌مآل رخصت یافت - و راي جهان‌آراي بران قرار گرفت که موکب ظفرلوا باستظهار عساکر والا انتهاض یابد - غرّهٔ ربیع‌الاوّل سنهٔ سي و دو براي این رکضت مقرّر شد - و باربردار که بهرگنات دوردست رفته بود طلب حضور گردید *

درخلال ایّام منتصف شهر محرّم الحرام غریب اختلالے باستیلاي حادثهٔ طاعون وبا جان‌گزاي ناسوتیان گردید - برخلاف عادت مزاج زمانیان بشورش و آشوب گرایید - رسم شادي برخاست - زمانه بسوگ نشست - آفت اجل خواست تخم انسان یکسر از مزرعهٔ دنیا براندازد - و صرصر فنا نخل حیات جهانیان نکوهیده از زمین برکند - نقوان گفت قیامت کبري بروي زوزرآمد - قیامتے گذشت که اصاغر و اکابر را از هول آن جان برآمد * بیت *

زین مصیبت گشت برهم روزگار * رستخیزے شد بعالم آشکار

دانهٔ دربغل وکش ران پدید میشد- وتب ومدهوشي طرفه طاري گشته اثرے
بر تدبیرات اطبا مترتب نمیگردید- کم کسے باشد که دو روز کشتي عمرش
از لطمهٔ ورطهٔ اجل سلامت برآمد- اکثر جانداد ها در دو روز و سه روز غریق
بحر نیستي گردیدند - و هرکه نامے از هستي داشت و آسیبے بتوابع او
نرسیده هم از مشاهدهٔ احوال واخطار خود را نیست مي پنداشت -
کاش این مقدمهٔ یقیني در حالت اختیار بخاطر حضور
میداشت- بالجمله هیچ یکے بحال دیگرے نمی پرداخت- آواز نفسی
نفسي هرسو بلند بود - نیم جانان دست از کاروبار دنیوي برداشته
ساعت بساعت انتظار مرگ میکشیدند - پرستار خاص قدیم الخدمت
بااخلاص اورنگ آبادي محل - و محمدي راج پسر مهاراجه
جسونت سنگه که در محل پرورش یافته بعمر سیزده سالگي و
منصب عمده رسیده بود - و فاضل خان صدر و جمعے دیگر از عمدها
رخت بسراي آخرت بردند - و اوسط الناس و آحاد از مسلم و
مشرک که بذان بیان تعداد کردن نتواند تخمیناً از لک هم کم
نباشد بقرارگاه اصلی شتافتند - بسیارے را مادهٔ دماغي شده
چشم و زبان و گوش از کار رفت- در اعالی چشم زخم زخم چشم
ببهادر فیروز جنگ رسید - از حالت ادائی که گفت و شنید- القصه
تاریخ نویسان باستاني تفصیل چنین حشر و نشر از هیچ عصر
ننوشته اند - کهن منزل فرسایان زندگانی این هرج مرج را که
تا دو ماه امتداد داشت ندیده و نشنیده - از اتفاقات * ع *

قیامت بود یا شور و بلا بود

تاریخ این داهیهٔ کبری است - پادشاه متوکل موفق مؤید درین
مهلکه با دل قوي و عزم راسخ تماشایي کارخانهٔ قضاوقدر بوده تاریخ
مرقومهٔ الصدر از دار الظفر بیجاپور برآمدند - شکر جان بخش
جهان آفرین که پس از هفتهٔ التهاب و اشتعال آن نایرهٔ جانسوز
انطفا پذیرفت - حضرت بنصر ربانی و تایید آسماني تا منزل
اکلوج (۱) طي مراحل نمودند - و چون آزار چشم خان فیروز جنگ در نظر
معالجین صورت زود به شدن نداشت شاه خورشید کلاه با لشکرے
انجم شمار جانب اولکهٔ غنیم رخصت یافتند *

دستگیر شدن سنبهای شقاوت آما و بیاسا رسیدن آن جهنم ماوی

تیر هلاکت تاثیرے که از شصت قدر اندازان قضا بر هدف
جان بدکیشان رسد نشانیست از زشتي کردار ایشان - واخگر
غضب شررے که بدم زنی دمهٔ کارکنان قدر بخانه سوزي اختر سوختهاي
بدگهر شعله ور گردد آتشیست پنهان در کانون سینهٔ خلاف خزینهٔ
ایشان - تیر نشان رس تقریر و اخگر چرخ سر (۲) تحریر در تبیین
این مقال از لب سوفار اخبار و زبان زبانهٔ اشعار بدین وتیر سر
بر میزند که درهمان ایام ظفر فرجام که اردوی گیهان پوي جهت

(۱) ن - اکلوخ وهمچنین درجاهای دیگر (۲) ن - طوح ریز

سرانجام بعضے مہام در مقام مذکور متوقّف بود گوش نویدنیوش جہان و جہانیان باستماع لطیفهٔ غیبی که از دیرباز مترصّد آن بود کامیاب تمنّا شد - غریو کوس شادیانهٔ فتحے که اسلامیان گوش برآواز سنوح آن بودند آهنگ ذروهٔ افلاک کرد - غلغلهٔ گلبانگ دعای دین و دولت پادشاه ملک و ملّت عدوبند قدرصولت با خروش ذکر کروبیان بهم آمیخت - میامن معدلت و احسان خدیو گیهان بشارت امن و امان رسانید - فتنه فرو خفت - و ابلیس بهبند افتاد - صریح تر گویم کافر حربی سنبهای شقی بزور سرپنجهٔ اقبال بیزوال پادشاه دشمن مال اسیر لشکریان شد - تبیین این داستان نصرت وفرحت نشان آنکه شیخ نظام حیدرآبادی مخاطب بمقرّبخان (که از فنون سپاهگری و جگرداری نصیبهٔ وافی داشته و بدین وصف با پسران و خویشان بمنصب بیست و پنج هزاری بیست و یکهزار سوار ممتاز) قبل ازین از بیجاپور بگشایش قلعهٔ پرناله که در تصرّف غنیم عاقبت وخیم بود مامور شده بود باقتضای دواعی هوشیاری و خبرداری جواسیس خودرا بآوردن خبر کافر مقرّر داشت - ناگهان خبر واقعی باو رسانیدند که آن بے بهره از جوهر شعور بدابر نزاع با قوم بیراگی که نسبت خویشی بآنها دارد از راهپوری بقلعهٔ کهیلنه[1] رسیده بعد دار و مدارے بآن طایفه وا پرداختن خاطر از ذخیرهٔ آن قلعه در سنکمیر[2] نام

(۱) ن - کهلنه (۲) - ن سنکمیز یا - سنکمر ||

جاے که پیشکار تبه کار او کب کلس عمارات و باغات عالیه بنا گذاشته به بسط بساط لهو و نشاط اشتغال دارد - خان شجاعت نشان از شولاپور (که تا انجا چهل و پنج کروه بود و عقبات و درهاے که سیّاحان جهان گرد بر بسیط خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند حایل) در راه نمکخواری خداوند حقیقی دست از جان برداشته و خیرباد عمر گفته با معدودے از فداییان ناموس پرست ایلغار کرد - هرچند جاسوسان برگشته بخت خبر کردند که فوج مغول رسید آن مست بادهٔ سفاهت و غرور بایماے ابرو سر از تن آنها برداشت - و بر زبان بطالت بیان میگذراند بیخبران دیوانه شده اند فوج مغول درینجا میتواند رسید - با آنکه خان شهامت نشان از تحمّل فراوان محن و مشاق بسرعت برق و تگ باد بسر وقت او رسید - و آن مطرود لعین باعتضاد چهار پنجهزار دکهنی نیزه گذار حمله آورد - قضا را تیرے از شست تقدیر بکب کلس رسید و باندک زدوخورد آن حرباد بار طریق فرار گزید - و آن روباه سیرت در سوراخ حویلی کب کلس[1] خزیده دانست کس اورا ندید - منهیان خبر تحقیق بخان دادند که آن باطل ستیز بحویلی درآمده - خان بتعاقب گوئیها نپرداخته حویلی را گرد کرد - اخلاص خان خلف او با جمعے از برادران براه زینه درون درآمده آن کمینه را (که یکچند بکمینه پردازی عمر

(۱) بعض جا - بشین معجمه ||

سفله‌نواز سر ریاست بالند داشت که با کب‌کلس مدبر و مشیر
آن مدبر بی‌تدبیر بجهت‌راه‌نمائی آن بی‌پیر) موکشان پای فیل
سواری خان آورد- بیست و پنج کس از عمده‌هایش بازنان و دختران
اسیر آمدند - و این خبر بهجت‌اثر در مقام اکلوج که ازان باز
باسعدنگر مشهور زمان گردید بمسامع بشاشیر مجامع رسید -
محمیدالدین‌خان پسر سردارخان شحنهٔ اردو اشارهٔ معلّی
صادر شد که پیش خان شتافته آن وحشیٔ دشت جهالت را بدام
اغلال و سلاسل درآورد - خان فیروزجنگ بتدابیر صایبه ازان ملک
برآمد- و باقبال عالمگیر هیچ یک از اعوان و انصار کافر دست و پا
نتوانست زد - پنجم جمادی‌الاوّل که از اسعدنگر کوچ شده بهادرگده
مخیّم موکب ظفرپیرا بود بدرگاه آورد - قهرمان جلال که نمونهٔ
غیرت قادر بر کمال است بتعصّب اسلام و حمیّت دین صادر شد
که آن محبوس زندان غوایت و ناکامی را از دوکروهی لشکرگاه
تخته کلاه نموده و رفقای اورا لباس مضحکه پوشانده بتعذیبات
متنوّعه معذّب ساخته شترسواره و دهل‌کوبان و نفیرزنان باردو و دربار
درآورند - تا اسلامیان را از دیدن آن حالت جان فزاید - و بیدینانرا
جان برآید - شبی که صباحش بدرگاه آوردند بی مبالغه شب
شب‌برات بود که هیچکس را از ذوق تماشا خواب تا روز نبرد -
و روز روز عید که برنا و پیررا بتفرّج چنین مسرّت و شادی بسرآمد -
القصّه آن قابل تشهیر قتل‌سزا را گرد تمام اردو برآورده وقتی که انجمن

دیوان عام بفرّ تشریف حضرت آراستگی داشت بحضور آوردند - حکم
قضاامضا نفاذ یافت که بزندان مکافاتش برند - و همان زمان
حضرت از تخت والا فرود آمده و گوشهٔ قالی نشسته بادای سجدات شکر
سر نیاز بر زمین ابتهال آوردند - و دست دعا بدرگاه جزا دهندهٔ
اعمال و برآرندهٔ آمال برآوردند - سحاب تماشای کارخانهٔ تقدیر بجوش
آمد - قطرات عبرت از دیدهٔ عاقبت‌دیده ریزان شد * بیت *

کله گوشه بر آسمان برین * هنوز از تواضع سرش بر زمین

چون آن بدکیش سست‌عهد سابقا قدر مراحم ابن مظهر رحمت
الهی نشناخته مرتبهٔ اوّل از حضور با پدر بدگهر خویش و مرتبهٔ ثانی
از نزد دلیرخان مغفور براه غدر و احتیال گریخته همان شب چشم آن
بی‌بصیرت از بینایی مایوس گردید - و روز دویم زبان مکیدت‌ترجمان
کب‌کلس از گویایی * رباعی *

روزے دوسه دست و پا گشایند ترا * تا در بد و نیک آزمایند ترا
دور تو فلک حصارے از آینه کرد * تا هرچه کنی همان نمایند ترا

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا - سبحان الله
عقدهٔ که در نظر عادت‌پرستان حصار امتناع افتتاح بگردش
کشیده بودند طرفة بیمن نیّت حق‌طویّت پادشاه اسلام نوعے
گشایش یافت که درماندگان غفلت‌آباد نادانی را بصورتیهٔ
حلّ معضلات بدست آمد - معنی إِنَّ اللَّهَ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ -

(۱) ب - شکسته . و درتذکرهٔ چغتا - پیچیده ||

بر الواحِ خواطرشان صورتِ ارتسام گرفت - کجا سنبها و تمکّنِ او درحصنِ آسمان‌سیماي راهیري - کجا در کیفرکفرانِ نعمت این خواري و اسیري * بیت *

اجل راه سر کرد و افتاد پیش * کشان سوي دامِ فنا صیدِ خویش

هرچند بلاغت‌سنجان تواریخِ متعدّده بنظرِ سعادت‌اندوزانِ بارگاه گذرانده موردِ انعامات شدند لیکن تاریخ * ع *

* با زن و فرزند سنبها شد اسیر *

گذرانیدهٔ عنایت‌الله وکیلِ محمّدأعظم شاه چون طرفِ وقوع دارد منظور ومقبولِ طبایعِ خاص و عام گردید - و بعنایتی مخصوص شد - و خانِ منصور در جلدي این خدمتِ نمایان بخطابِ خان‌زمانِ فتح جنگ و انعامِ پنجاه هزار روپیه و خلعتِ خاصهٔ فاخره و اسب با زین و سازِ مرصّع و فیل با ساز طلا و خنجر و دهوپ با پردلهٔ مرصّع و اضافهٔ سواران از اصل و اضافه هفت هزاري هفت هزار سوار سر بچرخ برین سود - و پسرانش اخلاصخان بخطابِ خانعالم و خلعت و اضافهٔ سواران از اصل و اضافه پنج هزاري پنجهزار سوار - و شیخ‌میران بخطابِ منوّرخان و شیخ عبدالله بخطابِ اختصاص‌خان نامور گشتند - و احترامخان و دیگر اقربا و رفقاش هریك بعطاي خلاع و مناصب سرفرازي یافتند - و چون افغانی آن مشرکِ بدکیشِ جهنّم‌نصیب در برابرِ وبال و نکالی که از قتل و اسرِ مسلمانان ونهب و غارتِ بلادِ اسلام بر ابقاي او رجحان

داشت - و بفتواي ارِ بابِ شرع و ملّت و صوابدیدِ اصحابِ دین و دولت سفكِ دمِ آن حریقِ قاطع‌الطّریق لازم آمد بعد وصولِ موکبِ ظفرنزول بیست و یکم جمادي‌الاولی سنهٔ سي و دو بکورهٔ گذو مسمّی بفتح‌آباد بیست و نهمِ شهرِ مذکور بوساطتِ تیغِ کافرکشش با کب کلس که تا همه جا همراهش بود بدرکِ اسفل فرو رفت

* مصرع * * کافرچهٔ جهنّمي رفت (۱) *

تاریخ شد - راقمِ وقایعِ ظفرمشایع این کلامِ خیرانجام را بتحریرِ مقدّمهٔ که طغراي منشورِ بیدارِبختي خدیوِ آفاق‌گشا و عنوانِ جریدهٔ حق‌آگاهي این تمام‌صدقِ سراسرصفاست زیبِ اختتام میدهد که پیش ازانکه حرفی از اسرِ سنبها بر السنه و افواه نبود و این معني از ممتنعات مینمود پیرِ نورانیِ صبح‌روي خورشیدپیشاني نتیجة الاماجد سیّد فتح‌محمّد از فرزندانِ اسوهٔ اهلِ راز میرسیّدمحمّد گیسودراز رحمة الله علیه (که عمرِ درازے بسپاه‌گري گذرانده در وطنِ خود احسن‌آباد گلبرکه مغزوي بودند و بندگانِ حضرت باقتضاي نیازے که باسلافِ کرام و توجّهے که باخلافِ این طایفهٔ عظام دارند سیّد بدیع‌الله (۲) خلفِ رشیدِ سیّد را که آثارِ فقر و صلاح از سیمایش هویدا و بجانشینیِ اکابر سزاست سجّاده‌نشینِ روضهٔ خود مقرّر فرمودند - و سیورغال چند دیه سیرحاصل سواي

(۱) عدد مصرع یکهزار و نود و نه است مگر آنکه همزه را نیز بحساب آورده شود ||
(۲) ن - بد الله ||

انعامات وافره مرحمت نمودند) بلشکر ظفرائر رسیده بملاقات
پادشاه درویش‌درست راحت اندوخته بیان نمودند که فقیر
به نیّت مشاهدهٔ مآل حال کافر مواجههٔ روضهٔ منوّرهٔ سیّد اکبر
مراقب مي نشست - شبي معاینه نمود که بمقتضاي ارادهٔ که
بطواف اماکن خیرمطاف دارند قطع راه میکنند و عبور بجبال
دشوارگذار افتاده - جمعي یاور نصب میکنند و از من میپرسند
کجا میروي اظهار داعیه نمودم گفتند خوکے از مدّتها درین
جبال جا گرفته - تو هم درگرفتن آن با ما ساعي باش - بعد صبح
فقیر را بخاطر رسید که بلشکر زود برسد - و تا اتمام کار کافر بدفرجام
شریک غزات باشد - این حرف کرامت ظرف باعث تفریح خاطر مطهّر
شده - وسیّد مورد اعزاز و اکرام درخور شدند - ده‌روز نگذشته
بود مقصد دلخواه عالمیان از مکمن غیب بمنصّهٔ ظهور رسید - و
و همانروز که خبر آمد سیّد را طلبیده باعناف دادهي و مدد‌خرج
خوشدل نموده رخصت مراجعت دادند - در تادیهٔ شکر این فتح
شگرف ده هزار روپیه نذر روضهٔ متبرّکه براي مستحقّین و خدمه
فرستادند - اَللّٰهُمَّ انْصُرْ مَنْ نَصَرَ دِیْنَ مُحَمَّدٍ - وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَ دِیْنَ
محمّد - بیست‌ویکم جمادي‌الآخره از کورهٔ‌کانو جهت ملاحظهٔ
قلعهٔ اسلام‌آباد عرف چاکنه تشریف بردند - و پادشاهزاده محمّد
اعظم شاه که پنج کروه پیشتر ازان دایره داشتند بدانجا رسیده
شرف ملازمت اقدس دریافتند - همانروز بعد رخصت ایشان

مراجعت واقع شده دولتخانه مرکز اقبال گردید *

از وقایع ظفرمشایع این سال فرّخي‌اشتمال دستگیر شدن
ناسردداران رفیق روز بیغوایيِ رانای جهنّم‌مانست - شرح این مقال
آنکه کافر حربي را که برادر کوچک سنبهاست و در قید او بود
بعد بجهنّم پیوستن کافر خذلان‌نشان بسرداري برداشتند - و او
در راهیري بقدر استقلالے بهم‌رسانیده پیش از تسخیر راهیري
که ذوالفقارخان کار محاصره بر محصوران تنگ آورده بود درزمرهٔ
لباس جوگیان بصورت ناشناسے از قلعه گریخت - و حفظ سررشتهٔ
ننگ و نام را از گذاشتن ناموس خود و برادر و پدر و جد بےوجود
فهم مراعات نکرد * بیت *

ببین آن بے حمیّت را که هرگز * نخواهد دید روی نیکبختی
تن‌آسانے گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی

چون این خبر از عرایض منهیان به ثبوت پیوست حکم مطاع
لازم الاتّباع بنام عبداللّٰه خان بارهه (که چندے بنیابت بخشي
الملک روح‌اللّٰه‌خان هنگام طلب او بحیدرآباد بعد ازان اصالةً
ناظم بیجاپور بود و بموجب حکم بانتزاع دو قلعهٔ رصین ازمضافات
بیجاپور کمر امتثال بسته داشت) عزّ صدور یافت که گمراه
عاقبت‌تباه اگر بدانطرف سرآوارگي کشد دستگیر نماید - چواسیس
خبر تحقیق با و رسانیدند که مدّتے پیغوله‌گزین گمنامی بود *
درینولا قریب سیصد نفر که قلادهٔ سرداري بار گردن آنهاست

برو گرد آمده‌اند - و از چند گروهي اين محال گذشته در حدِ زميندارئ رانيِ ناکامراني بدهُور[1] درآمده است - خانِ مذکور انتزاعِ قلاع را موقوف بروقت داشته اوّل حسنعلي پسرِ کلانِ خودرا بدانصوب گسيل نمود - و خود پاشنه‌کوب سه شب وروز ايلغار نموده در حدِ زميندارئ ماده خرس متّصلِ قلعهٔ سبحان‌گده و جزا متعلّقهٔ او که در کنارِ دريای تپه‌درا واقع است و آن غريقِ بحرِ تباهي بدان پناهي جسته در جزيره فرود آمده بود - شب هنگام بر سرِ گروهِ خذلان‌پژوه رسيد - و صمصام قاتلِ انتقام بخونِ جماعهٔ بدانجام رنگين کرد - اجل گرفتها بقعرِ جهنّم فرو رفتند - و جميعِ ناسودارانرا مثل هندوراو و ايلکوجي[2] برادرِ سنبها و بهرجي و مابيا کهورپره قريبِ صد نفر زياده دستگير شدند - و رانای گريزپا دران شورشِ واويلا سلاح چه باشد چيره و جامه و پاافزار گذاشته نوعي بدر رفت که هيچکس اطّلاع نيافت - هرچند آن شهامت‌دثار مصدرِ چنين خدمتي نامدار شد ليکن ببدنصيبي نقشش درست ننشست که در اسير کردنِ کشتني ازو اغماض بوقوع آمد - و همچنين درماده خرس مظنّهٔ پيدا شد که پنهان داشت و گذاشت - در خبرِ اوّل که دستگير گرديد حميدالدّين‌خان مامور شده بود بحضور بيارد - و بوردِ خبرِ ثاني حکمِ والا عزّ نفاذ يافت آساری در قلعهٔ اراکِ بيجاپور محبوس باشند - و جانّثارخان با جمعيّتي فراوان

(۱) ن - بدهور ‖ (۲) در تذکره - انکوجي ‖

بتاختِ تعلّقهٔ زميندارئ ماده خرس نامزد شد - و سنبهای ابليس‌همتا دران ايّام با خانِ مذکور و مطلب‌خان و شرزه‌خان مقارمتهای غائبانه نمود - و آخر مهمّ رانيِ ناکامراني بر گرفتنِ جريمه نام پيشکشي معتدبه انفصال يافت - و ازينکه نامِ او چندے بر صفحهٔ دوران مزبور ماند از دستبردِ لشکريانِ قضاتوان مصون ماند - از نوادر اين است که هندو راو و بهرجي و ديگر چند نفر از اسيرانِ مذکور از چنان محبسے که عقل بدر رفتن بجز ساخت با محافظان بار نکند گريختند - بعدِ معروضِ معلّی بقيّهٔ هشتاد نفرِ زنداني حضور رسيده بياسا رسيدند - و لشکرخان از تغيرِ عبدالله خان ناظم شده بود - وجيه‌الدين‌خان پسرش قلعه‌دار ارک و فوجدارخان کوتوال بکمي مناصب معاتب گرديدند *

آغازِ سالِ سيّ و سيّوم از سنينِ خلافتِ ابدطرازِ عالمگيري مطابقِ سنهٔ يکهزار و يکصد (۱۱۰۰) هجري

بريدِ هلالِ فرّخ‌فالِ شهرِ رمضان المبارک گلبانگ بر قدم‌زنان از دارالبرکاتِ جنان بسروقت کافّهٔ منتظران در رسيد - و صدای مژدهٔ نجاح و فلاح و ندای نويدِ ابتهاج و ارتياح بارباب اذعان و انقياد درداد - اسوهٔ مؤمنين و محقّقين خديوِ زمان و زمين بوضعے که خلايق اوار مي پرستند بپرستشِ پروردگارِ خود اشتغال ورزيد -

و نحوے که برایا پاسداریِ احکامِ او میکنند به تبعیّتِ سنّتِ سنّیه اقدام نمود - و تمامِ شهرِ فیض‌بهر را باین وتیرهٔ سعادت‌ذخیرهٔ حسنِ انجام بخشیده طوایفِ انام را ببذلِ اصنافِ الطاف و اعطاف کامیابِ مآرب دارین گردانید - حاجي شفیع‌خان بدفترداریِ تن از تغیرِ موسوءخان اوراقِ پریشانیِ خود جمع نمود - و دویمین از تغیرِ اوّلین بخدمتِ دیوانيِ دکهن در سرمایهٔ عزّتِ خود افزود - بجمیعِ بندهای حضور و صوبجات خلعِ بارانی مرحمت شد - ابوالخیرخان پسرِ عبدالعزیزخان بخدمتِ قلعه‌داریِ راجگده جمعیّت دربست حاصل کرد - مختارخان از تغیرِ مخلص‌خان بخدمتِ میرآتشي چهرهٔ شادماني برافروخت - و او از تغیرِ محمّدیارخان خدمتِ عرض مکرّر یافت - منظورِ نظرِ کرم میر عبدالکریم بجایزهٔ نکوخدمتیِ کروره (۲) گنج (که فراوانی و ارزانی برابرِ قحط و غلای حیدرآباد نمود فاحش کرد و در والا بارگاه مستلزمِ مجرا گردید) بخطابِ ملتفت خان مورد التفاتِ شایان - درامثال و اقران بنام‌آوریِ نمایان شد - لایقِ تربیت حمیدالدّین‌خان ولدِ سردارخان بخطابِ خانيِ کامراني اندوخته مرخّص گردید که محمّد خجسته‌اختر پسرِ پادشاهزاده محمّدمعظّم را از خجسته‌بنیاد بحضورِ لامع النّور بیارد - کامگارخان با جماعهٔ متعیّنه مامور شد که خادمانِ محل محمّداعظم را بشاهجهانابادِ برساند - مبارک‌اللّه ولدِ ارادت‌خان نبیرهٔ اعظم‌خان بفوجداریِ

---

(۲) ن - کوروه‌گریِ گنج ॥

اسلام‌آبادِ چاکنه - و کمال‌الدّین خان ولدِ اسلام‌خانِ والاشاهي بقلعه‌داریِ آنجا مقرّر شدند - اخلاص‌کیش بخدمتِ وقایع‌نویسیِ کچهریِ خانسامانيِ از تغیرِ شرف‌الدّین شالِ امتیاز بر سر بست - و بعد ازینکه صلابتخان التماسِ رسیدن بکعبهٔ حضورِ پُرنور نمود از تغیرِ او اعتماد خان بخدمتِ دیوانيِ و فوجداریِ بندرِ مبارکِ سورت طرفِ از صورتِ جمعیّت بربست - جان‌نثارخان ابوالمکارم بعطای خنجر با دسته و سارِ پشم معزّز گردیده به تنبیهِ غنیمِ رجیم رخصت یافت - دومِ شوّال بخشي‌الملک روح‌اللّه خان بانتزاعِ قلعهٔ رای‌چور از تصرّفِ کفرهٔ مقهور مامور شد - مختارخان تسلیماتِ نیابتِ او بجا آورده - پیش از دستگیر شدنِ سنبها اعتقاد خان که بتسخیرِ قلعهٔ راهیري موطن و مخزنِ شقاوت‌آما رخصت شده بود پانزدهمِ محرّمِ این سالِ ظفراشتمال قلعهٔ مذکور بتصرّفِ اولیای دولت درآورد - و جمیعِ ناموسِ آن بی‌ننگ و نام از مادران و زنان و دختران و پسرانِ او و رانای مطرود برادرِ آن مردود باسیري آمدند - و جمدةالملک عرضداشتِ پسرِ متضمّنِ ابن فتحِ ستُرگ از نظرِ ایستادهای سریرِ خلافت‌مصیر گذرانید - بعنایتِ خلعتِ خاصه و جیغهٔ مرصّع پر کلنگ اناقهٔ عزّت بر فرقِ بندگي گذاشت - شادیانهٔ فتح بلند آوازه شد - و جمیعِ نوئینانِ عظام بادای تسلیماتِ مبارکباد و گذرانیدنِ پیشکش ممتاز گردیدند - عبدالرّحیم لحامِ بیوتات مامور شد که بقلعهٔ راهیري رفته ضبطِ اموالِ بدمآل نماید -

بيستم صفر اعتقادخان تحصيل سعادت استلام عتبهٔ فلک احتشام نموده در جلدري حسن خدمت باضافهٔ ذات و سوار از اصل و اضافه سه هزاري دو هزار سوار و خلعت و اسب و ترکش مرصّع و کمان و سي هزار روپيه نقد و خطاب ذوالفقارخان بهادر اعزاز و امتياز اندوخت - حکم خديو غريب‌پرور عاجزنواز صادر شد که مادر سنبها زن سيوا و ديگر متعلقان آن جهنّم‌ماوا را در کلال‌بار خيمها قبل گنجايش آنها مرتّب نموده باعزاز و احترام فرود آرند - و متّصل مثل جمدهٔ الملک مثل بازار راني مقرّر شد که خدم وتبع او در ان مکان فرود مي‌آمده باشند - و هرکدام بسالانهٔ درخور معزّز گرديدند - ساهو نه ساله کلان پسر سنبها بسرفرازي منصب هفت هزاري هفت هزار سوار و خطاب راجگي و خلعت و جمدهر مرصّع و اربسي و اسب و فيل و نقّاره و علم لوای عزّت در زمرهٔ راجهاي عمده برافراخت - مدنسنگه و ادهوسنگه برادران خوردِ او بمنصب و عواطف درخور مطرح نوازش شده حکم شد نزد مادر وجدّهٔ خود باشند - و براي سرکار هرکدام متصدّيان پادشاهي معيّن گرديدند - که بسرانجام امور خانهٔ آنها پردازند - قمرالدين خان پسر خان فيروزجنگ بحضور آمده بود - جمدهر مرصّع و خلعت و رخصت انصراف يافته باضافهٔ پانصدي دوصد سوار دوهزار و پانصدي دوهزار سوار شد *

فتح راي چور

بيست و ششم صفر بخشي الملک روح‌الله‌خان قلعهٔ رايچور

که فيروزنگر نام يافت مستخلص کرد - خلعت و فرمان تحسين بنام او عزّ اصدار يافت - و خانه‌زادخان پسرش از اصل و اضافه بمنصب يکهزار و پانصدي ششصد سوار ممتاز شد - شانزدهم شهر ربيع‌الاوّل اردوي معلّی از کوره‌گانو بسمت دارالظّفر بيجاپور رايت مراجعت برافراشت دوم شهر ربيع‌الآخر سنهٔ مذکوره (۱) جهت اثبات اقامت فنائي آن مصر جمعيّت مورد لشکر امن مستقر گردید و بعد مرور پانزده روز دهم جمادي‌الاوّل موضع بدري مضرب خيام اقبال شد - بخشي‌الملک بهره‌مند خان برلب دريائي کشنا براي دايرهٔ فلک‌شان مکان تنزّه اختيار کرد - پسند طبع اقدس آمده باعث انشراح خاطر گرديد - و خان مذکور بمرحمت انگشتري الماس آب و رنگ عزّت بر روي امارت افزود - و مدّت دوماه آن منزل دولت‌منزل مخيّم عسکر فيروزي‌اثر بود *

روزے در ديوان عدالة‌العاليه صلابتخان مير توزک اوّل شخصے را از نظر انور گذرانيد که التماس ميکند از ولايت دورديت بنگاله باراده مريد شدن رسيده ام اميدوارم که بمراد خود برسم - متبسّم شده دست بجيب فيض برده قريب يکصد روپيه و چرن طلا و نقره بخان مذکور دادند که باو بدهد و بگويد از ما فيضے که تصوّر دارد اينست - خان باو رسانيد - او آن عطيّه را باطراف پريشان نکرده

(۱) ن - دهم - اما هر دونسخه با عبارت آتيه که بعد مرور پانزدهٔ روز دهم جمادي الاول الخ مي‌باشد موافق نه ‖ (۲) ن - انقساب ‖

خودرا بدريا انداخت - خان فرياد برداشت كه غرق نشود - بموجبِ حكم شناوران از ميانِ دريا گرفته آوردند - حضرت طرفِ درون رو آورده بسردارخان فرمودند شخصے از بنگاله آمده و خيالِ باطل در سرش پيچيده ميخواهد مريدِ من شود * هندي * توپي[1] ليندے باوري ديندے كهرے نلچ * چوهاكهدنماولي توڈل[5] بندهے چهچ[6] اورا نزدِ ميان محمّد دافع[2] سپرده بريد و بگوييد مريد كنند وكلاه سرهندي بر سرش گذارند - كفى بِاللهِ شَهِيداً كه درآن عصر هيچ شيخے وفقيرے غير ازين پادشاه (كه درجلبابِ پادشاهي درويشي نمايد و درويشي را برين پادشاهي نياز آيد) درين رتبه باشد كه تربيتِ مريدے نمايد و اورا بمرتبهٔ رساند - امّا با قدرتِ آسمان سيري خصلتِ او خاكساري - و با سروسامانِ فاز برگ ونواي صاحب نيازي * بيت *

بندهٔ شاهِ شهانم كه درين سلطنتش
صورتِ خواجگي و سيرتِ درويشانست

شانزدهمِ جمادي الاولى سنهٔ سي و سه از عرايضِ اخبارنويسان معروضِ بارگاهِ سلطنت شد كه گذهي سنسنى بفرسطوت و صولتِ شاهزادهٔ قوي طالع محمّد بيداربخت از دستِ كفّارِ شقاوت دثار

(۱) ن كله ‖ (۲) - ن حوتا ‖ (۳) ن - كهده ‖ (۴) در تذكرهٔ چغتا - نه هادي ‖ (۵) ن بچے ن - ترڈل - درتذكرهٔ چغتا متكفل ‖ (۶) الفاظ اين دو فقرهٔ هندي مشكوك مانده - درتذكرهٔ چغتا نوشته و اين هردو فقره بر زبان گوهربار آوردند هركه ميفهمد بر كمالات صورت و معنيِ آن خداوند آشفته و واله ميگردد ‖

ملتزع شد - و پيغوله گزينانِ ادبار بدار البوار واصل گرديدند - فرزدهم شعبان اردوي جهان نورد از بدري كوچ كرده بموضعِ كلكله نزولِ اجلال نمود امانت خان ديوانِ دارالظفر بخدمتِ دفترداري تن از تغيرِ حاجي شفيع خان افرادِ جمعيّتِ خود فراهم آورد - ابوالمكارم بجاى او مقرّر گرديد - خواجه عبدالرّحيم خان از انتقالِ معتمد خان خدمتِ داروغگيِ داغ و تصحيحه يافت - بپادشاهزادهٔ عالميجاه محمّد اعظم شاه خلعت و سرپيچ - و بشاهزاده بيداربخت خلعت و ترکش و كمانِ مرصّع و اسب و فيل و سرپيچ و فرمانِ كرامت عنوان و خطابِ بهادري عزّ ارسال يافت - و بپادشاهزاده محمّد معظّم پنج من گلاب و دو من عرقِ بيدمشك عنايت شد - ادوت[1] سنگه از وطن رسيده بدركاهِ والا جبهه سا گرديد - بيافتنِ خلعت و خطابِ راجگي در اقران سرِ سرفرازي برداشت - خان جهان بهادر ظفرجنگ كوكلتاش بنظمِ صوبهٔ الهآباد و همت خان پسرش بصوبه داري اوده و فوجداري گورکهپور علمِ انقيادِ حكمِ جهان مطاع برافراشته - عبدالله خان بفوجداري مادير[2] از تغيرِ سزاوارخان نام برآورد - سردارخان بفوجداريِ دوازدهِ كروهي لشكرِ امن مقر مقرّر شد - چهار صد سوار اضافه يافت - معروض پيشگاهِ والا گرديد صفدرخان پسرِ اعظم خانِ كوكه فوجدارِ گوالیار بر كدهي تاخته بود تيرِ بندوقِ اجل اورا از تردد باز داشت - شاهزاده

(۱) دربعضے نسخه بتقديم واو بردال و دربعضے برعكس ‖ (۲) ن - نادير ‖

خجسته‌اختر را حمیدالدّین‌خان داروغهٔ فیلخانه از خجسته‌بنیاد برکابِ سعادت آورد - شرفِ ملازمت میسّر آمد - و حکم‌شد نزدِ پدر باشد - و حمیدالدّین‌خان چون اقبالِ قویه از نظرِ کرم‌منظر گذرانید باضافهٔ سي سوار منظورِ نظرِ پیش‌آمد گردید - از نوشتهٔ منهیان بعرضِ والا رسید رستم‌خان شرزه که طرفِ قلعهٔ ستاره بگشت و سیر مامور بود مفسدانِ آن‌ضلع برو ریختند آویزش دیرے ماند - آخر شرزه مغلوب گردید - با عیال و اطفال باسیري رفت *

آغازِ سالِ سي و چهارم ازجلوسِ میمنت‌طرازِ عالمگیري
مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و یک (۱۱۰۱) هجري

درینوقت دور از مشقّت زمانیان بدیدنِ هلالِ رمضان اللّٰهمّ اَهِلّه علینا بالیمن و الایمان و السّلامة و الاسلام خواندند - و آوازهٔ سرور و شادي و توي و آبادي از چرخِ اثیر گذرانیدند - پادشاهِ خورشیدکلاه باشتغالِ فیضرسانیِ لازمي و متعدي پرداختند - و جهانرا بآبیاري معدلت و کامراني رشکِ گلزارِ ارم ساختند - خواجه خدمتگار خان از تغیرِ خواجه خدمت‌خان بخدمتِ اعتمادرتبت نظارت و داروغگيِ جواهرخانه پایهٔ اعتبار بهم رسانید - و خواجه خدمت‌خان تولیتِ روضهٔ مقدّسهٔ اعلیٰ حضرتِ فردوس‌آشیانرا گوشهٔ انزوا و از فرطِ فدویّتِ آن‌جنابِ رضوانمآب منتهاي مبتغا دانسته باین سعادت فایز گردید - و حکمِ خدیو قدردان صادر شد که کارپردازانِ

مرصوبه دوهزار روپیه اقامت‌گویان بخانِ مزبور رسانند - لطف‌اللّٰه‌خان سمت تهانهٔ کهتانور[1] رخصت یافت - شیخ ابوالمکارم بتهانه‌داري بوده پانچگانون[2] مقرّر شد - احمد آقا ایلچیِ قیصرِ روم و ندرے[3] سفیرِ والیِ بخارا و عبدالرّحیم‌بیگ فرستادهٔ حاکمِ کاشغر ناصیهٔ عقیدت بسجدهٔ درگاهِ آسمانجاه نوراني ساختند - و نیازنامها و تحف و هدایا مرسلهٔ صدرگزینانِ محبّت و وداد از نظرِ والا گذرانیدند - دامنِ آمالِ هرکدام با همراهان درخورِ رتبت و مقامِ روزِ ملازمت و ایّامِ اقامت و هنگامِ رخصت باعنافِ دهش و بخشش از خلاع و جواهرِ نفیسه و اسب و فیل و نقودِ معتدّه مالامال گردید - و نوادر و تنسوقاتِ[4] هندِ ارم‌مانند و جواهر و اجناسِ نفیسهٔ گرانمند با جوابِ صحایف بمسندنشینانِ اخلاص و اتّحاد اتحاف یافت - حمیدالدّین‌خان برسانیدنِ خزانه بفوجِ پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه فرمان‌پذیر شد - میر نورالدّین بقلعه‌داريِ مرتضیٰ‌آباد مرجع درحصنِ عافیت درآمد - جان‌نثار خان به تنبیهِ غنیم و انعامِ خلعت و فیل سربلندي حاصل کرد - دیانت‌خان پسرِ امانت‌خان بخدمتِ دیواني صوبجاتِ دکهن از انتقالِ موسوبخان مربّع نشست - خانِ مرحوم از نجباي ایران بحسبِ شرافتِ ذاتي موسوي‌نسب - و باعتبارِ احیاي دردهٔ فضل و هنر عیسوي‌حسب

(۱) ن - کهتانور ‖ (۲) ن - بوده پانچگانون (۳) ن بدرے ‖
(۴) ن - ملبوسات ‖

در علم معقولات یگانه - و در فنّ شعر ممتاز زمانه بود - و بدامادی شاهنوازخان و سلف بودن با خدیو دوران عزّ انتساب داشت *

رفتنِ اسدخان طرفِ کشنا

" عمدهٔ اخلاصمندان جمدة الملک اسدخان نوزدهم صفر بامتثالِ حکمِ مطاع بهٔ تنبیهِ غنیم عاقبت‌وخیم آوازهٔ آنروي درپیلی کشنا کمرِ حسنِ خدمت محکم بربست - بعنایتِ هیکلِ مصحفِ مجید باخانهٔ مرصّع الماس و خلعتِ خاصه و اسبِ پانصد مهري فرقِ اعزاز و افتخار بر آسمان سود - و عمدهاي متعیّنه بانواعِ عنایات و رعایاتِ خلاع و جواهر و شمشیر و اسب و فیل سرفراز گردیدند - و دیگران عموما درخورِ حالت خلاع یافتند - ملتفت خان داروغهٔ جانمازخانه از انتقالِ خوجه حیاتخانِ وفا ضمیمهٔ خدماتِ سابقه تفویضِ خدمتِ تقرّب‌رتبت آبدارخانه آبرو حاصل کرد - محمدمنعم از تغیرِ او خدمتِ امانتِ هفت چوکي را ذریعهٔ تحصیلِ امتیاز بدست آورد - چهارم جمادي‌الآخر سنهٔ سي و چهار از کلکله موسوم بقطب‌آباد الویهٔ جهان‌فرسا کوچ نموده بیرونِ قلعهٔ دارالظّفر محاذي دروازهٔ رسول‌پور طرحِ اقامت افکند - و این مرتبهٔ چهارمیست که سوادِ دارالظّفر محیطِ دایرهٔ اقبال میگردد - بیست‌ودویم رجب خان‌جهان بهادر از تغیرِ وکالي پادشاهزادهٔ عالیجاه بخدمتِ نظمِ صوبهٔ پنجاب مامور گردید - و همت‌خان پسرش از تغیرِ او بنسقِ صوبهٔ الهآباد مقرّر شد -

بیست‌وچهم شعبان بخشي‌الملک بهره‌مندخان که به تنبیهِ غنیم رفته بود سعادتِ ملازمت حاصل نموده باضافهٔ پانصدي سه هزار و پانصدي دوهزار سوار اعزاز یافت - مختارخان بتعریکِ غنیم لئیم مرخّص گردید - مفتخرخان از تعیناتیانش مامور شد تا شولاپور رفته بازگشته واجب الاحترام شیخ‌الاسلام را که حسب الطّلب بطرفِ کعبهٔ کرم و قبلهٔ کرام مي آید بدرقه شده بیارد *

آغازِ سالِ سي‌وپنجم از جلوسِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دو (۱۱۰۲) هجري

درین هنگام که بمیامنِ اقبالِ خدیوِ دوست‌نوازِ دشمن‌مال دامنِ آمالِ خلایق بنقودِ جمعیّت و امنیّت مالامالست بورودِ مسعودِ لطیفهٔ غیبي و عطیّهٔ آسماني یعنی رمضانِ میمنت‌ضمان شروعِ سالِ طرب‌اشتمالِ سي و پنجم از سنینِ خیرمآلِ خلافتِ خداوندِ جهان جوشِ افزایشِ شادماني سراپا اقاصي وادانی را درگرفت - و از پرتوِ ماهچهٔ شیوعِ آثارِ دین و اسلام میادینِ خواطرِ دینداران و اسلام‌شعاران نورآگین گشت - فهم این شهرِ کرامت‌بهر فروزنده اختر سپهرِ خلافت پادشاهزاده محمّد کامبخش باصلاحِ مفاسدِ اولکهٔ جنجي (۱) و استیصالِ غنیم رجیم که درانصمت غبارآلود ناکامي میگردد رخصت یافتند - و اضافهٔ پنج هزاري سه هزار سوار از اصل و اضافه بیست هزاري پانزده هزار شوار چهرهٔ آرزوي

(۱) دربعضے جا - جاچي - بجیم فارسی دیده شد ||

ایشان برافروخت - و عطای خلعت با سرپیچ و نیمه‌آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگی و دوات و مانک مرصّع و بیست سر اسپ با ساز مینا و طلا و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامان آمال ایشان مالامال شدن انجامید - متعیّنهٔ رکاب مسرّت انتساب بخشی‌الملک بهره‌مندخان و دیگر عمده‌ها و متصدّیان سرکار بعنایات جواهر و خلاع و اسبان و افیال روی امّید برافروختند - دیندار زمیندار اسلام‌گده بعنایات منصب هزاری هزار سوار و خلعت و اسب و فیل و خطاب راجگی و رخصت وطن بر اقران تفوّق جست - از عرضداشت راجه بشن‌سنگه که با کلید طلا بدرگاه معلّی ارسال داشته بود معروض بارایان بساط عزّت گردید که گذهی سوکر سیّوم رمضان از دست کفّار مستخلص گردید - و عاصیان پامال خرابی گشته بزوایای ناکامی در شدند - دوم شوّال حمیدالدّین‌خان به تنبیه غنیم رجیم طرف سکّهر رخصت یافت جیغهٔ مرصّع مرحمت شد - مختارخان میرآتش بسرزنش خیره‌سران سمت رای باغ و هوکری مامور و بانعام خلعت و فیل مسرور گردید - غازی‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ و چین قلیچ‌خان پسرش بعطای ارسال ماده فیل اعزازاندوز گردیدند - لطف‌الله خان از تغیر صلابت‌خان بخدمت داروغگی بندهای چوئی خاص مورد الطاف شد - مخلص‌خان قوربیگی و خانه‌زادخان پسر

(۲) در هردو نسخه - چین مرقوم‌است یا صحیح - حسین ||

روح‌الله خان و جان‌نثارخان هرکدام از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هفتصد سوار کام دل اندوختند - صلابت خان از اصل و اضافه دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و سید سیف‌خان نورالدّهر از اصل و اضافه هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد یارخان از اصل و اضافه هزار و پانصدی چهار صد سوار - و خدمتگارخان هزاری دوصد سوار بارتقای مدارج کامیابی رسیدند - لطف‌الله‌خان بوقوع زلّتی از منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار برطرف شد -

نمایش وستگاری تابنده اختر برج سعادت و بختیاری پادشاهزاده محمّدمعظّم از گرفتاری زندان تادیب - و شفا یافتن از بیماری تألّم و ترهیب بدستیاری تداوی مهربان طبیب

در عنفوان عتاب اجازت نبود که ایشان با پسران موی سر باز کنند - شش ماه برین حالت گذشت - ناظر خدمت‌خان نایب اعلی حضرت که نظر بر تقدّم خدمت جرأت حرف داشت درین مقدّمه مبالغه از حد برد - آنزمان اجازت اصلاح دست داد - بعد مدّتها که شدّت غضب کم کم شکست (۱) و مزاج دستخوش شفقت غریزی گردید مورّا ادعیهٔ ماثوره حوالهٔ سردارخان محافظ میشد که بآن یوسف ثانی یونس زندانی برساند و بگوید باین وزیفه اشتغال داشته باشد تا شفقت‌آفرین مهرگستر دل مارا متوجّه خلاص

(۱) ن - میکشت ||

او گرداند - و اورا از رنج مفارقت ما برهاند - در ضمن این حرف نادر لطیفهٔ منظوبست که خان مذکور بعرض رسانید که در گذاشتن اختیار حضرتست فرمودند بلی لیکن حضرت مالک الملک باهر حکمتهٔ مارا فرمان‌فرماي ربع‌مسکون گردانیده هرجا که از ظالم بر مظلومے ظلم میرود امیدوار میباشد که تظلّم بما خواهد کرد و بداد خواهد رسید - برین شخص بنابر بعض عوارض دنیاوي از دست ما ظلم رفته و هنوز وقت درنرسیده که خلاص کنیم مفرّش جز بدرگاه دادار نیست - پس امیدوار باید داشت تا از ما قطع امید نکند و بخدا ننالد و اگر بنالد مارا گریزگاه کجاست - ازانجا که نزد مصلحت‌سنجان قضا و قدر مقرّر بود که انوار آن مهر سپهر عظمت بر آفاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت بوجود باسود او رونق خواهد یافت توجّه خاطر خدیو کامل الذات مستجمع جمیع صفات بدان گرایید که آذماه آسمان مجد و اعتلاي از محاق رنجوري و ابتلا برآید و پرتوانداز‌ي اشراقات فیض بر مفارق خلایق اورا میسّر آید - باحتیاط و اهتمام تمام که مگسے عارض حال آن بیمار آلام روحاني نگردد بتدریج و ترتیب معالجت فرمودند آرے * بیت *

لطف صحبت پاکان بود اکسیر حیات * چون هوا راه بدل یافت نفس میگردد

مرتبهٔ بمحافظ مذکور روزے که از مقام بدري کوچ شد حکم

(۱) در هردو نسخه بصیغهٔ مذکر ‖ (۲) در هردو نسخه بکسے ‖

مرحمت شد صادر گردید که هرگاه حضرت از منزلگاه سوار شوند خیمهٔ دولتخانه با فرش و آیینے که مرتّبست ایستاده باشد - ایشان را از جاي اقامت بدان تنزّه مکان ببارند و همه امکنه بنمایند و هرجا ساعتے بنشانند تا جمیع حواس و جوارح را از کسب انبساط و تفریح تغییر ذایقه مناسب هرکدام دست بهم دهد - چنین بعمل آمد - پادشاهزاده بمحافظ فرمودند مرا دیدار مي باید تشنهٔ دیدار را از سیر اماکن چه سیري - تا رفته رفته وقتیکه خبر رحلت نوّاب والي والدهٔ پادشاهزاده از دارالخلافه رسید از شرح دیوان خاص تا اقامتگاه ایشان هراچه ایستاده کرده و کوچه درست نموده خود با نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم تشریف آوردند - و مراسم تعزیت بجا آمد - بعد ازین بمدّتے چهارم ذیقعده شرف ملازمت قبلهٔ دین دولت کعبهٔ ملک و ملّت حاصل کردند - پادشاهزاده مامور گردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارده باشند - و هرگاه حضرت براي ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشانرا در مسجد دولت‌خانه جهت اقدام صلوٰة جمعه بیارند - و همچنین گاه جهت تحصیل تزکیه و تصفیهٔ ظاهر بموجب حکم بحمّام واقعهٔ قلعه تشریف میبردند - گاه بسیر باغ و تالاب شاه‌آباد که از محدثات بندگان حضرتست کسب نشاط و ادراک انبساط مینمودند و باجمله شده شده رفع حجاب شد - خواجه دولت محلّي مامور گردید که متعلّقان پادشاهزاده را از دارالخلافت بحضور موفور السّرور

بیارد - و داریی بحرِ دولت و رفعت محمّدمعزّالدّین و محمّدعظیم هرکدام بمنصبِ نه هزاریی دوهزار سوار کامیاب گشتند - و محمّدرفیع‌القدر بمنصبِ هفت‌هزاریی هزار سوار بقدرِ رفیع رسیدند - و محمّد خجسته‌اختر بعطای خلعت فرح‌اندوز گردیدند - و در دیوانِ عالم بتسلیمِ این عنایات اختصاص پذیرفتند - حمیدالدّین خان بعنایتِ خلعت و فیل بلندمرتبه شد - بخشی‌الملک روح‌اللّه خان چهارم ذیقعده سمتِ نصرت‌آباد سکّر خلعتِ رخصت پوشید - و متعیّنهٔ او موردِ مراحم گردیدند - تهورخان وادِ صلابت خان بسزاولیِ فوجِ محمّد کامبخش تعین شد ، اصل هشصدیی سیصد سوار ، اضافه یکصدیی پنجاه سوار - لطف‌اللّه‌خان بعدِ برطرفی بحال شد - صف‌شکن‌خان تبع و خدمِ پادشاهزاده محمّدمعظّم را بعدِ رسیدن از دارالخلافت بخجسته‌بنیاد بحضورِ پرنور آورد - و از نوشتهٔ منهیان معروضِ بارگاهِ والا گردید - بیست‌ویکم محرّم جمدة الملک اسدخان درگهرپه ملازمتِ پادشاهزاده محمّد کامبخش نمود - پنجم شهرِ ربیع الآخر پادشاهزاده و جمدة الملک بهجنچیی رسیدند - هفتم در مسجدِ جامع آشفته‌سرے پریشان‌وضع شمشیر از غلاف کشیده طرفِ حضرت دوید - قولار دستگیر کردند - حوالهٔ صلابت‌خان شد - سیزدهم در سواریی شکار پادشاهزاده محمّداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت دولتِ ملازمتِ اقدس حاصل نمودند - و در تمامِ سواریی شرفِ

همراهی داشتند - و همانجا برخصت طرفِ نصرت‌آباد سکّر مرخّص گردیدند - بخشی‌الملک بهرهٔ مندخان (که از فوجِ پادشاهزاده محمّد کامبخش حسب الطّلب بحضور پرنور رسیده) بیستم بملازمتِ اعلیی شرف اندوخت - هفتمِ جمادی‌الاولی در جلدیی گشایشِ قلعهٔ نومل ذوالفقارخان بهادر از اصل و اضافه بمنصبِ چهار هزاریی دوهزار و پانصد سوار بر فلکِ افتخار عروج نمود - نوزدهمِ شعبان سلاطینِ رفعت‌قرین اعزّالدّین و عزّالدّین پسرانِ شاهزاده محمّدمعزّالدّین - و محمّدکریم و فرخّ‌سیر پسرانِ شاهزاده محمّدعظیم بملازمتِ اقدس شرف اندوختند - بافزایشِ یومیّه و عنایاتِ لایقه و خلع و جواهر چهرهٔ شادیی افروختند - بیست‌وششمِ شعبان اردوی گیتی‌نورد از دارالظّفر باهتواز آمد و موضعِ قطب‌آباد را مرتبهٔ ثانیی برتوِ ماهچهٔ اقبال نورانیی کرد - تا مدّتِ اقامت درین مرکزِ امنیّت برای ادای صلوات و جمعات و اعیاد بآن‌مصرِ جامع آمد و رفت میشد - رشید خان دفتردارِ خالصه برای گردآوریی مال و تشخیصِ جمعِ بعضِ خالصات[1] حیدرآباد مامور گردید - و منظورِ نظرِ تربیت عنایت‌اللّه مستوفیی ایمه واقعه‌نویسِ کچهریی خانسامانیی به‌نیابت خانِ مذکور و خطابِ خانیی و اضافهٔ صدیی از اصل و اضافه هشصدیی[2] پنجاه سوار سرفرازیی یافت - سردارخان

(۱) ن - حاصلات ‖ (۲) ن - سیصدیی ‖

دیرینه خانه‌زادِ معتمد جهان گذرانرا وداع کرد - و در خیرخواهي دولت‌ولي نعمت وخدمت خلق باطنِ اورا ظاهر موافقت داشت. خالي از دردِ طلب و محبّت نقرا نبود - حمیدالدّین خان پسرش که بنابر ظهورِ آثارِ رشد مطرحِ عنایتست بخدمتِ کوتوالي و دیگر خدمات از انتقالِ پدر کمرِ فرمان‌پذیري بربست - خدیو دیندارِ حق‌گذار بمسجدیکه جهتِ ادای صلوٰةِ جمعه[1] و جلوسِ اعتکاف متّصلِ دیوانِ خاص عمارت میشود[2] تشریف آوردند و احرازاً للثّواب چندسنگ بدستِ مبارک برداشته پاي کار آوردند *

آغازِ سالِ سي و ششم مطابقِ یکهزار و یکصد و سه (۱۱۰۳) از سنینِ دولت‌آگینِ عالمگیري

دریں ایّام که فلک بکامست و انبساط عام شهرِ کرامت‌بهر تمام‌هدایتِ فیض‌نهایتِ عیدِ صیامِ برکات‌انجام هنگامه‌آراي تهنیت و نوید دررسید - خداوندِ جهان‌پادشاه خدیوِ احتیاج‌روا بمیامنِ کامیابيِ خود از جنابِ خالق رونقِ آرایکِ کامرسانيِ خلایق افزودند - دریں ماه شاهزاده محمّد معزّالدّین به تنبیه آوارگان‌سران سمتِ اسعدنگر مرخّص گردیدند و بانعامِ خلعت با بالابند و سرپیچ و بیست‌ویک راس اسب و فیل و اضافهٔ هزاري هزار سوار ده هزاري سه هزار سوار از جنابِ مکرّم‌منعم دولتخواهانِ خویش را منتضی المرام و شادکام گردانیدند -

(۱) ن - خمسه ॥ (۲) ن - میشه ॥

شاهزاده رفیع‌القدر باضافهٔ هزاري ذات هشت‌هزاري ذات[1] هفت هزار سوار اعزاز آراستگي یافتند - بیاوري طالع شاهزاده محمّد خجسته‌اختر بمنصبِ هفت‌هزاري ذات فو سرفراز شدند - امانتخان بخدمتِ حراستِ خجسته‌بنیاد از تغیرِ معمورخان جبههٔ جمعیّتِ خویش روشن‌کرد - و او بخدمتِ فوجداري اوتکهٔ بیر[2] نامزد شد - اوّلین هزار و پانصدي ششصد-سوار بود سیصدسوار - ودرمان هزاري پانصد سوار بود چهار صد سوار اضافه یافت - محامدخان پسرِ سیّد مرتضی‌خان مرحوم که سابق حامدخان بود بخدمتِ فوجداري میوات و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاري دوهزار و پانصد سوار نامور گردید - و عبدالرزّاق خان لري حیدرآبادي بخدمتِ فوجداري کوکن و نواحِ راهیري واضافهٔ هزار سوار چهار هزاري ذات هزار[3] سوار و انعام اسب و فیل و نقّاره مفتخر شد *

کتخدایيِ پادشاهزاده محمّد عظیم

بیست و یکم شوّال مناکحتِ شاهزاده محمّد عظیم با صبیّهٔ کریمهٔ روح‌اللّه‌خان پسرِ خلیل‌اللّه‌خان حسنِ انعقاد گرفت - احبّای دولت ایشان بیاقتِ سرپیچ و عقده مزار روپیه و بازوبند هشت‌هزار روپیه و اسب با سازِ مرصّع و فیل و اضافهٔ هزاري ذات ده‌هزاري دوهزار سوار از والاجنابِ خداوند اعزابخش کرم‌فرما سرورآما گردیدند - نتیجة الاماجد سیّد محمّد و سیّد محمّد جعفر گجراتي سجّاده‌نشینان روضهٔ قطب‌العالم

(۱) ن - شده بهر هفت اعزاز ॥ (۲) ن - سرا ॥ (۳) ن - چهار هزار ॥

و شاه عالم روح الله روحهما از احمدآباد بملازمت اقدس رسیده بدستور مقرّر هرکدام خلعت و فیل و مدد خرچ معتدبه و رخصت مراجعت یافتند - غرهٔ ذیقعده یرلیغ معلّی بنام همّت خان پسر خانجهان بهادر ظفرجنگ ناظم صوبهٔ الٰهآباد صادر شد که خود را بحضور کرامت ظهور رساند - بزرگ امیدخان پسر امیر الامرا ناظم صوبهٔ بهار از تغیر او بنظم صوبهٔ الٰهآباد و مظفرخان (۱) پسر امیرالامرا نیز از تغیر او بفوجداری سرکار جونپور مرتقی مدارج اعزاز گشتند - ممالک مدار روح الله خان از چارموجهٔ انهماک هستی برآمده غریق لجّهٔ نیستی گردید - و قطرهٔ بود بدریا پیوست - در نسب آفتاب - در حسب سابق بهمه باب - با کثرت اخلاق نیک تهذیب داشت - و بر فیضرسانی خلایق همّت میگماشت - ازینکه پسر خانه‌زاد (۲) حضرت و بنا صابت شعور و حدّت فهم و حسن اخلاص متّصف بود مفارقتش ببعض انحا بر خاطر مقدّس خدیو مهربان دل گرانی کرد - خداش ببخشاد - یکی از امارات عمدهٔ بخشیده شدن او باحتمال غالب آنست که مظهر اتم رحمت رحمان و (۳) جمیع صفات برگزیدهٔ یزدان قبله و کعبهٔ گیهان آخرین دم بعیادتش حاضر شدند - و دعای مغفرت درحق آن مسافر کردند - در اثنای حالت احتضار خواند

* بیت *

چه بنار رفته باشد ز جهان نیازمندے

(۱) ن - ظفرخان ‖ (۲) ن - خانه‌زاد ‖ (۳) ن - در ‖

که بوقت جان سپردن بسرش رسیده باشی

خانه‌زاد خان خلف رشید و منظور آن مبرور باضافهٔ پانصدی سیصد سوار در هزاری هزار سوار شد - و از تغیر مخلص خان بخدمت قوربیگی عزّ اختصاص یافته مورد مراحم بیکران گردیده - بهره‌مند خان از انتقال مرحوم بعمده خدمت میربخشیگری سرفراز و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار چهار هزاری دو هزار سوار ممتاز گردید - و مخلص خان از تغیر او بخدمت بخشیگری دوم و اضافهٔ پانصدی دو هزار و پانصدی هفتصد سوار چهرهٔ امتیاز برافروخت - عزیزالله خان برادر خان مغفور رتبهٔ هزار و پانصدی ششصد سوار دریافت - خواجه عبدالرحیم خان بسیر جنان قدم برداشت - میر حسین امانت خان از انتقال او بر فرش بیوتاتی قدم گذاشت - و عنایت الله خان از تغیر او بحکم والا نهمت بر تمشیت مهام دیوانی تن گماشت - و بافزایش یکصدی بیست سوار بمنصب هفتصدی هشتاد سوار مورد عنایت گردید - و همان نزدیکی خدمت دیوانی صرف خاص ضمیمه یافت - و بعطای اضافهٔ بیست سوار دیگر فرق مباهات افراخت - صلابت خان از اشتداد بیماری رخصت دارالخلافة خواست و بعد قطع چند مرحله از منزل زندگی برخاست - درین مدّت اکثر میخواند * فرده *

خود رفته‌ایم و کنج مزارے گرفته ایم
تا بار دوش کس نشود استخوان ما

در معاملات راست و درست و در رضاجوییِ خداوند چابک و چست بود - محمدبدیع بلخی بعدِ برطرفیِ سه هزاریِ هفتصد سوار بحال شد - هژدهم حکمِ رافت‌شیم مروحه‌جنبانِ شفقت و پرورده‌نوازی گردید که پادشاهزاده محمدمعظم در عدالتگاه آمده شرفِ مجرای و زمین‌بوس در حضورِ موفور السّرور میاندوخته باشند - خدمتگارخان ناظر غرّهٔ محرّم باضافهٔ پانصدیِ یکصد و پنجاه سوار منظورِ نظرِ عزّت گردید - طالعِ محمدیارخان بیاقتنِ اضافهٔ پانصدیِ دوهزاریِ چهارصد سوار یاوری کرد - کاکرخان متعیّنهٔ فوجِ محمدکامبخش بتهانه‌داریِ جنجیِ مقرّر شده باضافهٔ پانصدیِ سیصد سوار هزار و پانصدیِ هفتصد سوار مقرّر شد - میرحسین مشرفِ گرزبرداران بدارالخلافه رخصت یافت که خادمانِ محلِ شاهزاده محمد معزّالدّین را بحضور بیارد - محمد جمیل فرستادهٔ حاکمِ حضرموت برخصتِ معاودت و خلعت و دوهزار روپیه ممتاز گردید - بیست‌وسیّوم صفر شاهزاده رفیع‌القدر و خجسته‌اختر معزّز گردیدند که همراهِ پدرِ عالیقدر برایِ نمازِ ظهر در مسجد میآمده باشند - لطف‌اللّه خان و اصالت‌خان بتهانهٔ اسعدنگر رخصت شدند - دوهزار سوار بابتِ کمیِ بشاهزاده رفیع‌القدر بحال شد - خواجه‌مبارک را بنیابتِ خدمتگارخان نظارتِ سرکارِ پادشاهزاده محمدمعظم مقرّر گردید - راجه اودیت سنگه زمیندارِ اوندچهه تعیناتِ فوجِ خانِ فیروزجنگ بخدمتِ فوجداریِ

ایرج و اضافهٔ پانصدیِ پانصد سوار دوهزاریِ هزار و پانصد سوار یمن الاماثل معزّز شد - عبدالحی مشرفِ فرّاشخانه بعرضِ بساطبوسانِ حضورِ احسان‌ظهور رسانید - موافقِ حکم دایرهٔ دولتِ پادشاهزاده بآیینِ دلنشین مرتّب شده - بخدمتگارخان و خدّامان حکم شد در سواریِ حاضر شده پادشاهزاده را بدولت‌سرای رسانند - غرّهٔ شهرِ ربیع‌الآخر کمال‌الدّین خان فوجدارِ هندون بیانه در جلدریِ استیصالِ سرکشانِ آن نواح باضافهٔ پانصدیِ پانصد سوار بمنزلتِ دوهزاریِ هزار سوار رسید - اعتقادخان پسرِ امیرالامرایِ مرحوم ناظمِ صوبهٔ اکبرآباد بفوجداریِ نواحیِ و اضافهٔ دو صد سوار هزار و پانصدیِ یکهزار و دوصد سوار معزّز گردید - ذوالفقارخان بهادر بوالا مرتبتِ چهارهزاریِ سه هزار سوار مروج نمود - خدابنده خان پسرِ امیرالامرایِ مرحوم بفوجداریِ بهرایچ مقرّر شد - نهصدیِ چهارصد سوار بود صدی اضافه یافت - ابوالمحمدخانِ بیجاپوریِ سه‌هزاریِ هزار سوار بود پانصد سوار اضافه مرحمت یافت - مختارخان سه هزاریِ هزار و پانصد سوار منصب داشت پانصدیِ صدسوار بابتِ کمیِ بحال گردید - حمیدالدّین‌خان (۱) اقبالِ توانا بنظر گذرانید هزاریِ ششصدسوار بود باضافهٔ دوصد سوار بمحمودِ اماثل آمد - پانزدهمِ جمادیِ‌الآخره پادشاهزاده محمدعظیم بانعامِ شصت عدد چیره و جامه و سرپیچ و فوطه و نیمآستین و

(۱) ن - پانصد سوار ||

بالابند كسوتِ عنايت در بر كردند - انورخان داروغهٔ خواصان پسرِ حكيم عليم‌الدّين و وزيرخانِ شاهجهاني بساطِ حيات پيچيد بجز ظاهر در بساط چيزے نداشت - ملتفت‌خان داروغهٔ آبدارخانه چهاردهمِ رجب از انتقالِ او بخدمتِ مذكور و اضافهٔ صدي پنجاه سوار مرتبهٔ هزاري يكصد و پنجاه سوار مرتقي گرديد - و در تقرّب و مزاجداني محسودِ امائل شد *

از نوشتهٔ هركاره معروض گرديد كه ذوالفقارخان بهادر بسببِ گرانيِ غلّه كه لشكر پاي استقامت نمي تواند استوار كرد از مورچالِ قلعهٔ جنجي بفاصلهٔ دوازده كروه برخاسته آمد - قبل ازين بمدّتے عرايضِ منهيان رسيد كه در محاصرهٔ قلعه بر ذوالفقارخان غنيم شوم هجوم آورده - و رسد نميرسد - اگر كومك برسد كارش از شدّت بآساني رسد - فرمانِ تاكيدبنيان بنامِ جمدة الملك كه در بيدمال اقامت داشت عزّ صدور يافت كه جلد خود را بكومكِ پسر رساند - چون از مومي‌اليه در زود شفائي تقاعد رفته بود فرمانِ ديگر در عدالت‌گاه بدستخطِ خاص زيبِ تحرير ميگرفت - از اتّفاقات محرّرِ اوراقِ خجسته‌وثاق حاضر بود مي‌شنيد بفضايل‌خان ميرمنشي خطاب ميشد كه ايشان خود را عاشقِ پسر ميگيرند حالا كه برو عرصه تنگست در زود رسيدن تساهل و تراخي دارند و بزبانِ حال ميگويند

* نظم *

"ملك‌الموت من نه مهستي ام * من يكے پيرزالِ محنتي ام

مدّعي شدن ديگر و در دعوي صادق برآمدن ديگر - و ازينكه پيش از رفتنِ آنحضرت ظاهرا جمدة الملك بجاي خود گفته بود كه تاحال بما كارے نفرموده اند اگر مامور شويم مردم خواهند ديد تركيّت چه ميباشد - و اين حرف بسمعِ اقدس رسيده بود خانِ مذكور و قابل‌خان داروغهٔ كتابخانه مخاطب شدند كه - تركي تمام شد - چه مذاست هردو برگذاردند بگوش خورده * ع *

* ديگر بخود مدار كه تركي تمام شد *

اين مصرعه در فرمان مندرج شد *

آغازِ سالِ سي و هفتم از سنينِ دولت‌قرينِ جلوسِ عالمگيري مطابقِ سنهٔ يكهزار و يكصد و چهار (۱۱۰۴) هجري

درين زمانِ نضارت‌توأمان كه آبياريِ معدلت و انصاف نوازندهٔ زيردستان گدازندهٔ زبردستان عرصهٔ روزگار را رشكِ بهار دارد از ورودِ فيض‌آمودِ رمضانِ بركات‌ضمان جهتِ تفريحِ اسلاميان درچمنِ صوم غنچه مانند عيد شكفت - و خس و خاشاكِ جور و اعتسافِ مشركان سراسر از خيابانِ زمانه رفت - پادشاهِ پادشاهان بتقديمِ مراتبِ عباداتِ الٰهي پرداختند - و امصارِ قلوبِ كافّهٔ رعايا و برايا را بشمولِ الطاف و اعطاف مسرور و معمور ساختند - پادشاهزادهٔ عالي‌جاه محمّداعظم‌شاه را كه مرضِ استسقا عارض شده

پالکي آئينه از حضورِ مرحمت‌ظهور مرسل شد تا اوقاتِ سواري بحفاظت و احتياط تمام مي‌آمده باشند - حکمِ معلّي بصدور پيوست که سواي کسي که پالکي اورا ازسرکارِ والا عنايت شده ديگرے از پادشاهزاده و شاهزاده و امرا پالکي‌سوار در ڈلّي‌بار نيايد - بعدِ چندے جمدةالملک اسدخان و مقرّب‌الخدمت ملتفت‌خان دستوري سوار آمدن يافتند - وکيلِ رانيِ بدهنور عرضداشت و پيشکشِ او بدرگاهِ معلّي آورده - سيصد هون نيار گذرانيد *

گذارشِ سانحهٔ کدورت‌افزاي پادشاهزاده محمّد کامبخش که ابتلايے بود از نوازلِ آسماني يا افترايے بود از طوارقِ ناگهاني

ازانجا که نيرنگي صلاح و فسادِ زمانه و شگرفيِ رنج و راحتِ اين کارخانه غرايبِ اطوار عجايبِ آثار در بار دارد - و اصنافِ ذهاب و ايابِ و انواعِ تحويل و انقلاب در جيب و کنار - فلکِ کجرفتار دهرِ ناهنجار لقمهٔ حلوايے بکامِ کس نريزد که صد نوالهٔ زهر دران نياميزد - و صبحِ عيشے از دامنش سرنزند که شامِ کدورتها از افقِ او دود برنيارد - تبيينِ اين مقالِ نغرت‌مآل آنکه جمدةالملک بعد فتحِ قلعهٔ نندبال در کهربه که سرحدِ کرناٹک حيدرآباد است چهاوني داشت پادشاهزاده از حضورِ پرنور بانتزاعِ قلعهٔ واکن‌کيرا دستوري يافته باتّفاقِ بخشي‌الملک بهره‌مندخان باهتمامِ آن مهم

پرداختند - و چون بخشي‌الملک روح‌اللّه‌خان بانصرامِ اين خدمت مامور گرديد پادشاهزاده بامتثالِ حکمِ مطاع بکوملِ جمدةالملک عنانِ توجّه را انعطاف دادند - بعد وصولِ موکبِ عالي بکهربه احکامِ لازم الانقيادِ عزّ نفاذ يافت که ايشان باجمدةالملک بکوملِ ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ که محاصرهٔ قلعهٔ چنجي دارد و از هجومِ غنيمِ لئيم و نرسيدنِ رسد کار بر دشوار است متوجّه شوند - پادشاهزاده بقوّتِ جواني و فريبِ خوشامددرستي و عدمِ توجّه باستماعِ حرفِ مردمِ صاحب‌تجربهٔ آخربين از اوّلِ سواري تا آخر که مسافتِ بعيد منزل بمنزل قطع ميشد و درين ضمن سير و شکار هم بود سوارِ اسب راه ميرفتند - بهره‌مندخان تقريبات انگيخته بچرب و نرمي رضاي خاطرِ مرشدزاده حاصل کرده روانهٔ حضورِ کرامت‌ظهور گرديد - و جمدةالملک با ضعفِ قوي و فتورِ پيري ملاحظهٔ رعايتِ ادب نموده بتصديع و ايذا ميساخت و دلگراني را بر خود هموار کرده اسب سوارهٔ تمام منزل بخارِناخوشي‌دردل مي‌آمد ليکن چون گردِ شکوه دانهٔ تلفتست در زمينِ الفت - و آخرِ کارِ مخالفت غرامت و ندامت - کينهٔ درون‌داران تنومندي ميگرفت و بوساطتِ بداندېشان سرگراني و ناخوشنودي طرفين هنگامهٔ گرمے داشت تا عساکرِ عالي نواحيِ چنجي رسيد خانِ نصرت‌جنگ مراسمِ استقبال بجا آورده سعادتِ ملازمت حاصل کرد - پادشاهزاده بديوان‌خانه نشستند

جمدة الملک و نصرت جنگ و سرفراز خان اجازت نشستن یافتند.
و سیّد لشکر خان پسر سیّد خان جهان بارها که نظر بهمچشمی
نصرت جنگ متوقّع بود و خلاف توقّع بظهور آمد رنجیده
از دیوان برآمد و باز نرفت - این مقدّمه را مردم بپادشاهزاده
بسعایت پدر و پسر باور نمودند و ایشان بی‌توجّهی پادشاهزاده
خاطرنشین او کردند - اسباب رنجش و بدسگالی مردم جمع شد و
این مراتب در بیدماغی و آشفتگی پادشاهزادهٔ گرم‌خو افزود -
دراین اثنا بوساطت بعضی سفهای عاقبت‌نیندیش (۱) با راملی
جهنّمی قلعه‌نشین مراسلات مخفیّه درمیان آمد - و مخالفان
بدکیش را بسنوح چنین دواعی مقصود دل و جان میسّر شد
ودکان فتنه‌انگیزی و چاپلوسی وا گردید و اغرا و اغوا را روزبازار پدید
آمد - نصرت جنگ از هر وادی خبردار که هزار روپیه یومیّه
بجاسوسان درون قلعه میداد برین راز و نیاز واقعی آگهی یافته پدر و پسر
کیفیّت بجناب خلافت معروض داشتند و بدرخواست اجازت
مجاز گردیدند که راو دلپت بوندیله بدولت‌خانهٔ پادشاهزاده شب
وروز حلقهٔ در باشد و بی رخصت جمدة الملک سواری و دیوان
و آمدشد مردم بیگانه نشود - آزردگیها برملا افتاد از اخبار متواتر
جاسوسان قلعه‌رو محقّق گردید که پادشاهزاده بعلّت عدم موافقت
با جمدة الملک و نصرت جنگ و مرافقت نوکران بدآهنگ خود

(۱) ن - پادشاهزاده ‖ (۲) بنون در هر دو نسخه ‖

در شب تار عزم رفتن قلعه دارند - پدر و پسر باستیلای رعب و
هراس ازجانب ملک النّاس متردّد گردیده با رؤسای لشکر
کنکاش نمودند و باتّفاق همگنان چوکی و داروگیر بر در پادشاهزاده
محکم‌تر شد و بمشورت یکدیگر تهانه‌داران دور قلعه را طلب نمودند
دفعةً واحدةً که افواج از دور قلعه برخاست غنیم مطّلع شده با توزک
جمعیّت خویش بمقابله برآمد - هرطرف جنگ دربپوست -
جمدة الملک را در بنگاه محافظت پادشاهزاده و نصرت جنگ را
در مورچال فکر برداشتن توپهای کلان و دیگر مصالح قلعه‌گیری
نه چنان پیش آمد که کمک تهانه‌داران توانند کرد هرکس بتدابیر
خود توانست رسید رسید و الّا عرصهٔ تلف گردید - اسمعیل خان مکها
سردار عمده که عقب قلعه تهانه داشت بجنگ استقامت کرد
چون هجوم کفّار بود بسعی و تردّد و کمک سنتای شقاوت‌آما زخمی
شد - برداشته بردند و هرج و مرج عظیم سانح شد - نصرت جنگ
در برداشتن مورچال تعجیل کرد توپهای کلان را میخ زده از کار انداخت
و خود بقوّت دل جمعیّت موجودی را ترتیب داده همه اشیا را
همراه برداشت و ببنگاه رسانید - دربین ضمن غنیم رجیم از اطراف
خاطر جمع نموده فرحان وشادان وتازان ونازان با یک لک سوار وپیاده
بر دور نصرت جنگ رسید - بنگاه ازان مکان دو کروه فاصله داشت و
دیوار قلعه پاو کروه - شوخی کافران از حد گذشت و بمسلمانان را مرگ
حاضر آمد - درچنین وقت با خان بهادر و جمیع سرداران زیاده بر

دوهزار سوار نخواهد بود تکیه برعون نصرت‌بخش حقیقي و تصوّر پیر و مرشد تحقیقي نموده با فئهٔ طاغیه معرکه‌آرا گردید - از پیکارپرستان حماهاي مردآزما برروي کارآمد زد و خوردے قوي دست داد - قریب سه هزار نفر پیاده زیرسم ستور غازیان اسلام جان داد و سیصد سوار بر خاک هلاک افتاد - و خان بهادر فیل سواري تا در قلعه راند - حصاریان در بستند - درین ستیزوآویز یک‌هزار پیادهٔ جهنّمی حربی بجهنّم رفت - به‌نیروي اقبال جهانگشا بهادران تیغ دردستي زدند و از خون دشمن گلگونهٔ فیروزی بر چهرهٔ بخت کشیدند - مخالف تیره‌رو نیل عار فرار بر روي روزگار خود کشیده پشت بمیدان داد - از اسباب پذدار مخالفان یکهزار اسب مادیه که گذاشته در قلعه خزیدند دست‌خوش تصرّف اسلامیان گردید - قریب چهارصد اسب و چهار فیل از جنگ‌جویان نصرتمند بضرب گوله و زنبورک بکار آمد - وهمین‌قدر کارطلبان از منصبداران جلو و فرق دیگر بسعادت شهادت رسیدند - و کم کسے ماند که زخمے بر نداشت - بعون عنایت الٰهي قرین چنین فتحے سترگ خان بهادر آخر روز به‌بنگاه رسید و جمدة الملک را دید - چون بر مشورت پادشاهزاده و صلاح‌اندیشان آگهی واقعي حاصل شده بود که هرگاه پدر و پسر بیایند بزندان کیفر اعمال درآیند هردو سوار شده بدولتخانهٔ پادشاهزاده گستاخانه درآمدند و بپاس نمک‌خوارگي و خیراندیشي پیر و مرشد مرشدزاده را باختیار

خود درآوردند - و فرداي آن خان‌بهادر اکابر و اصاغر لشکر را تسلّي و دلاسا داده برعایت فیل و اسب و خلعت و انعام نقد خوشدل گردانید - و با غنیم بارها جنگ نموده مصدر فتوحات گردید - چون غلّه مفقود الاثر شد و سپاه را توانایي استقامت نماند با منازع صلح‌گرنه بمیان آورده کوچ کرده بملک پادشاهي درآمده توقّف نمود - درین اثنا احکام مطاعه متضمّن رسانیدن پادشاهزاده محبوب محرم‌خان بحضور صادر شد - جمدة الملک رهگراي درگاه معلّي گردید - و خان‌بهادر بعد مرور چهارماه باز برگشته قلعه را محاصره کرد و کار بر محصورین تنگ نمود - مقدمات تسخیر قلعه و بدر رفتن راصلی شقي با سنتاي حربی بجایش مرقوم قلم اخبار خواهد گردید -

بیستم شوّال پادشاهزاده محمّد کام‌بخش از چنجي برکاب عنایت و حمایت شاهنشاهي در پناه صیانت و حمایت الٰهی بحضور ساطع النّور رسیده در محل‌سراي دولت‌ماوا بوساطت نوّاب قدسیّه زبدة‌النّسا بیگم بملازمت جناب‌خامیت قبله و کعبهٔ دین و دولت پیشاني سعادت نوراني نمودند - نذر یکهزار مهر و نثار یکهزار روپیه از نظر انور گذشت - پرلیغ واجب الانقیاد بنفاذ پیوست سرپیچ جواهر بهر امیرے که مرحمت شده بجز روز مبارک یکشنبه دیگر نبندد و بر همان اکتفا کند از خود دیگر نسازد و سرنپیچد

* بیت *

کرا زهرهٔ آنکه از بیم او * گشاید زبان جز بتسلیم او

بیست ویکم ذی‌الحجّه خان جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان ناظم معزول دارالسّلطنت لاهور بسجود قدسی آستان ناصیهٔ بندگی آراست - همّت‌خان بهادر پسرش صوبه‌دار معزول الٰه‌آباد باستلام عتبهٔ والامقام تحصیل عزّت خود درخواست - مامور گردید متعلّقان شاهزاده محمّد معزّالدّین را نزد ایشان بپورنالا برساند - حمیدالدّین خان بتنبیه غنیم رجیم رفته بود شانزدهم صفر بآستانبوس جبهه‌آرا شد - سابق بیرون کتره می ایستاد عزّت‌بخشی بدان اقتضا کرد که اندرون می‌ایستاده باشد - عنایت اللّه خان بتقریب تعزیت ملّا محمّد طاهر که خالوی او بود بانعام بالابند شال در همسران سربلند شد - بیستم شهر ربیع‌الاوّل عمدة‌الملک خان‌جهان بهادر بعرض ایستادهای پایهٔ سریر عرش‌نظیر رسانید که همّت‌خان را با سنتای مقهور تا سه روز مقابله قایم ماند - بعد کشش و کوشش بسیار کافر حربی مغلوب و خان مذکور منصور گردید - راجه انوپ‌سنگه بفوجداری نصرت‌آباد سکّر و رعدانداز خان بقلعه‌داری امتیازگده آدونی و سزاوار خان بقلعه‌داری محمّدآباد بدر و معمورخان بفوجداری بیر و سیوگانو مقرّر و بعطای اضافه و انعام درخور حالت ممتاز گردیدند *

رسیدن عالیجاه بحضور صحّت‌ظهور

" پادشاهزادهٔ عالیجاه که بسبب عرض مرض طلب حضور موفور السّرور شده بودند دویم شهر ربیع‌الاوّل پادشاهزاده محمّد

بیداربخت بهادر و شاهزاده محمّد والاجاه بملازمت مستلزم الصّحت شفای دل حاصل نمودند - و چون هنوز صحّت کلّی حاصل نشده و حضرت خود می خواستند معالج و بیماردار باشند درخیمهٔ که میان کلان‌بار متّصل دیوان خاص جهت نزول ایشان مرتّب گردید و ایوان و دوحجره برای محافظت تعمیر شده منزل یافتند - محمّدوالاجاه شانزدهم بمنصب هفت هزاری دوهزار سوار و عطای علم و نقّاره کوس افتخار بلندآوازه نمودند - خان‌زمان فتح‌جنگ از متعیّنهٔ فوج پادشاهزاده بملازمت والا سر تفاخر بفلک سود - حکیم‌الملک که از حضور شفقت‌ظهور جهت مداوا و فضایل‌خان میر هادی میرمنشی برای تسلیه و مدارا بخدمت پادشاهزاده رفته بودند در رکاب ایشان معاودت نموده بار ملازمت معلّی یافتند - حضرت هر روز یکمرتبه بدیدن پادشاهزاده میرفتند و خود و نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم با پادشاهزاده طعام پرهیزانه میخوردند - و بخاطرداشت ایشان و اقتضای شفقت تا انقضای مدّت علّت هردوکس را برهمان طعام اکتفا بود - له الحمد و المنّه شافی مطلق بمیامن توجّهات مشفق ولی‌نعمت قبلهٔ دین و دولت از چنان مرض هایل پادشاهزاده را نجات داد و بحیات نو بخشید - محمدسالم اسلم از نوکران ایشان بخلوص عقیدت تاریخ صحّت رقمزد

* مصرعه *

* شفاے شه دعای پادشه بود *

بمسامع بشایر مجامع نیز رسید و موجب خوشدلی حضرت و تحسین یابی تاریخ یاب گردید - پنجم جمادی الاولی قرین فرحت و مسرّت پادشاهزاده در دیوان خاص آمده بحضور اقدس نشستند و غبار کدورت از صفحهٔ خاطر مقدّس شستند - حکیم الملک که در معالجهٔ ید بیضا و کار مسیحا نموده باضافهٔ هزاری ذات از اصل و اضافه چهار هزاری شده بر اقران سر آمد - و شاه عالیجاه کیفیّت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم معصوم خان سه سال پیش از حدوث استسقا بالمشافهه کنایةً و بپیغام صراحةً میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و بقدر مقدور در حفظ صحّت و دفع مرض کوشش مینمایم اگر چند روز دوا و غذا و احتراز از چیزهائے که مورث این مرض است بعمل آید خاطر جمع میشود - گوش بحرف آن مرحوم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالی شدم که متوجّهٔ سمت چنجی بودم این آزار حادث شد - هرچند حکیم محمّد شفیع و حکیم محمّد رضا و حکیم محمّد امین ساوجی بذل جهد مینمودند آزار شدّت میکرد تا بجائے رسید که دورهٔ آستین نزدیک بچهارده گره رسید تنگی میکرد - و دورهٔ پارچهٔ پائجامه بیک گز و شش گره رسیده بود - انچه لازمهٔ پرهیز بود بعمل می آمد - بجای آب عرق کاسنی (۱) و عنب الثّعلب میخوردم - و حکما ازین راه که خوش نفس باشند میگفتند پادشاهزاده پرهیز نمیکنند -

(۱) ن - وبادیان - و درتذکرهٔ چغتا - عرق نافرمان - هم از مآثر عالمگیری نقل کرده ا

شب همه مردم مایوس شده متربّص ترقیدن پوست بودند - بیگم و محمّد بیدار بخت و گیتی آرا و بخت النّسا و چندے از حرمها که دور پلنگ هاله زده بودند و من بین النّوم و الیقظه بودم که طرف پا روبرو شخصے نورانی که محاسن شریفش جو و گندم بود ظاهر شد و نزدیک ایستاده بزبان فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبهٔ نصوح بکن حق تعالی شفای عاجل کرامت خواهد فرمود - گفتم بهر صیغه که ارشاد شود توبه میکنم و انشاء الله تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرمودهٔ آن بزرگ صورت و معنی توبه کردم و طمانیت قلب محسوس شده و آنعزیز از نظر غایب گشت - بیگم و مردم را آگاه کردم و بشارت صحّت دادم همان لحظه محتاج بول شدم - در یکمرتبه دو طشت کلان دفع شد و اثر تخفیف و فرح محسوس گشت تا طلوع آفتاب پنج مرتبه این قسم بول واقع شد و هفت حصّه از ورم برطرف گشت - مردم میپرسیدند معلوم شد که عزیزے که بحکم شافی مطلق ظهور کرده بود که بود - گفتم برمن معلوم نشد که ایشان که بودند و چه نام داشتند - امّا روز دوّم از آدونی که ازانجا چهل کروه بود شیخ عبد الرّحمن درویش نوشت که امروز سه گهڑی از شب مانده حضرت امیر المؤمنین علیّ ابن ابیطالب کرّم الله وجهه و رضی الله عنه فرمودند که امشب تربه دادم و شفای ترا از حق تعالی مسئلت کردم شفای عاجل نصیب خواهد شد اصلا وسواس نکنند - بعد از صحّت نوکران من، مثل

مصطفی کاسي و دیگران اثاث البیت خودها را با قدرے معتد
از نقد بفقرا و مساکین دادند - و میرزین العابدین دوازده هزار روپیه
بمستحقان داد - و هدایت‌خان بعد از غسل صحت تا یك هفته
جشن کرده بصرف پانزده هزار روپیه ضیافت مردم میکرد - و بیکم
مبلغ شصت هزار روپیه بنجف اشرف و کربلای معلّی بطریق
نذر فرستاده - و مبلغ یک لك و بیست هزار روپیه بمستحقین
مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ مشرّفه و بقاع دیگر از سرکار مرحمل گشت -
بیگمان و شاهزادها زرهای معتدّه باهل استحقاق رسانیدند - وقتیکه
حکیم الملك و فضایل‌خان از حضور کرامت ظهور رسیدند اندك
تهیّجے بر رو و بردستها بود - حکیم معجون الذّهب داد از خوردن
آن ورمے ظاهر شد - او بعرض رسانید باکے نیست الحال بالکلّیه
برطرف میشود و ازانجا روانهٔ حضور شدم - بحکیم دوهزار اشرفي
و خلعت و فیل دادم - و بفضایل‌خان رعایتها نمودم - تمّ الکلام -
منورخان پسر فتح جنگ باضافهٔ پانصدي درجهٔ سه هزار و پانصدي
دوهزار سوار طي کرد - علی‌مردان خان حیدرآبادي بقید غنیم
عاقبت‌وخیم رفته بود آزاد شد و غائبانه بمنصب پنجهزاري پنجهزار
سوار دلشاد - و جمدة الملك که از چنجي برگشته مطابق حکم
در نصرت‌آباد سکّر توقّف داشت بیست‌ویکم جمادي الاولی
بموجب طلب بدرگاه معلّي رسید - از مقدّمهٔ کدورت اثر بادشاهزاده
محمّد کامبخش واهمهٔ بسیارے بخاطرش جا داشت روز ملازمت وقت

رسیدنش بسلامگاه ملتفت‌خان که بحسب داروغگی خواصان
قریب تخت مبارك‌بخت ایستاده بود آهسته خواند * ع *

* در عفو لذّتیست که در انتقام نیست *

حضرت دیرگیر زودبخش فرمودند بوقت خواندید: نظر توجّه
بسوي آن عمدهٔ نوینان گماشته حکم قدمبوس فرمودند و سر اورا
از خاك مخافت برداشتند - سپهدارخان پسر کوکلتاش خان
ظفرجنگ که از انتقال بزرگ‌امّید خان نظام الله‌آباد شده بود
فوجداري جونپور نیز ضمیمه یافت سه هزاري دوهزار و پانصد سوار
بود پانصد سوارو یک‌کرور دام دیگر انعام مرحمت شد - خانه‌زادخان
که براهداري سمت کوه‌نمونه رفته بود بیست ودوم جمادي الآخره
بحضور پرنور رسیده - شاهزاده بیداربخت بهادر بتنبیه غنیم رجیم
رخصت شدند خنجر دستهٔ ماهي با علاقهٔ مروارید قیمت ده هزار روپیه
مرحمت شد - خان فتح جنگ و پسران و اقرباش و دیگران بتعیناتي
مامور گردیده بعطای خلاع و اضافهٔ منصب و جواهر و اسب و
فیل ممتاز گردیدند - و بیست‌ویکم رجب شاهزاده محمّد معزّالدّین
محاصرهٔ پرناله گذاشته بحضور لامع النّور آمدند - در خلوت یاعزّالدّین
بصر خود سر بر آستان والا گذاشتند - مختارخان بخدمت میرآتشي
اختر طالع برافروخت - نوازش‌خان رومي بخدمت حراست
چکلهٔ مرادآباد بر مراد دل دست یافت - منصبداري از سادات
بارهه نوکر سرکار والا و امان‌الله نوکر معتبر شاه عالیجاه باهم آشنا

بودند روزے در راه یکجا میرفتند وقت که در میرسد بر حرفے صحبت برهم میخورد - وفاق بنفاق تبدیل یافت - از دستِ امان الله بسیّد جمدهرے رسید - جان داد - سادات متّفق شده بر دایرهٔ امان الله که در بنگاهِ شاه عالیجاه بود در رفتند - آنطرف نیز جمعیّتِ فراوان جمع آمد و هنگامه برپا شد - بعد معروض مختارخانِ میرآتش مامور گردید که بدانجا رفته تا مقدور است سعي در مصالحه کند - خانِ مذکور خواست که بموجبِ ارشاد اطفای نایرهٔ جدال نماید لیکن سادات از پرخاش ممتنع نمي گشتند - کیفیّت معروضداشت بر فرقِ عرضي آیهٔ کریمه دستخط شد - وَاِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اقْتَتَلُوْا فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا فَاِنْ بَغَتْ اِحْدٰيهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا الَّتِى تَبْغِى حَتّٰى تَفِيْئَ اِلٰى اَمْرِ اللّٰهِ - بارے آنروز گذشت روز دیگر جماعهٔ از سادات در دیوانِ عدالت طرفِ بیرون آمده ایستادند - حکم شد بقاضي القضات رجوع نمایند تا انچه موافقِ شریعتِ غرّا مقرّر شود بعمل آید - از زبانِ جماعهٔ بیخبر برآمد پیشِ قاضي نمي رویم با منازعِ خود مي فهمیم - بر خاطرِ مبارک این حرف گران آمد آستینها برمالیده فرمودند جماعهٔ که همیشه ضربِ دست از من خورده اند و هدفِ طعنِ من بوده در برابرِ حرفِ موافقِ شرع چنین جواب میدهند هرقدر اینها باشند جمع شده بیایند - و حکم شد که از سادات مردمیرکه درخاص چوکي وجلوِ قدیم اند همه برطرف - و از خیمهٔ پیشِ دروازهٔ غسلخانه که مي نشستند همگنانرا بردارند -

حالا مرد کو که تواند دم زد - سیف‌خان و سیّدخان و مثلِ ایشان از روسا بخانهٔ صاحب‌اقتدارانِ مقرّب خزیدند و بهزار زبان میگفتند ما نبودیم - بارے مدّتها مغضوب و برطرف ماندند - بعد مدّتے باستشفاع و التماس و الحاح بحال شدند - و نفس در گلو سرخته‌ند وپسِ زانوي ادب نشستند - درهمین روزها خون گرفتهٔ چند قریب بیست نفر از ملازمانِ شاهزاده محمّد معزّالدّین بافضل علیخان دیوانِ سرکارِ ایشان ناملایم پیش آمدند و از اوباش وضعي کارِ پرخاش بدین حد رسانیدند که هرکس از راه نصیحت پندبه‌رسانِ گوشِ غفلتِ آنها گردید جز فضیحت جوابے نشنید - و چون اینمعني معروض گردید و در همین نزدیکي تقریبِ سادات نفرت‌افزای خاطرِ مقدّس شده بود حکمِ قضامضا صادر شده که حمیدالدّین‌خان رفته آنجماعه را پاداشِ اعمال در کنار نهد - چون خانِ مذکور برسرِ آنها رفت کنار نگزیدند و خود را بر آتشِ سوزان زدند - بساطِ پروانه معلوم - اگر هزاران جمع شوند یک مشت پر نتواند شد امّا آن چند نفر مستعدِ آخرت‌سفر هرگاه بربن هزار نفر حمله آور میشدند پاي استقامتِ همه از جا میرفت و جز فرار ممّا لایطاق امرے بخاطر نمي گذشت - درین اثنا از هجوم و غوغا فیلِ سواری خان بهادر رم خورده ازمعرکه بدر آمد و تا یک کروه طرفِ گنج پادشاهي برد - جوالهاي کلان که دران غلّه انبار میکنند بنظرِ خان آمد همین‌که فیل از برابر گذشت خود را جمع نموده از حوضه

برآمد و بران نشست - مردم تعاقبِ فیل نموده آوردند و خان بر سواریِ دیگر خود را بمعرکه حاضر کرد - آخر آن جان‌بیادادها بآتشِ روشن‌کردهٔ خود سوختند و باجل درساختند •

شروعِ سیِّ و هشتم سالِ ظفرمآلِ جلوسِ عالمگیری

مطابقِ یکهزار و یکصد و پنج (۱۱۰۵) هجری

بیاضِ صبحِ حسنات سوادِ شامِ خیرات ماهِ رمضان المبارک از منظرِ افقِ آبروی اسلامیان ابرو بمنقطران نمود - ابوابِ جهان جهان شادیِ بر متفحّصانِ قدومِ صوابلزومِ خود گشود - روحِ کابدِ عدل و داد معنیِ لفظِ صلاح و سداد بعبادتِ ربّ العباد شب و روز معادت‌اندوزیِ نمودند - و بمیامنِ تحصیلِ خیرات و مثوبات خورّمیِ و خوشیِ قویِ و بهروزیِ شاملِ حالِ کرامت‌اشتمالِ خویش فرمودند - از نوشتهٔ منهیان معروضِ والا گردید امیرالامرا شایسته‌خانِ ناظمِ اکبرآباد داعیِ حق‌را لبیّکِ اجابت گفت - محاسنِ اخلاق و محامدِ شمایلِ آن عمدهٔ امرایِ عالیشان زیاده برین چه باشد که گلبانگ جود و احسانِ او عرصهٔ آفاق را محیط بود - آثارِ خیر از قبیلِ رباط و جسر که لکها بصرفِ آن رفته در دورهٔ چاردانگِ هندوستان ازو بسیار یادگار است - از انتقالِ آن مبرور صالح‌خان پسرِ اعظم‌خانِ کوکه بخطابِ سابقِ پدر فدایی‌خان مخاطب شده از فوجداریِ گوالیار بعظیم مرتبتِ صاحب‌صوبگیِ

اکبرآباد ارتقا حاصل کرد - بخشیِ الملک بهره‌مند خان چهارهزاریِ دوهزار و پانصد سوار بود هژدهم ذی‌الحجّه باضافهٔ هزاریِ بر درجهٔ پنج هزاریِ اعلا گرفت - ذوالفقارخان بهادر چهارهزاریِ سه هزار سوار بود باضافهٔ هزاریِ ذات برالا منزلتِ پنجهزاریِ صعود کرد - بخشیِ الملک مخلص‌خان دوهزار و پانصدیِ ششصد سوار بود باضافهٔ پانصدیِ صد سوار بمنزلتِ سه هزاریِ هفتصد سوار عروج نمود - فاضل‌خان خانسامان بیاقیِ پانصدیِ بوالا پایهٔ دوهزار و پانصدیِ پانصد سوار بالاتر آمد - بیست‌وهفتمِ صفر اسمٰعیل‌خانِ مکها از دستِ غنیم رهایی یافته بحضور رسید براهداریِ ایندیِ تا مرتضیِ‌آباد مقرّر شد پنج‌هزاریِ پنج‌هزار سوار بوده هزاریِ اضافه یافت - خانزاد خان بخدمتِ داروغگیِ بندهای چوکیِ خاص ممتاز گردید - عسکرخانیِ حیدرآبادیِ بخدمتِ نظمِ صوبهٔ اردو تعین گردید - راجه بهیم‌سنگه پنجهزاریِ بمقرّ اصلیِ شتافت - اعتقادخان و ابوالمعالی پسرانِ امیرالامرا و مربیدهرِ دیوانِ سرکارِ آن مغفور هفتمِ جمادیِ‌الاولیِ بحضورِ پرنور رسیده خلعِ ماتمیِ یافتند - اخلاص‌کیش بعدِ انفصالِ بعضِ قضایا که از حضور باجین رفته‌بود بآستانبوس رسید - هشتمِ رجب بزرگ‌امیدخانِ ناظمِ صوبهٔ بهار از دنیا قطعِ امید کرد - اعتقادخان و ابوالمعالی بعنایتِ خلعِ از ماتمِ برادر برآمدند - و فدائیِ‌خان بصوبه‌داریِ بهار از انتقالِ او رشتهٔ امید محکم تافت - و مختارخان

بنظرِ صوبهٔ اکبرآباد ازتغیرِ او بصوبِ امتیازِ شقاوت- خانه‌زادخان از تغیرِ مختارخان بخدمتِ میرآتشي جبههٔ پیش‌آمد برانروخته دوهزار و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت - حکمِ کرامت‌شیم عزّ اصدار یافت بخشیانِ عظام منصبِ تابنده کوکبِ سپهرِ عظمت پادشاهزاده محمّدمعظّم چهل‌هزاری چهل هزار سوار داخلِ سپاهه نمایند - درحضورِ لامع النّور و صوبجات فرمان رفت که هنود مطرود سوای راجپوت یراق نه‌بندند و بر فیل و پالکی و اسبِ عراقي و عربي سوار نشوند - بیست‌وششمِ شعبان از قطب‌آباد کوچ شده بیست‌وهشتم مرتبهٔ پنجم نواحیِ دارالظّفر جانبِ نورپور و افضل‌پور مضربِ سرادقاتِ اقبال گردید *

آغازِ سي و نهم سالِ نویِ اشتمالِ جلوسِ عالمگیري
مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و شش (۱۱۰۶) هجری

زیبِ فلک زینتِ زمین ماهِ رمضانِ برکات‌ضمین مالندهٔ ماه‌رویانِ بدن‌سیمین از منظرِ ناز با هرهفت آذین بسروقتِ منتظرانِ قدومِ آن خوشخرامِ دلنشین جلوه‌گر گردید - رونق‌افزای اریکهٔ دنیا و دین بنوازشِ احبّای دولت و گدازشِ اعدای ملّت اشتغال ورزیدند - و مدارجِ سعادات و معارجِ مثوبات درنوردیدند - ایّامِ صیام را بدین جهت که برهمن‌پوري لیاقتِ اقامت ندارد درمن نواحي بدلالتِ خیر و احسان منقضي گردانیدند - خانجهان بهادر ظفرجنگ روزے در عدالتگاه آفتابهٔ چیني خورد و مدّور از

نظرِ انور گذرانید و گفت آفتابهٔ حضرتِ موسي است علی نبیّنا و علیه الصّلوة و السّلام - حضرت بر آن نگاهے انداخته بشاهزاده محمّد معزّالدّین و محمّدعظیم دادند - در سطرِ نقشِ مانا بخط درگردنِ آن مرقوم بود - شاهزادها گفتند پس این خط عبراني خواهد بود - بهادر طورِ حرف دریافته گفت عبراني مبراني نمیدانم کسیکه فروخت همچو نشان داد - حضرت فرمودند اینها حرف است چینیکِ بد نیست - ازان‌خان خوش همه‌خرد نقلهای غریب از فهم دور بر السنه و افواه مذکور است - چون این سحابهٔ راقم بیواسطه شنید بیادگار نوشت - از مهبِّ کرامت نسیمِ عنایت وزید که ناظرِ خدمتگارخان مصحوبِ خواجه منظورِ خلعتِ خاصه بمنزلِ قطبِ عزّت پادشاهزاده محمّدمعظّم‌رسانده درتسبیح‌خانه بتقدیمِ تسلیمات فرقِ سرفرازي بر آسمان سودند - و با حضرت در دیوانِ عدالت آمده دوگانهٔ شکرانه خوانده اجازتِ قدمبوس یافتند - حضرت پیشانیِ مکرمت‌نشانیِ ایشانرا ببوسه دادن مشرقِ انوارِ فیض فرمودند - و بعدِ تادیهٔ آدابِ انعام سرپیچِ الماس قیمتِ یک‌لک روپیه و شمشیر و در اسب با سازِ میناو طلا و فیل با سازِ نقره و تلابر ایما رفت که بمنزلِ دولت بروند - خدابنده‌خان پسرِ امیرالامرا بعدِ فوتِ پدر از فوجداریِ بهراچ بمسندِ سنیّه رسیده خلعتِ ماتمي یافت - حمیدالدّین‌خان بیصد سوار اضافه یافته رتبه‌یاب هزار و پانصدي پانصد سوار شد ، چون

مهين پور خلافت همیشه بر دست راست می نشستند و در ایّام
انزوای ایشان شاه عالیجاه باین مرتبت مرتقی شده بودند
از طرف مهین پور معروض گردید که روز عید در حق بنده حکم
خداوندِ اعزازبخش چیست - حکم شد پیش سواري بعیدگاه رفته
طرف دست راست خواهدنشست - بموجب حکم بعمل آمد -
وقتیکه سواری بر زینه رسید ایشان پیش رفته بمجرا و قدمبوس
معزّز گردیدند - حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان بدست
راست مبارک گرفته بر مصلّا تشریف آوردند - درین صورت نشستن
مهین پور بردست راست واقع شد - و بحضرت چسپان نشستند - شاه
عالیجاه که عقب می آمدند و شمشیر خاصه بدست داشتند
بعد گذاشتن بحضور اشاره ببازوی برادر نموده خواستند فرجه بهم
رسانند ودست راست نشینند - نگاه حضرت بآنطرف افتاد بدست
راست دامن عالیجاه گرفته جانب دست چپ آوردند - دیگر کرا
زهرهٔ تقدیم و تاخیر - بعد ادای صلوة که خطیب بر منبر برآمد
بمجرّد گرفتن نام مبارک دست عالیجاه گرفته برخاستند و
بمهین پور اشارهٔ رخصت سواري شد - ایشان از دروازهٔ سیّوم با پسران
رفتند وحضرت از دروازهٔ دویم برآمدند - زکیّة النّسا وعفیّة النّسا دختران
محمّد اکبر که بموجب حکم بحضور رسیده بودند وصلت اینها
با شاهزاده رفیع القدر و محمّد خجسته اختر مقرّر شد - مهین پور
سلطنت نور حدقهٔ ابهت پادشاهزاده محمّد معظّم پنجم شوّال سنهٔ

سي و نه روز پنجشنبه در تسبیح خانه آمده بتقدیم آداب تسلیمات
خلعت رخصت اکبرآباد که مصحوب خواجه منظور بدولت خانهٔ
ایشان مرسل شده بود معزّز گشتند - و با حضرت در دیوان عدالت
تشریف آورده بدولت قدمبوس معلّی سر افتخار بر فلک
سودند حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی مکرمت ارزانی نور جبههٔ
ابروي اقبال افزودند و فاتحه خوانده پادشاهزاده را رخصت نمودند -
محمّد رفیع القدر و خجسته اختر همراه ایشان رخصت یافتند و
محمّد معزّالدّین و محمّد عظیم را در رکاب نصرت انتصاب گذاشتند
و مامور گردیدند که پادشاهزاده را تا دایره رسانند *

انتهاض الویهٔ فلک فرسا از نواح دارالظّفر بیجاپور سمت موضع برهم پوري مسمّی باسلام پوری

هفتم شوّال از نورس پور و افضل پور لشکر ظفر پیکر منازل پیما
گردیده هفدهم شهر مذکور عرصهٔ موضع برهمن پوري لب دریاي
بهیمرا از پرتو سحق جهانگشا مشرق انوار گردید - و بموجب حکم
جمیع پادشاهزادها و شاهزادها و نوئینان تسلیمات مبارکباد ورود مسعود
بدان مکان مسرّت نشان بجا آوردند - در اثنای رسیدن بدولتخانه از
سر خیمهٔ شاه عالیجاه عبور افتاد - دورهٔ دایره بسیار کلان بنظر آمد -
حکم جهان مطاع بصدور پیوست جریب کش به پیماید و
احاطهٔ خیمهٔ ایشان زیاده بر احاطهٔ خیمهٔ والاشاهي پیش از جلوس
نباشد - از صدمهٔ گریهٔ روح الله خان بخانهٔ شاهزاده محمّد عظیم پسر

متولّد شد- پانصد مهر نذر از نظر گذشت - مولود روح القدس نام یافت.
بیست ودوم محرّم از دختر نیك اختر مختارخان بخانهٔ شاهزاده
محمّد بیداربخت بهادر پسرے بعالم وجود خرامید - شاه عالیجاه
در حضور مونور السّرور بادای تسلیمات مسرور شدند و پانصد مهر
نذر گذرانیدند - نورسیده بفیروز بخت موسوم گردید - بیست ودوم صفر
محمّد معزّالدّین و محمّدعظیم هنگام رخصت بمستقرّ الخلافه
اکبرآباد بخدمت شاه عالیجاه رفته هرکدام خلعت با بالابند و
نیمه آستین و طرّه و مالای مروارید و فیل یافتند - وعلمت خدابنده
خان با صبّیهٔ جمدة الملك مقرّر شد خلعت یافت - ذوالفقارخان
بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت پنجهزاری چهار هزار سوار
فرق عزّت از فلك زرنگار بدر برد - بخشی الملك بهرهمند خان
بادراك شرف منزلت پنجهزاری سه هزار سوار بالشرط پایاندیز
عزّت آمد - بخشی الملك مخلص خان بپایهٔ سه هزاری هزار سوار
عروج کرد - حمیدالدّین خان از اصل و اضافه بمنزلت دو هزاری
ارتقا گرفت *

محشرآشوب آفتے که بر خانهزاد خان و قاسم خان
بهادر از قضاي ناگهاني رسید بطریق اجمال گذارش
مي یابد و شمّه مي نگارد

چون بعرض بساطبوسان بارگاه فلك کارگاه رسید که سنتاي بدروزگار
از گدایي ملك پر از نکال و خذلان گران بار جانب ویرانهٔ خود گرم رو

دشت ادبار است و مجبور او بفاصلهٔ هشتاد کروه از لشکر خواهد شد -
حکم والا بنام قاسم خان (که بسرداري سرزمین سرا لواي حکومت
مي افراشت و في الحقیقت نیکو بندهٔ تلاشمند بود بتقریبے
قریب بآدوني رسیده) عزّ صدور یافت که با جمعیّت خود را
برمعبر مقهور رساند و باتّفاق خانهزاد خان و مفتخر خان و سیّد
امانت خان و محمّدمراد خان و دیگران که با جمعیّت شایان از
منصبداران خاص جلو و خاص چوکي و جمعے کثیر از هفت
چوکي و توپخانه از حضور کرامت ظهور تعین شده اند حربهٔ مقهور را
بهتنبیه متنبّه نماید - بیست وسیوّم جمادي الآخره مرمي الیهما
برشش کروهي از راهے که معبر غنیم بود بیکدیگر رسیدند - چون
اثاث البیت قاسم خان در آدونی بود و خواست خواجه خانهزاد
خان ودیگررا نیز ضیافت خاطرخواه کند اسباب تمامًا را از خیمه
کرناتکي باستعمال نیامده و ظروف طلا و نقره و مسی و چیني هر
نوع از قلعه برآورده روز دوّم با پیشخانهٔ خود و دیگر امرا بفاصلهٔ سه
کروه فرستاد - غنیم از آمدن پیشخانه خبردار شده جمعیّت خود را
بر سه توپ قسمت کرد جوقے برای غارت پیش خانه و گروهے
برای مقابلهٔ لشکریان و جمعے علیحده مرتّب داشت - جوقے را که
بر پیش خانه فرستاده بود چهار کهري روز برآمده ریختند و بسیارے را
کشتند و خستند و انچه بود بغارت بردند - یك ناگاه این خبر بخان
مومي الیه رسیده خانهزاد خانرا از خواب بیدار نکرده خود بمقابله

تاخت - يك كروه نرفته بود فوج غنيم كه بمقابله مستعد بود نمودار
گرديد و جنگ شروع شد - خانه‌زادخان كه از خواب بيدار ميگردد و
اين خبر ميشنود بهير و بنگاه و احمال و اثقال و خيم همانجا
گذاشته جلد مي شتابد - ازينكه كاله پياده بندوقچي طرف اشقيا
لاتحصى بود و جمعيت و سوار نيز بےانتها عظيم محاربه واقع شد -
و مردم بسيار از طرفين كشته شدند - و باوجود ثبات و استقامت
سپاه و سرداران و كشتن و خستن ارباب خذلان غنيم يكقدم راه عقب
نمي رفت و در قرار او خلل راه نمي يافت - درين اثنا جوقي كه
كافر شقي علحده مهيا داشت بر بنگاه و بهير كه عقب گذاشته
بودند ريخت و همها را بغارت تيغ و تاراج داد - چون اين خبر بهم
در عين گرمئ جدال و قتال بخانه‌زاد خان و قاسم‌خان رسيد
تزلزل در بناى ثبات اينها راه يافت و باهم گفتگو نمودند جائيكه
پيش‌خانه رفته بود قلعچهٔ ديرندپست و پيش او تالاب بدانجا
خود را بايد رسانيد - و يك كروه راه جنگ‌كنان شام بسر تالاب رسيدند -
در انوقت غنيم اين جماعه را خليع العذار گذاشت و طرفي دايرهٔ
زد - مردم بادشاهي كه در قلعچه بودند راه درآمد بر اينها بستند -
خان مشار اليه و ديگران ماحضرے كه همراه داشتند با ديگران
قسمت كرده خوردند و تمامت سپاه جز بآب تالاب خوردند
دم برنياوردند نام كاه و دانه براى اسبان و فيلان كه ميتوانند
نگرفت - همين كه شب پرده برگرفت غنيم روسياه گرد و پيش ايشان را

درگرفت لشكريان نيز كمر همت و جان‌فدائي محكم بسته مقابل
ايستادند امّا تا سه روز نمودار ميشد وجنگ نميكرد تا چند هزار
پياده ازجانب بومي چيتل درگ (۱) كه از دست قاسم‌خان خس بدندان
بود قابو يافته بمخاصمت رسيد - چهارم روز سپيدهٔ صبح ندميده
بود كه پيادهٔ كاله ده چند سابق روي صحرا برروي سپاه خود سياه
نمود و جنگ شروع شد - چون مصالح توپ‌خانه اكثرے بغارت رفته
و انچه همراه بود خرج شده چند ساعت تگ تگ پاے وهلى وهوے
نموده بروز سياه عجز نشستند - و از طرف كافر شقي چون
تگرگ تفنگ بارش داشت مردم بسيارے درينجا هم عرصهٔ
تاف گرديدند - باقي‌مانده از چهار طرف راه بيرون‌شد بر خود
بسته ديده كام ناكام بزور داخل قلعچه شدند - ثقات كه دران
قيامت‌شورش بذاته حاضر و مصدر كار بودند ميگفتند كه سيوم
حصّه سپاه جنگي در هردو پيشخانه و در راه و سر تالاب علف
تيغ بيدريغ كفّار اشرار شده - غنيم قلعچه را از اطراف محاصره كرده
و خاطرجمع نموده كه اينها ازگرسنگي خواهندمرد - روز داخل
شدن قلعه از ذخيرهٔ انجا نان جوار و باجره باصاغر و اكابر كلّهم
اجمعين و كاه چهپر نو و كهنه بدواب رسيد - روز دوم نه بآدم نان
و نه باسبان جو - ازين درد بےدرمان جان اگر رود گو رود - قاسم‌خانى
چون ترياكى مفرط بود و زندگيش بدان متعلّق فقدان ترياك

(۱) ن - حلدرك - بدون نقطه ||

موجب هلاک او گردید - روز سیّم جان بجاندار سپرد و از دست غنیم جانے بدر برد - و او باشتهار این خبر دلیرتر شد و محصورین بیدل و بیجگرتر - پردلان و جگرداران هرچند گفتند گرسنگی کشیدن و باین خرابي مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران بزنیم شهادت نصیب‌مانیم یا فتح نصیب در هردو صورت مجانبت است از عذاب و مقاربت بثواب - رؤسا قبول نکردند - و ازینکه اکثرے بگرسنگي مردند و اسبان دُم یکدیگر مانند کاه میخوردند غنیم یك برج را از بنیاد برانداخت و آوازهٔ گیرودار از اطراف درانداخت - خانه‌زادخان ناکام به پناه‌جویي رفت و صلح برین قرار یافت که نقد و جنس و جواهر و اسبان و فیلان قاسم‌خان بسنتا بدهند و بیست لك روپیهٔ دیگر و پسر بالکش منشي معتمد و صاحب‌مدار خانهٔ او اوّل باشد - چنین بعمل آمد - سنتا گفته فرستاد که مردم بے وسواس از قلعچه برآیند و پیش دروازه دو شب اقامت ورزند هرکس چیزے دارد بوي مزاحمت نیست از لشکر ما هرچه خواهند خرید نمایند - لشکر پادشاهي بعد سیزده روز از قلعچه برآمد - مردم غنیم از یکطرف نان و از یك‌طرف آب بمردم میدادند دو شب بر دروازهٔ قلعچه بودند روز سیّم خانه‌زادخان با رفقا ببدرقهٔ غنیم روانهٔ بارگاه والا گردید - حمیدالدّین خان بهادر که از حضور و رستم‌دل خان از حیدرآباد بکومك محصورین دستوری یافته بودند متّصل آدوني ملحق شدند -

و مومی الیهما از طرف خیمه و پوشاك و نقد امداد ضروري باعزّه نمودند - و رعداندازخان قلعه‌دار زیاده بر حالت خود درامداد کوشید و ماایحتاج زیاده براحتیاج از خانهٔ هرکدام و اطراف و جوانب جمع آمد - غنیم که پس از حصول چنین غنیمت روانهٔ خرابهٔ خود شده بود خواست با همّت‌خان بهادر که از راه کم‌جمعیّتي باوجود صدور حکم تنبیه غنیم رحیم در بسوایتن فروکش کرده بود آویزش نماید *

* فوت همّت‌خان *

خان بهادر که زیاده بر یك هزار سوار همراه نداشت بر سر کافر شقي رسید نزدیك بود که کیفر بدکردار در کنارش گذارد که یك ناگاه تیر بندوق بر جگرش خورد و همان ساعت جان بمالك‌الملك سپرد - و فیلبان خواسته بود برگرداند باقي‌بیگ سپه‌سردارخان در رسید بفیلبان گفت خان زنده است فیل پیش بران که غنیم را می‌بردارم مقابله کرد و خوب ایستاد امّا بے سردار تا کجا پاید قلعچه نزدیك بود دران درآمد و فوج غنیم بهیزرا بدم تاراج داد و قلعچه را چند روز محاصره کرد و این حرکت را بے‌نفع دیده برخاسته رفت باقي‌بیگ فرصت یافته بحضور آمد - حکم شد خانه‌زادخان بنظم صوبهٔ ظفرآباد و صف‌شکن‌خان بفوجداري دهامونی و سید اصالت‌خان بقلعه‌داري رن‌تنبهور و محمدمراد خان بفوجداري دوحد و کوره (۱) بروند - و دیگر لشکر باردوي معلّی

(۱) در تذکرهٔ چغتا - کوره ॥

پیوست - خدیو قدردان خان‌جهان بهادر و دیگر پسرانش را بخلعتِ ماتمیِ خانِ سپهدار[1] از ماتم برآوردند و بکلماتِ دلاویزِ تسلّی‌آمیز مرهمِ دلِ خستهٔ او شدند و چند کهرولی[2] از دستِ خاصِ کرامت‌اختصاص بآن عمدة‌الملک عنایت فرموده بزبانِ گهرفشان گذراندند مدّتیست که ما بجایِ پان همین میخوریم - باقی‌بیگ پانصدیِ منصب یافت - لطف‌الله خان بخدمتِ اخته‌بیگی از تغیرِ صف‌شکن‌خان و بخدمتِ داروغگیِ خاص چوکی از تغیرِ خانه‌زاد خان سرفرازی یافت - اخلاص‌کیش امینِ جزیهٔ صوبهٔ بیدر بخدمتِ امانت و فوجداریِ پرگنهٔ اندور از تغیرِ محمّدکاظم مقرّر شد چهارصدیِ پنجاه سوار بود صد سوار اضافه یافت - شاه عالیجاه بطرفِ بهادرگذه رخشِ عزیمت راندند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و منّکایِ زمرّد نگین لعل مرحمت شد - شاهزاده والاجاه بعنایتِ خلعت و اوربسی - و جهان زیب‌بانو بیگم بانعامِ گلوآویزِ لعل خوشدل گردیدند - ملتفت‌خان داروغهٔ خواصان از اصل و اضافه بمنصبِ هزار و پانصدیِ درصد سوار اعتلا نموده محسودِ اقران گردید *

شروعِ سالِ چهلم از جلوسِ اقبال‌مانوسِ عالمگیریِ مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) هجریِ

* درین زمانِ بهارتوأمان آبیاریِ فیوضاتِ خالق‌الاحسان اوّل بقدومِ شهرِ رمضان ازهارِ خواطرِ دین‌یارانرا باغ‌باغ بشکفاند - و

(۱) ن - شهید ||

(۱) ن - کهرولی ||

آخر در چمنِ صوم غنچهٔ عید را بصد آب و تاب گل‌افشانِ محافلِ خداپرستان گرداند - خاقانِ دین‌پرورِ عالم‌پناه خدیوِ شریعت‌گسترِ خداآگاه بتربیتِ نهالِ خداپرستیِ و رعیّت‌پاسداریِ و ترطیبِ دوحهٔ آخرینیِ و هوشیاریِ ریاضِ دین و دنیایِ خویشتن خرّم و ریّان نمودند - غرهٔ رمضان جهتِ نگاهداشتِ صوم و اداءِ جمعه و نشستنِ اعتکاف و تقدیمِ صلوةِ عید از اسلام‌پوریِ بشولاپور عنانِ توجّه معطوف داشتند - و تمام ماه بتادیهٔ عبادات و اذخارِ حسنات درآن مکان بسرآمد - سلطان محیی‌السنّه پسرِ پادشاهزاده محمّد کامبخش ملازمت نمود بسرفرازیِ یومیّه سرورافزای احبّای خود گردید - شیرافگن‌خان پسرِ شاهوردیِ خان بفوجداریِ ذرور از اصل و اضافه بمنصبِ هزار و پانصدیِ یکهزار و هفت صد سوار درجه‌پیمایِ اعتبار شد - ارسلانخان هزاریِ بود پانصدیِ اضافه یافت - تربیت‌خان بیافتنِ اضافهٔ دوصد سوار دوهزاریِ هزار و دوصد سوار شد - سید عظمت‌الله‌خان پانصدیِ اضافه یافته برتبهٔ دوهزاریِ نهصد سوار رسید - بخشیِ‌الملک مخلص‌خان دیوانِ صایب محتویِ بر یک‌لک بیت بخطِ صایب از نظرِ خدیوِ همدان خداوند قدردان گذرانید - چون اکثرِ اشعارِ آن منتخبِ جریدهٔ روزگار مشتمل بر پند و فواید است مستحسن افتاد - و مدّتها غزلی که مطلع و بیت‌الغزل و مقطعش اینست مذکورِ محفلِ مقدّس بود و صاحب‌طبعان اثر تتبّع میکودند

* غزل *

خم چو گردید قد افراخته میباید رفت
پل برین آب چو شد ساخته میباید رفت
هرچه درکار بود ساختنش خودکاریست
گو مشو کار جهان ساخته میباید رفت
این سفرهمچو سفرهای دگرصایب نیست
رخت هستی زخود انداخته میباید رفت

تربیت‌خان که بتنبیه مقاهیر سمت کوه مهادیو رفته بود ملازمت نمود - بیافتن خلعت عزّتش افزود - اعتقادخان پسر امیر الامرای مرحوم بخدمت فوجداری اسلام‌آباد از تغیر راجه بشن‌سنگه بنای دولتش مشیّد نمود - سیزدهم محرّم شاهزاده رفیع‌القدر و خجسته‌اختر هرکدام هزار سوار اضافه یافتند - رام‌چند تهانه‌دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاری هزار و پانصدسوار سوار دواسپهٔ سرفرازی شد - دوندی راو آوردهٔ تربیت‌خان بمنصب هزار و پانصدی و تهانه‌داری کوه مهادیو اعزاز یافت - راجه کلیان‌سنگه زمیندار بهداور که بقدسی آستان رسیده بود مرخّص گردید - هفت صدی چهارصد سوار بود دوصدی دوصد سوار اضافه یافت - خدابنده‌خان بخدمت میربخشیگری اوّل احدیان ازتغیر مریدخان کامیاب شد - معروض بساطبوسان جلال گردید گرامی دوهر بحر انفصال پادشاهزاده محمّدمعظّم بیست‌ودوّم ذی‌الحجّه بموجب حکم محکم سمت دارالامان ملتان سوار رخش عزیمت گردیدند -

ارادت‌خان ابن ارادتخان بن اعظم‌خان مسمّی بمبارک‌الله بخدمت فوجداری نواح خجسته‌بنیاد و از اصل و اضافه بمنصب هفتصدی هزار سوار بپایهٔ ثروت صعود نمود - حمیدالدّین‌خان بهادر که بتعریک سنتای شقاوت‌گرا و برداشتن محاصرهٔ گدهی دودهیری رفته‌بود بحضور پرنور رسیده مورد تحسین و آفرین گردید - و بخطاب بهادر عزّ امتیاز یافت - و بالتماس او رستم‌دل‌خان و دیگر متعیّنه باضافهای درخور سرفراز گردیدند - شجاعت‌خان محمّدبیگ ناظم احمدآباد را عروج بمنزلت چهارهزاری چهارهزار سوار دست‌داد - بعرض مقدّس رسید عاقل‌خان ناظم صوبهٔ دارالخلافت سفرگزین عالم عقبی گردید - بفقر و آزادی و استغنا و استقامت مزاج آشنا بود - بتبختر نوکری میکرد و با اماثل متکبّرانه میزیست - مهابت‌خان ابراهیم که بخدمت نظم صوبهٔ دارالسّلطنه لاهور سرفرازی یافت در جناب خلافت درخواست نمود که بتفرّج قلعه و عمارات دولتخانهٔ دارالخلافه فرح اندوزد - حسب‌الحکم پذیرایی ملتمس او بنام خان مومی‌الیه نگارش پذیرفت - درجواب نوشت که اورا بسبب بعض موانع نخواهم طلبید اوّل حیدرآبادی نه درین عرضه است که عمارات پادشاهی را بنظر سیر و تماشا بیند - دیگر ابواب جمیع اماکن جهت اینکه دست‌زده نگردد مسدود میدارند و امکنه مفروش نیست و تماشایی قابل این نه که برای او تصفیه باید داد و فرش باید کرد -

دیگر در ملاقات سلوکے که از من متوقّع باشد بعمل نخواهد آمد - پس بارندادنِ او بجمیعِ وجوه رجحان دارد - بعدِ رسیدنش بدارالخلافه و پیامِ این مقصد نطلبید و بحرف و صوت از سر واکرد تا آنکه او عازمِ مقصد گردید - خدیوِ قدردان هم نظر بقدومِ خدمت و تدیّن و اخلاص از خودرایی و خودآرایی او اغماض میفرمودند و تمشیتِ خدماتِ عمده باو حواله مي نمودند - خالي از کمالِ ظاهر نبود رازي تخلّص میکرد دیوانے و مثنوے دارد - در حلِّ دقیقاتِ مثنوي مولانای روم خود را یگانه میدانست خیّر و موفّقِ کریم الصّفات بود - محمّدیارخان که از حضورِ پرنور بدارالخلافة رسیده بعبیکاري میگذرانید از انتقالِ او مربّع‌نشینِ مسندِ صوبه‌داري شد - دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بود پانصدي پانصد سوار اضافه یافت - صدرالدّینخان هزار و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت و بر صدرِ عزّت برآمد - یکّه‌تازخان پسرِ یکّه‌تازخان بخدمتِ فوجداري احمدآباد کهوره متعلّقهٔ صوبهٔ الٰه‌آباد از تغیرِ عبدالصّمدخان مقرّر شد - تهورخان پسرِ صلابت‌خان بفوجداري سهارنپور شتافت - ستّرسال متعیّنهٔ فوجِ لطف‌اللّه‌خان بقلعه‌داري و فوجداري نصرت‌آباد سکّهر از تغیرِ سرفرازخان مقرّر گردید - خانعالم ولدِ خان‌زمان فتح‌جنگ اصل شش هزاري چهارهزار سوار - اضافه هزار سوار - و مذورخان برادرِ او چهارهزاري دوهزار سوار - اضافه پانصد سوار - فتح‌اللّه‌خان دوهزاري پانصد سوار - اضافه دوصد سوار - خانه‌زاد خان که بنظمِ

صوبهٔ ظفرآباد مامور شده پیشانی دولت بسجودِ عتبهٔ والا معزّز نمود *

شروعِ سالِ چهل و یکم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هشت (۱۱۰۸) هجري

بدرِ آسمانِ فیضِ صدرِ دیوانِ حیرِ ماهِ رمضانِ مبارکِ سکونتِ میمنت‌سیر درین هنگامِ شادکامي پیام دور از ضرر و ضیر از پردهٔ اختفا برآمد و بر سر و دوشِ مسلمین سایهٔ رحمات گستردِ - و پرایهٔ فیوضات بست - پادشاهِ جهان‌پناه برای تادیهٔ عبادات از اسلام‌پوري عرصهٔ شولاپور را بورودِ مسعود ضیرافي فرمودند - و شهرِ برکات‌بهر را بفرّحي و شادماني زیبِ اتمام بخشیده دوگانهٔ عیدفطر بتقدیم رسانیده مراجعت بمهنگاه نمودند - پادشاهزاده محمّد کامبخش و جمدةالملک و دیگر اکابر و اصاغر که در بندگاه بودند بشرفِ ملازمت وگذرانیدنِ پیشکش معزّز گردیدند - بخشي‌الملک مخلص‌خان بتقریبِ تولّدِ پسر پیشکشِ لایق گذرانید - مولود باسمِ محمّدحسن نامور گردید - عبدالرحیم پسرِ فاضل‌خان خانسامان از دارالخلافه بآستان‌بوس رسید پدرش چند پاچهٔ چیني خطابي خوش‌تماش از نظر گذرانیده موردِ تحسین شد - کفایت‌خان میراحمد دیوانِ معزولِ صوبهٔ بنگاله بخدمتِ پیشدستي دفترِ خالصه از انتقالِ رشیدخان سرفراز گردید - هدایت‌اللّه پسرِ عنایت‌اللّه‌خان پیشدستِ تن بخدمتِ میرسامانيِ نوّابِ قدسیّهٔ زینت‌النّسا بیگم از تغیرِ پدر مقرّر شد - سبحان‌وردي پسرِ پلنگ‌توشخان

بهادر نذرِ تولّدِ پسر گذرانید - مولود رحمن‌وردی نام یافت -
فاضل‌خان ازخدمتِ خانساماني مستعفي شده از تغیرِ ابونصر
خان بنظمِ صوبهٔ کشمیر اعزاز یافت - خانه‌زادخان بخطابِ روح‌الله
خان مامور گشته بخدمتِ خانساماني کلاهِ اعزاز برسرِ اعتبار
گذاشت - ابونصرخان از تغیرِ مکرّم‌خان بصوبه‌داري لاهور محتشم
گردید - و خانِ مذکور طلبِ حضور شد - خدابنده‌خان بخدمتِ
بیوتاتيِ رکابِ سعادت موردِ مراحم گردید - سروپ‌سنگه ولدِ راجه
اودت‌سنگه پیشِ پدر رخصت یافت هفتصدي پانصد سوار بود
سیصدي اضافه یافت - و وجه‌الدین خان به تنبیهِ غنیمِ لئیم سمتِ
آنندپور رخصت یافت - چین‌قلیچ‌خان بهادر پسرِ خان
فیروزجنگ از پدر آزردگي بهم رسانیده احرامِ طوافِ قدسي‌اساس
بست - چون نزدیکِ لشکرِ معلّی رسید پس از توقّفِ یکماه
باریابِ ملازمتِ معلّی گردید - اخلاص‌کیش باعزازِ خدمتِ
پیش‌دستيِ روح‌الله‌خان خانسامان بر اماثل پیش‌دستي گرفت -
شاهزاده بیداربخت بهادر مامور گردیدند که نزدِ شاه عالیجاه
به بهادرگذه بروند خلعت واسبِ عراقي با سازِ طلا مرحمت شد -
مطلب‌خان هزاري چهارصد سوار بود - پانصدي صد سوار اضافه
یافت - اهتمام‌خان الهیار نام بمناسبتِ چشم در تیمار و اهتمام
از تغیرِ اطف‌الله خان اخته‌بیگي شد - تهورخان پسرِ صلابت‌خان

(۱) ن - حد و تیمار ||

از خدمتِ فوجداريِ سهارنپور تغیر شده بحضور آمد - بخدمتِ
داروغگيِ توپخانه سرفراز شد - شاهزاده محمّدعظیم بنظمِ عمدهٔ صوبهٔ
بنگاله و فوجداريِ کوچ‌بهار از تغیرِ ابراهیم‌خان شرفِ امتثالِ حکم
دریافتند - و ابراهیم‌خان از تغیرِ سپهدارخان بصوبه‌داريِ الٰه‌آباد
و یعقوب‌خان پسرش بفوجداريِ جونپور ممتاز گردیدند - بدستورِ
کرامت‌ظهور هرسال خلعِ بارانيِ بپادشاهزاده و شاهزاده و
سلاطین و امرای عظام و اماثر و اکابرِ حضور و صوبجات مرحمت
گردید - معتقدخان نبیرهٔ لشکرخانِ شاه‌جهاني بحراستِ صوبهٔ
برهانپور از تغیرِ عنایت‌خان پسرِ سعدالله‌خان مرحوم مقرّر شد -
ذوالفقاربیگ پسرِ داراب‌بیگ گرزبردار رشید برآمد - از مشرفیِ
اصطبل بمشرفیِ دیوانِ خاص ترقّي کرد - و ملتفت‌خان و
عنایت‌الله‌خان بعنایتِ انگشتريِ نگینِ یاقوت زرد امتیاز یافتند -
اسمعیل خان مکها بخدمتِ فوجداريِ اسلام‌گذه عرفِ راهیري از
تغیرِ عبدالرزّاق خانِ لاري مقرّر شد - و او بفوجداريِ کوکن عادلخاني
معیّن گردید *

سانحهٔ طوفان‌زای آمدنِ سیل از دریای بهیمرا

از بدایعِ وقایع که بتموّج وازدنِ دریاي حوادث‌زای بی‌آب
دولابی چرخ آتش‌بهارِ طوفان‌سحاب در آزمون‌جای جهان نمودار
سراب بوقوع پیوست مرتبهٔ ثاني سنوحِ طوفاني نوح صبحِ روزِ
عاشورا در دریای بهیمرا ست از کثرتِ بارانهای دوردست سیلِ

حیرت‌افزای جان‌فرسا جگرگاه هوش‌ربا در رسید که خاکیانرا از مشاهدهٔ هول و هیبت آن جان بباد میرفت - و احدے را طاقت نبود که نگاهے طرفش تیز تواند نمود - ساعةً فساعةً جوش و خروش وتلاطمي و تندي در اردیاد بود - اگر نگاه گوشهٔ چشمي کسے را جانب او مي افتاد ترسان ترسان زیرلب میخواند * بیت *

دجله را امسال رفتارے عجب مستانه است
پای در زنجیر و کف برلب مگر دیوانه است

از بهادرگده بفاصلهٔ سي کروه معسکر شاه عالیجاه بود - گنجهای کاه و چوب پنتهي که بیوپاریان و سوداگران جمع کرده بودند پریشان ناشده روان روان مي آمد - و اکثر دیهات را تیزي سیل از بیخ و بن برداشته بود - انسان و حیوان روي دریا بر چهرها سوار دوان دوان بیچاره وار محبوس زندان کردار میرفتند - و اضداد متّفق شده گربه و موش و سگ و خرگوش بر یکدیگر نگران بر جان خودها لرزان دم بر نمي‌آوردند و میگذشتند - بعد از پهن شدن آب و فرو گرفتن صحاري مثل جمدة‌الملک اسدخان و مخلص‌خان و دیگران که اکثر ثروتمندان کنار دریا منازل مرغوبه دلچسپ بصرف مبلغهای گران ساخته بودند بدم سیل خرابي رفت - صاحب‌دستگاهان کشتي سوار افتان و خیزان خود را بکنار سلامت رسانیدند - دیگران را مال و جان مردهشو برده دریا برده شد * بیت *

دلبستگي خلق بعمر گذران چیست

استادگي نفس برین آب روان چیست

پشتهٔ کوه که سلطنت‌خانهٔ والاشکوه و خیمهٔ شاه عالیجاه پادشاهزاده محمّدکامبخش و دیگر اغنیا و غربا بران برپا بود و چهل گز کمابیش ارتفاع داشت در اشتداد سه روز چهار گز خالي ماند - سواریها شب و روز متعدّد مهیّا میداشتند - دریاي معارف الٰهي قلزم حقایق آگهي بجناب فیض‌نوال خداوند ذوالجلال فروغ جبین تضرّع بر زمین ابتهال مي افزودند که نصف شب سیّوم بحر رحمت کریم آبروبخش جوش زد آب رو بکمي گذاشت - خلایق از زندان قید الماء اشدّ من قید الحدید خلاص یافتند و گلیم زندگي از غرقاب نومیدي بر آوردند - هرچند شناوران محیط معرفت و ساحل‌نشینان لجّهٔ حقیقت خواندند * بیت *

بنشین بر لب جوي و گذر عمر ببین
کین حکایت ز جهان گذران ما را بس

امّا کس نشنید السّلام علی من سلک الصّراط السّدید - چون آثار خانجهان بهادر ظفرجنگ اشتداد داشت وقت معاودت از شولاپور بهنگام شانزدهم جمادی الاولی خانهٔ اورا بقدوم شرف‌لزوم مشرق انوار فرمودند - مومي الیه صاحب‌فراش بود از بستر نتوانست برخاست - حضرت بر مسند نشستند و او زار زار گریست که نمیتوانم عزّت قدمبوس دریافت - و آرزوی خود ظاهر نکرد میخواستم در معرکهٔ جان‌نثار شوم و بکار حضرت بیایم - بزبان

خدیو قدردان گذشت تمام عمر در راهِ بندگي و اخلاص جان‌نثار
بوده‌اید مگر درین امر آرزوئے باقیست - زهے اخلاصمندی بنده و
زهے قدربخشی خداوند - نوزدهم ماهِ مذکور داعي حق را لبّیک
اجابت گفت - امیرے بود عالیشان مستجمع مراتبِ برّ و احسان
سپه‌سردارِ ممالک‌مدار - محفلِ او شانے عالي داشت جز او کم
کسے حرف میزد انچه او میخواست خود میگفت دیگرانرا جز
نعم جوابے نبود - زیاده‌گویي خوش نداشت - بیشتر ذکرِ مجلسِ
او نظم و نثرو شمشیر و جواهر و اسب و فیل و ادویهٔ مشتهی
بود - کارهائي دست‌بسته و مقدماتِ شجاعتِ بایستهٔ آن سرگروهِ
شجاعان آنقدر مستغنی از بیانست که نبذے هم ازان
بتحریر آید - بیستمِ جمادی‌الآخره اخترِ برجِ کامگاري پادشاهزاده
محمّد کام‌بخش بانتظامِ صوبهٔ برار خوشدل گردیدند - اصل بیست
هزاري هفت هزار سوار - سه هزار سوار اضافه مرحمت شد میرک
حسین دیوانِ سرکار بنیابت رخصت یافت - چون جمدة‌الملک را
بسببِ مرض در دستخط کردن تهاون بود نظر بکارروایی خلایق
حکمِ محکم بنفاذ پیوست که عنایت‌الله خان دستخط نموده باشد -
جمدة‌الملک عرضداشتِ ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ از نظرِ
خورشیدمنظر گذرانید و از فحوای نصرت‌آمای آن معروضِ بارگاهِ
عظمت و جاه گردید که درین ایّامِ ظفرانتظام غازیانِ دین و مجاهدانِ
اسلام بحول و قوّتِ کارسازِ مطلق جلّ جلاله بقدمِ دلیري و دلاوري

بر فرازِ حصارِ فلک‌اساسِ چنجي که بر جبالِ شامخه بنا یافته و
بر مایرِ قلاع و اقطاع و اضلاعِ کرناٹک دارالجهاد بفزوني ارتفاع و
فراواني آلات نبرد و قلعه‌داري رتبهٔ تفوّق و برتري دارد برآمده
لواي غلبه و استیلا و علمِ تسلّط و استعلا برافراخته جمعِ کثیر و جمِّ
غفیر از کفّارِ سیه‌روزگار بر خاکِ هلاک انداختند - و رامای مطرود
محصورِ تباه که این قلعهٔ رفیع‌اساس را مامن و پناه انگاشته بغرورِ
پندارِ ناپایدار درانجا اقامتِ ناکامي و بدسرانجامي داشت از
مشاهدهٔ صولت و سطوتِ جنودِ فیروزمند و استماعِ غریو و خروشِ
جیوشِ نصرت‌پیوند مغلوبِ رعب و خوف گردیده جگرپاره و
زهره‌چاک گشته عیال و اطفال و اموال و اثقال را در قلعه گذاشته
با هزاران خواري و بیقراري با سنتای منکوبِ فتنه‌زا راهِ فرار بپای
ادبار سپرد - و بفضل و احسانِ بےپایانِ او سبحانه و تعالی ششمِ
شعبان آن حصنِ حصین که مشتمل‌است بر هفت قلعهٔ رصین
قهراً وجبراً مفتوح شده در حیطهٔ ضبط و تصرّفِ اولیای دولتِ
قاهره درآمد - چهار زوجه و سه پسر و دو دخترِ کافربداختر و
متعلّقان و یاران و یاورانِ کشتني ماسور گردیدند - و صد قلعهٔ دیگر
که عبارت از ملکِ کرناٹک است با چندین بنادرِ فرنگ ضمیمهٔ
ممالکِ محروسه گردید - زمینداران پُرزور پُرشر و شور حلقهٔ اطاعت
در گوش کشیده پیشکشهای لایق بوساطتِ خانِ بهادر بعتبهٔ
عرش‌رتبه ارسال داشتند - جمدة‌الملک درجایزهٔ حسنِ خدمت

باضافهٔ هزار سوار هفت هزاري هفت هزار سوار - و نصرت جنگ باضافهٔ هزار سوار پنج هزاري پنج هزار سوار فرق مباهات بفلك زرنگار رسانيدند - و زر و دلپت متعيّنهٔ نصرت جنگ که درين يساق محن و مشاق بسيار کشيده اصل دوهزار و پانصدي هزار و سيصد سوار بود پانصدي دوصد سوار اضافه يافت - و قلعهٔ مفتوحه بتسميهٔ نصرت گده امتياز پذيرفت - اعتقادخان که از تغير مختارخان بنظم صوبهٔ مستقرّ الخلافة اکبرآباد مامور گرديده پانصد سوار مشروط بلاشرط شده بعطاي نقّاره کوس امتياز نواخت - سيادت خان بمرض وبا از گذرگاه فنا بعالم بقا خراميد - پسر بخطاب پدر مخاطب شد و او و اقربای ديگر بعنايت خلعت ماتمي و اضافها خوشدل گرديدند - خدمت داروغگي ديوان خاص از انتقال آن مرحوم بروح الله خان ضميمهٔ خانساماني مقرّر گرديدند - و خلعت خدمت صدارت قاضي عبدالله پوشيد *

آغاز سال مبارک فال چهل و دوّم مطابق سنهٔ يکهزار و يکصد و نه (۱۱۰۹) هجري

کليد ابواب فتوحات اميد اصحاب فيوضات يعني ماه رمضان تمام برکات - درين روزگار ميمنت روزبازار و ذريعهٔ فوز و نجات ارباب حاجات در رسيد - پادشاه حق آگاه را باقصی مراتب حق پرستي و حقّ رساني رسانيد - بدستور سال گذشته شولاپور مضرب خيام والا گرديد و شهر برکت بهر بمعموري طاعات و عبادات حسني اتمام يافت -

و ديوانهٔ عيد فطر بتقديم آمد - جهانيانرا کام دل حاصل شد - شاهزاده بيدار بخت بهادر از بهادرگده طلب حضور شده در ديوانخانون منزل داشتند - بخشي الملک بهرامند خان و منصورخان مير توزک پذيرا شده بحضور لامع النّور آوردند پيش از برآمد ديوان در مسجد سعادت ملازمت حاصل شد و بسمت پرنالا رخصت يافتند و و بانعام خلعت با سرپيچ و سرپيچ لعل و زمرّد و پهونچي مرصّع و اسب و فيل مسرور گرديدند - و متعيّنهٔ فوج همگنان بعنايت لايقه مورد مراحم شدند - بهاکو بنجاره که سابق بآستان معلّي رسيده پنج هزاري چهار هزار سوار منصب داشت پس از ملحق شدن بغنيم رجيم باز بسجود عتبهٔ عليّه ناصيه آرا شده بعنايت منصب سابق و خلعت و اسب و فيل ممتاز شد

* بيت *

اين درگه ما درگه نوميدي نيست * صدبار اگر توبه شکستي بازآی

قاضي عبدالله بمرض فالج جهان را پدرود کرد - محمد اکرم از مفتيان موروثي دارالخلافة که قضای خجسته بنياد داشت بخدمت قضاي اردوي معلّي طلب حضور سعادت ظهور شد - و عنايت الله خان مامور گرديد که چون دفتر صدارت جزوے از دفتر ديوانيست تا مقرّر شدن ديگرے خدمت مذکور بهنيابت سرانجام نمايد - نه صدی هفتاد سوار بود بعطاي اضافهٔ صدي سي سوار مهبط عنايت بيکران شد - و بمقتضاي شفقت پرورده نوازي و محبّت خدادوستي فرمان شوق عنوان بنام شيخ الاسلام متضمن آمدن

بخدمت حسنات‌رتبت که بعد استعفای شغل قضا و معاودت
از سفر حجاز یک مرتبه بحضور پرنور نیامده در احمدآباد بود
مصحوب نورالحق برادرش صادر گردید - مرکوز خاطر مقدّس
بود که بعد آمدن بحضور اگر شغل صدارت اختیار کند باو
مفوّض گردد - آن عزیز اراده داشت که بطواف کعبهٔ کرام احرام
بندد درهمان ایّام مرض اشتداد گرفت و طرفی که جاذبه‌اش
گریبان‌گیر بود جلد رفت ربّ اغفره - حکم والا بنام محمّدامین‌خان
عزّاعدار یافت که جهت تقدیم این خدمت عمده از تعیناتی
فوج خان فیروزجنگ ببارگاه معلّی بشتابد - ارشدخان ابوالعلا
خویش امانت‌خان از تعیناتی کابل بحضور رسیده بود از انتقال
کفایت‌خان بخدمت دیوانی خالصه سر عزّت برافراخت -
معروض بساطبوسان بارگاه والا گردید که امیرخان ناظم دارالملک
کابل بیست‌وهفتم شوّال جهان گذران را وداع کرد - امیرے بود
تمام‌خیر وعالیشان عمدهٔ فدویان و کاردانان خداوندپرست اخلاص‌نشان
کارهای دست‌بستهٔ او در نظم و نسق برهم‌خورده صوبهٔ کابل
در پیشگاه قدرشناسی و قدرافزایی خدیو قدردان خیلی پایهٔ
اعتبار داشت - و ازینکه پسر خالزادهٔ حضرت و بناهر تمشیت
خدمات شایان ذات کریم‌الصّفات او در عهد والا نمایان بود رفتن او
موجب تأثر خاطر قدسی گردید - فرمان کرامت‌عنوان بنام
مهین پور خلافت متضمّن نهضت نمودن بخبرداری صوبهٔ کابل و

سرپیچ قیمت پنجاه هزار روپیه عزّ ارسال یافت - بیستم ذیقعده دُرگداس
راتهور بلنداختر پسر محمّداکبر را (که زمان آوارگی او در ملک
راتهوران متولّد شده و هنگام برآمدن ازانجا گذاشته رفته و راجپوتان
نظر بشورش و آمیزش نگهبانی میکردند) دست‌آویز عفو
جرایم نموده باستشفاع جاهت‌خان ناظم صوبهٔ احمدآباد
بحضور مرحمت‌ظهور آورد - وقت ملازمت دست‌بسته آمد
حکم شد بند ازو بردارند و بعطای جمدهر مرصّع و خلعت و
منصب سه هزاری دوهزار و پانصد سوار محسود اقران گردید -
بلنداختر در خلوت تحصیل سعادت ملازمت نموده بعنایت
خلعت و سرپیچ و مقرّر شدن دایره در کلال‌بار مورد شفقت شد -
ابوالفتح‌خان پسر خانجهان مرحوم بتقریب کتخدائی خلعت
واسب و رخصت دار الخلافه یافت - نیک‌نام‌خان پسر همّت‌خان
بن اسلام‌خان بخدمت بخشیگری و وقایع‌نگاری فوج شاهزاده بیداربخت
بهادر مقرّر گردید - باضافهٔ صدی دوصد سوار هزاری سیصد
سوار شد - چین قلیچ‌خان بهادر به تنبیه مفسدان ناگواری سمت
بیجاپور پرداخته بآستان‌بوس رسید - ستوادفلیه بوساطت منعم‌خان
بسجود قدسی آستان جبین‌آرا گردید - بمنصب شش‌هزاری
پنج هزار سوار و نقّاره علم امتیاز افراشت - بخشی‌الملک
مخلص‌خان از اصل و اضافه سه هزاری دوصد سوار - و تربیت‌خان

(۱) ن - سیواو قلیه ||

میرآتش که برای برداشتن چهاونی غنیم طرف برار رخصت شد
دوهزار و پانصدی هزار ودوصد سوار - و روح‌الله‌خان خانسامان بهمین
منصب عزّ امتیاز اندوختند - محتشم خان پسر شیخ میر مرحوم
بعد برطرفی بمنصب دوهزاری هزارسوار نحال شد - چین قلیچ خان
بهادر به تنبیه غنیم سمت کوته رخصت شد - بعنایت کمر خنجر
کمر بندگی محکم بست - هدایت‌کیش بهولاناتهه جدید الاسلام
پسر چهتومل بخدمت وقایع‌نگاری کل بعد جهنّم‌واصل شدن پدرش
دست و پای ترشّد را نگاربست - فضل‌علی خان مرشدقلی‌خان
بخدمت دیوانی صوبهٔ ملتان امتیاز یافت - ملا ابوالقاسم در
خجسته‌بنیاد بشرط تدریس روضهٔ والدهٔ شاه عالمجاه یکروپیه یومیّه
داشت بامداد طالع در سلک منصبداران نو دکهنی منخرط شده
باسم فضیلت کارش بپایهٔ روشناسی و بخشیگری اوّل پادشاهزاده
محمّد کامبخش و دیوانی بیجاپور رسیده درایت‌خان خطاب
یافت - میگفت طبع موزونے هم دارم ازهوشیاری تیزهوش تخلّص
میکرد - حمیدالدّین خان بهادر که برای انهدام بتخانه و تاسیس
مسجد بیجاپور رفته بود مطابق حکم مصدر نکوخدمتی شده
بحضور آمده مورد تحسین گردید و بخدمت تقرّب‌مرتبت داروغگی
غسل‌خانه عزّ اختصاص یافت - عسکرعلی‌خان حیدرآبادی
اندتغیر رکابی پادشاهزاده محمّد کامبخش بخدمت صوبه‌داری
برار نام برآورد - محمدامین‌خان بحضور ساطع النّور رسیده بیافتن

خدمت جلیل‌القدر صدارت کلّ هندوستان تحصیل سعادت کرد -
بانعام سه انگشتری زمرّد میناکار نقره نقش سرفرازی درست
نشاند - و محمداکرم از خجسته‌بنیاد برکاب برکات‌انتساب رسیده
در محکمهٔ اعزاز قبالهٔ خدمت قضای اردوی معلّی بنام خود
مسجّل نمود - هیبت‌الله عرب از حیدرآباد جنس پادشاهی
آورده از نظر انور گذرانید ازانجمله نهایهٔ بود بخط ملّا عبدالله طبّاخ
جلد اوّل آن بسرکار رسیده بود و حضرت خواهان جلد ثانی بودند
یک زنجیر فیل و پنجاهی اضافه و هزاری منصب و هزار روپیه
درجلدو یافت - قطب‌الدّین سفیر بخارا بآستان‌بوس والا چهرهٔ
سعادت افروخت - بعطای خلعت وده هزار روپیه و یک‌مهر دوصد
مهری و یکروپیهٔ دوصد روپیه روز ملازمت - و روز رخصت ماده فیل
و پانزده هزار روپیه مایهٔ ثروت اندوخت - زبردست‌خان ناظم صوبهٔ
اوده از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد سوار
ممتاز گردید - فتح‌الله‌خان بگشت نواح پربنده مامور شده بانعام
خلعت و خنجر میناکار معزّز گشت *

رسیدن تیر یاقوت خواجه‌سرا - و در برابر عمل زشت رسیدن بدکردار بادب‌سرای جزا

تیر تقریر در تفصیل این اجمال از لب سوفار اخبار بدین
وتیره سر بر میزند - خواجه یاقوت ناظر پادشاهزاده محمّد کامبخش
از راست‌اعتقادی و دولت‌خواهی گاه حرف درشتے درشتے

که بعرض ایشان میرساند تیرے بود در جگر بعضِ اوباشانِ باریاب
که خدمتِ پادشاهزاده میخلاند ناراستان از راهِ حق‌دشمنی
و باطل‌دوستی خواستند تیرِ پهلونشینِ خود را در سینهٔ
اخلاص خزینهٔ‌اش نشانند- قضارا هجدهم جمادی‌الآخره شب هنگام
که از دولتخانهٔ پادشاهزاده عزمِ خانهٔ خود داشت بداندیشے تیه‌رای
در اثنای راه بانتهازِ فرصت تیرِ دوزبانه نیزه‌وار جانبِ او انداخت-
چون حیاتش باقی بود حارسِ جان آن‌جان‌ستان را از گذشتنِ
پردهٔ شکمش باز داشته دستِ اورا سپرش ساخت والّا آن آتش‌پاره
اگر بر آهن‌خوردے دود از نهادش برآوردے و اگر آن زبانِ افعی
خود را بر سنگ زدے رگهایش بفشردے * ع *

* دشمن اگر قویست نگهبان قویتراست *

بعد ازانکه این خبر بمسامعِ انصاف‌مجامعِ پادشاهِ ظلم‌گاه رسید
باقتضایِ پرورده‌نوازی و بنده‌پروری * بیت *

میازار پروردهٔ خویشتن * چو تیرِ تو دارد به‌تیرش مزن

رای جهان‌آرایِ سویّت‌اقتضا بر تحقیق و تفتیشِ این مقدّمه
قرار گرفت و حکمِ مطاع صادر شد که شحنهٔ اردوی والا پنج کس
از جماعه‌داران عمده نوکرِ پادشاهزاده را قید نماید و دست سعی
بتحقیقِ تیرزن برگشاید- کوتوال چهار کس را که از رضاطلبی بپای
خود دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت کوکهٔ پادشاهزاده
خیالِ خیره‌سری دارد- حکم شد خواجه‌محمّد بخشیِ پادشاهزاده

اورا بحضور بیارد- بخشیِ مذکور اورا بحرفهای چرب نرم ساخته
باخود قریبِ دولتخانهٔ پادشاهی آورده بود که باغوای چندے از
رنودِ منود بازگشت- او چه کند بختش ناسازگشت- خواجه‌محمّد
معروضِ باریابانِ حضور نمود نمی‌آید و تهیّهٔ سرتابی می‌نماید-
حکم‌شد پادشاهزاده اورا از لشکرِ امن‌مستقر بدر کنند- پادشاهزاده
نزدِ خود طلبیده دو صد اشرفی و خیمه و باربردار رعایت نموده
رخصت کردند و برفتنش دلگران شدند- هنوز از دریا عبره نشده
بود بندگانِ حضرت بپادشاهزاده پیام فرمودند که اورا با خود
بیارند و از جرأتے که کرده استشفاع نمایند- پادشاهزاده
اورا طلبداشته باخود بدربار آوردند بعدِ معروض فرمان رفت
که خود بحضور بیایند و اورا در دیوانِ خاص بگذارند- پادشاهزاده
گفتند ما و این یکجا مجری میکنیم و بالابندِ خود را وانموده در کمرهم
بندِ گران بستند- پس از عرضِ این اداهای ناخوش حکم شد
در عدالت‌گاه بنشینند- بعد ازان بخشی‌الملك مخلص‌خان
بموجبِ حکم ابلاغِ مقدّمات ارشادآیات نمود- چون زمانه دران‌وقت
توفیقِ اندوزپذیری از ایشان وا گرفته بود سخنِ خیر نشنیدند-
بحیدالدّین‌خان بهادر حکم شد که آن جلیسِ بد را از ایشان جدا
کند- پادشاهزاده درانحالت کنارِ خود برآوردند خانِ مذکور دست
ایشان گرفته خواست بگیرد زخمے بخانِ مذکور رسید و پادشاهزاده در کنارِ
حمایتِ ایزدی محفوظ ماندند و برسرِ آن بئس‌القرین آمد آنچه آمد-

پس از عرض این حالت حکم شد خیمه متّصل جواهرخانه برپا نموده پادشاهزاده را بعزم تادیب درآن مکان کیفرنشان نگاهدارند و کوکه‌را بزندان مکافات برند - پادشاهزاده از منصب برطرف شدند اموال و اسباب و اثاثه و کوکبهٔ دولت همه بضبط درآمد - بموجب حکم عمده نوکران ایشان از نظر انور گذشته و خلاع یافته به بندگی سرکار جهان‌مدار عزّ اختصاص یافتند - درین ایّام ظفرفرجام بحسن ضراُمت؟ و شهامت غازی‌الدّین‌خان فیروزجنگ سرسنتای تیزه‌روزگار بدسرانجام بدرگاه خدیو اولیانواز اعداپرانداز رسید و بقهرمان جلال در اعصار عمدهٔ ممالک دکهن بطور تشهیر گردید - نبذے از حالات شقي در اکثر مقام بتحریر درآمده بقیّه اینست که بعد از واقعهٔ دردهیوي و شهادت همّت‌خان بهادر خواست طرف چنچي آواره گردد حکم تعاقب او بنام حمیدالدّین‌خان بهادر رسید - موصي‌الیه رفاقت روح‌الله‌خان گذاشته امتثال حکم را کاربست و جلد رسیده آویزش باو نموده چند فیل بابت قاسم‌خان مستخلص کرده - ثانیا بخان مذکور حکم رسید که شاهزاده بیداربخت بتعاقب آن گمراه مامور گردیده اند بعضي متعیّنه را که از فوج او تعین رکاب ایشان شده‌اند گذاشته خود بحضور بیاید - با شاهزاده نیز آن برگشته‌بخت را آویزشهای قوی رو داد و هر مرتبه سلامت بدر رفت - و در اثنای قطع مسافت چنچي

(۱) ن - جرامت ؟

آن شقی را با دهنا جادو که رامای ملعون را بچنچي می‌برد بنابر منازعت قدیم مقابلت افتاد غالب آمد - امرت‌راو برادر مانکوجی را که رفیق و یار دهنا بود زنده گرفته بپاي فیل انداخت و راما را دستگیر نمود و دهنا جانے بدر برد - و فردای آن دست بسته حضور راما ایستاد که من همان بنده‌ام گستاخي ازین راه واقع شد که شما خواستید دهنا را روکش من کنید و باعانت او خود را بچنچي رسانید و حالا بهر خدمتیکه بفرمایید بتقدیم میرسانم - و اورا خلاص کرده بچنچي رسانید - و درمقابلت با ذوالفقارخان بهادر و احتیال و گریزت ورزیدن در اغرای پادشاهزاده محمّد کامبخش و برهم‌زني مقدّمات تسخیر قلعه و دستگیر کردن اسمٰعیل‌خان مکها شریک غالب بود تا قلعه مفتوح شد - و با راما از قلعه بدر شده جانب ستارا بمخاصمت دهنا که درانجا بود رسید و مقابلت رو داد - این مرتبه که زمانهٔ دون‌نواز خسیس‌پرور دست از یاوري او کشید و وزمان ادبار در رسید مغلوب گردید و شکست فاحش خورده بحال تباه با چندے از معرکه گریخته در زمینداري مانکوجي رسیده پناه باو می‌برد او بمروّت باو پیش آمده در خانهٔ خود جا داد لیکن زنش که برادر اورا کشته بود بشوهر و برادر دیگر خود باعث شد که زنده نباید گذاشت - مانکوجي اورا هرچند بدلداري رخصت کرد امّا برادر او دست ازو برنداشت در تعاقب فرصت‌جو میرفت - درخلال این ایّام حکم تعاقب آن سیه‌روزگار بنام خان

فیروزجنگ رسید و سوای جمعیّت همراهی جمعیّت متعیّنهٔ شاهزاده و حمیدالدّین خان باآنعمدهٔ نوئینان تعین گشته- مطلب خان بسزاولی مامور بوده باستماع این اخبار برسر او رسید علی اختلاف الرّوایات دستگیر خان شهامت نشان شده بجهنّم رفت یا از دست همان مدّعی کشته شد و سر پُر شر آنطرید پلید بدست لشکریان خان فیروزجنگ افتاد و بدرگاه ولا فرستاد * نظم *

برنقش پای مور بآهستگی خرام
زنجیر فیل مست مکافات پاره است

و در جلدی نکوخدمتی عنایات عامّه علاوهٔ تحسین و آفرین شامل حال آن منظور نظر اقبال گردید - و مطلب خان هم باضافهٔ پانصدی سر افتخار بلند کرد *

آغاز سال تمام اقبال چهل و سیّوم از جلوس عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و ده (۱۱۱۰) هجری

پناه اهل راز دستگاه اصحاب نیاز یعنی ماه رمضان برکات طراز درین اوان فوی عنوان بسر وقت جهانیان سایهٔ میمنت پیرایه افکند - پادشاه دین پناه خدیو حق آگاه جهت تقدیم ملوهٔ جمعات و اعیاد و اعتکاف شولاپور را مظهر اشراقات جمال و کمال فرمودند - منصورخان مامور گردید که محلّ پادشاهزاده محمّد کامبخش را از بنگاه بیارد- و معمورخان از انتقال آتش خان بخدمت وقایعداری کرناتک سرفراز شد - حمیدالدّین خان بهادر از انتقال

محرم خان خواجه محرم علی مردان خانی داروغگی جواهرخانهٔ دوّم یافت- رستم بیگ خان چرکس از افزایای رستم خان بهادر شاهجهانی که تازه آمده در سلک بندها انخراط یافته بود بقلعه داری منگل بیده از تغیر یحیی خان مقرّر گردید - حکم رافت شیم در بارهٔ پادشاهزاده محمّد کامبخش صادر شد که نماز ظهر در مسجد واقعهٔ دولتخانهٔ حسن یاری و نماز عصر همراه حضرت میخوانده باشند - محمدامین نایب سربراه خان کوتوال مامور شد که میرک حسین دیوان و نایب معزول پادشاهزاده بمبالغ کلّی از مال پادشاهی متصرّف شده آنچه دیوانیان نوشته بدهند در چبوترهٔ نشانده بوصول رساند - راقم بآنعزیز آشنا بود بائثر اخلاق حمیده اتّصاف داشت امّا سابقهٔ تقدیم خدمات نداشت - یکی از جمله غلطهای در جهان مشهور مثل دو سه عزیز که نام آنها گرامی نوشتن نکند باجلاف[1] و اتباع بوصف کارکردگی ودیانت خوش[2] نفس بودند این هم باین نام دل خوش میکرد آخر پرده از روی کار برافتاد - در نیابت صوبه پسران ناخلف و آشنایان موروثی سراپاتلف و رند فقیران چالاک دست و زبان که آن عزیز حلقهٔ محبّت اینها در گوش داشت اورا غافل و بکارنا آشنا دیده مال پادشاه و پادشاهزاده خوردند و دست آخر اورا تا چبوترهٔ کوتوالی رسانیدند و خودها جلد باوطان رسیدند و این دست و دهان آب کش در میدان تهیدستی بالف هیچ

(۱) ن - باخلاف ||
(۲) ن - خوش نقش ||

ندارد قد کشید - بالجمله بزرگان احسان‌توان مثل مخلص‌خان و ملتفت‌خان و عنایت‌الله خان مرحوم رحم بحال سیّد عزیز نموده امداد نمودند و در جناب اقدس هم باتّفاق کلمهٔ الخیر گفتند تا از بند رهایی یافت اما بار کمر نبست تا بر مرکب مرگ نشست - بموجب حکم خدابنده خان بحفاظت بنگاه رفت - و جمدة‌الملک جهت ادای صلوة عید بحضور آمد - و پادشاهزاده محمّد کامبخش روز عید سوار اسب در رکاب سعادت مسرّت‌اندوز بودند - پیشکشها از نظر مقدّس گذشت - کامیابی منتظران عنایت و رعایت صورت‌بست - سلطان بلنداختر بتسلیمات مبارکباد عید شرف اختصاص یافت - روح‌الله‌خان بعد تغیر داروغگی دیوان خاص باضافه سرفراز شد - اصل دوهزار و پانصدی - اضافه پانصدی - هدایت‌الله‌خان نذر تولّد پسر گذرانید - منصورخان داروغهٔ توپخانهٔ دکهن بعرض رسانید که محمّدیوسف خان برادرش قلعه‌دار قمرنگر شخصی را که درآن نواحی اکبر باغی خود را وا نموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاد - حکم شد حوالهٔ حمیدالدّینخان نمایند - بیست‌ونهم شوّال پادشاهزاده محمّد کامبخش در خیمهٔ که بمقابلهٔ یك جرایب بیرون گلال‌بار مرتّب شده بود تشریف برند - بیست‌وششم ذی‌القعده فرستادهای رانا امرسنگه ناصیهٔ بخت بسجود قدسی آستان روشن نمودند - یك فیل و دو اسب و نه قبضه شمشیر و نه پاجامهٔ چرمی پیشکش آوردند -

کامگارخان و راجه مانسنگه ولد رویسنگه دوهزار و پانصدی بودند هرکدام پانصدی اضافه یافتند - عبدالرحیم‌خان برادر خان فیروزجنگ هزاری بود باضافهٔ پانصدی سرفرازی یافت - دهم ذی‌الحجّه پادشاهزاده محمّدکامبخش پیش از آمد و رفت سواری والا بعیدگاه رفتند و آمدند - بیست و نهم بعد برطرفی تسلیمات بحالی منصب بیست هزاری بتقدیم رسانیدند - ششم محرّم چین‌قلیچ‌خان بهادر از سمت کوته بعد تنبیه غنیم بدرگاه والا رسید - نظر بسرفرازی او حکم شد بخشی‌الملك مخلص‌خان تا در قلعهٔ اسلام‌پوری استقبال نموده بملازمت آورد و پانصدی درصد سوار اضافه یافته بمرتبت سه هزار و پانصدی سه هزار سوار عروج کرد - بیست‌ودوم محمّد ابراهیم ولد نجابت‌خان مرحوم که خانعالم خطاب داشت بعد خلاصی از حبس خایبانه بمنصب سه هزاری دوهزار سوار و خدمت فوجداری جونپور سرفراز شد - اندرسنگه و بهادرسنگه پسران رانا راجسنگه اوّلین بمنصب دوهزاری هزار سوار - دوّمین هزاری پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند - محمدامین‌خان بموجب نوشتهٔ خان فیروزجنگ معروض ایستادهای سربرعرش‌نظیر نمود که نگون‌بخت زمیندار اسلام‌گده از غلبهٔ افواج اسلام‌پور آوارهٔ دشت ادبار گردید و اسلام‌گده بتصرّف اولیای دولت درآمد - بلنداختر جعلی را که در نواحی الهآباد پسر شجاع وا نموده بود گرفتار بگوالیار رسانید و رسید بمهر قلعه‌دار آورد - بتقریب پیالهٔ سنگ‌مرمر

که شجاعت‌خان بملتفت‌خان فرستاده‌بود از نظر گذشت -
چون خالدار بود خوش آمد - بخان مذکور حکم شد باو بنویسد که
که ظروف از قسم پیاله و رکابی ساخته بفرستد - مومی‌الیه ظروف
مع شیئ زاید تخت و حوض و چوکی یک لخت و سنگ‌فرش
بسیار باسلوب و اندام در نهایت صفا ساخته فرستاد - و بدولت
مذکور شدن سنگ رتبهٔ جواهر یافت - وحیدخان نبیرهٔ جکتای
مشهور بتهانه‌داری غوربند مقرر شد - سیصدی سیصد سوار بود
چهارصدی چهارصد سوار اضافه یافت - ستاوذلیه که بدرگاه والا
رسیده بود بفریب غول برگشته بختی از لشکر گریخت - تربیت‌خان
میرآتش و سیدخان و شکرالله‌خان کاشغری و دیگران رخصت
شدند که تعاقب نموده بپاداش رسانند - حاجی‌خانم همشیرهٔ
خانجهان بهادر بعد فوت برادر از دارالخلافه بحضور آمد - جواهر
پنجهزار روپیه و نیمه‌آستین و دوشاله و دوهزار روپیه نقد مرحمت
شد - نصرتخان پسر خانجهان بهادر نهصدی پانصد سوار بود صدی
و ابوالفتح‌خان کهین پسر او هفتصدی سیصد سوار - سیصدی
یکصد سوار اضافه یافتند - ضیاءالله پسر عنایت‌الله‌خان بابت تولد
پسر پیشکش درخور گذرانید - مخلص‌خان عمدة التجار ایران محمد
تقی را بملازمت مقدس رسانید مصحف مجید و لنگری غوری
و زربفت بیست و هفت طاقه و عطرفتنه پیشکش آورد - روح‌الله
خان بداروغگی جلو از تغیر ذوالفقارخان بهادر معزز گردید -

و سیاه‌تخان از تغیر عبدالرحمن‌خان بداروغگی عرض مکرر سرفراز
شد هزاری دوصدسوار بود پانصدی اضافه یافت - صف‌شکن‌خان
بوکالت مهین‌پور سلطنت مقرر شد - حکم والا عز اصدار یافت
که سروپ‌سنگه ولد انوپ‌سنگه متعلقان رامای شقاوت‌کزا را از نزد
ذوالفقارخان بهادر بحضور بیارد و متعلقان سیوای جهدمی که در
مثل جمدة‌الملک می‌باشند حمیدالدین‌خان ازانجا آورده نزدیک
راجه ساهو در گلال بار نگهدارد - حفظ‌الله‌خان پسر سعدالله‌خان ناظم
صوبهٔ تهته و فوجدار سیوستان حسب التماس شاهزاده محمد
معزالدین دوهزاری هفصد سوار بود سیصد سوار اضافه یافت -
حمیدالدین‌خان بهادر دوهزاری پنجهزار و چهارصد سوار بود
مورد عنایت اضافهٔ پانصدی شد - ملتفت‌خان هزار و پانصدی
دوصد سوار بود باضافهٔ صد سوار مورد الطاف گردید - شیخ سعدالله
از خدمت مشرفی خواصان تغیر شد - مسودهٔ اوراق میمنت‌وثاق
بدانخدمت ضمیمهٔ خدمات سابق عز اختصاص یافت - خان
نصرت‌جنگ بملازمت والا استسعاد یافت بعنایت خلعت و
اسب و فیل و خنجر مرصع مورد مراحم شد *

عزم حضرت دین‌پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت‌تباه
و فتح کلیدفتح معروف بپیشت‌گده

مصلحت‌سنج قضا و قدر نظام عالم را بایستهٔ رای جهان‌آرای
ظل ظلیل حق نایب نبیل قادر مطلق ازین راه فرموده که در

هر سکونش شگونی و در هر حرکتش برکتی تعبیه رفته - عالمگیر ممالک پیرا عدوبندِ کشورگشا پس از اقامتِ چهارساله در اسلام‌پوری که خلایق در مهدِ امن و امان آسایش یافتند و بانواعِ عواطف و احسان آرامش گرفتند با آنکه درین مدّت هم امواجِ بحرامواج فیهٔ بافیه را فرصتِ نفس کشیدن نداده لطمه‌خوارِ قتل و اسر میگردانیدند بنابر اقتضای دلِ الهام‌مقابل و بشارتِ اکثر عرفای صاحبدل واقتضای تدابیرِ ممالک‌گیر خواست بعزیمتِ ثواب بمیمنتِ غزا و جهاد که ربطُ ساعةٍ خیرٌ من عبادة ستّین سنةً بقولِ مخبرِ صادق واقعست قدمِ جهان‌گشای در رکابِ یکرانِ گیتی‌نورد گذارد - و اولکه و قلاعِ کافرِ حربی پامالِ سمِ سمندِ اقبال نماید - حکمِ سپهربنیاد بدینگونه رنگِ نفاذ گرفت که گردِ گردِ قلعچهٔ رصینی که از سنگ و گچ گردِ دایرهٔ دولت پیش ازین بسالے احداث یافته بود قلعهٔ خاصے که دورِ آن دونیم کروه بمساحت درآید عمارت نمایند و این کار که عقلاً در سالے تمامت میگرفت در عرضِ پانزده روز بسعی صاحبِ اهتمامانِ سرپراه‌کار ترتیب یافت - و نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم و والدهٔ پادشاهزاده با دیگر خدمهٔ محل و متعلّقانِ خلایق - را درآن بنگاهِ امن‌وامان‌آرامگاه گذاشته جمدة‌الملک مدارالمهام اسدخانرا با متعیّنهٔ که بایستے بحراست مقرّر فرمودند - پنجمِ جمادی‌الاولی روزے بهروزی‌آئین ساعتے سعادت‌قرین بسانِ آفتاب که بر بساطِ آسمان بجهان‌گردی برآید بر بسیطِ

زمین بجهانگیری برآمدند - اگر راقمِ روزنامچه نزول و رکوبِ جمیعِ منازل مضبوط کند پایِ رخشِ قلم کندی نماید - بالجمله در بیست روز قطعِ مراحل فرموده سوادِ مرتضی‌آباد عرف مُرچ را مضربِ خیامِ اجلال نمودند - و تلخ‌کامیِ احتیاجِ آن بلده بحلاوتِ کامیابی بدل شد - پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّدامظم شاه که از پیدگانو طلبِ حضورِ پرنور شده بودند ازانطرف رسیده در همین منزلِ خیرمنزل بتحصیلِ سعادتِ قدمبوس سر بچرخِ برین سودند - و باصنافِ عنایات و الطاف و نوازش یافتن بخلعتِ خاصه و دهدهکیِ مرصّع و اسب با ساز میناکار ابوابِ سرور برروی دولتِ خویش گشودند - چون از اخبارِ مذهبان متحقّق شد که راعاسی شقی طرفِ برار آوارهٔ دشتِ ادبار گردید شاهزادهٔ والاتبار محمّد بیدارِبخت مامور گردیدند که بنگاهِ خود را در مرتضی‌آباد گذاشته بتگاهشیِ او شتابند - و شهامت‌دثار روح‌اللّه‌خان بانعامِ خلعت و شمشیر و حمیدالدّین خان بهادر بعطای خلعت و کلّه سر بسپهرِ دوّار برآورده فرمان‌پذیر شدند که از پرنالهگده تا ستارهگده زیرِ سمِ ستورِ فلک‌رو آورده و دام و نشانے از آبادی نگذارند - در اثنای طیِ مراحل که نواحیِ پرگنهٔ کرِ محیطِ دایرهٔ مالکِ جهان‌دار شد معروض گردید تهانهٔ پادشاهی درینجا آباد بود غنیمِ عاقبت‌وخیم چون حالِ خودش خراب ساخته و مسجدے از مستحدثاتِ پیشینیان واقعست بسانِ دلِ کافران بیچراغ مانده مسافتِ دو کروه بدانطرف قطع نموده و

مسجد را بقدوم فیض‌لزوم پُرنور فرموده درگانهٔ شکر ادا نمودند - و بمعمور داشتن آن مکان خیربنیان و آبادی تهانهٔ مذکور فرمان رفت. رعایای فراری بامان و انعام تسلّی یافته آباد شدند - و جمعے بحراست حال آنها مامور گردیدند - ازانجا تهانهٔ دیگر مسواری نام که مقرّ لشکریان اسلامست منزلگاه خدیو سلاطین غلام شد مقابلش بمسافت سه کروه خلال جبال حصینه قلعهٔ متین واقع است بسنت‌گده نام در تصرّف غنیم بدسرانجام بحصانت و رصانت مشهور آفاق - سیر صحرای فسحتش بر برید اندیشه شاق - زهے یاوری بخت پادشاه گردون‌تخت که هر طرف روی توجّه آرد اقبال باستقبال آید - عدو همه کوه آهنین باشد بتاب آفتاب قهرش موم گردد - فرمان قضاجریان بارقهٔ نفاذ یافت که تربیت‌خان میرآتش بالای آن کوه فلک‌شکوه برجم شیاطین برآید - خان مذکور در روز کار درسانه پیش برد و مردم توپخانه را زیر دیوار قلعه رساند و توپ آتشبار محاذی برآورده مستعد دشمن‌سوزی شد - کفّار قلعه‌نشین از توپ‌اندازی نمی‌ایستادند و بآتشباری آبروی خود را برباد میدادند - بعد عرض این خبر مطابق حکم جهان‌مطاع درات‌خانه سر دریای کشنا که پای قلعه بتفاوت کروهے میرود برپا شد و برزبان حق‌بیان گذشت که پیش‌نهاد همّت ما ازین حرکت بابرکت جز غزا امرے نیست مرضاةً لله و رسوله - صباح بقصد یورش پا در رکاب سمند اقبال باید گذاشت و علم توجّه بقتل کفّار اشرار

افراشت - از نزول دولت‌خانهٔ آسمان‌آستان باین نزدیکی و وصول خبر هیبت‌اثر کمر باطل‌ستیز اگر کوه بود شکست آرے * بیت *

ترا روزے که فیروزی کمر می‌بست دانستم
که کوه طاقت دشمن کمر دیگر نمی‌بندد

همان روز فریاد زنهارجویی برداشتند و عرض و ناموس خود بدر بردن غنیمت انگاشتند - ازانجاده پیشگاه خداوند عاجزنواز پناه و مامن عجزه است حکم بخشایش‌شیم شرف صدور یافت که محصوران بے سلاح بدر روند و عرصهٔ تلف تیغ بیدریغ نگردند - شب هنگام روسیاهان فرصت بدر رفتن از حصار یافتند و سحرگاهان روز مبارک یکشنبه دوازدهم جمادی‌الآخرهٔ سنهٔ مذکور آفتاب تسخیر از مطلع آن کوه برآمد - و قلعه بناموری کلید فتح بر اقران سرآمد - دفاین و ذخایر بسیار و اسلحهٔ بیشمار بتصرّف متصدّیان سرکار عالم‌مدار آمد - شادیانهٔ شادی بلندآوازه گردید - مبارکباد زمینیان که این فتح فتح الباب فتوحاتست بگوش آسمانیان رسید - و غازیان بعطای بیکران امتیاز یافتند - تاریخ‌گوی کوه کفر شکست بعروهٔ انعام بے‌اندازه از مغارهٔ احتیاج سر بکوه غنا برآورد - چهارم جمادی‌الآخره بعرض مقدّس رسید که شاهزاده محمّد بیداربخت را با راماى مقهور آنطرف دریای نربدا مقابله واقع شد جنگ عظیم درپیوست - خانعالم و سرافرازخان مصدر تردّدات نمایان شدند - مطرود بحال تباه، بنه و بار بتصرّف غازیان داده نیل فرار بر رو کشید - شاهزاده و دیگر

کارطلبان بارسال عطایای بیکران معزّز و مفتخر گردیدند - و خان بهادر به تعیناتی رکاب سعادت شاهزاده مامور گردید که آن منکوب مغلوب هرطرف سر برآرد بتنبیه نبیه گرد فتنه و فساد را فرونشاند - در نفر ملازم محمّدأکبر عرضداشت متضمّن التماس عفو جرایم و صندوقچهٔ عطر از قندهار بدرگاه والا رسانید - خلعت و فرمان مصحوب فرستاده ها بنام محمّدأکبر صادر شد که تا بسرحد خود را فرساند عفو جرایم صورت نمي بندد - و بعد ازینکه داخل ملک پادشاهي خواهد شد فرمان عنایت‌عنوان صوبه‌داري بنگالا و دیگر مراحم والا بنام او عزّ اصدار خواهد یافت - جهاز زندگي امانت‌خان متصدّي بندر سورت سفري شد - دیانتخان برادر کلان جاي او لنگر انداخت - سیف‌الدّین‌خان صفوي بقلعه‌داري شولاپور در حصن عافیت درآمد - لطف‌اللّه‌خان بنظم صوبهٔ بیجاپور امتیاز یافت دوهزار و پانصدي یکهزار و چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدي سیصد سوار مهبط لطف نمایان شد و بنواختن نوبت صوبه‌داري بلندآوازه گردیده

پیرایش کیفیّت فتح حصار چرخ‌آثار ستارا و نمایش شگرفي اقبال خدیو دشمن‌بند قلعه‌گشا

بر ضمیر خورشیدنظیر اختروشناسان دقیقه‌رس روشن است که آرایندهٔ آسمان بانجم زینت‌دهندهٔ زمین بمردم برافرازندهٔ کوه بگردون وقاري پایه‌برترکن حصار باستواري در طالع هر مصنوعي میمنتي و کمالي برکتي و اقبالي تعبیه فرموده که بدان ذریعهٔ منیعه از

امثال و اقران سر امتیاز تواند بلند کرد - مفصّل مجمل اینست که سرآمد حصون حصینه ستاره نام قلعهٔ که بر پشتهٔ کوهي قوّة الظّهر سپهر واقعست و سر آن کوه بثریّا پیوسته و بیخش از ثری در گذشته

بالاي سرش ز ارجمندي * تابنده ستارهٔ بلندي
بر پشت وي آسمان نمودے * چون بر شترے خلي کبودے

وفي الواقع آسمانیست این ستاره برآن تابان - جهانیست جهانیان در دراري و پهنش حیران - رفعتش از احاطهٔ خیال افزون - فسحتش از چاردیوار قیاس بیرون - در وصف حصانتش گمان سرسنگ - در بیان رصانتش خامهٔ امکان لنگ - خورشیدفر ستاره در نامهٔ بخت خویش لامع داشت که آفتاب عالمتاب یعني عالمگیر خدیو فتح‌نصیب ظفرنصاب بانتزاعش از تصرّف غنیم رجیم همچو شهاب ثاقب عنان یکران برق‌جولان توجّه بصوب او معطوف داشتند - بیست‌وپنجم جمادي‌الآخره سنهٔ چهل و سه پاي قلعه بفاصلهٔ نیم کروه خیمهٔ فلک‌کندلان پادشاه جهان سر بچرخ کیوان برآورد - و طرف دیگرش دایرهٔ گیتي‌وسعهٔ پادشاهزادهٔ زمانیان محمّداعظم‌شاه قرار گرفت - و جنود امواج‌محدود بسان دریاي عظیم حوالي آنرا محیط شد - بموجب حکم قضامضا تربیت‌خان میرآتش باستعداد قلعه‌گیري و عدوسوزي مورچال روان ساخت - بهادران جهان‌گرد عالم‌نورد در چند روز تا کموش رمیده دامن سعي گشایش بر میان جان محکم بستند - و توپهاي اژدرمهابت

نهنگ‌صولت بالا بودند - بے مبالغه آوازِ زهره‌گدازش دلِ موّج خالي ميسازد - و آتشِ جهان‌سوزش آهنين سينهٔ بهرام را چون موم ميگدازد ليکن اين بصورت نمودارِ ديوار همه کوهيست بارتفاعِ سي گز که بالای آن شش گز مزّر و سنگچين نموده اند ديوار نيست که در ارکانش تزلزل راه يابد - معهذا چون مقرّ و منزلِ کافرِ حربي بود بجميع اسبابِ استحکام از توپخانه و ذخيره وفزوني آب که چشمهای جاري عينِ موسمِ تابستان دارد و مردمِ کاري که نقدِ جانرا برطبقِ ناسرگي و تبه‌کاري بر دست داشتند مُعَدّ ومهيّا بود - وشب و روز بان و تفنگ و حقّه و چادر و مشک و متواله متوالي ميرسيد و افواجِ نامعدودِ برونی بر رسد ميريخت - و کاه گرد و پيش بيست کروهی که عيش‌مايهٔ جاندار همانست ميسوخت - و چند بار از نهايتِ شوخي و خيرگي نزديک باردو رسيده مالش بسزا يافت و خاکِ ادبار و فرار بر سرِ خود ريخت - و گراني غلّه و کاه بمرتبهٔ کمال رسيد در نظرِ ظاهربينانِ اسباب‌پرست انفتاحِ آن در گرهِ عقدهٔ امتناع بود و پادشاهِ موفّق مؤيّد المجاهد في سبيل الله بهمان دلِ قوي و عزمِ راسخ اريکه‌آرای کارفرمايي بودند - تا آنکه بفاصلهٔ سيزده ذرعه از ديوارِ حصار دمدمهٔ مقابلِ برج برپا شد و درصرفِ مصالحش نام درخت در سي و چهل کروهی نماند - و از طرفِ پادشاهزادهٔ فلک‌جاه هر مورچال تا پای قلعه دويد و معهذا حکم شد که نقّابانِ سحرپرداز بنيانِ قلعهٔ ذات البروجِ فلک‌برانداز ببردنِ نقب دست

گشايند از نزديکيِ همان دمدمه در عرضِ چند روز بيست و چهار گز سنگِ خارا را که نامش برج است خالي نمودند - و با اين قوم پياده پادليه که در قلعه‌گيري يدِ طولي دارند دوهزار نفر بحکمِ قدرقدر حاضر آمدند و يک لک و سي و شش هزار روپيه بسه ساله طالب پيشگي بآنها مرحمت شد و اسبابِ برآمدن بر قلعه از زينه و مال و جامهای چرمين سامان يافت - آرے طالب ازهر در مطلوب جويد تا از کدام در راه برو گشايند * بيت *

دست اگر در کمرِ راهبرِ دل زدهٔ * بے تکلّف بميان دامنِ منزل زدهٔ

و چون در نظرِ کارکنانِ تهيّهٔ اين همه اسباب مفيد قلعه‌گيري نبود تربيت‌خان از پای همان دمدمه که بارتفاعِ بيست و چهار گز ساخته بودند زينهٔ روان کرد - وچه مصالح هزار کجاوه و خريطه‌های ثات و کرپاس که از کم‌بابی روپيه چهارگزی بهم نمي رسيد و هيمهٔ صحرا بصرف رفت خاکريز نموده نقب را در زيرِ قلعه رساند و بربالای آن زينهای چوبی گذاشت ليکن پيشرفتِ کار جز اين نشد که خانِ مذکور بر دمدمهٔ سابق رهنلها بر آورده بود و محصوران سر از ديوارِ قلعه نميتوانستند برآورد و مجالِ بندوق زدن نداشتند و زيرِ ديوار پنهان نشسته سنگ ميزدند و مقصدِ يورش که بهادران بر ديوار برآيند صورت نمی بست - حکمِ فرمان‌فرما صادر شد که جلادت‌نصاب فتح‌الله‌خان بباشليقي روح‌الله‌خان مورچالے ديگر از طرفِ دروازهٔ قلعه روان کند - پنجمِ شوّالِ سنهٔ چهل‌وچار خانِ مذکور بمددِ افکارِ صايبهٔ

شجاعت‌پیشگی در عرض یکماه مورچال بزیر ریونی قلعه رساند - و تربیت‌خان بتدارک سست‌فکریهای خویش که درکار زینه بردن نموده طاقی درسنگچین قلعه حفر نموده از طرف چهارده گز و از طرف بده گز بدرازی دیوار خالی ساخت درمیان محصورین و بهادرانی که درآن طاق چوکی میدادند پردهٔ بیش نبود لیکن از طرفین هیچکس آن یکذرعه زمین را نمیتوانست بپای جرأت پیمود - برین قرارداد که این همه جوف پرازبارود نموده دیوار را براندازد تا راه وا شود و اهل یورش در قلعه بسهولت درآیند حکم ملک‌روا روانی یافت که سوای سوار و پیاده و توپخانه و خاص چوکی و الوس افغان و کهر و دیگر متعیّنه سایرو جماعهٔ غیری وکرناکی که شب و روز درانجا حاضر می بودند بخشی‌الملک مخلص‌خان و حمیدالدّین‌خان بهادر باچند هزار سوار رفته التهاز فرصت دارند تا بعد سردادن نقب که که نقدجان‌فروشان بقلعه درآیند اینها کومك نمایند - صبح پنجم ذی‌القعدهٔ سال مذکور که شام جان‌ربای عالمی بود اوّلا فتیلهٔ را آتش دادند درون دیوارقلعه افتاد و جماعتی کثیر از قلعه‌نشینان سوختند و بگمان اینکه این دیوار هم طرف درون خواهد ریخت مردم مقتحم یورش را خبر نکرد که خود را عقب کشید فتیله را آتش داد دیوار همین طرف افتاد و برین چند هزار نفر مستعد سفر کوههای سنگ و خاك ریخت و جماعهٔ که در زیر مغارهای گلین پناه‌جا ساخته در قلبو نشسته بودند همانجا مقابر طیّار یافتند و

ازین قیامت‌زلزله زینهٔ آفت‌خزینه بتزلزل درآمد اکثرے در مغاك قعت الثّری نمودار هلاک جنازات فرو رفتند و اعضایشان از هم پاشید - بالجمله قریب دوهزار بهادر کارآمدنی پیکار بکارآمدند - هرچند راه وسیع مردم خود بخود وا شد و دران حشر و نشر چند نفر از پیادها بالای دیوار دویدند و فریاد میزدند که بیائید اینجا کسی نیست لیکن از مردم مورچال (۱) از استیلای ترس و مخافت کیست که پای تهوّر و جگرداری درین راه گذارد - کار از انتظام افتاد - کرده ناکرده یکسان شد - با (۲) آنکه بعد مرور چند ساعت فرصت از دست رفته محصورین چون دیدند که متنفّسی ازانطرف نمودار نیست بالای دیوار برآمده جایی گرم را گرمتر و قایمتر کردند و آتش بندوق‌زنی برافروختند - چون دمدمه نیز از هم ریخته بود و رهگلها افتاده و کاربردازان دست از کار برداشته مقابل که میتواند شد - درچنین وقت تابش آفتاب شخص مقدّس پادشاه مهرافسر تمام‌دل سراپاجگر پشت اینها گرم میداشت تا بر پشتهای کشتها برآمده داخل قلعه میشدند - آرے بے کارفرما کارهاست ابتر - و بے پای سردار دل دلوران همچو اعضای بےسر - اگر اینها هم صدهزار اند بے امداد یکے در شمار یکے نه - و اگر آن یکّه بمیدان درآید، بامداد این صد هزار محتاج نیست درین هیچ شکے نه * شعر *

آفتابے بباید انجم‌سوز * از چراغِ تو شب نگردد روز

(۱) ن - عقب بدید این حالت ‖ (۲) ن - تا انکه ‖

ازین بود که اعلیٰ حضرت خاقانی بمقتضای پیش‌بینی و پیش‌دانی حکم فرموده بودند که در کمر کوه خیمه برپا شود تا خود و پادشاهزاده درانجا تشریف برند و بذات اقدس متصدّی کارفرمایی شوند - چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش برد تدبیر جمیع مدبّران برین آمد که حضرت را بلجاج و الحاح مانع آمدند - آن روز هم سواری طیّار بود امّا بعد برهم خوردن کار رفتن چه سود - آن قوّة الظّهر فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر آسمان و حوصلهٔ دریا و وقار کوه مکرّر بر زبان حق‌بیان میگذرانیدند یالیتنی کنتُ معهم فأفوزَ فوزاً عظیما - و بآن دل‌پای‌دادها پیغام استقامت‌ارتسام فرستادند که چرا خود را مغلوب واهمه و اضطراب ساخته اید - از غنیم بر شما دستبردے نیامده - فکر کرده بودید پیش نرفت - نه آخر سقفے می افتد - جماعهٔ در خواب غفلت هلاك میشود - همدران روز شجاعت‌شعار سیّد سرفرازخان و منّاجی و جمعیّت بخشی‌الملک بهره‌مندخان را حکم شد که رفته برفاقت تربیت‌خان مرچله را قایم دارند - وارثان بعضے از زمین‌فرورفتها که بسروقت آنها توانستند رسید مردها و زخمیها را برآوردند و بسر منزل رسانیدند - و دیگران بزبان حال گفتند و جان سپردند * بیت *

چون گم گشتگی ستارهٔ ماست * بال عنقا کلید چارهٔ ماست

عجب‌تر آنکه پیادهای بهلیه که از فرو رفتن برادران و فرزندان و یاران خویش بیدل شده بودند و از میرآتش جگرسوختگی

داشتند چون دیدند که برآوردن مردها از زیر کوه سنگ و خاک متعذّر است و سوختن در دین بدآئین اینها واجب مرچله را که سراپا از چوب مرتّب بود همان شب بے خبر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل بود و آن همه آب از کجا که آن صحرای آتش را فرو نشاند - جمیع هنود و بعضے مسلمین که فرصت برآوردن آنها نشده بود یکسر سوختند - زهے آتشکدهٔ دنیا که دوست و دشمن را دران از لهب فنا مجال نیست - و هیچکس را در بوالعجبیهای آن یارای مقال نه * بیت *

این مرحله گرچه دلنشین است * هُشدار که بادش آتشین است

این نوبین جدکار بامیّد فان و بیم جان که بندها را در حضرت پادشاهان می باشد در گشایش قلعه مساعی چند بکار برده که وهم تصوّر نکند - امّا العبدُ یدبّر و اللّٰه یقدّر - سبحان اللّٰه شگرفکاری طالع بیدار - اللّٰه اکبر فلاوزی بخت جاویدبهار پادشاه پادشاهان مالک‌رقاب خواقین زمان که در مدّت هشتاد و پنج ساله خلافت هرطرف روی اقبال گذاشت عالم عالم مآرب اقصیٰ و جهان جهان مقاصد اسنی باستقبال شتافت - بیست و پنجم رمضان سنهٔ چهل و چهار منهیان دولت خبر رسانیدند که رامای شقی که طرف برار آوارهٔ دشت فرار و ادبار بود بخرابهٔ خودش ناکام برگردیده بجهنّم شتافت - دهم شوّال سنهٔ مذکور بعرض استادهای پایهٔ عزّت‌مآب رسید که پسر پنجسالهٔ اورا که ناسرداران بسرداری خود برداشته

بودند با پدر همراهی کرد - از دیدن این تایید غیب و مدد لاریب و مهابت اقبال و مخافت استیصال پرسرام صاحب‌مدار خانهٔ کافر از قلعهٔ هفت[1] کوهی ستاره برآمده بوساطت روح‌الله‌خان بامید عفو مآثم روی نیاز بدرگاه جهانیان‌پناه جهان‌سرفراز آورد - سوبهان نگهبان ستاره که خالی از بهرهٔ هوشیاری و بخت‌یاوری نبود چون دید که دیگران در التجا کردن و کار خود پیش بردن سبقت خواهند نمود و دیوار قلعه از طرف مورچال تربیت‌خان هفتاد گز تا نصف برج افتاده و جمعیت بسیارے بیاد گولهای توپ کرک‌بجلی و بیمروت رفته خصوصا ملک‌ضبط را که بر پشتهٔ کوه عقب مورچال پادشاهزاده سرکوب آورده اند عمارات قلعه منهدم می سازد - چهارصد کس بآتش نقب سوخته - فتح‌الله‌خان مورچال کوه‌فرار بر در حصار رسانیده میخواست بیک ضرب پنجهٔ آهنین دروازه را برکند و بیک صدمت پای فلک‌تمکین دیوار قلعه براندازد - غیر ازروی ابتهال بر در جهان‌پادشاه آوردن مفرے از خزی و نکال لاحق حال بدمآل خویش ندید - میانجی تضرع و پناهجویی را درخدمت فلک‌رتبت پادشاه جم‌جاه محمدّاعظم شاه فرستاد و آن نظرپرور رحمت‌ایزدی رحم بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث قلعه نموده در پیشگاه خداوندی‌کارگاه نمونهٔ لطف الٰهی استشفاع آن گون‌گرفتها نمودند - شکر دادار جان‌بخش جهانستان که ملتمس

(۱) ن - پرلي هفت کوهی ستاره ॥

شاه جمشیدنشان قبول‌افتران شد - و حکم بخشایش‌شیم کرامت صدور یافت محصوران در ضمان امان از قلعه بدر روند - سیزدهم ذي القعدهٔ سنهٔ مذکور اعلام فیروزي‌ارتسام بر برج و بارهٔ قلعهٔ کفرمقام برآمد - و شادیانهٔ تهنیت و نوید آهنگ ذروهٔ افلاک کرد - کمانش نگر ستارهٔ بود بےنور باقتباس انوار پرتواندازی نظر تسخیر پادشاه فلک‌قدر خورشید شد - اقبالش بین ویرانهٔ بود بدست بوم‌نژادان بدولت انصافش در ممالک محروسه بمعموري وآبادي نام برآورد - جهانیان بزبان استجابت‌بیان بعرض خدیو زمان جهانگشای عدوبند دوست‌نواز دنیابکام دین‌سرفراز رسانیدند * بیت *

ای روی تو برق عالم‌افروز * مهتاب شب و ستارهٔ روز

ای چشم تو در دم نظاره * برق‌افکن خرمن ستاره

بقلع قلاع کفّار دست استیلای دراز - و در قمع اولکهای فجّار با رایت منصور نصرت حق‌امتیاز باد - و چون بوساطت پادشاهزادهٔ عالیجاه خورشیدکلاه گشایش ستاره ابواب فرح بر روی عالمیان گشوده بنام قلعهٔ اعظم‌تارا نزد ضیاندوزان بینش مرتبهٔ نیّر اعظم گرفت - روز دوم پادشاهزاده سوبهان را دست و گردن بسته بملازمت اعلی آوردند - حکم شد بند ازو بردارند و فرق ضراعتش را بمهبندگي درگاه کیوان‌جاه برفرازند - بتسلیمات منصب پنج هزاري و دوهزار سوار و خلعت و کتار واسب و فیل و طوغ و علم و نقاره و بیست هزار روپیه بر اقران و امثال خود تفوق جست - و بزبان نیایش

گویان گردید • بیت •

ریاض بخت بخندید ازین ترانهٔ شکر
که نقش سجده م آخر بکوی شاه نشست

چون گشایش قلعه از ابتدای بیست و پنجم جمادی‌الآخر سنهٔ چهل و سه لغایت سیزدهم ذی القعده سنهٔ چهل و چهار در فرصت چهار ماه و هجده روز صورت گرفته و جامع وقایع‌نگار بتحریر مقدّمات تسخیر متوجّه بوده حالا سوانح دیگر که درین فرصت بوقوع پیوسته بر سبیل اجمال می نگارد - بیست و سیّم جمادی‌الآخره چهارصد اشرفی که جمدة‌الملک بابت پیشکش فتح کلید فتح از بنگاه مرسل داشت بنظر انور از هر گذشت - بخشی الملک مخلص‌خان پادشاهزاده محمّد کامبخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه برد و بالتماس شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده باشند - شیخ فرید پسر حمیدخان بخطاب خانی سرافراز گردید - چهاردهم رجب شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر از تنبیه رامای شقی برگشته بملازمت معلّی سعادت اندوختند - نصرتجنگ شرف ملازمت حاصل کرد و بعطایای بیکران عزّ اختصاص یافت - بیست و پنجم اخلاص‌خان که اعتمادخان خطاب داشت برای تلایه رفته بود بفاصلهٔ کروهی از اردوی معلّی غنیم نمودار شد آویزهٔ قوی دست داد - با پسر و یک پسر نجابت‌خان مرحوم درجهٔ شهادت یافت و بسیارے بکار آمدند و زخمی شدند - خدمت از انتقال آن شهید

بحمیدالدّین‌خان مقرّر شد - خلعت خاصه با کمر متّکای مرصّع مرحمت گردید - معروض ایستادهای حضور گردید که محمّدامین‌خان را بفاصلهٔ یک‌ونیم کروه از لشکر ظفرپیکر با غنیم آویزش است اگر کومک برسد میتواند فئهٔ باغیه برداشت - حکم شد حمیدالدّین‌خان بهادر کومک نماید - بخشی الملک بهره‌مندخان و حمیدالدّین‌خان بهادر که بآوردن رسد طرف کهتانون رفته بودند هرجا غنیم نمودار شده و برداشته رسد فراوان باردوی معلّی رسانیدند - و بعد ملازمت مورد تحسین و آفرین شدند - بهره‌مندخان بعطای متّکای زمرّد و حمیدالدّین‌خان بانعام سرپیچ در تحف فرق مباهات افراختند - رامچند تهانه‌دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاری سه هزار سوار ممتاز شد - بیستم شعبان مهین پور خلافت از تغیر ابراهیم‌خان بنظم و نسق صوبهٔ دارالسّلطنة لاهور مطرح عنایات بیکران گردیدند - شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان ببلندا‌ختر مرحمت شد - درخلوت تسلیمات بجا آورد •

آغاز سال چهل و چهارم از سنین سلطنت عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و یازده (۱۱۱۱) هجری

دریندوقت که زمانرا بوجود فیض‌آمود پایه‌افزای تخت پادشاهی که بر ازندهٔ سابقه افتخار است - و زمینیانرا بدولت معدلت و کام‌بخشی او سایهٔ اعتبار بر فلک زرنگار - مظهر انوار مبارکی و بهی و مظهر آثار الصّوم لی وانا اجزی به یعنی ماه صیام برکات ارتشام

بورود مسعود طرب‌افزا و میمنت‌بخشای عالم و عالمیان گردید- نسیم صبحستانِ ظلّ الٰهی ریاضِ سعادات را سروِ سهیِ بادّخارِ حسنات و احرازِ مبرّات شهرِ کرامت‌بهر را معمور داشتند - و سایهٔ اعلامِ جود و احسان بر مفارقِ کافّهٔ انام برافراشتند - فاضل‌خان ناظمِ صوبهٔ کشمیر مامور گردید که به نیابتِ مهین‌پورِ خلافت بنظم و نسقِ صوبهٔ دارالسّلطنهٔ پردازد - دوهزار و پانصدیِ هزار و دوصد سوار بود باضافهٔ پانصدیِ دوصد سوار امتیاز یافت - بجیسنگه بومیِ آنبیر از انتقالِ پدر بخطابِ راجه جیسنگه و برادرش بنامِ بجی‌سنگه نامور شد هزاریِ هشت صد سوار بود بعنایتِ پانصدیِ هزار و دوصد سوار پایهٔ اعتبارِ او افزایش گرفت - چین‌قلیچ‌خان بهادر بحالیِ پانصدی کمیِ چهارهزاریِ سه هزار سوار بلندمرتبت گشت - ستّرسالِ بوندیله بقلعه‌داریِ اعظم‌تارا درحصارِ عزّت درآمد - چهاردهمِ شهرِ ذی‌القعده بقرّ قدومِ پادشاهِ اسلام‌پناه سرِ اعتبارِ آن حصارِ حصانت‌مدار از سپهرِ دوّار گذشت - در مسجدِ قدیم که از مستحدثاتِ ولاتِ بهمنیّه که بحکمِ والا سفیدکار شده بود دوگانهٔ شکر بتقدیم رسید - گلبانگِ دعایِ دین و دولت ناموسِ ملک و ملّت سامعه‌افروزِ اسلامیان شد *

بیانِ انتزاعِ قلعهٔ پرلی بحسنِ تدابیرِ پادشاهِ ممالک‌گیر و سعیِ بهادرانِ فرمان‌پذیر

*بموهبتِ واهبِ بیخواسته‌بخشا چون عالمگیرِ ممالک‌کشا خاطر

از گشاد و بستِ قلعهٔ اعظم‌تارا پرداختند - و قلعه‌دار و فوجدار مقرّر ساختند خواستند پرلیِ گذه را لکدمالِ رخشِ اقبال فرمایند- فتح‌اللّه‌خان فرمان‌پذیر گردید که منقلا بشتابد و بمحاصره پرداختن سرِ گردنِ باغیِ طاغیِ برتابد - خانِ مسطور همان روز بقلعه رسیده و برجے را که دریچهٔ از قلعه زیرِ آن واقعست مطرحِ نظرِ مورچال‌دوانیِ نمود- وبکار پیش بردن کمرِ امتثال ببست- و کاربردازان بتبعیّتِ حکمِ محکم مصالحِ قلعه‌گیریِ را که برایِ انتزاعِ قلعهٔ ستارا مهیّا کرده بودند طرفهٔ درپایِ قلعهٔ پرلیِ رسانیدند - بیست‌ودوّمِ ذی‌القعده خدیوِ آفاق‌گیر در سه روز آن مسافت قطع فرموده ساحتِ پیشِ رویِ دروازهٔ قلعه را مضربِ خیامِ فلک‌احتشام نمودند - دایرهٔ فلک‌شانِ پادشاهزادهٔ جهان پیشِ دولتخانهٔ پادشاهیِ قرار گرفت - روح‌اللّه‌خان میرمورچال گردید - چین‌قلیچ خان بهادر و مردمِ شاهیِ و دیگر لشکرِ ظفرپیکر اضلاعِ کوه قلعه را بدورهٔ چند کروه مرکزوار درمیان گرفتند - اگر ستاره میگفت قلعه ام آسمان‌فرسا- پرلیِ میگفت تیغم بر جوشنِ او کارفرماست - اگر ستاره گفتے آسمان پشتهٔ از کوهِ منست- پرلیِ گفتے آسمان سایهٔ شکوهِ من است- بالجمله خانِ فتح‌نشان از رزانت و رصانتش حسابے برنداشته در مورچال بردن و توپهایِ رعدآوازِ برق‌انبار بر فلک پشتهٔ سرکوبش برآوردن کارستانے برویِ کار آورد که آنچه سالها دژ سرانجامش سرآمدے در روزها سامان داد- لیکن چه نویسم از فزونیِ

باران و کمیٔ غلّه و کاه که از تصوّرِ نگارِ مهابتش چشمهٔ محبره خشک گشته - و در تفکّرِ طرازِ شدایدش قامتِ خامه باریک نالی گردیده - ابرِ سیاه‌روزی روزان و شبان چون اشکِ یتیمان جاری بود - و از دستِ بیدادش خانه‌بآب‌داده‌ها در ناله و زاری * بیت *

کس نمی‌گفت باین بیهده آب * بکجا میروی ای خانه‌خراب

القصّه بسببِ طغیانِ دریاها و نرسیدنِ رسد از اطراف قحط را روز بازار بود و عیش را وعدهٔ روزِ شمار - بفارم باستقامت و استقلالِ خدیو دشمن‌مال که خطرهٔ ازین متاعب و مخافات بر خاطرِ نمونهٔ لطف و قهرِ محیی و ممیتِ موجودات خطور نمیکرد - و بدل‌دهی و زپشتی دلِ دلاوران بدست می‌آورد - دستِ زورش را بر مقاهیر استیلا میداد تا آنکه خانِ مذکور مورچال را زیرِ سنگی بسیار عریض و طویل سرازیر که از طرفِ بارتفاعِ پانزده گز و از طرفی ده گز محاذیِ دریچه واقعست رسانید امّا برآمدن برین سنگ بسیار دشوار - و اگر این سنگ بدست آید گرفتنِ قلعه بسیار آسان - بیست‌وهفتمِ ذی‌الحجّه چند زینه طرفی که ده گز است گذاشت و بهادران را اشارهٔ برآمدن فرمود تا باطل‌ستیزان بر آنها هجوم آوردند و خود از زینهٔ دیگر که پنهانی بلند کرده بود با جماعهٔ از پردلان بر سنگ برآمد - و اعادی را دران میدان که تا دریچهٔ قلعه است در اسب بزیرِ ضربِ شمشیر گرفت - کفّار تابِ مصارمت و مصادمت نیاورده بسوی دریچهٔ دویدند - و مغولان پاشنه‌کوب رسیدند - چون مرکوز خاطرِ

خانِ مذکور نبود که در قلعه درآید میخواست بران سنگ برآید و مردم را قایم کند و توپ بالا برآورده دیوار بر انده ازد - دریفوقت بذاتِ خود متوجّه شده که از زیرِ پشتوارهای چوب و کاه بالا گرفته پناه‌جا سازد - درین هنگامهٔ زد و خورد سه چهار نفر از مغول و یک نفر بهلیه با کفّار در دریچه درآمدند - و دیگران هم این قصد داشتند قضارا بندوقی بمغلی رسیده - بهلیه دلِ پای داده قسمی گریخت که دیگران را هم باخود آمیخت - درین فرصت کفّار دریچه را مضبوط ساختند و از بالای دیوار طوفانِ بندوق‌زنی و حقّه‌ریزی برانگیختند و برای چنین روز باروتی را که در راهِ درآمدِ قلعه تعبیه کرده بودند آتش دادند - فقیرالله‌خان پسرزادهٔ فتح‌الله‌خان و شصت و هفتاد کسِ دیگر جان دادند - و مردمِ بسیارے زخمی شدند - بقیّهٔ مردمِ سنگِ بالا بسببِ بی‌پناهی که از هر سه طرف بزنگاهست نتوانستند ایستاد فرود آمدند و جای قدیم را قایم کردند - لیکن از دیدهٔ این دستبردِ آتش بجانِ کفّار افتاد - و دود از نهادشان برآمد - صباحِ آن دو کس را که بآنها در قلعه رفته بودند از دروازهٔ لشکر طرفِ پادشاهی راه برآمد دادند و فریادِ الامان الامان برآورده خداوندی‌جنابِ پادشاهزاده را دارالامان گرفتند - و بهزاران ضراعت و ابتهال بامّید استشفاع جبهه‌سا بودند - ازانجاکه امورِ ملک‌گیری برای رزینِ آن نظرکردهٔ صوابدیدِ ایزد کارساز مفوّض است و ملتمسات مقبول بموجبِ حکمِ قضاامضا مردمِ پادشاهزاده سیم

محرّم‌الحرام محصورین را بے یراق و سلاح و مال و متاع از قلعه بدر کردند - و آن دارالاسلام که بحیله‌پردازیهای سیواي جهنّمي از تصرّف بیجاپوریها رفته دارالحرب گشته بود مصداق جَاءَ الْحَقُّ و زَهَقَ الْبَاطِلُ شد - مساجد قدیم آبادي گرفت - کنایس جدید خرابي پذیرفت - و قلعهٔ مذکور بمناسبت اینکه در سنهٔ یکهزار و سي و پنج از مستحدثات ابراهیم عادل خانست و او بر چیز نو ساخته لفظ نورس (مثل نام کتاب مثنّوي ظهوري و نام شهر نورس ابراهیم و نام دام نورس) اطلاق میکرد نورس‌تارا نام یافت - و در اعداد- هذا نصر اللّه - تاریخ این فتح متین مبیّن میشود *

نهضت موکب معلّي جانب بهوسان‌گده

حالا قام طبل رحیل میزند بسرمنزلے که عزیمت آن دارد یعني بعد گشایش نورس‌تارا الویهٔ گیتي‌پیما خواست طرف بهوسان‌گده باندي‌گرا شود - هرچند برامدن از چنین بدمکان مقامات نشان بر اعدا و غربای لشکر غنیمت بود امّا ازینکه بسبب حوادث زمیني و آسمانی نام باربردار از میدان اردوي وسیع الفضا نحوے گم شده بود که کوههای نامبردار بردباري که دران سرزمین بسیار بهم مي رسد بخوف اینکه جاي شترش سخره خواهند گرفت همچو شترے که دامن کره کمر همّتش مي گشاید زانوي بیطاقتي بر زمین زد و سینهٔ عجز خوابانده - گردن تضرّع بر آسمان برکرده - لشکریان فروکش کردن دران مقام را نقد فراغ عیشي

اندیشیده بودند متحمّل باز محنتهاي جانفرساي کوچ نمیتوانستند شد - لیکن ازانجا که راي جهان‌پیراي مشکل‌گشاي متکفّل آسایش برایاست و اگر نمي خواستند منتقّص ازآن هلاک‌جا برنمي‌خاست پانزدهم محرّم علم معاودت افراشته شد- وکام‌ناکام خانه‌بدوشان اثاث‌البیت بر خروس بار کردند یک کوچ در مقام میشد تا پالان‌زدگان بےسامانی بهر روش خود را توانند رسانید- اکثر لشکریان مسافت پنج کروه در سه منزل قطع نموده سر دریاي کشنا رسیدند - امواج غضب‌افواج جانزدایي در عرصه کشیده - سفینهٔ چرخ و هلال از تلاطمش روي ساحل ندیدند - گرمروان وادي پریشان‌گردي در چند روز از عبرهٔ دریاي جان‌فرسایی فارغ شده بهزاران فسون و فسانه خود را بساحت گدهي و دیگر مواضع جوانب رسانیدند- نوزدهم صفر ساحت بهوسان‌گده مضرب خیام اقبال گیهان‌خدیو شد - باران بمنزل خویش رفت - یاران بقرارگاه جمعیّت آمدند و شور دریاها و نالها فرو نشست جهانیان بکسب عافیت و آرام برخاستند- پادشاهزادهٔ جمجاه رخصت یافتند که بمالک جمعیّت خاندیس شتافته در دارالسّرور برهانپور اقامت گزینند - تا لشکر رکاب ایشان برآساید - و همچنین عساکر خسته‌حال باطراف و نواحي آباد ملک قدیم دستوري یافت- وبنوّاب صوبجات فرمان رفت که لشکرهای تازه‌زور برکاب فوج فیروزي بفرستند - شاهزاده بیداربخت که باقواج متعیّنه بحراست

بنگاه قیام داشتند طلبِ حضورِ سعادت‌ظهور شدند - وبعدِ ملازمتِ والا بطریقِ منقلا جهتِ تسخیرِ قلعهٔ پرنالا مرخّص گردیدند - و سوای فوجِ همراهیِ ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ در رکابِ ایشان تعیین شده- وبعد از چندے تربیت‌خان میرآتش نیز عنانِ امتثالِ آنصوب معطوف داشته- چون همگیِ همّتِ خیرنهمتِ مظهرِ رافتِ رؤفِ بےمنّت مصروفِ آرامشِ کافّهٔ انام است خاطرِ فیض‌مظاهر ملهم گردید که خواص‌پور ازاینکه قریب یک روزه راه به بنگاه دارد و لشکرِ رکاب را در صورتِ اقامتِ آن مکان نیز رفاه دست خواهد داد بیست‌وششمِ ربیع الاوّلِ سنهٔ مذکور زمامِ عزیمتِ اردوی معلّی بدانسمت منعطف شد- و بعدِ وصول دران مقام فی‌الواقع خلایق را بسببِ یک گونه اوزانیِ غلّه و کاه و اکثرِ مایحتاج جمعیّتے فراهم آمد- و مستدعیِ دعایِ ازدیادِ مراتبِ دولت و استحکامِ قوایمِ سلطنتِ پادشاهِ پادشاهان نمونهٔ مراحمِ حضرتِ رحمٰن شدند * بیت *

باز آمد رنگِ ما بر روی ما * باز آمد آبِ ما در جوی ما

ازانجا که زمانهٔ غدّار آبے زیرکاه دارد میخواهد آبے بر رویِ کارِ زمانیان نگذارد نمی‌گذارد دلے دمے بانشاط آب خورد - مشغولِ کامرانیِ خود است گو عالمے را آب برد * بیت *

دنیا شکسته‌کشتیِ بحرِ حوادثست * درکشتیِ شکسته کسے آرمیده نیست

در دریایِ بےآب که نامِ قلبِ آن سرابِ سیراب است و اکثرِ امرایان و لشکریان مثلِ دستِ راست و پیش رو هردو کنار و وسط

خیمه داشتند و گمان نبود که غیرِ موسم قطرهٔ آبے تا قیامِ قیامت دران خواهد دوید مصداقِ فَارَ التَّنُّور سر بزد - یعنی شبِ بیست و هشتمِ شهرِ ربیع‌الآخر بارانے بالادست میبارد - آبهای جبال رو بدان میگذارد - مردم درخوابِ غفلت غنوده مستیِ ناعاقبت‌بینیِ هوش از سرشان ربوده بیک ناگاه تا چشم برهم زده اند و سر از بستر برکرده چه می بینند از هر ساحلش آب طغیان نموده است و در صحرا پهن شده خاکیان آبی گشته اند - خیام حبابے گردیده- از انسان و حیوان عالمے بغرقابِ نیستی فرو رفت - باقی‌ماندها بقیدِ قیدُ الماءِ اشدُّ من قیدِ الحدید درافتاده - اگر بقیّهٔ از شب میبود طغیانی زیاده بر چار پنج گزی روز میکشید متنفّسے جان‌بر نمی‌شد- فضل ربّ الارباب سپیدهٔ صبح دماند جانے تازه از قالبِ مردها دمید- اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا خوانده نشانِ خانهای خود می جستند و نمی یافتند - از مال و متاع دست شسته ناله‌زنان هر سو می شتافتند - طرفه اینکه در بعضے منزلها که بر پشتهایِ بلند دوردست فرود آمده بودند هرگز خبر نشد که چه شد- سپاسِ نامتناهیِ کارساز عاقبت خیربخشا را که دولتخانهٔ پادشاهیِ برتبهٔ رفیع برپا بود آسیبے ازین حادثه بگردش نرسیده * نظم *

زهے چشمِ دوران بروی تو باز * سرِ سرفرازانِ گردن‌فراز

غم از گردشِ نا پسندت مباد * ز دورانِ گیتی گزندت مباد

چون بعضے سوانح از ابتدایِ سنهٔ چهل و چهار بتحریر نیامده

و ارتباط سررشته از متحدّمات وقایع‌نگاراست تا منتهای شعبان سنهٔ مذکور بنگارش مي پردازد - ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ که به تنبیه کافر خیره‌سر دهنا[1] چادون مامور شده بود ملعون شقي را مالش بسزا داده بعتبهٔ علیّه رسید. با داؤد خان و داپت و رام‌سنگه و همراهیان دیگر مورد آفرین و مرحمت خلاع و جواهر و اضافه و اعزاز قرین گردید - شاهزاده محمّد معزّالدین ناظم ملتان در جادوي استخلاص قلعهٔ دهاور[1] از تصرّف زمیندار نابکار دوکره دوهزاري هزارسوار اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاري شش هزار سوار دو اسپه عزّ امتیاز حاصل کردند - وشاهزادهٔ محمّدعظیم ناظم بنگاله هزار سوار بابت کمي یافتند - حفظ‌الله خان ناظم تهته دوهزاري دوهزار سوار بود بالتماس شاهزاده اضافهٔ پانصدي یافت - فاضل‌خان ناظم کشمیر که نیابت صوبه‌داري لاهور قبول نکرده درخواست آمدن حضور ساطع النّور نموده مشروط نیابت دوصد سوار کم و ملتمس منظور شد. در اثنای قطع راه که ببرهانپور رسید رخت بسرای آخرت کشید صاحب کمال و مهذّب و موقّر و مستقیم احوال بود - عنایت‌الله خان مامور گردید جاگیر سه هزار سوار بپادشاهزاده محمّدکامبخش تنخواه دهد. بیادداشت مجدّد مزاحم نشود - خدابنده‌خان بیوتات بنظم صوبهٔ محمّدآباد از تغیر عسکرخان و اضافهٔ پانصدي پانصدسوار فرق اعتبار بلند کرد - و فضایل‌خان میرمنشي داروغهٔ کتاب‌خانه

(۱) درتذکرهٔ سلاطین چغتا - دهاور ۱۲

بجاي او خدمت بیوتاتي را بیت‌الشّرف پیش‌آمد خود ساخت - عنایت‌الله‌خان بخدمت دیوانی شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر بخت‌بیدار شد - بعرض والا رسید که هنود در ایّام قید طعام نمي خورند - ازینست که راجه ساهو بن سنبها بجاي طعام شیرینی[1] و میوه و بکوان میخورد - حمیدالدّین‌خان باو پیام رسانید که شما در قید نیستید در خانهٔ خود نشسته‌اید طعام مي‌خورده باشید - نوّاب علیّة العالیه زینت‌النّسا بیگم از بنگاه طلب حضور شده بودند دهم جمادی‌الاولی بسواري چردول دولت‌پیرا شدند - پادشاهزاده محمّد کامبخش و سلطان بلنداختر باستقبال سعادت اندوخته بودند - فدایی‌خان صوبه‌دار بهار را فوجداري نرهت و دربهنگه[2] مقرّر شد دوهزار و پانصدي دوهزار و پانصد سوار بود پانصدی بالشرط اضافه یافت - چون بلبارس‌خان حاکم کاشغر فوت شد و خلل در بندوبست آن اولکه راه یافت ارسلان‌خان پسر شاه‌خان ابن عم خان متوفّی که به بندگي درگاه پادشاه پادشاهان سرافراز است مستعرشد گردید که بوطن بشتابد و بر آنملک دست یابد - سردار خان از تعیناتیان رکاب مهین‌پور سلطنت بکومك او اجازت یافت - صدرالدّین محمّد خان از تغیر معتقدخان بخدمت صوبه‌داري خاندیس و اضافهٔ پانصد سوار دو هزاري دو هزار سوار بر عدد عزّت بر آمد *

(۱) دریک نسخه - شیرني ۱۲ (۲) ن - دربهکیه - دربهکه ۹

ارتفاعِ رایاتِ خورشیدشعاع بانتزاعِ قلعهٔ پرنالا

شانزدهم رجب اردوی گیهان‌پوی طرفِ قصبهٔ مرتضی‌آباد سرج باهتزاز آمد - دریم شعبان منزلِ مذکور بفرّ نزولِ ارفع آراستگی یافت - بخشی‌الملک مخلص‌خان بن صفشکن خان بن قوم‌الدّین خان صدرِ ایران برادرزادهٔ خایفه‌سلطان مشهور بامراضِ شدید مبتلا شده چهارم شعبان جهانرا پدرود نمود - و در روضهٔ زبدة العرفا سیّد شمس‌الدّین واقعهٔ قصبهٔ مذکور مدفون گردید - نجابتِ ذاتی با کمالاتِ کسبی جمع داشت - استغنا و آزادی جبلّی او بود - مکرّر در حقِ او بر زبانِ گهرنثار گذشت که ما خایفه‌سلطان جوان داریم - روح‌الله خان از انتقالِ او بخدمتِ بخشیگری دوّم سربلند شد - صفشکن خان از تغیرِ او قوربیگی و بخشیِ احدیان شد - بگرامی داشتِ قدومِ برکات‌لزومِ غرّهٔ پیشانیِ حسنات شمسهٔ ایوانِ سعادات و شهرالله الاعظم رمضان المبارک المکرّم

آغازِ سالِ چهل‌وپنجم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دوازده (۱۱۱۲) هجری از جلوسِ ابدقرینِ خدیوِ زمان و زمین

قصبهٔ مذکور محلِّ توقّف گردید - و بعد انقضایِ آن سیّومِ شوّال عَلَمِ توجّه بانتزاعِ قلعهٔ مرقوم و قلعهٔ پون‌گده واقعهٔ متّصلِ آن که سرِ ارتفاع بگردون میساید و در حصانت و متانت کم از پرنالا نمی‌نماید افراشته شد - دهم ماه مزبور در ظاهرش دروازهٔ آن حصارِ چرخ‌آثار بر دریایی که زیرِ قلعهٔ توپ‌رس میگذرد منزلِ

موکبِ جاه و جلالِ پادشاهِ عدوبندِ دشمن‌مال شد - همان روز فتح‌اندوز راقمِ وقایعِ دولت از دیوانِ حضرت لسان‌الغیب تفاولِ افتتاح نمود این آفتابِ مطلب‌طلوع از مطلعِ افاضتش سرزد * بیت *

دلی که غیب‌نمایست جامِ جم دارد
ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

در واقع این خاتمِ سعادت‌نقش همیشه بنامِ سلاطینِ اسلام بسکّه‌زد بود - سیوای جهنّمی از حکّامِ عادل‌خانیه انتزاع نمود بعد از انکه تمامِ اولکهٔ دکن از لوثِ شرکِ کفر و فسقه پاک شد بحسنِ تردّدِ پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه بدستِ تصرّفِ غلامانِ پادشاهِ سلیمان‌مکان رسیده بود که کافرنیچهٔ عفریت‌نژاد حربی‌زادهٔ خدیعت‌نهاد سنبهای شقی آنرا بسببِ کافرماجرایی محافظان و غفلت و بیجگریِ قلعه‌دار یک چندے متصرّف شده - والحمد لله علی نصرة الاسلام باز بتسخیرِ اولیای دولت درآمد - القصّه خانِ نصرت‌جنگ رخصت یافت که هر طرف دزدان سرِ آوارگی برآرند بپایِ جلادت در سرِ آنها شتافته سر از تنشان بردارد - شاهزادهٔ والاتبار و دیگر عساکرِ جرّار پیش آمده بعضی از جنودِ همراهیِ رکابِ ظفرآمود مرخّص گردیدند که خیمه‌های خود را انطرفِ قلعه زنند - و لشکرِ دریاموج دورِ هر دو قلعه را که هفت کروه بمساحت درآمده محیط گردید - باهتمامِ تربیت‌خان مورچالِ کروفراز در پیشِ روی پا گذاشت - و توپهای صاعقه‌بارِ اجل‌نثار

در اعادهٔ سوختن سرگرم شد - بالجمله در کم مدّتی پنج برج قلعه زیاده بر نصف ازهم ریخت - و این نوئین جدکار در شکافتِ زمینِ خارزار و دواندنِ کوچه در کوهسار کارنامهٔ بروی کار آورد که کوچهٔ تفرّج و تعجّب در چشمِ نظّارگیان دوید - قریب چند جریب زیرِ زمین را مجوّف کرده راهی برآورد که سه جوانِ مسلّح متّصل هم مستوی القامه توانند رفت و بفاصلهٔ چند گام نشیمنی که بیست نفر کاري دران توانند نشست طرح انداخت - و هر طرف غرفها که مهبّ نسیم باشد و روشنیِ آفتاب بتابد مرتّب ساخت - و درین اماکن مردمِ توپخانه را نشانده که بضربِ بندوق محصوران را نگذارند سر از دیوار برآرند - و این کوچه را زیرِ برجی که مضربِ توپ بود رسانیده بنیادش آنقدر خالي کرد که جمعی از بهادران درون چوکي میدادند و آسیبی از حقّه و متوالهٔ قنیم بآنها نمیرسید - و آخرِ کار این کوچه را زیرِ فصیلِ دیوارش برده درونِ قلعه رساند - لیکن ازینکه در پیش رفتِ کار توقّف طاری بود و موسمِ برسات دست و گریبان رسید و این سرزمین بسببِ بدبرشکالی و حایل بودنِ چند دریای عسیر العبور و تصدیع رسیدنِ رسد قابلِ چهارنی جهانِ دیگر یعني تمکّنِ لشکرِ ظفرمقر نبود فتح الله خان که برای جبرِ شکستهای همراهانِ خودش بخجسته بنیادِ جمعیّت آباد رفته بود و درین اثنا بحضور رسیده مامور شد که از اطرافِ لشکرِ پادشاهزاده

(۱) ن - دران میرفتند و آسیبی الخ (۲) در یک نسخه - ناري و در یکی - مالي

بسرکردگي آن عالي نسبت و همدستیِ منعم خان مورچالِ تمام استقلال درّم روان کند - آن فرمان پذیر در عرضِ یکماه زمینِ سنگ آگینِ کوهِ فلک شکوه را سهل تر از خاک برده کوچه پاي دیوار رساند که عقل کوچه بند تعقّل شد و قیاس کوچه نشینِ تحیّر - محصورین درین هردو حصار هم بآتش افروزيِ پیکار خان و مانِ خود میسوختند و برزبد میساختند - امّا چون بامعانِ نظر شیرین کارهاي این فرهاد فنانِ بیستونِ کارزار و تیزدستیهاي ارغنون نوازانِ تفنگِ جان شکار مشاهده کردند ملاحظهٔ حالِ بدمآلِ خویش گردیدند که از یکطرف تربیت خان میخواهد زمینِ اعتضادِ دولتشان بفلک برکند - و از طرفِ دیگر فتح الله خان فلکِ اعتمادِ مکنت شان بر زمین زند - محمّد مراد خان با همراهانِ خود و خواجه محمّد بخشي لشکرِ پادشاهزادهٔ والاگهر محمّد کامبخش مي خواهند برج و بارهٔ پون گده را بباد دهند و لشکرِ محاصره فرصتِ فرار بآنها تنگ کرده و این پادشاه عالم گیریست که بملاحظهٔ اشتدادِ برسات و نزولِ دیگر حادثات در عزمِ فلک جزمش خلل راه نمي یابد - و این لشکریست که تا کارِ خود نکند از پاي کار برنمي خیزد * بیت *

نگرداند عقیق از کارشِ الماس روی خود .
دمِ شمشیر ماهِ عید باشد نام جویان را .

بمقتضای قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ بر اتلافِ عرض و ناموسِ خود هراسیده غیر از ملاذِ عجز مفرے ندیدند - و بوساطتِ تربیت خان

بزنهارجویی در امان‌خانهای پادشاهزاده و شاهزاده دویدند و این دو مظهر ترحّم رحم بجانِ چندین هزار خون‌گرفته نموده جبینِ ضراعت بر پیشگاه تشفیع پادشاه پادشاهان سودند - و الحمد للّه که ملتمسِ این دو آیهٔ رحمت درشانِ بخششِ جرایمِ آن طایفهٔ مجرم قبول نزول شد - و ترنبک حارس بجان و مال امان یافته رخصت بدریافتن یافت - و غرهٔ شهرالله المحرّم این ناظورهٔ ظفر از پردهٔ قوّه بر منصّهٔ فعل جلوه‌گر آمد - و این دو جگرگوشهٔ دنیا یعنی پون‌گده و پرنالا بنسبتِ نام‌برداری انضمامِ ممالکِ محروسهٔ پادشاه اسلام‌پناه قرّةالعینِ اسلامیان و سخنة العینِ مشرکان شد- قلعهٔ پرنالا ما اعظم شانه و تعالی نه مؤمّلیست منیع که آسمان اندیشه را هوای گردِ سر گردیدنش در سر افتد - و نه ملاذیست رفیع که اگر الوندِ خیال خواهد بفکرِ همسریش سر بسر زانو نشیند ازکمرنیفتد- اعظم‌تارا سر از زیرِ دیوارش نتواند بلند کرد - کهن چرخ اگر هزار دور سفله‌پردازی زند فرس‌تارا بر زمین‌بوسِ آستانش نتواند رسید - بنارم سبکدستی تسخیرِ پادشاه عالمگیر را نه این عنقا اگر قاف‌نشینِ کمالِ اوج بود بیک قصدِ جهانستان اورا در حضیض بی‌نشانی فرود آورده بآوازهٔ مسخّر کردن نامش بار بنشان برآورد - و اگر این دسرآمدِ ثابتات سپهر اعلی چشمکِ امتناعِ دسترس بر سکّانِ طالعِ امکان میزد بیک جاذبهٔ خمِ کمندِ فلک‌بند اورا با زمین‌گیران

(۱) در هردو نسخه - جهانیانرا ؟ ||

درکهٔ اسفل پیوند داده دیگر باره بنامِ تصرّفِ خویش همچو پادشاه ستارگانش بر جمیعِ کواکب سری بخشید - و ازینست که بنامِ نبی‌شاه‌درگ بر همه قلاع نام‌آورش گردانید اللّهمّ ابّد نصره و شدّد ازره - حالا خامهٔ وقایع‌نویسی بنوشتنِ بعضِ مقدّمات سابق و لاحقِ این‌سالِ مبارک‌فال میگراید - شیرزمان خان قلعه‌دارِ قلعهٔ ارکِ کابل بخدمتِ نیابتِ صوبه از تغیرِ ناصرخان مقرّر شد - و خانِ مذکور بکمیِ منصبِ پانصدیِ ششصد سوار معاتب گردید - صدرالدین محمّد خانِ صفوی بافزایشِ لفظِ میرزا عزّت‌افزا شد - بعرضِ والا رسید که غازی‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ مطابقِ حکمِ والا بحراستِ بنگاه رسید - چین قلیچ خان بهادر پسرِ فیروزجنگ مطابقِ حکم بسببِ آزردگی از پدر جدا شده بود جانبِ خجسته‌بنیاد رفت - جان‌سپار خانِ بنی‌مختار خان ناظمِ حیدرآباد جان‌سپار شد - نظمِ آنصوبهٔ عمده بوکلایِ پادشاهزاده محمّد کامبخش تعلّق گرفت - رستم‌دل خان پسرِ خانِ متوفّی به نیابت مقرّر گردیده هزاریِ پانصد سوار بود پانصدیِ پانصد سوار اضافه یافت - بوابارس خان بحراستِ بنگاه مرتضی‌آباد مقرّر گردید هزار و پانصدیِ پانصد سوار بود باضافهٔ پانصدیِ یکصد سوار ممتاز شد - داؤد خان به نیابتِ نصرت جنگ بفوجداریِ کرناتک بیجاپور نیز منصوب شد - چون بسببِ شدّتِ نزله سواریِ مبارک جهتِ اداءِ دوگانهٔ عیدالفطر موقوف شد پادشاهزاده محمّد

کامبخش با پسران و سلطان بلنداختر بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز حاصل نمودند - حکم شد بجای لفظ نذر آنچه پادشاهزادها بگذرانند نیاز - و آنچه امرایان بگذرانند نثار مینوشته باشند - قطب الدّین ایلچی توران که از حضور رخصت مراجعت یافته بود بکابل رسیده در خدمت مهین پور سلطنت استدعای بندگی درگاه نمود بمنصب هزاری دو صد سوار سرافراز شد - بیست ویکم ذی القعده که در صحن دیوان خاص برق افتاده کهار آبدارخانه را آسیب رسید و رفت - و مردم دیگر در ضمان عافیت مصون ماندند - پادشاهزادها و سلاطین و امرای حضور و عریضجات بارسال وجره تصدّق ببارگاه جهانپناه تحصیل مسرّت نمودند - حفظ الله خان ولد سعدالله خان مرحوم صوبهدار تهتا مرحلهٔ زندگانی طی کرده - در پسران خان مرحوم خالی از جوهرے نبود - خانهزاد خان پسر سعید خان بهادر شاهجهانی بالتماس شاهزاده محمّد معزّالدّین بنظم صوبهٔ تهتا و فوجداری سیوستان منصوب گردید - دو هزاری هزار سوار بود پانصدی هشتصد سوار اضافه یافت - منعمخان ممنون عنایت خدیو خانهزادپروری بخطاب خانهزادخان بخت یاور گردید - اسمعیل خان مکها بفوجداری نبی شاه درگ معیّن شد - اصل پنجهزاری چهار هزار سوار - اضافه هزار سوار - محتشم خان ولد شیخ میر دو هزاری ذات بحال شده بود - هزار سوار بابت کمی دیگر یافت - حمیدالدّینخان بهادر بعنایت

خلعت و کمر متکا - و تربیتخان میرآتش خلعت و بانعام سربیچ اعزاز اندوختند - خیراندیش خان کنبوه فوجدار اتاوا هفت لك دام انعام و فوجداری دهامونی نیز یافت - چین قلیچ خان بهادر بخدمت فوجداری کرناتک بیجاپور از تغیر معمورخان مقرّر گردید - چهار هزاری سه هزار سوار بود ششصد سوار اضافه بهره اندوخت - از سوانح صوبهٔ احمدآباد بعرض معلّی رسید شجاعتخان محمّدبیگ ناظم بیستم مجرّم جهان گذران را وداع کرد - ناصیهٔ اقبالش طرفه فروغ داشت - که از پستپایگی تا عروج باقصای مراتب امارت غایبانه تحصیل مراتب دولت نمود - نقش راستی و درستی و سپاهگری و عملداری در پیشگاه خداوند قدردان درست داشت و هیچگاه لغزشے در نیافته و باکثر اخلاق کریمه متّصف بود - ارشدخان دیوان خالصه بواپسین سفر رفت *

مقرّر شدن عنایت الله خان بدیوانیٔ تن و خالصه

عنایت الله خان ضمیمهٔ دیوانی تن از انتقال او بخدمت مذکور مقرّر گردید هزار و پانصدی صد و پنجاه سوار بود باضافهٔ صد سوار تحصیل اعزاز نمود - جملة الملک اسد خان که از بنگاه طلب حضور لشکر موفور شده بود چهارم ربیع الآخر بملازمت استسعاد یافت - لطف الله خان از بیجاپور معزول شده بنظم صوبهٔ خجسته بنیاد و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاری دو هزار و پانصد سوار مورد الطاف گردید - ابونصرخان

شایسته‌خان ببحالی منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و خدمت صوبه‌داری مالوه از تغیر مختارخان و اضافهٔ پانصدی هزار و پانصد سوار شایستهٔ اعزاز گردید. ازپیشگاه مکرمت فرمان مرحمت‌عنوان بنام شاه عالیجاه که بحکم جهان‌مطاع در صوبهٔ مالوا در قصبهٔ دهار چهارنی داشتند صادر گردید که جهت نظم و نسق صوبهٔ احمدآباد نهضت نمایند - وقایع‌نگار اقبال چون از نگارش اجمال مقدمات تمام سال فراغ حاصل کرد به تنسیق توجه رایات جهانگشای از نبی‌شاه‌درگ جانب کهتانون اسب خامه را منعطف میسازد

گذارش فتح صادق‌گده و نام‌گیر و مفتاح و مفتوح

" ازانجا که طرح‌ریز قضا فلک را بمصلحت آسایش عالمیان متحرک ساخته و سر زمین را بتدبیر آرامش جهانیان ساکن گردانیده محیط اسرار خدائی مظهر انوار یکتایی زمین‌سریر آسمان‌دیهیم و فرمانفرمای شش جهت خداوند هفت اقلیم را گاه از راه پیش‌دانی برای تربیت رعایا حرکتی میفرماید - گاه از روش پیش‌بینی جهت ترتیب مقاصد برایا امر بسکون میکند - پادشاه پادشاهان که یکچندے بارادهٔ انتزاع قلعهٔ پرنالا در سواد آن اقامت داشتند بصواب‌دید انتفاع خلایق سمت کهتانون که دران مکان سیرعالف بسیارآذوقه هم خلق خدا آرام یابد وهم بآوازهٔ موکب ظفرکوکب قلاع وردان‌گده (۱) و نام‌گیر و چندن و مندن (۲) از دست کفار مستخلص

(۱) یا . در دانگده ॥ (۲) ن - وندن ॥

گردد توجه فرمودند و بآن عزیمت ثواب‌تمیمت دوم شهر محرم‌الحرام الویهٔ سپهرپرچم قامت اعتلا برافراخت - و برازندهٔ اعمال نقد حصول مآرب در دامان روزگار عالمگیر کشورگشا انداخت - فتح‌الله خان که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار برافراخته دارد مامور گردید که منقلا بشتابد و سر زیاده‌سری ارباب کفران بدستیاری تیغ کافرکش بردارد - آنچلادت آئین پیش شناخته کمر کوه‌نشینان هر چهار قلعه را زد - و جمعی از غنیم را طعمهٔ صمصام خون‌آشام نمود - و مواشی بیشمار و بندی بسیار بدست آورد از دید دست‌برد این زور بازوی دشمن‌کوب و از پی رسیدن موکب قیامت‌آشوب حصاریان وردان‌گده جان بدر بردن غنیمت دانستند - دهم شهر مذکور قلعه را خالی گذاشته آوارهٔ دشت ادبار شدند و چنین حصار رعین بیک صدمت صولجان قدرتوان پادشاه دوران چون گوی زیر سم ستوران بهادران آسمان‌زور افتاد و بمناسبت اسمی که خان بهادر محمدصادق نام دارد صادق‌گده نامش ثبت شد - جهان خداوند بیست و هفتم آن شهر ظاهر قلعه را که در کروهی کهتانون واقعست بارادهٔ چهارنی مخیم - سرادقات اقبال فرمودند و ازانجا خان بهادر را با لشکر گران بسرکردگی بخشی‌الملک بهره‌مندخان بتسخیر نانده‌گیر و چندن وحوندن رخصت نمودند - در ده دوازده روز قلعه‌دار نانده‌گیر رحم بجان خود نموده آن ممالک‌مدار را دید - و کلید بخان بهادر سپرد - و

قلعه بدولت التفات نام‌آوران بتسخیرش نام‌گیر نام گرفت - وازانجا لشکر اسلام باستخلاص چندن و وندن که بمفتاح و مفتوح چهرهٔ شهرت آراست پای در رکاب عزیمت گذاشت - اوّلا حصار چندن محصور گردید و در کم فرصتی حصاریان امان خواستند - ثانیا قلعهٔ وندن که در مرتبت شمار چارمین و در منزلت اعتبار اوّلین است بدایرهٔ احاطهٔ لشکریان حمیّت‌توأمان درآمد - چهارپهلونشینان آن چاردیوار چرخ‌آثار خودرا زندانی چارموج خطر دیده غیر از زنهارجوئی راه چاره نیافتند - چهاردهم جمادی‌الاولی ناچار چهارگامه بدر رفتند - هرچند نام این متانت‌نظام در برابر این قلاع (که هریکه هم در استواری و پایداری غازهٔ نامداری بر رخسار روزگار خود کشیده دارد) ثبت میشود امّا جایی که وندن در مراتب فوقیّت و مزیّت آسمان‌پایگی خود را بستاید ستارا و پرنالا چارچارگویی گذاشته زبان بانبات دعاوی حقّهٔ او میگشاید و جبین ضراعت و استکانت در مقام گردن‌فرازی او بحصانت و مکانت بر زمین درگاه فلک جاهش میساید - بنازم شکوفی بخت عالمگیر جهانگشا بر چهار دانگ هندوستان فرمانفرما تابع سنن سنیّهٔ حضرت خیرالورثی محبّ چهاریار باصفا که چنین چهار قلعه که شاهد دوران برای زیب چهار ابروی خودش برگزیده و بدولت اثاثه و کوکبه اش بر چاربالش بی‌پروایی از حدوث حوادث برآسوده نه در چهار ماه بلکه نظر بامداد غیب و سرعت افتتاح الرب

در چهار روز بتسخیر آمده - تا چارچمن امکان بسحاب فضل هر چهار فصل بهار است و چهار ارکان ناسوتیان بطناب فیض چارطاق نشین اعتبار - چارتار دوست‌نوازی و دشمن‌گدازی این چارگوشه‌آرای جهانستانی سامعه‌افروز ساکنان چارسوی آفاق باد - در خلال این ایّام جمدة‌الملک مدارالمهام اسدخان بموجب حکم مطاع از بنگاه باستلام عتبهٔ فلک‌احترام شرف اندوخت - و غازی‌الدّین‌خان بهادر فیروزجنگ از برار رسید - بحراست بنگاه مقام نمود - مکرمخان منزوی موظّف بشوق طوف کعبهٔ عالمیان از دارالخلافة آمده بدین سعادت فایز گردید - بعد مرور چند روز مشمول مراحم عنان مراجعت بگوشهٔ انزوا تافت *

گذارش مقدّمات فتح آیات تسخیر قلعهٔ کهیلنا و بیان وقایع دیگر

قلم در بیان کیفیّت کهیلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هر کزموزبانی لب بدعوی گشاید - علم در میدان انکشاف حقیقت آن برافراشتن جانبازیست - هر تهی‌مایهٔ همّت کی از عهدهٔ چنین نقد از دست دادن برآید - بپای‌مردی سلّم سعی ناقص بکنگرهٔ عرش چرخ اثیر نتوان برآمد - بدستیاری کمند سعت پیچ قرّدد مرتقی شرفات آن نتوان شد - بر معارج مدّعا صعود کسی را رسد که چون قلم سربازی نماید - و مانند اندیشهٔ رسا فلک‌تازی کند - ای مشوّق

این حدیث شگرف ای منشی معنی و حرف بسم الله این گوی و
این میدان تا چه داری از حدّت طبع و طلاقت لسان - قلعهٔ کهپلنا
لفظ دشواری را معنی - شخص ارادهٔ تسخیر قهرمان را متمنّی - کوه
خاک‌نشین آستانهٔ جاهش - آسمان کوته‌آستین جامه‌خانهٔ
دستگاهش - تصوّر امکان در انتزاعش مانند اخراج موّاد فاسدهٔ مزمنه
در نهایت اشکال - تصدیق آسانی از انتفاعش همچو انتاج اشکال
غیر منتجه محال - خورشید عزم آسمان‌سیران دامان سعی بر کموزه
از حضیض مغاکهاش سوے بر نیاورد - عموهای زمین‌نوردان سرآمد
مرحلهٔ از مراحل گریوه اش نتوانستند بسر آورد - خیال سپهرتاز
بارادهٔ بالا برآمدنش چرخها زد سر او بسنگ آمد - وهم سبکرو خواست
دورش را محیط گردد کارے نکرده بتنگ آمد - لیکن ازانجا که هر در
بسته را گشایشی و هر محنت را آسایشی و هر معمّا را تفسیرے
و هر رمزرا تعبیریست و حلّال مشکلات کشّاف معضلات تعالی درک
اوصافه عن اذهان المخلوقات ذات مستجمع الصّفات پادشاهان
عالمگیر گیتی نوردان آفاق‌تسخیر تاجداران کشور قوّت و برتری
تخت‌نشینان خطّهٔ سطوت و هروری را بدین جهت عقده‌گشای
اختفا اریکه‌آرای ظهور گردانیده و دست قضاپیوست این
مظاهر شواهد و آثار لطف و قهر خود را بر ازمّهٔ مخلوقات چیر
ساخته که در هر مکان عقدهٔ لاینحل باشد باشارهٔ ناخن چرخ نلاخن
برگشایند و هر زمان طلسمے لاینکشف در نظر آید باسعاد رای رزین

و فکر حکمت‌آفرین چهرهٔ حقیقت آنرا از نقاب تعقید برآرند -
و اگر خیال اشکال سنگ راه قاصدان آمال گردد بی‌توقّف و اهمال
بضرب تیشهٔ حکم قاطع بردارند - و اگر تراکم اشجار افتاده راه بر
متردّدین مآرب بشوراند بحدّت تیر نفاذ امر بیخ وبن برآوردنش
واجب شمارند - و اگر عقبات دشوارگذار مقاسات پیش آید هموار
کردن آنرا معنی پیش‌پاافتاده دانند - و اگر تیاهد شرق و غرب
حایل حصول مقاصد شود بسرعت تیر اقبال و روی آفتاب‌مثال
طیّ ارض نمایند تا خلایق در ظلّ ظلیل رافتشان از تاب حوادث
برآسایند - و مفارق گردنکشان بسم سمند مواکب همّتشان بفرساید -
بنابران * فرد *

شاهنشه کشور جلالت * آتش‌زن دودهٔ ضلالت

قامع خاربن شرک و ظلام جاوید‌بهار ریاض شرع و اسلام جهانبان
جهان‌پرور پادشاه عالمگیر آفاق‌گشا باستفتاح آن حصن سرفلک‌سا
توجّه فرمودند - و باین ارادهٔ بلند و قصد ارجمند شانزدهم جمادی‌الآخر
سنهٔ چهل و پنج رایات ظفراعتصام را از ظاهر حصار صادق‌گده باهتزاز
آوردند - و در قطع دوازده مرحله ساحت ملکاپور مضرب سرادقات اجلال
گردید و بسبب عسیر العبور بودن طرق و مسالک ازین مکان تا آنبه(۱)
کهات و برداشتن حواجز و عقبات هفت روزه توقّف واقع شد - شاهزاده
بیداربخت بهادر که هنگام معاودت از نبی‌شاه‌رگ بگذراندن

(۱) در تذکرهٔ چغتا - الهکهات ؛

موسم برسات سمت هوکري و کوکاک و آنحدود رخصت یافته -
در کم مدّت چندین قلعه از دست کفّار مستخلص نموده بودند بفرمان
واجب‌الاذعان با لشکر خود از راه بورگانو [1] بملاحظهٔ قلعهٔ کهیلنا
سرے کشیده و قصبات و باري سوخته در همین منزل بملازمت
خاقان اعظم شرف اندوختند - بسبب باران بیموسم دراین مکان
نادلچسب چند روز بانواع تعب سرآمد - تا بوساطت فتح‌اللّه‌خان
بهادر مژده‌رسان صاف شدن معبر بر درآمد و این چهار کروه مسافت
که آوازهٔ دشواري آن خلایق را در مغاک تهلکه انداخته بود
بآسانیے که قیاس باور نکند پي‌سپر شد - و اردوي معلّی با آن جهان
احمال و اثقال بفراغبال گذاره نمود - شانزدهم شهر رجب دامن کوهے
که بوسعت فضا و رفعت زمین صلاحیّت تمکین موکب ظفرقرین
داشت قرارگاه لشکر امن مستقر قرار یافت - ازینجا که کهیلنا سه و
نیم کروهیست و بدین سبب که درین نواحي غیر از دوسه مرتبه
عبور افواج معدودهٔ پادشاهي با چنین لشکرے بسامان و حشمے
که عرصهٔ هفت اقلیم برگنجایش آن تنگي کند نرسیده تارک
تخوت سکنهٔ این اطراف بحوافر مراکب موکب ظفرمآل پایمال اذلال
نشده - بیان کیفیّات اخطار و مهالک آن فزون از تحریر تقریراست
یعني در سراسر راه این کوهسار بیشهاي دشوارگذار و جنگل انبوه
بخاردار واقع شده که آفتاب جهانگرد را از دورباش آن مجال چشک

(۱) ن - نورگانو ۱۱

زدن نیست - و اشجار بلند تنومندش بسان کفّار سرادبار از هر سو
آواره دارد و شاخها نوعے بهم بافته شده که مور ازان بدشواري گذرد -
و اگر مسلکے هم دارد پیاده بصعوبت میرود - جرها و مغاکها مانند
دل غنیم از هیبت ورود این جیش عظیم بگو حیرت فرو رفته -
جبال چون اشقیای سنگدل پاي جرأت در زمین شقاوت فرو برده -
خان بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیش راه بردارد
بسعي و اهتمام آن فرمان‌پذیر بیلداران سراپاتلاش تبرداران سر
دشمن‌تراش سنگتراشان خاراخراش در عرض یکهفته دستکارے
نمودند و کارے از پیش بردند که پاي عقل بسنگ دهشت خورد
و در خارزار تحیّر فروماند - اگر کوه پیش آمد کاهن المنقوش بباد
رفت - و اگر نشیب و فراز سدّ راه گردید حکم بساط پیدا کرد - و اگر
اشجار فلک‌قوایم در راه ایستاد مانند خس و خاشاک از پا برافتاد -
و آثار و الله جعل لکم الارض بساطا لتسلکوا منها سبلا فجاجا نمودار شد -
تا آنکه بعد از آراستگي جادهٔ هموار که صد سوار برابر هم بسهولیّت
رود خان بهادر هر روز سراسر؟ خیابان آن باغ هیجا سرے کشیده از سر
بریدن اعدا و جگر شکافتن اشقیا سبزه میدرود و لاله میکاشت و خار
ممانعت ومزاحمت یکسر از پیش پاي سالکان طریق مطاوعت برمیداشت -
سیوم شعبان المکرّم بعنایت ترکش خاصه دشمنان را قربان سر
دلیر نعمت نموده رخصت یافت که جیوش فتح‌اللّهی خروش را
بسرکردگي جمدة الملک مدارالمهام اسدخان و رفاقت حمیدالدّین خان

بهادر و منعم‌خان و اخلاص‌خان و راجه جیسنگه ببرد و مسلک محاصرهٔ قلعهٔ سپهربنیاد بقدم انقیاد بسپرد - جمدة‌الملک ششم ماه مذکور بمرحمت والا خطاب امیرالامرا و قبضهٔ خنجر مرصّع و انعام چهار هزار اشرفی و امتیاز قدمبوس سرفراز شده رخصت یافت - و خان بهادر خصم‌سوز همان روز ظفراندوز بمباسلیقهٔ اقبال عالمگیر و فلاوری هدایت پیر و مرشد دستگیر تکیه بر حکم و اِنَّ جُندَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ نموده پیش از دمیدن سپیدهٔ صبح با حمیدالدّین خان بهادر و منعم‌خان وچند یکّه‌سوار هزاردل در دره داخل شد - و چون کفّار وخامت‌دثار بر پشتهٔ سرکوب قلعه که خان‌بهادر جای برآوردن توپ مطمح نظر داشت دیوار برجها محکم داشته و حصار روز بد دانسته پیش قایم شده منتظر خان‌ومان‌سوزی خود نشسته بودند پیش روی آنها گذاشتند - و حمیدالدّین خان بهادر را بمحافظت کمینگاه ضلع چپ استاده کرده خود طرف ضلع راست شتافته قبیلهٔ اوّلین روز آنها را ببادِ تمکین خاموش نموده بداته درانجماعهٔ بیرون ازشمار با سیزده چهارده تن تهمتن فن یلک‌ناگاه همچو نجم ثاقب برسر شیاطین رسید وسرها از اجساد آن زیاده‌سران آواره کدوواراز بیاره برداشت و پشته را از کشته دو پشته نموده - حوب‌ادبار از دید این دستِ غیب و تایید لاریب بیدست و پا شده کَاَنَّهُم حُمُرٌ مُستَنفِرَةٌ فَرَّت مِن قَسوَرَةٌ چارهٔ جز فرار ندیدند و سراسیمه خود را از بالای گریوها می انداختند خواستند جانب قلعه بگریزند - خان بهادر

پیشتر از سوار شدن خود جزایراندازان را به تنبیه اعادی سوختن فرستاده بود که بر راه قلعه اقامت ورزند و دران طرف هم از اشتعال آن غضب لهب راه گزیر برخود بسته دیده ناچار بجنگله گریخته در زیر درخت و بونه پنهان شدند - درین اثنا که افواج پادشاهی دیگر از پی رسید و مردم منتشر شده اکثر اشقیا را زنده دستگیر می آوردند خان بهادر سنگها در کمرشان بسته در پیخاک هلاک انداخت - بعد وقوع چنین فتحی نمایان (که معنی ناشناسان وَعِندَهُ مَفاتِحُ الغَیبِ لَا یَعلَمُها اِلَّا هُو میدانستند در مدّتها دفع و رفع این مانع عظیم صورت خواهد بست و بفرّ اقبال عالمگیر درچند ساعت چهره‌گشای مقصود شد) بر همان پشته ثبات قدم ورزیدن را علم معرکهٔ فتح اندیشید - و خیم اقبال را دران ظفرمکان برپا کرد - آخر روز این مژده بمسامع بشایر مجامع رسید خان بهادر باضافهٔ دو صد سوار و علم و خنجر مرصّع - و حمیدالدّین خان بهادر بعطای کتار - و منعم خان بانعام اسب عربی باساز مطلّا که اسب او بکار آمده بود و عنایت الوش خاصه سرفراز گردیدند و بمکرمت نمایان اضافه عموم برادری خان بهادر امتیاز خصوص اندوخت - و شب را بقایم کردن مورچال زنده داشته روز دوّم پشتهٔ دیگر را که ازانجا درون قلعه تیر و بندوق‌رسست بدست آورد - توپهای آتشین‌دم کوهستوه را بر پشتهای سرکوب برآورد تا میان خانها و اعمار خانه‌نشینان بسوزد و بوانداز و شروع در کوچهٔ مسقّف دواندن نموده طرح داربستی در باغ جهاد

ریخت که سرهای مخالفان بجای خوشهای تاک آویخت و در کم مدّتے کارستانے دریں کار بظهور آورد که در مراتق امور میادین اسب‌تازي پیدا نموده برای پادشاه سلیمان‌فر و لشکر محشراثر بزم تفرّج آراست - تا آنکه بیست‌ودوم ماه مذکور حضرت بمشاهدهٔ کارنامه و ملاحظهٔ حصار بیدر تشریف آوردند و به پیش بردن مورچال ترغیب فرمودند و جهت پشت‌گرمي لشکر پیش و پیش‌رفتن کار پیش از منزل برخاسته میدانے را که از قلعه نیم کروه فاصله دارد بیست‌وهفتم ماه مذکور مضرب دایرهٔ اُردو نمودند *

غرّهٔ رمضان برکات‌اشتمال که آغاز سال مبارک‌فال چهل و شش مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و سیزده (۱۱۱۳) هجریست

شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر که بگشت نواح بنه‌گاه و آنحدود رخصت یافته بودند ماموز گردیدند که بازگشته اطراف نبي‌شاه‌درگ منزل گزینند - محمّد امین‌خان صدرالصّدور باضافهٔ دوصد سوار و عطای علم رایت امتیاز افراخته مرخّص شد که از کتل اذیه‌کهات بتلکوکن فرود آمده سر زمین کفرآگین را تا دروازهٔ آن سمت کهیلنا زیرسم ستوران یلان قیامت‌زور آرد - و راه درآمد و برآمد بر محصورین قلعه مسدود نماید - و قرابیتخان بموجب حکم بردر اذیه کهات نشست - و محمّدامین‌خان جَعَلَنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا خوانان برگذات و قریات آن

نواح را بآتش نهب و تالان سوخته و بندي و مواشي اندوخته بانسداد کوکني دروازه پرداخت - حالا خامهٔ وقایع‌نگار باین در زده که خان بهادر توپ و جزایر برده بپای مودئ همّت کوچه تا سر غار حایل ریونی قلعه بود - حصاریان هم از توپ و تفنگ لاینقطع سر دادن روز و شب نمي آسودند و جان هرنوع اشخاص کارکن اجل‌رسیدگان کوچهٔ سلامت میربودند - و بهادر با دل قوي و عزم جزم درکار بود و خانهاي موافق و مخالف را به نیم جوے هم خریدار نه - غنیم که از دروازهٔ قلعه پوشیده کوچه آورده بر ریوني بمدافعه دمے نشست چون دید که آن شهسوار دهابها بسته مقابل رسیده و میخواهد برزینه سوار شود سراز هوش خالي کرد و از حیرت رو بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند * بیت *

این کیست سواره که بلاي دل و دین است
صد خانه برانداخته در خانهٔ زین است

ناکام زینها را که از میان غار برآورده تا زمین مسطّح زیر دیوار برده اند باندیشهٔ باطل خانهٔ آبادي خود خراب نموده - بهادر زینها از کجاوه ترتیب داده بر بالاي آن دهابها بسته بهمانقدم پیش پیش پیش‌قدمان میرفت - الحال موقع آنست که سطرے از یکه‌تازیهای محمّدامین‌خان بمعرض تحریر آورد - آن جدکار که بانسداد کوکني دروازه رخصت یافته بود بپامردی همّت کوه ماچال (۱) ؟ آسمان‌دنبال را

(۱) ن - کوه با آسمان دنبال را ؟ ||

بی‌سپر نموده بپای کار کهیلنا که پشتهٔ فلک پستی صحاذی دروازهٔ حصانت آوازه مشرف ریوفی واقع است رسید. گروه شقاوت‌پژوه بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کرده راه بیراهه‌روی بر روی خود گشوده بودند - بالجمله مدتی پردهٔ صعوبت نقاب چهرهٔ پیش‌رفت کار بود تا پانزدهم شوّال ختم بالخیر و الاقبال خیرباد جان گفته با بهادران جان‌بناموس‌ده نام‌خریدار بران پشته برآمده و آن حرب‌ادبار را تا ریوفی زده و رانده ازان در و دیوار برآورد و بکوشش و کشش از کشتها پشتها نمودار کرد و راه برقلعه‌نشینان مسدود نموده بر روی روزگار ظفریابان اسلام فتح‌الباب نمود - حضرت بشنیدن این کارنامهٔ پردلی خان مذکورا بخطاب امتیازنصاب بهادر و انعام دهوپ و ارسال خلعت و فرمان سرفراز فرمودند - و دیگر همراهان جانفشان اورا باضافهٔ مناصب و شمشیر و کمر و فیل و اسب و خلاع در اقران سربلندی بخشیدند- چون چون نظر صواب‌اثر معارک‌آرای ممالک‌گیر در دید عواقب امور از همه دیده‌وران دوربین (۱) است انچه خداوندان نظر بغور دریابند او در بادی النظر می بیند- و انچه صاحبان عزم بکاوش بدان بی‌برند او در اوّل قدم هزاران مرحله می سپرد - رای مشکلات‌حل‌فرما بران قرار گرفت که شاهزاده بیداربخت از نبی‌شاه‌درگ رسیده فرق فرقدسا بزمین‌بوس برافراختند- و با لشکر همراهی خود و راجه

(۱) تفضیل بدون اداة تفضیل ||

جدسنگه محافظ مورچال فتح‌اللّه‌خان بهادر و چند هزار پیاده فرستادهٔ یاقوتخان متصدّی وندا راجپوری بتسخیر قلعه از طرف کوکنی دروازه علم اطاعت حکم برافراشتند- و به پیش بردن مورچال رد برانداختن برج و باره بتصادم توپهای صاعقه‌بار شروع نمودند - محمدامین‌خان بهادر بسبب مرض مرض طلب حضور شده- هرچند فتح‌اللّه خان بهادر از طرف خود بشیرین‌کاریهای فرهاد بر کرهٔ سنگین‌تر از دل معشوق دهانها بسته تا کمر برج رسانید و کوچهای عزیمت ظفرتوامت از هر در دوانید لیکن * مصرع *

* سبزه برسنگ نروید چه کند باران را *

بهیچ نحو صورت کار مدنظر نبود و باوجود دمادم زدن گولهای توپ شیردهان و گرگ‌بچهای که اگر بکوه رسد گرد از بنیادش برآرد جز چند سنگ ازان برج نیفتاد- غنیم بتواتر و توالی از متوالهٔ صدمنی و درعدمنی ریختن دست نمی‌کشید - و چند شب برون برآمده بر مرچله ریخت - خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت - روزے خود در دهانه بستن با مزدوران کار میکرد سنگے از بالا بر تختهٔ چهار طسّوج عریض میرسد خورد می شکند خان از صدمت آن که بر سرش میخورد میغلطد و مبلغ راهے غلطان غلطان همیرود تا لب کجاره افتاده بود سدّ غلطیدن و سبب رمق کشیدن میشود کمر و دیگر اعضا سخت خسته شده و بعد یکماه که از بستر فی الجمله تاب برخاستن پیدا کرد مرتبهٔ بملازمت اعلی آمده بعنایت سروپیچ خاصه سربلند شده باز سرکار رفت - درین

فکر بود غلطانداز از طرف برجِ دیگر یورش نماید که خلالِ این حال بحسنِ مساعیِ شاهزادهٔ ظفراستقبال ریونیِ قلعه که فی الحقیقة تسخیرِ کهیلنا عبارت ازوست دهمِ ذی الحجّه گرفته شد - درین یورش کارهای دست‌بسته از راجه و مردمِ او بوقوع آمد - بالجمله فتحی نمایان که مقدّماتِ فتوحاتِ فراوان حصولِ آن حصینه تواند بود بتاییدِ خداوندِ جهان باقبالِ خدیو گیهان از مکمنِ غیب بمنصّهٔ ظهور آمد - از شکستِ این سد غنیم رجیم اگر بکثرتِ یاجوج و ماجوج بود سنگِ تفرقه در جمعیّتِ او افتاد - و اگر قلعه در استحکام ثانیِ قلعهٔ ذات البروجِ آسمان بود ازهم پاشید - زمانه انگشتِ تعجّب در دهان که زهی طالعِ صاحب‌زمان - سپهر با صد چشمِ حیرت نگران که خهی اختر بختِ قهرمان - شاهزاده بعطایِ سرپیچِ مرصّع سرفراز شدند - راجه باضافهٔ پانصدیِ دوهزار سوار - و دیگر پردلان باضافه و عنایاتِ نمایان کامیاب گردیدند - اسدالله پسرِ سیف‌الله خان که در مرحلها فراخ‌گام میرفت و اخبار میآورد بمکرمتِ خطابِ پدرش فراخ‌گام گردید - امرِ عالیِ شاهزاده صادر شد توپها پیش برند و دیوارِ قلعه را که نه در رصانت و بلندیِ و سختیِ کره همچو دیوارِ طرفِ فتح‌الله‌خان بهادر است براندازند - امّا چه نویسم از آتش‌عنانیِ آبِ خانه‌خراب که قطره‌زنان دواسبه تازان بے مانع و مزاحم جلد و چسبان رسید - و از پیِ روی چشم ناگشوده و سر برنداشته ده ده روز و بیست بیست روز یکمیدان میدوید - و با اینهمه کارکنانِ هردو

مورچال همچو بادِ صرصر در تردّد بودند چنانچه از غنیم باکے نداشتند ازان شوخ‌دیده هم حسابے برنمیداشتند - فتح‌الله خان باعدمِ تهیّهٔ راهِ یورش و افتادنِ دهابها و برهمخوردنِ کارها قرار داد اگر همه‌بو پرواز باید کرد یکمرتبه ببالِ باد و تگِ برق بردیوار می‌برآمد - پرسرامِ بدسرانجام چون این همه مستوجباتِ خانه‌براندازی مشاهده کرد برهمنان برای درخواستِ بعضے ملتمسات و تفویضِ قلعه بخدمتِ وکلای پادشاهزادهٔ فتح‌نصیب فرستاد - چند روز طریقِ پیام‌آوری و پیام‌بری بوساطتِ بخشی‌الملک روح‌الله‌خان و فضایل‌خانِ بیوتات که از حضورِ پرنور میرفتند درمیان بود آخر هیچ‌التماسے غیر ازین بدرجهٔ قبول جا نگرفت که خود با محصوران جان بدر برد - و نوزدهم محرّم نشانهای شاهزاده و بخشی‌الملک بدستِ خویش برفرازِ قلعه برآورد - و بیست‌ودوّم محرّم در پردهٔ شبِ تاریک بدر شد - و بحکمِ پادشاه کریم رحیم کسے مزاحمِ حالِ او نگردید - صدای جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ آهنگِ ذروهٔ آسمان کرد - کافرِ فاجر بشنیدنِ وعدهٔ حق با مؤمنان یعنی حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ بزمین فرو رفت - هرچند سخنوران تاریخِ این فتحِ مبین بمسامعِ بشاشر مجامع رسانیدند لیکن الفاظِ بےساختهٔ - فتح شد قلعهٔ کهیلنا ؟ - بخاطرِ قبلهٔ[1] نکته‌سنجان درجهٔ قبول گرفت - و حضرت در قراءتِ قرآنِ مجید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا بتفاؤل[2]

(۱) ن - سیبه ؟ ||

(۲) این لفظ در هردو نسخه نیست

گرفته حصار را بسخّرلنا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفهٔ فتح گلبانگ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی سَخَّرَلَنَا بگوش حَمَلهٔ عرش رسانیدند - حبّذا کوه
و زمین این سرزمین که جز سبزه و گل اثرے از کوه و زمین نیست -
و تماشائیان ایزدی صنایع را غیر گلگشت این کوه و دشت و
بستانسرا بسزا ندہ - درختے ندارد که نفعے از او نتوان دید - گلے ندارد
که درپاخ دماغ بوے فیضے ازو نتوان شنید - هردانه درین بهن دشت
از شمار و عقاقیر خراج امصارخیز - هرخاکے ازو در دامنگیری
دلاویز - بالجمله بخت بیدار و طالع جاویدبهار پادشاه روزگار را
نازم که حضرت آفریدگار این صنایع وبدایع را برای تفرّج آن نخبهٔ
ودایع آفریده - و از گل تا خار محکوم حکم آن بحکومت سزا گردانیده -
بیست وپنجم شهر مذکور پادشاه مظفّر و منصور از راه مورچال
فتح الله خان بهادر بدیدن قلعه تشریف فرمودند - ضابطخان
بامصالحے شایسته بقلعه داری نامزد شد - در استواری بیرون « بیت »

حصارے که مثلش ندیداست کس
همین حصن سخّرلنا هست و بس

لیکن از درون باعتبار عمارات و بساتین و حیاض مزیّتے بر قلاع
دیگر ندارد و قابل دلچسپی نیست چون قلعه مرحدّیست
و ملک عظیم بالاگهات و پائین گهات تلکوکن بسبب تسخیرش
ضمیمهٔ ممالک محروسه شده - و پادشاهانوا هزاران مصلحت
در ضمن هر امرے مضمر است - گشایش آنرا دولتخواهان

از فتوحات عظیمه میشمارند - روز دیگر شاهزاده را در افراط این انبساط
بانعام یک لک روپیه نشاط اندوز گردانیده برای چهاونی طرف
هوکری و رای باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعام
جیغهٔ مرصّع و افزایش در خطاب بلفظ عالمگیرشاهی امتیاز
بخشیدند - روح الله خان و حمید الدّین خان بهادر هریک بعطای
درصد سوار چهرهٔ اعتبار برافروختند - مقرب الحضرت خانه زاد خان که
دوهزاری چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدی و عطای فیل فرق
مباهات بفلک سود - منعم خان بداروغگی فیلخانه و اضافهٔ ذات و
سوار هزاری سیصد سوار سرافراز شده با منعمان اماثل همسری
جست - عبید الله خان برادر خواجه لطف الله قدیمی والاشاهی
معزول قلعه دار اکبرآباد بسبب بعضے عوارض از منصب دوهزاری
هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیرهٔ ضیاء الدّین خان مرحوم
برادر کان خانه زاد خان از انتقال قدیم الخدمت فتح محمّد قول
ضمیمهٔ خدمات سابق به تحصیل سعادت خدمت داروغگی
جانمازخانه درجهٔ اعزاز پیمود - جوهر لطافت فهم و ظرافت
شعور که درطبع جودت یاور او مضمر بود در حضرت خداوند
جوهرشناس قدردانزا بکم مدّتے جلوهٔ ظهور نمود - حرفے از شعلهٔ
ادراک او طرف وقوع سر میکشد که عرضه داشت پادشاهزاده
محمّد معظّم بهادرشاه بخطّ رمز از نظر انور گذشت چون رمز معلوم
نمیشد حضرت بیاض خاص بمیر مذکور حواله نمودند که در

سه رمزِ ناواضحِ آن نوشته گذاشته‌ایم آنرا با این سنجیده استنباط مطلب نماید - میرِ مذکور بیاوریِ دقّتِ نظر و سرعتِ فکر رموزِ مستورهٔ مسطوره را از پردهٔ کمون بر فرازِ استخراج آورده مضمونِ عرضه‌داشت را مفصّل نوشته از نظرِ مقدّسِ وجههٔ مستعدّان قبلهٔ سخن سنجان گذرانده - بدرجهٔ استحسان قرین شد - و نقشِ استعدادش برکرسیِ نشست - در جادویِ آن یکمهر بوزنِ پنجاه مهر و پانصد روپیه و اضافهٔ بیست سوار که چهارصدیِ سی سوار شد پایهٔ عزّت برآمد و بیشترکارش در ترقّی بوده - غرهٔ شوّال فرخنده‌فال ایستادهای پایهٔ سریرِ سلطنت مصیریادایِ تسلیماتِ عیدفطر عزّت و مسرّت حاصل نمودند - چون امیرالامرا کسلی داشت حکمِ عنایت‌شیم عزّصدور یافت که ازطرفِ اندرونِ دیوانِ عدالت که الحال بموجبِ حکم آنرا دیوانِ مظالم میِ نویسند براه‌رو برآمده در کتهره بتفاوتِ یکذراع از زینهٔ حجره بنشیند و سرِ تفاخر از سپهر بگذراند - تا سه روز نشست باز بدستورِ قدیم میِ استاد - عنایت‌اللّه‌خان بعنایتِ فیل بلندمرتبه گردید - و مختارخان ناظمِ اکبرآباد اصل دو هزار و پانصدیِ بود پانصدیِ اضافه مرحمت شد - تربیت‌خان میرآتش اصل سه هزاریِ و پانصد سوار بود پانصدیِ اضافه یافت - دیانت‌خان متصدّیِ بندرِ سورت بعنایتِ اضافهٔ پانصدیِ دو هزاریِ یکصد و پنجاه سوار شد - پادشاهزاده و سلاطین تسلیماتِ مبارکبادِ عیدالضّحی بجا آوردند دوازدهمِ شهرِ ربیع‌الآخر سراپرده‌ها باخیمهٔ آثارِ مبارک استاده‌شد - حضرت

بدولتِ زیارت و همانجا شب زنده داشتن احرازِ سعادت نمودند - بتقریبِ مقدّمهٔ پالکیِ سوار آمدنِ شخصی در ظلّ بار معروض گردید - حکم شد بجز امیرالامرا و بهره‌مندخان و روح‌اللّه‌خان و خانه‌زادخان و حمیدالدّین‌خان بهادر هیچکس پالکیِ سوار نمیِ آمده باشد - عزیزاللّه‌خان قوریگیِ از تغیرِ سزاوارخان قلعه‌دارِ قندهار شد هزار و پانصدیِ هشصد سوار بود اضافه دوصد سوار - شاهزاده بیداربخت بحراستِ خجسته‌بنیاد مامور شدند - و لطف‌اللّه‌خان ناظمِ انجا بصوبه‌داریِ برار نیابتِ خانِ فیروزجنگ دستوریِ یافت - و بدانجا نارسیده صحبتش با فرشتهٔ‌جانبر برار افتاد و با او بسیرِ رحمت‌زار شتافت باوصافِ فضل و کمالِ شجاعت که مکرّر مصدرِ کارهای نمایان شد اتّصاف داشت و اکثرِ عمر خدمات عمدهٔ حضورِ پرنور و سپهداریِ افواجِ بیرون تمشیت میداد - ربّ‌اغفره - بیست‌وپنجمِ جمادی‌الآخر بهره‌مندخان میربخشیِ برادرزادهٔ جعفرخان خویشِ امیرالامرا بآزارِ فالجِ ودیعتِ حیات سپرد - بموجبِ یرلیغِ کرامت‌تبلیغ پادشاهزاده محمّدکامبخش امیرالامرا را از ماتم برداشته بحضورِ مرحمت‌ظهور آوردند - بکلماتِ تسلّی‌آیات دلِ خستهٔ آن عمدهٔ مخلصانرا مرهم بستند و بمرحمتِ خلعتِ خاصه و سرپیچِ مرصّع از ماتم برآوردند - خانِ مرحوم امیریِ بود باوقار و حیا و تمکین مبارک مضجعِ پاک‌طینت دلنشین - رحمه اللّه - ذوالفقارخان بهادر نصرتجنگ از انتقالِ آن مرحوم بخدمتِ میربخشیگریِ فرقِ مباهات افراخت -

خدابنده‌خان از تغیرِ چین‌قلیچ‌خان بفوجداریِ کرناتک بیجاپور بدستورِ سابق بحال شد - محمدیارخان ناظم از دارالخلافة بفوجداریِ مرادآباد و اضافهٔ پانصدیِ پانصد سوار از اصل و اضافه سه هزار و پانصدیِ سه هزار سوار و عطای نقاره کوسِ اعتبار و افتخار نواخت - از منعم‌خان چون در رسیدن بکومک محمدامین‌خان تهاونے رفته بود بکمیِ دوصدیِ پنجاه سوار و تغیرِ خدمتِ فیلخانه معاتب شد - حمیدالدین‌خان بهادر بخدمتِ مذکور مقرّر گردید و دوهزار و پانصدیِ هشتصد و پنجاه سوار بود پانصدیِ دوصد و پنجاه سوار اضافه یافت - محررِ نامهٔ ظفر با آنکه خدماتِ متعدّده داشت و بنوشتنِ احکامِ مخفیّهٔ ضروریّه مامور بود بخدمتِ انشایِ نظارت نیز مجاز گردید - و از تغیرِ او واقعه‌نگاریِ بحافظ محمدّمحسن پسوش مقرّر شد - و از واقعهٔ دارالخلافة معروض گردید که نوّابِ تقدّس‌قباب زیب‌النّسا بیگم رو در نقابِ رحمتِ الهی کشید و در دولت‌سرای مغفرتِ نامتناهی آرامش گزید - خاقانِ جهان را از مفارقتِ فرزندِ بجان‌پیوند دل غم‌اندود و دیده اشک‌آلود گردید و از بیطاقتی اختیارے نماند - ناچار بمصابرت ساختند - و احکامِ قدسیّه بنامِ سیّد امجدخان و شیخ عطاءالله و حافظ[1]خان در بذلِ خیرات و صدقات و عمارتِ مضجعِ آنقدسی‌ذات که درباغِ سی هزاری از متروکاتِ نوّابِ جنت‌مآب صاحبة الزّمانی قرار یافته

(۱) ن - حافظ نورمحمدخان - و در تذکره چغتا حافظ‌خان عرف نورمحمد ||

عزّ صدور یافت * بیت *

رباطے در دردارد این دیرِ خاک * درے در گریوه درے در مغاک

ایامد کسے زان در اینجا فراز * که این در برویش نگردید باز

بیانِ معاودتِ رایاتِ نصرت‌سمات از شنخرانما بیهادرگده و بعضِ وقایعِ دیگر

بیست‌وپنجم محرّم اعلامِ معاودت بفرّخی و فیروزی بعزیمتِ ناحیهٔ بهادرگده برافراشته شد - از کثرتِ بارشِ لاینقطع کتلے را که اردوی معلّی درایامِ خشکی چندین روزها قطع کرده قیاس باید کرد که درین موسم در چه مدّت پی‌سپر کند - از نوعِ بازبردار شقرقعم بکام عظیم وَ اِلَی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ خورد که اگر تا یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَاط عمرش وفا کند و قوّت و قامتِ عوجِ بن عنق یابد و موسی هزاران عصا بر سر و صورتش زند هیچگاه قدم درین راه نخواهد گذاشت * ع *

گاو بگجرات رفت خر بخراسان شتافت

فیل مدهوش پیاده غرورِ تن و توش از سیه‌مستی بیهوش شده در تحمّلِ بارگرانِ اردو قدم زد - کجک تو بینی زمانه انقدر خورد که همچون خر در وحل فروماند - آخرکار آسمان هم متحمّلِ بارِ امانت نتوانست شد قرعه بنامِ انسانِ ظلوم جهول افتاد - کشید انچه کشید؟ احمال و اثقالِ تمامِ عالم را مزدوران سرباری می آوردند * بیت *

اینکه توگوئي که همه مردمند * بیشترے گاو و خرے بے‌دمند

دولتمندان در بهشتِ آسایش آسوده هر نحو خود را زیر کتل که اوّلین اقامتگاه بود رسانیدند بسببِ نارسیدنِ کارخانجات موکبِ ظفرکوکب متوقف گردید - حکم شد بحارسِ سخّرلنا بسپارند بعدِ هفت روز نقّارهٔ کوچ منزلِ پیش بنوازش آمد - ناله که درین منزل بود سواریِ حضرت را راه داد - و دعانرا بفرو بردنِ خلایق گشاد - مدّتے درین مکان فروکش شد هرکه بغرقابِ فنا رفت رفت - هرکه بزورِ قسمت آمد آمد - چون بمنزلِ دیگر آوازهٔ کوسِ نمرده برخاست همان ناله پیش آمد - طرفه غدّارے تزویردارے که پیش‌خانهٔ پادشاهي و دیگر پیشخانه‌داران را اوّل بحیله خواند - ثانیا بطریقِ بیراهه‌روي نوعے اسبِ بے‌روئي دواند که همه را در صحراي درماندگي نشاند - اصحاب الفیل بهزار سماجت و الحاح مالِ مغصوب را ازو مستخلص نمودند و دیگران طریقِ افسوس و دست‌بسرزدگي پیمودند - آخر الامر بتفاوتِ یك کروه حضرت راه چپ زده بملکاپور آمدند - درین منزل ناله بکجروي سدّ راه شد که نالهٔ کس هرگز نمي شنود - و بفراغِ خاطر شب‌وروز بادراز مي‌غنود - و درین شورِ محشر غلّه روپیه سیرے بود - کاه و هیمه غلط نمودارے - تیر بارانِ بارش بر هدفِ جانِ بے‌نوایان کارگر - طعنِ دل‌ستانِ باد سرصر قالب‌تهي فرماي حیم ؟ و بهایم وبشر - و خلایق اسبابِ تفرقه یعني اثاث البیت پي‌سپر کرده بجمعیّت روزگار میگذرانیدند و

بر سخت‌جاني خود تعجّبها داشتند - روزے[1] مظفرنام منصبدارِ خاص چلو در سواري مجري کرد بعد ورود بدولت‌خانهٔ فیض‌آمود حمیدالدّین‌خان بهادر بشرفِ خطاب معزّز گردید - و دلارام نام پرستارے بود قدیم الخدمت صبیّهٔ را پرورش کرده در ازدواجِ مظفر که امروز در سواري بنظر آمد ریش سفید کرده داده بود - شما این بیت را * بیت *

دلارامے که داري دل درو بند * دگر چشم از همه عالم فرو بند

* و این مصرع که * * یگانه شوي گر یگانه شوي *

بقلمِ جلي نویسانیده برسنگے پرچین نموده بیارید - خانِ مذکور در چند روز حکمِ قدس را کار بست و از نظرِ انور گذرانید - بر زبانِ گوهرفشان رفت حوالهٔ مظفر نمایید که بدارالخلافه رفته این پارچهٔ سنگ را برقبرِ دلارام مرحومه نصب نماید - و پانصد روپیه انعام باو مرحمت شد - و حکمِ مطاع بنامِ متصدّیانِ دارالخلافه نوشته صادر گردید که طلبِ یکسالهٔ اورا از خزانهٔ صوبهٔ مذکور بخواه دهند و پس از مرورِ دو سال که برکابِ سعادت رسید طلب تمام و کمال و پنجاهي اضافه یابد * بیت *

قدیمانِ خود را بیفزاي قدر * که هرگز نیاید ز پرورده غدر

(۱) این نقل همین در یک نسخه آمده - و بحاشیه اش نوشته که - برحاشیهٔ منقول‌عنه نقل مظفر نوشته‌اند اغلب که الحاقست . شخصے دیگر در آن رقم کرده که هیچ الحاق نیست بمزاج و گفتگوي پادشاه مینماید در تذکرهٔ چغتا نیز این نقل آورده ||

نوزدهم صفر پادشاه فلک‌قر فیل‌سوار از ناله گذشته بفاصلهٔ یک‌کروه خیمهٔ آسمان‌خرگاه زدند - در حجرهٔ عدالت جای نشستن یافتند - پادشاهزاده و دیگر دنیاداران را در خانهای خود مجال ایستادن هم نبود- حضرت کوه‌تحمّل- دریاحوصله اکثر بزبان خیریان می‌آوردند ابرک میبارد و بادک میوزد مردم چرا حواس پای داده اند - و بخواندن وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ - وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - تسلّی‌بخش میشدند - بارے بعد چند روز تاریکی‌اندوز درین منزل * شعر *

* سحرگه خسرو خاور علم بر کوهساران زد *
* بدست مرحمت یارب درِ امّیدواران زد *

یعنی قهرمان هفت اقلیم خاقان عرش‌دیهیم آفتاب مهرتاب ماهچهٔ لوای فیض‌پیرا بر ساحت روزگار خسته‌حالان تافت - نیم‌جانهای پژمرده افسردهٔ کل کائنات تازگی یافت - همگنان بزبان حال گلبانگ عیش‌مقال میسرودند * رباعی *

* درياب که صبح عیش رخ بنمود است *
* خورشید در بذل نور بگشود است *
* بنگر بسپیده دم که پیشانی صبح *
* در سجدهٔ خورشید غبارآلود است *

تا دوازدهم شهر ربیع‌الاوّل که اردوی محنت‌نورد چهارده کروهی

مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده پای قلعهٔ نبی‌شاه درگ رسید بار بهمان اصول قدیم دفِ خورشید در نوازش آمد - روزی طلبان آغار پا زدن کردند هنگامهٔ حرص و ولع گرمی گرفت - هوای دل‌سردی از سر بدر شد - باربردار از اطراف دوید - بارها از سر گردن خلایق برداشت * بیت *

نفست اژدرهاست این کی مرده‌است * ازغم بی‌آلتی افسرده است

مردم پس‌مانده هم بحالی که کس نه‌بنیاد(۱) لنگان لنگان میرسیدند و می گفتند * بیت *

چون سایه همرهیم بهر سو روان شوی * شاید که رفته رفته بما مهربان شوی

پانزدهم شهر مذکور سرزمین برگانو بنزول الویهٔ علیّه فرّ آسمانی گرفت - پس از توقّف یکماه و بیست(۲) روز بیست‌وچهارم شهر ربیع‌الآخر رایات زمین‌پیمای فلک‌فرسا با فرّ خورشیدی و حشمت جمشیدی بعزیمت ناحیت بهادرگده در اهتزاز آمد- هرچند باران پادر دامان نمی‌کشید و خبر طغیان دریای کشنا میرسید این موانع در برابر عزم جزم پادشاهانه وقعی نداشت نُه کروهه مسافت تا کنار دریا در شانزده کوچ و مقام طی شد تا همه‌لشکرسر دریا آمد- چه دریا طوفان قیامت - هرموجه اش بلاقامت - شروع دران شد که لشکریکه شمارش از امواج دریا فزون است بران کشتیها عبور کند * شعر *

کشتی نه که دوزخ فسرده * یک تابوت و هزار مرده

---

(۱) ن بجای مبیناد ۱۲ (۲) ن - هشت ۱۲

باین حالِ پراختلال در ده روز نصفے از لشکر گذاره کرد - حضرت قصدِ رفتن بکنارِ دیگر فرمودند و کشتي سوار قدم بر سرِ دریا سودند - دریا با هزاران اهتزاز در پاي عرش‌سا مي غلطید - و کشتي کشتي جواهرِ نثار بر درشِ نیاز مي کشید - اعلامِ فیروزي ارتسام بیست روز دیگر هم دران طرف توقّف فرمود - تا لشکر بأسرِها بمیامنِ توجّهاتِ پادشاهِ بحر و بر بسلامت عبور نمود * مصرعه *

* چه باک از موجِ بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان *

و ازانجا برساحتِ ممالک سایهٔ اقبال افکنده قطع منازل تا اسعدنگر فرموده چند روزے دران مکان بوده سوادِ بهادرگده را محیط دایرهٔ جلال گردانیدند - دراثناي قطعِ این منازل چهار کروهه مسافتِ جریبي از ابتدا تا انتها در رسته شانِ لشکرِ غازي الدّین بهادر فیروزجنگ بنظرِ آفتاب‌منظرِ پادشاه پادشاهان قبلهٔ سلاطینِ زمان درآمد - خانِ معزّالیه محلّه را از بنگاهِ اسلام‌پوري بآراستگیِ نمایان و توزکِ شایان و ترتیبِ زیاده بر حالتِ نوینانِ عظیم الشّان و توپ‌خانه مافوقِ طاقتِ سپه‌سرداران و از هر جنس پیشکشے فراوان فرستاده بود - منجملهٔ آن یک نیمچه برتبهٔ قبول رسید - غازي بچه نامش مقرّر گردید - و اکثرِ توپ‌خانه در سرکارِ والا ضبط شد - و بموجبِ حکمِ قضاامضا بارقهٔ نفاذ گرفت که امرا زیاده برین توپخانه نداشته باشند - تحریرِ نقلِ فقرهٔ دستخطِ خاص که از روي آن حسب‌الحکم ارشادِ مواد

(۱) همچنین در هردو نسخه ||

شاهزاده بیدار بخت بهادر نوشته شد مناسبِ مقام است - محلّهٔ که خانِ فیروزجنگ که هفت هزاریست از خانهٔ خود نموده توپ و گجنال و شترنال و گهوڑنال و همه چیز آنقدر که باید بل نباید سواي انچه که از سرکارِ پادشاهي باو تعین است داشت - چرا شما که مضاعفِ او مي یابید زرها ضایع میکنید - و بے مصرف صرف میفرمایید * مصرعه * آنچه درکار بود ساختنش خودسازیست *

* ع * اندکے ماند و خواجه غرّه هنوز * بیت *

هیچکس نیست که در فکرِ دلِ خود باشد
عمرِ مردم همه در فکرِ شکم میگذرد

گشایشِ قلعهٔ کندانه

بیست وچهارم رجب سنهٔ چهل و شش اردوي گیتي‌نورد بعزمِ تسخیرِ قلعهٔ کندانه باهتزاز آمد - هجدهم شعبان پاي انحصار بنزولِ لشکرِ ظفرمقرر سربچرخِ برین برآورد *

شروعِ سالِ چهل و هفتم از سنینِ میمنت‌قرینِ عالمگیري

مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و چهارده (۱۱۱۴) هجري

محبوبِ سعدا و اتقیا مرغوبِ باریابانِ بارگاهِ کبریا بماهِ صیامِ برکات‌سیما از افقِ چرخِ خضرا بسانِ عالم‌آرا بیضاضیا ادراکِ سعادات و مثوبات بر فرقِ عالمیان منتشر گردانید؟ - مالکِ ملکِ حسنات بأنوارِ مبرّات شهرِ کرامت‌بهر را بسر آوردند - و آزوي

منتظرانِ بذلِ عنایات را درخورِ پایه و مقامِ هرکدام چنانچه باید و شاید بحسنِ آغاز و انجام برآوردند - شاهزاده محمّدعظیم ناظمِ بنگالا را نظمِ صوبهٔ بهار از تغیر شمشیرخان ضمیمهٔ خدمتِ سابق مقرّر شد - و خانِ مذکور بصوبه‌داریِ معظّم‌آباد اوده افتخار حاصل نمود - نجابتخان ناظمِ صوبهٔ برهانپور و فوجدارِ بکلانه که دو هزاریِ هزار و پانصد سوار بود- و شیوسنگه قلعه‌دارِ راهیری که هزاریِ هزار سوار بود - و سراندازخان نایبِ صوبهٔ برار متعلّقِ خانِ فیروزجنگ که هزار و پانصدیِ پانصد سوار بود هرکدام باضافهٔ پانصدیِ بالشرط امتیاز اندوختند - محتشم‌خان بقلعه‌داریِ نادرک از تغیرِ قاسم‌خان درحصارِ عزّت درآمد - شاهزاده بیداربخت بهادر ناظمِ صوبهٔ خجسته‌بنیاد بصاحب‌صوبگیِ خاندیس سرمایه‌افزایِ رفعت گردیدند - اصل پانزده هزاریِ ده هزار سوار - اضافه دو هزار سوار- خانِ نصرتجنگ به تنبیهِ مقاهیر سمتِ برهانپور رخصت یافت و بانعامِ منّکلیِ مرصّع و چهار زنجیر فیل مفتخر گردید - سلطان محیِ السّنّه پسرِ پادشاهزاده محمّدکامبخش بمنصبِ هفت هزاریِ دوهزار سوار و عطایِ علم و نقّاره راحتِ احبّایِ خویش افزودند - شاهزاده محمّد معزّالدّین صوبه‌دارِ ملتان و تهتّا بارسالِ فرمان و خلعت و جمدهرِ مرصّع ملهٔ حسنِ خدمتِ استیصالِ بختیارِ مفسد موردِ ظهورِ مجری و تحسین شدند - دوازده هزاریِ هشت هزاریِ سوار بودند باضافهٔ دو هزار سوار و انعامِ ده لک دام درجهٔ

نوبت پیمودند - چین‌قلیچ خان بهادر بنظمِ صوبهٔ بیجاپور و عطایِ سرپیچ و اسب- و پسرش بانعامِ فیل و اسب سرفرازیِ یافتند - پادشاهزاده محمّدکامبخش بعطایِ خلعت و سرپیچِ مرصّع سربلند شده مرخّص گردیدند که نوّابِ قدسیّهٔ زینت‌النّسا بیگم را از اسلام‌پوریِ ببهادرگده ببارند - و صدرالصّدور محمّد امین‌خان در رکابِ ایشان متعیّن گردید - ششم ذی‌القعدهٔ سنهٔ مذکوره فضایل‌خان منزویِ پسرِ وزیرخان میر حاجیِ میر منشی و بیوتات و نایب خانسامان بواپسین خواب رفت - فضایل و کمالات‌دثار ذوفنونِ روزگار بود - درحقِ خود میگفت مردِ حاضر کو کار- و حضرت درحقِ او میفرمودند نیابتِ خانسامانیِ چنان سربراه نمود که گویا خانه روشن کرد - عبد الرّحیم پسرِ فاضل‌خان(۱) مبرور که بعدِ فوتِ پدر از دارالخلافه باستلامِ آستانِ والا رسیده بود بخدمتِ بیوتاتیِ و مرحمتِ خانی و اضافهٔ منصب مورد اعزاز و تربیت گردید - و برزبانِ گهربارِ خدیوِ قدردان گذشت که فاضل‌خان علاءالملک و فاضل‌خان برهان‌الدّین را حقوقِ خدمت در جنابِ معلّی بسیار است - این خانه‌زاد را مطرحِ نوازش و تربیت میفرمایم - و فی‌الحقیقه او هم قابلیّت و استعداد داشت- امّا در چند روز جوانیِ و زندگانیِ را وداع گفت - و چون ازین سلسله بجز ضیاءالدّین برادرزاده و خویشِ فاضل‌خان برهان‌الدّین کسے نماند اورا از دیوانیِ اولکهٔ چیناپتن

(۱) همچنین در هردونسخه - و پیش از پنج سطر فضایل‌خان مذکورشد ||

طلبِ حضورِ قدردانی ظهور فرمودند - و باضافهٔ منصب و افزایش
خانی و خدمتِ بیوتاتی سرافرازی بخشیدند - نکوخدمتیها
و کارپردازیهای فتح‌اللّه‌خان بهادر در فتحِ قلاع و استیصالِ غنیم
نه آنقدر بر زبانهاست که خامه بتکرار پردازد - چون دلده تعیناتی
کابل بود و اکثر دریں باب التماسی می شد بیست‌وسیّوم محرّم
سنهٔ مذکور بر آرزو دست یافت - دو هزار و پانصدی هزار سوار بود
پانصدی اضافه یافته بفراوان دلخوشی جانبِ کابل شتافت -
محمدقلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار و خطابِ خانی و
خلعت و دو هزار روپیه یافت - خواجه محمّد که امانت‌خان خطاب
یافته ضمیمهٔ فوجداری سنکمیز بفوجداری بیضاپور نیز ممتاز و
بعنایتِ فیل سرفراز گردید - بزوجهٔ عبدالخالق عرب امامِ حضور
پنج رقم جواهر مرحمت شد - آرادتخان قلعه‌دارِ گلبرگه اصل هزاری
هفتصد سوار بود مورد عنایتِ اضافهٔ سیصد سوار گردید - بخشی‌الملک
روح‌اللّه‌خان بمرحمتِ دواتِ سنگِ یشم امتیاز یافت - ضیاءاللّه‌خان
پسرِ عنایت‌اللّه‌خان بخدمتِ دیوانی اکبرآباد فرقِ عزّت بلند کرد -
بخشی‌الملک میرزا صدرالدّین محمّدخان بعنایتِ فیل و اسب
و خلعتِ بلندمرتبه گشته بمحافظتِ پنگاه بهادرگده رخصت
یافت - دو هزار و پانصدی هشتصد سوار بود پانصدی دو صد
و پنجاه سوار اضافه یافت - راجه ساهو پسرِ سنبهای جهنّی بعنایتِ
اربسی نگین یاقوت و پهونچی طلا مرصّع الماس و پنج الکشتری

مرصّع و جمدهرِ مرصّع و اسب با سازِ طلا زبدة الامائل و الاقران گردید -
فتحِ دولت قول راجه ساهو را بموجبِ حکم بخدمتِ پادشاهزاده
معتمدکامبخش برد - پادشاهزاده خلعت و اربسی انعام فرمودند -
بموجبِ حکمِ یرلیغ مطاع خیمهٔ راجه‌ساهو نزدیکِ دولتسرای
پادشاهزاده ایستاده شد - حمیدالدّین‌خان بهادر داروغهٔ دیوانِ خاص
بنگهٔ چوبی قابلِ نشستن در دیوانِ مظالم پیشکش گذرانید - سه
هزاری هزار و هفتصدسوار بود بعطای پانصدی سیصدسوار مطرح عنایات
گردید - میرخان ابنِ امیرخانِ متوفّی برای کتخدایی باعبیّهٔ بهره‌مند خان
بخجسته‌بنیاد رفته بود ملازمت نمود - اشیای مرصّع قیمتی پیشکش
کرد - خلعت یافت - مدنسنگه برادرِ راجه ساهو بموجبِ حکم از بنگاه
رسیده بملازمتِ والا پیشانی بخت روشن کرد - پادشاهزاده عالیجاه
ضمیمهٔ صوبه‌داری احمدآباد بصوبه‌داری داراالخیرِ اجمیر خوشدل
شدند اصل چهل هزاری سی هزار سوار - اضافه ده هزار - اودیسنگه
قلعه‌دارِ سخّرلنا اصل سه هزاری هزار و دو صد سوار - اضافه از مشروط
و بلاشرط پانصدی سیصد سوار - سیادتخانِ بن سیادتخانِ اوغلان
دوهزاری دوصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه مرحمت شد -
غالب[1]خان پسرِ رستم‌خان شرزهٔ بیجاپوری سه هزار و پانصدی سه
هزار سوار بود - اضافه پانصدی پانصد سوار - الهدادخانِ خویشکی
بخدمتِ فوجداری مندر[2] از تغیرِ رحمان‌دادخان مقرّر شد هزاری

(۱) ن عالیخان ॥ (۲) ن - مندله ॥

پانصد سوار بود اضافه پانصدي پانصد سوار - چين قليچ خان بهادر صوبه‌دار بيجاپور بخدمت فوجداري تلكوكن عادلخاني و اعظم‌نگر بلگانون و تهانه‌داري سانپ كانو(۱) از تغير سيف‌خان مقرّر شد چهار هزاري سه هزار سوار بود اضافه يك هزار(۲) سوار و كرور دام انعام - نيازخان(۳) به‌نيابت خان مذكور مقرّر شد - و پانصدي سيصد سوار بود اضافه پانصد سوار - مقرب الخدمت خانه‌زادخان بافزايش لفظ مير در زمرهٔ امرا مصدّر نشست - قلم وقايع‌رقم از تحرير بعضي مقدّمات اين سال فراغ يافته قاعدهٔ آن شد كه مقدّمهٔ تسخير كندانه و ديگر سوانح بمعرض بيان آرد - فرمان قضامضا صادر شد كه بهادران قلعه‌گير دشمن‌شكن بسركردگي شهامت‌دثار تربيت‌خان ميرآتش بالاي كوه برآيند ومحصورانرا بآتش قهرمان جلال بسوزند وبمقرعهٔ غضب وسطوت برانند خان مذكور توپهاي خصم‌سوز كارساز بر فراز پشته محاذي برج حصار سپهرانباز برآورده يك چندے دامان سعي بر آتش اعداسوزي و برج و باره‌براندازي زد تا آنكه جماعهٔ كالانعام بَلْ هُمْ اَضَل را نهيب اقبال دشمن‌براندازي زده(۱) از مرتعشان دور كرد - دوّم ذي‌الحجه آن حصن سپهفلك‌برسر انضمام با قلاع ديگر بر زمين تسخير سود و بنام بخشنده‌بخش در اماثل نام‌آوري نمود - در واقع حصانتش بمرتبه ايست كه تا بخشنده نبخشد كمند تردّد آنرا در ربطهٔ انتزاع كي كشد - چون برسات در پيش بود و دشواري معابر از حد بيش - نظر

(۱) همين است در هردو نسخه ‖ (۲) يك هزار و ششصد سوار ‖ (۳) نثارخان ‖

برانكه همّت ظفرنهمت پادشاه گردون‌صولت بر تسخير قلعهٔ راجگده مقصور بود عزم مصمّم براين قرار يافت كه ايّام برشكال در محي‌آباد پونا بسر آيد - و بعد انقضا آفتاب اراده از خاور نهضت بصوب مراد برآيد - هجدهم ذي‌الحجّه مراجعت بمقام مذكور فرمودند - بيست‌وپنجم ماه مذكور عرصهٔ محي‌آباد مخيّم سرادقات فتح‌آيات گرديد - از سوانح اين ايّام نادر مقدّمهٔ منبي از شيمهٔ حفظ مراتب خانه‌زادنوازي و قدرداني و پاس مراسم فرمانفرمايي و قهرماني پادشاه عادل كامل بحر بي‌ساحل خيرات غيم‌هاطل مثوبات كارساز ضعفا خانه‌برانداز اقويا خديو جهانگشا خداوند قضاامضا سالك ممالك نيستي و هستي واقف مواقف بلندي و پستي بسلك تحرير مي‌آرد كه هنگام نزول كرامت‌شمول خيام فلك‌احتشام درين مقام كيف ما اتّفق دايرهٔ امير الامرا در زمين پستي واقع شده - و خيمهٔ عنايت‌الله خان ناظم مناظم خالصه وتن برمكان مرتفع - پس از مرور چند روز كه خان مذكور محوطهٔ هم جاي سرابردهاي محل‌سرا ساخته‌بود بسنت خواجه‌سراي اميرالامرا گفته فرستاد ازين مكان برخيزيد خيمهٔ نوّاب اينجا استاده خواهد شد - خان جواب فرستاد نخويست تا جاي ديگر درين مثل كه ناگزير فرود آمدنست بهمرسد مهلت بايد خواست - خواجه‌سرا تندترك جواب ادا كرد - كام ناكام در همان فرودگيها خيمه را بمكان ديگر نقل نمود و خيم اميرالامرا بران مكان استاده شد - اين مقدّمه از افراد اخلاص‌كيش واقعه‌نويس كچهري

پارچه اقامت گویان بخانِ مذکور تلّاف نمود - و هیچ گاه بهیچ وجه تا انتهاي مدّتِ صحبت و رفاقت اظهارِ گله و بیدماغي نفمود - و در مهربانی و دلداري افزود - چنین کسان هم زیرِ آسمان بوده اند و مراحلِ عمر باین طریقِ انیق فرسوده - له الحمد فی الأولی و الآخره- تمّ الکلام - پس از اقامتِ ششماه و هژده روز باوجودِ قحط و غلا از ممرِ خشک‌سالي و غربامرگي و ضعفانالی که‌گندم از مشاهدهٔ جگرسوزي آدم سینه چاک - نخود از دوربیني ماتمیان بیخود که نخواهد ماند و نخود میمانم بیني برخاک ؟ - برنج از دردِ نایافتِ تبلاحالان برنج- شاه‌گنج از افغانِ گدایانِ مالامال‌درد گنجاگنج بود - امّا اگر آسمان برگردد بگردد عزمِ قدرجزم برنمیگردد * بیت *

مرا مهرِ سیه‌چشمان ز سر بیرون نخواهد شد
قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد

دوازدهم رجبِ سنهٔ مذکور رایاتِ اقبال بتسخیرِ قلعهٔ راجگده بلندي گراشد

چهار کروهي این قلعه کتلی واقعست که سرش بفلک رسیده - پایش تحت الثّری زیر کرده - هرچند از مدّتِ دوماه کارکنان در هموار کردن نشیب و فراز مساعی موفوره نموده بودند امّا نظرِ زمینیان بآسمان کني برشود- ودستِ آسمانیان کجا بزمینیان رسد- باین بلند و پستي که داشت هنگامِ عبورِ قضامرورِ جیشِ حشرنشان آسمانش زمیني کرد و زمینش آسمانی - در هفت روز لشکرِ قدرتوان گذاره نمود بقطعِ

دیواني بمطالعهٔ قدسي درآمد - همانوقت بحمیدالدّین خان بهادر حکم شد که رفته بامیرالامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجاي قدیم یا جاي دیگر بروید کسی که پیشتر خیمه داشت بجاي خود باشد - خانِ مذکور رفت و ابلاغِ حکم نمود - امیرالامرا در قبولِ این معني مکثی کرد - خان بهادر از پیشِ ایشان برخاسته از راهِ اخلاص بخانهٔ عنایت‌اللّه‌خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر این است که نزدِ امیرالامرا رفته بگویید که برای من جا بهم رسید راضي باین نیستم که تبدیلِ مکان نمایند - عنایت‌اللّه‌خان گفت شما بموجبِ حکم نزدِ ایشان رفته بودید من بی‌حکم چگونه توانم رفت- خانِ بهادر بحضور آمده این مراتب بعرضِ ارفع رسانید - فردا که وقتِ دیوان امیرالامرا بحضور آمد باهتمام‌خان قول حکم شد امیرالامرا را بخانهٔ عنایت‌اللّه خان ببرد تا معذرتِ آنچه رفته بخواهد - حالا اسدخان چند جان دارد که سرازِ حیّزِ امر برتابد سمعتُ واطعتُ گفت و جادهٔ فرمان‌برداري بمژگان رفتُ - امیرخان راقم را برايِ ابلاغِ این پیام نزدِ عنایت‌اللّه خان فرستاد که چنین حکمِ صادر شده است امّا اصلح آنست چلد عرضی بکنید که آمدنِ ایشان موقوف شود - وسطِ روز رفتنِ بنده و آمدنِ امیرالامرا بخانهٔ خانِ مذکور معاً اتّفاق افتاد- گفتنِ من موقوف ماندن از اتّفاقات عنایت‌اللّه‌خان درحمّام‌بود امیرالامرا آمده دردیوانخانه که هنوز فرش درست نداشت نشست - خان جلدي برآمد - امیرالامرا دستِ موسی الیه گرفته برخاست وسوارشده بخانهٔ خود آورد - یک تفوز

یک‌منزلِ دیگر سایخ شهرِ مرقوم تنگنایِ میدانِ پای قلعه را بورود خود فراخنا ساخت - قلعهٔ راجگده نام کوهیست ثانی قلعهٔ ذات البروجِ آسمان و بزعمِ بلندش بهمه جهات مافوقِ قلاعِ جهان - چرخ از هیبتِ طعنش شکم دزدیده که میان‌تهي میفماید - زمین از ضربتِ پا قایم کردنش بگوِ خاکساري فرو رفته که تا قیامت سر از زیرِ قدرمش برنمی‌آرد - تیغش از فسانِ آفتاب سرتیز - کواکب از آتشِ زبانه اش روشني ریز - خورشید روزے که از افقِ آن سر برزند می نازد که جایم بر اوجِ آسمانست - ماه شبے که بر فرازش گذرد از ترائمِ شوامخ پاره پاره مانندِ کذان - دوره اش دوازده کروهست - درحصرِ ارتفاعش وهم و قیاس ستوه - درخارزارهاي دشوارگذار و غارهاي دیو قرارش غیرار باد کسے را عبور نه - جز باران احدے را مرور نه - در سوالفِ ایّام حکّامِ عادلخانیّه آنرا متصرّف بوده اند - سیواي جهنمي‌مارا پس از استیلا گرداگردش سه طرف برآمده پست‌تر ازان سه قلعهٔ حصین ساخته دستِ منتزعان از تصرّفش پرداخته - سهیلي و پدمارت سمتِ بالاکوکن واقعست و سه جوانب طرفِ تلکوکن - چهارمِ شعبانِ سنهٔ مذکور فرمانِ قضادستور بعزّ صدور پیوست که باهتمامِ پیش‌قدمِ معرکهٔ غزا حمیدالدّین‌خان بهادر و سرپراهي شجاعت‌شعار تربیت‌خان میرآتش لشکرِ ظفرهبر بارادهٔ اعداسوزي و خیل‌خانهٔ اشقیابراندازي دامانِ سعی بر کمرِ کوشکني و سعادت‌اندوزي بربندد - هردو اخلاص‌مند جدکار ازطرفِ قلعهٔ پدمارت

جایے که کافرِ شقي از دریچهٔ قلعهٔ مرقوم تا انتهاي پشته واقعه بصورتِ زاویهٔ مثلّث که آنرا زباندانانِ اینکار سونده نامند و زیرِ هردو ضلعِ راستا و چپاش غارهاست که پیاده گذشتن نتواند دو دیوار استوار بسته آورده بر نوک برآمده - و سونده مکانِ بهم پیوستنِ دیوارهاي برجي مستحکم‌تر بسته بریشت پشته محاذيِ آن برآمده و اسبابِ جنگ‌آوري و کینه‌توزي مهیّا کردند - چون کوهِ برج "ي گز ارتفاعِ مصفّاي ملسا دارد دمدمهٔ کوه‌فرازي مقابل بربسته تا سنگچین رسانیدند - دریندّت هرچند محصوربنِ سخطقرین دمدمها برپا کردند کارے پیش نبردند و توپهاي رعدآوازِ خانهٔ‌دشمن‌برانداز که از چند جانب بپرانداختنِ برج و دیوارها نصب شده بود اکثر جا خلل دران بناي رصین انداخت *

الحال خامهٔ سوانح نگار بتحریرِ مقدّماتِ آغازِ سالِ چهل و هشتم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و پانزده هجري (۱۱۱۵) از سنینِ دولت‌قرین پایه‌افزاي اریکهٔ سلطنت وکامراني مي پردازد .

مخزنِ اسرارِ الٰهي مطلعِ انوارِ نامتناهي ماهِ رمضان المبارک مطرحِ اشعّهٔ میمنت و مسرّت جهانیان‌خداوند و مهبطِ شوارقِ انجاحِ مقاصدِ کافّهٔ آرزومند گردید - وصلتِ هدایت‌اللّه‌خان پسرِ عنایت‌اللّه‌خان با صبیّهٔ محمّدافضل پسرِ فیض‌اللّه‌خانِ مرحوم

مقرّر شد بعنایت خلعت و اسب اعزاز بهمرسانید - نسبت شمشیربیگ نبیرهٔ آغرخان با دختر رامای جهنّمی انعقاد یافت سه انگشتری مرصّع و خلعت مرحمت گردید - تقیخان نبیرهٔ بهره‌مند خان با صبیّهٔ شایسته‌خان کتخدا شد بعنایت زیور پنج هزار روپیه ممتاز گشت - شایسته‌خان بفوجداری و قلعه‌داری ماندو از تغیر نوازش‌خان پسر اسلامخان رومی مقرّر گردید - میر احمدخان دیوان سرکار شاهزاده بیدار بخت بهادر به نیابت صوبه‌داری خاندیس امتیاز اندوخت - رستم‌خان شوزهٔ بیجاپوری که نیابت صوبهٔ برار از طرف خان فیروزجنگ داشت درمقابلهٔ نیما (۱) بقید رفته بود خلاص شده نزد خان مذکور آمد - منجملهٔ هفت هزاری هفت هزار سوار هزاری هزار سوار کم حکم شد - پادشاهزاده و سلاطین و امرای عظام بتادیهٔ تسلیمات مبارکباد عیدنظر تحصیل شادمانی نمودند - کتخدایی راجه نیکنام با دختر رامای ماعون مقرّر گردید خلعت یافت - پداجی تهانه‌دار بوده (۲) پانچیگانون ابن عم سیوای مطرود دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود باضافهٔ پانصدی محسود اقران شد - سرفرازخان بنابر تقصیرے از منصب برطرف شده بود بالتماس پادشاهزاده محمّدکامبخش ششهزاری پنج هزار سوار بحال شد - سیف خان بن سیف خان فقیرالله معزول قلعه‌دار بلگانون بخدمت نیابت چین قلیچ خان صوبه‌دار بیجاپور مقرّر گردید -

(۱) ن سدما - بے نقطه ॥ (۲) ن مده پانچگانو ॥

مخلص خان که سابق معتقد خان بود بقلعه‌داری اکبرآباد دستوری یافت - خان فیروزجنگ در جایزهٔ تنبیه نیما مفسد بخطاب سپه‌سالاری و باضافهٔ دوهزار سوار از اصل و اضافه هفت هزاری ده هزار سوار وکرور دام انعام باقصی معارج دولت ارتقا نمود - محمدامین خان بهادر سه هزاری هزار سوار بود باضافهٔ پانصدی درصد سوار مرحلهٔ ثروت پیمود - دلیرخان متعیّنهٔ فوج خان فیروزجنگ هفت هزاری هفت هزار سوار - اضافه پانصدسوار - سپهدارخان ناظم الٰه‌آباد چهار هزاری سه هزار سوار در جلدوی حسن خدمت تنبیه مهابت بومی جونپور باضافهٔ پانصد سوار درجه‌پیمای افتخار گردید - حامدخان بهادر برادر خان فیروزجنگ دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - اضافه پانصدی درصد سوار - راجه اندرسنگه سه هزاری دوهزار سوار بود - اضافه یافت - رحیم‌الدّین‌خان برادر خان فیروزجنگ اصل هزاری درصد و پنجاه سوار - اضافه پانصدی صد سوار - نتیجة‌الاکابر سیّد حسین سجّاده‌نشین روضهٔ قدوة العرفا میر سیّد محمّد گیسودراز رحمه الله بانعام فیل و ده هزار روپیه نقد سجّادهٔ اعتبار بردوش افتخار افکند - محمدامین‌خان بهادر بمحافظت بنده‌گاه بهادرگده رخصت یافته بعطای خنجر مرصّع و اسب با ساز طلا مورد اعزاز گردید - خدمتگار خان خوجه طالب ناظر دولت‌سرا بآزار فالج در بنده‌گاه مدّتے گرفتار ماند و رخت بسرای آخرت کشاند - شاهنوازخانی جهیزی حضرت قدیم الخدمت مبارک همّت نیک‌نیّت بود - مرحمت‌خان پسر امیرخان مرحوم

هزاري دو صد و پنجاه سوار اضافه يافت - كامگار خان معزول ناظم صوبهٔ اوديسه باستلام عتبهٔ عليّه جبين كاميابي روشن كرد - حميدالدّين خان بهادر بانعام كلاه تبرّک اسوهٔ اعفيا ميان عبداللّطيف قدّس سرّه الشّريف - و تربيتخان بانعام خنجر مورد عنايت شده بتنبيه غنيم رجيم آوازهٔ سمت دريای كهور رخصت شدند - منعم خان كه ديواني سركار مهين پور سلطنت از تغيير محمّداسلم خان يافته بود بخدمت ديواني صوبهٔ كابل از تغيير خان مذكور شد - و او بديواني دارالسّلطنه لاهور از تغيير سيّد ميرک خان ممتاز گرديد - پادشاهزاده محمّدكامبخش بيست هزاري ده هزار سوار بحال شده بودند پنج هزار سوار كمي بحال حكم شد - ياوري طالع علي نقي نواسهٔ شاه عبّاس فرمانروای ايران را بآستان كرم بنيان كه ملاذ و ملجأ اقاصي و ادانئ هرديار است رهبری كرد - از خزانهٔ بندر مبارک سورت پنج هزار روپيه خرچ راه مرحمت گرديد - و بعد رسيدنش بدرگاه خواقين پناه بمنصب سه هزاري هزارسوار و خلعت و اسب و فيل و جيغهٔ مرصّع ممتاز دوران گرديد - ولدت محمّد محي الدّين پسر سكندرخان بيجاپوري با دختر سنبهای جهنّمي مقرّر شد - زيور قيمت هفت هزار روپيه مرحمت گرديد - كنتخدايي راجه ساهو پسر سنبهای جهنّمي با دختر بهادرجي انعقاد گرفت - كمربند مرصّع و سرپيچ مينا و جيغهٔ مرصّع قيمت ده هزار روپيه مرحمت شد - نياز مرسلهٔ شاهزاده محمّدعظيم بابت تولد صبيه بخانهٔ سلطان فرخسر

از نظر انور گذشت و قاضي اكرام خان بعنايت فيل پيل بالا باليد - بجميع بندهاي حضور و صوبجات مرحمت خلاع باراني آبرو افزود - رستم دل خان بخدمت فوجداری كرناتک بيجاپور از تغيير صابتخان مقرّر شد هزار و پانصدي هزار سوار و كرور دام انعام داشت - پانصدي هزار سوار اضافه يافت - بخواجه زاهد ايلچي پانج روز ملازمت اشرفي صدمهري و روپيهٔ صد روپيه مرحمت شده بود - روز رخصت بعطاي خلعت و خنجر مرصّع و پنجهزار روپيه نقد دامن آرزوش پرشد - فرمان و خلعت نظم صوبهٔ مالوا ضميمهٔ خجسته بنياد بنام شاهزادهٔ بيداربخت عزّ صدور يافت - داؤدخان نايب نصرت جنگ بخدمت نيابت پادشاهزاده محمّدكامبخش بصوبه داري حيدرآباد از تغير مظفّرخان مقرّر شد - پنج هزاري پنج هزار سوار - اضافه هزاري هزار سوار - مرشد خان حارس صوبهٔ اوديسه و ديوان شاهزاده محمّدعظيم و صوبهٔ بنگاله اصل هزار و پانصدي هزار سوار - اضافه يافت پانصدي يكصد سوار - حميدالدّين خان بهادر و تربيتخان كه به تنبيه غنيم رفته بودند موجب طلب بحضور رسيدند - چهارم شعبان بعرض رسيد خان فيروزجنگ از صوبهٔ برار به تنبيه نيما سنديه و ستوسال بوندیله روانه سمت هندوستان شد - از عرايض متهيان سرحد ايران ديار معروض بارگاه جهانپناه گرديد پادشاهزاده محمّداكبر كه از عدم مساعدت طالع در صحاري ناكامي فراري ميگرديد و حالاتش درسفينهٔ ماضيه بتحرير آمده داعي

حق را لبّیک اجابت گفت - بخواندن آیهٔ ترجیع تسلّی بخش خویش گردیدند و بر زبان حق‌بیان رفت فتنهٔ عظیم هندوستان فرو نشست - خبر بنوّاب قدسیه زینت‌النّسا بیگم فرستاده تورهٔ ماتمی بسلطان بلنداختر پسرش مرحمت شد - و تورهای تعزیت بسلطان نکوسیر پسر کلان آن مرحوم در قلعهٔ اکبرآباد ورضیّة‌النّسابیگم محلّ شاهزاده رفیع‌القدر و زکیّة‌النّسابیگم محلّ شاهزاده خجسته‌اختر صبیّه‌های آن مبرور مرسل گشت - حالا برید خامهٔ نگارین‌نامه قاصد گردید که طریق بیان سوانح تتمّه از تسخیر قلعهٔ گردون‌شکوه راجگده پیماید- یازدهم شوال بهادران جان بناموس اندوز ربِّ اَدْخِلْنِی مُدْخَلَ گویان بر فراز برج برآمدند و درون دیوار درآمدند - و فئهٔ طاغیه را که بقدم ممانعت پیش آمده بودند زده و رانده در زندان قلعه درآوردند - و علم ثبات قدم درانجا قایم کردند - باآنکه زندانیان دریچهٔ مطاوعت بر روی خود مسدود نمودند چندے بانداختن توپ و تفنگ و بان و سنگ پای کمے نیاوردندی و ازینکه پناهے نبود مجاهدان اکثرے ابواب شهادت بر وجه سعادت خود گشودند * ع *

* گشاد همّتشان از میان فتنه کمر *

بمشاهدهٔ این جان‌ستانی و جان‌بازی و غلبه و قوّت با قدرت‌اندازی کمر باطل‌کوشان اگر بکوه بود شکست - و سر خیره‌سران اگر بر آسمان میسود خست - بپای عجز و اضطرار و الحاح و مذار

فرمان‌جی و همان جی ناسوداران(۱) میانجی امان طلبی را بخانهٔ بخشی الملک روح‌الله خان فرستادند - و بشفاعت خان مذکور حکم داور جان‌بخش جهان‌ستان صادر شد که بے یراق و سلاح بدر روند - بیست‌ویکم ماه مذکور نشان اقبال‌نشانرا بدست خود برفراز قلعه برآوردند - و خود بمغارهٔ خرابی و ناکامی فرو رفتند - کوس عنوت پادشاه آفاق‌گیر صدای فتح در زمین و زمان انداخت- و مقهوری فرورفتهای مغاك کفر و ظلام فوق سرفرازان سماك اسلام را بفیروزمندی برافراخت - همانروز نصرت‌اندوز بخشی الملک و حمید الدّین‌خان بهادر و دیگر غزات از راه دروازه بقلعه در آمدند گلبانگ گشایش چنین چهار قلعهٔ سر بفلك‌سا را بلند کرده مطابق حکم قدر توان کفّار خذلان‌نشان را بدر کردند - و آن سور آسمان‌غرور را ظفرمقرّ لشکر اقبال‌پیکر فرموده معنی لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ببراهین قاطعه بیان نمودند- حمید الدّین‌خان بهادر را که پیش ازین بچند روز باضافهٔ پانصدی سیصد سوار سه هزار و پانصدی دوهزار سوار شده بود درجلدوی حسن بهادری و صرامت‌دثاری نوبت آن در رسید که بعطای نوازش نوبت نوبت اقبال در اقران نواخت - و تربیتخان بازای گرفتن این دژ فلك رفعت باضافهٔ پانصدی دوصد سوار سه هزار و پانصدی یکهزار و هشتصد سوار شده در امثال بلندمرتبگی یافت-

(۱) ن - با سرداران

و بخشي الملك را كه بافزايش اضافهٔ ذات و سوار سه هزار و پانصدي يكهزار و پانصد سوار سرفراز است بعطاي سرپيچ مرصّع گرانبها والاپايگي بخشيدند - و قلعه بنام نبي‌شاه‌گڈه نام‌آور شد *

بيانِ ظفرنشانِ تسخيرِ حصارِ تورنا بحسنِ مساعيِ جنودِ فرآمودِ خديوِ آفاق‌گشا -

چون بفاصلهٔ چهار كروه قلعهٔ گردون‌مانندِ تورنا واقعست بيست‌وهشتمِ ماهِ مذكور كاربردازانِ دولت خيمهٔ فلك‌قوايم را در سوادش افراشتند و بهادران بهمان دستور دستوري يافتند كه كمرِ سعي بربسته آن نقطه را پرگارِوار درميان گيرند - نقطه گفتنش نكته ايست - فلك الافلاك برسطحش نقطه ايست - جامهٔ عبارت بربالاي ادراكِ حصانتش تنگ - شخصِ اشارت در طيِّ مسافتِ رصانتش سربسنگ - طايرِ خيال در پروازِ اوجِ رفعتش بي‌بال - زبانِ وهم دربيانِ فسحتش لال - بالبن همه تربيت‌خان طرفِ دروازهٔ اش بمورچال‌دواني نشست - محمدامين خان بهادر جانبِ ديگرش راهِ برآمد بر محصورين بست - ديگر يقاق‌داران اطلاعش را دور بستند چاوشان بزوبين پاسداشتن سينهٔ بيهوده‌كوشان خستند - باميدِ انقواعش حشم‌وغا نشسته * چوقبيله‌گردِ ليلي همه‌جابجانشسته امّا محملِ ليلايِ مطالب برناقهٔ كوهِ فلك‌آسا - ودستِ قيسِ طالب برآن بلندي بس نارسا - حرفِ تسخير از صفحهٔ اراده حك - ديوانِ تيقّنِ انقواعش پراز نقطهٔ شك - عالم‌خديو اين چه اقبال است -

جهان‌پادشاها اين چه انفعالست - عالمگير اگر طرفِ كوه بيند طرفةً مردم شود - اگر كون و مكان بعداوتش كمربندند در دم معدوم گردد - هرجا ظفريست سوي آن ظفرمندِ ازل شتافته - زياده برين چه‌گويم چنين عقدهٔ لاينحل بيك نگاه توجّهش درآنِ واحد گشايش يافته - يعني امان‌الله‌خان نبيرهٔ الله‌وردي خان جعفركه درين تبياله جگردار - در فنِ جانسپاري نامدار است شب هنگام پانزدهم ذي‌قعدهٔ سنهٔ مذكور كه نوروزِ طلوعِ نيّرِ سنهٔ هشتاد و نه قمريِ ولادتِ باسعادتِ عالمگيرِ جهان‌افروز بود از طرفِ خودش چند نفر پيادهٔ مادلچه (۱) را تحريص بران كرد كه اوّلا يكي از انها وداعِ جان گويان تا سنگچينِ قلعه رسيده و مالِ ؟ نصرت‌مآل برسنگِ محكم نموده با (۲) بيست و پنج نفر ازان جوق بمددِ كمندِ فتح‌پيوند بالاي كوه الوند برآمده داخلِ قلعه شدند - و آوازهٔ گرفت وگير دردادند - خانِ مزبور و عطاءالله‌خان برادرش و چندے دست از جان‌شستها پاشنه‌كوب رسيدند - و حميدالدّين خان بهادر كه هرجانب كمينِ فرصت جويان ميگشت بشنيدنِ اين‌خبر بموضعِ پيش‌رفتها ريسمان در كمر بسته متعاقب در رسيد - و كفّار را كه بمقاومت برخاستند ته تيغ بيدريغ آوردند - و بقيّةالسّيف بارك خزيده درِ دولت بر روي خود فراز نمودند - اگرچه آسانيِّ اين دشواري نيز كم كارے نبود امّا دل‌باختها را كو تابِ حملهٔ يلان - و

---

(۱) ن مادلچه - بے نقط ‖ (۲) ن - تا ‖

باطل‌آویزان را کجا طاقت ستیز با گردان - بیدست و پا شده امان طلبیدند و بحکم مالك الملك اجازت بے یراق بدر رفتن یافتند و شاهد چنین فتح غیب از جلباب نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَتْحٌ قَرِیْب رونمود- غلغلهٔ شادیانهٔ شادي در جوش و خروش اسلامیان افزود - آسمان تا رشتهاي شعاعي آفتاب را تاب میدهد بدینگونه ریسمان باري تردّد از شبنم‌تلاشان که بیک چشم زدن خود را بخورشید مقصد رسانیدند یاد ندارد - آرے این نگاه سپهرتاز خدیو مهرافسر عالمگیر بخدا رهبر است که چنانچه بیکنفس یکّه جوانان عالم ظاهر را برشتهٔ امداد تایید خویش بر چرخ کوه تورزا میرساند - یکّه‌تازان جهان باطن را در دمے باسعاد حبل متین هدایت خود بعرش برین مي برآرد - قلعه (۱) فتوح الغیب نام یافت - و خان‌بهادر بنوازش غیر مترقّب عطیّهٔ خلعت و فتح‌پیچ و دوشاله از پوشاک خاصه در اماثل سرفراز شد - وامان‌اللّٰه‌خان باضافهٔ پانصدي دومد سوار در اسبه بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار فرق اعتبار برافراخت - و دیگران بمراحم درخور امتیاز یافتند- وچون بیمن نیّت خیرطویّت خدیو دین و دولت خلایق را از تزاحم هلاکت و و تصادم فلاکت که درین سرزمین مقاسات‌آگین زمان نزول بارش پیش مي‌آید نجات دست داد پادشاه لطف‌اندیش رحم‌کیش طرف ملک قدیم بعزیمت چهارني نواحي جنیر (۱)

(۱) ن - فتح الغیب ‖ (۲) ن - حدر - بے نقط ‖

بیستم ماه مذکور سنهٔ (۴۸) چهل و هشت نهضت فرمودند- مقرب‌الخدمت میرخان بخطاب موروثي پدرش امیرخان سرفرازي اندوخت - بر زبان گهربار گذشت پدر شما میرخان که امیرخان شد در برابر عنایت الف یک‌لك روپیه در جناب اعلی حضرت فردوس‌آشیان پیشکش کرده بود - شما چه میگذرانید- عرض نمود - هزار هزار جان فداي ذات مقدّس باد - جان و مال همه تصدّق حضرتست - روز دیگر مصحف مجید بخطّ یاقوت از نظر اقدس اطهر گذرانید - فرمودند چیزے گذرانیدید که دنیا و مافیها بهاي آن نتواند شد - و شمول عنایت پادشاهانه بانعام فیل آن سزاوار مرحمت را بلندمرتبت گردانید - پانزدهم محرّم بخشي الملك روح‌اللّٰه‌خان از جواني و کامراني تمتّع ناگرفته بساط حیات در نوردید - خلاع ماتمي بخانهٔ پسرانش خلیل‌اللّٰه‌خان و اعتقادخان که ثانیاً بروح‌اللّٰه‌خان مخاطب شد عزّ ارسال یافت - بحضور کرامت ظهور تسلیمات بجا آوردند و مورد تسلیهٔ خاطر غمگین گردیدند- و صبیّهٔ آنمرحوم بحضور آمد - عنایت جواهر قیمت پنج هزار روپیه تسلّي‌افزاي او شد - میرزا صدرالدّین محمّدخان از انتقال آن مغفور بخدمت بخشیگري دوّم مقرّر گردید - و میرخانه‌زاد خان مامور شد که تا خان‌مذکور از بنگاه بحضور برسد نیابةً سرانجام دهد - خدابنده‌خان بخدمت خانسامانی از انتقال آن مبرور سرمایه‌افزای عزّت گشت - بیست و سیّوم ذي‌حجّه ساحت موضع

کهیدّ[1] مضرب سرادقات اقبال گردید - بعد هفت و نیم ماه اقامت در موضع مذکور که بسعادت قدوم سعید مسعودآبادش گویند بواکن کیرا نهضت واقع شد *

توجّه اعلام جهان‌پیما بفتح واکن کیرا

در ایّام نصرت‌اعتصام ظفرفرجام که پادشاه کافرکش عدوبند بانتزاع قلعهٔ واکن کیرا از تصرّف بندهای لعین مارچهٔ فلک‌فرسای در سوادش افراخته - و بهادران جانفشان بساط زد و خورد در بسیط کشتن و بستن آن شقی انداخته - شهباز تیز پرواز طبل ثبات قدم بسرنابی بوم شوم و زاغ نکبت‌سراغ سیرآهنگ فرموده - و این پرده‌سرایان نواهای ناموافق در مقام خلاف بلند کرده تیغ زبان سلامت‌فسان محرّر سطور فیروزی‌دستور که دبیرباز در نیام گمنامی زنگ‌بست خموشی بود صیقلی از شگرفی طالع آفتاب‌مطالع پادشاه پادشاهان وا گرفته خواست سری برآرد - سر دشمن عالمگیر زیر پا درآرد - یعنی بر فارسان میادین فطنت و خبرت صفدران معارک بطالت و غفلت معنی‌یابان لغات دانش و فرهنگ صلح اندیشان کارخانجات صلح و جنگ روشن کند که برخی از مقدّمات انتزاع نصرت‌آباد سکر از دست پام‌نایک و آمدن دیوچهر در دارالجهاد حیدرآباد بوساطت خانه‌زادخان پسر روح‌اللّه‌خان بدرگاه ملایک‌پاسبان و زود شتافتنش بمقرّ سقر نگاشتهٔ قلم اخبارنگر شده -

(۱) ن - کهنده ||

و پس ازانکه روح‌اللّه‌خان پسر خلیل‌اللّه‌خان از فتح‌آباد کوره کاندن در سنهٔ سی و دو جلوسی بگرفتن رای‌چور مامور شد پدیرا برادرزاده و پسرخواندهٔ پام‌نایک را که هنگام نزول الویهٔ عالیه سنهٔ بیست و هشت در احمدنگر باردوی معلّی رسیده منصب یافته بود مصالح کاردانسته همراه گرفت - آن محیّل بعد گشایش رایچور بخان ظاهر ساخت که اگر اجازت یابد هفتهٔ بواکن کیرا رفته سار و سامان درست نموده بازآید - این مکان دیهی بود از توابع سکر - آبادیش برکوهی واقع - پس از برآمدن سکر از دست پام‌نایک مسکن و مقرّ باطل‌اندیشان ترتیب‌یافته - خان شرم‌روی[1] ازان گریز نوم‌چشم فریب خورده رخصت داد - و آن سیه‌روی تیره‌درون بعد رسیدن به پناه‌جا از وعده برگشت و بمدافعه نشست - و در استحکام آن مکان یعنی قمرغه‌بستن از دوازده سیزده هزار بندوق‌زن کوشید * شعر *

مردمی کردن کی آید زان خرے کز روی طمع[2]
چشم او بے‌مردمست و جسم او بے‌مردمی

و هرگاه خان بر او زور آورد هم بزور و هم بزر خود را مامون داشت - و چون زمانهٔ خسیس بروز خواسته بود چندے بخار ریاست در دماغ خبیث می پیچیده باشد خان طلب حضور شد - و او در ظاهر باظهار طور رعیّت‌گری و پاس وضع مالگذاری زیستن[3] گرفته و رفته رفته بفراهم آوردن مال و دیوار طلسم یکطرف کره کشیدن و جمع

(۱) ن - نرم روی || (۲) ن - طبع || (۳) ن - بستن ||

آوردن پیادهٔ جنگی که عبارت از قلعهٔ واکن کیرا ست و افزونی عمارات شهر و زراعات نواح قوّت و سطوت بهم رسانده در فتنه‌انگیزی و خیره‌سری شریک غالب مرهته و با او همداستان گردید - و جکیا پسر ملهی پام‌نایک وارث زمینداری را بیدخل ساخته - و او خود را بدرگاه عالم‌پناه رسانید باختیار بندگی اعتبار اندوخت - پس از عرض مقدّمات دست‌اندازی آن‌قوم خرابی‌لزوم بر اطراف و خرابی و ویرانی ادانی و اشراف موکب پادشاهزاده عالیجاه محمّداعظم شاه باستیصال او رخصت یافت - درانوقت ملازمت عالی نموده بلطایف الحیل جان و مال خودرا باداي هفت‌لك روپیه از پنجهٔ غضب رهایی داد - و در زمان استیلای غازي‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ همان معامله پیش آورد - و بوا نمود طاعت ده‌لك روپیه من‌کلّ الوجوه پیشکش کرده از آسیب خود را مصون داشت - و ازیسکه توجّه گیهان‌خدیو بگشایش قلاع عظیمه متعلّق ولایت بیجاپور مصروف بود آن کوته‌نظر فرصت غنیمت شمرده خاك خزي و نکال بر سر خویش مي بیخت - و آتش عصیان و طغیان براي سوختن خود مي‌افروخت - تا آنکه بعد فراغ از انتزاع حصون حصینهٔ مذکوره و گشودن چندین ثغور رصینه سمت جنیر زمان کیفر کافر در رسید - چهارم رجب سنهٔ چهل و هشت سرادق عظمت و جلال بدان سمت افراشته شد *

ماه آسمان فیض شاه جهان خیر رمضان برکات‌ضمان بورود مسعود خویش عالمیانرا شادمان ساخت - سال چهل‌وهشتم از سنین خلافت اختتام گرفت - چهل و نهم مطابق سنه (۱۱۱۶) یکهزار و یکصد و شانزده هجري آغاز گرفت

رونق‌افزاي اربعهٔ نشانین بنوازش احبّاي دولت و دین و کدارش اعداي شقاوت‌قرین اشتغال ورزیدند - و مدارج احراز سعادات و معارج ادراك مثوبات در نوردیدند - عزیزالله خان عم روح‌الله‌خان متوفّی که از خجسته‌بنیاد بعد فوت او طلب حضور شده بود بملازمت استسعاد یافت - هزاري هزار سوار بابت کمي رستم‌خان نایب صوبهٔ برار بالتماس خان فیروزجنگ بحال حکم شد - میرخان پسر امیرخان مرحوم هزاري پانصد سوار بود یکصد سوار اضافه یافت - تهورخان پسر صلابت‌خان مغفور داروغهٔ توپخانه بخطاب فدایي خان در زمرهٔ فدایان نام برآورد - پادشاهزادها و سلاطین و امرا بتقدیم آداب تسلیمات مبارکباد عیدالفطر اعزاز و امتیاز حاصل کردند - خیمهٔ سلطان بلنداختر سراچه و اسبك بود بنابر صدور زلّتی حکم شد تنبو با قلندري و احاطهٔ قنات باشد - حافظ نورمحمّد میرسامان سرکار نوّاب ثریّاجناب تقدّس‌قباب گوهرآراي بیگم ملتقط احیاءالعلوم استکتاب و تصحیح نموده بجنابه معلّی هدیه فرستاد - بعطاي فیل و یکهزار روپیه نقد و خطاب

حافظ‌خان نسخهٔ عزّتش مصحّح شد - رستم‌دل‌خان معزول فوجدار
کرناٹک بیجاپوری بخدمت نیابت صوبه‌داری دارالجهاد حیدرآباد
از تغیر داؤدخان مقرّر گشت - دوهزاری هزار سوار بود پانصدی
پانصد سوار اضافه یافت - و چین قلیچ‌خان بهادر ناظم دارالظّفر
بیجاپور از تغیر او بفوجداری مزبور منصوب گردید - چهار هزاری
چهار هزار سوار - اضافه دوهزار سوار پنج لک دام انعام - بیست‌وهشتم
ذی‌قعده از واقعهٔ احمدآباد بعرض رسید که جهان‌زیب بانو بیگم
معلّی شاه عالیجاه محفوف حجب مغفرت گردید - ثقات نساء
باریابان خدمت آن مرحومه میگفتند دانهٔ بقدر عدس در بیخ پستان
راست ظاهر شد - چندے بعلاج پرداختند تا پهن و سطبر شد و
حرارت از حدّت آن گاه گاه استیلا مي‌یافت - حکما بمداوا پرداختند -
آخر موسي مارتین فرنگي گفت حاذقهٔ از خویشان من در
دارالخلافه است اگر طلب شود و او ملاحظه نموده حقیقت بمن
بگوید علاج زود خواهد شد - بعد رسیدنش بیگم بکوکهٔ خود فرمودند
اورا طلبیده تحقیق عمر و شراب خوردنش نماید - کوکه پس از تحقیق
معروض داشت چهل‌ساله‌است شراب مي‌خورد - فرمودند یقین
من شده‌است که ازین آزار که هر روز زیاده میشود جان بسلامت
نمي‌برم نمي‌خواهم بدن من مماسّ دست ناسقه گردد - هرچند شاه
جد کردند فایدهٔ نکرد و مرض بدوسال کشید - تا زندگي بآخر رسید -
خرج جمیع مصارف تجهیز و تکفین و خیرات نقد و طعام

و فرستادن نعش بدارالخلافه و تدفین در مزار فایز الانوار خواجه
قطب‌الدّین بختیار قدّس سرّه دولت روبیه است - و شاه استماع
نغمه و تماشاي رقص که از جوانی بدان مولع بودند ترک کردند -
جواهرخانهٔ سرکار مرحومه بتمامه نزد شاهزاده بیداربخت بهادر
فرستادند - و دیگر کارخانجات با زر نقد حوالهٔ متصدّیان نجیب‌النّسا(۱)
بیگم نمودند

* مثنوي *

جهان چیست ماتم‌سرایے درو * نشسته دو سه ماتمي رو برو
جگرپارهٔ چند بر خوان او * جگرخوارهٔ چند مهمان او

سیّد اصالتخان متعیّنهٔ فوج مهین پور خلافت موجب طلب
بحضور رسید و بالتماس ایشان پانصدی دوصد سوار اضافه یافته
بدرجهٔ هزار و پانصدی هفت‌صد سوار ترقّي نمود - یعقوب‌خان
بتجویز ابراهیم‌خان از تغیر رحمان‌دادخان بفوجداري پهلي دهمتور
و اضافهٔ هزار سوار سرفراز شد - کانهوجي سرکیه پنج هزاري پنج هزار
سوار بود - هزاري اضافه یافت - مریدخان پسر همّت‌خان از انتقال
دلیرخان بقلعه‌داري بندر سورت مقرّر شد - حامدخان بهادر با خان
فیروزجنگ برسم‌زدگي نموده بحضور رسید اصل دوهزاري هزارسوار -
اضافه بابت کمي پانصدي پانصد سوار - باسدیو زمیندار چندن‌کرا
بانعام فیل و منصب سه هزاري نوسرفراز شد - راجه ساهو
بموجب حکم با جمعیّت حمیدالدّین‌خان بهادر بخانهٔ خان

(۱) ن - نخت‌النسا ||

فیروزجنگ رفت وآمد - بیست و دوم صفر رخصت پادشاهزاده محمّدکامبخش بدارالجهاد حیدرآباد مقرّر بود بمانع موقوف ماند - بچین قلیچ خان بهادر ناظم دارالظّفر خدمات نصرت آباد سکهر و مدکل از تغیر برهان اللّه خان و کامل خان نیز مقرّر شد - بسیف خان خدمات قلعه‌داري و فوجداري اعظم‌نگر و تلکوکن از تغیر چین قلیچ خان - و پانصدي هزار رسیصد سوار اضافه یافت - وملت میرزا صفوي خان با صبیّهٔ معظم‌خان مرحوم قرار گرفت خلعت با سرپیچ و دوازده هزار روپیه نقد مرحمت گردید - بخشي الملک خان نصرت‌جنگ بعطاي انگشتري نگین لعل قیمت پنج هزار روپیه آبرو حاصل کرد - بدهي مروارید قیمت هشت هزار روپیه و دیگر جواهر بزوجهٔ عنایت‌اللّه‌خان عنایت شد - وآدراج و مرکي با دو دانهٔ مروارید بصبیّهٔ حمیدالدّین خان بهادر مرحمت گردید - سپهدارخان بهادر ناظم الٰه‌آباد چهار هزاري سه هزار سوار بود هزاري ذات اضافه یافت - فتح اللّه‌خان بهادر عالمگیرشاهي را تهانه‌داري لوهگده از تغیر اللّه یارخان باضافهٔ دوصد سوار مفوّض شد - بیست و چهارم جمادي الاولی فرمان طلب حضور ساطع‌النّور بنام شاه عالیجاه کرامت صدور یافت - غرهٔ جمادي الآخر خدمت صوبه‌داري پنجاب از تغیر زبردست خان بوکالي مهین‌پور سلطنت مسرّت‌افزاي ایشان گردید - صوبه‌داري برهانپور و خجسته‌بنیاد از تغیر شاهزاده بیدارِبخت بهادر بشاه عالیجاه نامزد شد - ابراهیم

خان ناظم معزول کشمیر بنظم صوبهٔ احمدآباد از تغیر وکلاي شاه عالیجاه ناموري حاصل کرد - اصل پنج هزاري پنج هزار سوار - اضافه هزاري هزار سوار - زبردستخان پسرش از تغیر وکلاي شاه عالیجاه بمنسق صوبهٔ اجمیر امتیاز یافت - اصل سه هزاري و پانصد - اضافه پانصدي هزار سوار - منعم‌خان دیوان سرکار مهین‌پور خلافت ودیوان صوبهٔ کابل بخدمت نظم صوبهٔ پنجاب نیابةً و فوجداري جمون اصالةً درجهٔ اعتبار پیمود - هزاري پانصد سوار بود پانصدي پانصد سوار اضافه یافت - نوازش خان بصوبه‌داري کشمیر مقرّر گردید - شاهزاده محمّد معزّالدّین ناظم ملتان و تهتا را فوجداري لکهي جنگل از تغیر زبردستخان مقرّر شد - حیات اللّه‌خان پسر چین قلیچ خان بهادر بعطاي فیل و خنجر مرصّع مسرور گردید - میرزا صفیخان بخدمت بخشیگري سیّوم عزّامتیاز یافت - تربیت خان میرآتش بقلعه‌داري نبي‌شاه‌گده و محی‌آباد تا دریاي بهیمرا مقرّر شد - هزارسوار سه بندي یافت - با قیخان بن باقیخان عم حمیدالدّین خان بخدمت قلعه‌داري اکبرآباد از تغیر کامگارخان بحصار عزّت درآمد - هزار و پانصدي بود پانصدي سیصد سوار اضافه یافت - تربیت خان میرآتش بخدمت داروغگي توپخانهٔ دکن نیز از تغیر منصورخان مقرّر شد - پسرش محمّداسحٰق به نیابت مقرّر گردید - وزیرخان عرب شیخ محمّد نام دیوان پادشاهزاده محمّدکامبخش براي بندوبست دارالجهاد حیدرآباد رخصت یافت - دهم شعبان

صوبه‌داري مالوا بر شاهزاده بيداربخت بهادر بحال ماند - مختارخان ناظم مستقرالخلافة درجايزهٔ فتح سنسني تعلّقهٔ راجا رام‌جات مقصد که دوّم رجب سنهٔ چهل و نه مرتبهٔ دوّم منتزع شد سه هزاري بود - پانصدي اضافه يافت - معروض بساطبوسان بارگاه خلافت گرديد درگداس راتهور که از فوج شاه عالیجاه برخاسته رفته بود باز آمد - سه هزاري دوهزار سوار بحال حکم شد - حالا کلک وقايع‌سلک درصدد آن رفت که منازل مقدّمات نصرت‌آيات واکن کيرا طي نمايد - مسافت درسه ماه و چند روز قطع شد - و بيست و چهارم شوّال سنهٔ چهل و نه رايت فتح‌آيت پرتو ورود بران ناحيت انداخت - امارت مرتبت چين‌قليچ‌خان بهادر خلف خان‌فيروزجنگ ناظم دارالظفّر بيجاپور و جاگيردار اين اولکه که بموجب حکم منقلا شتافته بود با ناموران جهان شجاعت محمّدامين‌خان بهادر و تربيت‌خان بهادر و عملهٔ توپ‌خانه پاوکروهي قلعهٔ اقامت کردند - و دايرهٔ فلک‌شان بفاصلهٔ کروهي برپا شد - کوه‌نشينان که روز برآمده با مردم پادشاهي جنگ مي‌نمودند و ازينکه چند هزار تفنگ‌انداز مستعد و سوار تازه‌روز از هنود و مسلمين بيشتر سادات واقوام ديگر و نوکران احسن‌الخليفه طرف بودند دستبردهاي نمايان بوقوع مي آمد و توپ بسيارآشوب از سر کوه غلغلهٔ جان‌ربائي گرم ميداشت - و بان آتش‌زبان بطرفه تيزي و تندي پي هم حرف هلاک ميزد - سحرگاهي چين‌قليچ خان بهادر و محمّد امين‌خان

بهادر و تربيتخان بهادر و عزيزخان روهيله و اخلاص‌خان ميانه فرصت‌جويان پشتهٔ را که لال‌ٹيکري گويند و از گرفتنش کوه‌نشينان بس ستوه متصرّف شدند - بوم‌نژادان خبر يافته هجوم آوردند و پشته‌گيران را از سنگ‌باران آفت مجال اقامت ندادند - بهادران بانتهار قابو پياده بندي کرده بودند امّا کارے پيش نرفته رخ برگشت - بعد از شوله برگشتن که باوجود فرستادن پادشاهزاده محمّد کامبخش و امير الامرا افزوني سعي در مذاق تلاشمندان مزه نداد فرمان اصلاح‌عنوان رفت تردّد آن سمت بگذارند و از اطراف ديگر مستعدّ کار پيش بردن گردند - قضارا آن روز که چين‌قليچ‌خان بهادر و محمّدامين‌خان بهادر برای تعين مکان مورچال بجمعيّت سواره مي آمدند گوله ميرسد - هردو پای اسپ يکے و دست اسپ يکے مي‌برد - هردو بهادر درضمان سلامت برزمين مي‌آيند - حضرت از شنيدن اين خبر دو اسپ عربي با ساز طلا بهردو و يک شمامهٔ عنبر گران‌سنگ جهت چين‌قليچ خان بدست مقرّب الحضرت اميرخان فرستادند - دلنوازيها فرمودند - بالجمله بهادران مابين لال‌ٹيکري و پشته محاذي پنتهه و دهيده‌پوره بروان کردن مورچال تدبير جستند - محمّدامين‌خان بهادر در اثناي لال‌ٹيکري و مکان مورچال تهانهٔ دفع اعادي قايم کرد - و سلطان‌حسين مشهور پهلنگ (۱) با مردم پادشاهزاده بر پشتهٔ مفتوحه مدّتے ثابت‌قدم ماند - و

(۱) ن - بلنگ ||

همچنین باقرخان پسر روح‌اللّه خان برپشتهٔ دیگر دیرے مردانه برآمد - این جماعه روز و شب پاسِ تقابلِ غنیم میداشتند - و دستِ زورش رد میکردند - باوجودِ هرروزه هجومِ افواجِ خصم‌شوم براین مردم نزدیک بود کارے نمودار گردد که آمد آمد مرهته بکوملک پندر شهرت گرفت - و بیست و سیوم ذی‌قعده دهناجادو و هنمو راو با پنج شش هزار سوار نزدیکِ لشکر رسیدند - چون قبایل اکثرے در سایهٔ حمایتِ بوم بدسیرت بود لشکرِ پادشاهی را مشغولِ مقابله داشته ازانطرف کوه بدر بردند - و بآن بیهوده‌کوش نصیحت‌گر شدند که باین جوقے گران و جمعیّتے بسامان که ما و تو جمع آمده ایم با پادشاه پادشاهان عالمگیر قدرجیشِ قضاتوان تاب برابر استاده شدن نداریم - کوه اگر آهنین است می گدازد - و قلعه اگر روئین است می اندازد - زمینِ آباد خود را خراب مساز - و بنای زمینداریِ خود از پا میانداز - ببقیهٔ (۱) مالِ نقصان‌مآل غرور میار - عرضِ خویش از تندبادِ خلل نگاهدار - آن خانه‌خراب جماعهٔ مرهته را یاورِ روز بد پنداشته یامداد یومیّه چند هزار روپیه تسلّی نمود - زر از کیسهٔ بدعاقبت رفت - از گروِ آنها چه گشود - چند مرتبه که باغوای او از اطرافِ لشکرگاه نمودار می شدند خسته و هلاک بکوه می خزیدند - بارها از پیش‌روی بهادرانِ آوردگاه جهاد محمّدامین خان بهادر و حمیدالدّین‌خان بهادر و امان‌اللّه خان

(۱) دریک نسخه بقیه - و دریکے بعدده - بے نقطه ॥

و دیگر صاحب تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد - در خلالِ این حال آن محتال در رنگِ التماسِ عفوِ جرایم توطیهٔ صلح انگیخت - و خاکِ فتنه‌انگیزی بر فرقِ خود بیخت - یعنی بعبدالغنی کشمیری بقّال دست‌فروش که جز خدعه و زیان‌آوری جنسے زیرِ بغل نداشت و بمکر و حیله خود را باو رسانیده بود التماسِ زنهارجوئی مشتمل‌بر بعضے مطالب و ملتمسات نوشته داد - و آن ناشسته‌رو چون بعدها و مقرّبان روشناس نبود التماس نزدِ هدایت‌کیش واقعه‌خوانِ کل که گاه بتقریب روی حرفے داشت آورد و گفت برای سیر جانب قلعه رفته بودم جهتِ نمازِ شام مکث واقع شد - درین اثنا کمانِ بیدر (۱) رسیدند و بسته بردند - او بعد پرس‌وجو این التماس بمن نوشته داد - هدایت‌کیش این مقدّمه بعرضِ بساطبوسانِ بارگاهِ خلافت رسانید - حضرت بوفورِ هوشیاری و تجربه‌کاری و ظهورِ منتهایِ کار و فرایافتنِ قدرِ آن بیمقدار فرمودند ملتمسات قبول اقترانست - و پادشاهزاده بوساطتِ عرضِ این مقدّمات مامور شدند - و آن بدسیرت برادرِ خود سوم‌سنگه را که زمینداری و نامِ پدریا و منصب برایِ او می خواست بحضور فرستاد و آن شوم منصب و انعامات یافت - محتشم‌خان ابنِ شیخ‌میر مدیونِ کشمیری را که بے‌منصب نشسته و در بروی تردّد بسته بکریزت آن ناپاک بقلعه‌داری طلبداشته بود و بعد بحالیِ منصب با چند کس درون

(۱) پیشتر - پندرگذشت - و درنسخهٔ دیگرهردوجا - بندر بدون نقطهٔ زیرین ॥

طلبیده شهرت داد که پیدیا دیوانه شده بدر رفت- و کشمیری از زبان مادرش پیام آورد که آن خبیث با شیاطین مرهته سر خود گرفته بدر زد - حالا سوم‌سنگه بآمدن قلعه و سرگرم شدن بامور زمینداري رخصت یابد - قلعه در هفتهٔ خالي میکند - چنین بعمل آمد - کشمیري بمنصب سیصدی تحصیل نام کرد - هدایت‌کیش چند روزے اضافه وخطاب هادیخان یافت- آتش مورچال سردی گرفت - جنگ‌جویان طلب حضور شدند - چون آن غدّار نکوهیده‌کردار دانسته بود که موافق حیله و حوالهٔ من حضرت کوچ میفرمایند سقیفه‌سازي و شعبده‌بازی صورتے خواهدبست - و این معني نتیجهٔ نداد - درخالي کردن قلعه و آمد و رفت مردم پادشاهي ایستادگی نمود- و بارادهٔ جنگ درفتنه‌جوئی بروی خود وا کرد - ندانست که در ضمن این صلح پادشاه صلاح‌اندیش چندین مصالح پیش‌رفت کار در نظر عاقبت‌بین ملحوظ داشته اند - و در چندروزه اطفاي نایرهٔ قتال چه‌قدر آب بروي مقصد رسیده - قصه مختصر در توقف این مدّت قدوهٔ خانه‌زادان اخلاص‌کیش بخشي‌الملک ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ که از برهانپور براي رسانیدن خزانه طلب حضور شده بود با راولپت و رامسنگه وفوجے سنگین جلد رسید - و جلادت‌شعار دائودخان که درجنجي به نیابت آن ممالک‌مدار خدمت پادشاهی بتقدیم مي رسانید با بهادرخان و جمعیّت فراوان سعادت زود رسیدن اندوخت - و یوسف‌خان قلعه‌دار قمونگر و کامیابخان

قلعه‌دار گلبرگا و دیگر فوجداران و قلعه‌داران با جمعیّتهاي شایسته رسیدند - حکم قضاامضا صادر شد که خان نصرت‌جنگ بتسخیر قلعه و گوشمال اشقیا پردازد - خان حکم داور جهان را کاربسته دوّم روز ملازمت بملاحظهٔ قلعه طرف پشتهٔ سلطان‌حسین و باقرخان رفت - زغان مخالف‌نوا از آشیانهای پنتهه بشور و شغب تفنگ بدر جسته پیش‌قدمي نمودند - و بضرب دست بهادران پرچنگها خورده - وجمع کثیر برخاک هلاک افتاده- بقیّة‌السّیف بے‌بال و پر بسوراخها درخزیدند و دیوار پنتهه قایم کردند - درآنروز اکثرے از همراهان راولپت داد تهوّر داده بکار آمدند و زخمي گشتند- و جمشیدخان بیجاپوري بضرب گوله سعادت‌شهادت یافت - و خان بفاصلهٔ کمے ازان دیوار علم ثبات قدم افراشت - و بحکم قضانفاذ حمیدالدّین خان بهادر و تربیت‌خان بهادر و دیگران برفاقت نصرت‌جنگ کمر خدمت بستند - و چون قلیچ‌خان مابین مورچال و لال‌ٹیکري به تنبیه مخالفان دل نشست - بعد چند روز حکم‌شد بگشت اطراف قلعه با محمّدامین خان و دیگر مغولیه برود- و بخشي‌الملک میرزا صدرالدّین محمّدخان صفوي جاي اورا گرم دارد - نصرت‌جنگ دراین مدّت بسبب تصرّف چند باولي واقعهٔ دامان کوه که خاک‌بسرکنان آب ازانجا مي بردند آبے بروي کار آورد و بگذاشتن کنکنها (۱)؟ و ساختن سرپناهها نزدیک بدیوار رسید - تا صبح چهاردهم

(۱) بهمین صورت و در نسخهٔ دیگر کنکشها و ساختن سپر پناهها ||

شهر محرّم تکیه بر عون حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ نموده و تصوّر شخص نصر و ظفر پدر و مرشد ملک و ملّت را داور و یاور تصدیق کرده و از طرفی جلادت‌مند داؤدخان را با برادرانش و از طرفی یکّه‌تازان ناورد جای غزا حمیدالدّین‌خان بهادر و تربیت خان بهادر و دیگر دلاوران بیورش مقرّر کرد - و خود به پشت‌گرمیٔ اینها سوار ایستاده - عزّت و غیرت خریداران پیاده شده از دو جانب دریدند و مخالفان مصداق وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ جنگ بگریز نموده تاب استقامت نیاوردند - و پشته خالی گذاشته سمت قلعه فرار نمودند - و نصرت‌نصیبان نشیب و فراز یک‌کروه کوه را پیاده طی کرده و خصم را کشته و خسته لوای ثبات و فتح برافراشتند - آن لعین و مرهتهای بیدین چون این دست‌برد حیرت‌افزا مشاهده کردند و آن باطل‌کوش بدکیش دانست که حالا غیر از فرار مفرّی نمانده روزانه تمنگچیانرا روبروی بهادران ایستاده داشته با معشوقهای روز بینوائی خویش یعنی مرهتهای بداندیش ازان طرف کوه گریخت - و قریب بشام جماعهٔ مذکورهٔ آوارهسر آتش بخان ومان زده و مورّای يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِم شده گریختند - و از بلند شدن آتش و کم‌نمودی اخترسوختها حقیقت کار روی روز افتاد - داؤدخان و منصورخان و دیگران جانب مسکن او تاختند - همچو بختش از معموری خالی یافتند - پیش از رفتن خود محتشم‌خان‌را درخانهٔ مضبوط کرده بودند - بعد گشایش عقدهٔ ماجرا در بروی خان

وا کردند - و این فتح عظیم بافضال خدیو عالمیان و اقبال جهانستان خداوند جهانیان نصیب خان‌نصرت‌جنگ فیروزی‌توأمان شد - و باندختن نام نیک نزد خلق و خالق چهرهٔ مراد در امثال و اقران برافروخت - دوم روز که بتحصیل سعادت مجری آمد بانعام شمشیر مرصّع و اسب با ساز طلا و فیل با یراق نقره سرفرازی یافت - داؤد خان بعطای شمشیر و اسب - و بهادرخان برادرش باضافهٔ یکصد سوار و عطای نقاره - و راردلپت باضافه پسران[1] - و رام‌سنگه باضافهٔ پانصدی فرق اعتبار برافراختند - تلاش نصاب میدان غزا حمیدالدّین‌خان بهادر باضافهٔ سیصد سوار و عطیّهٔ خلعت خاصه درمجاهدان مباهی شد - و تربیت‌خان بهادر باضافهٔ دوصد سوار و نوازش نوبت - و مطلبخان و امان‌الله خان هریک باضافهٔ دوصد سوار و نوازش نوبت آوازهٔ نکوخدمتی بلند نمودند - سیف‌الله خان میرتوزک که دران روز زخم بندوق زیور دستش شده بود بمرحمت یکصد مهر مرهم بهای حالها کرد - روز دیگر مقرّب الحضرت امیرخان و بخشی‌الملک میرزا صدرالدّین محمّد خان و دستور وزارت عنایت‌الله خان هرکدام باضافهٔ پانصدی دولت افزونی مرتبت بدست آوردند - خواجه عنبر بخطاب خدمتگارخان - و خواجه بختاور بخطاب جانی و

(۱) همچنین در هردو نسخه و در تذکرهٔ چغتا - راو دلپت بندیله و رام سنگه هادا و میرزا صدرالدین محمد خان و عنایت الله خان باضافهٔ پانصدی سرفراز شدند ॥

هریك باضافهٔ صدي پنج سوار سرفراز شد - قاضي اکرام خان باضافهٔ صدی هزاری شد - چین قلیچ خان بهادر و محمّد امین خان بهادر که بگشتِ نواحي رفته بودند و مصدرِ کارهاي نمایان شده و در تعاقبِ زاغِ ازدام جسته تردّد و تلاشِ فراوان نموده بعد جان بدر بردن آن شکسته‌پر بدشتِ آوارگي طلبِ حضورِ فیض‌ظهور شدند - اوّلین باضافهٔ یك هزاری ذات از اصل و اضافه پنج هزاري پنج هزار سوار و یک کرور و پنجاه لك دام انعام و بخششِ شمشیرِ میناکار و فیل - و دوّمین بمرحمتِ شمشیر و اضافهٔ پانصدي که چهار هزاري یك هزار و دوصد سوار شد بلندپایگي اندوختند - و سید سرفرازخان ببحالي کمي پانصد سوار شش هزاري پنج هزار سوار شده خلعتِ خاصه و یکهزار مهر انعام یافت - فریدون خان و حسن‌خان پسرانِ جمشید خانِ متوفّی اوّلین پانصدي سیصد سوار - دوّمین پانصدي دوصد سوار اضافه یافته هرکدام هزار و پانصدي شدند - و مغولیه واقوامِ دیگر از مسلمین وهنود متعیّنهٔ هردو بهره باضافها و موهبتِ اسب و شمشیر و خنجر رعایت یافتند - فی الواقع جشنِ عظیم در برابرِ فتحِ فخیم راحت‌آماي خاطرِ جهان‌داور و عزّت‌افزای بهادرانِ دلاور از منصّهٔ قوّه بفعل آمد - عمومِ مسلمین کسوتِ شادماني را پیرایهٔ برو دوش نمودند - رعایا و برایا و اشراف و سادات این دوزمین باستیصالِ کافر بدمآل درجمعیّت و کامراني افزودند - و قلعه رحمن‌بخش‌خیرا نام یافت *

شرحِ اقامتِ لشکرِ امن‌معمور در دیواپور

چون مقصودِ عمده از تسخیرِ این بلاد رواجِ مراسمِ شرع در کفرآباد و ترفیهِ حالِ عمومِ عباد است چین قلیچ خان بهادر با جمعی از جنودِ نصرت‌ورود رخصت شد که بهبند و بست نواحي شتافته رعایاي را که از بیم و هراس باطرافِ دوردست رفته پنهان شده‌اند مایهٔ جمعیّت و دلدهي شود - و پیامِ معدلت و رعیّت نوازي در دهد که باماکنِ قدیمهٔ خودها آمده آباد شوند - و از بعضی نخوت‌اندوزان تحصیلِ پیشکش نماید والّا کیفرِ سرتابي در دامنِ کردارشان گذارد - و نظر بر پیش رفتِ این امور و بازآمدنِ سکنهٔ دل بای دادهٔ رحمن‌بخش‌خیرا و بناي قلعه و مسجدے دراینجا و انقضاي موسمِ برسات حکمِ اعلاحشیم صادر شد که در نزدیکي مکانے که قابلیّتِ اردوي معلّی داشته باشد بنظر درآرند - کاربردازان قصبهٔ دیواپور سه کروهي رحمن‌بخش‌خیرا نزدیکِ دریاي کشنا اختیار نمودند - و موکبِ گیهان نورد دریك کوچ بدانمقام آمد - فی‌الحقیقت منزلے بود منزّه - جهانیان را سببِ ترفّه و آرام شد - و بدولتِ کفیلِ آرامشِ زمانیان آسودگی حاصل آمد - در مدّتِ توقّفِ آنمکان پیشکشها تحصیل شده بپایهٔ سریرِ گردون‌نظیر رسید - رعایا بارطانِ خود برگشته آباد شدند - خیره‌سران تنبیه یافتند - و باهتمامِ خواجه مسعود محلي قلعهٔ رصین ومسجدے دلنشین عمارت یافت - و سربراه درجلدو بمسعودخاني نام برآورد - و در همین

روزها که بخشنده‌بخش کندانه به بیچگریِ قلعه‌دار و حیله‌پردازیِ غنیم نابکار بتصرّف جماعهٔ اشرار رفته بود حمیدالدّین خان بهادر و تربیت‌خان بهادر را با فوجے از دلاوران باضافهٔ مناصب و عطای انعامات و امدادِ خزانه خوشدل ساخته دستوریِ شتافتن بدانصوب بخشیدند *

بیانِ انحرافِ مزاجِ مقدّس از منهجِ اعتدال

ازانجا که بر حکمِ تلوّنِ زمانه هر صحّت سقم‌اقترانست - و هر ملایم با ناملایم دست و گریبان - در چنین وقت که مردم را یک‌گونه جمعیتے دست داده بود بغتةً بسببِ عارضهٔ جانِ جهان پیکرِ آرامِ جهانیان غریب اختلالے و طرفه ملال و کلالے رو داد * بیت *

دست در گردنِ هم شادیِ و غم سبز شود
گلِ بیخار درین بادیه کم سبز شود

آنحضرت در ابتدا بقوّتِ نفسِ ارجمند و علوّ همّت بلند که از سجایای ذاتِ تقدّس‌سمات است خود را مغلوبِ مرض نفرموده سررشتهٔ صلاح‌اندیشی ازدست نمی‌دادند - گاه خورشید سان از مشرقِ دریچهٔ عدالت چهرهٔ سعادت مینمودند - و اکثر مطالبِ ملکی بوساطتِ عرایض و نوشتجات بعرض میرسید - و جوابِ باصواب در غایتِ متانت بخطِ قدسی تحریر می‌یافت - پس ازان در اشتدادِ انحرافِ مزاج و استیلایِ رجعِ کمالِ گرانیے در پیکرِ کرامت‌پرور بهم رسید - وگاه مدهوشی رو میداد - نزدیک بود که از هولِ آن

حادثه ملک و ملّت بهم برآید - خلایق مرگ را بر حیاتِ خود رجحان میدادند و دست بران نمی یافتند - شورشِ عظیم در اردو راه یافت - خبرهای موحشِ دل‌آشوب شایع شد - پست‌فطرتانِ کم‌حوصله کله گوشهٔ هوسْ بر سرِ بیدولتی کج گذاشتند که درین قسم سرزمینِ فساد‌آگین که غنیمِ قابوطلب از هر طرف در کمین بود دست ایذا از سرِ آستینِ جرأت برآرند - ده دوازده روز این حالت امتداد داشت تا آنکه حیات‌بخشِ عالم جانے تازه در کالبدِ دل‌دادها دمید و رفعِ سقمِ ذاتِ ذات الصّحت سرمایهٔ عافیت و سلامتِ جهان و جهانیان شد - و مفسدانِ فتنه‌جو و هرزه‌کارانِ بدخو خاکِ نومیدی بر فرقِ روزگارِ بدآثارِ خود بیختند - امیرخان نقل کرد روزے در نهایتِ ضعف زیرلب میگفتند * بیت *

بهشتاد و نود چون در رسیدی * بساسختی که از دوران کشیدی

وزانجا چون بصد منزل رسانی * بود مرگے بصورت زندگانی

مرا که گوش بران انین افتاد زود بعرض رسانیدم که حضرت سلامت شیخ گنجه (رحمه‌الله) برای تمهید یک بیت این همه ابیات گفته و آن اینست * بیت *

پس آن بهتر که خودرا شاد داری * دران شادی خدا را یاد داری

فرمودند بار بخوانید - چند مرتبه تکرار یافت - اشاره رفت نوشته بدهید - نوشته دادم - مدّتے می خواندند - کرم‌بخشِ ناتوانان رنج‌بردارِ خاطرِ بےآرامان قوّتے بآن پیکرِ آرامِ جهانیان عطا کرد که

صباح آن بدیوان مظالم برآمدند - جان وداع کردهٔ اهل زمان در قالب آمد - فرمودند بیت شما مارا صحّت کامل داد و طرفه طاقتی بجان بی‌توان آورد - تدابیرے که در معالجات او حکیم خالق خان بوقوع آمد مگر از پوزشکان (۱) باستانی نشان دهند - فحمد الله ثمّ حمد الله - و آن سنجیده اطوار طالع‌مند در جلدی این خدمت عمده بزر سنجیده شد و بعطای سرپیچ سر افتخار بلند نمود - حضرت بعد فراغ از استعمال چوب‌چینی که در مزاج وهّاج نفع عظیم بخشید چین‌قلیچ خان بهادر را که در افراط آشرب جلد باردو رسیده بود بحفاظت صوبهٔ متعلّقه رخصت نموده شانزدهم رجب سنهٔ (۴۹) چهل و نه بعزیمت طرف بهادرگده پای اقبال بر تخت آسمان گذاشتند - بقیهٔ این ماه و شعبان در قطع مسافت بسر آمد - در اثنای راه قاضی اکرام‌خان را مدّعی قضا در رسید - و بمحکمهٔ قضا کشید - در فقاهت و دیانت نظیر نداشت - بندگان حضرت از پایه‌شناسی فقاهت و مرتبه‌سنجی دیانت بلفظ اعلم مرحوم یاد می‌کردند *

معاودت لشکر فیروزی پیکر بهادرگده - سال چهل و نهم از سنین کامرانی اختتام یافت - سال پنجاهم مطابق یکهزار و یکصد و هفده هجری (۱۱۱۷) آغاز شد

* گرمی بازار فیض سردی چشمه‌سار خیر ماه رمضان برکات آگین

(۱) همنیست در هر دو نسخه - و در فرهنگها . پزشک - بکسر تین ۱۲

زیب‌افزای زمان زینت انزای زمین گردید - غرّهٔ شهر کرامت بهر رایات جلال را بدان مکان نزول واقع شد - و ایّام متبرّک را بطورے که در زمان شباب و صحّت بصوم نهار و قیام لیل باداي فرایض و سنن و نوافل که سنّت تراویح از انجمله است بخاطر مسرور و دل معمور معمور داشتند - و چون تعین‌شدهای انتزاع بخشنده‌بخش سیر و دورے نموده تحصیل مقصد را بروقت دیگر موکول داشته برگشته بحضور آمدند ذوالفقار خان بهادر نصرت‌جنگ که بعد گرفتن رحمان‌بخش‌خیوا جانب خجسته‌بنیاد بتعاقب دزدان رخصت یافته بود بطلب حضور چهرهٔ امّید برافروخت و در بهادرگده سعادت ملازمت اندوخت - نوزدهم شهر شعبان سنهٔ مذکور که اعلام ظفرطراز سمت احمدنگر باهتزاز آمد خان مشار الیه بامزاز درخور مقرّر شده بانتزاع بخشنده‌بخش دستوری یافت - و سواي فوج همراهي تربیت‌خان بهادر ضابطهٔ آن فواح نیز بامتثال حکم کمر بست - و ساهو پسر سنبهای جهنّمي که در کلال بارامن آثار منزلش مقرّر بود بیست و یکم شوّال سنهٔ مذکور نظر ببعض مصالح ملکي در فوج خان نصرت‌جنگ تعین شده حکم شد خیمهٔ او متّصل دایرهٔ خان مومي الیه برپا دارند و بعطای خلعت خاصه و دو ادراج قیمتي حلقه‌بگوش دولت گردید - و بندگان حضرت قرین شادي و مسرّت شانزدهم شوّال سایهٔ سخق جهانگشا بعد مرور مدّت بیست و دو سال

برساحت احمدنگر انداختند - و عموم خلایق را بهجت افزاي ساختند - هفدهم ذی الحجّه سنهٔ مذکور مبشران اقبال خبر رسانیدند که قلعهٔ بخشنده بخش بزور بازوي صرامت و شهامت خان نصرتجنگ بحیطهٔ تسخیر درآمد - و حوالهداران قلعهٔ را زده زده ازان حصار چرخ آثار بےبرق و سلاح بدر کرد - پادشاهزادهٔ خورشیدکلاه عالیجاه که بنظم و نسق صوبهٔ گجرات اشتغال داشتند و بشنیدن خبر انحراف مزاج مقدّس از فرط محبّت و ارادتے که بخدمت پیر و مرشد کائنات ایشان را سرمایهٔ سعادت بود جهت رفع نگراني و دریافت دولت ملازمت خدیو سپهرسریر مهرافسر التماس آمدن حضور نموده بودند بموجب حکم شفقت شیم بیست و یکم شهر مذکور ناصیهٔ اقبال بقدمبوس نوراني نمودند - شاهزاده والاگهر محمّد بیدارښت باستیصال مقاهیرے که بسبب دیر رسیدن ابراهیم خان ناظم گجرات که از کشمیر بدان خدمت سرفراز شده طرف آنصوبه پراگنده گشته بودند دامان سعي بر میان انقیاد بزدستند - و خدمت انتظام صوبهٔ برهانپور بنجابتخان و حراست صوبهٔ مالوا بخانعالم جاي ایشان مقرّر گردید - از واقعهٔ دارالخلافة بعرض و اقفان خدّام عرش مقام رسید که نوّاب تقدس احتجاب ملکهٔ مهلکي ملکات گوهرآراي بیگم همشیر خورد خاقان عاطفت گستر مهربان دل رو درنقاب مغفرت کشیدند - و در خلوت سراي مرحمت آرمیدند - حضرت را بمفارقت آن عفیفهٔ کریمه آه سرد

از دل پردرد برآمد - مکرّر میفرمودند که از فرزندان اعلی حضرت من و آن مرحومه مانده بودیم انّا لله و انّا الیه راجعون * بیت * جهان ای برادر نماند بکس * دل اندر جهان آفرین بند و بس

وامانده‌هاي سرکار آن مبروره را باضافت دلدهي و رعایت خوشدل نمودند - حافظ خان میرسامان آن مرحومه را بخدمت دیواني دارالسّلطنت لاهور از تغیر محمّداسلم خان اعزاز بخشیدند - و بسید محمّد نبیرهٔ قاضي محمّداسلم مرحوم که استاد حضرت بود مدارت صوبهٔ مذکور مقرّر کردند - خواجه زکریّا و خواجه یحیی پسران سربلندخان خواجه موسی نوهٔ (۱) شاهزاده محمّد معزّالدّین بملازمت اعلی چهرهٔ بخت افروختند - بعطاي خلعت وانعام نقد مباهی گردیدند - صبیهٔ تربیت خان بهادر بانعام زیور قیمت چهار هزار روپیه فرحت آماي خاطر پدرش گردید - چین قلیچ خان بهادر بفوجداري فیروزنگر از تغیر یوسف خان و فوجداري تائیکوته از تغیر قدرت الله خان نیز مقرّر شد - محمّد محسن برادرزادهٔ بخشي الملک میرزا صفوي خان تازه از ایران دیار رسیده باستلام عتبهٔ عرش احترام جبین بخت منوّر نموده - بامة الحمید صبیّهٔ حمیدالدّین خان بهادر زیور قیمت دوهزار روپیه مرحمت شد - سرافراز خان ششهزاري پنجهزار سوار بود در جایزهٔ تعاقب پیدنایک (۲) هزار سوار اضافه یافت - جگیا تریسمکه نصرت آباد اصل دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بود باضافهٔ

(۱) در تذکرهٔ چغتا - نبیسه‌هاي ‖ (۲) در تذکرهٔ چغتا - پندنا نایک ‖

پانصدي سرافراز شد - جامع معقول و منقول بشمول عزّت و هواري دلهاي مقبول ملّا حيدر استاد شاهزاده محمّدعظيم که خدمت قضاي دارالخلافة باو مفوّض بود جهت تفويض منصب قضاي اردوي معلّی طلب حضور پرنور شده - درين ولا برهبري سعادت بدرگاه معلّی رسيد و بدان مرتبهٔ عاليه مرتقي گرديد - بالکماس خان نصرت جنگ زميندارِي نومَيْدانه[1] از تغير راونده سنگه براجه رام سنگه هاده متعيّنهٔ خان موسي اليه مقرّر گرديد - قدوة اصفيا شيخ عبداللطيف قدّس سرّه الشّريف باطلاق کنيت ابوالفيّاض براي خود مجاز بودند درينولا از راه شفقت و مرحمت شاه عالميجاه مستشرف گرديدند که باين کنيت مکنی باشند - خدابنده خان خانسامان دو هزار و پانصدي هزار سوار بود پانصدي دو صد سوار اضافه يافت - غنيم لئيم را که بحکم والا بعد ازين دزدان مينويسند دو گروهي لشکر نمودار گرديد حکم شد خان عالم و بخشي الملک صدرالدّين محمّد خان صفوي و ديگران رفته تنبيه نمايند - و چون پيش رفتها در عين گرمي مقابله عرضي کثرت طرف ملاعين بجناب اقدس فرستادند حميدالدّين خان بهادر و مطلب خان هردو باتعام تعويذ محفوظ نظر صيانت گرديده رخصت يافتند - و شياطين را زده و برداشته برآمدند - خان عالم و منوّرخان بعالي رکاب شاه عالميجاه رخصت و هردو بعنايت شمشير اختصاص يافتند -

(۱) ن - منو ميدانه - و در تذکرهٔ چغتا موميدانه ||

انگشتر نگين زمرّد منقّش باسم چين قليچ خان بهادر بموسي اليه مرحمت شد - باقي خان قلعه‌دار اکبرآباد دو هزاري ششصد سوار بود باضافهٔ پانصدي سرافرازي يافته بزبان شکر گويا شد - کار بعنايت است باقي بهانه - گيتي آراي بيگم و عفّت[1] آرا بيگم دختر شاه عالميجاه و بخت النّسا بيگم دختر شاهزاده بيداربخت بهادر بحضور آمدند بهرکدام زيور قيمتي از ده هزار تا هشت هزار روپيه مرحمت گرديد - خان نصرت جنگ براي تنبيه دزدان جانب خجسته‌بنياد جريده شتافت بنگاه همراه رام سنگه هادا بحضور فرستاد - ابوالخيرخان قلعه‌دار و فوجدار جنير پسر عبدالعزيزخان که بخطاب پدر نامور شده بود بخدمت تولّيت مقبرهٔ مقدّسهٔ اسوة العرفا ميان شيخ عبداللطيف قدّس سرّه الشّريف که در محلّهٔ دولقندان[2] برهانپور واقعست سعادت اندوخت - قمرالدّين خان پسر محمّدامين خان بعطاي هربيچ يمني و محمّدحسن پسر مخلص خان مرحوم بمرحمت انگشتر مرصّع افتخار اندوخت - هفدهم ربيع الاوّل يک حقّهٔ سربستهٔ جواهر و يک بسته پوشاک خاصه بسلطان داداربخش و داوربخش بتقريب تعزيت سلطان ايزدبخش و نوّاب مهرالنّسابيگم صبيّهٔ محترمهٔ حضرت پدر و مادر موسي اليهما مرسل گرديد - بيست و نهم ربيع الاوّل آخر شب معروض گرديد که سلطان بلنداختر بعالم بقا خراميد - خوجه مسعود خان دستوري يافت که سه پسر و خدمهٔ

(۱) ن - عفت آرام || (۲) ن - دولتميدان ||

محلّ آن مغفور را بقلعهٔ احمدنگر رساند - بچمني بیگم صبیّهٔ آن مرحوم و سلطان فتحا قریبا و دیگر پسرانش جواهر و خلاع ماتمي مرحمت شد - ستواد فلیه که در اسلامپوري بود بمقرّ اصلي شتافت - بیست و چهارم شهر ربیع‌الآخر تربیت‌خان بهادر جانب رحمن‌بخش‌خیرا به تنبیه دردان مرخّص گردید - ابونصر خان شایسته‌خان, متعیّنهٔ بنگالا بصوبه‌داري اوده از انتقال میرزا خان خانعالم مقرّر شد سه هزاري دوهزارسوار بود اضافه پانصدسوار- شیوسنگه قلعه‌دار و فوجدار راهیري از تغیر لودي‌خان بقلعه‌داري و فوجداري نبي‌شاه‌گده و قلعه‌داري چاکنه از تغیر عبدالله تهانه‌دار سردل سرفراز گردید - هزار و پانصدي هزار سوار بود اضافه پانصدي سیصد سوار- اعزالدین پسر شاهزاده معزّالدین و محمّدکریم پسر شاهزاده محمّدعظیم یومیّه داشتند بهر یک چهل چهل لک دام انعام شد - مهین‌پور خلافت بمحمّداخلاص‌کیش (که از تفضّل حضرت اسمش بلفظ مقدّس محمّد مصدّر شده و بمحمّداخلاص اشتهار گرفته) خلعت خدمت وکالت فرستاده بودند در جناب سپهرقباب تسلیمات بجا آورده - مهترمبارک سفیر والیٔ بلخ بتقبیل سدّهٔ سنیّه روشن‌جبین گردید دوازده اسب و پنج اشتر پیشکش آورده بشاهزاده معزّالدین بهادر در جایزهٔ فتح ملک‌غاري دو دالی خلعت و فیل و اسب عزّ ارسال یافت - محمدرضا پسر علیمردانخان حیدرآبادي از انتقال پدرش بقلعه‌داري رامگده مقرّر

شد - هزاري دو صد سوار بود اضافه دو صد سوار - ماندهاتها پسر راوکانهو متعیّنهٔ فوج خان نصرت‌جنگ براي تسخیر قلعهٔ مهنمنت(۱)گده و پرنجهت‌گده بوعدهٔ یکسال همراه یسین‌خان تعین شد - عنایت‌الله‌خان متصدّي تن و خالصه برقالي مي ایستاد حکم اعزازبخش صادر گردید درون کهنره مي ایستاده‌باشد - مهترمبارک سفیر روز رخصت معاودت خلعت و خنجر و فیل و پنج هزار روپیه نقد انعام یافت - یوسف‌خان قلعه‌دار و فوجدار قمرنگر بقلعه‌داري و فوجداري امتیارگده از تغیر چین‌قلیچ خان بهادر ممتاز گردید - هزاري ششصد سوار بود اضافه پانصد سوار ذات - نواب قدسیّه زینت‌النّسابیگم خون کم کرده بودند تصدّق‌بها بایشان رسید از حضور دوهزار روپیه - از طرف شاه عالیجاه دو هزار و پانصد روپیه- ازجانب پادشاهزاده محمّد کامبخش یکهزار روپیه - حمیدالدّین‌خان‌بهادر چند سرپیچ چکن‌دوز بنظر درآورد بقبول سربلندي حاصل کرد *

ذریعهٔ حسن انجام ماه بخشایش‌پیام صیام در رسید

سنهٔ پنجاهم از سنین جلوس ناموس دولت و دین ممهّد بساط معرفت و یقین منقضي شد- سال پنجاه و یکم مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و هجده (۱۱۱۸)

---

(۱) ن - مهنت گده و پرنجهت گده ۱۲

هجري طرف آغاز گرفت

* ع * افسوس که آغاز تو انجام ندارد * خدیو هردوسرا خداوند اولی و عقبی بر وفق سجیّهٔ رضیّه بادای طاعات و عبادات پرداختند - و خلایق را کامیاب و کامران ساختند - محمدامین خان بهادر با همرهان از تذبیه مقاهیر سالم و غانم برگشته بملازمت استسعاد یافت - بنسیم عنایت خطاب چین بهادر غنچهٔ چین جبین آرزومندیش گل گل شگفت - عزیزخان بهادر روهیله بمکرمت افزایش لفظ چغتایي که خمیرمایهٔ سرافرازي بهادرخان پدرش بود زیب و آذین بخت و دولت افزود - و میرزابیگ پسر نصرت خان متوفی که اسباب پیش‌کش مهین‌پور خلافت ببارگاه والا آورده بود بانعام خنجر مرصّع معزّز شده رخصت انصراف یافت - جمدهر و کمرمنّکا و پهونچي مرصّع قیمت پنجاه هزار روپیه بپادشاهزاده محبوب او مرسل گشت - محمدامین خان چین بهادر اصل چهارهزاری یکهزار و دوصد سوار - اضافه سیصد سوار - عزیزخان بهادر چغتایي اصل دو هزار و پانصدي - اضافه پانصدي - سلیمان خان ولد خضرخان تبني اصل هزار و پانصدي - اضافه پانصدی - خواجه‌خان برادرزاده و داماد سیادتخان افغان اصل هزار و پانصدي پانصد سوار - اضافه صد سوار - وصلت صبیّهٔ امیرخان مرحوم با سلطان اعزّالدین پسر شاهزاده معزّالدّین مقرّر شد - ده هزار روپیه جهت سرانجام بمومي الیها مرحمت گردید - چین قلیچ خان بهادر ناظم بیجاپور طلب

حضورشده بوده بآستانبوسي نامیهٔ عقیدت نورانی نمود - منعم‌خان نایب صوبه‌داری دارالسّلطنة هزاري بوده پانصدي صد سوار اضافه یافت *

خرامش قافله‌سالار راهٔ حقیقت و مجاز - خدیو جهانیان طراز - ازین مملکت فاني سرای کاروانی بعالم قدس و ملک جاودانی

فرمان قضاجریان مالک ممالک تقدیر بنام مشتی بی‌هیچ خاکي نژادان نیست‌نهاد از درگاه قهرمان جلال صادر میگردد که یك‌چندے لباس ماتم در بر کنند و بر پلاس سوگ نشینند - داغ ملال سینهٔ ایشان را بسوزد - ناخن کلال چهرهٔ ایشان خراشد - روي شادي ازدیده ناپدید گردد - صحبت غم مایهٔ جانکاهي باشد - ظلّ ظلیل خلیفهٔ نبیل مظهر اتمّ رحمت مورد اعمّ مکرمت خودرا از مفارق جهانیان برمیدارد - مودّاي این حرف ملالت‌ظرف جان‌خورش جگرخراش سانحهٔ رحلت مغفرت‌آیت پادشاه پادشاهان قبلهٔ خواقین دوران قامع خاربن کفر و ظلام حامی دین محمّد علیه الصّلوة والسّلام حق‌آگاه حق‌بین تتمّهٔ خلفاي راشدین غفران‌پناه رضوان‌آرامگاه قطب دایرهٔ هردو جهان حضرت عالمگیر خلدمکانست بعد تقدیم مراتب غزا و جهاد در انتزاع ولایات وسیعهٔ دکن از دست کفّار حربي و تسخیر قلاع آن سرزمین شانزدهم شوّال

سنهٔ پنجاه باحمدنگر مقاسات مقر نزول رایات ظفرشمول واقع شد - پس از یک‌ساله اقامت بر حکم تلوّن زمانه که هر دولت را زوال اقترانست - و زندگی با مرگ توأمان - اواخر شوّال سنهٔ پنجاه و یک شدّت عارضه بر پیکر آرام جهان جان جهانیان بهمرسید که اکابر و اصاغر از هول آن قالب تهی میکردند - امّا چون مصلحت‌سنج قضا بمیامن حسن نیّت رافت‌طویّت کعبهٔ آسایش خلایق اصلاح بعض امور امنیّت در چند روزه صحّت قبلهٔ اهل عالم مشفق و ولی‌نعمت کافّهٔ بنی‌آدم اندیشیده بود مرض بصحّت تبدیل یافت - بدستور پیش چند مرتبه بدیوان مظالم برآمدند و باشغال کامروایی و کام‌بخشی می‌پرداختند - در خلال این ایّام شاه خورشیدکلاه جمجاه بتدارک اختلال صوبهٔ مالوا رخصت یافتند - و پادشاهزادهٔ سلطنت‌نقش محمّدکامبخش بصیانت صوبهٔ دارالظّفر بیجاپور روانه شدند - بفاصلهٔ چهاربنج روز تب شدید عارض شد و تا سه روز هرچند آن حالت اشتداد داشت بقوّت نفس ارجمند و علوّ همت بلند که از سجایای ذات تقدّس‌سمات بود هر پنج وقت برای ادای نماز بجماعت و بجا آورد اوراد و وظایف در عدالت‌گاه تشریف می‌آوردند - و در هیچ رکنی از ارکان تقاعد نمی‌رفت - درین روزها اکثر این بیت بر زبان راستی‌بیان می‌گذشت

* بیت *

بیک لحظ بیک ساعت بیک دم * دگر گون میشود احوال عالم

عصر پنجشنبه فرد عرضی حمیدالدّین‌خان بهادر متضمّن برآوردن فیل بتصدّق و التماس حواله شدن چهار هزار روپیه قیمت آن بقاضی‌القضات ملّا حیدر جهت تقسیم بمستحقّین از نظر گذشت - بصاد رسید - وبر صدر آن درهمان حالت که گوئی احتضار بود دستخط شد که این خاکسار را بمنزل اوّل زود رسانند - صبح روز جمعه بیست و هشتم ذی‌القعده سنهٔ پنجاه و یک مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و هژده (۱۱۱۸) هجری که جهت ادای صلوة فجر برآمده بخوابگاه رفتند و بذکر مولی عزّ و علا اشتغال داشتند و باوجود غلبهٔ مدهوشی و انزحاق روح بافتضای کما تعیشون تموتون انامل فیض‌شامل بعقد تسبیح و تهلیل جاری بود - نزدیک بانقضای یکپاس آنروز رحمت‌اندوز موافق آرزوی آنحضرت که میفرمودند روز جمعه برای ارتحال ازین جهان طرفه عطیّه‌ایست بهنیروی توفیق و قوّت ایمان روی‌دل بجناب کبریا آورده خاطر از غیر حق پرداختند - وطایر روح پرفتوح بسیر حدیقهٔ جنان پرواز نمود - و ازین حادثهٔ کبری و داهیهٔ عظمی دوران لباس کدورت در بر کرد - و خرد و بزرگ را خاطر دستخوش تحسّر گردید - سایهٔ کرم از سر زمانیان برداشته شد - خورشید فیض‌برتو نور از عرصهٔ جهان برگرفت - عالمیان را در نیمروز خرسندی شام غم افتاد - صاعقهٔ محنت و بلا بر خرمن خرّمی خلایق ریخت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ * قاضی و علما و صلحا موافق وصیّت آن مخفوف انوار رحمت بتجهیز و تکفین پرداختند

نماز جنازه ادا نمودند و نعش مقدّس را در خوابگاه داشتند تا آنکه
باشارهٔ نوّاب تقدّس‌قباب زینت‌النّسا بیگم دویمین صبیّهٔ کریمهٔ
حضرت خلدمکان (انارالله برهانه) خلف ارجمند اکرم پادشاهزاده
محمّداعظم که بر بیست و پنج کروهیِ اردوی معلّی منزل داشتند
روز شنبه سایهٔ عاطفت بر سر سوگواران عالم گستردند آثار جزع و بیقراری
و زاری و ماتمداری که هرگز از حلول هیچ سانحهٔ دلخراش بخاطر
هیچکس نگذرد ازان مرید پیرپرست و مصروف رضاجویی
والد ماجد مشهود و معاین شد - روز دوشنبه نعش مطهّر را بردوش
ارادت‌کوش گرفته تادیوان عدالت بحالتی که کس مبیناد مشایعت کرده
روانه نمودند - خلایق را ازدیدن آن وضع نامرغوب دود از نهاد برآمد -
طوفانهای گریه جوش زد - و زخمهای کاری در دلها آغوش
برگشاد - همانا که دست تقدیر بر مفارق اهل عالم خاک میریخت
که چنان یکتایی که فلک بهزاران تگ‌وپو ترکیب وجود او ساخته
ذریعهٔ انتظام ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از عالمیان برتافت - و
یگانهٔ که روزگارش از تصرّف فراوان لیل و نهار ذات مقدّس اورا
بعرصهٔ ظهور آورده پیشوای جهان صورت و معنی ساخته بود
چهره از جهانیان پوشید - بر طبق وصیّت مرقد منوّر در صحن
مقبرهٔ اسوهٔ ارباب یقین شیخ زین‌الدّین (رحمة الله علیه) که در حین
حیات مرتّب فرموده بودند قرار یافت * بیت *

قالب خاکرا بخاک سپرد * جوهر روح پاک با خود برد

و آن مکان که بخلدآباد موسوم شده بمسافت هشت کروه از
خجسته‌بنیاد و سه (۱) کروه از دولت‌آباد واقع است - چبوترهٔ سنگ
سرخ قبر مقدّس آن مسافر ملک بقاکه طولش از سه گز و عرض از
دونیم گز و ارتفاع چند انگشت بیش نخواهد بود تعویذ مجوّفست (۲)
که خاک پر کرده ریحان دران کاشته اند - تاریخ ارتحال رحمت‌مآل
از آیهٔ کریمه رَوْحٌ وَّ رَیْحَانٌ وَّ جَنَّتُ نَعِیْم - مستفاد میگردد - ز لفظ
خلدمکان یاد از نام مغفرت‌ارتسام میدهد - ببرکات جنود روح
ملایک‌وفود آن‌مورد مغفرت ربّانی شورش و خرابی که در حین
نوایب عالم‌آشوب بر عالمیان میگذرد اثرے ظاهر نشد - و چنانچه
در اوان حیات آن زندهٔ جاوید در مهد امن و امان زندگی میکردند
بر وسادهٔ تعیّش کامرانی میسّر آمد اللّهمّ اغفره وارحمه - مدت
عمر گرامی نود و یکسال و سیزده یوم - ایّام خلافت پنجاه سال
و دو ماه و بیست و هفت یوم - حاشا چه میگویم عمر آن یگانهٔ
درگاه صمدیّت را که شمارهٔ تواند گرفت - کسے که زندگی ابد و حیات
سرمد یافته باشد از عمر او چه توان گفت - بر امثال این باطن بیداران
اطلاق حرف مرگ از مرسوماتست * بیت *

هرگز نمرده اند و نمیرند اهل دل
حرفیست نام مرگ بر این قوم ترجمان

مولّع تحصیل کمال محمّداخلاص نقل نمود که شب جمعه که‌مصباح

(۱) در تذکرهٔ چغتا - یک‌کروه از دولت‌آباد ۱۲ (۲) ن - مجفونست ۱۲

آن حضرت بسیرِ باغِ مغفرت توجّه فرمودند من و عنایت‌اللّه‌خان از استیلای چنین داهیهٔ‌کبری انتشارِ خاطر و توزیعِ باطن و ظاهر داشتیم و دیوانِ لسان‌الغیب را بفال گشودیم این غزل برآمد *غزل*

تا ز میخانه و مي نام و نشان خواهد بود
سرِ ما خاکِ رهِ پیرِ مغان خواهد بود
بر زمینے که نشانِ کفِ پاي تو بود
سالها سجدهٔ صاحب‌نظران خواهد بود
بر سرِ تربتِ ما چون گذري همّت خواه
که زیارتگهِ رندانِ جهان خواهد بود

یاس غلبه گرفت - با خاطرِ پراگنده و حالتِ ملالت‌آگنده شب بسر بردیم - صباح یکپاس روز برآمده قضیّهٔ نا گزیر رو داد - شبِ شنبه باز یکجا بودیم - ملّا حیدر قاضي اُردو وارد شد - نقلِ فال کردیم هرچند خواستیم بیت بیاد آید یاد نیامد - کتابها خواستیم بارها بسته بودند صحبت آخر شد - بخواب رفتم مي بینم گذارم برقبرے افتاد - حضرت نصف قامت ازانجا برآمده اند مرا مخاطب فرمودند که بیتے که از یاد رفته اینست * بیت *

بر سرِ تربتِ ما چون گذري همّت خواه
که زیارتگهِ رندانِ جهان خواهد بود

آرے * شعر *

هرگو نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق * ثبت است برجریدهٔ عالم دوامِ ما

کرایمِ آداب و شرایفِ صفات و محاسنِ خصایل و محامدِ شمایلِ خدیوِ کامل خداوندِ عادل عالمِ عامل

باقتضاي سعادات فطري درمراتبِ دیني بکمالِ رسوخ اتّصاف داشتند - و بمذهبِ امامِ اعظم ابوحنیفه (رضي اللّه عنه) عامل - و بنايِ خمسهٔ اسلام را کماینبغي تا سیس و تشیید مي‌نمودند - و پیوسته با وضو و بذکرِ کلمهٔ طیّبه و دیگر اذکار و ادعیهٔ ماثوره رطب‌اللّسان مي بودند - و صلوٰةِ مفروضه را اوّل وقت در مسجد و غیرِ مسجد با جماعت - و جمیعِ سنن و نوافل و مستحبّات را بحضور و خشوعِ تمام ادا میکردند - و در شهور ورزهاي بیض - و در ایّامِ هفته دوشنبه و پنجشنبه و جمعه را صایم بودهٔ نمازِ جمعه در مسجد جامع بکافّهٔ مسلمین و عامّهٔ مؤمنین میگذاردند - و در لیالی متبرّکه باحیاي شب میپرداختند - از انوارِ فیضِ الٰهي چراغ‌افروزِ دین و دولت میگشتند - و از غایتِ حق‌طلبي شبها در مقصورهٔ مسجد دولتخانه صحبت باهل‌اللّه میداشتند - در خلوت اصلا اتّکا بر مسند نمیفرمودند - و زکوٰةِ شرعي انچه قبل از جلوسِ والا براي مآکل و ملابسِ خاص از وجهِ عدمِ شبهه بهم رسانیده بودند و هرچه درایّامِ سلطنت بسببِ جدا ساختنِ برخے از مواضعِ دارالخلافة و در سه محلِ نمکسار را براي صرفِ خاص برانْ افزوده بودند هر سال بارباب استحقاق میدادند - و از اولادِ امجاد نیز حساب نموده بمستحقّین میرسانیدند - و ماهِ مبارکِ رمضان را

بصوم میگذرانیدند تا انقضای شهر متبرّک باداي سنن و تراویح و ختم کلام مجید و فرقان حمید بجماعت تا دو پهر شب با جماعهٔ صلحا و فضلا مشغول مي بودند - و در عشرهٔ اخیره در مسجد معتکف مي شدند - و ادای مناسک حج که منتهای مبتغای خاطر قدسي مظاهر بود اگرچه بسبب بعضی موانع و عوایق بحسب صورت در پردهٔ توقّف ماند لیکن در تدارک آن بعارمان حرمین محترمین آنقدر رعایت میشد که بمثابهٔ حجّ کبری بود - و در مدّت سلطنت مبلغهاي خطیر گاه هرسال و گاه دو سال و سه سال براي مجاوران حرمین شریفین میفرستادند - و جمع کثیرے دران بقعهاي شریف به نیابت طواف حج و سلام‌رساني و تلاوت دو مصحف مجید که بخطّ آن پادشاه حق‌آگاه در مدینهٔ منوّره است و تسبیح و تهلیل و اداي دیگر عبادات موظّف بودند - و ملکات فاضله و اخلاق کاملهٔ انساني چنانچه باید درذات مستجمع الحسنات خدیو ملکي‌صفات متحقّق بود - آنحضرت از طلوع صبح تمیز از جمیع ملاهي و مناهي مجتنب بوده از کمال عفّت نفس جز با حلایل محترمه مقارنت نجسته‌اند - و باآنکه بزم‌آرایان بساط نشاط و نشاط‌افزایان بساط انبساط از مطربان خوش‌آواز و سازندهاي دلنواز در پایهٔ سریر خلافت‌مصیر مجتمع بودند و در اوایل جلوس گاه گاه سامعه‌افروز طرب میشدند و بغایت دقیقه‌یاب این فن بودند لیکن از کمال تورّع و پرهیزگاري از استماع آن احتراز کلّي نموده

بودند - و هرکه از خوانندگان و نغمه‌سرایان و مطربان تایب میشد بروزانه و زمین مدد معاش خشنود میساختند - میرزا مکرّمخان صفوي که از ماهران فن موسیقي بود بعرض حضرت رسانید که در حق سرود چه میفرمایند - بزبان دربار گذشت لأهله مُباح - عرض کرد پس از حضرت اهل‌ترکیست باستماع - فرمودند بے مزامیر نمیتوانم شنید خصوص پکهاوج و آن بالاتّفاق حرامست شنیدن سرود هم گذاشتم - و اصلا لباسهای نامشروع نپوشیده اند - و بظروف نقره و طلا مطلقا استعمال (۱) نکرده اند - و هرگز در محفل قدس‌منزل حرف ناشایسته از غیبت و خبث و کذب مذکور نشده - و استادهاي حضور مورد النّور تلقین یافته بودند که وقت عرض در لفظے که شایبهٔ عیب باشد بعبارت حسنه تعبیر نمایند - و در اقراع دل و داد با گشاده‌پیشاني و نرم‌خوئي هر روز دو سه وقت استاده شده دادطلبان را که بے ممانعت ببارگاه معدلت جوق جوق راه مي یافتند و از غایت توجّه آنحضرت بے شایبهٔ خرف و هراس عرض مطلب خود مینمودند داد عدل مي بخشیدند - و اگر اطناب و مبالغه در کلام یا اداي خارجے ازانها سر برمیزد اصلا بیدماغ نمي‌شدند - و اخمهٔ (۲) ابرو از آنحضرت ملاحظه نمي‌شد - بارها باریافتگان حضور پرنور جهت امتناع از صدور جسارتها معروض ارفع نمودند - میفرمودند که از استماع

(۱) ن - اشتغال ‖ (۲) ن - خم‌ابرو ‖

چنین کلمات و وقوع امثال این امور نفس را ملکهٔ تحمّل حاصل میشود - و هرگز امری از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد ازانحضرت بظهور نمی‌آمد - و طوایف فواحش از دارالخلافت مُخرَج شده بودند - و در کل ممالک و جمیع اقطار و اطراف ولایت محروسه این حکم محکم بنفاذ پیوسته بود - و امور احتساب برکافّهٔ انام از خواص و عوام بغایت در تنفیذ بود - و در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت جز حدود وسیاسات شرعیّه بکار نمی بردند - و هرگز باقتضای قوّت غضبی و استیلای نفس بانهدام و تخریب بنای حیات فردٌی از افراد نوع انسانی حکم نمی فرمودند - واحدی را هم یارای آن نبود - بمقتضای پایه‌شناسی وقدردانی با سادات عظام و مشایخ کرام و علمای اعلام مراعات مراسم اعزاز و احترام میکردند - و بمیامن توجّه باطن فیض‌مواطن آنحضرت دین حنیف و ملّت منیف در سواد اعظم هندوستان بحدّی قوّت ورواج گرفته که در زمان هیچ یک از فرمان‌روایان پیشین مانند آن صورت نیافته بود - و هنود اهل قلم یک‌قلم از عمل معزول گشته بودند - و جمیع معابد کفّار و بتکدهای عظیم آن اشرار که عقل ظاهربینان از پیش‌رفت چنین کار دشوار متحیّر بود منهدم و مندرس گشته - و بجای آن مساجد عالیه اساس یافتند - و آنحضرت جمعی از کفّار را که بدلالت سعادت جهت احراز شرف اسلام بحضور هدایت‌ظهور می آمدند خود تلقین کلمهٔ طیّبه فرموده بعنایت خلاع و دیگر

عنایات کامیاب می‌ساختند - و اوسط ایّام سلطنت اخذ جزیه از هنود مطابق شریعت غرّا قرار یافته چنانچه در ممالک محروسه بعمل آمد - و این چنین حسنهٔ غریب در هندوستان بهیچ ازمنه بوقوع نیامده و هنود باین حد مهان نبوده اند - شرایف خیرات و مبرّات و ادرارات آنقدر بمعرض وقوع و موقف ظهور میرسید که از سلاطین و ملوک ماضیه عشر عشیر آن واقع نشده - و در ماه مبارک رمضان شصت هزار روپیه - و در شهور دیگر کمتر ازان بمستحقّان میرسید - و بلغورخانهای متعدّد در دارالخلافه و و امصار دیگر برای قوت عجزه و مساکین مقرّر بود - هرجا که بجهت نزول مسافران و متردّدان رباط و سرا نبود احداث یافته - و ترمیم مساجد ممالک محروسه از سرکار فیض‌آثار و امام و موذّن و خطیب معیّن بود - چنانچه مبلغ خطیر و زر کثیر مصروف این امر میشد - و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرّسان را بوظایف لایقه از روزانه و املاک موظّف ساخته برای طلبهٔ علم وجوه معیشت درخور حالت و استعداد مقرّر فرموده بودند - و چون همگی همّت والانهمت بران مصروف بود که کافّهٔ اهل اسلام بمفتی‌بها مسایل علمای مذهب حنفی عمل نمایند و مسایل مذکوره در کتب فقهیّه بسبب اختلاف فضلا و مفتیان با روایات ضعیفه و اقوال مختلفهٔ اینها مخلوط است و معهذا مجموع آنرا یک کتاب حاوی نیست و تا کتب بسیار فراهم

نیاید و کس را استحضارے وافي و دستگاهے وسیع و تتبّع کافي در علم فقه نباشد استنباط نمیتواند نمود - لاجرم عزم پادشاه دین‌پناه بران مصمّم شد که گروهے از علماي مشهور و فضلای معروف هندوستان کتب مطوّلهٔ معتبر آن فن را که در کتابخانهٔ سرکار اقدس فراهم بود جلوه‌گاه انظار تتبّع ساخته استخراج مسایل مفتي‌بها نموده از مجموع آن نسخهٔ جامعه ترتیب دهند تا همگنانرا استکشاف مسایل معمول‌بها بسهولت و آسانی دست دهد - و سرکردگی این مهمّ اهم بقدرهٔ فضلای انام شیخ نظام تفویض یافته و همگی آن فریق بوظایف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته چنانچه قریب دولك روپیه صرف لوازم آن کتاب مستطاب که مسمّی بفتاوی عالمگیریست گردیده و جهانیانرا از سایر کتب فقهی مغنی شده - از جمله عطایای عام آنست که باج غلّات و حبوبات و وجوه راهداري و محصول اقمشه و دیگر اموال سایر خصوصا حاصل تنباکو که مبلغ خطیر بود و عملهٔ آن طرفه بے‌سترپها بناموس مردم باحتمال مخفي آوردن تنباکو مي‌نمودند - و در کل ممالك محروسه از فرقهٔ مسلمین خصوصا و عفو کردن بعضے وجوه مذکوره از کافّهٔ رعایا عموما که مجموع آن هرساله زیاده بر مبلغ سي لك روپیه میشود و مطالبات اجداد و نیاکان ملازمان درگاه که قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان از تنخواه مناصب آنها بر سبیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصهٔ شریفه عاید مي ساختند -

و هر سال مبلغ کلّي بدین جهت داخل خزانهٔ عامره میشد - و وا گذاشتن متروکات امواي عظام که مطالبه‌دار سرکار معلّی نباشند از اعقاب آنها که متصدّیان پادشاهي در ایّام سلاطین سابق بفراوان احتیاط ضبط مینمودند و این معني سبب آزار ماتم‌زدگان و اقربا و جیران میشد عفو فرموده بودند - و فرمان قضاامضا مطابق احکام شریعت غرّا در باب اخذ حاصلات در هر صوبه عزّ اصدار یافته - و مقدّمات معارک که حضرت را پیش از جلوس و بعد جلوس بر اورنگ خلافت و جهانداري دست داده در ضمن قضایاي احوال خجسته‌مآل مندرجست - درینجا شمّهٔ از غرایب استقامت آنحضرت بر می‌نگارد که زمان ورود موکب معلّی در بلخ که عبدالعزیز خان مقابله‌آراي صف کارزار گردید انواج فراوان از مور و ملخ پیرامون لشکر فیروزی‌اثر حلقه زده بجنگ درپیوست در عین گرمي هنگامهٔ پیکار وقت نماز ظهر در رسید و آنحضرت باوجود التماس امتناع بندهاي ظاهربین از مرکوب خاص فرود آمده صف‌آراي جماعت شده فرض و سنّت و نوافل را بتعدیل ارکان و کمال حضور و اطمینان ادا کردند - و عبدالعزیز خان بمجرّد استماع این خبر شجاعت‌اثر حیران استقلال مؤیّد من عندالله شده طرح جنگ نمود - و بر زبان گذراند که با چنین کسے درافتادن برافتادنست - و از کمالات کسبیّهٔ آنحضرت که زینت‌بخش حالات وهبیّه گشته تتبّع علوم دینیّه از تفسیر و حدیث و فقه است

و تصانیف امام حجّة الاسلام محمّد غزالي رحمة اللّه علیه و انتخاب
مکتوبات شیخ شرف‌یحیی منیری و شیخ زین‌الدّین قدّس سرّهما
و قطب محي شیرازي رحمه اللّه و ازین قبیل کتب دیگر همواره
بقدسي مطالعه درآمد - و از جلایل فضایل آن خدیو یزدان‌پرست
توفیق حفظ کلام ملک علّام است اگرچه از مبادي حال دولت
و اقبال برخی از سورهٔ کریمهٔ قرآني با رعایت مراتب قرائت محفوظ
خاطر اقدس بود لیکن مجموع حفظ کلام اللّه بعد جلوس بر اورنگ
سلطنت اتّفاق افتاد - و بجهد تمام و عزم ملوکانه بر لوحهٔ خاطر
اشرف صورت ارتسام گرفت - تاریخ شروع حفظ شریف از عدد
حروف کریمهٔ سَنُقْرِئُكَ فَلَاتَنْسٰى بحساب جمل برده از بخ میگشاید -
و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جلوهٔ ظهور مینماید - و خط
نسخ آنحضرت در غایت متانت و اسلوب بود و کمال قدرت در
نوشتن آن داشتند - و دو قرآن مجید بخط اقدس که مبلغ هفت
هزار روپیه بر لوح وجدول وجلد آن صرف شده بمدینهٔ منوّره (علی
ساکنها افضل الصّلوات و اکمل التحیّات) مرسل شده - و خط
نستعلیق و شکسته نیز بغایت خوب مینوشتند - و آنحضرت را
در مراتب نثر و انشا دستی تمام بود و در مهارت نظم و نثر
بهرهٔ تام امّا بموزوني مستشهد صادق کریمهٔ اَلشُّعَرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُوْنَ
منسلک گشته توجّه باستماع شعر بیفایده نداشتند تا بشنیدن
اشعار مدح چه رسد الّا شعرے که متضمّن موعظت باشد *بیت*

نکرده بهر رضاي خداي عزّوجل * نه چشم سوي غزال ونه گوش سوي غزل
احتواي همه لطایف اخلاق آن برگزیدهٔ آفاق از حوزهٔ تحریر بیرون
و از احاطهٔ تقریر افزونست چه جاي گذارش این ستوده از شعور
سراپا قصور * ع *
من بکجا واین سر و برگ از کجا * ربّ اجعلْ دنیاه مزرعةً للعقبی -
و آخرَه خیراً من الاولی *

ذکر اولاد قدسي‌نژاد قدّوسي‌نهاد پادشاه با دین و داد

از شرایف آداب و کرایم صفات خدیو کامل الذّات حسن تربیت
پادشاهزاده‌هاي والاگهر است که بمیامن توجّه ظاهري و باطني
آنحضرت بکمالات علیّه و فضایل سنیّه فایز گشته از صلاح و طاعت
و پرهیزگاري و قواعد و اطوار سروري و سرداري و صنوف هنرهاي
کسبي نصیبهٔ وافی داشتند - و بیمن استفاضهٔ انوار عنایات پادشاه
خداآگاه حفظ کلام اللّه و تحصیل قدر معتد به از مراتب علم و ادب
کرده در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندوخته زبان ترکي و فارسي
نیکو آموخته بودند - و همچنین حجله‌نشینان مشکوي عزّت و
سایر محتجبات استار عفّت ببرکات ارشاد و هدایت آنحضرت
اکتساب عقاید حقّه و احکام ضروریّهٔ دینیّه نموده همه بر سجّادهٔ
طاعت و حق‌پرستي و تلاوت و کتابت قرآن مجید و اذکار
حسنات و مبرّات اشتغال مي ورزیدند - حق (عمّ احسانه)
آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عفایف محترمه کرامت فرموده

بود - هرچند احوالِ پادشاهزادهاي ستوده‌خصایل و بیگمانِ عفّت‌شمایل در ضمنِ سوانحِ اقبالِ پادشاهِ دین‌پناه در عالمگیرنامه و این اوراقِ خجسته‌وثاق گذارش یافته اینجا برخی حالاتِ هر یکے از ذکور و اناث زینت‌افزای صحیفهٔ یادگار میگردد *

ذکور - اوّلین فروغِ دودمانِ مجد و احسان پادشاهزاده محمّد سلطان - ولادتِ ایشان از بطنِ نوّاب بائی چهارم رمضان سنهٔ هزار و چهل و نه عزّ وقوع یافته - بشرایفِ آداب و احاسنِ اوصاف متّصف - بحفظ کلامِ مجید مستسعد بوده از اکثرِ کمالات خواندن و نوشتنِ عربي و فارسي و ترکي بهرهٔ وافي داشتند - و در محاربات که آن حضرت را اتّفاق افتاده مصدرِ تردّدات شایسته شده داد شجاعت و دلیری داده اند - و در سنهٔ بیست و یک جلوسِ حضرتِ اعلي خاقان بسیرِ ریاضِ آخرت رفته اند *

دوّمین مهرِ سپهرِ جهانبانی فرازندهٔ رایتِ کشورستانی پادشاه جهان‌پناه محمّدمعظم شاه عالم بهادر - ولادت باسعادت ایشان سلخِ رجب المرجّب سنهٔ هزار و پنجاه و سه از بطنِ همان عفیفهٔ محترمه اتّفاق افتاده - آن منتخبِ صحیفهٔ لیل و نهار باقتضاي سعادتِ فطري و یمنِ تربیتِ ظلّ سبحانی حضرتِ خدایگان از طلوعِ صبحِ تمیز ادّخارِ شرایفِ نفساني و کمالاتِ انساني نموده اند - و در صغرِ سن توفیقِ حفظِ کلامِ ملکِ علّام یافته - از علمِ قراءت و تجوید تمتّعِ وافي دارند، و نوعے بترتیل و ترسیل میخوانند

که سامع را سیري از استماع نبود و نیست - و ماقبلِ آیات خواندن آیتے بود منزل در شانِ آن برگزیدهٔ روزگار - ایّامِ شباب بیشتر صرفِ تحصیلِ علمي فرموده علم را بعملِ قرین ساخته‌بودند - و در علمِ حدیثِ شریف ثقاتِ عصر ایشان را قدوة المحدّثین میخوانند - و در فقاهت تصفّح بحدّے که استخراجِ مسایل از قرآن و حدیث می‌نمایند - سلامت و فصاحتِ تکلّمِ عربی که عربِ عربا می پسندیدند - بزبانِ ترکي و فارسي در نهایتِ زیبائی - در اقسامِ خطوط نوشتن مرتبهٔ استادي و رسائی - اکثرِ شب را باداي نوافل وتقدیمِ وظایف و قراءتِ قرآنِ مجید و مطالعهٔ کتبِ حدیث و تفسیر و فقه و سلوک زنده میدارند - صلوةِ فجر در اوّل وقت ادا میکنند - و بارتفاعِ یک نیزه گاه دو نیزه بر مصلّی جلوس دارند - بعد ازان بر غرفه نشسته منتظرانِ دیدار را مایهٔ راحت می شوند - و بشنیدنِ ملتمسات ستم‌رسیدها بنیانِ انصاف را تاسیس میدهند و توقّف بقدرِ مصلحتِ وقت اتّفاق مي افتد - بعدازان محفلِ دیوانِ خاص یا دیوانِ عام را آرایش مي بخشند - و مقدّماتِ مالي و ملکي بوساطتِ دیوانیان و بخشیانِ عظام و دیگر متصدّیان معروض می گردد - و مقاصدِ عالمیان انجاح میپذیرد - بعد نماز بحرم‌سرا توجّه میفرمایند و در تناولِ طعام و استراحتِ حنظِ بدن و ابقاي صحّت منظور است - و بعد اداي صلوةِ عصر درد دلِ مظلومان را مداوا مینمایند - و پیش از مغرب مجري بندهاي

قور میگیرند - و بعد از مغرب باحیای مابین العشائین چراغ افروز عبادت بوده صلوة عشا در ثلث لیل خوانده بشبستان عزت می‌خرامند - و شب را بهمان وتیره ذخیره ذخیره میگذرانند - خداوند کریم سایهٔ این معظم مظهر اقتداي مورد اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ را بر رؤس عالمیان مخلد دارد *

سیومین محمد اعظم پادشاهزادهٔ ستوده‌شیم - ولادت ایشان دوازدهم شعبان سنهٔ هزار و شصت و سه از بطن دلرس بانو بیگم صبیهٔ شاهنواز خان صفوي - فرّ بزرگي از غرّهٔ جبین ساطع - و ستارهٔ هوشمندي از افق احوال لامع - بحسن تربیت خدیو معني و صورت بذروهٔ کمال عروج نموده از ملکات فاضله و صفات کامله نصیبهٔ وافی داشتند - و حضرت از اوضاع سنیه و اطوار بهیهٔ آن گوهر معدن خلافت بغایت محظوظ و مسرور بودند - غریب شعلهٔ متانت و ادراک - در معرکهٔ فطانت (۱) و سخن‌رسی بهمه وادي چالاک - باحضرت مرتبهٔ مصاحبت بود - اکثر بزبان درربار میگذشت میان مصاحب بدل نزدیک است - هجدهم ربیع‌الاول بعد وفات حضرت بسه ماه و بیست یوم درمعرکه آرایی شجاعت داد جانستانی و جانفشاني داده زیب‌افزای صدر رحمت و مغفرت گردیدند *

(۱) ن - شجاعت و عبرت از همسران ثابت‌قدم و بباک - قیافه‌یاب معني آفرین - عالی‌فطرت دانش‌قرین - آن دیباچهٔ دفتر دانایی را با حضرت الخ ||

چهارمین محمد اکبر - تولد ایشان دوازدهم ذی‌الحجه سنهٔ هزار و شصت و هفت (١٠٦٧) هجري از بطن بیگم - در ظل تربیت حضرت بفضایل سنیه فایز شده بودند - فوت آن آرزومند آتکاي مسند سروري در ایران دیار سنهٔ چهل و هشت عالمگیري - هرچند درصحاري ناکامي از خدمت والد ماجد فراري میگشتند اما دو چیز شاهد خیر عاقبت است - یکی آنکه حضرت میفرمودند که نماز بجماعت و جمعات ازو ترک نمي‌شود و از مخالفان دین باکے ندارد - دوم در مشهد معلی محل کفش‌کن روضهٔ منورهٔ حضرت امام ثامن موسي رضا علیه التحیة والثنا آن مغفور را مرقد نصیب شد - نوشتن نقل حسب‌الحکم که دانش دستور عنایت‌الله‌خان بشاهزاده بیداربخت نوشته بود درین محل خالي از مناسبتے نیست - چون منعم‌خان وکیل مهین پور خلافت دیوان شده دستوري کابل یافت بتقریب وصایا باو در باب غفلت نمودن از ارادهٔ فاسدهٔ بےفایده باطلهٔ اکبر ابتر خسرالدنیا والآخره که در قراولی نزدیک قندهار رحل اقامت انداخته بگفتهٔ والی آنجا جائے نمی رود و منتظر و مترصد است که اگر بحوادث و قضایاي ناگزیر بشري امرے رو دهد ایشان از کابل حرکت کنند او بامداد و اعانت ایراني غول بیابانی بکابل یا ملتان بیاید؟ مَثَلُ الَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِیَاءَ - الآیه بآنفرزند بهادر نیز که با والد ماجد عالیجاه خواهند بود بطریق وصیت گفته میشود که تا ممکن است

اصلاح ذات البین نمایند و از مخالفت و منازعت باز خواهند داشت که درافتادن برافتادنست و هنگامهٔ عجیب و غریبی میان خواهد آمد رحم بر حال خلایق بکنند که امّت مرحومه پایمال میشود و العاقبةُ للتّقوی وَ الآخرةُ خَیرٌ وَّ اَبقَی - اِعمَلُوا مَاشِئتُم - الآیه *

پنجمین پادشاهزاده محمّد کامبخش دهم شهر رمضان یکهزار و هفتاد و هفت (۱۰۷۷) قدم سعادت‌توأم بر عرصهٔ وجود گذاشته بودند از بطن بائی آدیپوری - ببرکات ارشاد و هدایت خدیو دین و دولت سعادت حفظ کلام مجید و تحصیل کتب متداوله نسبت بهمه برادران زیاده و مهارت زبان ترکی و نوشتن اقسام خط اندوخته بودند - و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت که جبلّی این برگزیده‌هاست تا کجا در حیطهٔ تحریر آید - سیّوم ذی‌قعده بعد انتقال حضرت بدو سال میادین رستمی و اسفندیاری درنوردیده بر صدر آمرزش آرمیدند *

اناث - نوّاب تقدّس‌قباب تنزیه‌احتجاب زیب‌النّسا بیگم* - آن ثمرهٔ طیّبهٔ نهال حشمت و اقبال دهم شوّال سال هزار و چهل و هشت (۱۰۴۸) از بطن بیگم بدولت‌سرای دنیوی قدم گذاشته بودند - بمیامن ارشاد و هدایت پادشاه خداآگاه حافظ کلام مجید شده در جلوی احراز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت سی هزار اشرفی انعام یافته بودند - و از تحصیل علوم عربی و فارسی بهرهٔ تمام برانداخته - و از اقسام خطوط دستعلیق و نسخ

و شکستهٔ درست نصیبهٔ وافی حاصل کرده - و ازبسکه همّت قدسی‌نهمت آنقدرشناس رتبهٔ علم و هنر بجمع کتب و تصنیف و تالیف مصروف بود - و عنان توجّه بترفیه حال ارباب فضل و کمال معطوف در سرکار علیّه کتابخانهٔ گرد آمده بود که بنظر هیچ یکی در نیامده باشد - و بسیارے از علما و فضلا و صلحا و شعرا و منشیان بلاغت‌دثار و خوش‌نویسان سحرنگار باین ذریعه کامیاب افضال آن‌صدرآراي مشکوي عزّت و جلال بودند - چنانچه ملّا صفیّ‌الدّین اردبیلي بموجب امر علیّه در کشمیر سکونت گرفته بخدمت ترجمهٔ تفسیرکبیر که مسمّی بزیب‌التّفاسیر است اقتدام اشت - و دیگر رسایل و کتب بنام نامیه ترتیب یافته است وفات ایشان در زندگی حضرت سنهٔ چهل و شش مطابق یکهزار و یکصد سیزده (۱۱۱۳) هجري *

دوّمین نوّاب قدسي‌القاب زینت‌النّسا بیگم - سال ولادت آن قدسي‌سرشت غرّهٔ شعبان سنهٔ یکهزار و پنجاه و سه (۱۰۵۳) اتّفاق افتاده از بطن بیگم - بیمن استفاضهٔ انوار تربیت خدیو ملک وملّت باکتساب عقاید حقّیه و احکام ضروریّهٔ دینیّه بهره دارند - و خلقے از خزینهٔ جود و احسان ملکهٔ زمان و ظیفه‌خوار *

سیّومین نوّاب تربیاجناب بدرالنّسابیگم - تولّد ایشان بیست ودهم شوّال سنهٔ یکهزار و پنجاه و هفت (۱۰۵۷) بوقوع آمده از بطن نوّاب بایي - باستفاضهٔ خدمت حضرت‌شاهنشاهي سعادت حفظ

کلام سبحاني و خواندن علم دینی براندوخته بصوالح اعمال اوقات فایض البرکات معمور داشتند - و بیست وهشتم ذي قعده سنه سیزده جلوس والد ماجد محفوف ایزدي رحمت گردیدند *

چهارمین نوّاب فلک احتجاب زبدة النّسا بیگم بیست و ششم رمضان سنه یکهزار و شصت و یک از بطن بیگم بعالم هستي تشریف آورده بودند - و بطاعت دادار جهان و تحصیل مثوبات بیکران اشتغال داشتند - زوجه سپهرشکوه پسر داراشکوه - و در ماه رحلت حضرت بجنّت خرامیده اند - و خبر فوت ایشان بحضرت نرسیده *

پنجمین مهرالنّسا بیگم - سال ولادت ایشان سیوّم صفر سنه یکهزار و هفتاد و دو (۱۰۷۲) از بطن اورنگ آبادي محل - سنه چهل و هشت جلوس والد ماجد مطابق یکهزار و یکصد و شانزده هجري (۱۱۱۶) بسراي آخرت رفته اند - زوجه ایزدبخش پسر مرادبخش اللّهم ارض عنه *

* خاتمه *

منّت خدایرا عزّ و جل * بیت *

این نقش که آرزوي من بست * بر فوز عظیم یافتم دست

متفحّصان تمامي آثار اخبار قدوة اخیار اسوة ابرار ناموس

ملک و ملّت قاموس دین و دولت بهشتي شجر معرفت و یقین قدسي ثمر سعادت پذیري ختم معاشر سلاطین نظم مآثر عالمگیری اگر بر ساقي نامستعد خورده گیرند تکلیفي فزون از طاقت او کرده باشند امواج دریا بسوزن نتوان شمرد - کوه بناخن نمیتوان کند - از هیچ من بي استعداد اینقدر هم زیاد - تمّ الکلام بعون ربّ العباد -

صفحه	سطر	خطا	صواب
۹	۱۸	پانزدهم	دوازدهم
۹	(۱)	حاشیه بیستصد	سیصد
۱۱	۴	پرشانی	پریشانی
۲۱	۸	اعیاتی	اعیانی
۱۹	۱۸	فروبخت	فروریخت
۲۲	۱۵	برِسر	برسر
۲۴	۱۷	تاجهاء	تاجهاء (۳)
۲۵	۲۰	داور	دادر
۲۷	۱۸	داور	دادر
۳۰	۳	نادری ؟	نادری
۳۰	۱۴	رِوز	روز
۳۲	عنوان	۱۰۷۰	۱۰۷۱
۳۵	۱۱	نقوز	تقوز
۳۶	۴	ملنفحان	ملتفتخان
۳۷	۱۱	تحف	تحف
۳۸	۱۸-۱۶	پلانون	پلامون
۴۱	۱۷	چوناگده	جوناگده
۴۴	۹	داشت	داشت
۴۴	۱۵	ایامِ	ایام

صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۵	۱۸	پیرینجال	پیرینجال
۴۶	۵	پیرینجال	پیرینجال
۴۸	۴۰	پدرهو	پدرود
۵۳	۱۳	ممتا الزماني	ممتازالزماني
۶۳	۲۰	خط	خطهٔ
۶۸	حاشیه	زبدهٔ اید	زبدهٔ ابد
۶۸	۱۹	ابوالظفر	ابوالمظفّر
۶۹	۱۲	مائر	مآثر
۷۲	۲۰	ندور	اندوز
۷۴	۶	بنت سلطان مراد	بنتِ سلطان مراد
۷۴	۶	کوچ سلطان	کوچِ سلطان
۷۶	۱	مُقضي	مُقضّي
۸۴	۷	نذرباري	نذربار
۸۷	۱۲	اتلِ بنارس	اتک بنارس
۹۰	۴	طقهٔ	طاقهٔ
۹۱	۸	اجارت	اجارت
۹۵	۱۸	نرسنگه دیو	برسنگه دیو
۹۵	۱۹	بواعت	بواعث
۹۵	۱۹	جهانیگر	جهانگیر

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۰۱	۵	پادشاهزادهٔ	پادشاهزاده
۱۰۲	عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۳	عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۲
۱۰۴	عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۸	۱۴	پلنگپوش	پلنگتوش
۱۱۱	۱۹	مفتخرخان	ملتفتخان
۱۱۷	۱۹	بیربر	بیر بر
۱۲۱	۱۲	مجره	محرّم
۱۲۳	۷	محمدکبر	محمد اکبر
۱۲۵	حاشیه	ن - دریك	دریک
۱۲۷	۸	انوپستگه	انوپسنگه
۱۳۷	۶	تیهلداس	بیتهل داس
۱۳۹	۱۳	مرزبان	مرزبانِ ادیپور
۱۳۹	۲۰	قوم‌الدین	قوام‌الدین
۱۴۵	۶	دانکلي	دانگلي
۱۵۱	۶	گلبر	گلبرگه
۱۵۲	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۵۳	عنوان	۱۰۸۶	۱۰۸۷
۱۵۵	۱۰	رنتهبور	رنتنبهور

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۵۶	۷	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۵۶	۱۲	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۵۸	۳	بیدر (۱)	بیدر "
۱۶۰	عنوان	سال هجدهم	سال بیستم
۱۶۰	۱۳	بخشی الملک	بخشی الملك
۱۶۲	۱۱	مغرق	مغرق
۱۶۲	۱۷	زنجیربیل	زنجیرنیل
۱۶۲	(۲)حاشیه	سوائی باغ آغرآباد و قول‌باري تا - نمیکرده باشند (؟)	سواي باغ آغرآباد و فولباری تا - نمیکرده باشند
۱۷۸	۱۶	اقررا	اقرار
۱۷۸	۱۷	حصانت	حضانت
۱۸۰	۱۲	بالم	پالم
۱۸۰	۱۶	بجوتالی	بیوتاني
۱۸۰	۱۹-۱۸	عدالت و دیگرمتصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت مقرر محمداعظم بصوبه‌داري بنگاله گردیدند وصفی خان بصوبه‌داري گردید	عدالت و دیگرمتصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت‌مقرر شدهٔ مرخص سراقراز گردیدند سیزدهم امیرالامرا ازتغیر رکلاي پادشاهزاده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۸۱	۲۰۱	شده مرخص گردیدند	محمداعظم بصوبه‌داري
		سیزدهم امیرالامراءازتغیر	بنگاله سرافراز گردید و
		وکلاي پادشاهزاده اکبرآباد	و صفی خان بصوبه‌داري
		مقرر شد فرامین وخلاع	اکبرآباد مقرر شد فرامین
		مصحوب گرز برداران عز	وخلاع مصحوب گرزبرداران
		ارسال گرفته	عز ارسال گرفته
۱۸۱	۱۹	شاهزاده محمد اعظم	شاهزاده محمد عظیم
۱۸۲	۱۸	دیورانی	دیورائي
۱۹۰	۱۳	رفتهور	رنتنبهور
۱۹۰	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۹۴	۱۵	سوجیت چتارن	سوجیت جیتارن
۱۹۶	۱	اردوتسنگه	اردتسنگه
۱۹۸	۱۵	جمدةالملك	جمدةالملك
۱۹۹	عنوان	۱۰۹۲	۱۰۹۱
۲۰۴	۲	گدهپتهلي	گدهبیتلي
۲۰۶	۷	کادانی	کاردانی
۲۰۹	۵	باروبند	بارزبند
۲۰۹	۱۲	موجیت	سوجیت د
۲۰۹	۱۷	بندر	بیدر

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۱۳	۶	گدهپتلی	گدهبیتلی
۲۲۶	۵	پیساق	بیساق
۲۱۷	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۳۱۷	۲۰	ممتار	ممتاز
۲۱۷	۲۰	ج شیدخان	جمشیدخان
۲۲۰	۹	نظارت	نضارت
۲۲۲	۵	پنی	بتنی
۲۲۳	۱۵	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۲۸	۱	رودرسنگه	اردتسنگه
۲۲۹	۷	لحضرت	الحضرة
۲۳۰	۲۰	ه زت	عزّت
۲۳۵	۴	پتی	گیتی
۲۴۱	۱۳	عرصة	عُرضة
۲۵۲	۳	سنکمیر	سنگمنیر
۲۵۳	۱۵	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۶۱	۲	پادشاهزاده‌بیداربخت	شاهزاده‌بیداربخت
۲۶۱	۱۹	افضال	افضال
۲۶۲	۱۱	صوبه‌دار	صوبه‌دار برار
۲۶۳	۲	خطاب	خطاب‌خاني

صفحہ	سطر	خطا	صواب
۲۶۵	۱۴	تارہ‌زرو	تارہ زور
۲۶۹	۱۵	محمدتقہ	محمدتقي
۲۷۱	۱۶	پلنگتوش	پلنگتوش
۲۸۰	۹	کلال‌بار	گلال‌بار
۲۸۴	۹	اودتسنگه	اودتسنگه
۲۸۵	۱۵	مدورس	مدروس
۲۸۶	۱۶	شاهزاده محمدمعظم	پادشاهزاده محمدمعظم
۲۹۶	۱	۳۴۳	ملك
۲۹۷	۵	سالپور	سالهپور
۳۰۰	۳	فتح‌البابے	فتح‌البابے
۳۰۳	۱۹	نواحي جهان‌آبا	نواحي جهان‌آباد
۳۰۴	۶	نظارت	نضارت
۳۰۵	۸	ن	آن
۳۰۶	۱۹	شو	شود
۳۱۵	۱۰	دشقه	داشته
۳۱۵	۱۶	لرفتهاي	گرفتهاي
۳۱۶	۱	ملسانے	ملتمسانے
۳۱۷	۳	ناموس	ناموزي
۳۲۳	۵	برآرنده	برآرنده

صفحہ	سطر	خطا	صواب
۳۳۰	۱۴	بنام‌آوري	بنام‌آوري
۳۳۱	۱۸	اواره	آواره
۳۳۵	۱۱	اودتسنگه	اودتسنگه
۳۳۵	۱۴	صادير	ناندير
۳۳۶	عنوان	۳۷۶	۳۳۶
۳۴۴	۷	نصرت‌آبادسگر	نصرت‌آبادسگر
۳۵۱	۱۹	فيه	نيمه
۳۷۱	۱۸	بهراچ	بهرائچ
۳۸۰	حاشيه	(۱)	(۲)
۳۸۵	۲۰	پلنگتوش	پلنگتوش
۳۹۵	۵	جاعت	شجاعت
۴۰۰	۸	تيزه روزگار	تيزه روزگار
۴۱۸	۹	دل‌پاي دادها	دل پاي دادها
۴۲۳	۲۰	آجزي	آجزي
۴۲۷	۶	پاي داده	پاي‌داده
۴۳۲	۱۴	بيرهانپور	بيرهانپور
۴۳۴	۴	قوم‌الدين	قوام‌الدين
۴۳۷	۱۱	محه	محمد
۴۴۴	۱۷	مده	آمده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۴۸	رقم صفحه	۱۷۶	۴۴۸
۴۵۴	۵	شول	شوال
۴۵۴	۶۳	چون چون نظر	چون نظر
۴۵۵	۱۰	مدنظّر	مدّنظر
۴۵۷	۴	دیوا	دیوار
۴۵۸	۱۶	حیاص	حیاض
۴۶۸	حاشیه	دوهردو	دوهردو
۴۷۴	عنوان	پنجم	هفتم
۴۸۱	۱۹	شاهنوارخاني	شاهنوازخاني
۴۸۳	۱۲	مرشدخان	مرشدقلیخان
۴۸۳	۲۰	داهیٔ	داعي
۴۹۳	۶	گذارش	گذارش
۵۲۰	۹	انزحاق	انزهاق
۵۴۰	۱۰	اشت	داشت

نبذے از احوال مؤلف *

نام مؤلف محمد ساقي، لقب مستعدخان *

میرزا محمد کاظم ولد محمد امین منشي کتابے مسمی بعالمگیرنامه در سوانحات اقبال مینوشت و ببسط تمام وقایع سلطاني درج میکرد - مستعدخان گوید که چون پادشاه حق آگاه را تائید بر بناي باطن بر اظهار آثار ظاهر مقدّم بود راقم عالمگیرنامه که تا دهساله احوال رسیده بود از تسوید ممنوع شد - و پس از خرامش آن شاه خلدمکان بدارالبقا در عهد شاهعالم بهادر مستعدخان باشارهٔ نوّاب عنایت الله و امداد او بفراهم آمدن افراد وقایع حضور و موبجات بقیّه سوانح چهل ساله را بقید تنمیق آورده - و آنچه مؤلف خودش دیده و هرچه از ثقات ارباب معاملهٔ آن وقت تحقیق نموده هم ثبت این صحیفه کرد - و او را مآثر عالمگیري که هم نامست و هم تاریخ اتمام (۱۱۲۲) خواند - سپس از عالمگیرنامهٔ مؤلفهٔ میرزا محمد کاظم واقعات اولین دهساله را بالاجمال انتخاب نموده در اول ضم ساخت - بنابرآن در خطبه درین صحیفه واقع شده *

سوانحات اقبال از یازدهم سال جلوس والا تا بیست و یکم سال
ازانرو که سوانح نگاران ممنوع شده بودند بجز این صحیفه کمتر بترتیب
سنوات دُرست و مفصّل یافت میشود - خافي خان در اول سال
یازدهم از جلوس عالمگیري نوشته که - چون بعد انقضاي ده سال
مؤرخان ممنوع از تسطیر احوال آن پادشاه عدالت گستر دین پرور
گشتند مگر بعضي معتمدان خصوص مستعدخان بطریق خفیه
برخي از احوال مهم دکن را مجملا بلا تذکار مکروهات که همان ذکر
فتوحات بلاد و قلاع را بزبان قلم داده - و بندرابن احوال چند سال
عشر ثاني و ثالث را مجمل نوشته تاریخي که چهل سال باقي
مجمل و مفصّل دران درج باشد دیده و یافته نشد - لهذا از سنهٔ
یازده لغایت سنهٔ بیست ویك جلوس که بضبط تاریخ سال و ماه
بتذکار سوانح حکمراني عشر ثاني حضرت خلدمکاني تواند
پرداخت سررشته بدست نتواند آورد - اما بعده که بسعي و
تفحص تمام هرانچه توانست مقدمات عمده لایق تحریر از روي
دفتر وقایع و زباني راویان ثقه و بعضي محرمان و مقربان قدیم بارگاه
آن خلدآرامگاه و خواجه سرایان کهن سال مجمل بتحقیق در آورد
و آنچه خود بعد حد تمیز رسیدن در مدت سي چهل سال
برأي العین مشاهده نموده بصندوق حافظه سپرده بود بقید قلم
در آورد - انتهی *

در صفحه (۲۵۳) از همین مآثر عالمگیري مطبوع در فوت

اختاورخان مرقومست محرّر اوراق خجسته وثاق محمد ساقي را
(که منشي و دیوان آن مرحوم بود و مسوّدات احکام مخفیه نگاشتهٔ
او از نظر اصلاح خداوند هنرپرور میگذشت) بیاد کرامت آمود
آورده در سلك بندگان افخراط بخشیدند - و همانوقت بوقایع نگاري
روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند * بیت *

منکه باشم که بران خاطر عاطر گذرم
لطفها میکني اي خاک درت تاج سرم

و در صفحه (۲۵۵) ازین نسخهٔ مطبوعه نوشته میر عبدالکریم
بانضمام خدمت جانمازخانه نقش نکوخدمتي درست کرد
و راقم بمشرفي آن کارخانه رنگ عزت بر رو آورد *

و در صفحهٔ (۴۰۷) آمده که شیخ سعدالله از خدمت مشرفي
خواصان تغیر شد - مسوّد اوراق میمنت وثاق بدان خدمت ضمیمهٔ
خدمات سابق عزّ اختصاص یافت *

و در صفحهٔ (۴۶۲) آورده - محرّر نامهٔ ظفر با آنکه خدمات
متعدده داشت و بنوشتن احکام مخفیهٔ ضروریه مامور بود بخدمت
نشاي نظارت نیز مُنجاز گردید - و از تغیر او واقعه نگاري بحافظ
محمد محسن پسرش مقرر شد *

ONI 1900